

تاریخ عضدی

تألیف:

شاهزاده عضد الدوله سلطان احمد میرزا

با توضیحات و اضافاتی از

دکتر عبدالحسین نوایی

تاریخ عضدی

تاریخ عضدی

تألیف:

شاهزاده عضدالدوله سلطان احمد میرزا

با توضیحات و اضافاتی از

دکتر عبدالحسین نوایی



نسخه

تاریخ عضدی

نویسنده: شاهزاده عضدالدوله سلطان احمد میرزا

چاپ اول: ۱۳۷۶

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

لیتوگرافی: صدف

چاپ: مهارت

حروفچینی و صفحه‌آرایی: ویرا ☎ ۶۴۰۳۷۰۰

خیابان انقلاب بین خیابان فخررازی و خیابان دانشگاه

شماره ۱۳۵۸ تلفن: ۶۴۶۵۹۷۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

پیشگفتار

کتاب حاضر که به نام مؤلفش شاهزاده عضدالدوله سلطان احمد میرزا به تاریخ عضدی شهرت یافته کتاب ارزنده‌ای است در باب سه پادشاه نخستین سلسله قاجاریه یعنی آغامحمدخان بنیان‌گذار سلسله و برادر زاده‌اش باباخان که پس از جلوس بر تخت سلطنت به نام فتحعلی‌شاه خوانده شد و نوه فتحعلی‌شاه و ولیعهد وی محمد میرزا که پس از استقرار بر مسند پادشاهی ایران محمدشاه نامیده شد.

این دوره از تاریخ ایران بسیار مهم و قبل مطالعه می‌باشد. زیرا در این روزگار است که ایرانیان، پس از قرن‌ها آرامش و آسایش فکری ناشی از جهل و بی‌خبری و دورافتادگی از جهان پُرتحول علمی و صنعتی مغرب زمین، یک باره با اروپائیان نیرومند و مزدور و حیل‌گر روبه‌رو شدند و به همین جهت در هر جنگی که کردند مغلوب شدند و در هر مذاکره‌ای مغبون. در همین روزگار است که روس‌ها ولایات ماوراء ارس را از ایران به زور گرفتند و ناپلئون بناپارت در اندیشه حمله به هند، سفیر و نماینده سیاسی و افسر و مستشار نظامی به ایران فرستاد و هزاران قول و قرار گذاشت. ولی، با تغییرات سیاسی

اروپا، ناجوانمردانه ایران را رها کرد و باز در همین روزگار است که نمایندگان سیاسی دربار انگلستان و نمایندگان کمپانی هند شرقی، با استفاده از این تحولات سیاسی و با پرداخت رشوة فراوان به دربار جاهل و بی خبر قاجاری، وارد صحنه سیاست ایران شدند و هرکار که خواستند به سود خود کردند و سرانجام نیز با تحریکات زیر جلی و تهدیدات آشکار سرزمین های شرقی یعنی افغانستان را از ایران جدا ساختند.

سراسر این وقایع به تفصیل در کتب مربوط به تاریخ قاجاریه مثل ناسخ التواریخ و روضة الصفاى ناصری و منتظم ناصری و حقایق الاخبار محمدجعفر خورموجی و کتاب های دیگر آمده و از آن گذشته کتاب های فراوانی از طرف اروپائیان در مطالب مربوط به این روزگار نوشته شده که محققین آنها را می شناختند و این جا نیازی به ذکر نام آنها نیست. اما در این میان، کتاب تاریخ عضدی به نظر من از همه این کتاب ها برای شناخت اندیشه و رفتار و گفتار پادشاهان نخستین قاجاریه بهتر است. زیرا هیچ یک از این کتاب ها به تنهایی حکایت از تمام حقیقت نمی کند و چه بسا که بعضی مطالب آنها دور از حقیقت است. بدین معنی که خارجیان تا آن جا که توانسته اند از فتحعلی شاه بد گفته اند و از حرمسرای عظیم و زنان بی حساب و فرزندان و دختران بی شمار وی، از خست و امساک او در خرج برای صلاح و مصلحت کشور، و از ریش دور و دراز وی به شوخی و مسخره یاد کرده اند و در مقابل، مورخین ایرانی وسعت حرمسرای وی را دلیل مردانگی! و تعداد فرزندانش را برهانی بر نعمت الهی

نوشته‌اند و ریش و شکل و شمایلش را خسروانه شمرده و شکست‌هایش را کشورستانی خوانده و خلاصه در مدیحتش داد معنی داده‌اند. اما کتاب حاضر، یعنی تاریخ عضدی، کتابی است که با ضرس قاطع می‌توان بدان اعتماد کرد به چند دلیل:

۱- مؤلف کتاب سلطان احمد میرزای عضدالدوله پسر فتحعلی شاه است و هنگامی که پدرش درگذشت، وی ده ساله بوده و بنابراین آنچه در کتاب خود آورده مشهودات عینی اوست نه مسموعات و اگر تصادفاً مسموعات را نیز نقل کرده گوینده را نیز معرفی نموده و تصریح کرده است که بلاواسطه از شهود مستقیم وقایع پرسیده یا شنیده است. از این روی، مطالب کتاب وی مسلماً از مندرجات دیگر مورّخین ایرانی و مسافرین خارجی به حقیقت نزدیک‌تر است که گفته‌اند یری الحاضر مالایری الغائب.

۲- برخلاف آن چه در بادی نظر به ذهن می‌رسد، در تحریر مطالب کتاب رعایت بی‌طرفی کامل و بی‌نظری و بی‌غرضی در بیان حقیقت شده است. تا جایی که خواننده گاه بی‌اختیار از خود می‌پرسد که چرا شاهزاده عضدالدوله چنین مطالبی را در کتاب خود آورده است و چه بسا که خواننده پیش خود انصاف می‌دهد که اگر وی به جای مؤلف کتاب بود این مطالب را در کتاب خود نمی‌آورد که پدرش در چشم عوام مضحکه و در نظر خواص محکوم و مردود گردد. ولی سلطان احمد میرزای عضدالدوله هر چه را که لازم دانسته نوشته است؛ بدون هیچ‌گونه پرده‌پوشی. مثلاً در هنگام ذکر نام سکینه خانم اصفهانی، می‌نویسد که وی قبلاً زن کسی بوده که پس از آن که شوهر

وی به دستور فتحعلی شاه کشته می شود شاه زن او را می گیرد و حتی از ذکر این جمله خودداری نمی کند که «بعضی از نکته سنجان گفتند کشتن شوهر برای بردن زن بود». (ص ۱۰۲) یا وقتی که از روابط فتحعلی شاه با سردارانش من جمله ذوالفقارخان سردار دامغانی یاد می کند، از ذکر این مطلب ابا ندارد که شاه قاجار، پس از وقوف بر تنها شراب خوردن سردار، «فرمود چهار نفر از زنانی که جزو عمله طرب هستند الآن مطلقه کردم... این چهار زن مطربه به تو بخشیده شد که اسباب و لوازم عیشت مهیا باشد». (ص ۱۵۹)

و وقتی که موضوع مغضوب شدن همین سردار پیش می آید، باز عضدالدوله می نویسد که فتحعلی شاه، در حالی که به دستور وی سردار را به درخت بسته بودند تا با درخت اره کنند، عطایای خود و خطایای سردار را شرح داده و ضمن بیان «خطایای سردار دامغانی»، تنگ نظرانه بدو می گفته است: «چرا از بدره های شال عظیم خانی گران بها که هر طاقه زیاده بر سیصد تومان خریداری می شود، از غنایم جنگی فتحعلی خان به دست افتاده یک طاقه آن را به حضور من نیاوردی.» شاهزاده عضدالدوله نه تنها این پرسش دناست آمیز را ذکر کرده حتی جواب تلخ و تند و گزنده، ولی راست و درست ذوالفقارخان را به پادشاه قاجار نیز آورده است که «فتحی خان را از من خواستی. شال عظیم خانی نخواستی. اگر شال عظیم خانی می خواستی در نهایت سهولت از دکان یک بازرگانی می خریدم و می دادم.» (ص ۱۶۰)

از این بیشتر هم نوشته است. مثلاً نوشته است که «در مراجعت از

جنگ با روس، با آن پریشانی وضع و خیالات اولیای حضرت و غمگینی خاطر همایون به سلیمان میرزا دست خط شد که تا خمسه به استقبال بیا و

آن شکر خنده که پرنوش دهانی دارد...

با خود بیاور. مقصود نوش آفرین خانم دختر بدرخان زند است...

(ص ۲۱)

حتی داستان خاطرخواهی وی را به پسرک کفش دوز شیرازی نیز آورده و نوشته است که چگونه «حضرت جهانبانی به حيله و تزوير ملاعباس عرب بر پسرک دست یافته و او را به پاداش زیبائی و لابد کار آمدی! باشماقچی حکومت کرده است و بیچاره ملای واسطه را ریاکارانه به چوب بسته». (ص ۱۵۲)

۴- آنچه مایه امتیاز تاریخ عضدی بر دیگر کتابهاست این است که مؤلف هرگز نخواسته است که مستقیماً به شرح وقایع تاریخی بپردازد، بلکه همواره کوشش کرده که مطالب خصوصی و پشت پرده را بازگو کند و بیشتر به عادات و خلیات پدر خود فتحعلی شاه و عموی وی آقامحمدخان و پسرزاده وی محمدشاه اشاره کند، تا به وقایع خشک تاریخی که خواه ناخواه مؤلفی چون عضدالدوله را ناگزیر به مدح و گزافه می کشانده است.

در هر حال، تاریخ عضدی کتابی است ارزنده و کم نظیر، اگر نگوئیم بی نظیر، درباره شکل و شمایل و طرز رفتار و گفتار و رسوم و آداب و اعتقادات سه پادشاه اول سلسله قاجار و بیان مسائل پشت پرده و داخلی دربار و حرمرای معروف فتحعلی شاه.

رسم است که درباره مؤلف نیز در مقدمه کتاب مطالبی نوشته می‌آید. ولی چون در ضمن توضیحات صفحات ۲۲۲-۲۲۴ در این باره اشاره‌ای کرده‌ام، از تکرار درمی‌گذرم.

کتاب حاضر، همچنان که در صفحه ۱۰ دیده می‌شود، به خواهش میرزا محمد حسن خان اعتماد السلطنه به توسط شاهزاده عضدالدوله، که در آن روزگار حاکم زنجان بود، تألیف شده (۱۳۰۴ ه. ق.) و در تاریخ شعبان سال ۱۳۰۶ ه. ق. در بمبئی به چاپ رسیده است و من نمی‌دانم که چگونه کتاب به هند رفته و چاپ شده و در طهران چاپ نشده است. ظاهراً متصدی طبع کتاب حاجی محمد کریم شیرازی الشهیر به «نمازی» بوده که «حسب الفرمایش» آقا محمد شاه معروف به آقاخان سوم بدین کار دست زده است.

چاپ نخستین کتاب به صورت سنگی بوده و اغلاط فراوانی در آن دیده می‌شود که من تا آن جا که توانستم تصحیح کردم. هر چند خود نیز یک بار به اشتباه افتادم و کلمه «عمارت چشمه» را به صورت مغلو ط متن «عمارت خیمه» نوشتم که خوشبختانه در سایر موارد متن و فهرست تصحیح کردم. اکنون که سخن بدین جا رسید، باید یادی به خیر از مرحوم حسین کوهی کرمانی کنم که در سال ۱۳۲۸ شمسی این کتاب را در ۱۲۸ صفحه با چاپ سربی تجدید طبع نمود. ولی توضیحات و فهرستی بر آن ننوشت و نیفزود. خدایش رحمت کند که در انتشار کتاب شور و شوقی فراوان داشت.

من بر این کتاب توضیحاتی افزودم. زیرا در سال ۱۳۰۴ ه. ق.، که سلطان احمد میرزا این کتاب را نوشته بود، افراد سلسله قاجاریه بر سر

کار بودند و تقریباً همهٔ مردم افراد این سلسله را می‌شناختند و احتیاج به توضیح نبود. اما اکنون روزگار قاجاریه سپری شده و دیگر کسی دقایق انساب آنان را نمی‌داند و آن افراد را کسی جز اهل تحقیق نمی‌شناسد. لذا لازم بود که توضیح مختصری در این باره داده شود. خاصه آن که در دورهٔ قاجاریه، شاهزادگان و رجال دستگاه حکومت حتی زنان حرم هر یک لقبی داشتند و داشتن لقب، خود وسیلهٔ ابراز تشخص و تعین بود و اغلب افراد به لقب خوانده و شناخته می‌شدند نه به اسم، و این القاب گاه گاه مکرر می‌شد که مردم آن زمان می‌دانستند. ولی امروزه جز با مراجعه به کتب تاریخ، دانستن آن امکان‌پذیر نیست.

مثلاً لقب مشیرالدوله را در روزگار قاجاریه چندین نفر داشته‌اند مثل سید جعفرخان تبریزی و میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی صدراعظم و یحیی خان برادرش و شیخ محسن خان و بعد از آنان میرزا نصرالله خان نائینی و پس از او پسرش میرزا حسن خان پیرنیا و همچنین است القاب دیگر مانند رکن‌الدوله و اعتضادالدوله و اعتمادالسلطنه و فرمانفرما و امثال آن.

در هنگام تهیهٔ توضیحات، من اسامی نوه‌های ذکور پسری و دختری فتحعلی‌شاه را نیز آوردم. برای این که جامعهٔ ایرانی بداند که چه بار سنگینی فتحعلی‌شاه و دیگر سلاطین قاجاری بر دوش ناتوان مردم ایران نهادند و تا چه اندازه از حاصل زحمت فراوان قوم زحمتکش ایرانی صرف تأمین زندگانی مرفه این افراد بیکاره شده است. زیرا اغلب این «شاهزادگان» کاری جز حکومت بلد نبودند و

حکومت هم در نظر آنان چیزی جز زور گفتن و مال مردم را به ستم گرفتن نبود؛ اگر به کشتن مردان و هتک ناموس زنان نمی کشید.

باری برای سهولت کار اهل تحقیق، جداولی هم از نام های پسران و دختران فتحعلی شاه برحسب سنوات تولد و همچنین از زنان فتحعلی شاه، آنها که اسمشان در کتب آمده نه همه زنان وی، برحسب حروف الفبائی ترتیب دادم.

همچنین در هنگام تهیه فهرس اعلام و اشیاء و اماکن متوجه شدم که اسامی و ترکیبات و تعبیرات فراوانی مربوط به امور زندگی و معاش و مسائل اداری و مالی و اجتماعی در کتاب حاضر آمده که نماینده طرز فکر و نحوه زندگی پدران ما در یکی دو قرن گذشته بوده و با تحول اندیشه و تغییر نحوه زندگی اجتماعی و سیاسی و اداری (خاصه بعد از استقرار مشروطیت) بسیاری از این لغات و اصطلاحات و تعبیرات صورتی دیگر یافته یا منسوخ شده و بقیه نیز در شرف منسوخ شدن و مهجور شدن است به طوری که دور نیست که پس از سی چهل سال دیگر این مقدار ناچیز نیز از زبان قلم و حتی از قلمرو محاوره طرد شوند. کما این که امروز جوانان ما معانی کلمات «ارسی» (درهای بالارو با شیشه های رنگین) یا «تفاوت عمل» و «فرد و فردنویستی» و «قبل منقل و آبداری» و امثال آن را نمی دانند و چه بسا که اغلب این اصطلاحات را به گوش نشنیده اند. از این روی فهرستی نیز از این کلمات، که در کتاب تاریخ عضدی موجود بود، به دست دادم. به امید آن که مقبول اهل نظر افتد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و سپاس فزون از حیطة قیاس، شایسته نثار بارگاه جلیل الشان
خاقانی که خوانین با عزّ و تمکین بر درگاه بی نیازی روی نیاز بر خاک
مذلت نهند. زهی توانا خالق یگانه که بی معاونت غیر و بیگانه به
امری^۱ این همه خلق کرده که به عمری تحدیدش ندانند و تعدادش
نشانند. فسیحان مالک الملک^۲ از ماء و طین سلاطین پدید آرد و از
صلب سلاطین خواتین و از بطن خواتین خواقین. همچنین از هر دانه
خوشه‌ای پدید آرد و از هر خوشه‌ای منی و از هر منی خرمنی. در هر
دانه هزار خرمن حکمتش پنهان است و از هر غنچه هزار گلشن
ابداعش عیان. مشاطة قدرتش چهره عروسان چمن را بی منت گلگونه
و غازه گلگون و تازه سازد و قابله تربیتش بنات نبات را در مهد زمین
پیرورد و بنوازد. بانوی خو بروی مهر را بر منظر عالی سپهر نشانیده و از
دختران اختران بزم سماء را مزین گردانیده که انا زینا السماء الدنيا
بزینة الکواکب^۳. در معرفتش هر حجتی حجابی است و هر دلیلی
نقابی. نورش برهان هر دلیل است و دردش درمان هر علیل. ای که
عالم مظهر نور توست و آفرینش مرآت ظهور تو.

جز شکر تو گفتگو نشاید و آن هم که ز هیچ کس نیاید

نعماء تو را شمار که تواند که بر هر نعمتی شکری بخواند.

دفتر از گفته بشوئیم که خاموشی ما

خوش‌زبانی است که غیر از تو کسش آگه نیست

همان به که هر نفس صلوات و تحیات بلانهایات نثار روح کثیرالفتوح

خواجه کاینات و فخر موجودات اعنی حضرت ختمی مرتبت و آل

اطهار او نمائیم که ما را از وادی بغی و ضلال رهانیدند و به قرب وصل

رسانیدند.

سبب تألیف کتاب

چون فخامت نصاب وزیر انطباعات و مدیر دارالترجمه خاصه و دارالتألیف که نام شریفش مطابق نام نامی و اسم سامی جد بزرگوارم محمد حسن شاه قاجار است^۴ و به لقب مرحوم والد ماجد خویش اعتمادالسلطنه ملقب و از تربیت و تشویق شاهنشاه کیوان خدم و دارای اسکندر حشم، وارث دیهیم جم، مالک رقاب الامم، السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان، ناصرالدین شاه غازی، خسرو صاحبقران خلدالله ملکه الی آخرالدوران، از عنفوان شباب تا زمان شباب اوقات خود را مصروف نشر علوم و معارف نموده و در اغلب فنون و فضایل بر دانشوران^۵ اوایل تقدم یافته خصوص در علم تواریخ و اطلاعات بر وقایع تمام کره ارض که خاطر آگاهش «مطلع الشمس»^۶ دانش و بینش و «مرآت بلدان» عالم آفرینش و تاریخ «منتظم»^۷ ما تقدم و شارح سوانح عالم است بر حسب امر قدر همایون روحنا فداء به این فدوی درگاه آسمان پناه ابلاغ فرمود که از واقعات زمان سلطنت خاقان رضوان مکان طاب الله ثراه آنچه شنیده و دیده به عرض برساند. اگر چه هنگام افول اختر سلطنت پدر تاجدار خود

بیش از ده سال نداشتم لیکن هر چه در آن زمان دیده و در نظر بود یا در مدت عمر خود از بزرگان قوم ذکوراً و اناثاً شنیده بودم در این مختصر تحریر نموده ارسال خدمت جناب عالی وزیر انطباعات داشتم که به مقتضای المیسور لایسقط بالمعسور حتی الامکان در انجام فرمایش اقدام شده باشد و به تاریخ شهر جمادی الاولی مطابق اواخر سنه ترکیه ایت ئیل^۸، در زمان حکومت همدان، نگارش یافت. امید که منظور نظر کیمیا اثر بندگان آستان ملایک پاسبان گردد.

آغاز حکایات زوجات خاقان مغفور

زوجات خاقان خلد مکان چند نمره بودند. نمره اول از خانواده سلطنت و سایر شعب قاجاریه و بزرگ زادگان معتبر ایران بودند که عده آنها قریب چهل بلکه زیاده بود. سبک خاقان مبرور با این طبقه حفظ احترام کامل بود. حتی در حضور آنها، با سایر طبقات ابداً التفات نمی شد. روزی یک ساعت حق حضور داشتند. مثل سلام های رسمی بزرگ حاضر می شدند. قاجاریه یک سمت می ایستادند؛ مابقی در صف دیگر به ترتیب شئونات پدران خود می ایستادند. ایجاد این سلام از زمان خاقان شهید آقا محمدشاه و یاسای آن حضرت بود. در موقع سلام یک نفر یساول زنانه درب اطاق های آنها به آواز بلند این عبارت ترکی را می گفت: «خانم لارگلیر». خانم ها منتظر وقت و گوش بر آواز یساول بودند و به سلام می آمدند. دیگران در آن ساعت مطلقاً حق حضور و تشرّف نداشتند. و بر هر یک اظهار مرحمت می فرمودند. از بعضی تفقّد احوال کسان آنها می شد. اگر مطلبی داشتند عرض می کردند.

سر صف قاجاریه، آسیه خانم مادر نایب السلطنه مرحوم، خواهر

امیرخان^۹ سردار بود که زن معقوده^{۱۰} دائمه حضرت خاقانی بود. دیگری بدرالنسا خانم دختر مصطفی خان عموی خاقان. معقوده^{۱۱} دیگر، مادر ملک آرا خواهر مرحوم سلیمان خان اعتضادالدوله^{۱۲} بود. چهارم دختر شیخعلی خان زند مادر شیخ الملوک که چون از سلسله قاجار نبود، در صف بزرگ زادگان جای داشت.

معروف است که حاجیه بدرالنسا^{۱۳} از حضور این سلام اکراه داشت که زیردست همشیره^{۱۴} مرحوم امیرخان سردار بایستد و می گفت من قوانلو هستم و زیردست دولو^{۱۵} نمی باید واقع شوم. این منازعه و بعضی جهات دیگر به حدی رسید که حاجیه بدرالنسا خانم بی اجازت از حرم خانه خاقانی به خانه پدر خود رفت و گویند مطلقه شد. چون یکی از خواهرانش در حباله نکاح علینقی میرزای رکن الدوله^{۱۶} بود، او به طور فرزندی رسیدگی به کارهای صبیّه مرحوم مصطفی خان می کرد. شأن این نجیبه^{۱۷} محترمه به درجه ای بود که، در زمان وفات پدرش، به حضرت خاقانی عرض و پیغام داد که یکی از جیقه های سلطنتی را بدهید بر سر عماری عموی شاهنشاه بزنم. حضرت خاقانی از انجام مراد مضایقه فرمود. بدرالنسا خانم تمام حضور یافتگان را جواب کرده گفت تا جیقه خاقانی نباید، جنازه خانی از خانه بیرون نخواهد رفت. بالأخره به امر خاقان مغفور، آغامکمل که از خواجه سرایان زنان آقامحمدشاه بود، جیقه زمرد مشهور به جیقه نادری را با نهایت احترام برده بر سر جنازه زدند. با این همه احترام که از او منظور می شده بر آسیه خانم نتوانست مقدم بایستد. زیرا که خاقان شهید رتبه^{۱۸} والدّه و لیعهد مرحوم را به جایی

رسانیده بود که در آن مقام گفتگوی یوخاری باش و اشاقه باش ممکن نبود. بدرالنسا خانم هم بسیار غیور و با خشونت بود. به همین جهت فراق اختیار کرد یا طلاق گرفت.

وضع این سلام، از زمان خاقان شهید تا وفات مهد علیای بزرگ مادر حضرت خاقانی، خیلی منظم بود. بعد از آن رفته رفته، بعضی از آن زوجات محترمت و بزرگ متفرق شدند. مادرهای شیخ الملوک و ملک آرا نزد پسرهای خود رفتند. مادر نایب السلطنه وفات یافت. بزرگ زادگان دیگر پدرانیشان از اعتبار افتادند. بالأخره تا سال دهم سلطنت خاقانی این سلام متروک شد. ولی از این طبقه ذوی البیوت هر که باقی مانده بود همان احترام را داشت. چنانچه رسم خاقان مغفور آن بود که در حرمخانه همیشه یکی از زنان پشت آن حضرت را می مالید. مرحومه تاج الدوله، در زمانی که احتراماتش اوج ترقی یافت، مقرر بود که هر گاه وارد مجلس می شد، خانمی که حضرت خاقانی را مشیت و مال می کرد، علی الفور برمی خاست. با این شئون تاج الدوله، مکرر دیده شد که هر وقت آغاباجی دختر ابراهیم خان شیشه‌ای^{۱۴} وارد اطاق می شد و تاج الدوله نشسته بود و خاقان مغفور را می مالید با کمال اعتبار و جوانی که داشت، در ورود این پیرزن محترمه، برمی خاست و آغاباجی می نشست و دست تاج الدوله را می گرفت [و] به مهربانی تمام در پهلوی دیگر حضرت خاقانی می نشاند.

این دختر ابراهیم خان خیلی با اوضاع و تجمل به خانه حضرت خاقانی آمد. لکن از شدت تکبر، که مبادا در نزد او سر موئی خلاف

ادب از کسی واقع شود، غالباً در قصر احدائی خود که در امامزاده قاسم بود، می نشست. بعد قم را به او دادند. زیاده بر دویست نفر عملجات شخصی او که از قراباغ همراه آورده بود و همه مردمان متشخص رشید بودند، مبلغی از مالیات قم به آنها به طور سیورغال مرحمت شد. ملک بیک که یکی از بزرگ زادگان قراباغ بود وزارت آغاباجی را داشت. آغا بهرام خواجه محترم معروف از خواجگان او بود. کیکاوس^{۱۵} میرزا و مرصع خانم^{۱۶} را به رسم پسری و دختری به او دادند. به این معنی که خواهر زاده آغاباجی را برای کیکاوس میرزا آوردند و مرصع خانم را به عباسقلی خان معتمدالدوله^{۱۷} نامزد کردند. در حقیقت این دو شاهزاده عروس و داماد او شدند. با همه احترامات شخصی، از اول که به خانه خاقان مبرور آمد، هیچ طرف میل نشد. شب زفاف، قبل از صبح، حضرت خاقانی، بدون مضاجعت که با حالت جوانی آن حضرت و میل به طرف نسوان عجب می نمود، از اطاق بیرون آمده [و] فرمایش کرده بودند که دختر ابراهیم خان به نظرم مانند مار آمد. آغاباجی تا به آخر عمر، همین طور باکره ماند. گویند صبح آن شب، عریضه ای به طورگله به حضرت خاقانی فرستاد که در عنوان این شعر ترکی غیرموزون را نوشته بود:

یارم گجه گلدی گجه قالدی گجه گیتدی

هیچ ییلمدم عمرم نیجه گلدی [نیجه قالدی^{۱۸}] نیجه گیتدی

از این طبقه زنان نجیبه هیچ کدام طرف میل واقع نشده بودند. مگر، دختر امامقلی خان افشار ارومی، مادر مرحوم ملک قاسم میرزا^{۱۹}. به قدری خوشخوی و با سلوک بود که ابداً ملاحظه شأن نمی نمود.

رضای حضرت خاقانی را بر همه چیز ترجیح می داد. چنانچه چند نفر از خدمتکاران خود را با ضمیمه تدارکات لایقه به حضرت خاقانی پیشکش کرد و اکثر آنها مادر شاهزاده واقع شدند که از جمله آنها خوش نما خانم مادر زن سپهدار است^{۲۰} و بنفشه بادام خانم مادر شاهزاده الله وردی میرزا^{۲۱} و پریخان ملقبه به سردار خانم، مادر ملک ایرج میرزا^{۲۲} و غیره.

دیگر از این طبقه اولی، نوش آفرین خانم هم طرف محبت خاقانی واقع شده است. برج نوش که از آثار حضرت خاقان است، به محبت این خانم احداث و به اسم او نامیده شده. در مراجعت از جنگ با روس، با آن پریشانی وضع و خیالات اولیای حضرت و غمگینی خاطر همایون، به سلیمان میرزا^{۲۳} دست خط شد که تا خمره به استقبال بیا و

آن شکر خنده که پر نوش دهانی دارد

نه دل من که دل خلق جهانی دارد

با خود بیاور. مقصود نوش آفرین خانم دختر بدرخان زند است که شاه شهید خان مزبور را بنا به مصلحتی میل در چشم جهان بینش کشید.

سایر این نمره و طبقه را شنیده نشد که مطلوبه و طرف رغبت واقع شده باشند. بلکه محض تألیف قلوب ایل و عشیره آنها و اطمینان به مرحمت خاقانی اظهار لطف و پاس حرمتشان رعایت می شد. آغاباجی که از همه محروم تر [بود] و چنانچه نوشته شد به حال بکارت باقی ماند، حضرت خاقانی مکرر می فرمودند از خویشاوندی

با او خوشوقت و مشعوفم. نتیجه این فرمایش الهام اثر، در حق سه نفر از شاهزادگان بزرگ، ظاهر گردید که از اردبیل بدون وضع و اسباب شاهزادگی به خاک روسیه فرار نمودند. در ورود قراباغ، گوهرآغا همشیره آغاباجی، به مناسب آن که خود را به تمام اولاد خاقان مغفور به منزله خاله می دانست، زیاده بر هفت هزار تومان از مال خود تدارک و لوازم سفر برای مرحومان ظل السلطان و رکن الدوله و سرکشیکچی^{۲۴} باشی فراهم آورد.

برای همین استحکام خویشاوندی با آغابیگم آغا مشهور به آغاباجی، همشیره زاده او، ماهچه بیگم آغا دختر حسین خان دنبلی را برای مرحوم حسام السلطنه^{۲۵} تزویج نمودند که امیر تیمور میرزا از او متولد شد. شاه بیگم آغا را، که همشیره زاده دیگر آغاباجی و دختر نظرعلی خان شاهسون ساری خان بیگلو بود، برای مرحوم حاجی سیف الدوله^{۲۶} به زنی آوردند. این عروسی از عروسی های بزرگ است و جشنی بعد از آن نشد و حضرت خاقان به روضه رضوان ارتحال نمود. معروف است که تاج الدوله به خاقان خلد مکان عرض و استدعا نمود که امینی از سرکار اقدس برود و تدارکات موجوده عروسی سیف الدوله را بازدید نماید. سهراب خان نقدی و مهراب خان جنسی برای رسیدگی این تدارک مأمور شدند. یک صد و بیست هزار تومان جواهر و البسه فاخره و طلا و نقره آلات و سایر نفایس موجوده را تخمین نمودند. فرمایش همایون صادر شد که یک صد هزار تومان برای عروسی سیف الدوله کافی است. بیست هزار تومان دیگر را تاج الدوله در حق صاحبقران میرزا^{۲۷} و فرخ سیر میرزای

نیرالدوله^{۲۸} واگذارد. عروسی این دو شاهزاده هم حسب الامر ضمیمه عروسی سیف الدوله شد. تمام تدارک و خرج آنها را تاج الدوله داد و دختر ابراهیم خان سردار دولو^{۲۹} را برای صاحبقران میرزا و دختر مهرعلی خان قوانلوی مشهور به «عمو» را برای نیرالدوله عروسی کردند.

روزی که دختر نظرعلی خان شاهسون را از اردبیل وارد طهران می نمودند تمام امنای دربار به حکم سلطنت استقبال نموده عروس را از قریه کن تا شهر بر تخت فیل نشانیدند. این اول عروسی بود که در عهد سلطنت قاجاریه بر تخت فیل نشست و یکی از جهات احترام این عروس، ملاحظه آغاباجی خاله مجلله او بود. حضرت خاقانی مکرر نوشتجات و تعارفات از جانب آغاباجی برای امپراطریس های دول متحابه می فرستاد و از جانب آنها نیز برای آغاباجی تعارفات و نوشتجات می آمد. از جمله یک عنبرچه مرصع، که تخمه آن زمرد بسیار درشت و دورش یک قطار الماس بسیار ممتاز بود و دو زنجیر طلای ظریف داشت، برای آغاباجی از جانب امپراطریس انگلستان اهدا شده بود. حضرت خاقانی این پارچه جواهر را به هشت هزار تومان خرید. زمانی که به طاوس خانم اصفهانیه لقب تاج الدوله مرحمت شد، عنبرچه مزبور را هم به رسم خلعت فرستاده به میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله، که نویسنده فرمان و حامل خلعت بود و بر تاج الدوله علاوه بر حق تعلیم خط و ربط، عالم پدر و فرزندی داشت و اهل بلد و همشهری بودند، برحسب فرمایش خاقانی پانزده هزار تومان رسوم فرمان و خلعت بهای عنبرچه مرحمتی داده شد. این

فقره که معروف است چندین دفعه قرض میرزا عبدالوهاب نشاط را مرحوم خاقان به اعطای مبلغی خطیر ادا فرمودند یک دفعه آن همین پانزده هزار تومان بود.^{۳۰} تاج الدوله از تربیت نشاط صاحب خط و کمال بود. در عرایض به حضور خاقانی مضامین خوب می نوشت. پسری داشت احمد میرزا نام مشهور به سیورساتچی. وقتی در بیلاق امامزاده قاسم، تاج الدوله و سلطان احمد میرزای مزبور، با هم به ناخوشی و یا مبتلا شدند، خاقان مرحوم تشریف فرمای نوا^{۳۱} بودند. سیورساتچی فوت شد و تاج الدوله صحت یافت. حضرت خاقانی در تسلیه نامه تاج الدوله این بیت را مندرج فرمودند.

از کسی گر بشکند چیزی قضایی بگذرد

خوب شد بر توبه خورد آسیب از مینا گذشت

تاج الدوله در جواب نوشته بود:

اگر بشکست اندر بزم مستان ساغر مینا

سر ساقی سلامت، دولت پیر مغان بر جا

اوضاع و اسباب تجمل تاج الدوله به همه جهت از حرمخانه خارج بود و دستگاهی جداگانه داشت از فراشخانه و اصطبل و صندوقخانه و غیره. میرزا حسین پسر مرحوم میرزا اسدالله خان^{۳۲} که برادر مرحوم میرزا آقاخان صدراعظم بود، وزارت تاج الدوله را داشت. ماهی هزار تومان به اسم سبزی مطبخ تاج الدوله از دفتر برات صادر می شد. از این مأخذ معلوم می شود که تفصیل دستگاه چه بوده است. در اندرون هم همه قسم صاحبان مناصب داشت. از جمله آصفه، دختر خاتلرخان زند زوجه ملک ایرج میرزا که بسیار زن زرنگی بود، به

وزارت تاج الدوله اختصاص یافت. این بیت از مرحوم محمد رضا میرزا^{۳۳} در حق اوست:

بارها بسته است بی تنگ و کفه مادر چاچوله بازان آصفه
 حسنی بیک رشتیه معروفه که اسباب تجارب معتبر و عمده
 داشت، در آن دستگاه گرک^{۳۴} یراق بود. شوهر اختیار نمی کرد و
 لباسی متوسط و مرکب از زنانه و مردانه می پوشید. می خواست
 بگوید خواجه مادرزادم. میرزا تقی آقای علی آبادی^{۳۵} در تعریض به
 او گفته:

پیر و بکر و بی وفا و بد رگ است

این جهان گوئی که خود حسنی بگ است

دختر جعفرخان زند که از زوجات معتبر خاقانی بود و در زمان شاه
 شهید به واسطه تهمتی که به او زده بودند مطلقه شده به چراغعلی خان
 نوائی تزویج یافت و قریب یک صد سال عمر کرد، در آن دستگاه رتبه
 قائم مقامی داشت. میرزا ماه شرف، عمه مرحوم حاجی ملا صالح
 مجتهد برغانی^{۳۶} ملقب به «منشیه» که شکسته را خوب می نوشت،
 متصدی انشاء بود. از دستگاه تاج الدوله و شرح التفات حضرت
 خاقانی به او نمی توان به تفصیل نگارش داد.

از نوروز سلطانی تا سیزدهم عید، خاقان جنت مکان با تمام اهل
 حرمخانه و تمام شاهزادگانی که در طهران بودند و شاهزاده
 خانم هایی که شوهر کرده و در دارالخلافه حاضر بودند، مهمان
 تاج الدوله می شدند. در این سیزده روز در خدمت حضرت خاقانی
 تماماً به عیش و استماع ساز و نواز و بازی مشغول بودند. تاج الدوله

مرحومه به همگی آنها عیدی و تعارف می داد و مهربانی می نمود. اطاق ها و مهمانداران متعدد برای هر یک به فراخور آنها موجود بود. تخت مرصع مشهور به تخت طاووس را تخت خورشید می گفتند. شجاع السلطنه^{۳۷} مرحوم در حکومت طهران تدارک عروسی تاج الدوله را دید و شبی که به عمارت خاقانی رفت، تخت مزبور را برای خوابگاه خاقان مغفور زدند و از آن شب به اسم آن مرحومه موسوم و به تخت طاوس مشهور شد.

پس از آن که اعتبار شخصی تاج الدوله زیاد شد، شجاع السلطنه به اجازت حضرت خاقانی می خواست بقیه مدت انقطاع^{۳۸} او را بخشیده به عقد دوام خاقان مغفور بیاورد. تاج الدوله تمکین نکرده گفت این همه التفات ملوکانه از اثر نظرات مسعوده ساعت عقد بوده است. بر هم زدن این عقد میمون کجا روا باشد. چون این عرض تاج الدوله، در اول جوانی، با وجود نفرتی که عموم زنان از انقطاع دارند و می خواهند معقوده دائمه باشند، فوق العاده موجب خشنودی خاطر خاقانی و دلیل وافی بر فطانت و هوشیاری آن مرحومه شد، مقرر فرمودند که بالمضاعف بر ترقیات اوضاع او از هر جهت افزوده شود و امر اعلی به عهده عبدالله خان معمارباشی صادر گردید که یک دست عمارت تمام الاجزا از اندرونی و بیرونی و حمام، مشتمل بر تالارهای آینه متعدد مانند موقع تمکن و نشیمن خود خاقان مغفور که مشهور به عمارت چشمه بود، برای تاج الدوله ساختند. هیچ یک از اهل حرمخانه در آن عمارت نبودند جز دختر آقا محمدرضای موسیقیدان معروف و ملقبه به شاه وردی خان و بیگم

رستم آبادیه ملقبه به یارشاه، یا چند نفر دختران جواهرپوش که کارشان زدن ساز و خواندن آواز بود. این‌ها هم داخل خدمه حرم و زوجات بودند، مگر این که سفرأ و حضراً در خدمت تاج الدوله به سر می‌بردند. دختر آقا محمد رضا در فن موسیقی استاد و از شاگردی پدر خود قابل این استعداد شده بود. ولی این‌ها دخیلی به دستگاه بازیگر خانه و بازیگران حضرت خاقانی نداشتند. دستگاه بازیگر خانه خاقان یک فصل بسیار مفصلی می‌باشد. وضع آنها و اسم و رسمشان و شئونات و مخارجشان شرح علی حده می‌خواهد. هرگاه خوف ملالت نبود تفصیل آن را نگارش گزارش می‌داد.

سنبیل خانم والدۀ مرحوم شعاع السلطنه^{۳۹} از اسرای کرمان زمان شاه شهید است. در خدمت خاقان مرحوم خیلی با احترام و در حرمخانه مبارکه منشأ آثار بزرگی بود. حضرت پادشاهی و تمام شاهزادگان او را «خانم» می‌گفتند. واسطه عرایض مردم به حضور خاقانی می‌شد و توسط‌ها می‌نمود. از بس نیک محضر و خوش قلب بود، مکرر عریضه رعایای خمسه را که از شعاع السلطنه پسر خودش تظلم کرده بودند، به حضرت خاقانی می‌داد و می‌گفت نمی‌خواهم کسی مظلوم واقع شود و از شاه عالم پناه شکایت نماید. اگر چه پسر خودم مصدر ظلم شده باشد باید معزول شود. پرستاری حضرت خاقان را سفرأ و حضراً بر عهده خود می‌دانست. وقت غذا خوردن پهلوی شاه می‌نشست. شاهزادگانی که بودند برای هر یک غذا می‌کشید. اگر از برابر خودشان به سمت‌های دیگر یا به قسمت دیگران دست‌درازی می‌کردند، نهیب می‌داد. مکرر با کفگیر بر

سرشان زده بود. عبدالله میرزای دارا او را «حمیراء» می‌گفت. [وقتی شاهزاده دارا به حضرت خاقان عرضه کرده بود که در کتاب «قانون» خودم یک مبحثی نوشته‌ام، در چیزهایی که لذت دارد از قبیل از کوزه قمی آب خوردن، لذت با کنیز درآویختن و خانم به سر رسیدن. حضرت خاقان فرموده بودند باید این لذت را دریافت کرد. فاطمی باجی کنیز سنبل خانم را در اطاق خلوتی مطمح نظر فرموده بودند. در وقت موعود، سنبل خانم مرحومه با تغیر و فریاد به اطاق وارد شده بود که نخواهم گذاشت این مطلب وقوع یابد. مع‌القصه عمل مضاجعت انجام یافت و نطفه سروجهان خانم به این کیفیت منعقد شد. از فاطمی باجی متولد گردید. آن دختر را به مرحوم آقاخان محلاتی دادند. مرحوم علی‌شاه و مرحوم سلطان محمدشاه پسر و نوه سروجهان خانم می‌باشند که از فاطمی باجی کنیز سنبل خانم به وجود آمد. [۴۴-۴۰ فخرجهان خانم ملقبه به فخرالدوله دختر سنبل خانم و از صبیای زمان جهانبانی^{۴۵} حضرت خاقانی است. او را به زنی میرزا محمدخان پسر عمویش دادند. نه سال در حباله او بود و با حالت بکارت طلاق گرفته شوهر اختیار نکرد. در حضرت خاقانی خیلی تقرب و دستگاه و عمارت جداگانه داشت. یک اطاق مخصوص هم در عمارت خاصه خاقان برای فخرالدوله معین بود که تمام شاهزادگان، وقت شام و ناهار، به آن جا می‌رفتند و به هیئت اجتماع در سر سفره حاضر می‌شدند و در خدمت پدر نامور صرف غذا می‌نمودند.

حسن جهان خانم ملقبه به والیه هم از دختران سنبل خانم است

که در صباحت منظر و لطف خاطر و سماحت بنان و فصاحت بیان نظیرش بسیار کم بود. سبک عرفان داشت و خود را از اهل سیر و سلوک می دانست. شعر خوب می گفت و این شعر از اوست:

از لبّت یافتم حقیقت می و من الماء کل شی حی
سالها در کردستان شخصاً با کمال استقلال حکومت کرده است.
تاجلی بیگم خانم هم از سنبل خانم است. عروس مرحوم
ابراهیم خان کرمانی^{۴۶} بود و در کرمان وفات یافت.

خازن الدوله از زنهایی بود که خیلی اعتبار یافت. پس از وفات مرحومه مهد علیا، حضرت خاقانی به زنانی که از خانواده قاجار یا سایر بزرگ زادگان بودند، امر فرمود که یکی از شما باید به جای مهد علیا در حرمخانه سلطنت رئیس و مقتدر باشد و مابقی در جمیع امورات به اجازه او رفتار نمایند. آن چه از نقد و جنس و مقرری به توسط مهد علیا به شما می رسید آن یک نفر برساند. بعد از مشورتها، تمام زنهای محترمه عرض کردند که امکان ندارد از ماها یکی رئیس و دیگران مرئوس شوند. لکن اگر یکی از جواری مهد علیا به جای ایشان بنشیند و اختیار تمام امور حرمخانه مبارکه در کف کفایت او باشد، بنابر احترام آن مرحومه، اطاعت کنیز او بالطوع و الرغبة خواهد شد. گلبدن باجی، که از کنیزان مهد علیا بود به این رتبه انتخاب شده، آنچه نقود و اجناس جواهر و غیره در صندوقخانه مبارکه بود، متصرف گردید و آن قانون زمان مهد علیا ابداً بر هم نخورد. تمام حرمخانه در اطاعتش بودند. از مواجب و لباس و انعام و بخشش به هر کس هر چه می رسید به توسط او داده می شد. به لقب

«صندوق دار»ی امتیاز یافت. نقش مهرش این بود:

معتبر در ممالک ایران قبض «صندوق دار» شاه جهان
اعتبار این مهر به حدی بود که اگر کرور کرور از تجار و سایرین
می خواست بی تشویش تحویل می کردند. اقتدار صندوق دار در
حرمخانه سلطنت به حدی بود که یک نفر، چه از محترمان و چه از
گیس سفید و کنیزان بی اجازت او نمی توانستند به حرمخانه داخل یا
خارج شوند. هر وقت زنی می خواست به اندرون بیاید یک انگشتی
یا قوت بزرگی که علامت رخصت ورود بود، توسط آغا الماس خواجه
خودش، می فرستاد. درب اندرون آغایعقوب گرجی آن انگشتی را
می دید و به دربان می نمود، فوراً اذن ورود حاصل بود و هر کس
می خواست خارج شود، انگشت زمرّد بزرگ صندوق دار را به همین
تفصیل که علامت اجازت و پروانه خروج بود می بردند و می نمودند
و از حرمخانه بیرون می رفتند. در تابستان که تمام اهل حرم به
ییلاقات مختلف می رفتند، صندوق دار می ماند و خیلی زحمت
محافظت خانه های آنها را متحمل می شد. از تمهید و عقل و
بزرگ منشی و شخصیت که از او مشاهده شد خاقان مرحوم او را به
زنی خواست و ملقب به خازن الدوله شد. مرحومان بهاء الدوله^{۴۷} و
سیف الله میرزا^{۴۸} پسران او می باشند. اجزای خازن الدوله را از
میرزاهای زنانه و کنیزان متعلق به صندوق خانه اگر به حیطة تحریر در
آید هزار صفحه گنجایش ندارد. میرزا مریم از اولاد میرزا صالح تهرانی
که مدرسه و بعضی از ابنیه دیگر از او مشهور و مشهود است، در
خدمت خازن الدوله مستوفیه بود. میرزا پری سیما و میرزا فلک ناز و

چند نفر دیگر محرّر او بودند. اگر در سفرهای همایون، حضرت خاقانی به یکی از خادمان حرم و سایرین انگشتی می داد یا اعطای دیگری می فرمود، ضیاء السلطنه به خازن الدوله می نوشت که در فلان ساعت، فلان جواهر به فلان خانم التفات شد. میرزا مریم و سایر محرّرين ثبت می کردند. اگر چیزی از نقد و جنس و جواهر و غیره داخل یا خارج از خزانه می شد، ممکن نبود خازن الدوله و اجزای او ثبت نداشته باشند. خداوند جلّ شأنه، حافظه و هوشی به خازن الدوله مرحمت فرموده بود که هر وقت هر قسم چیزی حضرت خاقانی از خزانه می خواست، فوراً حاضر می کرد. هر قدر اشرفی به دستش می ریختند یا کیسه مهجوری به دستش می دادند، می گفت چه قدر است. نهایت اگر تخلّف می کرد، در صد یا دویست اشرفی، دو یا سه عدد بود که زیاد و کم از حدس او داشت. هر قسم احجار قیمتی را به اندک ملاحظه ارزش و قیراط وزن آن را طوری تشخیص می داد که هر استاد جواهری می دید تصدیق می نمود و بعد از سنجیدن وزن و قیمت، به همان طور که گفته شد، قول او صائب می شد. بدون احضار به حضرت خاقانی نمی رفت. پیوسته با اجزای خود مشغول محاسبه صندوق خانه و انجام امورات اهل حرمخانه بود. دو ماه به نوروز مانده می بایست، با حضور خسروخان خواجه، تمام خلعت های شاهزادگان و حکّام را بقچه بسته به نظر خاقان مغفور برساند و سر بقچه را میرزا مریم بنویسد و تمام خلعت ها باید طوری فرستاده شود که در شب تحویل، به هر یک از حکّام در نقاط حکمرانی خودشان، خلعت شاهی رسیده باشد و در ساعت تحویل مخّلّع باشند. اگر چه

بعضی از بانوان محترمه حرمخانه بودند که هرگاه خازن الدوله به منزل آنها وارد می شد بدون اجازه نمی نشست، اما در اطاق خودش، که محل نشیمن مهدعلیای مرحومه بود، هیچ خانم محترمه ای بر او مقدم نمی نشست. بلکه در اعلی درجه ادب و فروتنی مطلب خودشان را می گفتند و جواب می شنیدند. تمام بارخانه هائی که از ولایات در عید نوروز یا در سایر اوقات می آمد، یک شیشه آبلیمو یا کیسه تنباکوئی را ممکن نبود بدون فرمایش و تقسیم و تعیین خازن الدوله کسی بتواند دست بزند. حتی برای شخص سلطنت هم، می بایست خازن الدوله قسمت بدهد که به اصطلاح خودشان «بخش» می گفتند. به قدری محل اعتماد خاقان مرحوم بود که اگر تمام خزانه را می بخشید مختار بود. با این اعتبار احتمال می رفت که معادل ده تومان نقد یا جنس را بدون عرض و اجازه شهریاری و ثبت و سر رشته دفتر، میرزا مریم به کسی نداده باشد.

خیرالنساء خانم بلباسی^{۴۹} است. یک دختر از خاقان خلد آشیان داشت که به منجم باشی رشتی دادند. اسم همشیره خاقان سعید شهید^{۵۰} شاه جهان خانم را به او گذاردند. به این واسطه همه شاهزادگان و خود حضرت خاقان او را «خان بی بی» می گفتند. خیرالنساء خانم نیابت صندوق دار را داشت. هر وقت می خواست به خزانه برود، چیزی آن جا ببرد یا بیاورد، مختار بود. در تمام امورات صندوق خانه هر چه خازن الدوله می کرد به اطلاع خیرالنساء خانم و ثبت میرزا مریم بود.

مریم خانم از طایفه بنی اسرائیل است. زن شاه شهید بود و در جمال بی مثال و فرید. بعد از رحلت خاقان سعید شهید، حسینقلی خان برادر شاهنشاه^{۵۱} او را خواستار شد. حضرت خاقان اجازه نفرموده در حباله خودشان آوردند. مرحوم حسینقلی خان، اول رنجشی که از برادر تاجور حاصل نمود، همین فقره ندادن مریم خانم بود که به تدریج این ماده غلظت یافت و مآل کار خان مرحوم به کوری کشید. شاهزاده محمود [میرزا] و شاهزاده همایون [میرزا] و احمد علی^{۵۲} میرزا و جهانشاه میرزا و سلطان بیگم خانم که عروس مهدیقلی خان بیگلربیگی بود و در جوانی بدرود عالم فانی نمود و شاه بیگم خانم، ملقبه به ضیاء السلطنه، از بطن مریم خانم متولد شدند.

ضیاء السلطنه را مهد علیا والدة خاقان در نزد خود نگاه داشته بود. بعد از فوت مهد علیا، جواهر و اسباب تجمل آن مرحومه به ضیاء السلطنه داده شد. تمام دستگاه او از حرمخانه خارج و جداگانه بود. از طویله و فراش خانه و غیره. نوکرهای معتبر داشت. از آن جمله شعبانعلی خان وزیر ضیاء السلطنه در آن زمان از خوانین بسیار معتبر بود، خاقان مغفور منتهای محبت را به ضیاء السلطنه داشت. در تحریر و تقریر یگانه بود. به مقتضای الاسماء تنزل من السماء لقبش نمونه‌ای از حسن منظر و جمال او بود. دست خط‌های خاقان مرحوم را او می‌نوشت؛ به خصوص نوشتجات محرمانه، به هر کس مرقوم می‌شد، به خط ضیاء السلطنه بود. نسخ را خوش می‌نوشت. مصاحف و کتب ادعیه و زیارات متعدد نوشته است.

عموم برادرها از او احترام تمام می‌کردند. ولیعهد مرحوم این بیت را فرموده و به ضیاء السلطنه نوشته‌اند:

ای ضیاء السلطنه روحی فداک صدگریبان کردم از هجر تو چاک
خاقان مرحوم فرماید:

نور چشم من ضیاء السلطنه یکشبه هجر تو بر ما یک سنه
در جشن میلاد خاقان، همه ساله حضرت سلطنت و حرمخانه و
تمام شاهزادگان ذکوراً و اناثاً مهمان ضیاء السلطنه بودند. یک پارچه
جواهر ممتاز هم به ضیاء السلطنه در این روز مرحمت می‌شد. وجه
معینی برای بازی و اشتغال شاهزادگان تحویل ضیاء السلطنه بود که به
طور مراحه قرض می‌گرفتند. سفرأ و حضرأ همیشه ملتزم حضرت
بود. قصاید و اشعاری که گفته می‌شد در خدمت خاقان مرحوم قرائت
می‌کرد. اگر توسط و شفاعتی می‌کرد، با آن که بی‌شبهه قبول درگاه
می‌شد، از بابت مناعت جبلی که داشت هیچ وقت خواهشی
نمی‌کرد. در عهد سلطنت خاقانی هر کس به خواستگاری او آمد
تمکین ننمود. تا بعد از رحلت خاقان، در سن سی و هفت سالگی،
ضجیعه حاجی میرزا مسعود وزیر امور خارجه شد. ۵۳ شبی که از
حرمخانه بیرون می‌رفت، مرحوم شاهنشاه خلد جایگاه محمدشاه به
دیدن ضیاء السلطنه تشریف فرما شدند. تمام شاهزادگان تا خانه وزیر
امور خارجه به اتفاق و احترام ایشان رفتند. وقتی که مرحومان حاجی
میرزا آقاسی و میرمهدی امام جمعه اعلی الله مقامه برای اجرای عقد
آمدند، خود ضیاء السلطنه از عقب پرده صحبت و احوال‌پرسی از آنها
می‌نمود. به حاجی میرزا آقاسی گفت: «چون شما از عرفان دم

می‌زنید و از طرف حاجی میرزا مسعود وکالت دارید، وکیل من هم باید میرزا نصرالله صدر الممالک اردبیلی^{۵۴} باشد که سالک طریقت است.» طبع موزون و شعرهای لطیف داشت.

بیگم خانم والده پرویز میرزای نیرالدوله، که در اوقات فراغ خاطر و بزم نشاط ساقی خاقان مغفور بود، وقتی سر برهنه، جامی به حضرت خاقانی پیمود و در نظر پادشاه بسیار مطبوع افتاد، این مصراع را در حق او فرمایش نمودند:

قدح در کف ساقی بی حجاب

به ضیاء السلطنه اشارت شد که او مصراع دیگر را عرض کند.
مرتجلاً عرض کرد:

سهیلی است در پنجه آفتاب

اگر این مصراع از دیگران هم باشد، ضیاء السلطنه چنان به موقع خوانده که احق و اولی از دیگران است.

سلطان خانم دختر الله‌قلی خان دولو هم در بزم میگساری حاضر می‌شد. تمام ملزومات این کار از تُنگ‌ها و جام‌های طلا و قهوه سینی‌های طلای مینای ممتاز و مجموعه پوش‌های مروارید دوز و غیره سپرده به او بود. امان‌الله میرزای مرحوم^{۵۵} از بطن سلطان خانم است.

بدر جهان خانم دختر قادر خان عرب^{۵۶} بسطامی است. پس از آن که به حکم خاقان شهید، وضع ریاست خان مزبور برچیده شد، عیالش را اسیرانه از بسطام به طهران آوردند، بدر جهان خانم را شاه شهید به حضرت خاقان بخشید. اول زنی که به زوجیت خاقان مغفور

اختصاص یافته این است و همچنین نخستین اولاد خاقان هم از بطن بدرجهان خانم است که اسمش همایون خانم^{۵۷} و ملقبه به خان باجی و زوجه ابراهیم خان ظهیرالدوله بود. دختر دیگر هم بیگم جان خانم ملقبه به جان باجی، که او نیز از سایر بنین و بنات سلطنت بزرگ تر بود، از بدرجهان خانم است. زوجه مرحوم محمد قاسم خان امیر شد. دختر دیگرش سید بیگم خانم ملقبه به همدم سلطان [بود] که زوجه زکی خان نوری شد.

حسینعلی میرزای فرمانفرما و حسنعلی میرزای شجاع السلطنه هم از بدرجهان خانم هستند. بیگم جان خانم، ملقبه به جان باجی، را مرحوم خاقان بسیار دوست می داشت. در سفر و حضر از پدر و الاکهر دور و مهجور نمی شد. همیشه طرف صحبت بود. در بذل و بخشش بی نظیر بود و سبک عرفان داشت و از مُریدان مرحوم حاجی ملا رضای همدانی بود. هر ساله مبلغی خطیر، به طریق نیاز به توسط ایازخان و سایر نوکرهای معروف خود، از نقد و جنس و غیره، به جهت حاجی مرحوم ارسال همدان می نمود. این دو دختر، که از سایر اولاد بزرگ تر بودند، خود و شوهرانشان هم در نزد حضرت خاقان بسیار محترم و محترمه بودند. ظهیرالدوله و محمد قاسم خان امیر هیچ دخلی به سایر دامادهای خاقان مغفور نداشتند. مثل شاهزادگان بزرگ در سر سفره شاهانه و مجلس قمار حاضر می شدند و در حرمخانه بسیار با احترام بودند. کسی از خدمه حرم و شاهزاده خانم ها از آنها حجاب و پرده نداشت.

ننه خانم مشهوره به حاجیه استاد، نمازخانه اطاق شاه با یک

صندوق خانه مختصری از تنخواه نقد در دست او بود. اصلاً از نجبای دارالمرز و عمه مرحوم رضا قلی خان الله باشی متخلص به هدایت است. از زوجات زمان جهانبنانی حضرت خاقانی بوده است. شاهزاده طیفون خانم دختر ایشان است که زمان رحلت شاه شهید چهار ساله بود.

حاجیه شاهزاده عزت نسا خانم زوجه مرحوم حاجی میرزا آقاسی، هم از بطن اوست. این دو خواهر در حباله دو موسی خان قجر بودند: یکی موسی خان پسر مهد یقلی خان امیرالامرا که شوهر طیفون خانم بود. دیگری موسی خان، برادرزاده مرحوم خاقان، والد ماجد جناب ایلخانی^{۵۸}. چند نفر از زوجات حضرت خاقانی، که خدمت نمازخانه و ایوان نشیمن شاهانه با آنها بود، سپرده به حاجیه استاد بودند و همچنین چند نفر خواجه معتبر و مخصوص، مثل آغا علی عسکر و غیره، که تنظیف تالارهای سلطانی و افروختن چراغ‌ها را در عهده داشتند، سپرده به ایشان بودند و کمال احترام را در حرمخانه داشتند.

حاجیه شاهزاده عزت نسا خانم به قوت پنجه خیلی اشتها داشت. با اکثر از برادرهای والا گهر در حضور خاقانی پنجه می‌کرد و بر حریف فائق می‌آمد. حتی می‌گویند: وقتی با شاهزاده سلیمان میرزا، که خیلی به قوت پنجه و بازو معروف بود، شرط و عهد بستند، حاجیه شاهزاده خانم قهوه خوری نقره را مانند کاغذ پاره کرده بود. حضرت خاقانی با حاجیه استاد خیلی مزاح می‌فرمودند. شخصاً، نه برای مشغولیت خاطر، با او قماربازی می‌کردند. خیلی جناغ

می شکستند. غالباً حاجیه استاد می برد. اگر احياناً وقتی خاقان مغفور می برد، هر کس حضور داشت، باید به قاعده ایلات دست بزنند و گیل بکشند. شعر مخصوصی خود حضرت خاقان می خواند. شاید در خاطر نواب ایلخانی مانده باشد.

از بنات سلطنت، هر چند نفر که شوهر نکرده بودند، به طور نوبت و کشیک بر طبق دستورالعمل جدۀ ایلخانی، مشغول خدمات مختصه حیاط و اطاق شاهنشاهی می شدند. ایلخانی، به ملاحظه حاجیه استاد، گذشته از مقام نوۀ برادر بودن، مثل شاهزادگان همسال خودش در خدمت خاقانی بود و به چشم پسری دیده می شد نه دخترزادگی. بی بی خانم از اهل مازندران است. او نیز از زوجات قدیمۀ خاقان مرحوم بوده. شاه سلطان خانم، عروس مهرعلی خان عمو^{۵۹} دختر اوست. پوشانیدن رخت حضرت خاقانی و آوردن آینه و شانه و بردن رخت حمام با او بود. خورده (خرده) باجی و رعنا باجی که از خدمۀ حرم بودند، به جهت انجام این خدمات، سپردۀ بی بی خانم بودند. خورده (خرده) باجی بقچه و آینه و شانه برمی داشت. رعنا باجی برهنه می شد و به جهت مشتم و مال کردن به گرمخانه حمام می رفت. ماه آفرین خانم شیرازیه از زوجات حضرت خاقان بود. یک دختر آورد: اسمش زبیده خانم که زبیده عصر خویش است. رستم خان قراگوزلو او را برای پسرش علی خان نصره الملک^{۶۰} خواستگار شد. با نهایت احترام عروسی نمود. زبیده خانم در سلک عرفان و از مریدان مرحوم حاجی میرزا علینقی همدانی است. کمتر وقتی فراغت از اوراد خفیه و جلیه دارد. در مدت شصت سال توقف در همدان از این

ذات محترمه احدی رنجش حاصل نکرده است. با آن که صاحب همه قسم ریاست و همه طور حکمش جاری بود. به زیارت حرمین شریفین مشرف شده، بیست کرت به زیارت مشاهد متبرکه عراق و ده نوبت به زیارت مشهد مقدس رضوی (ع) رفته. هیچ وقت در سفرها اسباب تجمل ظاهری را مایل نیست. ولی بذل و بخشش باطنی که احدی نداند و مخفی که کسی نشناسد بسیار داشته و دارد. درویش و فقیر و سید و ملای عرب و عجم، از سماحت و کرم این شاهزاده خانم مؤمنه مقدسه در سفر و حضر بهره ور شده اند. کمتر سائلی را محروم گذاشته اند. از منافع املاک و مقرری خود همه ساله مقداری مخصوص برای مخارج شخصی می گذارد و بقیه به مصرف انعام و اطعام فقرا و ایتام می رسد. احدی منکر تقوی و پرهیزکاری و صفات جمیله والده حسین خان حسام الملک^{۱۱} نیست. همه شاهزادگان او را به لقب «فرشته» می خوانند. در میان تمام دخترهای خاقان مغفور، گویا از این حاجیه شاهزاده کسی آسوده تر نباشد و این طور اسباب عزت و سعادت و استغنای ذاتی، به انضمام احترام خود و ثروت و اولاد و طول عمر و خلوص نیت، برای احدی از آنها مجتمع نشده است. سن ایشان اکنون که سنه یک هزار و سیصد و چهار هجری است قریب به هشتاد سال می باشد. از تمام بنین و بنات، که اکنون در این نشأة فانی هستند، بزرگ تر است. در هنگام مرض و ناخوشی ها ابدأ به طبیب رجوع ننموده آنچه از مرشد خود شنیده است به جهت معالجات رفتار می نماید و آنچه را از مرشد شنیده به استخاره تسبیح اکتفا می نماید. به شب زنده داری مشهور و حتی الامکان ریاضت بدن

و نخوردن حیوانی و سایر آداب که مقدمه تزکیه نفس و بی اعتنائی به عالم فانی است، منظور می دارند. در مخارج تعزیه داری ائمه هدی و اقامه مجلس ذکر مصائب و مناقب ایشان بی اختیار است. کاروانسرائی مدور، به وضع مخصوص، برای اقامت زوار، در قریه تاج آباد، متعلق به احفاد مرحوم حاجی ملارضای همدانی، به شراکت مرشد خود حاجی میرزا علینقی مرحوم و به گفته ایشان، ساخته که هفت یا هشت هزار تومان در آن خرج شده و هنوز فی الجمله ناتمامی دارد و پلی در نزدیکی روان که رود عظیمی در آن جا روان است ساخته. برای مخارج این پل، امیرزاده احتشام الدوله سلطان اویس میرزا^{۱۲}، زمانی که حاکم همدان بود، شرکت نموده است. دو دانگ قریه لاله چین را برای تعزیه داری و روشنائی کربلای معلی وقف نموده اند. از حاجیه شاهزاده، بعضی کرامات و خارق عادات هم حکایت می کنند. آنچه خود مشاهده کردم و شاید بعضی بگویند اتفاقی افتاده این است که بیان می شود و بر مردمان مجرب مخفی نیست که، هرگاه بنای ظهور آثار از این خلق محجوب باشد، تفاوتی در میان ذکور و اناث و غنی و فقیر نیست. هیچ خواهنده از این در نرود بی مقصود.

وقتی، در سفر مشهد، با شاهزاده محترمه همسفر بودم و هوا در اعلی درجه حرارت بود، در منزل میامی دو نفر زوار ناخوش بودند. قدری یخ در پیش آبدار من بود. حاجیه شاهزاده برای آن مریض های زوار یخ خواست. قدری از آن را فرستادم. ثانیاً فرستادند و یخ خواستند. پیغام دادم که برای خودمان در این هوای گرم لازم است.

جواب داده بودند که یخ برای همراهان ناخوش لازم تر است، مضایقه نکنید. فردا به جهت شما یخ فراوان خواهد رسید. یخ را هر چه بود فرستادم و به طور تعجب و تعریض گفتم: یقین از یخچال‌های همدان فردا یخ خواهد رسید. صبح همان شب، حاکم سبزوار نیرالدوله پرویز میرزا به استقبال آمده یخ بسیار همراه آوردند. دیگر روزی در مشهد مقدس به دیدن او رفتم. تنباکوی حاجیه شاهزاده بد بود. یک کیسه تنباکوی خوب از منزل برایش فرستادم. سه روز بعد، دو کیسه تنباکو آصف‌الدوله برای من فرستاد. از جمله خیرات او همه ساله مبلغی برای متولی و قاری و روشنائی بقعه باباطاهر، که مدفن حاجی میرزا علینقی مرشدشان نیز در آن جا می‌باشد، مقرر است. بقعه و صحن امامزاده یحیی واقع در همدان را حسام‌الملک به خواهش ایشان عمارت نموده مبلغی مصروف آن داشته‌اند.

اشعار بسیار از مرائی و قصاید و غزلیات در دیوان او دیده شده که بعضی از آن در این اوراق درج می‌شود. در اشعار، «جهان» تخلص می‌کند. از جمله اشعار او این است:

در ده به من ای ساقی، زان می دو سه پیمانه

کز سوز درون گویم شعری دو سه مستانه

خواهم که در این مستی خود نیز روم از یاد

غیر از تو نماند کس نه خویش نه بیگانه

از عشق رخ جانان گشته است «جهان» حیران

مستانه سخن گوید این عاشق دیوانه

گفتند خوش در گوش دل چون عاشقی دیوانه شو
 گر وصل او خواهی ز خود بیگانه شو بیگانه شو
 در عشق او گر صادقی باید بسوزی خویشتن
 در شعله عشقش دلا پروانه شو پروانه شو
 اندر دل هر عارفی زین می بود میخانه‌ها
 خواهی دلا عارف شوی میخانه شو میخانه شو

وله

در شب هجران گدازم همچو شمع
 روز وصلت سرفرازم همچو شمع
 از غمت استاده‌ام از روی شوق
 تا بیایی جان ببازم همچو شمع
 از غمت با آتش هجران همی
 گه بسوزم گه بسازم همچو شمع

خواهم از ساقی مهوش تا نماید لطف عام
 هر زمان ریزد به کام خشک من جامی دگر
 گر چه نتوان لنگ لنگان پا نهم در کوی دوست
 لطفم او گر شامل آید می‌نهم گامی دگر

والده محمد تقی میرزای حسام السلطنه از بختیاری است. حاجیه شاهزاده مریم خانم هم از بطن اوست که به رستم خان، پسر میرزا

محمد خان بیگلربیگی، دادند. بعد از هفت ماه، رستم خان وفات یافت. روز سیم فوت او، خود حضرت خاقان به مجلس تعزیت تشریف فرما شدند. در همان روز، محض التفات به بیگلربیگی، دست مریم خانم را به دست الله یارخان آصف الدوله دادند که سالار و سایر اولاد آصف الدوله از حاجیه مریم خانم می باشند.

گوهر خانم همشیره آصف الدوله را هم، از بیگلربیگی، برای خودشان خواستگاری فرمودند که از زنان معقوده حضرت خاقانی است. پس از وفات مرحومه والده ولیعهد، مرحومه گوهر خانم به عقد دائمی درآمد. یک دختر آورد و خود بدرود جهان گفت. دختر را به اسم مادر نامیدند. گوهر خانم دوم را به رستم خان، پسر ابراهیم خان ظهیرالدوله، دادند که بعد از فوت او، زن شاهرخ خان برادرش شد. این دختر هم به واسطه احترام مادرش، در خدمت خاقان خیلی محترمه بود. خان باباخان و حاجی محمدخان فرزندان رستم خان و شاهرخ خان می باشند، از گوهرخانم. مادر رستم خان و شاهرخ خان هم دختر مرحوم مصطفی قلی خان عمو و داخل در انجب نجبای سلسله می باشند.

بیگم جان خانم از اهل قزوین است. رکن الدوله و امام وردی میرزا و سلطان ابراهیم^{۶۳} میرزا از بطن او می باشند. از زوجات عصر جهانبانی خاقان بوده. گسترده رخت خواب و لوازم راحت حضرت خاقان در عهده او بوده. زنانی که شب به کشیک و خدمت می آمدند، او خبر می کرد. شبی شش نفر مرسوم بود که در سر خدمت کشیک به نوبت می آمدند: دو نفر برای خوابیدن در رخت خواب که هر وقت به

پهلویی راحت می فرمودند، آن که در پشت سر بود، پشت و شانه شاهانه را در بغل می گرفت و دیگری می نشست و منتظر بود که هر وقت به پهلوی دیگر غلتیدند او بخوابد و پشت شاه را در بغل آرد. دو نفر هم به نوبت پای شاه را می مالیدند. یک نفر نقل و قصه می گفت. یک نفر هم برای خدمت بیرون رفتن و انجام فرمایشات در همان اطاق به سر می برد. زن های کشیک سه دسته بودند که در میان خادمان حرم برای این خدمت انتخاب شده بودند. زحمتشان زیاد بود. تمام در تحت حکم و دستورالعمل والده رکن الدوله بودند. در حقیقت خدمات شخصی خاقان با والده رکن الدوله و والده شعاع السلطنه و جدۀ ایلخانی بود و این سه نفر هم، به حسب احترام و شئون، در عرض یکدیگر بودند. در میان زن های کشیک، سه نفر سرکشیک بودند:

اول: بیگم خانم، والده یحیی میرزا و جهانسوز میرزا، که برادرزاده مادر ملک قاسم میرزا^{۱۴} بود. بعد از فوت عمه اش، با نهایت احترام، او را از ارومیه آوردند. عمارت سروستان، که به مادر ملک قاسم میرزا متعلق بود، با تمام اثاث البیت و جواهر، حتی کنیزها و خواجه های او را به بیگم خانم دادند. زن بسیار محترمه و نجیبه ای بود.

دوم: مهر نسا خانم همشیره محمودخان که از نجبای خوانین دنبلی بود. اولادی نداشت.

سرکشیک سیّم نوش آفرین خانم دختر بدرخان زند، والده افتخارالسلطنه و قمرالسلطنه^{۱۵} بود.

ننه خانم بار فروشی^{۱۶}، که بالأخره کارش بالا گرفت و ملقبه به

«مهدعلیا» شد، [مادر] کامران میرزا و اورنگ میرزا و بزم آرا خانم و احترام الدوله متعلقه صاحب دیوان است، از اهل کشیک بود.

گل پیرهن خانم هم که از ارامنه تفلیس و مادر اعتضاد السلطنه و عباسقلی میرزا و خاورسلطان خانم عیال میرزا نظرعلی حکیم باشی بود، از اهل کشیک است. دیگر ملک سلطان خانم، همشیره محمد ناصرخان ظهیرالدوله والده ملک زاده، از اهل کشیک است.

و این چند نفر زنائی بودند که در رختخواب می خوابیدند. شاه پرور خانم قواجه داغی و نازک بدن خانم قراباغی و زاغی اصفهانی این سه نفر نقال بودند. شش نفر هم برای مالیدن پای حضرت خاقان و سه نفر برای رجوع خدمات که اسمشان ایاغچی گفته می شد که تمام هجده نفر و منقسم به سه کشیک بودند و شب ها برحسب اخبار والده رکن الدوله در اطاق خوابگاه سلطنت حاضر می شدند.

خانم کوچک دختر تقی خان و نبیره کریم خان زند است. نظارت خانه اندرونی خاقان مرحوم در دست او بود. روزی ده مجموعه و شبی ده مجموعه شام و ناهار که تمام مجموعه ها و سرپوش های آن نقره بود، از عمارت طنبی، به عمارت چشمه که محل نشیمن خاقان مرحوم بود، می آمد. وقت کشیدن غذا صندلی بسیار بزرگی می گذاردند. خانم کوچک ملقبه به ننه کوچک که، برعکس نهند نام زنگی کافور، به قدری بزرگ بود که در کمال اشکال حرکتش می دادند، بر آن صندلی می نشست و سایرین دست به سینه برابزش می ایستادند. در حضورش این شام و ناهار کشیده می شد و مجموعه ها را در پارچه سفیدی می گذاشتند. ننه کوچک سرش را مهر

می‌کرد. ده نفر از جمله حرم‌ها، که حاضر بودند و ذکر اسامی آنها لزومی ندارد، با لباس‌های فاخر و آلات جواهری که داشتند، مجموعه‌ها را بر سر خود می‌گذاشتند. اگر شب بود، کنیز هر یک در پیشاپیش خانم خود فانوس نقره‌ای در دست داشت و مجموعه بر سر خانم‌ها بود. به همین هیئت شام را می‌بردند. این ده نفر با آنکه بعضی مادر شاهزاده بودند، تا وقتی که غذا کشیده می‌شد، روبه‌روی ننه کوچک که هیچ اولادی نداشت، می‌ایستادند. جای این‌ها هم، که حمل مجموعه می‌نمودند، در حضور خاقان مرحوم به نوبه در میان‌دری اطاق بود. حق ایستادن در خود اطاق را نداشتند و مخصوصاً به اسم «کنیزان میان‌دري پادشاه» خطاب می‌شدند. در عاشورا هم اسباب شبیه‌خوانی و رتق و فتق تکیه زنانه، از بابت تعزیه‌خوانی، شب‌ها سپرده به ننه کوچک بود.

منبر روضه‌خوانی، روز حکمش با خیرالنساء خانم، مادر حیدرقلی میرزا، دختر مرتضی [قلی] خان برادر زاده شاه شهید بود که روز عاشورا خودش به منبر می‌رفت و اشعار سینه‌زنی می‌خواند. تمام اهل حرم در پای منبر سینه می‌زدند.

گل‌بخت خانم ترکمانیه در حباله شاه شهید بود. کوچک خانم تبریزیه زوجه سلیمان خان اعتضادالدوله بود. هر دوی آنها جزو حرم‌های حضرت خاقان شدند.

استاد مینا، که زن مصطفی [قلی] خان عمو و شاگرد سهراب ارمنی اصفهانی بود، با استاد زهره، که زوجه جعفرقلی خان عمو و شاگرد رستم یهودی شیرازی بود، و هر یک از آن دو زن در علم موسیقی

بی نظیر بود و سهراب و رستم استادان آن‌ها از معارف اهل این فن و بر آقامحمد رضا و رجبعلی خان و چالانچی خان مغنیان آن عصر سمت استادی داشتند، زوجه حضرت خاقانی نبودند. ولی خاقان مغفور آنها را به خانه خود آورده بودند. مقرری و مواجب و همه اسباب تجمل به جهت آنها مقرر بود. تمام بازیگرها که به حسب تعداد، البته پنجاه نفر بل متجاوز بودند، سپرده به این دو استاد و در حقیقت دو دسته بودند که تمام اسباب طرب از تار و سه تار و کمانچه و سنتور زن و چینی زن و ضرب گیر و خواننده و رقاصان دو قسمت بودند. نصف آن، دسته استاد مینا و نصف دیگر دسته استاد زهره خوانده می شدند. این دو دسته هم پیوسته با هم رقابت و عداوت داشتند، بلکه در میان حرمخانه ضرب المثل بودند. اگر خصومتی در میان دو نفر می دیدند، می گفتند مثل دسته استاد مینا و استاد زهره منازعه می نمایند. دسته استاد مینا سپرده به گل بخت خانم و دسته استاد زهره سپرده به کوچک خانم بود. عمارت و مسکن و جیره و مواجب و نوکر و خواجه سرای بازیگران حتی اسب سواری و طویله و امیرآخور و جلودارشان، از اهل حرمخانه خارج بود. کوچک خانم و گل بخت خانم در اداره خودشان همان تسلط خازن الدوله را نسبت به سایرین داشتند. مبلغ کلی در سال مواجب و مخارج بازیگرها و بازیگرخانه بود. هر وقت احضار می شدند، احدی از سایر اهل حرمخانه نخواستہ حق حضور و تشرف نداشتند. اکثر اوقات باغ قُرق می شد و بازیگران آن جا می رفتند. یا در اطاق بزرگ طنابی این مجلس فراهم می آمد. تمام رقاص ها یک قبای اشرفی، که هزار عدد با جاقلی بر آن

دوخته شده بود، داشتند. کمرها و عرقچین‌ها تمام جواهر، با گلوبندهای خوب و گوشواره‌های ممتاز. لباس رقاصان این بود. سایر اهل طرب و بازیگر خانه مثل سایر اهل حرم، جواهر بسیار خوب داشتند. در مجلس هم دو سمت می‌نشستند. استاد زهره و استاد مینا سر صف بودند. گل‌بخت خانم و کوچک خانم در حضور ایستاده بودند. نسبت به هر یک از بازیگران، اگر التفاتی می‌شد، به دست آنها و به توسط آنها بود. اگر عرضی داشتند آنها عرض می‌کردند. در قصر قاجار اکثر اوقات بازیگرها سوار می‌شدند و در سر سواری، می‌زدند و می‌خواندند. رقاص‌ها اسب می‌تاختند. ولی مع‌هذا، هر یک از دو دسته در یک خیابان حرکت می‌کردند. می‌گویند بازیگران هر وقت می‌خواستند از عمارت خودشان حرکت کنند، های و هوی آنها در عمارت‌های مجاوره بلکه در جایی که دو حیاط فاصله بود، قسمی بلند می‌شد که قطع می‌نمودند، پادشاه بازیگرها را احضار نموده. معلوم است پنجاه نفر خانم که اقلاً پنجاه کنیز هم داشتند، یک صد نفر زن همه کارشان منحصر در عیش باشد تا چه درجه قیل و قال خواهند داشت. خواجه‌هایی که برای خدمت آنها معین شده بودند پیش رو می‌افتادند. کنیزها پشت سر می‌رفتند. غالباً چالمه‌هایی که تُنگ‌های شراب و جام‌های طلا و نقره در آن بود، به دوش برمی‌داشتند. این وضع تا مدتی خیلی آراسته و پیراسته بود. کم‌کم بعضی از آنها مادر شاهزاده شدند. از حیاط بازیگرها بیرون آمدند. بعضی را حضرت خاقان مطلقه نموده و به امرای دربار تزویج فرمودند. اکثری از شوهران آنها خیلی معتبر بودند. مثل ذوالفقار خان سردار و

عیسی خان سردار و غیره. در اواخر دولت، آن وضع به آن ترتیب باقی نمانده بود. صبح‌ها، آقامحمد رضا و رجبعلی خان و چالانچی خان به معلم‌خانه می‌آمدند. لباس بازیگرها طوری بود که به جز صورت هیچ چیز آنها پیدا و نمایان نبود. خواجه‌ها می‌نشستند و آنها تا مدتی پیش استاد مردانه مشق می‌کردند. بعد از آمدن منزل، در وقت معین، استاد مینا و استاد زهره هریک مشغول تعلیم دسته خود می‌شدند. در مجلس که بازیگران حضور به هم می‌رسانیدند، اکثر اوقات، آقاخان پسر مصطفی خان عمو، که در آن وقت به حکم حضرت خاقانی از دیدگان محروم شده بود، طرف صحبت و گفتگو، بلکه هم‌ساغر و هم‌زانوی خاقان بود و کمال مرحمت به او می‌شد. حتی مکرر گفته است با التفات بی‌نهایت حضرت خاقان، ابداً به خیالم نمی‌رسد که چشمی داشتم و از این که مرا کور کرده‌اند افسرده خاطر باشم. شخص آقاخان هم بسیار خوش‌محاوره و شیرین‌کلام و بافهم بوده [و] مثل سایر قاجارهای آن عهد، بدزبانی و خشونت طبع نداشته است.

مشری خانم از اهل شیراز است. مدت‌ها طرف التفات حضرت خاقان واقع بود. هیچ‌یک از خادمان حرم بیش از او صاحب اولاد نبودند. با آن که چند تن از اولادش وفات یافته بودند، بعد از فوت حضرت خاقان، سه پسر و چهار دختر داشت. اسامی آنها از این قرار است:

محمد مهدی میرزا، محمد امین میرزا، محمد هادی میرزا^{۷۶}، حب نبات خانم زوجه میرزا محمد خان عمو، پاشا خانم زوجه سهراب خان صندوق‌دار، فرزانه خانم زوجه حسینعلی خان معیرالممالک،

مهرجان خانم عروس قاسم خان قوللر آقاسی باشی.

مشتري خانم در علم موسیقى مهارت کامل و بالفطره آوازی سرشار داشت. گویند شبی خاقان مغفور با شاه پسند خانم، مادر کیقباد میرزا و کیکاوس میرزا و کیخسرو میرزا^{۶۸}، در طبقه اول برج جهان‌نما به عشرت و راحت به سر می‌بردند. مشتري خانم در طبقه دوم بود. این شعر را با آواز بلند خوانده بود:

بالای بام دوست چو نتوان نهاد پای

هم چاره آن که سر بنهم زیر پای دوست
آقا اسماعیل پیشخدمت باشی، در مهتابی خانه خودش که در محله دروازه شمیران و در این زمان متعلق به اولاد مرحوم مؤیدالدوله^{۶۹} است، همین شعر را شنید و نوشت. برج جهان‌نما مشرف به باغ و میدان ارگ بود. بعضی چنین گویند که پیشخدمت باشی آن شب از اصفهان آمده [و] در دروازه بسته بوده است. در یکه برج دم دروازه شاهزاده عبدالعظیم تا صبح می‌ماند و این شعر را به آواز مشتري خانم از بام یکه برج شنید و نوشت و زمانی که به حضور خاقان مشرف شد، عرض کرد که صدای مشتري خانم به طوری دیشب به گوش من رسید که شعرش را نوشتم.

بالجمله این خانم قریب صد سال عمر کرد. در اواخر هم حالت طرب و مسرت از او نمایان بود. هیچ وقت او را مهموم و افسرده ندیدند. هر وقت حضرت خاقان به سفری عزیمت می‌نمود، در هنگامی که چکمه و شلوار می‌پوشیدند، مشتري خانم باید مشغول خواندن باشد. در سفر آخر، که تشریف فرمای اصفهان می‌شدند

مشتري خانم به رسم مألوف مشغول خواندن اين بيت شد:
تو سفر کردی و خوبان همه گيسو کنند

از فراق تو عجب سلسله‌ها بر هم خورد
حضرت خاقان مضمون بيت را به فال بد گرفته متغير شدند و
بی اختيار فرمودند انالله و انا اليه راجعون^{۷۰} و در همان سفر از ساحت
اصفهان به گلزار جنان رفتند طاب الله ثراه^{۷۱}.

خاقان خلد مکان به تفأل و تعبیر خواب و نجوم و اختلاجات و
بعضی فقرات دیگر از این قبیل بسیار معتقد بودند، چنان که از
حکایت سابق ظاهر گردید. خیلی امور را به فال نیک گرفته بودند. مثلاً
طرلان خانم دختر الله یار خان سبزواری طایفه^{۷۲} غلیج‌لو که از زوجات
معتبره محترمه بود و در سال دوم سلطنت به خانه شاهانه آمد، از
سبزواری او را با کمال احترام و اوضاع تجمل آوردند. شب تحویل
حمل عروسی این خانم بود. در آن سال اتفاقاً به حضرت خاقانی
خوش گذشته بود. تا آخر عمر حتماً باید شب تحویل را مرحوم
خاقان در خانه طرلان خانم مهمان باشد. شام را آن جا بخورد. لباس
تحویل را آن جا بپوشد. همه ساله در این شب با طرلان خانم در یک
رختخواب می خوابیدند. با آن که در اواخر طرلان خانم پیر شده و به
مکه رفته بود، این رسم و شگون ابداً بر هم نخورد. حاجیه طرلان
خانم اولادی نیاورد. در سال سی ام از سلطنت شاه خلد آرامگاه
مرحومه شد.

در وقت استهلال، مجموعه اسباب ماه دیدن را هماخانم مادر
جلال‌الدین میرزا^{۷۳} برمی داشت. آینه و قرآن و بعضی دعاها و
چیزهای دیگر در آن بود. با تاج‌الدوله خدمت خاقان می رفتند. بعد از

دیدن ماه و زیارت کلام الله و غیره، خاقان مرحوم به روی تاج الدوله نگاه می فرمودند. بعد از آن، آغابهرام خواجه قراباغی که یکی از خواجه های آغاباجی دختر ابراهیم خان شیشه ای بود می آمد و بشقاب نباتی می آورد. حضرت خاقان دهان خود را شیرین می کرد. این آغا بهرام در عهد جوانی یوسف وقت خود بود. کمتر کسی به آن طور دارای صباحت و ملاحت دیده می شد. در اواخر دولت خاقانی با منوچهرخان و خسروخان خواجه هم درجه بود. بعد داخل رجال و ارکان دولت محسوب می شد. بسیار موقر و متشخصانه حرکت می کرد.

اوقاتی که ذوالفقارخان^{۷۴} سردار به جنگ فتحی خان افغان مأمور شد، شبی حضرت خاقان در عالم رؤیا، ذوالفقارخان را دیده بودند که برهنه و بدون لباس به اطاق پادشاه وارد شد و به شدت می لرزید. حضرت خاقان از این واقعه به طوری پریشان خاطر شدند که نیمه شب حاجی میرزا محمد، لله شعاع السلطنه را که در علم تعبیر بی نظیر بود، احضار و با کمال تشویش خواب را بیان فرموده تعبیر آن را خواستند. حاجی به عرض رسانید که این خواب رؤیای صادقه و آیت فیروزی است. از آن رو که ذوالفقار شمشیر فتح است و برهنگی آن برآمدن از غلاف و لرزیدنش حرکت و حمله بردشمن است. فتح با ذوالفقارخان خواهد بود. گویند تاریخ رؤیا را ثبت نمودند. مطابق با روز فتح ذوالفقارخان و شکست فتحی خان بود.

وقتی که تدارک عروسی شاه رضوان پناه^{۷۵} را می دیدند و جشن بزرگ مرحومه مهد علیاطاب ثراها بود، در این بین شاه مرحوم به

شدت ناخوش شده شبی، حضرت خاقان در خواب دیدند که شاه مرحوم را خواجه کرده‌اند. در نهایت افسردگی بیدار شده حاجی میرزا محمد را احضار و صورت خواب را با اضطراب خاطر ملوکانه که از آن حاصل شده بود، بیان فرمودند. عرض کرده بود خواجه به معنی بزرگ و آقا است. کسی را که پادشاه عالم بزرگ کند و آقائی بدهد، اعلی درجه شرافت و خواجهگی برای او خواهد بود. خاطر همایون از این حسن تعبیر به غایت خوشوقت شد. همه ساله حاجی میرزا محمد مزبور مبلغی مرسوم و مواجب و خلعت می‌گرفت و خدمت محوله به او همین تعبیر خواب بود.

در سیزدهم عید نوروز تمام اهل حرمخانه می‌بایست در باغ پادشاهی حاضر شوند و باغ قُرُق شود. مادر شاه‌قلی میرزا^{۷۶} که دختر محمدعلی خان زند بود، به اتفاق آی باجی دختر مجنون خان پازوکی، می‌بایست به عمارت کلاه‌فرنگی شاه شهید که مجلس تحویل در آن جا منعقد می‌شد و بعد از تحویل درهای آن بسته بود، بیایند. احدی به خوانچه‌ها و مجموعه‌های اسباب تحویل دست نمی‌زد. روز مزبور درب اطاق باز می‌شد. این دو خانم در حضور حضرت خاقانی دو ظرف از آن خوانچه‌ها برمی‌داشتند و میان باغ انداخته می‌شکستند. بعد از آن، تمام اهل حرمخانه آن ظروف را می‌بایست بشکنند و اسباب هفت سین را یغما کنند. به یکدیگر می‌ریختند و فریادها و خنده‌ها و زدوخوردهای غریب می‌شد. بعد از اتمام این کار، غنچه دهن و گنجشکی که از خدمه حرم بودند، دو نفر کنیز سیاه تنومند را که یکی گل‌عنبر و دیگری مشک‌عنبر نام داشتند و سپرده به مادر

الله وردی خان جبه دار بود، می آوردند و مادر الله وردی خان مزبور از خدمتکاران والده مرحوم خاقان بود که در حیاط مشهور به عباسعلی منزل داشت. بلورخانه ها و چینی خانه ها و فرش خانه ها و رختخواب خانه ها سپرده به او بود. خود مشارالیه با غنچه دهن و گنجشکی که مشاطگی گل عنبر و مشک عنبر را کرده بودند، می آمدند. این دو کنیز قوی هیکل را می آوردند. زن ها جمع می شدند. این دو کنیز را با لباس میان حوض می انداختند و آن دو نفر در میان حوض آب مشغول کشتی می شدند. مابقی در اطراف حوض، های و هوی می کردند. بعد که کنیزهای مشارالیهما از آب بیرون می آمدند، موقع شاباش می شد. خود خاقان به دست مبارک شاهی زیادی می پاشیدند. همه اهل اندرون در آن موقع به هم می ریختند. از خانم ها و شاهزاده خانم ها و خادمان حرم بلکه غلام بچه ها و خانه شاگرد و خواجه سرایان بر کله یکدیگر می زدند. پول را از زمین می ربودند. آن وقت شاهزادگان می آمدند به حضور. آتش ماست مخصوصی که طبخ حضوری بود و دیگ ها بر سر بار بود، یک گاودوش چینی یعنی کاسه ای که دسته داشت و او را شیرخوری می گفتند هر یک در دست داشتند و با همان ظرف، آتش از دیگ ها برداشته می خوردند. غذا در آن روز منحصر به همین آتش بود و به همین طریق مذکور خورده می شد. بعد از صرف آتش، در خدمت حضرت خاقان مشغول به قمار می شدند. در این قمار الله یارخان آصف الدوله و منوچهرخان معتمدالدوله و سپهدار^{۷۷} هم حاضر بودند. برد و باخت زیاد می شد. روز سیزده عید باید بدین منوال

بگذرد: روزهای برف هم اگر به شکار نمی رفتند، مجلس قمار فراهم بود. شب ها هم همیشه، اسباب قمار در کار بود. جز شب جمعه که تمام شاهزادگان در حضور خاقان می نشستند، ظل السلطان دعای کمیل را بلند می خواند و همگی با او می خواندند و بعد از صرف شام مرخص می شدند. هر وقت میل به قمار نمی فرمودند، شاهزادگان را مرخص می فرمودند. خودشان بیشتر به خواندن تواریخ مشغول بودند یا محمدولی میرزا را می خواستند، او از تواریخ حکایت می کرد. منوچهرخان معتمدالدوله ایچ آقاسی باشی و خواجه باشی بود. وقت شام و ناهار از بیرون به اندرون می آمد. این شام و ناهار سوای شام و ناهاری است که ننه کوچک ترتیب می داد. خوانچه ها بر سر خواجه ها بود. آغا سعید آفتابه لگن طلا را از بیرون برمی داشت. معتمدالدوله پیش روی خوانچه بود. آغا سعید در عقب او. صدرالدوله^{۷۸} با صغر سن به جهت نیابت نظارت همراه خوانچه بود. درب حیاط چشمه که می رسیدند، آفتابه لگن را خود معتمدالدوله به دست می گرفت و می آورد و بر زمین می گذارد و می ایستاد تا خوانچه ها را خواجه ها، رو به روی اطاق مشهور به تنبل خانه که در آن، شام و ناهار چیده می شد، می گذاردند. به فرمایش والده شعاع السلطنه وضع سفره فراهم می آمد. آلاگوز خانم قراباغی که از کنیزهای آغاباجی بود و مادر سلطان حسین^{۷۹} میرزا می باشد، با غنچه دهن باجی و دو نفر دیگر از کنیزهای میان دری که سابقاً حالت آنها نوشته شده است، شبی یک نفر و روزی یک نفر بعد از چیدن سفره می آمدند و سری فرود می آوردند. معلوم می شد که شام یا ناهار حاضر است. یکی از آنها به

حضور شاه می آمد، دیگری به حضور شاهزادگان که در بالاخانه مخصوص فخرالدوله نشسته [و] منتظر اخبار بودند، می رفت. پس از آن که حضرت خاقان بر سر سفره می آمدند، شاهزادگان نیز حاضر شده اذن جلوس حاصل می کردند.

عقل و دولت و کفایت منوچهرخان معتمدالدوله از عهده تحریر خارج است.^{۸۰} شأن او به طوری بود که اکثر اوقات در کارهای بسیار عمده دولتی طرف مشورت خاقان واقع می شد. وقت قمار با فرمانفرما و ملک آرا و سایرین روبه روی خاقان مرحوم می نشست و حریف آنها بود. بلکه غالباً خاقان مرحوم می فرمودند من با منوچهرخان شریک هستم. در همان زمان ملقب به معتمدالدوله بود. ولی رسم حضرت خاقان این بود که از شاهزادگان و اهل حرمخانه و طبقات نوکر احدی را به لقب خطاب نمی فرمودند. منوچهرخان، با این لقب و آن تقرّب و منصب، همان آفتابه لگن را با کمال افتخار برمی داشت. هر وقت خاقان بیرون می رفتند، معتمدالدوله پیش روی شاه بود و در عقب او گوهر خانم که از زنان محترمه و دختر لطفعلی آقای قاجار از بنی اعمام خاقان مرحوم بود، مشارالیها چماق طلای بزرگ در دست، پیش از آن که شاه به عمارتی وارد شود، او وارد می شد و به آواز بلند می گفت: گچین. از کنیزان و غلامبچگان و خواجه سرایان هر کس در عمارت بود به زودی پنهان می شدند. بعضی از خانم ها اگر می خواستند، در پایین ارسی همان اطاق خود ایستاده بودند. گاهی حضرت خاقانی اظهار التفات به آنها می فرمودند؛ اگر مطلبی داشتند عرض می کردند.

وضع نشستن در سر سفره خاقان این بود که در سه سمت سفره شاهزادگان می نشستند. یک طرف طول دو طرف عرض جای آنها بود. مرحوم ظلّ السلطان روبه روی حضرت خاقانی می نشست. سایرین به ترتیب سن خود در طرفین ظلّ السلطان^{۸۱} می نشستند. یک سمت دیگر که ضلع طول سفره واقع و محل جلوس حضرت خاقانی بود، طرفین ایشان که مسافتی خالی بود، در جانب راست هر وقت مرحوم ولیعهد رضوان مهد یا شاهزاده محمد علی^{۸۲} میرزا یا فرمانفرما^{۸۳} یا ملک آرا^{۸۴} بودند، می نشستند و در جانب چپ ایشان شاهزادگان کوچک بودند. بهاء الدوله و شعاع السلطنه و سیف الدوله هم هر وقت در طهران بودند به سمت چپ و در صف شاهزادگان کوچک جای داشتند. و بنابر احترام مادرهایشان داخل در آن سه سمت نمی شدند.

ایستادن شاهزادگان در حضور خاقان، برخلاف یاسای شاه شهید، خاقان خلد مکان در ایستادن اولادش ملاحظه بزرگی و کوچکی و آقا و اینی را می فرمودند نه رعایت نجابت و اصالت مادر را و للأحساب اباء، هر که به حسب سال کوچک تر بود، زیر دست می ایستاد. سوای مرحوم ولیعهد که از عهد سلطنت خاقان سعید شهید تا زمان پادشاهی پدر والا گهر خود، در هر موقع بر سایر اخوان مقدم بود.

در موقع سلام، ایستادن در اطاق به هیچ وجه مرسوم نبود. در سلام شاه شهید که مطلقاً احدی در اطاق نمی ایستاده، اوایل سلطنت خاقانی هم به همان یاسا گذشت. در اواسط دولت، والدّه شعاع السلطنه و تاج الدوله و خازن الدوله عارض شدند که مرحمت

حضرت خاقان چگونه مقتضی است. پسرهای ما با درجه و شأنی که دارند زیر دست بعضی از برادرهای دیگر که شأنی ذاتی ندارند بایستند و مثل بهاءالدوله و شعاع السلطنه و سیفالدوله در صف نعال کیقباد میرزا و شاپور میرزا^{۸۵} واقع شوند. حضرت خاقان مقرر فرمودند که شاهزادگان مفصلة الاسامی: شعاع السلطنه، بهاءالدوله و سیفالدوله و سیف الله میرزا و نیرالدوله فرخ سیر میرزا و عضدالدوله^{۸۶} داخل صف سلام نباشند بلکه در اطاق بایستند. چون کیکاوس میرزا را (?) هم دختر ابراهیم خان شیشه‌ای به پسری خود قبول کرده بود - چنان که سبق ذکر یافت - لهذا بنا بر خواهش آغا باجی او نیز از ایستادن در صف معاف و داخل در اطاق می شد و با شاهزادگان فوق می ایستاد. دیگر احدی حق ایستادن در اطاق را نداشت. این اجازه و تدبیر را هم خاقان مرحوم محض آن فرمودند که وضع احترامات بزرگی و کوچکی و ملاحظه کبر سن از میانه اولادشان برداشته نشود.

مادر ملک آرا که همشیره سلیمان خان اعتضادالدوله^{۸۷} است، زوجه مهدیقلی خان برادر شاه شهید بود که ابراهیم خان^{۸۸} عمو را از آن مرحوم آورد. بعد از وفات مهدیقلی خان، شاه شهید دختردایی خودشان را به خاقان مرحوم دادند و در حرمخانه خاقانی ملک آرا و دو همشیره اش از او متولد شدند که یکی خدیجه خانم ملقبه به حاجی شاه زوجه اسماعیل خان ملقب به سپهسالار پسر اعتضادالدوله بود و دیگری زینب خانم زوجه مریخ شاه برادرزاده مرحوم خاقان است.

زمانی که ابراهیم خان را با مادرش شاه شهید به خانه خود آورد، شکر و شادی می فرمود که حالا صاحب سه پسر هستم که مقصود خاقان مغفور و حسینقلی خان برادرش و ابراهیم خان ظهیرالدوله است.

یک نفر زنی که مرحوم خاقان به موجب شرحی که قریباً نگاشته می شود، خودشان برای هر یک از شاهزادگان تزویج می فرمودند، در حضرت شاهانه دارای انواع احترام بود. زن های نجیبه و متشخصه حضرت خاقان هم در خدمت خاقان شهید خیلی محترمه بودند به خصوص در حق والدۀ مرحوم ولیعهد رضوان مهد به قدری شاه شهید التفات و احترام می فرموده که مرحومه مهدعلیا والدۀ خاقان از این باب ملول و باطناً مکدر بودند. چنانچه در تولد مرحوم ظلّ السلطان جیقۀ الماس شاخه دار تخمه لعل را به توسط نساباجی که از بزرگ زادگان طالش و از زوجات حضرت خاقان بود و گوهرشاد خانم عروس خان نایب قاجار دولو از بطن اوست فرستادند، که بر گاهواره مرحوم ظلّ السلطان آویختند که همیشه در سلام های رسمی ظلّ السلطان آن جیقۀ را می زد. چون والدۀ مرحوم ولیعهد زود مرحومه شد، نساباجی علی شاه مرحوم را بزرگ کرد و مشهور به مادر ظلّ السلطان شد.

از والدۀ مرحوم ولیعهد و ظلّ السلطان یک دختر هم متولد شد که گوهرملک خانم مشهوره به شاه بی بی است. چون محمد امین خان نسقچی باشی قاجار دولو، مادرش همشیره امیرخان سردار بود و با ولیعهد رضوان مهد خاله زاده بود، شاه بی بی را به او تزویج نمودند. ولی از شدت تندخویی طلاق اختیار کرده بعد با مرحوم

میرزا ابوالقاسم قایم مقام مزاجت او واقع شد. به جهت همین طلاق گرفتن از نسفچی باشی، مرحومان خاقان خلد مکان و ولیعهد غفران مهد باطناً از او رنجیده شدند. می گویند ولیعهد مرحوم همیشه می فرمودند گوهر ملک خانم خواهر من نیست بلکه خواهر ظلّ السلطان است.

دخترهای قاجاریه که به زنی شاهزادگان به خانواده سلطنت می آمدند، چند قسم شئونات داشتند که در حق بزرگ زادگان غیر سلسله قاجاریه آن رسم و فقرات نبود.

اولاً عروسی که به خانه سلطنت برای یکی از شاهزادگان می آمد، اگر از سلسله نبود، در تخت روان می نشست و آنچه از ایل جلیل بود باید به کجاوه شتر بنشیند. مهار شتر را، وقت سوار شدن عروس، یکی از اقوام معتبر داماد می بایست بگیرد تا عروس سوار شود. وقتی که دختر فتحعلی خان دولو را که والده مرحوم ولیعهد باشد برای خاقان مغفور می آوردند، می گویند خود شاه شهید برای تألیف قلوب و دلربائی از طایفه یوخاری باش تشریف بردند و مهار شتر را گرفتند که عروس سوار شود.

ثانیاً یک کلاه پنبه دوزی مفتول مثلث در خزانه بود که عروس های از سلسله جلیله را سه روز بعد از عروسی بر روی تخت بسیار بزرگی می نشاندند و آن کلاه را بر سر او می گذاردند. جیفه مرصع بزرگی بر آن کلاه می زدند و زن های خوانین قاجار دور آن تخت تماماً چوپای می کشیدند. در این چوپای می بایست تمام زنان تراکمه که آن وقت به رسم گرو بودند، بیایند و چوپای بکشند. اگر عزایی هم روی می داد،

زن‌های ترکمان در حرمخانه به همان قاعدهٔ ایلیت مشغول عزاداری بودند. شاه شهید و خاقان مرحوم مکرّر می‌فرمودند که ما با ترکمان همسایه و همخانه هستیم. از ایل ما جداگانه نیستند. در عیش و عزا می‌باید با ما باشند. اسم عروس‌ها را گلین خانم خطاب می‌کردند و آن کلاهی که به سر گلین خانم‌های سلسلهٔ قاجاریه می‌گذاشتند دنکه بود. این عروس‌ها یک مفاخرتی به سایرین داشتند که به لفظ ترکی می‌گفتند ما «دنکه لی گلین» هستیم.

ثالثاً عروسی که از سلسله بود، وقتی که او را می‌آوردند، باید اجاق مطبخ سرای حضرت خاقان را ببوسد، بعد او را به حضور ببرند. رابعاً این عروس‌های از سلسله، به طور ایلیت، از برادر شوهرهاشان رو نمی‌گرفتند.

رسم و یاسای حضرت خاقان آن بود که یک نفر زن متّشخصه به عقد دوام برای هر یک از پسرهای والا گهر می‌گرفتند و آن زن بود که می‌باید به لقب گلین خانم خطاب شود. طلا و نقره و جواهر و ملبوس و اثاث البیت و سایر لوازم این عروس را می‌بایست خازن‌الدوله از خزانه بدهد. بعد از آن یک زن، اگر شاهزادگان زنی از هر قبیله و از هر قبیله می‌خواستند بگیرند، مختار بودند و مخارج در عهدهٔ خودشان بود. بیشتر عروس‌هایی که خاقان مرحوم برای پسرهای خود می‌آوردند از ایل جلیل بودند. از این تفصیل اسامی ذیل معلوم خواهد گردید که معدودی که از سلسله و خانواده‌های سایر بزرگان بودند:

گلین خانم مرحوم ولیعهد دختر میرزا محمدخان بیگلربیگی قاجار دولو است که در عصمت و بزرگ‌منشی رابعه و بلقیس محسوب

می شد. والده شاه مرحوم است.

گلین خانم شاهزاده محمد علی میرزا دختر احمد خان بیگلربیگی
مراغه ای است.

گلین خانم محمد قلی میرزای ملک آرا، گلپری خانم ملقبه به سرای
ملک دختر مرتضی قلی خان برادر شاه شهید است.

گلین خانم محمد ولی میرزا نیز دختر مرتضی قلی خان است.
گلین خانم حسینعلی میرزای فرمانفرما دختر امام قلی خان
بیگلربیگی افشار ارومیه ای است.

گلین خانم حسنعلی میرزای شجاع السلطنه دختر ابراهیم خان
سردار قاجار دولو است.

گلین خانم محمد تقی میرزای حسام السلطنه دختر حسین خان
دنبلی بیگلربیگی خوی است که همشیره زاده آغاباجی دختر
ابراهیم خان شیشه ای بود.

گلین خانم علینقی میرزای رکن الدوله دختر مصطفی [قلی] خان
برادر شاه شهید است.

گلین خانم شیخعلی^{۸۹} میرزای شیخ الملوک هم دختر مرحوم
میرزا محمد خان بیگلربیگی و خاله شاه مرحوم است.

گلین خانم محمدرضا میرزا نیز دختر مرحوم میرزا محمد خان
است.

گلین خانم علی شاه ملقب به ظل السلطان دختر حسینقلی خان
برادر خاقان است.

گلین خانم عبدالله^{۹۰} میرزای دارا دختر سلیمان خان اعتضاد الدوله

قاجار قوانلو دایی شاه شهید است.

گلین خانم امام وردی میرزای کشیکچی باشی دختر محمدخان قاجار قوانلوی ایروانی است.

گلین خانم حیدرقلی^{۹۱} میرزا دختر مهر علی خان قاجار قوانلو برادرزاده شاه شهید است.

گلین خانم محمود میرزا^{۹۲} نیز دختر محمدخان قاجار ایروانی است.

گلین خانم همایون میرزا^{۹۳} دختر میرزا شفیع صدراعظم است.

گلین خانم الله وردی میرزای ملقب به نواب دختر حسینقلی خان برادر مرحوم خاقان است.

گلین خانم منوچهر میرزا^{۹۴} نیز دختر آن مرحوم است. خط شکسته را درست و خوب می نوشت و طبعی موزون داشت. این شعر از اوست:

چشمه آن لب از چشمه حیوان بهتر

منزل و منظرت از روضه رضوان بهتر

آن که در بندگی ات داده سر و دستاری

بودن درگهت از تخت سلیمان بهتر

گلین خانم اسماعیل میرزا^{۹۵} و احمدعلی میرزا نیز دخترهای مرحوم حسینقلی خان بودند.

گلین خانم کیقباد میرزا دختر حاجی رضا قلی خان قاجار دولو است.

گلین خانم حاجی بهرام میرزا^{۹۶} دختر لطفعلی آقای قاجار قوانلو از بنی اعمام خاقان است.

گلین خانم شاپور میرزا نوه مرحوم میرفندرسکی از اجله سادات

است که همشیره مرحوم میرزا غلامشاه باشد.^{۹۷}

گلین خانم ملک قاسم میرزا دختر مرحوم میرزا بزرگ قایم مقام از سادات هزاوه است.

گلین خانم سیف‌الله میرزا نیز از سادات است و نوه میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله است.

علی رضا^{۹۸} میرزا، ملقب به حکیم، گلین خانم نخواست و نگرفت و جان خود را خلاص کرد. جهانشاه میرزا نیز تقلید او را کرد.^{۹۹}

جهانسوز میرزا^{۱۰۰} و عباسقلی میرزا^{۱۰۱} و اورنگ زیب^{۱۰۲} میرزا و سلطان حسین میرزا هم گلین خانم نگرفتند.

گلین خانم هرمز میرزا^{۱۰۳} و صاحبقران میرزا دخترهای ابراهیم خان سردار قاجار دولو بودند.

گلین خانم ملک ایرج میرزا دختر خاتلرخان زند که از طرف مادر عمه زاده حضرت خاقان و ملقبه به آصفه بود. وزارت تاج‌الدوله را داشت.

گلین خانم سلطان مصطفی^{۱۰۴} میرزا نیز دختر خاتلرخان و عمه زاده خاقان است.

گلین خانم کیکاوس میرزا دختر فرضی (فضلعلی) بیک شاهسون ساری خان بیگلو همشیره زاده آغاباجی است.

گلین خانم سلطان محمد میرزای سیف‌الدوله دختر نظرعلی خان شاهسون ساری خان بیگلو، او نیز همشیره زاده آغاباجی دختر ابراهیم خان شیشه‌ای است.

گلین خانم شاهقلی میرزا دختر محمدخان نایب قاجار دولو است.

گلین خانم محمد مهدی میرزا دختر مهرعلی خان قوانلو برادرزاده شاه شهید است.

گلین خانم فرخ سیر میرزای نیرالدوله نیز دختر مهرعلی خان و گلین خانم یحیی^{۱۰۵} میرزا نوه مهرعلی خان مزبور است. گلین خانم کیخسرو میرزا و پرویز میرزای نیرالدوله^{۱۰۶} دختران مرحوم محمد باقر خان بیگلربیگی قاجار دولو خالوی شاه مرحوم هستند.

گلین خانم کیومرث میرزای ابوالملوک^{۱۰۷} دختر محمد حسن خان نسفچی باشی قاجار دولو است.

گلین خانم سلیمان میرزا دختر حاجی محمد حسین خان صدراصفهانی که از طرف مادر دخترزاده حاجی ابراهیم اعتمادالدوله صدراعظم شیرازی است و همشیره بطنی ابراهیم خان ناظر می باشد. به قدری خوش سیما بود که حسب الامر خاقان هر وقت خدمت شاه می رسید باید که به هیچ قسم آرایش نکرده باشد.

محبوب خوب روی چه محتاج زیور است.

گلین خانم فتح الله میرزای شعاع السلطنه دختر ابراهیم خان ظهیرالدوله قاجار قوانلو برادرزاده شاه شهید است.

گلین خانم ملک منصور میرزا^{۱۰۸} دختر حسینقلی خان بیگلربیگی ارومیه ای دایی زاده خودش است.

گلین خانم بهمن میرزای بهاءالدوله دختر مهدیقلی خان قاجار دولو بیگلربیگی استرآباد است.

گلین خانم سلطان سلیم^{۱۰۹} میرزا دختر جهانگیر خان نوه

صادق خان شقاقی است.

گلین خانم محمد هادی میرزا نوۀ پیرقلی خان قاجار قوائلو است.
گلین خانم علیقلی^{۱۱۰} میرزای اعتضاد السلطنه دختر حسن خان
افشار است.

گلین خانم کامران^{۱۱۱} میرزا و سلطان ابراهیم میرزا دختران
حسینقلی خان و نوۀ محمد خان قاجار قوائلو بیگلربیگی ایروانند.
گلین خانم سلطان احمد میرزای عضدالدوله دختر امیرخان
سردار قاجار دولو خالۀ زادۀ مرحوم ولیعهد است.

گلین خانم محمد امین میرزا دختر حسینقلی خان قاجار دولو نوۀ
مصطفی [قلی] خان برادر شاه شهید است.

گلین خانم جلال الدین میرزا دختر شهباز خان دنبلی است.
گلین خانم امان الله میرزا نوۀ حسینقلی خان قاجار عزالدینلو
است.^{۱۱۲}

چون در صفحات قبل ذکری از خواجه سرایان حرمخانه حضرت
خاقانی شده و مختصری از شئونات مرحوم منوچهرخان و آغا بهرام
یاد کرده شد، مناسب دید که شمه ای از حالات محفوظۀ بقیۀ
خواجه ها نگارش دهد. خصوص آنان که جهت اشتہاری داشته اند که
به کلی متروک نباشند. بلکه این طبقه یک نوع استحقاقی دیگر دارند.
زیرا که از آنها اصل ثابت و نسل باقی در این عصر نمانده که باقی نام و
نشان آنها باشد. اگر چندی دیگر بگذرد کأن لم یکن شیئاً مذکوراً
خواهند بود.

در زمان خاقان سعید شهید، خواجه سرایان بسیار کم بودند. آغا

جعفر معتبر و مابقی که معدودی می شدند سپرده به او بودند. وضع آن زمان با زمان سلطنت خاقان مغفور تفاوت کلی داشته. اهل حرمخانه در زمان سلطنت شاه شهید که بانوی حرم مهد علیا والدة حضرت خاقان مرحوم بود، جلودارهاشان زنهای تراکمه بودند که یدکهای آنها را می کشیدند. آبداری و قبل منقل را کنیزها می زدند. امکان نداشت که مردی متصدی خدمت یکی از اهل حرم باشد. ولی در زمان سلطنت خاقان خواجه سرایان بسیار بودند که بعضی از آنها در طی اوراق قبل مرقوم گردید و برخی اکنون نگاشته می شود:

آغا کمال که امورات اهل بازیگرخانه در دست او بود، منتهای جلال را داشت و کارهای خیر از او صادر می شد. کاروان سرای رباط کریم از بناهای اوست. موقوفاتی به قاعده قرار داده بود. گویا آن موقوفات رفته رفته از میان رفته و می رود و آن رباط رو به خرابی خواهد گذاشت.

آغا یعقوب که در هنگامه قتل ایلچی خود را به روسها بست و اهل اسلام در آن بلوای عام او را قطعه قطعه کردند، یکی از خواجههایی بود که رسیدگی به اسباب اطاق حضرت خاقان می نمود و با آغا علی عسکر و چند نفر دیگر در حقیقت داخل اداره جدۀ ایلخانی بودند. زمانی که مقتول شد سی هزار تومان نقد و جنس متروکات داشت.

یعقوب خان خواجه که نان و گوشت و روغن و برنج و هیزم و زغال و سایر لوازم کارخانه حرمخانه به فراخور هریک به دستیاری او و پدر میرزاتقی مشرف که از اول دولت شاه شهید تا آخر دولت شاه مرحوم

به مشرفی حرمخانه و کارخانه باقی بودند عاید می شد، از معتبرین خواجه‌ها بود. بعد از وفاتش هشتاد هزار تومان اشرفی نقد از صندوق‌خانه او به خزانه دولتی وارد شد سوای املاک و سایر مخلفات.

آغا مبارک و آغا سید ابراهیم و غلام تاج هر سه خواجه‌های تاج الدوله بودند که به قول عوام از شدت تشخص، باج به هیچ یک از این خواجه‌ها نمی دادند.

آغا الماس خواجه خازن الدوله مختار ورود و خروج تمام اهل حرمخانه بود و منتهای شخصیت را داشت.

آغا سعید در اواخر خود را بالاستقلال نایب معتمدالدوله منوچهرخان می دانست.

خسروخان تا ممکن بود خودش را داخل این طبقه نمی کرد و یکه‌باش بود. زیرا که می گفت پدر من در گرجستان از پدر منوچهرخان نجیب‌تر بوده. هر قدر منوچهرخان آرام بود، خسروخان تندی داشت. در هر کاری که سختی و شدت عمل لازم داشت نه تدبیر، خاقان مرحوم او را مأمور می کرد. چندان اعتقاد به عقل او نداشت. دولت و اعتبار او را اکثری از اهل عصر حاضر دیده‌اند. حاجت به شرح آن نیست.

آغا حسین بلوچ از اسرای شاه شهید بود. بانهایت تجمل حرکت می کرد و از نمره او افلاسی نفر دیگر بودند که اسامی آنها در نظر نیست.

حاجی میرزا علیرضای خواجه برادر حاجی قوام شیرازی^{۱۱۳} بود.

خاقان مرحوم به قدری از او احترام می‌کرد که خسروخان و منوچهرخان ابداً به آن درجه نبودند. همیشه «حاجی دایی» خطاب می‌فرمودند. جهت این خطاب از قول صدرالدوله بود. چون والدۀ ابراهیم خان ناظر همشیره حاجی میرزا علیرضای مذکور بود و آنها او را حاجی دایی می‌گفتند، حضرت خاقان هم محض التفات و احترام این طور می‌فرمودند:

در ذکر بعضی از جشن‌های بزرگی که برای بنات محترمت
 خاقان مغفرت‌نشان اسکنه‌الله فی غرف الجنان واقع شده که
 حالت تاریخی دارند و امثال آن اگر در زمان خلفای عباسی و
 سایرین اتفاق افتاده کالمثل السائر اشتها و بر صفحات روزگار
 انتشار یافته است.

مجنون خان پازوکی که سلفاً عن خلف به اولاد فتحعلی خان قاجار
 جد بزرگوار حضرت خاقان به خلوص طویت رفتار می‌نمودند و پس
 از نهضت شاه شهید از شیراز و وصول موکب ایشان به خوار و
 ورامین، مجنون خان مزبور حامل پیغام و واسطه اصلاح مابین
 خوانین قوئللو و دولو بود، بعد از آن که آی باجی دختر خان مشارالیه
 به زنی حضرت خاقان درآمد، دختری آورد که اسمش سلطان‌بیگم و
 ملقبه به عصمة‌الدوله بود. این اول دختری است که خاقان مرحوم به
 خارج از سلسله قاجاریه دادند. حاجی محمد حسین خان صدر
 اصفهانی که در آن اوقات کوکب اقبال و طالعش در اوج ترقی بود، با
 آن سخاوت سرشار، وسایط بسیار از اندرون و بیرون برانگیخت و
 سلطان‌بیگم خانم را برای پسر خود ابراهیم خان خواستگار شد. تمام
 رؤسای قاجاریه شمشیرها بر کمر بسته آمدند در اطاق نقاش‌خانه

جنب تخت مرمر نشسته بالصّراحة گفتند هرگاه این وصلت که مایه تخفیف شئونات سلطنت است واقع شود، از نوکری استعفا خواهیم نمود. گویند مرحوم فتحعلی خان کاشانی ملک الشعراء^{۱۴}، چون با مرحوم صدراصفهانی کدورتی داشت، تخم این خیالات را کاشت. حضرت خاقان فرمودند شما در ایلّیت خود هر چه بگوئید صحیح می دانم. اما میرزا محمدخان بیگلربیگی از طرف شما و علینقی میرزای رکن الدوله از جانب من مجلس تشکیل داده مشاورت نمایند. هر قسم نتیجه مذاکرات شد ما را در آن سخنی نخواهد بود. شما هم به همان نتیجه متقاعد شوید. فرمایش شاهانه را اطاعت نمودند. همانا بیگلربیگی مزبور رفتاری داشت که به هیچ وجه میل قلبی حضرت خاقان را از دست نمی داد. پس از انعقاد مجلس، امر همایونی را رکن الدوله بدین موجب ابلاغ و گوش زد رؤسای قاجار نمود که آنچه برادرزادگان شخص سلطنت بودند تدارک و مخارج از خودم داده عروسی آنها شد. بنی اعمام و محترمین ایل جلیل هم از قوانلو و دولو هر یک که خواستگاری نمودند شرف مصاهرت یافتند و هنوز دختران زیادی در حرمخانه هستند. اگر مایه و ثروتی دارید که شاهزاده خانم های متعدد را نگاهداری کنید بسم الله خواستار شوید و مضایقه نمی رود والا چگونه راضی می شوید که دختران من در حرمخانه بمانند و به کسی از اعیان حضرت داده نشوند. بیگلربیگی که وکالت از رؤسای قاجار داشت، ابلاغ این فرمایش را تصدیق نمود و رؤسای قاجار نیز از یوخاری باش و آشاقه باش مصاهرت ابراهیم خان پسر صدر را امضا نمودند و نخستین عروسی که از خانواده

سلطنت به خارج داده شده همین بود.

سقاوت جبلی حاجی محمدحسین خان صدر اصفهانی که در عصر خود حاتم را ثانی بود با وزارت مملکت ایران، معلوم است در همچو موقع که می‌خواهد دختری از حضرت خاقان بگیرد چه اقتضا و اثری خواهد داشت و به چه تفصیل اسباب این عیش فراهم آمد. هیچ یک از دختران حضرت خاقان به این وضع و اثاث تجمل عروس نشده. مبلغی شال‌های کشمیری به جای پنبه و کهنه میان مشعل‌ها سوخته شد و چه کیسه‌های اشرفی که مرحوم صدر به جای شاهی شاباش و نثار می‌کرده است و چه جواهر نفیسه که بر سر عروس ریخته شد. بذل و بخششی که مرحوم صدر روز عروسی ابراهیم خان ناظر برای اعتبار و افتخار خود به کار برد، چشم روزگار کمتر دیده است و شرح آن موجب تطویل خواهد بود.

این سخن پایان ندارد ای عمو داستان آن دقوقی را بگو
 عبدالله خان امین‌الدوله اصفهانی^{۱۱۵} هم برای پسرش میرزا علی محمدخان، که وزیر ابن‌الوزرا محسوب بود، از خاقان مرحوم استدعای دختر نمود. به مناسب آن که اصفهانی و اهل یک ملک بودند، با تاج‌الدوله می‌خواست خویشی حاصل نماید. خورشیدکلاه خانم دختر تاج‌الدوله را برای پسرش مستدعی شد. خاقان مرحوم منتهای میل را به این مطلب داشتند. زیرا که محسنات صوری و معنوی میرزا علی محمدخان، همه قسم جلب قلوب می‌کرد و مستعد انواع ترقیات و برتری بود. در حسن صورت بی‌مثال بود. در کفایت و درایت ثانی نداشت. چنان که در سن پانزده سالگی به کرات

عذیده با پدرش مجادله می کرد که چرا به خصوصیت فرمانفرما و شجاع السلطنه چشم از بندگی مرحوم ولیعهد پوشیده است. در همان عنوان شباب به نظر حقیقت دیده و دانسته بود که عاقبت این کار بد است و از اولاد امجاد حضرت خاقانی آن که برازنده تاج کیانی گذاردن و بر تخت مرمر برآمدن باشد ولیعهد مبرور طاب ثراه است. همیشه اصرار داشت که روی کاغذ را مهر نماید و می گفت اگر به قاعده عرف این شأن برای من حاصل نشود، به قانون شرع انور حاصل خواهد شد. در زمان پدر، با آن که خیلی جوان بود، همیشه با ارباب علم و کمال به سر می برد و خودش هم در اغلب فنون دارای مقام بلند بود. خط نسخ و نستعلیق را خوب می نوشت. در نظم و نثر عربی و فارسی بسیار فصیح بود. اشعار او در عربستان و ایران البته مشهور صاحبان کمال گردیده. این دو شعر را در بدو جوانی و حوادث سن که طبعش به علم فقه و اصول مایل نشده و هر چه داشت اصول بود، گفته و چون در حقیقت، از آن عالم صباوت بلکه طفولیت، این طرز بیان مستحسن بود ذکر آن شایسته است و الا قصاید عربیه و غیره که گفته بسیار است:

دوش که بودم حریف چنگ و چغانه

مطرب مجلس نواخت این به ترانه

زلف طرب را می است شانه به تحقیق

می چو نباشد نه زلف باد نه شانه

چندین شعبه ریاضی را تکمیل نموده و سایر علوم را به درجه

عالی تحصیل کرده بود. در تیراندازی و اسب دوانی در عصر خود

بی نظیر بود. این شرح بی نهایت کز حسن یار گفتیم، زمانی بود که در عین جوانی در [بلاد] عجم بود. پس از آن که به عراق عرب رفت درجه فهمش به جایی رسیده بود که مرحوم شیخ مرتضی^{۱۱} رضی الله عنه، مکرر می فرموده است وقتی که میرزا علی محمدخان نظام الدوله در مجلس درس من حاضر نیست، نمی دانم چه می گویم. وقتی که حاضر است آن چه می گویم در کمال ملاحظه می گویم. مهر خود را به طوری که دلش می خواست بر روی کاغذ زد و فقیهی کامل شد که به همه کوره رفته و از هر جا باخبر بود.

این شرح را از مرحوم آقا میرزا تقی علی آبادی شنیدم که می گفت چون فی ما بین فرمانفرما حاکم فارس و سیف الدوله حاکم اصفهان به جهت قرب جوار غالباً گفتگوهای ناگوار بود و تاج الدوله از امین الدوله کدورت داشت، هر قدر حضرت خاقان اصرار در دادن خورشید کلاه خانم به میرزا علی محمدخان فرمود، تاج الدوله انکار و کراهت داشت و این کار در عقد امتناع بود. خاقان مرحوم به امین الدوله فرمودند که یکی دیگر از دختران خود را می دهم. امین الدوله عرض کرد مقصود خورشید کلاه خانم است که مادرش در این اوان بانوی بانوان می باشد. من و تاج الدوله از اهل اصفهانیم. هرگاه این ملاحظات در میان نباشد، این شرافت هم از این غلام مسلوب بماند. به همین گفتگوها گذشت و به این فقره موقوف گردید. چون علی الرسم تمام اهل قلم، با شال و کلاه و دولاغ و چوخابارانی که لباس سلام آن عصر بود، صبح از منزل خود به خانه امین الدوله می رفتند و از آن جا به درب خانه می آمدند، روزی به قاعده معموله،

به منزل امین الدوله رفتم. دیدم حالت امروز برخلاف روزهای دیگر است. جمعی کثیر از زرگر و سایر محترفه با جمعی از تجار و جواهر فروشان در این دیوانخانه ریخته‌اند و امین الدوله با کمال بشاشت مشغول خریداری شال و جواهر و بعضی فرمایشات متعلق به عروسی می‌باشد. از تفصیل استفسار کردم. فرمود فرصت گفتگو ندارم. بروید اطاق نظام الدوله، تفصیل را از او جویا شوید. گفتم: نظام الدوله کیست؟ گفت: میرزا علی محمدخان. روانه منزل میرزا علی محمدخان که جوان و صاحب حسن صوری و معنوی بود، شدم. پس از اظهار مهربانی جویای مطلب شدم. گفت: دیروز که شما در خدمت امین الدوله از دفترخانه بیرون آمدید و من هم در خدمت شما بودم، میرزا یوسف پیشخدمت آمد که شاه تو را می‌خواهد. وقتی شرفیاب شدم که در باغ گردش می‌فرمودند. مرا به گوشه‌ای احضار فرموده فرمایش کردند درب حرمخانه تاج الدوله را که از حرمخانه شاهنشاهی و بازیگرخانه خارج است، می‌دانی؟ عرض کردم: بلی. فرمودند: آغامبارک خواجه تاج الدوله را می‌شناسی؟ عرض کردم: بلی. فرمودند: برو منزل آغامبارک بنشین تا بگویم چه باید کرد. حسب الامر اطاعت نموده بعد از آن که به پای بالاخانه آغا مبارک آمدم، مشارالیه به ملاحظه احترام من زود به صحن عمارت آمد. هنوز با او رسم سلام و علیک تمام نشده چوبی به در خورد. آغا مبارک چوب را که دید، بی اختیار و هراسان مرا گذاشت و به سمت در اندرون شتافت و بدون تأمل مراجعت کرده گفت: شاه است و شما را می‌خواهد. همین که نزدیک به در آمدم، شاه فرمودند: اندرون بیا.

اطاعت نموده قدم در حرمخانه گذاردم. لیکن از شدت واهمه و خجالت نزدیک بود قالب تهی نمایم. حضرت خاقان ملتفت شده دست مبارکشان را به کمر من انداخته با کمال مرحمت و مهربانی مرا تا وسط عمارت برده به آواز بلند فرمودند: تاج الدوله بیا بیا بیا! هلاکوخان پسر شجاع السلطنه آمده است. پسرزاده‌های ما ماشاءالله بزرگ شده‌اند به طوری که شناخته نمی‌شوند. تاج الدوله در حالی که سر تا پا غرق جواهر بود آمده با نهایت مهربانی اظهار التفات به من کرد و در خدمت شاه و تاج الدوله وارد اطاق مرصع خانه تاج الدوله شدیم که پستی و مخدّه مرصع و مسند مرصع و متکاهای مرصع و دشک‌های مرصع و آینه‌های مرصع و کشته‌سوزها و مجمرهای مرصع در آن اطاق بود و پرده‌های مرواریددوز آویخته بود. من مثل بید می‌لرزیدم و از خجالت عرق می‌ریختم. تاج الدوله فرمود هلاکواز دیدن من تنها شرم نمی‌آید. امشب عمارت قبله عالم‌خواهی آمد و صد نفر مثل مرا خواهی دید، پس چه خواهی کرد؟ خاقان مرحوم فرمود تاج الدوله قدری نبات بیاور. تاج الدوله حقه مرصعی پراز نبات آورد. شاه قدری به دهان خود گذاشت و قدری به دهان تاج الدوله و فرمود قدری نبات به دهان هلاکوخان بگذار و رویش را ببوس. تاج الدوله حسب الامر معمول داشت و من از کمال حیرت و دهشت مبهوت بودم. حضرت خاقان بی اختیار خندیدند و فرمودند این میرزا علی محمدخان پسر امین الدوله است. اگر به نوکری و دامادی خود قبول داری ان شاءالله مبارک است و به میل شاه رفتار کرده‌ای والا ما تو را به یک مرد اجنبی نموده‌ایم. حال اختیار با خودت می‌باشد.

تاج الدوله عرض کرد تقرّب امین الدوله و پسرش را در حضرت شهریارى به این درجه نمى دانستم. حال که دانستم غیرتسلیم و رضا کو چاره‌ای. شاه آغامبارک را خواسته فرمودند: برو پیش خازن الدوله. جبه ترمه‌ای که دیروز پوشیده بودم بگیر و بیاور. آغامبارک اطاعت نموده جبه را آورد و به دوش من انداخت. فرمایش شاهنشاهی مجدداً به آغامبارک شد که میرزا علی محمدخان را ببر پیش عبدالله خان پدرش و بگو لقب نظام الدوله پدرت را به او التفات کردیم و خورشید کلاه را به لقب شمس الدوله مفتخر نموده به زنی نظام الدوله دادیم. در نهایت استعجال مشغول تهیه عروسی باش.

میرزا تقی آقا علیه‌الرحمه می‌گوید: گویا من آن روز نظام الدوله را بر مسند صدارت نشسته دیدم. زیرا که خط و سواد و کفایت و مصاهرت پادشاه و وزیرزادگی اباعن جد برای او جمع بود.

تا این جا بیانات مرحوم میرزا تقی علی آبادی بود. ولی

هزار نقش بر آرد زمانه و نبود

یکی چنان که در آینه تصور ماست

همین نظام الدوله در زمان اقتدار پدر از ایران دربه‌در شده به عربستان رفت. جهت این جلای وطن آن بود که نصایح او را امین الدوله پدرش قبول نکرد. از مرحوم نایب‌السلطنه خائف گشته تا سه سال به تدابیر عملی آنچه داشت حمل به نجف کرده شبی که از فین کاشان با پنجاه نفرزیده سوار که همه از طایفه مادرش و از لرهای رشید اصفهان بودند، حرکت نمود تا بغداد هفت روزه رفتند. مادر میرزا علی محمدخان خواهر حاجی هاشم خان است که حکومت

اصفهان را داشت. از بس ظلم نمود، خاقان مرحوم او را کور کرد و معزول نموده سیف الدوله را در سیزده سالگی حاکم اصفهان فرمودند. در این مسافرت، که میرزا علی محمدخان بیست و پنج منزل را هفت روزه طی نمود، شمس الدوله را هم که شانزده ساله بود لباس مردانه پوشانیده همراه بردند.

میرزا ابوالحسن یغمای جندقی، که نویسنده نظام الدوله بود، حکایت کرد که میرزا علی محمدخان قبل از آن که سوار شود به چادر من آمد و همچو گمان می کرد که از خیال فرار او مطلع نیستم. فرمود یغماپدري مثل امین الدوله و شرافت دامادی خاقان مرحوم با یقین به این مطلب که شایسته صدارت ایران هستم حکومت کاشان و شئونات حالیه هم که هست بگذارم و به وادی غیر ذی^{۱۷} زرع فرار کنم. پس فرق مابین من و ابراهیم ادهم چیست. یغماگوید در جواب گفتم: یک فرقی در میان است که ابراهیم ادهم علاقه دنیوی را گذاشت و از او دوری کرد. شما تعلقات دنیا را از پیش فرستاده دنبال آن می روید.

مرحوم امین الدوله، با آن که در این عروسی مخارج گزاف نمود، مع هذا خاقان مرحوم فرموده بودند خواستی تقلید پدريت را کرده باشی و از من دختر گرفته باشی. ولی اشخاصی که بخشش های صدر را در عروسی ابراهیم خان دیده بودند در عروسی پسر تو این شعر را می خواندند:

گیرم که مارچوبه کند تن به شکل مار

کو زهر بهر دشمن و کو مهره بهر یار

[چنین گویند که حضرت خاقان به جهت مزاح یا تقبیح امین الدوله

این طور خواندند:

گیرم که خر کند تن خود را به شکل گاو

کو شاخ بهر دشمن و کو زهر بهر دوست]^۱

از کمال محبت و مرحمتی که خاقان مرحوم به شمس الدوله داشت، شبی که او را به خانه نظام الدوله بردند، فردای آن بدون فاصله، حضرت خاقانی به خانه امین الدوله تشریف فرما شدند. امین الدوله سوای شال و امتعه نفیسه دوازده هزار تومان پول نقد پای انداز کرده بود. تمام آن را خاقان مرحوم به شمس الدوله بخشید. فرمان حکومت کاشان، همان جا، به اسم عضدالدوله^{۱۱۸} نوشته شد و نظام الدوله به نیابت عضدالدوله حکمران کاشان گردید. تا زمانی که از آن جا به عراق عرب فرار نموده بقیه عمر خود را در آن جا گذرانید و در آن اماکن مقدسه آثارش از آفتاب مشهورتر است.

اثاث البیت مرصع خانه خود را تاج الدوله، در بدو جلوس شاه مرحوم، به آن حضرت پیشکش کرد الا دو پرده مروارید دوز که یکی به نجف و دیگری به کربلا حمل شد. یک پرده مروارید هم خازن الدوله به روضه کاظمین شریفین فرستاده. تذهیب چهار گلدسته کوچک آن جا از آثار حاجیه بدرنسا خانم دختر مصطفی [قلی] خان عمو است. چون دوستعلی خان و اجدادش همیشه اظهار ارادت به حضرت

شاه شهید و مرحوم محمد حسن خان سردار قاجار پدر شاه شهید می کردند و مادر حسینعلی خان معیرالممالک که معروفه به حاجیه خانم بود، با حاجیه کاشیه که از سلسله مرحوم ملک الشعراست، از کسانی بودند که معاشر و مونس والدۀ حضرت خاقان محسوب می شدند، خاقان مرحوم به این دو نفر زن محترمه نهایت التفات را داشتند و اکثراً در حرمخانه به سر می بردند. به این مناسبات، در وقتی که فرزانه خانم را به حسینعلی خان معیرالممالک می دادند، به جهت قدمت خدمت دوستعلی خان و التفات به مادر حسینعلی خان، دیناری از معیرالممالک نخواستند.^{۱۱۹} تمام تدارک دختر خودشان را خازن الدوله از خزانه داد.

در حق سهراب خان نقدی و غلامحسین خان سپهدار هم این قسم معامله شد. ولی سپهدار بزرگ، پدر غلامحسین خان سپهدار، چون شخصاً صاحب مکنت بود، آنچه به عروس او مرحمت شده بود قیمت آن را نقد به خازن الدوله تسلیم کرد.

دخترهایی که حضرت خاقان به برادرزادگان خودشان یعنی اولاد حسینقلی خان مرحوم داده اند، تمام تدارک را مثل عروسی پسرهای خود از خزانه می دادند. دخترهایی که به سایر قاجاریه می دادند، هر چه آنها می آوردند، در کم و بیش آن فرمایش نمی فرمودند و به آن دخترها زیاده از سایرین که به خانه غیر سلسله قاجار می رفتند ملاحظه و اعطا می شد.

پس از آن که چند خاتون محترمه از بنات سلطنت به خانواده غیر سلسله قاجار مرحمت شد و فتح این باب گردید، امان الله خان والی کردستان به خواستگاری والبه همشیره شعاع السلطنه اقدام

نمود.^{۱۲۰} چون خسروخان هم بسیار خوش سیما بود و امان‌الله خان پدرش^{۱۲۱} بعضی مرغبات این وصلت را عرض کرده بود که می‌خواهم به واسطه یک نوع بستگی مخصوص به شاهنشاه ایران دست مجاورین و همسایگان به دامن ملک موروث و موقع فرمان‌گذاری من دراز نشود، در جواب عرض یا عریضه‌اش حضرت خاقان این بیت را مرقوم فرموده بودند:

قران آفتاب و ماه میمون

دل احباب و اعدا شاد و پُر خون
این عیش هم از عیش‌های بسیار بزرگ است که بزرگان خانواده بنی‌اردلان با سلطنت قاجاریه مواصلت نموده‌اند. تفصیل آن موجب اطناب و تطویل خواهد شد.

پس از اجازه و مرخصی امان‌الله خان از حضور خاقان که برای تهیه عروسی رخصت خواست، حضرت خاقان فرمودند فی امان‌الله. برای پیشکش این فرمایش که خیلی به موقع و مناسب بود، والی مشارالیه ده هزار تومان اشرفی نقد و پنج قطار قاطر تخت روان، که هر یک معادل صد تومان تقویم شده بود، و بیست قالیچه ممتاز قیمتی پیشکش کرد. در همان سفر، یکی از خادمان حرم سلطنت را خاقان مرحوم طلاق داده با جواهر و اثاث تجمل و غیره به امان‌الله خان والی التفات فرمودند. از حرمخانه به اشخاص محترم این قسم التفات می‌شده است.

محمدصادق خان گروسی^{۱۲۲} هم استدعای این التفات را کرد که از خادمان حرم عیالی به او التفات شود. یکی از زوجات را، با جواهرآلات و تجملات ممتاز، به او التفات فرمود که والده جناب

حسنعلی خان امیرنظام است. ۱۲۳

آقا علی اکبر که بعد از آقا اسماعیل سمت پیشخدمت باشیگری داشت شیرین شاه، که خیلی خوش سیما بود، با اثاث و آلات جواهر به او التفات شد که جدۀ مادری معیرالممالک حالیه، دوست محمد خان، است. ۱۲۴

شاهزاده قیصر خانم همشیره جهانسوز میرزا را که از دختران محترمه حضرت خاقان و مادرش دختر حسینقلی خان بیگلربیگی ارومیه‌ای بود، بعد از وفات محمد ولی خان، محض آن که به سلیمان خان صاحب اختیار^{۱۲۵} التفات مخصوصی شده باشد، به او مرحمت فرمودند.

خاقان مرحوم امان‌الله خان را که در آن عهد شیخ قبیله قاسملو بود، با همشیره اش حاجیه خانم، احضار فرموده فرمایش کردند دخترم را به صرافت خاطر خود به سلیمان خان می‌دهم. من و امان‌الله خان هر دو در حق او باید پدری کنیم. چون والدۀ سلیمان خان زن بسیار معززه‌ای بود، حضرت خاقان خیلی به او اظهار مرحمت می‌فرمودند. این جشن هم از عروسی‌های بسیار بزرگ بود که از طایفه محترمه افشار به خانواده سلطنت وصلت و مصاهرت جستند.

عروسی معتبر دیگر که از این سمت رود کرج تا آن سمت رود ارس صدای مبارک‌بادش بلند بود، عروسی شیرین جهان خانم همشیره سیف‌الدوله بود که، در سن چهار سالگی، او را حسین خان سردار قاجار قزوینی برای مهدیقلی خان پسرش که در آن وقت هفت ساله بود، [تامزد] کرده است. این شاهزاده خانم را از طهران تا

ایروان به یک تجمل و احترامی بردند که نمی‌توان بیان کرد. بیست جفت کجاوه کنیزان و خدمه او بودند که روپوش کجاوه همگی ده یک دوزی گلابتون بود و روپوش تخت روان مرواریددوز و سه عدد قبه مرصع بر آن منصوب بود و قاطرهای تخت یراق طلا داشتند. سردار مزبور، سوای کنیزان و غلامان و طلا و نقره آلات و زر مسکوک، معادل سی هزار تومان املاک ایروان را جزو صدق عروس خود قرار داد که همان املاک، بعد از مصالحه با روسیه مانند سایر ولایاتی که گرفتند، گرفته شد. چون که صد آید نود همراه اوست. سیف الملوک میرزای پسر مرحوم ظل السلطان را ولیعهد رضوان مهد برای دست به دست دادن عروس و داماد از تبریز به ایروان فرستاد. چنین حکایت می‌کرد که پس از دست به دست دادن عروس و داماد، سردار یک مشت جواهر بر سر عروس و پسر خودش شاباش کرد. چون شأن من نبود که از زمین چیزی بردارم، از کم و کیف آن مطلع نشدم. زمانی که به منزل مخصوص خود آمدم، دو دانه لعل و سه دانه زمرد در میان کلاه و شال ترمه کمر من افتاده بود که در قزوین، آن پنج قطعه جواهر را به چهار صد تومان فروختم. از این روایت مشت نشانه خروار و اندک گواه بسیار می‌تواند بود. فاعتبروا یا اولوالابصار.

اولاد همین مهدیقلی خان، که دخترزادگان مرحوم خاقان هستند دور نیست اکنون غالب آنها برای معاش یومیه خود محتاج باشند.^{۱۲۶} در این جشن، تمام خوانین آن سوی رود ارس، که خود را مالک همه چیز می‌دانستند، دعوت شده بودند. حاکم گنجه و شگی و شیروان و شیشه و بادکوبه و رودبار و طالش و سالیان و غیره و بسیاری از

معتبرین و رؤسا در این ضیافت بودند. گویند حسین خان سردار وقتی گفته بوده است که از اجزا و اداره خودم و حکام همسایه و دوستان و اقاربم در این عروسی معادل یک صد هزار تومان به رسم مبارکباد از شال و جواهر و نقدینه و غیره آوردند و به ازای آن هر یک را به فراخور شأن از جهیز و خلعت و انعام فروگذار نکردم. بعد از این عروسی، مرحوم ولیعهد، به ملاحظه احترام و مهربانی که به همشیره خود فرموده باشند، با مختصری از حرم، به ایروان تشریف بردند. در این تشریف‌فرمائی، حسین خان سردار و حسن خان ساری اصلاان تشریفاتی به عمل آورده‌اند که از حوصله تحریر خارج است.

خاتون جان خانم مشهور به دختر اصفهانی از حرم‌های حضرت خاقان بود. یک دختر داشت اسمش شمس بانو خانم که به حاجی میرزا موسی خان پسر میرزا بزرگ قایم‌مقام داده شد. ده هزار تومان تدارک، حضرت خاقان از خودشان به این دختر دادند و چیزی از حاج میرزا موسی خان نخواستند. در خانواده قایم‌مقامی او را شاهزاده سادات می‌گفتند. وقتی که این عروس را می‌بردند حقه‌ای که پنج قطعه زمرد بر آن منصوب و مهر مبارک حضرت سیدالساجدین علیه الصلوة والسلام در میانش بود به دست خودشان بر سر شمس بانو خانم زدند و فرمودند که این مهر مهر انوار در خانواده اجداد قایم‌مقام بوده [و] بعد به خزانه آمده. اکنون که تو را به این خانواده بزرگ سادات دادم، مهر را نیز ببر که در همان دودمان بماند. مدت‌ها آن مهر مبارک نزد همشیره میرزا ابوالقاسم قایم‌مقام زوجه ملک قاسم میرزا بود. البته هنوز در خانواده قایم‌مقامی‌ها می‌باشد. مرحوم

طهماسب میرزای مؤیدالدوله^{۱۲۷} به طوری که نگاشته شد، تفصیل مهر حضرت و جیقۀ زمرد را روایت کرده والعهده علیه.

درخشنده گوهر خانم که از بنات سلطنت و دختر زلیخا خانم ترکمانیه بود به میرزا اسماعیل خان بند پیی مشهور به حلال خور^{۱۲۸} دادند.

خان بی بی خانم که از دختران حضرت خاقان و مادرش خیرالنسا خانم بلباسیه بود به منجم باشی رشتی دادند.^{۱۲۹}

و آغا بیگم خانم را که از بطن شاهنواز خانم گرجیه بود به میرزا علی ملاباشی هزار جریبی مشهور به دودانگه دادند. سبب وصلت آنها به خانواده سلطنت آن بود که آقای میرزا خانلر حلال خور پدر بر پدر به سلاطین قاجار و اجداد امجادشان خدمتگزار بوده‌اند و همچنین پدران منجم باشی در هنگامه گیلان و مقدمه هدایت خان^{۱۳۰} و سابق بر آن خدمات عمده به تقدیم رسانیده بودند. میرزا علی ملاباشی دودانگه‌ای نیز اباً عن جد و خلفاً عن سلف خدمتکار بودند. بعد از فوت ملاباشی، پدر میرزا علی، خاقان مرحوم در حق مشارالیه خیلی اظهار مرحمت می فرمودند. ولی خود میرزا علی آن متانت و جوهر میرزا اسماعیل خان بند پیی و منجم باشی رشتی را نداشت. بعضی فقرات از ملا باشی ناشی شده که اختصاراً اشارتی بدان می شود.

از جمله حضرت خاقان شنیده بود که مشارالیه شرب می کند و روزهای برف، کار و گفتارش منحصر به صرف شراب و حرف شراب است. روزی از زمستان در بین باریدن برف، او را احضار فرمودند. هر چه عذر خواست، مسموع نیفتاد. تا با عمامه و عصا در نهایت وقار

حاضر شد. با آن که علی‌الرسم می‌بایست به اطاق بیاید، کیفیت خمر و عالم مستی او را بر آن داشت که در کنار حوض ایستاد تا سری به تعظیم و کرنش فرود بیاورد. اگر فرمایش لازمی باشد بشنود و مرخص شود. از حالت او به حضرت خاقان عرض کردند. فرمایش شد ارسی را بالاتر زنند و به ملاباشی فرمودند بیا بالا. ملاباشی در کنار حوض نشست و عرض کرد بالا نمی‌آیم.

شاه اگر لطف بی‌عدد راند بنده باید که حد خود داند
خاقان مرحوم فرمودند اکنون حد تو را معلوم و خاطرنشان خواهم نمود. چوب زیادی در آن روز به میرزا علی زدند. از این فرمایش شاهانه که وقتی فرموده بودند ملاباشی به قدری نامربوط گفت که صدر اصفهانی هم فهمید، معلوم می‌شود سواد و فهمی هم نداشته است. صدایش به قول عوام دو پوسته بود. زیر و بم حرف می‌زد و ریشش دراز بود. گویا حالت نمایی و نفاق هم داشته. نشاطی خان این شعر را در حق او گفته:

دودانگه دو صدای دو رو دو دل دو زبان

خداش کیش فلان دید و ریش بهمان داد

به ملاحظه آن که پیوسته شاه شهید و خاقان رضوان مکان اهل دارالمرز را پیراهن تن خود خطاب می‌فرمودند، میرزا اسدالله خان نوری لشکرنویس باشی زمان خاقان شهید و میرزا آقاخان لشکرنویس باشی زمان حضرت خاقان که در این عصر همایون مقام صدراعظمی یافت، به این پدر و پسر که بر اکثر اهل شمشیر و قلم مقدم بودند، خیلی میل داشتند که دختری از خانواده سلطنت بدهند. ولی آنها

فروتنی کرده گفتند حق ما خدمت به خانواده شاهی است نه وصلت و خویشاوندی. بالآخره خاقان مغفرت نشان فرموده بودند حیف است خانواده شما منتسب به سلسله سلطنت نشود. سید بیگم خانم ملقبه به همدم سلطان همشیره فرمانفرما را، که از دختران بسیار محترمه خاقانی و خاله اعیانی مرحومه خلد جایگاه مهد علیا طاب ثراها می باشد، به زکی خان نوری^{۱۳۱} دادند و برای این عروسی جشن بزرگی در شیراز فراهم آمد.

خرم بهار خانم احترام الدوله همشیره کامران میرزا است. خود حضرت خاقان در سفر شیراز دست او را به دست جناب صاحب دیوان میرزا فتحعلی خان^{۱۳۲} گذاشتند و به حاجی قوام فرمایش کردند: «دخترم عروس تو می باشد.» این عروس و داماد آن زمان خیلی کوچک بودند. مجدداً فرمودند: «خیلی افسوس می خوردم اگر دلجوئی کاملی از بازماندگان حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله صدراعظم نکرده بودم.» عمر خاقان مرحوم کفایت انجام این عروسی را نکرد. در زمان شاهنشاه مبرور به اتمام رسید.

نوش آفرین خانم، که منصب و تقرب او سابقاً نگارش یافت، ماه نوش لب خانم افتخار السلطنه را که از بطن اوست به میرزا نبی خان قزوینی امیر دیوان خانه دادند. جهت این موصلت آن که حاجی زین العابدین پدر همین میرزا نبی خان^{۱۳۳} از تربیت شدگان میرزا محمدخان بیگلریگی بود که در هیچ کاری بی مشاورت حاجی مشارالیه اقدام نمی کرد. بعد از شهادت خاقان سعید و پراکنده شدن اهل اردو از قلعه شیشه و بودن حضرت جهانبانی در شیراز و داعیه

سلطنت علیقلی خان برادر شاه شهید در مازندران و هنگامه صادق خان شقاقی و یاغی بودن اکثر رؤسای ایران، علی قدر مراتبهم، تفصیل حالت میرزا محمدخان بیگلربیگی و قلعه‌داری و خدمتگزاری او در تواریخ زمان سلطنت قاجار مبسوطاً یاد کرده شده است. در مدت قلعه‌داری او، مهدعلیا والدۀ خاقان به بیگلربیگی فرموده بود در تمام خزاین موجودۀ دولت هر تصرفی شما بنمایید امضا می‌دارم مگر یک خزانه مخصوص که یک کروزر مسکوک در آن است و نذر کرده‌ام زمانی که پسر من بر تخت سلطنت متمکن گردد این مبلغ تماماً به مصارف خیریه برسد.

مساجدی که خاقان مغفور در بلاد عمده بنا نموده که همه جا به اسم مسجد شاه یا «جامع سلطانی» معروف است، با ضریح نقره و گنبد طلای کربلای معلی و گنبد طلای کاظمین علیهما السلام و حضرت معصومه بنت موسی بن جعفر (ع) و ضریح حضرت ابوالفضل علیه السلام که ناتمامی او در زمان شاهنشاه جنت آرامگاه به اتمام رسید و درهای نقره بعضی اماکن مشرفه و مدارس و سایر آثار خیریه که در ارض اقدس فرموده‌اند، غالباً از این مبلغ یک کروزر بوده است. اما مسجد شاه همدان که به موجب و للاماکن اقبال و ادبار بدبخت مسجدی بود که مبالغی خرج شد و اکنون ناتمام است و ناتمامی آن موجب شده که مأمین دزدان و اشرار و قماربازان گردیده در صورتی که خیال اتمام او نباشد اگر منهدم شود و سنگ و آجرش به مصرف بعضی پل‌ها و مساجد مخروبه آن جا برسد یادکان چندی ساخته شده و وجه اجاره آن به طور مشروع صرف تعزیه‌داری و سایر وجوه

مبرات شود بهتر است از این مسجد که اسم خراب و رسم خرابات دارد.

بالجمله بیگلربیگی دولو به قدری محرمیت در خدمت شاه شهید داشت که مهد علیا والدۀ خاقان رضوان مکان از او حجاب نمی گرفت. همین قدر در قدر و منزلتش کافی است که در مشاورت از قوانلو و دولو، سلیمان خان اعتضادالدوله و میرزا محمدخان بیگلربیگی اکثر اوقات طرف اعتماد شاه شهید و حضرت خاقان بودند. خاقان شهید هر وقت به سفری می رفتند خانه و خزانه و حرمخانه هر چه بود سپرده به بیگلربیگی می شد. بعد از رسیدن خبر شهادت خاقان شهید انارالله برهانه آنچه لازمه تدارک و مخارج قلعه داری بود، از مرحومه مهد علیا می گرفت و به مصارفی که صواب بود، می رسانید. پولی که از خزانه بیرون می آمد، شب ها بیرون می آوردند. حامل مبلغ خودش بود و حاجی زین العابدین و آغا جعفر سابق الذکر و آغا گرازی که در رشادت خیلی معروف است و این آغا گرازی سوای آغا گرازی از اواخر زمان خاقان مرحوم است.

پس از آن که کوکب سلطنت خاقان مرحوم طلوع نمود و شد آنچه شد، وقتی مرحوم ولیعهد و علینقی میرزای رکن الدوله در خدمت خاقان مرحوم مستدعی شدند که دختری به میرزا نبی خان التفات شود، حضرت خاقان فرمودند خدمات حاجی زین العابدین را از مهد علیا شنیده ام و مطلع هستم که می خواست او را لقب خانی بدهد و خودش از بابت کدخدا مردی که داشت قبول نکرد. بنا بر زحمتی که پدر میرزا نبی خان کشیده است، نه به خواهش شما، دختری که

مادرش محبوب‌تر در قلب من است به او می‌دهم و افتخار السلطنه را بدین موجب به امیر دیوان دادند. مرحوم ولیعهد و رکن الدوله در این عروسی خرج‌ها کردند و حق بزرگی و آقایی را به اعلی درجه به جای آوردند.

با آن که خاقان مغفور از بزرگان سلسله خیلی احترام می‌فرمودند، گوئیا خاقان شهید بیش از آن ملاحظه جانب رؤسا و محترمین قاجار را داشته‌اند. تفصیل ذیل نمونه‌ای از احترامات اکابر و معمرین قاجار را در خدمت سلاطین این سلسله جلیله آشکار و مکشوف می‌نماید:

حاجی محمد قلی خان آصف الدوله^{۱۳۴} می‌گفت: زمانی که غلام‌بچه بودم، در فصل تابستانی، خاقان مرحوم به سوهانک تشریف برده بودند. دره‌ای بود مشهور به شاه پسند که درختان آلبالوی بسیار داشت. قنادان نظارتخانه نقل بر سر درخت ریخته بودند. ظل السلطان و جمعی از شاهزادگان در رکاب مبارک پیاده از سوهانک به سوی دره می‌رفتند. در بین راه مهدیقلی خان^{۱۳۵} بیگلربیگی دولو، با چکمه و شلوار، معزولاً از حکومت استرآباد مراجعت کرده بود. سری فرود آورد. چشم خاقان مغفور که به او افتاد، عنان اسب را کشیده در کمال مهربانی احوال‌پرسی فرمودند و امر کردند سوار شود. بیگلربیگی عرض کرد آفازادگان من، خصوص ظل السلطان، پیاده باشند من سوار شوم؟ دور از ادب است. خاقان فرمودند: تو پیرمرد هستی و آنها جوانند. تو دولو هستی و آنها قوانلو. پیش از سلطنت، شما خودتان را کمتر از ما نمی‌دانستید. حالا باید جوان‌های ما خودشان را از پیران شما کمتر بدانند. سوار شو. مهدیقلی خان سواره برابر اسب خاقان

می آید و شاهزادگان پیاده در جلو بودند تا به منزلگاه و چادر رسیدند. بیگلربیگی در نهایت جسارت عرض کرد: چه تقصیری کردم که مرا از استرآباد معزول کردی. خاقان مرحوم در نهایت ملایمت، قسم یاد کردند که شاه شهید را در خواب دیدم و به من فرمودند استرآباد خانه ما می باشد. خانه مرا به دست دولو مده. مهدیقلی خان حکایت خواب و فرمایش خاقان شهید را که شنید بی اختیار به خاک افتاد. مثل آن که وحی آسمانی به او نازل شده باشد. چه فرمان یزدان چه فرمان شاه. دیگر لب از گفتگو بسته اظهار چاکری و شکرگزاری نمود و دو رشته تسبیح مروارید از جیب خود به در آورد که بسیار ممتاز بودند، با بیست دانه زمرد سوراخ کرده بسیار نفیس، و عرض کرد این جواهر از خانه تراکمه به دست من آمده. آنچه در حکومت استرآباد به دست آورده ام صورتش را به خاک پای مبارک می دهم. هر چه به من مرحمت می شود و هر چه پسند طبع همایون می افتد، مختارند. صاحب جان و مال نیستم. خاقان مغفور از این آداب دانی بیگلربیگی بسیار منبسط شده به ظل السلطان فرمودند؛ بیگلربیگی خسته و از سفر آمده است. روانه سوهانک شده حمام برود تا ما هم بیائیم. بعد قبای تن خود را که دارای سجاف ترمه بود برای بیگلربیگی ببر و بگو این قبایی است که امروز در تن من بود. همان طور که عرق سفر شما خشک نشده، عرق من هم در این قبا خشک نشده است. عرق شاه میمنت دارد، بپوشید. حسب الامر شاهانه اطاعت کردم. بیگلربیگی به پیشخدمت خود گفت: خورجینی که در ترک اسب من است بیاور. بده محمدقلی ببرد خدمت شاه. آن خورجین را سر بسته به حضور

آورد. یک تسبیح صددانه زمرد ممتاز و دو پارچه جواهرآلات زنانه ساخته و سیصد عدد اشرفی در آن بود. چون بیگلربیگی گفته بود خلعت بهای تو هم میان خورجین است، حضرت خاقان سی دانه اشرفی به من التفات فرمودند و فرمایش به بیگلربیگی شد که ما چهار شب در سوهانک هستیم شما هم بمانید و به شهر نروید. مشارالیه به حکم همایون رفتار نموده در آن چهار شب، گل سیما خانم همشیره خازن الدوله و شرف خانم همشیره تاج الدوله را به سوهانک آورده گل سیما خانم را ملقبه به گرجی خانم فرموده با آلات و جواهر زیاد به زنی بیگلربیگی دادند و شرف خانم را ملقبه به ظل تاج کرده به ظل السلطان دادند. سمبرخانم چرکسی را ملقبه به باش آچق نموده او را برای خودشان گرفتند. این سه فقره عیش در سوهانک به عمل آمده منتهای دلجوئی از مهدیقلی خان بیگلربیگی فرمودند. باش آچق مزبوره و هماخانم والدۀ جلال الدین میرزا و دو نفر دیگر از خادمان حرم غالباً لباس فرنگی می پوشیدند. مناسبت لقب از آن بابت است. حکایاتی چند هم در تبیین مراتب احترام رؤسای قاجاریه نزد خاقان:

پس از آن که سلیمان خان اعتضادالدوله متهم به بعضی خیالات شد، از حکومت آذربایجان، با اقتدار و استقلالی که داشت، به چاپاری به طهران آمد که غرض معاندین خود را مشهود پیشگاه شاهنشاه بدارد و یکسره به اصطبل خاصه پادشاهی رفت. [به] محض این که صورت حال به عرض حضرت خاقان رسید، خودشان به اصطبل تشریف فرما شده، با کمال احترام و محبت دست

سلیمان خان را به دست گرفته به عمارت و تالار سلطنت آوردند. این مطلب خود محقق است که میرزا شفیع صدراعظم هر وقت خدمت مصطفی [قلی] خان و علیقلی خان اخوان شاه شهید طاب ثراه و مرحوم امیر قاسم خان^{۱۳۶} و ابراهیم خان ظهیرالدوله که گذشته از دامادی در مقام فرزندی بودند مشرف می شده، با شال و کلاه می رفته و قلمدانش را روبه روی خودش می گذاشته و در پیش روی آنها می نشسته است. معلوم است پس از آن که میرزا شفیع صدراعظم این درجه احترام را می نموده دیگران چه می کردند. در هیچ مجلس و هیچ سلام، احدی از نوکر باب گویا بر قاجاریه مقدم نبودند. زیرا که قایم مقام، با آن احترام، در نزد ولیعهد جنت مکان، امکان نداشت که بر امیرخان سردار و ابراهیم خان سردار تقدم بجوید. یا بر پیرقلی خان سردار قاجار شامبیاتی^{۱۳۷} سبقت نماید.

وقتی در اوان طفولیت در حضور خاقان مرحوم بودم، مشاهده کردم حاجی میرزا علیرضا، که از خواجیه های معظم و وزیرزاده محترم بود، دست مصطفی [قلی] خان عمو برادر شاه شهید را گرفته می آورد. همین که مصطفی [قلی] خان وارد اطاق شد و نظر خاقان مرحوم به ریش سفید و قامت خوش او افتاد، از جا بلند شده به ملاحظه سنگینی گوش او بلند فرمودند: «عمو سلام علیک». نوذر میرزای پسر محمدقلی میرزای ملک آرا، که قدری خفت عقل داشت و در خدمت حضرت خاقانی جسور بود، عرض کرد: «شاه آقا! این پیرمرد که چشم ندارد. چرا تواضع فرمودید.» خاقان مرحوم بی اختیار سیلی سختی به روی او زده فرمودند: «ای پدر سوخته، تو که چشم داری می بینی. چرا

تواضع نکنم.»

حاجی محمدحسین خان مروی عزالدینلو، که با والده خاقان جنت مکان منسوب و از یک شعبه بودند و ملقب به فخرالدوله بود، به قدری منیت داشت که مدت بیست سال مخاطب بودن در سلام، لفظ «قربانت شوم» که لازم و ملزوم به این منصب بزرگ است از او شنیده نشد. وقتی که حاجی محمدحسین خان صدراصفهانی ملقب به نظامالدوله شد، چون خان مروی به او میلی نداشت از اعطای این لقب به صدرکراحت داشت. حضرت خاقان به رسم مألوف که همیشه فرمایشات سلام را به لغت ترکی و به صورت بلند ادا می فرمودند و غالباً فرمایشات ملوکانه از تخت مرمر تا درب دیوان خانه می رسیده است فرمودند: صدر را به لقب نظامالدوله سرافراز کردیم. خان مروی به ترکی عرض کرد: «ناظم غیرمنتظم دور.» شاهنشاه را از این جواب خوش نیامد و به تغیر فرمودند: «ناظم غیرمنتظم نه دور» عرض کرد: «هاضم غیر منهضم یعنی ترب در ترب.» از این سؤال و جواب معلوم می شود که قاجاریه به چه درجه می خواستند که زبان ایلیت را از دست ندهند بخصوص فخرالدوله که صاحب کمالات و دنیادیده و سیاحت کرده بود. اما خیلی آهسته حرف می زده. برخلاف محمدصادق خان^{۱۳۸} دنبلی که مدتی در سلام مخاطب بود و صدای عرض او در جواب فرمایش شاهانه بلندتر از صدای حضرت خاقان بوده است.

فخرالدوله در مقام دوستی و دشمنی حرف را طوری به موقع می گفت که به گفتن یک مطلب تمام اولاد نادرشاه را تمام کرد. پس از

استیصال خانواده نادری و گرفتاری نادرشاه ثانی و سایر اناث و ذکور آنها، وقتی خاقان مرحوم به او فرموده بودند می باید به اولاد نادرشاه مؤونتی به قدر کفاف داد که محترماً محفوظ بمانند. خان مروی، چون با افشاریه خصومت داشت عرض کرد، به ملاحظه این که دنیا دار مکافات است و جزای کردار بد به قیامت نمی ماند: فتحعلی خان بزرگ جدّ شما را نادرشاه کشت. اکنون که فتحعلی خان زنده شده و نادرشاه به دستش گرفتار است، موقع انتقام می باشد. فوراً حالت خاقان مرحوم منقلب شد و افشاریه کور شدند و در گور شدند. اسم نادر میرزای پسر شاهرخ شاه اسم جدش بود و همچنین اسم خاقان مغفور اقتباس و مطابق اسم جد بزرگوار خودشان فتحعلی خان مرحوم بوده.

وقتی حسینعلی میرزای فرمانفرما، با کمال اقتداری که داشت، خواسته بود به استهزای ریش فخرالدوله که بعضی از موی آن سیاه و بعضی سرخ و بعضی سفید بود، نطقی کرده باشد. جوابی بسیار ناگوار شنیده بود که فخرالدوله گفته بود: «ای گوساله مادر حسن. بفهم چه می گویی.» مقصود از «حسن» در این لطیفه حسینعلی میرزای شجاع السلطنه برادر بطنی فرمانفرما بود.

با جان محمدخان قاجار دولو، که ایلخانی قاجار بود^{۱۳۹}، خاقان مرحوم به قدری خصوصیت می فرمودند که اکثر شبها، از در کوچک مشهور به دریچه که خانه خان مزبور به آن جا نزدیک بود، می رفتند و با خان صحبت می کردند. گویند سلطان خانم نوه جان محمدخان را که والده امان الله میرزا است، شبی از خانه

جان محمدخان در زیر جبهه یا خرقه خودشان پنهان نموده به سرای سلطنت آورده برای خودشان عروسی کردند و به جان محمدخان پیغام دادند که رسم ایلیت آن است که از یکدیگر دختر می دزدند. من هم دختر شما را به همان قانون آورده‌ام. شما هم هر یک از دختران مرا برای پسران خود می خواهید بیایید و بدزدید؛ مختارید.

مخصوصاً طبع خاقان مرحوم به احترام و حفظ حالت نجبا خیلی مایل بود. با آن که ذکور طبقه نادرشاهی را به مصلحت ملک‌داری - به طور مرقوم - بعضی مقتول و غالباً از حلیه بصر عاقل شدند، اناثیه آنها در کمال احترام بودند. یکی از دختران شاهرخ شاه را خود حضرت خاقان گرفتند. چند دخترش را هم به حسینقلی خان برادر خاقان و فضلعلی خان^{۱۴۰} و سایر شاهزادگان دادند. یکی هم به محمدقلی میرزای ملک‌آرا داده شد که مادر سلطان بدیع‌الزمان میرزای صاحب اختیار حکمران استرآباد بود. آن که از حرم‌های حضرت خاقان شد یک دختر آورد و ناماند. زن حسینقلی خان مرحوم مادر زین‌العابدین خان است و بعد از حسینقلی خان به مرحوم محمدعلی میرزا داده شد و دو دختر از شاهزاده مرحوم آورد. زن فضلعلی خان مادر محمد ولی خان ریش، مشهور به عمو، بود.

سایر اولاد شاهرخ که طبقه دوم و سیم بودند، اناث آنها به زنی شاهزادگان مرحمت شد. والده سیف‌الملوک میرزا و سیف‌الدوله میرزا، حاجیه آغا زوجه ظلّ السلطان دختر قهارقلی^{۱۴۱} میرزا است. از زنان بسیار محترمه خانواده سلطنت بود. زن شیخ‌الملوک مادر نظرعلی میرزا و زن امام‌وردی میرزا مادر امامقلی میرزا و زن

محمدرضا میرزا مادر رضاقلی میرزا و غیرها هر یک در خانه شاهزادگان بودند، در خدمت خاقان مرحوم بسیار احترام داشتند و چون نسبت خود را از جهتی به صفویه می‌رسانیدند، همگی خیلی اظهار تقدس و تکبر می‌کردند. تکبرشان هم به هدر نمی‌رفت و با آن که در ظاهر به خانه دشمن بودند، اما احترامشان به اعلی درجه در هر موقع ملاحظه می‌شده است.

ملاحظات آنکه خاقان مرحوم در باب احترام و حفظ شئونات نجبا می‌فرمودند در طی حکایات ذیل مشهود می‌شود:

از عبدالعلی میرزا پسر سلیمان میرزای شاهرخی، که علمدار ملایر تیول او بود و اکنون تیول من است، شنیدم که می‌گفت: چون عمه‌ام زوجه شیخ‌الملوک بود، پدرم را به این مناسبت بعد از کور شدن به ملایر فرستادند و این قریه را به اسم تیول به ما مرحمت کردند. وضع پریشان ما و تفقد ننمودن شیخ‌علی میرزا موجب شد که زمان تشریف آوردن خاقان مرحوم به قم، پدر من مال و تدارک مختصری فراهم کرده به قم رفتیم که مدد معاشی از شاهنشاه تحصیل کنیم. پس از ورود به قم، پدرم عریضه‌ای نوشت و به من که در آن وقت نه سال بیش نداشتم دستورالعمل داد که بروم درب حرمخانه، غلام‌بچه و خانه شاگرد زیاد در آن جا هستند. بلکه خود را در میان آنها به اندرون رسانیده عریضه را تقدیم دارم. صورت و شمایل حضرت خاقانی را هم از محاسن بلند و رسا و چشم و ابروی گشاده و قامت و اندام موزون و مطبوع به من خاطرنشان نمود. برحسب گفته پدر رفتار نموده قدم به اندرون گذاشته با غلام‌بچه و خانه شاگردان داخل شدم. دیدم

آن کسی که پدرم می‌گفت با شبکلاه و ارخالق در میان رختخواب نشسته است. فوراً وارد اطاق شده عریضه را داده پس از خواندن فرمودند از اطاق بیرون برو و در آن جا بمان. بسیار ترسیدم که یقین مرا هم مثل پدرم نابینا خواهند ساخت. بدکاری کردم که به این جسارت وارد شدم. بعد از لمحّه‌ای یکی از خادمان حرم را خواستند. بعد فرمودند این صاحب عریضه را بگو بیايد. وقتی که رفتم دیدم کلاه بر سر گذاشته و یک عبای توری به دوش انداخته‌اند. فرمودند پدرت کجاست؟ عرض کردم در قم است. از وضع ماها و رفتار شیخ‌الملوک با ما استفسار کردند و جواب عرض کردم. پس از آن فرمودند تمام اهل حرم که این جا هستند هر یک، یک دست لباس خوب بیاورند. همگی به رقابت و همچشمی یکدیگر رخت‌های خوب آوردند. چهار بقچه بسیار بزرگ بسته شد. تمام لباس زنانه بود. به ضیاءالسلطنه فرمودند صد تومان پول نقد بیاور و به شیخ‌علی میرزا بنویس سالی صد تومان به مقرری سلیمان میرزا بيفزاید. امان‌الله خان افشار را خواستند و به آغا سعید فرمودند این بچه را با این بقچه‌ها و تنخواه نقد بده به دست او و دو اسب سواری بنابر ایلیت افشاری باید امان‌الله خان به سلیمان میرزا بدهد و او را به ملایر بفرستد. عرض کردم پدرم استدعای شرفیابی حضور مبارک را دارد. یک صد تومان دیگر هم التفات شد و فرمودند دیدن پدر کور پیر تو لزومی ندارد. آنچه می‌خواست داده شد.

می‌گفت وقتی که از علمدار روانه قم شدیم سه تومان پول داشتیم. زمانی که برگشتیم مبلغی از نقد و جنس آورده بودیم. لباس‌های زنانه

را چون خیلی فاخر بودند زن‌های شیخ‌الملوک خریدند. از همان وجوهات ملکی در علمدار خریدیم.

نگارنده این اوراق گوید هنوز هم اولاد سلیمان میرزا گذرانی که دارند از همان ملک علمدار است و مقرری بسیار جزئی که باقی مانده و رعایتی که من به قدر قوه در حق آنها کرده‌ام، بعد از من، ان شاء الله اولادم، در زیر سایه مبارک شاهنشاه جم‌جاه ارواحنا فداه، درباره آنها خواهند فرمود.

اکثر از قاجاریه در بعضی مواقع با خاقان مرحوم به زبان ساده ایلیت سؤال و جواب می‌نمودند. گویند وقتی حضرت خاقان به حسینقلی خان کوسه عزالدینلو فرمودند پر پیر شده‌ای و شنیده‌ام در عروسی مادر من از اشخاصی بودی که خوانچه شیرینی برسر داشته از خانه پدرم به خانه والدهام می‌بردند. حسینقلی خان عرض کرد در عروسی مادرتان بودم. اما شیرینی و خوانچه و خانه‌ای در میان نبود. کشمش بود و بادام در میان پرپاش یعنی طبق چوبی که از این آلاچیق به آن آلاچیق بردیم. خاقان مغفور بسیار خندیدند و در حق او اکرام فرموده فرمایش کردند تو راست می‌گویی. خداوند عالم ما را از آن اطاق‌های چوبین به این عمارات رنگین دلنشین رسانید و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء. ۱۴۲

وضع حرم خانه خاقان مرحوم به طوری بود که با آن کثرت خادمان و جمعیت امکان نداشت در میان زوجات و اولادش برودتی شود یا صحبتی به میان آید که اسباب کدورت شهریار نامدار باشد. اوقات تشریف داشتن در اندرون را غالباً به صحبت و قمار و اظهار مهربانی

به اهل حرم خانه می‌گذرانیدند. اهالی حرم خانه در ظاهر به قسمی با هم مودّت داشتند که مکرّر واسطه انجام کارهایی راجع به یکدیگر می‌شدند. وقتی که شاهزادگان به حرم خانه می‌آمدند، در آن موقعی که شایسته حضور و حق شرفیابی بود، تماماً با بشاشت و خشنودی می‌آمدند و می‌رفتند. فرضاً که بعضی نسبت به بعضی دیگر وضع ظاهرشان ناقص بود، خم به ابرو نداشتند و چشم و گوش همه بلکه حواس و هوششان بر آن بود که به وجود مسعود شاهانه بد نگذرد. حضرت خاقان هم به هر یک، علی قدر مراتبهم، نوعی مرحمت و رفتار می‌فرمودند که دلتنگی حاصل نکنند. مثلاً زنانی که اولاد نداشتند، اولاد دیگری را به اسم فرزندی به آنها می‌داد و مادرهای حقیقی آنها جرأت نمی‌کردند روی اولاد خودشان را ببوسند که مبادا آن مادر صوری که متصدی زحمت و اولاد اوست، دلتنگ شود که صاحب اولاد دیگری است و نگاهداری با من است. مخصوصاً زن‌های نجیبه که بی‌اولاد بودند، اولاد دیگری به آنها به رسم فرزندی داده می‌شد. به همین اسم برای آنها اسباب تجمل از بیرون و اندرون فراهم می‌فرمود. با دختران و پسران خودشان فرداً فرد به زبان مهربانی فرمایشاتی می‌فرمودند که غالباً شاکر بودند. حتی با اطفال کوچک، همین قدر که فرصتی به دست می‌آمد، به مضمون شعر مولوی رفتار می‌نمود:

چون که با کودک سروکارت فتاد

پس زبان کودکی باید گشاد

به خاطر دارم که با کامران میرزا برادرم در میان اطاق بزرگ

سلطنتی حرم خانه بودیم. حضرت خاقان فرمودند بیاید تا هر سه قاپ بازی کنیم. در بین قاپ بازی پرده اطاق بالا رفت و مرحوم ولیعهد وارد شده تعظیم کرد. خاقان مرحوم بدون این که تغییری در حالتشان عارض شود، فرمودند عباس میرزا تو با یکی از این برادرهایت شریک شو. من با دیگری شرکت نموده بازی کنیم. ولیعهد مبرور اطاعت امر فرموده بنا بازی شد. آن وقت به مرحوم ولیعهد فرمودند: هیچ می دانی چه قدر لذت دارد که من با پسرهای هشت نه ساله مشغول بازی باشم و مثل تو پسری که خداوند عالم کمتر به پدری داده است از در درآید. روی میمون تو دیدن در دولت بگشاید. ولیعهد مرحوم فوراً به خاک افتاده و سجده شکر گزارده بعد دست به جیب خود کرده بیست اشرفی به کامران میرزا التفات کرده عرض نمودند که عرایض لازم دارم. بچه ها را مرخصی بدهید بروند پائین.^{۱۴۳} آنها در نهایت خرمی و سرور مشغول گفتگو شدند و ما با کمال شادمانی مرخصی حاصل کردیم.

والده عبدالله میرزای دارا از سادات بود و خود شاهزاده سید ادبای عصر خود و در صحبت و مناسب گفتن و مناسب خواندن نظماً و نثراً یگانه بود. با حضرت خاقان مرحوم بدون ملاحظه پدر و فرزندی بیانات خوب می کرد. هر وقت دلتنگی برای پدر بزرگوارش حاصل می شد می فرمود دارا بیاید و رفع خیالات مرا بنماید. کتاب "قانون" خود را بدون آن که کسی حاضر باشد محرمانه برای خاقان مرحوم می خواند و با پدر والا گهر صحبت های «قانونی» به میان می آورده اند. در علم نجوم به قدری مهارت داشت که در حین وفات

با کمال صحت، از خانه خودش، به خانه ضیاء السلطنه همشیره خود رفته گفت، در این هفته حالت خودم را به قانون احکام نجوم در زوال می بینم. در همین جا خواهم بود. اگر هفته به خوشی بگذرد، به منزل می روم و اگر نگذرد، شما مرا به افسوس تمام به منزلی که باید بفرستید خواهید فرستاد و در همان هفته وفات کرد. اشعار بسیار خوب دارد. این رباعی را به طور رمز به خاقان مرحوم که غالباً در اشعار خود و غیره آن، حضرت را «پیر فلک» می خوانده نوشته است:

ای پیر فلک تو پیر کردی همه را

از دولت و عمر سیر کردی همه را

دادی دل و چنگال به موران ضعیف

بر شیردلان دلیر کردی همه را

این شعر نیز از آن مرحوم است که حسب الوصیه بر سنگ قبرش

نقش شد:

بعد از هلاک ما گذری گر به خاک ما

آهسته نه قدم به دل دردناک ما

این بیت را برای مرحوم شاهزاده حاجی سیف الدوله برادر خود

نوشته است:

«سیف» صفاهان چو نیست حیف صفاهان

حیف صفاهان که نیست «سیف» صفاهان

علم نجوم را در پیش برادر خود شاهزاده محمدولی میرزا تحصیل

کرده بود که احکامات مطابق واقع آن مرحوم را در بسیاری از مواقع

تمام اهل خراسان و یزد و غیره مطلع هستند.

کلمات ظریف دارا در نزد قدمای قوم خیلی محل اعتنا و اعتبار بود. خاقان مرحوم زنی داشتند سکینه خانم نام که بدو از زن ناظر حسینقلی خان برادر شهریار بود. پس از آن، که حسینقلی خان بنای مخالفت گذاشت و روزگارش بگردید، بعضی از نوکرهای او مقصر شدند. از جمله شوهر سکینه خانم بود که به طناب افتاد. سکینه خانم را مرحوم خاقان گرفتند. برخی از نکته‌سنان گفتند کشتن شوهر برای بردن زن بود. هرمز میرزا و بهرام میرزا از بطن او می‌باشند. در زمان سلطنت شاهنشاه خلد جایگاه، هرمز میرزا خود را به دستگاه حاجی میرزا آقاسی انداخت و داخل آن اداره شد. دارای مرحوم وقتی در بین صحبت گفته بود: هرمان حرامزان. هرمز میرزا خدمت حاجی تشکی کرد و حاجی به حضور مبارک عارض شد که دارا بعضی مضامین در حق محترمین می‌گوید که از جمله این فقره است و شایسته مؤاخذه شدید می‌باشد. شاهنشاه مرحوم، که از گفته حاجی ابداً تخلف نمی‌فرمود، دارای مرحوم را به مقام مؤاخذه آورد که هرمان حرامزان یعنی چه. فوراً عرض کرد که هرمان هرمز میرزا برادر عزیز مکرم من است. اما حرامزان حاجی بهرام میرزا برادر کوچک او می‌باشد. تغیر شاهنشاه مرحوم به خنده و صحبت و مرحمت به دارا مبدل شد.

مبحث لذت و مصیبت کتاب قانون خیلی مفصل است. بعضی از فقرات مبحث لذت سبق نگارش یافت. این چند فقره هم از مبحث مصیبت است.

شب بیاید و اشتهای نیاید (مصیبت). خانم بیاید و خادمه‌اش نیاید

(مصیبت). خمار بیاید و شراب نیاید (مصیبت). قمار باشد و پول نباشد (مصیبت).

و للذكر مثل حظ الانثیین را در قانون عنوان مطلبی کرده که معنی آن را اهل قانون می دانند. می گفت عوض سی پاره بیست پاره در مجلس ختم بگذارید که مقصود اوراق آس باشد. خلفایی چند در قانون مشخص کرده بود: خلیفه اول ابوالفتح میرزا پسر شاهزاده محمدتقی میرزای حسام السلطنه بود. خلیفه دوم فیروز میرزای فرمانفرما بود.

نشاطی خان که شاعر بد زبان و بد صورت و پُر طمعی بود و همه کس را هجو می نمود و شاهنشاه مبرور همیشه از او بسیار بدشان می آمد، اتفاقاً خبر وفات مرحوم دارا و نشاطی خان در یک روز به شاه مرحوم رسید. فرمودند اگر از مرگ نشاطی خان نشاطی دست نمی داد، از غصه فوت دارا بیم هلاک داشتم.^{۱۲۴}

طوطی شاه که از طایفه زندیه متوقف اصفهان بود، پس از آن که داخل حرمخانه خاقان گردید، خیلی محترمه واقع شد و طرف میل خاطر بود. این غزل را در حق او فرموده اند که مطلعش این است:

این پری کیست که در منظر خاقان آمد

همچو بلقیس به مشکوی سلیمان آمد
تمام غزل در دیوان حضرت خاقان مضبوط است. قلیل زمانی، طوطی شاه در حرم به حالت احترام بماند و از این عالم رحلت نمود و در جوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام مدفون شد. باغ طوطی معروف است. قاری و مقبره اش مدت ها دایر بود. پس از وفات او،

چندی خاقان مرحوم افسرده خاطر بودند. از همه ولایات دختر خواستند. شاید یکی از آنها به طلعت طوطی شاه شباهتی داشته باشد. شاه پرور خانم بای بردی قراجه داغی در آن میانه شبیه طوطی اتفاق افتاد و او را طوطی نما می گفتند. نگارنده گوید: طوطی شاه را ندیده‌ام. اما طوطی نما خوش نما نبود. حق همان است که پیشینیان گفته‌اند: هر چه در دل فرود آید در دیده نکو نماید. وقتی شاهنشاه رضوان جایگاه از هرات به همشیره خودشان مرحومه بیگم خانم جان باجی دستخط فرموده بودند که تمام جدّه‌ها و عمه‌ها را از جانب من احوال‌پرسی نمایند حتی آن و ایت^{۱۴۵} را. مقصود آن حضرت از آن همین شاه پرور خانم طوطی نما بود که صورت و قد و بالایش بسیار بلند بود و مراد از ایت سکینه خانم سابق‌الذکر، مادر هرمز میرزا و بهرام میرزا، که چشم و دهانی گشاد و صدایی خشن داشت. الاسماء تنزل من السماء.

ختایی خانم و مروارید خانم و غنچه دهن خانم و چند نفر دیگر از خادمان حرم متصدی قهوه و قلیان و گلاب و نبات و قهوه دارچین و سایر امور متعلق به قهوه‌خانه خاقان بودند. قلیان‌های طلا و مرصع و قهوه‌خوری‌ها و پیاله‌های زیر مرصع و طلای مینا و سرنی پیچ مرصع و طلا و سینی‌های طلا و نقره و سایر ملزومات و اسباب چای خوری، که در آن قهوه دارچین و گلاب و نبات صرف می‌شد و شرح آنها مطوّل می‌شود، تمام تحویل این چند نفر خادمان حرم بود که بعضی صاحب اولاد هم بودند. از جمله آلاگوز خانم مادر صاحب‌قران میرزا، که سوای آلاگوز سابق‌الذکر است، ریاستی بر آن چند نفر داشت. اما

خودش در اداره والده شعاع السلطنه بود و به این مناسبت بعد از فوت او، صاحبقران میرزا را، که در آن وقت در مهد رضاع بود، فخرالدوله همشیره شعاع السلطنه به فرزندی نگاه داشت و هم بدین سبب تقرب وافی در خدمت پدر بزرگوار به هم رسانیده به منصب امارت توپخانه مفتخر گردید.

این خادمان قهوه‌خانه همه صاحب جواهر و خانه و اثاث تجمل بودند. علاوه بر مقرری و مواجب و ملبوس که به آنها می‌رسید تقریباً از انعامات شاهانه و شتل‌های قمار و تعارفات شاهزادگان، خصوص آنهایی که حکومت داشتند و به دارالخلافه می‌آمدند، در سال پانزده هزار تومان، بل متجاوز، به آنها می‌رسید. بسیار وقت شده بود که یک قلیان به موقع برای فرمانفرما و ملک آرا و آن طبقه از شاهزادگان برده یک صد اشرفی بل زیادتر گرفته‌اند. بسا اوقات بود که غلیان و قهوه نمی‌دادند و می‌گفتند که شما حق ندارید که قلیان و قهوه از قهوه‌خانه پادشاه بخواهید. به همین لطایف الحیل، شال و پول و جواهر می‌گرفتند. بردن منافع دیگر هم بود و عاید این چند نفر می‌شد. از جمله فقره سلطان حقی بود که به ازای هر یک تومان که به جهت شاهزادگان و اهل حرم به این اسم می‌بردند، گاهی می‌شد که برای خوشامد خاقان مرحوم و تملق به تاج‌الدوله، شاهزادگان و شاهزاده خانم‌ها ده تومان به آنها تعارف می‌دادند.

در بیان سلطان حقی

سلطان حقی وجهی بود که خاقان مرحوم هر وقت با یکی از حرم‌ها مضاجعت^{۱۴۱} می‌فرمودند، برای زوجات و بنین و بنات سلطنت می‌فرستادند. دیگر شپش* یا امثال آن بود که اگر از پیراهن خاقان مرحوم هر گاه گرفته می‌شد، می‌فرمودند فلان کنیز قهوه‌خانه ببرد به فلان شاهزاده بدهد و فلان مبلغ را بگیرد و آن شپش را شاهزادگان می‌کشتند که چرا بر بدن مبارک اذیت وارد آورده است. دیگر آن که هر وقت موی زلف مبارک را می‌زدند، گاهی می‌فرمودند برای فلان زن از خادمان حرم یا شاهزاده خانم‌ها یا عروس‌های محترمه سلطنت ببرند. خادمان قهوه‌خانه که آن را می‌بردند، مبلغی از این باب تعارف می‌گرفتند. اما این امتیاز بسیار کم داده می‌شد. زیرا که به هر یک از خواتین که حضرت خاقان موی زلف خود را التفات می‌فرمود، مبلغی هم می‌داد که برود جواهر نفیسه و قیمتی بخرد و آن موی را در آن جواهر نشانده بر سر خود نصب کند. فقره موی سر

خیلی مایه افتخار بود. هر که از آن موی مبارک بر سر خود زده بود، بر همگنان تفاخرها* به خرج می داد و برای خود امتیاز کلی می دانست. خدیجه خانم، همشیره محمد زمان خان عزالدینلو، که به مرحومه مهدعلیا والدۀ حضرت خاقان خویشی و نسبت قریبی داشت، از زن های بسیار محترمه بود. فرخ سیر میرزای نیرالدوله را به فرزندی او مرحمت کرده بودند. کنیزی داشت مشرف نام. وقتی از خانم خود رنجیده شد، در موقعی که خدیجه خانم ناخوش بود و اطبا منضجی^{۱۴۷} تجویز کرده بودند، نیرالدوله هم طفل و مریض بود، مشرف کاسه دوا را مسموم نمود. قاشقی از آن به فرخ سیر میرزا دادند. خدیجه خانم و دایه طفل هم، هر یک، یک پیاله خوردند. خانم و دایه به اندک فاصله وفات یافتند و نیرالدوله به سلامت ماند. به حکم شهریاری، مشرف خادمه را به دهان خمپاره گذارده مکافات دادند.^{۱۴۸}

شرح حال محمد زمان خان مشارالیه و خاتمه کار او در تواریخ سلاطین قاجار مسطور است و مجملی از آن، در این چند سطر نگاشته می شود:

ایل جلیل قاجار که در رشادت همیشه بر سایر طوایف برتری داشتند، از تمام شعبه های آن، جلادت و جرأت قوانلو بر دیگران، در مواقع حرب، مزیت و امتیاز داشت. دولو همیشه به حسن تدبیر و مآل اندیشی معروف بودند. عزالدینلو در جدال بسیار عجول و متهور

بودند. چنانچه قاجاریه همیشه آنها را «شریشرانلو» که به زبان ایلیت خودشان مغشوش کاری است و در عرب لفوف می‌گویند، می‌گفتند. مهدعلیای بزرگ دختر محمد آقای عزالدینلو می‌باشد. از طایفه شام‌بیاتی هم خوانین معروف بوده که در جنگ‌های خراسان و آذربایجان و غیره جان خود را برکف گرفته در راه دولت خدمات نمایان کرده‌اند. چنان که خدمات اسماعیل خان و پیرقلی خان سردار، در رزم‌های شجاع‌السلطنه در خراسان و جنگ‌های ولیعهد خلد مکان در آذربایجان، ثبت تواریخ مبسوطه شده.

در وقتی که محمدزمان خان و امیرخان عزالدینلو در استرآباد و شاهرود و بسطام رایت تمرد افراشتند و جلیل آقا که از معارف قاجار سپانلو بود، در آن هنگامه به دست محمدزمان خان مقتول گردید، پس از شکست یافتن و دستگیرشدن محمد زمان خان و امیرخان و یاران آنها، لطفعلی خان کتول هر دو را با جمعی از اهل طغیان در چمن نمکه دامغان به خدمت حضرت خاقان آورد. حسب‌الحکم، پس از تعذیب به چوب و تازیانه، آنها را لباس زنانه پوشانیده به سرخاب و سفیداب غازه نموده دور اردوی شاهانه گردانیدند و بعد هر دو برادر را از دیدگان محروم ساختند.^{۱۴۹} محمدحسین خان قاجار شامبیاتی هم، که در این واقعه با آنها همدست و همداستان بود، حکم فرمودند بند از بندش جدا شود. ولی مشارالیه چندان قویدل بود که تا پایان کار آه نکشید. مگر این که وقت قطع مفاصلش، جلاد آب دهن به رویش انداخت. از این حرکت متغیر شده خشونت نمود که تو مأمور به قطع اعضای من هستی نه مأمور به قطع احترام من. همانا فضلعلی بیک

شامبیاتی را که جد محمد حسین آقای مزبور باشد، مرحوم فتحعلی خان جد سلاطین قاجاریه به کیفر خیانتی به قتل رسانیده بود و پسر فضلعلی بیک را مرحوم محمد حسن شاه قاجار به مجازات تقصیری کشته و محمدتقی آقای پسر او را مرحوم شاه شهید حکم به قتل فرموده و به خاقان خلد مکان که در آن اوان ولایت عهد داشت، فرموده بودند پسر محمدتقی آقای شامبیاتی که محمد حسین آقا نام دارد و جوان است، مانند جد و پدر خود عصیان خواهد ورزید. او را قسمت تو گذاشتیم که باید به قتل برسانی. حضرت خاقان حسب الوصیه پس از ظهور عصیان او و همدستی با محمد زمان خان و امیرخان امر به قتلش به طور مرقوم فرمودند.

دیگر از وصایای شاه شهید عروسی مرحومه رضوان مکانی، مهد علیای ثانی بود که در سال ششم از سلطنت حضرت خاقان واقع شد. و از عیش های بسیار بزرگ بود که مردم ایران را آزادی هفت شبانه روز گوش زد شد و معنی حریت را فهمیدند. تمام بزرگان قاجار و رجال دولت با اقتدار رخصت یافتند که به هر قسم دلخواهشان باشد مشغول شادی شوند. همه طبقات اوقات خود را به شادمانی گذرانیدند. خاقان مرحوم در این جشن بزرگ به میرزا شفیع صدراعظم فرمودند یا یک پیاله شراب بخور و با این اشخاص سرخوش باش یا جریمه بزرگی از تو خواهم گرفت. صدراعظم دادن جریمه را برگرفتن ساغر ترجیح داد و حسب الامر پنج هزار تومان ترجمان را فوراً تسلیم نموده خود را از خوردن آنچه نخورده بود معاف داشت و چون می خواست تقدس خود را بر علمای آن عصر

معلوم نماید، تفصیل این فرمایش شاه و عرض خود و ادای جریمه را به میرزا ابوالقاسم قمی نوشت. مرحوم میرزا در جواب نوشته بود، بسیار غلط کردی که یک پیاله شراب حلال، که به حکم سلطان بود، نخوردی. می خواستی آن پیاله را صرف کنی و پنج هزار تومان را برای فقرا و ضعفا مبذول داری.

زمانی که خاقان مرحوم مهد علیای دوم را به ولیعهد مبرور دست به دست می دادند، فرموده بودند این وصلت به وصیت و فرموده شاه شهید است که دختر میرزا محمدخان بیگلربیگی را به عباس میرزای ولیعهد خودم بدهم. پسری که از این عروس متولد می شود به نام شاه شهید نامیده شود. تتمه این وصیت در موقع خود نگارش خواهد یافت.

حضرت خاقان رضوان مکان، در سال بیست و سیّم از سلطنت خود، شاهنشاه خلد آرامگاه، محمد شاه غازی، را از آذربایجان به دارالخلافه احضار فرموده مرحومه مهد علیای سیم را، که به حسب و نسب از دو مهد علیای پیشین انجب^{۱۵۰} بود، برای ایشان عروسی فرمودند. نسب آن مرحومه طاب ثراها بدین تفصیل است: والد ماجدش مرحوم امیرقاسم خان قوانلو پسر مرحوم سلیمان خان اعتضادالدوله خالوی حضرت شاه شهید است که خلفاً بعد سلف، در ایل جلیل قاجاریه، نام بردار بودند و مادر امیرقاسم خان نیز از محترمین زندیه بود و نسب به سلسله کریم خان وکیل می رسانید. با والده ظهیرالدوله محمدناصرخان دولو نسبت نزدیک داشتند. والده مهد علیا، دختر خاقان مغفور، از بطن دختر قادرخان عرب بسطامی

است که از خانواده‌های بزرگ ایران محسوبند. فرمانفرما و شجاع‌السلطنه خالوی اعیانی مهد علیای مرحومه هستند. این عیش بزرگ هم از وصایای بزرگ خاقان شهید است که به خاقان جنت مکان فرمودند: دختر میرزا محمدخان بیگلربیگی دولو را برای عباس میرزا، که ولیعهد دولت و از طرف مادر دولو می‌باشد، بگیر. تا پسرش، که نام مرا بر او گذارده، به محمد میرزا نامیده می‌شود، مانند پدر، از دو قبیله بزرگ قاجار نسب و نژاد داشته باشد. خالوی من سلیمان‌خان در راه دولت زحمات عمده کشیده است. دختری از خودت به پسر او بده و دختری که از پسر او خواهد شد، اکنون نامزد محمد میرزا کردم و پسری که از محمد میرزا خداوند خواهد داد، از هر دو طرف، نبیره تو خواهد بود. آن وقت همه قوانلو همه قوانلو. این لفظ را شاه شهید تکرار نموده و از کمال ذوق و شادمانی بر پای ایستادند. حضرت خاقان به ملاحظه همین وصیت، در آن عروسی و جشن فرموده بودند که امروز روح شاه شهید را حاضر می‌بینم. به قاسم‌خان امیر فرمودند در حضور من، تو و ملک‌آرا و حیدرقلی میرزا و ابراهیم خان ظهیرالدوله، به قانون ایلیت باید چوبی بکشید. آنها در نهایت مسرت اطاعت فرمایش را کردند. ظل السلطان هم برای این کار دامن‌ی برکمر زد. پدر تا جور به او فرمودند: این که از میان تمامی شاهزادگان حیدرقلی میرزا و ملک‌آرا را انتخاب کردم از آن است که مادر آنها قوانلو است. قاسم‌خان و سلیمان‌خان هم قوانلو هستند. چون والدۀ تو دولو می‌باشد، حق داخل شدن در آن جمع را نداری. زیرا که شاه شهید مکرراً فرمودند همه قوانلو همه قوانلو.

چند عروسی دیگر هم ضمیمه این جشن مسعود گردید. از جمله ملک‌زاده خانم دختر ملک‌آرا که والده او سرای ملک دختر مرتضی قلی خان، برادر شاه شهید است، به سلیمان خان خان‌خانان^{۱۵۱} داده شد و مرحوم اعتضادالدوله از او به وجود آمد. خاقان مرحوم به قاسم خان امیر، امر فرمودند که ترازو بیاور. ملک‌زاده را در کفه ترازو گذارده برابر او اشرفی سنجیده پیشکش بده، تا این پسرزاده‌ام را به آن دخترزاده‌ام، که پسر تو می‌باشد، بدهم. امیر قاسم خان اطاعت حکم جهان مطاع نمود.

دیگر آن که بیگم خانم دختر محترمه ولیعهد رضوان مهد، همشیره صلیبی و بطنی شاهنشاه خلد آرامگاه که ملقبه به جان باجی بود، به سیف‌الملوک میرزا پسر عم اعیانی خود داده شد.

دیگر دختر میرزا شفیع صدراعظم که به همایون میرزا عروسی شد. میرزا شفیع صدراعظم که قریب هشتاد سال عمر یافت، اوقات زندگانی خود را تمام در خدمتگزاری شاه شهید و خاقان مغفور به سر برده بود. از زمان وزارت تا وقتی که در قزوین خانه شیخ الاسلام آنجا وفات یافت، در خدمت خاقان مرحوم مقبول‌القول و مسموع‌الکلمه و به درجه‌ای طرف الثفات شاهانه بود که در ایام ناخوشی او، وقتی که حضرت خاقان به سفر سلطانیه تشریف می‌بردند، از صدراعظم عیادت فرموده سرش را به زانوی مرحمت و تَلَطُّف گذارده در وداع او گریه کردند و میرزا احمد حکیم‌باشی را برای معالجه و حاجی آقا بزرگ منجم‌باشی گیلانی را برای مصاحبت و محمودخان دنبلی^{۱۵۲} را بهر پرستاری او در قزوین گذاشتند. ولی چند روزی نگذشت که از دار

فانی درگذشت. حالتش این بود که هیچ نمی‌گذارد خاطر حضرت خاقان آسوده باشد و دلش می‌خواست که همیشه از یک سمتی صدای انقلابی بلند باشد که سلطنت محتاج به تدابیر وزارت شود. یک خلق نکوهیده هم که از او مشاهده شده اهتمامی است که در تمامی خانواده حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله صدراعظم و سلسله او به اعلی درجه به کار برد.

اما حاجی ابراهیم خان در وقار و مکانت اول شخص روزگار خود بود. میرزا شفیع و صدر و دیگران نمی‌توانستند در خدمت او دم بزنند. میرزا بزرگ قایم مقام محرر اعتماد الدوله بوده. از این معلوم می‌شود که به چه درجه و مرتبه بزرگی داشته. وقتی یکی از مقربان حضرت خاقان عرض کرده بود که محرمانه مطلبی می‌خواهم به عرض برسانم، شاهنشاه فرموده بودند بگو. عرض کرده بود وزیری بهتر از حاجی ابراهیم خان نمی‌شد. کسی بهتر از او خدمت نمی‌کرد. چرا مستوجب عزل شد. فرمودند حاجی ابراهیم خان صدراعظم خوب وزیری بود، اما برای سلطنت آقا محمدشاه. مثل او صدر اعظمی برای سلطنت من فرع زیاده بر اصل بود. این سرتنگ بود و مرد بزرگ. منتهای تمجید است که چنین پادشاه بزرگی در حق او همچو فرمایشی بفرماید.

در میان شاه شهید و حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله شیرازی، بیشتر اوقات، صحبت‌های خوب در میان بود. از جمله روزی خان مزبور به حضور شهریار نامدار شرفیاب شده بود. فرموده بودند امروز ناهار چه خورده‌ای؟ عرض کرد کبک پلو. فرمودند ده قران جریمه

بده. زیرا که تو میرزا هستی. خوراک میرزا باید شیر برنج و فرنی و آش رقیق و امثال آن باشد. پلو کبک لقمه صاحبان سیف است نه طعمه اهل قلم. ۱۵۳

وقتی شاه شهید به حاجی ابراهیم خان فرموده بودند: ای حاجی، ای حاجی! چنان ندانی که مداخل های تو را به من نمی گویند و من نمی دانم. امسال پنج هزار قران، که پانصد تومان باشد، از مال من خورده ای. اعتمادالدوله، به همان شیرین زبانی های شیرازی عرض کرده بود: گنجشک را گفتند که منار به فلانت. گفت چیزی بگویند که بگنجد. من مردی نیستم که بتوانم پنج هزار قران منفعت برده باشم و هکذا.

حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی، در مدت وزارت با همان جود و کرم خدا داده، وجود خود را محترم نگاه داشت. نمی گذاشت کسی از دوست یا دشمن منکر او باشد. چه پیشکش ها از اصفهان و کاشان و قم، که در اداره حکومت او بودند، در اعیاد از حضور مبارک خاقان مرحوم گذرانیده و چه اشیاء نفیسه از جواهر و آلات زرین ساخته و تقدیم نموده. آثار خیریه از حصار نجف اشرف و مدارس و خانات و سایر از او مشهور و مشهود است. وقتی خاقان مرحوم مخصوصاً الماس مثلی از صدر خواسته بودند، به قیمت گزافی خریداری کرده [و] نگاه داشته بود که حضوراً تقدیم کند. گویند یکی از فراش خلوت های او، چندین کَرّت، آن الماس را دزدیده، صدر گفته بود هر کس الماس را پیدا کند فلان مبلغ مزدگانی می دهم. تابارسیم همان فراش خلوت الماس را آورده بود که پیدا کردم و

مژدگانی گرفته بود. تا وقتی باز به همان تفصیل مفقود شد و به هوای مژدگانی الماس را آورد. صدر نظام الدوله در کمال ملایمت به سارق فرموده بود: دیگر حق مژدگانی نداری. زیرا به قدر قیمت الماس از من به مژده گرفته‌ای.

کمتر التماسی بود که در نزد او اجابت نشده باشد. سائلی از حضور او محروم مراجعت نکرده. در آخر امر صدارت خود، مبلغی باقی دیوان را از امتعه نفیسه اصفهان و کاشان آورده بود که در عوض نقد به صندوق خانه بدهد. امین الدوله پسرش به حضور شهریار نامدار عرض کرده بود این اجناس به این قیمت نمی‌ارزد. از طرف شاهنشاه به صدر خبر دادند که جنس به کار دیوان نمی‌خورد. حق دیوان را نقداً باید داد. عرض کرده بود اطاعت می‌کنم. فوراً به محضر علمای شرع اطلاع داد که هر کس را فقیر و مستحق می‌دانید در حق او برات کنید تا از این اجناس و اقمشه موجوده داده شود. چیزی از آن نگذشت که مبلغی از آن را به فقرا بذل کرد. خبر به عرض شاهنشاه رسید. ناچار شده مابقی آن اجناس را از بابت باقی او قبول کردند.

در سفر خراسان ۱۵۴، وقتی که شهریار دیندار در کنار شهر مشهد، اردوی اعلی زده و زیاده بر هزار نفر امرای خراسان و افاغنه و تراکمه و غیره در خدمت شجاع السلطنه به حضور شاهانه آمده بودند، حضرت خاقان تمام امرا و خوانین مزبوره را نزد صدر اصفهانی به میهمانی فرستاد. چادر و دستگاهی متعدد، برای ضیافت آنها مهیا شد پذیرائی بسزا نمود. گویند، یکی از شب‌های ضیافت امرا، دو نفر سوار ترکمان از کنار چادرهای کارخانه صدر گذر می‌کردند. آبی که از

مطبخ او خارج شده در زمین پستی مجتمع بود ترکمان‌ها ندانسته مرکب در آن رانده و در میان آب و گل مانده با اسب‌های خود تلف شدند.

عبدالله خان امین‌الدوله با آن که به حسب منصب مستوفی الممالک بود، مسند صدارت عظمی را در نهایت تسلط متصرف شد. به طوری در مزاج شهریار ایران دست یافته بود که در آبادی و ویرانی هریک از همگنان اندک تدبیری به کار می‌برد، کارشان را ساخته بود. وقتی با حسینعلی خان معیرالممالک خصوصتی داشت، به حضور شهریاری عرض کرد که معیر مبلغی از وجه خزانه را به شاهزادگان قرض داده مباحه می‌گیرد. هرگاه بخواهید صدق این عرض مشهود خاطر انور گردد، بدون این که او اطلاع حاصل کند، به میرزا اسماعیل گرکانی و میرزا احمد مازندرانی امر فرمایید به خزانه بروند و حساب تنخواه معیرالممالک و مخارجی که شده در امتداد دو روزه معلوم بدارند. به این شرط که وقت بیرون آمدن از خزانه، یک سمت از در صندوق‌ها را آن دو نفر مستوفی مهر نمایند که، قبل از معلوم شدن حساب، کسی نتواند مبلغی به خزانه وارد یا خارج کند. خاقان مغفور عرض او را مقبول [داشت] و روز حساب را بر او معلوم و معین فرمودند، ضمناً شبانه حسینعلی خان را، بدون آن که امین‌الدوله خبردار شود، به خلوتی خواستند و فرمودند در وجه تحویلی خود چه تصرف کرده‌ای؟ بدون خلاف بگو. معیرالممالک عرض کرد نود هزار تومان به فرمانفرما و حسام‌السلطنه و سیف‌الدوله و سپهدار قرض داده‌ام، به فلان مبلغ منفعت. فرمودند منفعت را از آن

که قرار داده‌ای بالمضاعف مطالبه کن و بگو مبلغ را فوراً خواستند و می‌بایست بدهم. از دادن سود و زیان ناچارم و امشب برو پیش آغا مبارک خواجه تاج‌الدوله سند بسپار و از خزانه مخصوص که سپرده به تاج‌الدوله می‌باشد وجه را گرفته ببر در صندوق‌های خزانه سپرده به خود بگذار که مستوفی‌ها برای تعیین حساب تو می‌آیند. مبادا از جمعی خودت چیزی کم داشته باشی. پس از آن که حساب خود را معلوم داشتی. در نهایت درستی پولی را که به قرض داده‌ای بفرست بگیر با منفعتی که علاوه بر مرابحه مقرر خودت شده است تسلیم تاج‌الدوله بکن. معیرالممالک به دستورالعمل و فرمایش شاهنشاهی رفتار نموده در هنگام حساب، او از خزانه نقدی تحویل خود، دیناری کم و کاست نداشت. او مورد التفات ملوکانه و امین‌الدوله از گفته خود پشیمان شد و مقصودش به عمل نیامد. بعد که دانست میل باطنی شاهنشاه به نگاهداری اولاد دوستعلی خان می‌باشد بنا به مهربانی و مماشات گذاشت. دست بیچاره چون به جان نرسد چاره‌ای به جز سلوک و رفتار خوش نیست. مخفی نماناد که خزانه تحویل تاج‌الدوله همان وجوهی بود که از دولت انگلیس گرفته می‌شد و ظلّ السلطان در جلوس بر تخت سلطنت ابتدا همان خزانه را باز و نیاز کرد.

امین‌الدوله بر علمای عصر وزارت خویش خاطر نشان و معلوم کرده بود که برخلاف شرع الهی به هیچ‌کاری اقدام ندارد و برای جلوه دادن این مقصود، تا دو سه فرّاش و دربان به احضار او نمی‌رفت، به حضور اقدس نمی‌آمد. آن وقت که چند محصل احضار آمده بود می‌گفت پادشاه مقتدر و اولوالامر است. اگر نروم بیم جان

است. تکلیف شرعی مقتضی شرفیابی شده. در انجام امورات، تا می توانست تعلّل و تأخیر می کرد. گویند وقتی شاهزاده محمد ولی^{۱۵۵} میرزا به خیال حکومت کرمان افتاد. شجاع السلطنه، افراسیاب خان عرب دایی زاده خود را پیش امین الدوله فرستاد که پیشکش متقبل شود و خیال همایونی را از این مطلب منصرف نماید. فرستاده چند روز صبر کرد. دید که، با حالت تعلّل و اهمال امین الدوله، مدعی کار خود را از پیش خواهد برد. ناچار به وسیله دیگر امر راجع به خود را انجام داد و به کرمان رفت. پس از دو سال، همین افراسیاب خان به جهت شب عید نوروز حامل پیشکش کرمان و عریضه شجاع السلطنه بود. بنابر احترام و بزرگی امین الدوله، چکمه به پا، با همان لباس با چکمه و شلوار سفر، به خدمت او آمد. تا چشم امین الدوله به او افتاد، متغیر شده گفت: با چکمه و شلوار آمده ای که به طور قهر از من مرخصی حاصل کنی. هنوز موقع عرض به دستم نیامده. اهل مجلس گفتند این فرمایش راجع به دو سال پیش است که به توسط دیگری انجام یافت و حکومت کرمان برای شجاع السلطنه باقی ماند. حال، افراسیاب خان پیشکش نوروزی آورده است.

در امتداد ده سال که امین الدوله مجاور نجف اشرف بود، در موقع عزیمت حجاج سر خود را نتراشید و کرایه مال داد و جمال دید و تدارک سفر حج نمود و مبلغ کلی همه ساله از بابت کرایه به ساریانان رسید و با تدارکات خسارات بی فایده شد و عاقبت، به سفر مکه نرفته به دار بقا شتافت. ولی با این حالت تأثی و اهمال، تدابیر عمده و کیاست او مقبول و مسلم غالب اهل عصر خود بود. از اسماعیل خان

نوه حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله صدراعظم شنیدم که در اول دولت شاهنشاه جنت جایگاه محمدشاه غازی انارالله برهانه میرزا ابوالقاسم قایم مقام مرا نزد امین الدوله به اصفهان فرستاد و شرحی در کمال ادب نوشت. مختصر مطلب این بود که دولت قاجاریه، برگردن ما اهل ایران، خیلی حق دارند. آنچه داریم از ایشان است. می باید در خدمتگزاری این شاهنشاه جوانبخت دست به دست داده امر دولت را فیصل بدهیم. شما در زمان خاقان مغفور بر همه ریاست داشتید. چرا در خانه حاجی سید محمدباقر مجتهد^{۱۵۶} متحصن شده اید. البته تشریف بیاورید که در دربار معدلتمدار شما به ریاست مسلم خواهید بود. و عقیده ام آن است که یار محمدخان ظهیرالدوله هراتی^{۱۵۷} و میرزا ابوالقاسم ذوالریاستین همدانی^{۱۵۸} و شما که عبدالله خان امین الدوله اصفهانی هستید و من که میرزا ابوالقاسم فراهانی هستم، هرگاه به اتفاق وبدون نفاق، کمر در خدمت شاه جم جاه ببندیم - چون لفظ کفر کفر نیست - می توانم بگویم تقدیر الهی از تدابیر ماها تخلف نخواهد کرد. از این پیغام و نامه معلوم می شود که مقام عقل و کفایت امین الدوله به چه درجه بوده است. در جواب گفته بود با خدای خود عهد کرده ام که اگر بعد از خاقان مرحوم زنده بمانم و بخواهم مصدر شغلی از مشاغل دیوانی شوم پیاده به مکه معظمه مشرف شوم. این نذر شرعی خود را نمی توانم بر هم زنم. اگر حق برادری به جا خواهید آورد مرخصی مرا حاصل نمایید تا بروم به عتبات عرش سمات رفته مجاورت اختیار کنم. همین طور هم شد و به نذر خود وفا نمود.

شرح حالات مرحوم قایم مقام

آنچه شنیده‌ام قایم مقام تدبیرات وزارت را به همان نوک قلم و ناوک زبان و بیان خود از پیش می‌برد. در برآوردن و پست کردن هر یک از همقدم‌های خویش اقدام می‌نمود، آنچه مقصود داشت به جا می‌آورد. چنانچه آصف الدوله^{۱۵۹} را، با آن استخوان و بستگی به سلطنت، در ابتدای کار وزارت، به دو سه فقره گفتگو در خدمت شاهنشاه مرحوم مردود نمود. از جمله وقت فرستادن سپاه به دفع سرکشی فرمانفرما و شجاع السلطنه بود که قایم مقام نزد آصف الدوله رفته تمهید مقدمات نمود که قوام مملکت امروز به وجود تو و رفع این فتنه فارس منحصر به عزیمت تو می‌باشد. فرمایش شاهنشاه آن است که شرایط و لوازم این نهضت را به هر طور که اندیشه شماست بگوئید تا بی مضایقتی فراهم شود. آصف الدوله خواهش‌های بسیار نموده مبلغی خطیر مخارج سفر و مالیات فارس را به تیول ابدی برای خود و چندین حکومت‌ها و مناصب عمده برای اولاد و کسان خود خواست و در هر خواهشی که اظهار می‌کرد، قایم مقام می‌گفت دولت بیش از این‌ها تصور مطالب شما را می‌نماید و در انجام آن حاضر بود.

به همین طور رشته مستدعیات آصف الدوله طولانی و صفحه بزرگی در خلاصه آن تحریر شده به توسط قایم مقام به حضور شاهنشاه جنت جایگاه فرستاد. قایم مقام، عنوانی که در خاک پای ملوکانه کرد این بود که خداوند تعالی به هیچ کس از سلاطین و اکابر و دیگران چنین خالوی غمگسار و خدمتگزاری نداده است. امروز تاج و تخت و نگین شاه را به قبله عالم واگذار کرد و خواهش نمود. از این سه چیز گذشته هر چه در نظر و خاطرش آمد درخواست کرد تا مصمم فارس شود و فهرست مطالب را از نظر انور شاهانه بگذرانید. شاهنشاه مرحوم متغیر شده از خیال فرستادن او به فارس صرف نظر نموده محض آن که مداخله در امور دریاری نکند، او را به حکومت خراسان فرستادند.

پس از آن که کوکبه سلطنت محمد شاه جم جاه از گردنه قافلان کوه مانند سیل سیال سرازیر شد و تدبیرات رکن الدوله با تقدیر ربّانی مطابق نیامده شهریار تاجدار موافق وصیت جدّ بزرگوار خود، بدون هیچ غائله، به خمسه و قزوین و از آن پس به تختگاه موروث نزدیک شد و شعر نشاطی خان بر سر زبان ها افتاد:

با وجود «ملک آرا» ظلّ السلطان شاه نیست

لیک او هم مرد میدان محمدشاه نیست

قایم مقام به خالوی شهریار محمدباقرخان^{۱۶۰} بیگلربیگی شرحی نوشت که بیگلربیگی مبدا ظلّ السلطان فرار اختیار نماید. ظاهراً با شاهزاده تازه پادشاه شده مماشات کن. باطناً قبله عالم او را به شخص شما سپرده است. بیگلربیگی کامل در جواب به همین یک بیت اکتفا کرد:

شاه بیدار بخت را همه شب ما نگهبان افسر و کلهمیم
وقتی که بیگلربیگی دانست موقع اجرای مقصود است و علی شاه
اندک یاسی حاصل کرده می خواست محمدباقرخان را میانجی قرار
بدهد که مملکت آذربایجان از آن ولیعهد یعنی شاهنشاه مرحوم باشد
و ابداً ذکری از باب سلطنت ننموده ماجرای گذشته را مضمی ما مضمی
گوید. در بین صحبت، قاجاریه دولو، یعنی اولاد جان محمدخان و
مهدیقلی خان و سایر نزدیکان بیگلربیگی، ظلّ السلطان را به کلاه
فرنگی برده جمعی از مستحفظین به دور آن حلقه زدند. این خبر به
حرم خانه خاقان مغفور رسیده پردگیان حرم سلطنت، از اعلی وادنی
بی پرده به باغ دولتی درآمده. از قرار مذکور فریاد و فغان آنها تا
سبزه میدان می رفته است. حکماً و حتماً ظلّ السلطان را، از کلاه
فرنگی به عمارت فخرالدوله که مسافتی فی مابین نبود بردند و هریک
از خادمان حرم که در بیرون حرمخانه منزل داشتند با تمام بنات
سلطنت، چون دختران نعلش به پیرامن^{۱۱} جدی، به دور علی شاه
احاطه کردند. زبان حال و مقال ایشان این که تا تمام ماهاکشته نشویم،
ظلّ السلطان را از دست نمی دهیم. پادشاه جم جاه به نگارستان نزول
اجلال فرموده تا دو روز ابداً داستان ظلّ السلطان را بر زبان نیاوردند تا
مخدرات سرادق سلطنت اندک آسوده خیال شدند. پس از آن
آصف الدوله به خانه فخرالدوله رفت و اظهار مکارم ملوکانه را بیان
نموده احضار ظلّ السلطان را ابلاغ کرد که حضرت شاهنشاه میل به
ملاقات عم گرام خود فرموده اند. پردگیان حرم سلطنتی گفتند جواب
عرض کنید که شاهنشاه اجازه فرمایند که چند نفر از ما همراه

ظل السلطان بیاییم. او را تنها نخواهیم گذارد. شهریار تاجدار حسب الاستدعای آنها خازن الدوله و سنبل خانم والدۀ شعاع السلطنه را با فخرالدوله و ضیاء السلطنه احضار به نگارستان فرمود. ساعتی از شب گذشته، این چند نفر مخدّرات حرم با ظل السلطان، روانۀ نگارستان شدند. شاهزادۀ محمد ولی میرزا هم که در آن هنگام به بعضی توهمات در خانۀ محمد باقرخان بیگلربیگی متحصّن بود، خود را داخل این اجماع نموده به حضور پادشاهی مشرف شدند. والدۀ شعاع السلطنه که همۀ حرم خانه در آن وقت به ملاحظۀ احترامی که حاصل کرده بود او را «خانم» می گفتند روایت می کرد: وقتی که به باغ نگارستان رسیدیم، حاجی علی اصغر خواجه و حاجی میرزا علی رضا - آغابهرام بر حسب امر شهریار انتظار ما را داشتند و ما را با کمال احترام به تالار بزرگ صف سلام نگارستان بردند. شاهنشاه تاجدار در عمارت وسط باغ بود. قدری گذشت و آصف الدوله آمد و با ظل السلطان و شاهزادۀ محمدولی میرزا صحبت کرد و رفت. بعد از لمحۀ ای در خدمت شاهنشاه وارد اطاق شدند. من بنابر عالم مادر و فرزندی دست به گردن شهریار انداخته بوسیدم و بی اختیار به گریه افتادم. سایرین هم به همین قسم رفتار نمودند و شاهنشاه را گریه گرفت. بعد که بنای نشستن شد، پادشاه با احترام تعارف به عموی خود کرد که مقدّم بنشیند. فوراً من و همراهان دست های مبارک شاهنشاه را گرفته مقدّم نشانیدیم و همه متّفق الکلمه عرض کردیم مسند سلطنت ایران را آقا محمدشاه شهید به شما واگذارده. چنانچه مکرّر از خاقان مغفور بعضی فقرات در این باب شنیده ایم. احدی را

یارای آن نیست که بر شما تقدّم جوید. ظلّ السلطان با نهایت ادب حریمی هم قرار گذارد و نشست. محمد ولی میرزا ننشست. بلکه ایستاده شروع به دعا و ثنا نمود. شاهنشاه اصرار فرمود تا او نیز نشست. آصف الدوله هم روبه روی پادشاه که محل نشیمن وزرا می باشد، نشست. به آن طورهایی که می دانستیم تهنیت عرض کردیم. شاهنشاه تعزیت را اظهار لطف فرمود و مجلس خاموش شد. نه ماها می توانستیم اظهار برائت ذمه ظل السلطان و گذشت و اغماض ملوکانه را از او به میان بیاوریم نه پادشاه جم جاه فرمایشی می فرمود. بالأخره ضیاء السلطنه عرض کرد:

شکرانه بازوی توانا آزادی صید ناتوان است

امیدواریم عفو و رحمت قبله عالم از تقصیر برادرم ظل السلطان هزار درجه بیشی و پیشی داشته باشد. فخرالدوله عرض کرد استدعا داریم در همین مجلس قبله عالم قرآنی مهر بفرمایند و ما ظل السلطان را مطمئناً ببریم به خانه خودش. فوراً خازن الدوله یک جلد قرآن کوچک از بغل بیرون آورده روبه روی حضرت شاهنشاه گذاشت. حضرت شاهانه قرآن را برداشته گشودند و فرمودند این قرآن از خطوط بسیار خوب آقا ابراهیم است و معلوم می شود که از جمله قرآن های بسیار ممتاز خزانه می باشد. ما شنیدیم که به خزانه های نقدی دست درازی شده و به خزانه های دیگر تصرفی نشده. خازن الدوله از این فرمایش اندکی مشوّش گشت و عرض کرد به سایر خزانه ها هم دست زده شده. ولی هرکس آمده و هر چه برده و به هرکس داده شده به اسم و رسم، قلم به قلم، می دانم، می گویم و می آیمش از عهده برون.

شاهنشاه با نهایت شرم حضور صحبت را تغییر داده فرمودند: تاج الدوله این چه سجع مهری است که بعد از خاقان مرحوم اختیار کرده و این مهر را بر کاغذ من زده بود:

«خاک غم ریخت فلک بر سر تاج»

از بابت افسردگی خودش حق دارد. اما من نمی خواهم این مهر را بر کاغذی بزنند. شما به اصفهان به تاج الدوله بنویسید. برای همه شماها وفات مرحوم خاقان، با وجود حیات من، باید ابداً مؤثر نباشد. آن وقت زن با احترام پادشاه بودید، حالا جدّه محترمه پادشاه هستید. به آغا بهرام فرمودند برو قایم مقام را بگو بیاید.^{۱۶۲} قایم مقام به پای ارسی آمد. از پشت پنجره آغا بهرام عرض کرد قایم مقام حاضر است. فرمودند قایم مقام بیا بالا میان اطاق. قایم مقام عرض کرد: وقتی در رکاب خاقان مرحوم به سفر سلطانی روانه بودم، در بین راه به قدر نیم فرسنگ از جاده دور بودم. دیدم خواجه سرایان و غلامان حرم تاخت آوردند. فریاد دور شوید، کور شوید بلند شد. چاکر با آن که کور بودم رو به فرار نهادم و پرسیدم چه هنگامه است. گفتند حرم محترم سلطنت می آید و می باید هیچ چشمی به لباس و چادر آنها برنخورد. نمی دانم چه شد که به این زودی امثال ما چاکران دولت حق احترام خانواده سلطنت را می خواهیم به شدتی برداریم که در یک اطاق با چند نفر بانوان حرم خانه و بنات محترمات خاقان مغفور زانو به زانو بنشینیم و در حیرتم که اعلی حضرت شهر یاری چگونه کیفر این طور سلوک و رفتار جسورانه ما را بدهد. مرد اجنبی فراهانی از کجا به همچو مجلسی وارد شود.

از خدا خواهیم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از فیض رب در این نطق قایم مقام، تمام نکات و تعریضات راجع به آصف الدوله بود. شاهنشاه سکوت فرمودند. ضیاء السلطنه در جواب گفت: قایم مقام! مقام این سخنان نیست. شب گذشت و ما زیاده مصدع اوقات مبارک شدیم. خداوند شما و آصف الدوله را به ما محرم نموده. اجنبی یعنی چه. دو همشیره ما در خانه آصف الدوله و شما هستند. ما دو خواهر زن و این دو مادر زن شما هستند. قدم بالا بنه و بلای تشویش ظل السلطان را برحسب فرمان سلطان رفع و جمعی را آسوده کن. قایم مقام گفت: چون تحریرات شاهزاده ضیاء السلطنه را خیلی دیده‌ام، از این تقریر چنان می‌نماید که فرمایش کننده ایشان هستند و به اطاق آمده در اول ورود به حضور مبارک، این قسم عرض کرد: ارحم من رأس ماله الرجاء و سلاحه البكاء و جنوده النساء. بعد فخرالدوله مطلب سابق را به میان آورده استدعای خط امان و مهر به قرآن را کرد. قائم مقام قرآن را گرفت و قلمدان را گشود و به حضور مبارک به این تفصیل عرض کرد که عهد و پیمان اقسام مختلفه دارد. شنیده‌ام پس از آن که سعادتقلی خان در قلعه صفی آباد باغی و برادرش مرتضی قلی خان در قلعه بام طاغی شد و عبدالله خان ارجمندی با جمعی مأمور تسخیر دو قلعه مزبوره شدند، هر دو برادر به توسط محمد قاسم خان امیردولو، از در تضرع با شمشیر و کفن درآمدند و رقم عفو صادر شد. روزی که شاهنشاه پدر بزرگوار شما و ولی نعمت کل ایرانیان در کنار باروی قلعه بام تفرج می‌فرمودند، محمد نام بغایری شاهنشاه را دید و شناخت. فوراً شمشالی به قصد

آن حضرت انداخت. گلوله شمشال از پادشاه گذشت. در پیشانی یکی از ملازمان خورد و او را کشت. محمد نام را که در حضور مبارک آوردند، به جای آن که سزای او را در کنارش نهند، حضرت خاقان فرمودند چون قلم عفو بر جرایم تمام یاغیان کشیدم و به امیر قاسم خان در این خصوص قول دادم، به خون این خائن نیز تیغ خونریز آلوده نمی شود و همچنین شنیده ام که حسن خان فیلی و اسدخان بختیاری^{۱۳} را، که محمد علی میرزا خط امان داده بود، وقتی که در طاق گرا، جان به جانستان می سپرد، دو ساعت قبل، آن دو نفر را خواست و گفت به مکان خودتان بروید. زیرا عصیان شما در نظر شاهنشاه می باشد و اندیشه آن دارم که پس از من کسی شفیع شما نتواند بود و من به بدعهدی از دنیا رفته باشم. هم اکنون به اوطان خود بروید. آنها مرخصی حاصل کرده رفتند. ولی بعضی قسم های به قرآن هم در کمال سستی، و نقطه مقابل این عهود می باشد. از جمله شاهزاده محمد ولی میرزای حاضر سوگندها یاد کرد و قسم ها به قرآن خورد که عبدالرضا خان یزدی را شاهنشاه به من بسپارد و در حبس من باشد. به جان او کاری ندارم. مال خودم را از او خواهم گرفت. عبدالرضا خان به او سپرده شد. فوراً به حرمخانه خود برد و تمام اهل حرم [بدن] او را با ساطور و کارد مطبخ و چاقو و مقراض قلمدان و قیچی خیاطی ریز ریز کردند. تفصیل تمرد عبدالرضا خان و جسارت او نسبت به شاهزاده حکمران یزد هر چند به حدی بود که شایستگی همین مکافات را داشت، اما خوردن قسم و مخالفت عهد مطلبی جداگانه است و چون داستان عبدالرضا خان و کشته شدن او معروف

است محتاج به شرح نیست. تقریر دیگر قایم مقام، در حکایت بد عهدی، فقره سوگند عباسقلی میرزای جوان بود با خانلرخان پیر که او هم به عهد خود وفا نکرد. با آن که کشتن آن مرد محترم فاضل هیچ لزومی نداشت. تفصیل آن این است:

پس از آن که ابراهیم خان ظهیرالدوله مرحوم شد و عباسقلی میرزا پسرش - که دخترزاده حضرت خاقان بود - به حکومت کرمان رسید، غرور جوانی و اغوای پیشکار او قاسم خان دامغانی، مشارالیه را به هوای سلطنت انداخت و لشکری جمع نموده ترانه خودسری نواخت. خاقان مرحوم خانلرخان زند را به ملامت و نصیحت او فرستاد. پند پدرانۀ پیر دنیادیده را آن جوان کم تجربه نپذیرفت و خانلرخان مکدر و رنجیده شد. بالاخره عباسقلی میرزا به مصحف قسم یاد کرد و به خانلرخان گفت تو به طهران رفته از جد تاجدار من اطمینان حاصل کن و بنویس. من بدون عذر و تأخیر به آستان مبارک مشرف می شوم. به همین عهد و میثاق عباسقلی میرزا، خانلرخان خاطر جمع شده از کرمان برگشت. عباسقلی میرزا چهل نفر غلام گمنام با ارباب حسین نام نوکر خود مأمور کرد تا خانلرخان را در بین راه به قتل رسانیدند. بعد از این مقدمه، شجاع السلطنه مأمور کرمان شده محمد قاسم خان دامغانی را دستگیر و به دارالخلافه فرستاده او را از هر دو چشم محروم کردند و مجازات از کردار ناهنجار خود یافت. عباسقلی میرزا جای قرار ندید و به مازندران فرار نمود. چون پدرش ابراهیم خان برادر امی ملک آرا، و خود عباسقلی میرزا داماد او بود، شاهزاده ملک آرا شفاعت او را در پیشگاه حضرت کرد و جرایم

او به آب عفو حضرت شاهانه شسته شد.

نگارنده گوید: خانلرخان مزبور از زندیه و مادرش عمه شاه شهید بود. مدت سلطنت آن حضرت در کرمان حبس نظر و سپرده به ابراهیم خان ظهیرالدوله بود به جهت آن که عمه خاقان شهید، بعد از کریم خان، زوجه علی مرادخان شد، شاه شهید از عمه خود هم رنجیده خاطر بودند. ولی ظهیرالدوله با خانلرخان در کمال احترام رفتار می کرد. خاقان مغفور باطناً در آن زمان با عمه زاده خود رسل و رسایل و مهربانی محرمانه داشتند. پس از جلوس به سلطنت، او را از کرمان احضار فرمودند. منصبش غلام پیشخدمتی بود. اما در آن اوقات شغل غلام پیشخدمتی خیلی معتبر بود. چنانچه جمعی کثیر از امرا و بزرگان ایران مثل دو سردار ایروان و دو سردار دامغان و غیر آنها به منصب غلام پیشخدمتی افتخار داشتند. شخص خانلرخان در خدمت خاقان مرحوم محبوبیت داشت و احترامش نزدیک به درجه امیرقاسم خان و ابراهیم خان بود. در اندرون و بیرون و سفر و شکار، بیشتر اوقات عمر او در حضور مبارک مصروف می شد. شکارچی و اسب تاز و تیرانداز رشید بلکه در جمیع کمالات ماهر و در مدت توقف کرمان به تحصیل علوم مشغول بود. شعر خوب می گفت و خط خوش می نوشت. این رباعی را در اول جلوس خاقان مرحوم گفته و به عرض رسانیده است:

دیدم که گرفتیم جهان را یکسر اقطاع زمین ز باختر تا خاور
 بگسسته ز بیم ما دلیران خفتان بگرفته به یاد ما حریفان ساغر
 مرحوم محمدرحیم خان زند پسر و محمدحسن خان حالیه نوّه

اوست و ملک ایرج داماد و تربیت یافته خانلرخان است.^{۱۱۴}

بالجمله بعد از نطقی که قائم مقام کرد، در حضور شاهنشاه به مقام دلجوئی ظل السلطان برآمده گفت این شاهنشاه مهربان ابداً خیال بدی به جان و مال شما ندارد. قسم و قسامه لازم نیست. مقصود و استدعای شما از خاک پای مبارک چیست؟ ظل السلطان گفت می خواهم در خانه خودم آسوده و محترم بمانم و تدارک سفر مکه کنم که موسم حج می باشد. اجازه فرمایند به مکه مشرف شوم. قائم مقام از جانب اعلی حضرت پادشاهی این مستدعیات را مقبول داشته به اتفاق ظل السلطان و شاهزاده محمد ولی میرزا - که او هم در این مجلس آسوده خاطر باشد - و مقصودش آن بود که تنخواهی، که در زمان فترت از خزانه به او داده بودند، استرداد نشود با آصف الدوله از حضور مبارک مرخص شدند. اهل حرم، با نهایت تشکر از مهربانی و التفات های شاهانه، به خانه های خود رفتند. مرحوم دارا در آن وقت منزل قائم مقام بود، که ظل السلطان و آصف الدوله و محمدولی میرزا، به جهت رفع خستگی مجلس، ساعتی به منزل قائم مقام آمدند، قائم مقام به دارا گفت ظل السلطان است. مرخصی زیارت مکه را حاصل کرده. دارا برحسب همان طریقه خود که حرف را در موقع بی مضایقه می گفت این شعر را خواند:

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی

کاین ره که تو می روی به ترکستان است

واقعاً همان طور شد. روز جلوس شاهنشاه در تخت مرمر به امر

همایون و تدبیرات قائم مقام که پادشاه معزول را سفرای دولتمین

بهیتین روس و انگلیس نیز ببینند، خفتان مرصع خاقان مرحوم که روی ماهوت گلی دوخته شده بود و از ملبوس خاص شاه شهید بود و اکثر اوقات ظل السلطان در سلام رسمی به اجازه سلطنت او را می پوشید و جیفه مرصع که مختص خودش بود به سر می گذارد، در آن روز خفتان و جیفه را زیب سرو برکرد و در سلام عام، به همان وتیره که در خدمت پدر بزرگوار می ایستاد، در حضور برادرزاده تاجدارش ایستاد و پس از چند روز، با کمال احترام، روانه زیارت مکه متبرکه شد. صد نفر غلام و قره تقی یوزباشی حسب الامر تا یک منزلی همدان در رکابش بودند. از آق بلاغ سه فرسنگی همدان، ظل السلطان را به مراغه و از آن جا به اردبیل بردند. تا این که به تدبیر دو برادر خود رکن الدوله و امام وردی میرزا و حکم تقدیر از اردبیل و مکانی که امکان فرار نبود، مستخلص شده به خاک روسیه و از آن جا به اسلامبول رفته به زیارت مکه و مجاورت عتبات عالیات فایز شدند. احتراماتی که سلطان محمودخان پادشاه عثمانی و محمدعلی پاشا خدیو مصر در حق این سه نفر شاهزادگان محترم و درباره شاهزاده الله وردی میرزا، که قبل از آنها به اسلامبول رفته بود، اگر بخواهیم شرح دهیم، خیلی مطول خواهد شد.

این واقعه چون خیلی محل تعجب بود نوشته می شود. وقتی که خواستند شاهزاده ظل السلطان را به مراغه ببرند و معاینه دید که قضیه برعکس مقصود و مقصد کعبه او تبدیل به ترکستان یافت، یک جعبه مقفلی را در میان تنور اطاقی که منزل داشت گذارده به صاحب خانه گفت این امانت به دست تو سپرده باشد. اگر وقتی

شنیدی که من در جایی هستم و دست تو به من می‌رسد رد امانت نمای. بعد از پنج سال که ظل السلطان به عربستان آمد، آن مرد دهقان متدین جعبه را بدون عیب و نقص برد و به صاحبش رسانید. آلات جواهر و بعضی اسباب نفیسه که میان جعبه بود از قسمت ظل السلطان خارج نشده بود.

شاهزاده الله‌وردی میرزای ملقب به نواب، حکومت شاهرود و بسطام را داشت و متهم به همدستی با تراکمه و عصیان به حضرت خاقان شد و به این جهت معزول گردید. پس از عزل او، شاهنشاه جم‌جاه اسبابی برای کشیک شاهزادگان مقیم دارالخلافة فراهم آوردند که شاهزاده نواب ریاستی بر سایر شاهزادگان اهل کشیک داشته باشد. کیومرث میرزای ابوالملوک هم نایب شاهزاده نواب باشد. چند نفر از شاهزادگان را منتخب نمودند که شبی پنج تن با یراق و سلاح برای کشیک وجود مبارک پدر تاجدار خود، در عمارت چشمه که نشیمن خاقان مرحوم بود، حاضر باشند. اطاق و خدمتکاران متعدد و اسباب راحت شب در کشیک‌خانه آنها موجود بود. بعضی از پسرزاده‌های شاهنشاه نیز که در آن وقت جوان و موقع جانفشانی را درک کرده بودند، به دادن پیشکش و توسط پدرهای خود، در سلک اعمام داخل اهل کشیک شدند مثل مسعود میرزا پسر محمود میرزا و رضاقلی میرزا پسر محمدرضا میرزا و نصرالله میرزا پسر محمدولی میرزا و محمدطاهر میرزا پسر ظل السلطان و غیره.

مجلس اول که به هیئت اجتماعیه در حضور مبارک حاضر شدند و شاهزاده الله‌وردی میرزا آنها را از سان همایونی گذرانید و خاقان

مغفور جا و مکان و سان ملک‌زادگان عظام را دیدند، بنا بر مناسبت تهمت عصیانی که به الله‌وردی میرزا زده شده بود، این شعر را به او فرمودند:

شعر

دانم که با من دشمنی جای تو در دل داده‌ام
 مهمان صاحبخانه‌کش در خانه منزل داده‌ام
 امان‌الله‌خان افشار و امیراصلان خان پسرش، سفرأ و حضرأ همه
 شب، در کشیک حاضر می‌شدند و به معیت آنها هر شبی پنج نفر از
 خواجه سرایان هم حاضر کشیک بودند.

اسامی شاهزادگان کشیک که مقیم دربار بودند و حکومت و
 مأموریتی نداشتند این است: الله‌وردی میرزا ملقب به نواب، کیومرث
 میرزا ملقب به ابوالملوک، علی‌رضا میرزا ملقب به حکیم، کیقباد میرزا
 ملقب به شهریار، ملک‌ایرج میرزا ملقب به رئیس، محمد مهدی میرزا،
 منوچهر میرزا، حاجی شاهقلی میرزا، کیخسرو میرزا، هرمز میرزا،
 بهرام میرزا، سلیمان میرزا، شاپور میرزا، ملک منصور میرزا، سلطان
 مصطفی میرزا، سلطان ابراهیم میرزا، جهان‌شاه میرزا.

اما کیومرث میرزای ابوالملوک وقتی با علی عسکرخان سرایدار
 در نگارستان نزاعی کرد، تغیر خاطر همایون در حق او به مرتبه‌ای شد
 که بعد از خوردن چوب زیاد، که احدی جرأت شفاعت نداشت، از
 شدت تغیر خنجر مرصع را از کمر کشیده خواستند به دست مبارک
 چشمان ابوالملوک را از حدقه بیرون بیاورند که دارا حضوراً فریاد
 کشید که ای شاه عاقل! ای پیر فلک! می‌خواهی تقلید نادرشاه دیوانه

را بکنی. خاقان مرحوم فوراً از عقیده خود منصرف شده خنجر را در نیام گذاردند. بعد از چند روزی اهل قم از کیکاوس میرزا شاکی شدند. خاقان مرحوم برای دلجویی از ابوالملوک فرمودند قمی ها را ببر و در تدارک حکومت قم باش. ابوالملوک برای اظهار کمال و کفایت خود چند فرد از بابت نقد و جنس و تفاوت عمل ولایتی با صورت مطالب عارضین به خط خود در نهایت خوبی نوشت. وقتی که به نظر پادشاه رسانید، فرمودند تو می خواهی هم میرزا باشی و هم حاکم. نان اهل قلم را قطع نمی کنم. کسی که فردنویسی کرد به درد امور حکومت نمی خورد. اهل ولایت از پرتو او نان نمی توانند خورد. مأموریت او به همین بهانه موقوف شد. ابوالملوک با نهایت کاردانی و کفایت و فضل و فهم، در زمان پدر بزرگوار خود، بدبخت بود. اما در عهد سلطنت ابد مدت پادشاه جم جاه، حکومت ها و مناصب بزرگ یافت و کارش روزبه روز بالا گرفت تا «ملک آرا» شد.

اللهوردی میرزا و کیومرث میرزا گذشته از اخوت، یک نوع مودت با هم داشتند. پس از آن که وضع سلطنت ناقص علی شاه بر هم خورد، شاهزاده نواب با ابوالملوک فراراً به ارزنة الروم رفتند. ابوالملوک در همان جا بماند. زمانی که فخرالدوله به مکه رفت، از جانب پادشاه عطابخش جرم پوش، محمدشاه غازی انارالله برهانه، او را خاطر جمع و راضی به آمدن طهران کرد. بقیة احوال اللهوردی میرزا من بعد نگارش خواهد یافت.

چنان که عرض شاهزاده دارا در موقع تغیر خاقان مغفور به ابوالملوک، در خاطر مبارک مؤثر افتاد، در بسیاری از مواقع نیز مقبول

افتادن مطالب سایر شاهزادگان که حسن موقعی داشت مسموع شده است. از جمله طهماسب میرزای مؤیدالدوله می‌گفت هنگامی که با برادرم محمدحسین میرزای حشمت‌الدوله نقاری حاصل کردم، در سلطانیه زمان مأموریت قشون به محاربه روس، خدمت خاقان مغفور رسیدم و عرایض خود را رسانیدم. حکومت کرمان به من مرحمت شد. جبهه پولک‌دوزی به رسم خلعت میرزا غلامشاه پیشخدمت آورد و گفت فردا صبح باید به خاکپای همایون مشرف و مرخص بشوید. برحسب امر رفتار نمودم. ولیعهد مرحوم هم چکمه به پا آمدند که مرخص تبریز شوند و با لشکری انبوه در مقدمه اردو عزیمت به ساحل ارس نمایند. پای مرحوم خاقان را بوسیدند و عرض کردند سفر جنگ، خصوص با دشمن قوی جنگ، خالی از مخاطره نیست. می‌خواهم وصیت خود را به خاکپای مبارک نموده مرخص شوم. شاهنشاه فرمودند: چه وصیت داری. عرض کرد: اگر در این سفر تصدق خاکپای مبارک شوم، این معامله که بعد از برادرم محمدعلی میرزای مرحوم میانه طهماسب میرزا و محمدحسین میرزا فرموده و تخم رقابت و مغایرت در دل‌های آنها کاشته‌اید، مابین محمدمیرزا و جهانگیرمیرزا نفرماید. خاقان مرحوم فوراً فرمودند طهماسب میرزا برو به منزلت. تا به منزل رسیدم حامل فرمان آمد و فرمان را پس گرفت و حکومت من سرنگرفت. ملتزم رکاب ولیعهد و سپرده به ایشان شدم. پس از آن که الله‌وردی میرزا به اسلامبول رفت، سلطان محمودخان عثمانی مقدم او را محترم شمرده فرمود من با پدرت که بدرود عالم را کرده برای تو هیچ فرقی ندارم. تمنای خاطر را بگوی و

هر چه مرسوم می‌خواهی خودت تعیین کن تا در آن مضایقت نشود. شاهزاده با کفایت عالی طبع عاقل که صاحب کمالات صوری و معنوی بود، تیراندازی و رشادت داشت و خط نستعلیق را خوب می‌نوشت و تخلص او «فیاض» بود، با آن که دست و دلش باز و بسیار نظیف و آراسته به سر می‌برد و سلیقه کامل داشت، در جواب سلطان عرض کرد برادرانم در اردبیل محبوسند. استدعا آن که این پادشاه بزرگ از آن شهریار سترک تمنا کند که نام حبس از آنها مرتفع شده در هریک از نقاط ایران که اولیای آن دولت مصلحت دانند این محبوسین اردبیل را حکم اقامت دهند. تا عیال و اولاد متفرق خود را جمع‌آوری نموده آسوده باشند. هرگاه به این قسم اطمینان حاصل نفرمایند مرخص نمایند که در عتبات عالیات توطن جسته من نیز ضمانت نمایم که خطا و خلاقی از آنها نسبت به سلطنت ناشی شود. همه ما را پدر بزرگوارمان به شاهنشاه ایران محمدشاه سپرد و سلطنت را حق او قرار داد. ما را جز اطاعت و چاکری مقصودی نیست. دیگر آن که سلسله سلطنت و اولاد ما را، اگر واهمه‌ای مستولی شود، به جهت جامعه اسلام ناچار به خاک عثمانی فرار خواهند نمود. به سرحدداران عثمانی مقرر شود به آنها مهربانی نموده عرض آنها را به باب عالی برسانند و تا خبر رد و قبول نرسیده در آن سرحد محترماً زیست کرده باشند. خودم هیچ تمنائی ندارم. زیرا که پادشاه ایران برادرزاده و به جای پدر ما بر سریر سلطنت متمکن است. ابداً راضی به گمنامی و بی‌نامی ما نخواهد شد. هر جا باشیم و هر چه بخواهیم بر ذمه سلطنت شاهنشاهی است که مرحمت بکنند و مرحمت

می‌کنند. از این تقریرات و استغنائی طبع شاهزاده، نواب سلطان محمودخان را خوش آمده فرمود مهمان محترم هستی و مقام فرزندی به من داری. دو فقره مطلب شما با کمال محبت پذیرفته است. شاهزاده هم به این وعده سلطان مستظهر شد. ولی شاهزادگانی که استخلاص آنها را می‌خواست، مقارن همین گفتگوها، از اردبیل فرار نمودند و سلطان محمودخان وفات یافت. سلطان عبدالمجیدخان پسرش سالی پنج هزار تومان برای شاهزاده مقرری و مرسوم قرار داده نواب با نهایت احترام به بغداد آمده توطن گزید. بعضی هم که بعد از شاهزاده نواب به بغداد آمدند، مثل شاهزاده سلیمان میرزا و اسماعیل میرزا پسر محمدولی میرزا، به همان استدعای او صاحب مقرری از دولت آل عثمان شدند. طغیان ثانوی ظل السلطان در کاظمین موجب گردید که شاهزاده نواب با لباس مبدل از بغداد به میان ایل کلهر آمد تا ایلات آن سرحد را به مظاهرت خواهد و برای برادرش خدمتگزاری کرده باشد. چون اصل عمل پایه و مایه نداشت، وضع ظل السلطان و رکن الدوله و کشیک چی باشی در عربستان به هم خورد و عجم‌ها بعد از بردن منفعت از دور آنها پاشیدند. شاهزاده نواب به کاظمین مراجعت کرد. از جانب دولت علیه ایران به باب عالی اظهار و خواهش دوستانه شد که الله‌وردی میرزا از آن سرحد به جای دیگر تحویل نماید. شاهزاده محترماً به شامات رفته در بندر بیروت اقامت یافت. جمعی از برادران و برادرزادگانش در آن جا خدمت او مجتمع شدند. اسباب راحت را به اعلی درجه مهیا کرده بود و مدتی با کمال بزرگ‌منشی در بیروت

نشیمن داشت و روزگارش در آن جا به سر آمد. این مطلع از اشعار نواب است:

ای شه حسن مرا من ز در خویش خدا را

پادشاهان ز در خویش نرانند گدا را

آقای علی آبادی این شعر خود را به شاهزاده نوشته به بغداد فرستاده بود:

نازکن ناز تو ای غالیه مو والیه کز زلف

رونق تبّت و آب رخ کشمیر ببردی

نواب این دو شعر را در جواب نوشته:

نه شگفت است اگر غالیه مو «والیه» از زلف

رونق تبّت و آب رخ کشمیر ببردی

شور «تیمور» ز خاطر برد و قتل «هلاکو»

«عمه مقبولو» اگر غمزه شبگیر ببردی

والیه و عمه مقبولو معروفند. از تیمور و هلاکو مقصود پسرهای

شجاع السلطنه و فرمانفرما هست. اسامی پسران شجاع السلطنه غالباً

از نام سلاطین مغول است. چنان که وصال شیرازی گوید:

شد ایران دلم از چار ترک جنگ جو ویران

هلاکو خان و ارغون خان واکتای و اباقان

اولاد خاقان مغفور، با نهایت کثرت، یک نوع طرف مهربانی

مخصوص و محبت پدر و فرزندی پادشاه تاجدار بودند و در میان

خودشان هم به یک درجه ای احترام و حدود بزرگی و کوچکی

داشتند که مزیدی بر آن متصور نمی شود. اگر هزار بوک و مگر باطنی

بود، هر وقت به یکدیگر می رسیدند، صحبت و محبت و یگانگی و برادری را از دست نمی دادند. هر یک در خدمت پدر تاجور خودشان احترامی مخصوص داشتند. ولیعهد جنت مکان در حقیقت پادشاهی مقتدر بود. ولی با آن اقتدار، در اجرای مکنونات خاطر پدر بزرگوار و اطاعت و انقیاد و احترامات ظاهری و خوف و خشیت باطنی بر تمام برادران سبقت می نمودند. بعد از فتح صفحات خراسان و نظم آن سامان، ولایاتی که از تحت حکومت مستقله ولیعهد مرحوم خارج ماند مازندران و گیلان و استرآباد و فارس و اصفهان و قم و کاشان و عراق و گلپایگان و کرمانشاهان و لرستان و عربستان و ملایر و نهاوند و تویسرکان بود. دیگر ممالک از سمنان و دامغان و شاهرود و بسطام تا اقصی بلاد خراسان و قزوین و خمسه تا منتهای آذربایجان در زیر شمشیر ستوران عسکر ولایت عهد بود. عبدالله میرزا دارا و رکن الدوله و بهاء الدوله و اسماعیل میرزا مشعوف بودند که در جاده دو ایالت بزرگ برادر بزرگوار خود، یعنی آذربایجان و خراسان واقع شده و مشمول مرحمت اند. اما طهران، با وجود حکومت ظل السلطان برادر اعیانی ولیعهد مرحوم، مال ولیعهد بود. کرمان و یزد که از تصرف شاهزاده محمد ولی میرزا و شجاع السلطنه بیرون رفت، به دو برادرزاده و داماد ولیعهد، سیف الملوک میرزا و سیف الدوله میرزا تفویض شد. بعد از مراجعت از سفر خراسان، برای تمام برادرزادگان خود، مگر معدودی از کمترین، رقم مهر فرمود و این کار را تا آن وقت نکرده بودند.

وقتی به برج نوش نقل مکان نموده عزیمت خراسان داشت. روزی خاقان مرحوم به علی خان امیرآخور فرمودند که اسب نگار

سواری مرا، با تاج مرصع و زین و یراق و گوی زرنگار، ببر ولیعهد را سوار کرده به باغ لاله‌زار بیاور که در نزد من صرف ناهار نماید. زمانی که علی‌خان ابلاغ امر همایون را کرد، شاهزاده علی‌خان ملقب به ظل‌السلطان و علینقی میرزای رکن‌الدوله و امام‌وردی میرزا و تمام شاهزادگانی که مقیم دربار بودند خدمت ولیعهد رضوان مهد حضور داشتند. ظل‌السلطان، که به همه جهات بر سایر شاهزادگان حاضر رتبه برتری داشت، بنابر تملق و تعلق برادری و احترام اسب سواری خاقان مغفور، پیاده به رکاب افتاد. آن جا که عقاب پر بریزد، معلوم است که از سایر اخوان چه خیزد. همگی متابعت ظل‌السلطان نموده در رکاب روانه شدند. ولیعهد مبرور به همان احترام پادشاهی به خاک پای مبارک شاهنشاهی رسید و به خاک افتاده منتهای فروتنی را به کار برد. خاقان مغفور احترام پدران‌های که در حق پسر خود فرمودند مافوقش متصور نبود. ولی از این فروتنی ظل‌السلطان گویا باطناً خوششان نیامد.

شاهزاده محمدعلی میرزای مرحوم متخلص به دولت یا دولتشاه کفایت و کاردانی شخصی خود را به درجه‌ای رسانیده بود که خاقان مغفور هر وقت شاهزاده را از کرمانشاهان به طهران احضار می‌کردند به تمام اهل حرم‌خانه می‌فرمودند هر قسم احترامی که در حق من به عمل می‌آورید، محمدعلی میرزا مستحق همان احترام است. بالاخانه مخصوصی در عمارت چشمه برای مرحوم شاهزاده، سوای بالاخانه معروف به بالاخانه فخرالدوله که شاهزادگان می‌نشستند، معین بود. پس از وفات دولتشاه تا رحلت خاقان مغفور، درب آن

بالاخانه هیچ باز نشد. وقت شام سر سفره طرف دست راست خاقان مرحوم که خارج از سه سمت سفره بود و کسی از شاهزادگان در این سمت نمی‌نشستند، می‌نشست. بعد از شام، شاهزاده مغفور خدمت حضرت خاقان می‌رفت. سایر شاهزادگان احضار نمی‌شدند تا محمدعلی میرزا مرخص می‌شد. آن وقت مجلس و اسباب صحبت و قمار فراهم می‌آمد. در حقیقت همان اشعاری که میرزا تقی علی آبادی در وفات شاهزاده مرحوم گفته در توصیف ایشان کافی است و هی هذ:

جهانا طرفه بی مهر و وفا بد خو جهانستی

همی با مهربانان بی سبب نامهربانستی

پس از دوران دولتشه صبا بگذر به کرمانشه

همی بینی مداین را که بی نوشیروانستی

در سن طفولیت با حضرت خاقان شهید آقا محمد شاه که مردمان شصت ساله آزموده نمی‌توانستند تکلم کنند سؤال و جوابی کرده‌اند که محل حیرت است. شاه شهید وقتی به او فرمودند این شمشیر مرصع را اگر به تو بدهم چه می‌کنی. در نهایت جلادت عرض کرد یک شمشیر به دو کمر بسته نمی‌شود. گردن شما را می‌زنم و شمشیر را به کمر می‌بندم. خاقان شهید به هم برآمدند و در آن روز مادر نوروزخان ایشیک آقاسی باشی^{۱۶۵}، که از نسوان محترمه قاجاریه بود، اگر شفاعت نمی‌کرد محققاً شاه شهید آن طفل را می‌کشت. ولی حسب الامر ایشان را با محمدولی میرزا به شیراز بردند و به حضرت جهانبانی سپردند.

محمدقلی میرزای ملک آرا، هر وقت شاهزادگان در حضور شاهنشاه نبودند اذن کشیدن قلیان را داشت. وقتی که شاهزاده‌ها مشرف بودند، خاقان مرحوم بعد از صرف قلیان به ملک آرا می فرمودند برو بیرون نفسی تازه کن. دستخطی که به خط ضیاءالسلطنه برای ملک آرا می نوشتند عنوانش «ابوی مقام» بود. واقعاً این پدر و پسر را هر کس با هم می دید، ملک آرا، به حسب افتادگی و ضعف بدن، مانند پدر بود. در سواری بعد از آن که شاطر قلیان را به شاهنشاه می داد، اگر ملک آرا در میان تیپ بود، همان شاطر قلیان شاه را برای ملک آرا می آورد. شاهزادگان دیگر این حق را نداشتند. در خدمت شاهنشاه با عصا می رفت. سایرین را این اجازه حاصل نبود. بدون انعقاد مجلس قمار هم به ملک آرا اذن جلوس می دادند. جای ملک آرا و شاهزاده محمدعلی میرزا و فرمانفرما در سر سفره همان دست راست بود که گفته شد. ولیعهد مرحوم هم آنجا می نشستند. از شاهزاده محمدولی میرزا شنیدم که می گفتند در سلام شاه شهید، ما چند نفر که شاهزادگان آن زمان محسوب بودیم به این ترتیب می ایستادیم: اول ولیعهد مرحوم بعد از آن ملک آرا و فرمانفرما و شاهزاده محمدعلی میرزا و زبردست او من که محمدولی میرزا هستم بودم. حسینقلی خان برادر خاقان مرحوم و ابراهیم خان عمو و سلیمان خان اعتضادالدوله و همچنین سایر امرا و بزرگان سلام هر یک را جایی مخصوص و معین بود که دخیلی به این طبقه نداشتند. اما احترامات فرمانفرما این که در میان تمام اولاد خاقان مغفور، فرمانفرما را مهد علیای بزرگ به فرزندی نگاه داشت و وصیت کرد همان طور که اسم شاه شهید به پسر عباس میرزا گذارده می شود،

اسم مرا هم به دختر حسینعلی میرزا بگذارند. ام‌الخاقان دختر فرمانفرما که گویا قریب نود سال عمر دارد و در کربلای معلی مجاور است به نام آسیه خانم والدۀ ماجدۀ خاقان مغفور نامیده شده و خطاب ام‌الخاقان یافت. دیگر آن که فرمانفرما در مقرر حکومت هیکل مروارید حمایل می نمود و اسب‌نگاری که گوی مرصع بر دمش بود، سوار می شد. سایرین این اجازه را نداشتند مگر در این اواخر که امتیاز مزبور به سیف الدوله حاکم اصفهان هم داده شد که در مقرر حکومت این اجازه را داشت. اسب‌نگار سوار می شد و گوی مرصع بر دُم اسب می زد. اما تمثال مبارک شاهنشاه را سوای مرحوم ولیعهد رضوان مهد و از طبقۀ شاهزادگان، بهاء الدوله و از طبقۀ نوکر، سپهدار حاکم عراق حامل این نشان و دارای این افتخار بودند. به جز آنها به کسی دیگر التفات نشد.

شاهزاده محمدعلی میرزا از طفولیت حاضر جواب بود. وقتی خاقان مرحوم ملاطفت فرموده یک کلاه درویشی به دست خودشان بر سر دولتشاه گذاشته [و] فرموده بودند این کلاه بر سر تو خیلی خوب می آید. در جواب عرض کرده بود: بعد درویشی اگر هیچ نباشد شاهی است.

از طبقات اواسط و اواخر، چند نفر از شاهزادگان را خاقان مغفور خیلی دوست می داشتند و به مناسبت طفولیت برای آنها لباس‌های مروارید دوز و کمرها و جیقه‌ها و بازوبندها و خنجرهای مرصع ممتاز و بعضی اسباب تجمل دیگر التفات شده بود که سایرین این وضع را نداشتند و در خدمت پدر بزرگوارشان گستاخ بودند و التفات‌های مختلف می دیدند. اسامی آنها از این قرار است:

شاهزادگان محترم، فتح‌الله میرزای شعاع‌السلطنه، کیکاوس میرزای شهاب‌الدوله، سلیمان میرزا که در رشادت و حسن صورت شهره آفاق بود، سلطان احمد میرزای عضدالدوله، کامران میرزا، یحیی میرزا. شاهزاده یحیی میرزا از نمره بهاء‌الدوله و سیف‌الدوله شمرده می‌شد. جای او هم در سلام میان اطاق بود. از طرف مادر احترام مخصوصی داشت. پس از آن که منوچهرخان معتمدالدوله به وزارت او نامزد شد و حکومت گیلان به یحیی میرزا رسید، این فقرات هم بر اعتبار و احترام شاهزاده افزود.

زن‌های معقوده محترمه مرحوم محمد حسن شاه قاجار دو تن بیش نبودند: والده شاه شهید و حسینقلی خان ملقب به جهانسوز شاه همشیره سلیمان خان قاجار قوانلو ملقب به اعتضادالدوله بود. والده مرتضی قلی خان و مصطفی قلی خان هم از بزرگ‌زادگان دولو و با حسن خان جد جان محمدخان دولو نسبت قریبه داشت و به همین جهت بود که مصطفی قلی خان عمو به جان محمدخان و سایر کملین دولو «قاقا» خطاب می‌کرد. گویا قاقا در اصطلاح ترکان آن زمان به معنی برادر و هم‌سلسله بوده. این دوزن معتبره به جهت یوخاری‌باش و اشاقه‌باش هم یک عداوت ایلیت داشتند. سایر پسرهای محمد حسن شاه که تصویر ایشان در اطاق صف سلام عمارت سلیمانیه کرج است که یکی از بناهای صدر اصفهانی می‌باشد و به اسم داماد خود شاهزاده سلیمان میرزا ساخت و مخارج آن را به خاقان مرحوم پیشکش نمود، صاحبان آن تصاویر تماماً از منقطعه بودند.^{۱۶} محمد حسن شاه آن چه زرو جواهر داشت سپرده به والده

مصطفی [قلی] خان بود. بعد از آن که شاه شهید با سلطنت متمکن گردید و مرتضی قلی خان به ممالک روسیه رفته پناهنده شد و مصطفی [قلی] خان از دیده نابینا گشت، جواهر و زرها را از آن زن محترمه در نهایت بی احترامی مأخوذ داشتند.

بنابر نفاقی که در میانه دو طایفه دولو و قوانلو بود، دولوها با زندیه از در یگانگی به در آمدند و در شهادت محمد حسن شاه با دشمن او همراهی کردند. این دو برادر به جهت آن که مادرشان دولو بود محترم ماندند و مانند آقا محمد شاه در به در شیراز و مثل جهانسوز شاه به اغوای کریم خان در دست تراکمه جرعه نوش شربت شهادت نشدند. بعد از آن که آقا محمد شاه و برادرش حسینقلی خان از استرآباد آواره مانده و به گرو رفتند، روزگار والدۀ خاقان مرحوم و فتحعلی خان پسرش که گویا در عنفوان شباب و به سن ده یا دوازده ساله بود منتهای پریشانی حاصل کرده به حدی که روزی طبع مبارکش به قانون اهل دارالمرزبه شکار جنگل مایل بود، از بابت آن که تفنگ نداشتند، خدمت والدۀ مصطفی [قلی] خان رفته وجهی از برای خریداری تفنگ خواسته بود. او به طور تعریض گفته بود: اگر خیلی رشید بشوی مثل محمد حسن خان جد خود شهید خواهی شد. تفنگ لازم نداری. دل شکسته خدمت والدۀ خودشان رفته [و] اظهار مطلب کرده بودند. چون در بساط چیزی نبود، دستمال ابریشمی بزرگی که قدما بر سر می پیچیدند و سر قجری می نامیدند ده تومان زیاده قیمت داشت به پسر نامور خود داده بود که از قیمت آن تفنگ خریداری فرمود.

از خاقان مرحوم شنیده شده که اول شکار من سه قراول بود. در

حالتی که با کمال خوشوقتی مراجعت از شکار کرده به منزل می‌رفتم، سه نفر درویش دیدم که بر کنار آتش نشسته‌اند. به خیال خود گذرانیدم که این نخستین شکار خود را نیاز فقرا کنم. پس از آن که قرقاول‌ها را در خدمت آنها گذاردم به صورت من نگاه کرده گفتند: جوان به این شمایل و ادب و صورت نیکو از چه مکان و کدام دودمانی. گفتم پسر زاده محمد حسن خان قاجارم. روزگار غدار با ما این گونه رفتار نمود. هر سه نفر به یکبار دو دست به دعا برداشته گفتند: خداوند آب رفته شما را به جوی باز آرد و بخت بلند و تاج و تخت نصیب تو باد. یکی از آن صیدها را تصرف و دو تای دیگر را به خودم رد نمودند.

خاقان مغفور باطناً به بزرگان سلسله عرفا ارادت کامل داشتم. بلکه با جمیع طبقات طوری رفتار می‌فرمود که هر بنده گفتی خدای من است. به سلسله علما آن قدر احترام می‌نمودند که وقتی اهل ملایر و تویسرکان، به عادت مألوفه و رسم دیرین از شیخ الملوک، در اصفهان عارض شدند و حاجی سید محمد باقر^{۱۷} مرحوم واسطه عرض آنها بود. خاقان مرحوم به سپهدار فرمودند شیخ الملوک را که از معتبرین شاهزادگان بود به خدمت سید برده گفت پادشاه جم‌جاه شیخ‌علی میرزا را معزول فرمودند، با آن که ملایر خانه اجداد مادری اوست از دستش گرفت. هر وقت در خدمت شما از کرده پشیمان شد و آنچه به تعدی از رعیت گرفته رد نمود و شما شفاعت کردید حکومت ملایر به او داده می‌شود والا فلا. عاقبت هم همین طور شد و شیخ الملوک را که مرحوم سید به قال گذاشت و قیل و قال ملایری‌ها رفع شد آلف

وقت حکومت را به او مرحمت فرمودند.

بعد از آن که شاه خلیل الله پیشوای اسماعیلیه را اهل یزد به قتل رسانیدند، حضرت خاقان به اعلی درجه خونخواهی و مؤاخذه قتل سید مزبور را فرمودند و به جهت دلجویی آن سلسله، دختر خودشان را به آقاخان پسر شاه خلیل الله داد که آن سلسله دل شکسته و گسسته نشوند.

به مرحوم میرزا محمد اخباری^{۱۶۸} کمال خلوص را داشتند. چنانچه در جنگ روس، میرزای مزبور مشغول ریاضت شده سرایشپخدر سردار روس را در روزی که تعهد کرده بود به درگاه شهریار آوردند که به دست ابراهیم خان بادکوبه‌ای کشته شده بود. پس از آن که شیخ احمد^{۱۶۹} مرحوم در سن بیست سالگی اجازه اجتهاد و تصدیق فقاهاست از مرحوم سید بحر العلوم گرفته به عزم زیارت مشهد از بصره به یزد آمدند، خاقان مغفور میرزا محمد ندیم را که یکی از رجال آستان و مردی دانشمند و محترم بود نزد شیخ فرستاده نامه‌ای در کمال احترام نوشتند. این بیت از خود مرحوم خاقان است که به شیخ نوشته شده:

محرمی خواهم که پیغامی برد نزد جانان نام گمنامی برد
ایشان را به دارالخلافت دعوت فرمودند. با کمال عزت به اتفاق میرزا علی رضای مجتهد معروف یزد به طهران وارد شدند و قدومشان محترم شمرده شد. حضرت خاقان به شیخ مرحوم اظهار فرمودند که شما باید در دارالخلافت مقیم باشید. هر نقطه‌ای که مایل باشید محل تقف شما معین شود. شیخ متعذر شد که با ملاحظه التفات پادشاه

مردم مرا در شفاعت و توسط کارهای خود مجبور می‌کنند و آن توسطها باعث نقصان اعتبار من در حضرت سلطان خواهد شد. بالجمله قبول این معنی را ننموده به مشهد اقدس مشرف شدند و پس از مراجعت، شاهزاده محمد علی میرزا شیخ را به کرمانشاهان برده در مدت توقف در آن جا نهایت تمجید را از ایشان به عمل آوردند.

در طغیان آخر مرحوم حسینقلی خان برادر خاقان مغفور که با لشکر انبوه از بروجرد آمد و خاقان خلد مکان با جمعیت کثیر از طهران عزیمت فرمود و خبر به مرحومه مهدعلیا والدۀ خاقان رسید، از بیلاق نوا، با معدودی به طور چاپاری، به حدود کاشان که رزمگاه دو سپاه بود، رسید. هر دو پسر روی به مادر آوردند و آتش حرب فرو نشست و پسرها را به اتفاق به قم آورده به دستیاری مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی شفاعت مهدعلیا در حق حسینقلی خان مقبول افتاد.

شبی مهد علیای مرحومه میرزای قمی^{۱۷۰} را به بقعۀ مبارکۀ حضرت معصومه علیها السلام خواسته هر دو پسر را نیز حاضر فرموده به میرزای مرحوم گفتند: در این روضۀ مقدسه دعایی می‌کنم و توقع دارم شما آمین بگویید. خداوند رحمی به اهل ایران بفرماید و یکی از ما سه نفر زودتر از این نشأت برویم تا مردم آسوده شوند و این لشکرکشی‌ها مرتفع شود. تا من زنده‌ام فتجعلی شاه نمی‌تواند برادرش را مجازات دهد. برادرش هم دست از هنگامه و سودای سلطنت برنمی‌دارد. بیچاره مردم گرفتار کار این دو فرزند من مانده‌اند. بعد به اتفاق به طهران آمدند. حسینقلی خان مغضوب نظر شده در دزاشوب

(دزاشیب) شمیران منزل گرفت. به طور احترام قراول و مستحفظ داشت. آن دعای تحت قبه حضرت معصومه علیها السلام زود به استجابت رسید و مهد علیا رحلت نمود و خاقان مغفور برادر خود را از دیده نابینا نمود. ولی بعد از کورشدن، مهربانی زیاد از حضرت خاقان نسبت به او می شد. حیات مرحوم حسینقلی خان بعد از کوری به دو سال بیشتر امتداد نیافت. محمد صادق خان بیگدلی که در آن زمان منادمت و مصاحبت او را داشت بسیار با کمال و خوش خط و صاحب طبع موزون بود و معروف است که در این دو سال ابداً سخنی راجع به چشم و بینایی نگفت که مبادا حسینقلی خان از شنیدن آن متأثر و دلتنگ شود. در آخر عمر اجازه زیارت مشهد خواست و پس از مراجعت به رحمت الهی رفت.

مشهور است که پس از اصلاح و عفو تقصیر او، نوشتجاتی که دیگران به حسینقلی خان نوشته بودند، برای برائت ذمه خود، به مهد علیا داد که به خاقان مرحوم بدهید و بگویید اولیای دولت و بزرگان طایفه قاجار مرا به این حرکت وا داشتند. مهدعلیا خاقان مرحوم را خواستند و منقلی پُر آتش گذارده به پسر تاجدار خود فرمودند برادرت چندان مقصر نبود. این راهنمایی از امرا و اعظم ایران شد. اما نخواهم گذاشت این نوشتجات را بخوانی که جمعی از تو و تو از جمعی بدگمان شوید و تمام آن مراسلات را روبه روی پادشاه به آتش سوزانید.

مقصود از ایراد این حکایت احترام میرزای قمی بود که مهدعلیا با آن جلال، او را در شفاعت حسینقلی خان با خودش همدست و

همداستان نمود.

به طبقه حکما خیلی اظهار ارادت می فرمود. مرحوم ملاعلی نوری^{۱۷۱} و امثال او در نهایت احترام بودند. با آن که در میان این طبقات منافرت بود، ابداً دخلی به عالم سلطنت نداشت و برای رؤسای هر سلسله احترامی بسزا ملحوظ می شد. بلکه در مجلس اگر گفتگوی علمی به میان می آمد، حضرت خاقان با هر یک از آنها در مسلک خودشان طوری سؤال و جواب می فرمود که گویا سال ها در آن فن تحصیل فرموده بودند، ولی این اطلاع از تحصیل و درس نبود بلکه از بسیاری معاشرت و صحبت با اهل فضل و استفسار مقالات، و مقامات آنها از ادبای انجمن حضور شاهانه ضبط خاطر مبارک شده بود. این اشخاص غالباً در خدمت خاقان مرحوم صحبت تواریخ و اشعار و سایر علوم را می داشتند و هر یک علی قدر مراتبهم احترامی داشتند: فخرالدوله حاجی محمدحسین خان قاجار مروزی، معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب اصفهانی متخلص به نشاط، محمد صادق خان دنبلی، محمودخان دنبلی، فاضل خان گروسی^{۱۷۲}، ملک الشعراء فتحعلی خان متخلص به صبا^{۱۷۳}، آقا میرزا محمدنديم^{۱۷۴}، حاجی علی محمد متخلص به قرقی، میرزا صادق وقایع نگار^{۱۷۵}، میرزا جعفر حکیم الهی^{۱۷۶}، آخوند ملاعلی محمد کاشانی، آخوند ملاعباس عرب. این سه نفر علاوه بر مصاحبت و منادمت طرف مزاح و شوخی هم واقع می شدند. چنانچه وقتی ملاعلی محمدکاشی در حضور مبارک مسأله طهارت را می گفت، عرض کرد محل تطهیر را به قدری باید شست که صدای چینی بدهد.

خاقان مرحوم فرمودند من به قدری می‌شویم که صدای کاشی می‌دهد.

در زمان شاه شهید که حضرت خاقان به منصب ولایت عهد و لقب جهانبانی مفتخر و در شیراز حکومت داشتند، روزی از بازار کفشگران عبور فرموده جوان خوش سیمایی را دیده قلب مبارک به صورت او مایل گردیده خواستند در دستگاه خلوت حکومت باشد. چون کمال واهمه را از شاه شهید داشتند که مبادا کسان پسر به نوکری او تن در ندهند و شکایتی به عرض پادشاه برسانند، حصول مقصود را به عقدۀ اشکال دیده شبی با ملاعباس عرب وصف شمایل بچۀ کفش دوز و میل خاطر خودشان و واهمه از آوردن او را به لباس نوکری شرح می‌دادند. آتش اندر پنبه کی ماند نهان. بالآخره فرمودند اگر تدبیری می‌شد و من طرف محبت را به قدر ساعتی از نزدیک می‌دیدم و صحبتی می‌کردم منتهای آمال بود. ملاعباس عرض کرد اگر این خدمت را به طوری که احدی نداند مقصود چه و میل باطنی جهانبانی چیست صورت بدهم چه التفات خواهد شد. فرمودند صد تومان نقد و یک طاقه شال می‌دهم. ملاعباس رفت و پسر را دید و شناخت و پای خود را برای اندازه نشان داد که یک جفت کفش برای او بدوزد. پس از چند روز رفته کفش را گرفت و پوشید و یک هفته آن کفش را مستعمل نموده پس از یک هفته به در دکان آمده کفش را به تغیر پیش آن طفل انداخت و گفت این کفش اندازه پای من نیست. پول مرا پس بده. جوان تظلم کرد که اندازه نبود، روز اول می‌بایست نپوشی. حالا که نیمدار شده کفش را می‌دهی و مطالبۀ پول می‌کنی.

دون مروت است. آخوند سیلی به روی طفل زد و از دکانش به زیر آورد. کفایشان ازدحام نموده طفل را برداشتند و به دارالحکومه آمدند فریادکنان که همچو حرکتی از دستگاه حکومت عادلانه جهانبانی و مثل آقا محمدشاه پادشاهی خیلی بعید است، تا به عرض مانرسید و ملاعباس را کیفری بسزا ندهید ساکت نمی شویم و عرض حال به دربار معدلت مدار خواهد شد. مأمور حکومت برای احضار ملاعباس رفت. ملاعباس به جهت آن که خدمت مرجوعه خود را کاملاً صورت داده باشد، دو سه ساعت از آمدن طفره زد که جهانبانی عارض را به دقت تماشا کرده باشد. جهانبانی هم پسر را در پای تالار نگاه داشته مشغول نظر بودند.

دیده را فایده آن است که دلبر ببیند

ور نسبند نبود فایده بینایی را

در این بین، ملاعباس نعره زنان آمد که صنف کفش دوز سرپای مرا شکسته اند و می باید حکومت آنها را تأدیب نماید. دارالحکومه مملو از اجماع شد که ببینند حکومت با کمال تقریبی که ملاعباس دارد چه حکم خواهد فرمود. به قدر دو ساعت هم جهانبانی مشغول استنتاج و ضمناً مشغول نظربازی شدند. بعد فرمودند چوب بیاورید. چوب آوردند. به فراشان غضب امر شد ملاعباس را به چوب ببندند. ملاعباس از بابت اطمینانی که داشت تبسم می کرد و این حکم را شوخی می شمرد. حضرت جهانبانی ابداً به روی او نگاه نمی فرمودند که دیده از دیار جانان برگرفتن مشکل است. ملاعباس به چوب بسته شد. جهانبانی فرمودند به چه جرأت همچو بی حسابی را به رعیت

پادشاه کرده‌ای. می‌باید به سزای خود بررسی. ملاعباس بعد از چوب خوردن زیاد، از زیر فلکه فریاد زد نه پول می‌خواهم نه شال. اگر جهانبانی چیزی هم دستی می‌خواهد بندگی می‌کنم. او را رها کردند و فرمودند این جوان کفش دوز بسیار طفل محجوبی است. باشماقچی حکومت باشد.

حاجی علی محمد قرقی تخلص از نجبای خوانسار است. در جوانی بسیار خوش سیما بوده [و] شعر خوش می‌گفته. شخص ادیب صاحب جمال و کمال شمرده می‌شد. داخل چند نفر پیشخدمتان مخصوص بود. این شعر از اوست:

حسن اگر دادی دگر ریشم چه بود

ریش چون دادی ز حد بیشم چه بود

به عبدالله خان امین الدوله اخلاصی نداشت. بعضی اشعار در حق او گفته. از جمله این است:

ای امین شه امان از دست تو

نیست یک دل شادمان از دست تو

از فلان شد دین پیغمبر تباه

حالیا گو این زمان از دست تو

به ضمیمه اهل خلوت بودن، لله عضدالدوله شد. چون منتهای محرمیت را خدمت خاقان مرحوم داشت، چند نفر پیشخدمتی که جواهرپوش بودند به امر شهریار حاجی لله از آنها توجه می‌کرد. اول این طبقه محمود خان شیرازی بود که گذشته از حسن صوری و طنازی محسنات معنوی داشت. جوان با جمال و کمال بود. ۱۷۷ شعر

بسیار خوب می‌گفت. در عین جوانی و تقرب، متهم به این شد که قصد جان پادشاه را داشته. میل به چشمش کشیدند. در کوری اشعار خوب می‌گفت. از جمله اشعار او این است:

تماشای گل خوش به مرغان گلشن

که بستند ما را نظر از تماشا

ایضاً به حکم لا وفاء للملوک گفته:

الا این خسرو خوبان جفا کردی

عفاک الله به عهد خود وفا کردی

این دو شعر خاقان مرحوم در حق اوست:

ناز از بت دلنواز خوش‌تر وز خسته دلان نیاز خوش‌تر

خوش بود اگر ایاز محمود محمود من از ایاز خوش‌تر

بعد از محمودخان، میرزا غلامشاه نوۀ میرفندرسکی که منتهای صباحت و ملاحات را به انضمام نجابت و سیادت داشت، لباس‌های فاخر مزین به جواهر می‌پوشید. کمربندها و قمه‌ها و شال مروارید دوز که به اصطلاح آن زمان سلامه داشت، می‌بست. به دامادی شاهنشاه افتخار یافت.^{۱۷۸}

بعد فرخ‌خان غفاری که از نجبای کاشان و شاه‌رخ‌خان که از اهل رستم‌آباد شمیران است^{۱۷۹} رخت جواهر می‌پوشیدند. دو زن از حرم‌خانه با اثاث و تجمل زیاد به این هر دو مرحمت شد. زن فرخ‌خان خالۀ شاهزادۀ عیال حاجی میرزا موسی‌خان^{۱۸۰} و زن شاه‌رخ‌خان خالۀ کامران میرزا بود.^{۱۸۱} فرخ‌خان را خاقان مرحوم در

سفر خراسان به ولیعهد مغفور سپرد. نجابت ذاتی و کاردانی، او را به لقب امین الدوله و مسند وزارت رسانید.^{۱۸۲}

دیگر از جواهرپوشان، ابراهیم خان گرجی و جهانگیرخان گرجی بودند که ابراهیم خان سپرده به فخرالدوله^{۱۸۳} و جهانگیرخان سپرده به تاج الدوله بود. برای هر دو، دو شاهزاده خانم از اندرون نامزد فرمودند. ولی روزگار فرصت این وصلت را نداد. در سلام عام، جهانگیرخان و ابراهیم خان دو شمشیر مرصع به گردن حمایل می کردند و در اطاق می ایستادند. سپر و دبوس مرصع هم حق سپهدار بود که برمی داشت و در سراسپهر^{۱۸۴} میانداری اطاق جای او بود. دیگر به جز دو شمشیر که به گردن این دو نفر و سپر و دبوس که در دست سپهدار بود کسی شمشیر به گردن نمی انداخت و دبوس را هم احدی به دست نمی گرفت. در زمان شاهنشاه جنت مکان، سپر و دبوس به دست خان باباخان سردار داده شد و تا آخر دولت شاهنشاه مبرور به همین قسم مقرر بود. فقره حمایل انداختن شمشیرهای متعدد و مفصل به نظامات جدید در این دولت جاوید آیت مرسوم شد.

در سفر اصفهان، وقتی خاقان مغفور به قم رسید و مقبره ای که برای خود ساخته بودند دیدند و تربتی که از عتبات عالیات خواسته بودند در قبر خودشان گذاردند و به حاجی علی محمدلله حضوراً فرموده بودند: قرقی اگر تو بعد از من زنده باشی خدمت مقبره مرا باید بکنی. آن بود که پس از آوردن جنازه شهریار به قم، چون این وصیت و فرمایش را ملتزمین رکاب وقت عزیمت به اصفهان شنیده بودند، بعد از دفن جسد شهریار و خواندن این شعر آقای علی آبادی:

بسی ناسزاوار و نادلکش است جهانی که فتحعلی شه کش است
 حاجی علی محمد را بر سر مقبره گذاردند. چند سال حاجی لله و
 بعد میرزا محمد برادر او که در فضل و فهم هم برادر کوچک قرقی
 بود، مشغول خدمت تولیت مضجع خاقان مغفور بودند. گویند
 حاجی لله در زمان جوانی، ایام شکار و سفر، شبها نیز، برای خاقان
 خلد مکان تاریخ می خواند. آواز پست را به طوری می خواند که
 صدایش از اطاقی به اطاق دیگر نمی رفت و مع هذا تمام نکات و
 مقامات و الحان را به کار می برد. در علم موسیقی مهارتش به اعلی
 درجه بود. ولی جز اوقاتی که خیلی خلوت بود، این هنر خود را در
 خدمت خاقان جلوه نمی داد. گویا کمتر کسی می دانست که
 حاجی علی محمد به علاوه سایر کمالات دارای این فن شریف نیز
 هست.

خاقان مغفور با کمال اقتدار و سلطنت و اجلال فقراتی چند از
 حسن اخلاق و تحمّل و حلمشان شنیده شده. پند نیک خواهانه هر
 کس را با کمال میل قبول می فرمودند. چند حکایت از این باب ایراد
 خواهیم نمود:

وقتی در شکارگاه برای سراغ کبک از ملتزمین رکاب دور مانده
 بودند. یک نفر شکارچی مازندرانی هم به شکار رفته بود. در میان
 کوهی شاهنشاه را دید و شناخت. با کمال تغیر رویه رو شده به زبان
 مازندرانی عرض کرد ای خانه خراب. ما بیچارگان هنوز از خستگی و
 غصه عمویت آقا محمدشاه بیرون نرفته ایم. چرا تنها به این کوه و
 دشت برای شکار یک کبک می گردی و نمی دانی که قضا و قدر کسی

را خبر نمی‌کند. اگر دشمنی در این بیابان برسد چه خواهی کرد. برو به سواران و تیپ خودت برس و به جان و مال ما رحمت آور. خاقان مرحوم به همان زبان مازندرانی به صیاد اظهار مهربانی نموده فرمودند راست می‌گویی و فوراً عنان مرکب را به سمت ملازمین رکاب برگردانیده بودند.

در سفر مازندران، از پهلوی شخصی قاطرچی عبور فرموده بودند که قاطرش به گل مانده بود و باران شدیدی می‌آمد. هر چه می‌خواست مال خود را از گل بیرون بیاورد کار مشکل بود. از شدت اوقات تلخی فحش به پادشاه می‌داد که این چه سفر است. شاهنشاه آنچه گفته بود شنیدند و به یکی از ملتزمین فرمودند امداد بکن تا مال و بار از میان گل و پرتگاه مستخلص شود. ملتزمین آن قاطرچی را خلاصی داده مال و بارش به منزل رسید. در منزل هم اسم و رسم صاحب قاطر را معلوم فرموده مبلغی انعام التفات کرده فرمودند: در سفر نمی‌باید اوقات شخص تلخ شود. چرا آن قدر دست و پایت را گم کرده بودی و یاوه می‌گفتی.

دیگر از آن جمله قوش طرلان بسیار ممتازی که با هزار باز و شاهین برابر بود و تولک‌ها کرده و در شکار همیشه در دست مبارک شهریار بود، وقتی او را به صید کبک رها کردند و فوراً قراقوش قوش او را زد. شاهنشاه از اسب فرود آمده فرمودند تا قاتل قوش مرا نیاورند، از این سرزمین برنخواهم خاست. ملتزمین رکاب جهت به دست آوردن قراقوش متفرق شدند. اندکی نگذشت که حسن خان ساری اصلان^{۱۸۵} قراقوش را زد و به حضور آورد. حضرت خاقان به کفاره این حرف که

قراقوش را حتماً می خواهم، سه هزار تومان به توسط علما بذل فقرا فرمودند. مکرراً می فرمودند: عجب خطایی کردم که پرنده را به حکم خواستم. این غرور و نخوت در درگاه الهی مایه شرمندگی و خجلتم شد.

گویند وقتی خاقان مغفور به میرزا شفیع صدراعظم فرموده بودند نمی دانم در طبقه نوکر کسی باشد که بعد از من مثل صادق خان شقاقی که پس از شاه شهید با من رو به رو شد و به خیال خود سری و سودای سلطنت افتاد، او هم با ولیعهد من این معامله را به میان آورد. صدراعظم عرض کرده بود که سردارهای سمنان و دامغان مدتی می شود که در تدارک این کار هستند. از شدت اعتبار آنها کسی جرأت عرض ندارد. خیال ملوکانه به قدری از این حرف پریشان شد که در چله زمستان به خیال سفر دامغان افتاد. اعتبار عیسی خان و ذوالفقارخان و مطلب خان و طایفه آنها به مرتبه ای رسیده بود که شبی خاقان مرحوم یکی از خواجه سرایان را برای مطلبی نزد ذوالفقارخان فرستاده بودند. بعد از مراجعت پرسیدند سردار چه می کرد. عرض کرد تنها نشسته مشغول خوردن شراب بود. فرمودند چهار نفر از زنانی را که جزو عمله طرب هستند الآن مطلقه کردم. با تمام جواهرآلاتی که دارند خودت پیش ذوالفقارخان برده بگو شاهنشاه فرمود روا نمی دارم بر تو بد بگذرد. حال که مشغول می گساری هستی بنا بر مضمون:

اسبی که صفیرش نرنی می نخورد آب

نه مرد کم از اسب و نه می کمتر از آب است

این چهار زن مطربه به تو بخشیده شد که شب‌ها اسباب و لوازم عیشت مهیا باشد. سایر اوضاع ملک و مال و دولت و قلاع محکمه سرداران دامغان و قورخانه و آذوقه قلعه‌داری آنها به درجه‌ای بود که در تمامت ایران احدی به آن وتیره اسباب تجمل و اوضاع بزرگی نداشت. بالجمله پس از ورود موکب همایون به دامغان، شبی زوجه ذوالفقارخان سردار طبقی از انگور زمستانی که به اصطلاح رساتیق و ده نشینان انگور آونگ می‌گویند به حضور مبارک آورد. پادشاه دنیادیده پست و بلند روزگار سنجیده دید که در این فصل انگور به این صفا و طراوت خیلی تازگی دارد. فرمودند این تحفه منحصر به خانه شما می‌باشد. عیال سردار عرض کرد بیشتر خانه‌های دامغان در زمستان انگور خانگی دارند. فرمودند از هر خانه‌ای به یک بهانه‌ای بفرست و انگور بیاور. حسب الامر اطاعت نموده از پنجاه شصت خانواده بل زیاده انگور به حضور آوردند. حضرت خاقان به دقت ملاحظه فرموده دیدند هیچ یک مثل انگور خانه ذوالفقارخان نیست. صدراعظم را خواسته فرمایش کردند هنوز خداوند عالم عزت و اقبال این جماعت را خواسته است. یقین می‌دانم عیال فلان کدخدا و دهقان اوقات خود را در نگاه داشتن انگور زمستانی زیاده بر اهل خانه مطلب‌خان و ذوالفقارخان و علی‌خان مصروف می‌دارند. یک شهر و یک خاک و یک هوا. ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا. دور نیست که اگر به این خانواده آسیبی برسانم برای خودم خوش نباشد. منتهای التفات را به سردارها کرده زود مراجعت کردند. اندکی نگذشت که اردوی فتحی خان^{۱۸۱} سیر از افغانستان به در کرده جمعی از لشکریان

مأمور به دفع او شدند. از جمله ذوالفقارخان بود که در آن جنگ مثل نهنگ حرکت کرد و جمع کثیری را از مردم فتحی خان با سپاه بسیار قلیل خود، یعنی همان قشون سمنانی و دامغانی، شکست فاحش داد. آنها فرار کردند و کشته شدند و دولت گزافی به دست لشکریان افتاد. پس از چندی که باز بعضی فقرات از حضرات گوش زد و معروض پیشگاه شهریاری افتاد، ستاره اقبال آنها به زوال نهاد.

روزی ذوالفقارخان را به یکی از درختان دیوانخانه بسته و امر شد او را با درخت با اره دو نیمه کنند. حضرت خاقان بالمشافهه عطایای خودشان را با خطایای سردار مزبور تعداد می فرمودند. از آن جمله فرمودند بدره های شال عظیم خانی گران بها - که هر طاقه زیاده بر سیصد تومان خریداری می شود - از غنایم جنگ فتح خان به دست افتاد و یک طاقه آن را به حضور من نیاوردی. ذوالفقارخان عرض کرد فتح خان را از من خواستی. شال عظیم خانی نخواستی. اگر شال عظیم خانی می خواستی، در نهایت سهولت، از دکان یک بازرگانی می خریدم و می دادم. پادشاه فوراً به قتل او اغماض فرموده مبلغی جریمه سردار را به همین عرض صادقانه چاکرانه ببخشود. اگر چه آن برادرها از آن اعتبار افتادند، ولی ملاحظه حال و خدمتشان از نظر مبارک فراموش نمی شد. شاهزاده عالیه سلطان خانم [را] که والده اش شهربانو خانم از بزرگ زادگان خوانین خدا بنده لو بود، برای علی خان عروسی کردند و منصب میرآخوری که موروثی علی خان و عیسی خان بود تا وفات شاهنشاه مرحوم در دست او بود. شخص علی خان در بذل و بخشش و سلیقه و پاکی فطرت و سیمای خوش و

قامت موزون، با وجود دامادی شهریار و این منصب بزرگ، در فروتنی و تواضع اول شخص روزگار محسوب می شد. مولود سلطان خانم را هم - که از بطن ملک جهان خانم اصفهانیه^{۱۸۷} بود - به رضاقلی خان پسر اسماعیل خان دامغانی^{۱۸۸} دادند. مقصود شهریاری از این دختر دادن ها نگاهداری خانواده سرداران دامغانی بود.

فصل در سیرت و اخلاق شاه شهید

خاقان شهید با آن که در حفظ مراتب سلسله جلیله و ملاحظه حقوق هر یک از امرا نهایت اقدام را داشتند، مع هذا به مضمون الملک عقیم، در مقامی که احتمال می داد یاسای مقررۀ او راه خللی پیدا کند، از انواع سیاست فروگذار نمی کرد. به جعفرقلی خان برادرش نهایت میل را داشت. جعفرقلی خان هم بسیار مرد رشیدی بود. در همه جا خدمات عمده برای برادر تاجور خود کرده بود. معاندین به تدریج خاطر پادشاه غیور را بر برادر آشفته ساختند. شبی در مجلس شرب، لوطی صالح شیرازی که در عهد کریم خان در شیراز اظهار چاکری بلکه جاسوسی به جهت شاه شهید می نمود، بعضی مطالب به طور مضحکه در خدمت جعفرقلی خان گفته بود که خلاف احترام سلطنت بود. خبر به آقا محمدشاه رسید و باطناً نهایت تغیر را به هم رسانیدند. در وقت خواب، به قانون معمول یک نفر شاهنامه خوان برای شاه مشغول خواندن شاهنامه می شد. چنانچه در عهد سلطنت خاقان مغفور هم عبدالحسین خان ملایری، در هنگام سواری در پهلوی رکاب اعلی، به آواز بلند شاهنامه می خواند. بالجمله

شاهنامه خوان در خدمت شاه شهید این بیت را خواند:

به هر جا سر فتنه جویی که دید ببرید و بر رخنه ملک چید
حضرت پادشاهی به مجرد شنیدن این شعر، حالتش منقلب شده
در همان شب یا شب دیگرش جعفرقلی خان به طناب افتاد. بعد از
قتل برادر، برادرزاده خود جهانبانی را خواسته بود و در سر نعل برادر
بر سر و سینه می زد و به جهانبانی می فرمود برای تدارک سلطنت تو
بین چه ها کردم. یک برادرم به خاک روسیه فراری شد. برادر دیگرم از
دیدگان نابینا ماند. این یکی را هم به این حالت می بینی. مقصود از آن
دو برادر دیگر مرتضی قلی خان و مصطفی قلی خان بود. پس از این
قضیه، علیقلی خان برادر شهریار بسیار مشوش شده به جهانبانی پیغام
کرد که به شاهنشاه عرض کنید شنیده ام وقتی به یکی از محارم خود
فرموده بودید تا پسرهای محمد حسن شاه را از صفحه روزگار برندارم
سلطنت خود را پایدار نمی بینم. اکنون این مطلب را معاینه می بینم و
می دانم که از من نخواهید گذشت. هر چه می کنید زودتر بکنید. شاه
شهید در جواب به جهانبانی فرموده بودند به علیقلی عمویت بگو
آنچه شنیده ای صحیح است. در حق پسرهای پدرم این خیال را کردم
نه در حق دخترانش. من تو را دختر محمد حسن شاه می دانم. بعد
بر حسب امر، علیقلی خان را در مازندران حبس نظر فرمودند و به
جهانبانی فرمایش شد که برادرم علیقلی خان تا من زنده ام دختر
محمد حسن شاه است. وقتی نوبت سلطنت به تو می رسد، او پسر
محمد حسن شاه خواهد بود. خیلی زود او را از دیده نابیناکن تا بزرگان
قاجار ببینند که تو برادر من و پسر محمد حسن شاه را کور کرده ای. مایه

قوت و قدرت تو خواهد شد. خاقان مغفور هم وصیت عم تاجدار را در اول جلوس سلطنت معمول داشتند.

روزی شاه شهید به شکار تشریف می برد. قدری از دروازه دولاب دور شده بود. شخص رعیتی عرض کرد حسینقلی خان^{۱۸۹} برادرزاده شهریار از شکار برمی گشت یک مرغ از روی بار من به عنف برای طعمه قوش خودش برد. فوراً مراجعت به شهر نموده حسینقلی خان را به طوری تأذیب کرد که فرموده بود یقین دارم مرده است یا خواهد مُرد. ببرید به دست مادرش بدهید تا مردم بدانند که رعیت من بی صاحب نیست.

وقتی جهانبانی پلو را با خورش در حضور عم بزرگوارش میل فرمود. فوراً قاب پلو را از تغیر بر سر برادرزاده خود شکست و فریاد می کرد که ایران من طاقت و وسعت خوردن خورش با پلو را ندارد. خورش را با چلو بخور. پلو با خورش تفریط مال می شود.

زمانی که در شیراز به رسم گروی بود، پادشاه مهربان کریم خان زند همیشه به ایشان «پیران ویسه» خطاب می کرد و اکثر اوقات در پیش خود می نشانید و طرف مشورت خود قرار می داد. وقتی که خبر اغتشاش خراسان رسید، کریم خان وکیل به آقامحمدشاه گفته بود نمی دانم خود به سفر خراسان بروم یا سردار و لشکر بفرستم. آیا چه مصلحت می دانی. جواب گفته بود که البته تشریف بردن وکیل زودتر رفع انقلاب مملکت را خواهد کرد. وکیل گفته بود ای پیران ویسه می خواهی به استرآباد خودت نزدیک بشوی. اگر کار از پیش رفت کفایت خود را به من معلوم داشته باشی. اگر از پیش نرفت، خودت را

به ایل و قبیله خودت برسانی. این مصلحت خودت بود. چیزی که خیر و صلاح من در آن باشد بگو.

رأفت کریم خان وکیل وقتی مقتضی آن شد که مرحوم آقامحمدشاه را به حکومت استرآباد بفرستد. فرمان و خلعت داده مرخص نمودند. همین که شاه شهید به راه روانه شد، میرزا جعفر^{۱۹} وزیر به کریم خان عرض کرد شیر را به بیشه فرستادی و این پستی است که رویش را دیگر نخواهی دید. فوراً وکیل از کرده پشیمان شد و آقا محمدشاه را مانع از رفتن گردید. پس از آن که پادشاه جهان دیده به سلطنت رسید، میرزا جعفر را خواسته مقرری و مرسومی التفات فرمودند و فرمودند برو در خانه خودت آسوده بمان. سه سال سلطنت مرا به دو کلمه حرف عقب انداختی. چون به ولی نعمت خود خیانت نکردی، روا نمی دارم که تو را بیازارم.

بعد از فقره قتل جعفرقلی خان برادرش، لوطی صالح را - که آشنای قدیم خودش بود - در خلوت خواسته فرمود به جهت مسخرگی و صحبت هایی که در مجالس اجزای سلطنت زندیه و در حضور خود وکیل می کردی، سرمایه و مکنت تو را می دانم. باید راست و بی کم و کاست بگویی و تقدیم کنی تا جان تو به سلامت بماند. لوطی صالح عرض کرد راست می گویم و تقدیم هم می کنم. اما خداوند عالم در وجود تو گذشت خلقت نفرموده، می گیری و باز جان مرا تلف می کنی. فرمودند تو نگفته من می دانم چه داری. از ملک و مال و پولی که پیش تجار سپرده ای قریب پانزده هزار تومان داری. لوطی صالح عرض کرده بود به خدا قسم زیاده بر هشت هزار تومان ندارم و

می‌دهم. فرموده بودند این مبلغ از او گرفته شود. روز دیگر او را خواسته فرمودند می‌باید در حق تو رفتاری شود که دیگر روی رفتن به مجالس و صحبت مضاحک را نداشته باشی. حکم شد دماغ او را بریدند. بعد از بریدن دماغ، چون لوطی صالح آشنای ایام گرفتاری بود، باز جرأت نموده عرض کرد دیدی که خدای تعالی در وجودت گذشت نیافریده؟ آقا محمدشاه فرمودند آنچه از او گرفته شده بود رد کردند و فرمودند برو به عتبات مجاورت اختیار کن. زیرا می‌ترسم باز طرف غضب من واقع شوی و حرف تو راست شود. لوطی صالح، بدون آن که دیناری ضرر مالی تحمل کند، با همان دماغ بریده در کمال تردماغی، رفت و در مشهد کاظمین علیهماالسلام تا زمان وفات مجاورت داشت.

هر چند وکیل به آقا محمدشاه منتهای مهربانی را می‌کرد، اما پدرکشتگی و دشمنی کریم‌خان از خاطر پادشاه قاجار نمی‌رفت. گویند هر وقت در اطاق‌های سلطنتی تنها می‌ماند، فرش‌ها را با چاقوی خود پاره می‌کرد و می‌گفت حال همین قدر از دستم برمی‌آید و می‌کنم. تا وقتی که خداوند برایم بخواهد و بدانم با این طایفه چه کنم. پس از آن که خدا خواست، تا هر جا توانست در تأدیب آن طایفه خودداری نکرد. چنانچه غضب‌های مختلف در حق لطفعلی‌خان زند فرمودند و کرمان به جهت شدت تغیر به او قتل عام شد. رحمان‌خان یوزباشی بیات را فرمودند سر و استخوان کریم‌خان در شیراز به قول حکیم انوری:

همچو ریواج پروریده شده وقت از خاک برکشیدن اوست

برو استخوان‌هایش را بیاور، در کرباس محل عبور من دفن کن که هر وقت از روی آن می‌گذرم روح او به یادم بیاید. رحمان‌خان به فرموده عمل کرد.^{۱۹۱}

وقتی که شاه شهید به مشهد مقدس مشرف شد، بعد از زیارت حضرت رضا صلوات‌الله و سلامه علیه، همین که از حرم مطهر بیرون آمد، از اهل آستانه پرسید قبر بیرامعلی آقای قاجار عزالدینلو کجاست. نشان دادند. شهریار کنار قبر نشسته سرش را ساعتی بر سر قبر گذاشت و برداشت و به رؤسای قاجاریه خطاب فرمود که بیرامعلی آقا می‌گوید حالا سلطنت به سلسله خودتان رسید. قصاص مرا از بیگ‌جان اوزبک اگر نکشید نامردی کرده‌اید. تمام قاجاریه عرض کردند تا هر جا بفرمایی در رکاب شاهانه هستیم. در قصاص خون بیرامعلی آقا و خلاصی متعلقان او که اسیر هستند هر قسم بفرمایی حاضر و منتظریم. فرمانی برای بیگ‌جان نوشته شد و مأمور مخصوص رفت که اگر کسان بیرامعلی آقا را مرخص و هر چه از آنها گرفته‌ای رد نمایی فبها والا منتظر آمدن شاهنشاه باش. بیگ‌جان به مجرد زیارت فرمان به طوری که امر شده بود اطاعت نمود و به این عبارت به اعیان و کسان خود گفته بود: «اخته خان هر چه گوید کند. مرا طاقت مقاومت با وی نیست.» محمدحسین آقا پسر بیرامعلی آقا را با سایر متعلقان او و اموالی که گرفته بود رد نمود. این محمدحسین آقا، حاجی محمدحسین خان ملقب به فخرالدوله سابق‌الذکر است که از بزرگان قاجار مروزی و از طایفه عزالدینلو و با مهدعلیای اول، والدۀ خاقان مغفور منسوب می‌باشد^{۱۹۲}، چنانچه سابقاً شرح داده شده.

شاه شهید شب زنده دار بود و در نماز شب زیاد گریه می کرده است. از پوشیدنی و نوشیدنی و سایر فقرات لذت های دنیا به چیزی مقید نبود جز نگاه داری رعیت و افزونی مملکت. با آن که عضو مردی نداشت زن های متعدد در حرم خانه او بودند. هر زنی را که به خلوت می خواست، از شدت شوق او را با دست و دندان زیاد اذیت می کرد و هر وقت حالت خوشی از برایش دست می داد و دماغی داشت، دوتار که زدن این ساز در میان تراکمه معمول است، می زد.

زندولی نه به قهر و نوازدش نه به مهر

نوازد و زند از بهر صوت جان پرور
در مدت عمر خود مطلبی نگفت که به آن وفا نکند. حتی جان خود را به راه درست قوی گذاشت که هنگام تغیر به سه نفر خلوتی خود فرمود امشب ستارگان آسمان را وداع کنید که دیگر چشم شما بر آنها نخواهد افتاد. آنها به خیال قتل آن پادشاه بزرگ افتادند. زیرا می دانستند که به قول بیگ جان هر چه گوید کند.

وقتی سان لشکر قراچوخی مازندرانی را می دید. از مازندرانی ها که عموماً با سلاطین قاجار از بابت همجواری یک نوع فدویت مخصوص داشتند یک نفر پیش آمده سر به گوش پادشاه گذاشت و عرضی کرد. خاقان شهید به میرزا اسدالله خان وزیر لشکر نوری که از نوکرهای مقرب نمره اول بود فرمودند امروز حالت دیدن سان ندارم بماند به روز دیگر. پس از مراجعت به عمارت شاهانه. فرستادند چند نفر صاحب منصب و تابین نوکر قراچوخوا را خواست. مدتی در خلوت با آنها مشغول سؤال و جواب بودند. بعد جهانبانی را احضار فرموده فرمایش کردند فلان نوکر قراچوخوا به من خبر داد که فلان

شخص در فلان دسته اسلحه آتشی در کمر پنهان و قصد کشتن پادشاه جهان را دارد. از دیدن سان امروز طفره زدم و اشخاصی را که لازم بود با خود آوردم و تحقیقات به عمل آمده معلوم شد به این بیچاره تهمت زده بودند. میانه آنها یک خصومت ولایتی در میان بوده. دختری که اسم نامزدی او را داشته به دیگری داده‌اند. به این واسطه کینه‌ورزی می‌کند و چندین بار اسباب تلف کردن طرف مقابل را فراهم آورده بوده است و این عرض خلاف امروزه که به من کرد محض غرض باطنی بود. حکم این را چگونه باید کرد. جهانبانی عرض کرد در صورت عدم تقصیر و تهمت محض، آن که خلاف عرض کرده باید به سزای خود برسد و آن که بی تقصیر بوده مورد التفات شود. فرمودند حکم به عدالت کردی نه حکم به حفظ وجود سلطنت. برو بیرون بمان تا تو را بخوام. خاقان خلد آشیان می‌فرمودند: حسب الأمر بیرون آمده در دیوان‌خانه نشستم. ساعتی نگذشت که عارض و معروض و سامع و قایل و بی تقصیر و مقصر را فراشان غضب قطار کرده و به طناب انداخته نعش آنها را از خلوت بیرون کشیدند. بعد مرا احضار کرده فرمایش کردند خبط کردم که طرفین را حضوراً به مقام سؤال و جواب آوردم. وقتی ملتفت شدم که پنج ساعت است آنها روبه‌روی من می‌گویند ما قصد کشتن پادشاه را نکردیم. تو به فلان جهت تهمت زدی و گوینده مطلب می‌خواهد به طورهای مختلف اشتباه کند، تمام آنها را مستحق قتل دانستم. زیرا گویی که در حضور من بشنود می‌توان قصد کشتن پادشاه نمود یا کشت دیگر نمی‌باید سرش زنده بماند. آن بود که بی تقصیر و مقصر در تحت یک حکم محکوم شدند.

در احتراز حضرت شهریار از جزع و بی‌قراری و اهتمام در ثبات و بردباری

پس از آن که خبر وفات ولیعهد جنت مکان از خراسان رسید^{۱۹۳} و شاهزاده علی خان ملقب به ظل السلطان مطلع شد، دو شبانه‌روز از خانه بیرون نیامد. وقت شام و ناهار حضرت شهریار جویای حال او می‌شد. می‌گفتند تکسر مزاج دارد. خبر ناخوشی ولیعهد هم مدتی بود به عرض رسیده حکیم کارمک به تعجیل برای معالجه روانه ارض اقدس شده بود. روزی تمام اولیای دولت در دیوان‌خانه جمع شدند که این خبر وحشت اثر را به عرض برسانند. وقت عصری بود که حضرت خاقان به قاعده معمول در اطاق سه ارسی رو به قبله خلوت کریم‌خانی نشستند. عضدالدوله و کامران میرزا که خدمت پدر بزرگوارشان اکثر اوقات باید حاضر باشند در همان اطاق ایستاده بودند. سه نفر عملاً خلوت در راهرو اطاق بودند. معتمدالدوله و چند نفر خواجه‌سرایان دم دری که رو به اندرون می‌رفت، نشسته بودند. چون علی‌الرسم هر وقت خاقان مرحوم در خلوت کریم‌خانی تشریف داشتند، اگر کسی را از دیوان‌خانه به حضور مبارک می‌خواستند، یکی

از خلوتیان می‌رفت و خبر می‌کرد. آن که احضار شده بود، وقتی وارد می‌شد کفش خود را همان درب اول می‌کند و دو جا تعظیم می‌کرد تا به دم ارسی بیاید. بعد از ورود او، دربان در بزرگ را که وارد خلوت می‌شوند فوراً می‌بست تا وقتی که برای مرخصی آن شخص در را باز می‌کرد و ثانیاً می‌بست. شاهنشاه فرمودند الله یارخان بیاید. آصف‌الدوله به همان قاعده که شرح داده شد تا دم ارسی آمد. خاقان مرحوم فرمودند چاپار خراسان آمده است یا نه. عرض کرد میرزا علینقی آمده است که مقصود میرزا علینقی برادر میرزا تقی ملقب به علما از دایی زادگان آصف‌الدوله است. خاقان مرحوم فرمودند پنج هزار تومان به حکیم کارمک^{۱۴} انگلیس انعام دادم و او را با میرزا علینقی پیش عباس میرزا فرستادم. از حکیم چه خبر شد. احوال عباس میرزا چه طور است. عرض کرد حالت ولیعهد خوب نبوده. از قضای آسمانی حکیم صاحب در منزل میامی جهان فانی را وداع گفته. شاهنشاه فرمایش کرد: الله یارخان پس بگو عباس میرزا مرده. آصف‌الدوله به گریه افتاد. عرض کرد خداوند سایه مبارک قبله عالم را از سراهل مملکت کم نفرماید. جان همه ما چاکران تصدق خاک پای مبارک باشد. بحمدالله در هر ولایتی یک نایب السلطنه دارید. شاهزادگان عظام و بازماندگان آن مرحوم ان شاءالله در زیر سایه مبارک زنده باشند. آصف‌الدوله بی اختیار گریه می‌کرد و اشک از ریش او می‌ریخت. ولی حضرت شهریار خم به ابرو نیاورد. همین که عرض آصف‌الدوله تمام شد، شاهنشاه فرمود الله یارخان انصاف نکردی که گفתי در هر ولایت یک عباس میرزا داری. می‌بایست

عرض کنی، بعد از هفتاد سال عمر، با این کثرت اولاد و چهل سال سلطنت، دیدی که از دنیا بی اولاد و بلاعقب رفتی. اما به هیچ قسم جزع و گریه نمی کردند و به رسم همیشه فرمایشات را بلند می فرمودند. آصف الدوله دستش را به روی عصا گذاشته بود و اشک می بارید. بعد فرمودند عبدالله خان و میرزاتقی آقا بیایند. آنها هم به حضور مشرف شدند. فرمودند بروید بنشینید. دو طغرا فرمان برای محمد میرزا و میرزا ابوالقاسم^{۱۹۵} و دو طغرا برای فریدون^{۱۹۶} میرزا و محمدخان زنگنه^{۱۹۷} بنویسید. از بابت فوت مرحوم عباس میرزا اختلال و اغتشاشی در امورات نشود. سایه مبارک پادشاه کم مباد. هر یک در کار حکومت و پیشکاری خود در نهایت اقتدار باشند تا بعد تکلیف شما در آذربایجان و خراسان مفصلاً معلوم شود و فرمایش کردند آغا سعید خواجه برو و مهر مرا از پیش خازن الدوله بیاور. به میرزا تقی فرمودند طول مده در تحریر و زود فرامین را با امین الدوله بیاور و مهر کن. چون فرامین و نوشتجاتی که به مهر شاهنشاه می رسید و در حضور مبارک مهر می شد، در مجموعه طلایی گذارده در میان کیسه مروارید دوز می گذاشتند و سرکیسه مهر می شد و به اندرون برده به خازن الدوله می سپردند. آنها برای نوشتن فرامین رفتند. میرزا حسین حکیم باشی به ملاعلی محمد کاشی ندیم شاهنشاه گفته بود قبله عالم بردباری می کند و می ترسم بغض گلویش را گرفته خدای نخواستہ فجأة کند. حتماً برو به اطاق و بدون واهمه مطلبی عرض کن که شاهنشاه به گریه بیفتد. گریه تسلی قلب را می نماید. ملاعلی محمدکاشی وارد شد و بدون واهمه عرض کرد: ای پادشاه بزرگ پیرا!

گویا اسفندیار رو بین تنی. در ماتم مرحوم محمد علی میرزا حق داشتی که هیچ گریه نکردی مثل نایب السلطنه را داشتی. حال چرا آسوده نشسته‌ای و خودش شروع به گریه کرد. یک سماور بسیار بزرگی در میان طاق نمای خلوت کریم خانی بود که همیشه آب گرم برای وضو و حاجت موجود باشد. شاهنشاه در نهایت آرامی فرمودند: آخوند گریه پدر برای پسر مذموم است. اما اگر یک مخبر صادقی حاضر بود و خبر می‌داد که اگر من در میان این سماور بنشینم و این آب به قدری بجوشد که تمام بدنم تحلیل رود و فنای صرف شوم، عباس میرزا پسر من از دار بقا به دار دنیا رجعت خواهد کرد به سر مبارک شاه شهید به اشد رضا تن به قضا در می‌دادم. این فراقی است که ابداً امید وصال در آن نیست و گواه قول من شعر حافظ شیرازی است:

فرصت شمار صحبت کز این دو روزه منزل

چون بگذریم دیگر نتوان به هم رسیدن البته بسیار سخت خواهد بود. فردا می‌گویم آخوند طالقانی بیاید روایت شهادت حضرت عباس را بخواند.^{۱۹۸} گریه بر آن بزرگوار برای عباس میرزا هم خوب است. کاری که حاصل دنیا و آخرت در آن نیست آدم عاقل چرا مرتکب شود. گویا رسم بود که خاقان مرحوم در مطالب عمده به سر مبارک شاه شهید قسم یاد می‌فرمودند. اما یاد کردن این قسم بسیار کم بود. بیشتر اوقات می‌فرمودند به سر مبارک شاه که مقصود به سر مبارک خودشان بود. در اطاقی که صورت شاه شهید بود هر وقت وارد می‌شدند، تعظیم می‌کردند.

بالجمله بعد از آن که فرامین را آوردند و خواندند و به مهر مبارک

رسید، آصف‌الدوله را خواسته فرمودند از شاهزادگان و طبقه نوکر کسی حاضر است. عرض کرد برای عرض این خبر دلسوز، امروز از اول ظهر، تمام شاهزادگان و رؤسای قاجاریه و سایر طبقات نوکر و رؤسای آنها به دیوان‌خانه اجتماع کرده و هستند. فرمودند از نیامدن علی‌خان شاهزاده در این دو روزه نزد من، همچو می‌فهمم که مرگ برادرش را فهمیده است. به هیئت اجتماع بروید خدمت او و بگویید قبله عالم می‌فرماید که در عزای محمدعلی میرزا من صاحب عزا بودم. زیرا که برادری از مادر خود نداشت. در قضیه عباس میرزا تو صاحب عزا هستی. از علما و اعیان و شاهزادگان و بزرگان طبقه نوکر سه روز مرخص هستند، در دیوان‌خانه تو رسوم تعزیه‌داری را به عمل بیاورند و قاجاریه خودمان هم به همان طریق ایلیت تعزیه‌داری کنند. ترکمان‌ها را هم خبر کنید. آنها هم در عزای ما عزادار هستند و ایل ما محسوب می‌شوند. آغاسعید خواجه تمام اهل حرم را اطلاع بدهد که در این سه روز مرخص هستند، به خانه علی‌خان شاهزاده بروند. مجلس تعزیه‌داری عباس میرزا مردانه و زنانه در همان جا می‌بایست منعقد شود. شاهزاده‌ها و شاهزاده خانم‌ها در آن جا جمع باشند. به فرموده شاهنشاه عالم، این مجلس عزا در خانه ظل‌السلطان فراهم آمد. می‌گویند در آن مجلس انائیه خانواده سلطنت زیاده بر هزار زن از خادمان حرم و خانواده سلطنت و بزرگان انائیه سلسله قاجار سرها برهنه کرده بودند. بانگ ناله و آه به ماه می‌رسید. مجلس زنانه که به این تفصیل باشد مجلس مردانه معلوم است چه قدر گریبان‌ها باز و کلاه‌ها بر زمین افتاده بود.

اما حضرت خاقان، پس از این فرمایشات و مرخص شدن حضرات و معلوم داشتن تکلیف عزاداری، باز در نهایت بردباری، خواجه‌ها به رسم معمول دوازده شمعدان طلا را روشن کرده پیشاپیش کشیدند تا به حیاط چشمه که تا خلوت کریم‌خانی سه حیاط بزرگ فاصله است، تشریف بردند به نمازخانه رفته مشغول نماز شدند. حاجیه استاد، جدۀ جناب ایلخانی، که اطاق نمازخانه و جانماز و قرآن و دعا در دست ایشان بود روایت کرده که وقتی رفتم جانماز را برچینم دیدم مهر نماز از گریۀ شاهنشاه مثل آن است که در آب افتاده باشد. این سه شبانه روز احدی از شاهزادگان به حضور نیامدند. از زن‌ها و دختران و عروس‌ها هیچ‌کس را احضار نفرمودند. آخوند طالقانی که مردی فاضل و معلم دخترهای شاهنشاه بود و هر وقت استخاره قرآن مجید می‌خواستند به او رجوع می‌فرمودند، در این روزها کتاب می‌خواند و ذکر مصیبت می‌کرد و شب‌ها به جز والدۀ شعاع السلطنه و حاجیه استاد جدۀ ایلخانی و از دخترها ضیاء السلطنه که بعضی نوشتجات را محرمانه می‌بایست بنویسد و با چاپار دوم فرستاده شود کسی در حضور مبارک شاهنشاه نبود. اما هیچ‌کدام آنها هم گریۀ شاهنشاه را ندیدند مگر آن که جانماز، صبح و ظهر و شام را می‌انداخت و برمی‌چید، گفته است که از شدت اشک، مهر که سهل است تمام جانماز تر بود. چشم‌گریان چشمۀ فیض خداست.

بعد از این تعزیه‌داری، محمدباقرخان بیگلربیگی خالوی شاهنشاه جنت آرامگاه با صد بسته جامۀ خلعتی به خراسان رفت که از تعزیه مرحوم ولیعهد رضوان مهد، ولیعهد ثانی^{۱۹۱} و سایرین را از لباس سیاه

بیرون آورد و سالار پسر آصف الدوله به آذربایجان روانه و به همین تفصیل حامل خلاع شد. شاهزاده خسرو میرزا، به بعضی خیالات واهی و واهمه از بی‌التفات و لיעهد ثانی، از خراسان فرار اختیار نموده به منزل ظل السلطان فرود آمد. شاهنشاه جم‌جاه او را احضار نفرمود و در خدمت عم خود بود. ولیعهد ثانی و قائم‌مقام احضار به دربار شدند و شاهزاده قهرمان میرزا برادر شاه مرحوم به حکومت خراسان و محمدرضاخان فراهانی به پیشکاری آن مملکت برقرار شدند.

در این مدت که در حقیقت زمان پریشانی جمیع خیالات بود، شاهنشاه تاجدار سر بر بستر بیماری نهاد. بسیاری از حدود مملکت هرج و مرج شد. خزانه اصفهان را بختیاری به غارت برد و بعضی فقرات دیگر روی داد. همین قدر که حالت شاهنشاه بهبودی حاصل نمود، امنیت حاصل آمد. حضرت ولیعهد با قائم‌مقام در نهایت احترام وارد دارالخلافه شدند. امین الدوله مستدعی شده بود که ولایت عهد را به فرمانفرما تفویض کنند. ظل السلطان، بنابر حرمت مادر، این منصب را از خود می‌دانست. پادشاه بی‌همال خیال خود را قوت می‌داد و گوش به آن مقالات نمی‌داد. شبی آصف الدوله را خواسته [و] فرموده بودند تو در فقره ولایت عهد چه مصلحت می‌دانی. آصف الدوله، چون از خط سیر خیالات پادشاهی اطلاعی نداشت، عرض کرده بود ولیعهد جنت مکان تا جان به جان آفرین داد، دست از جان‌نثاری نکشید و زحمت‌ها در راه دین و دولت کشید. کسی باید در این مسند متمکن شود که اولاد او را مثل اولاد

خود بداند و آن کس ظل السلطان است. خاقان مرحوم فرموده بود وقتی که از شیراز به جهت شرفیابی خدمت شاه شهید می آمدم، روز ورود طهران، لله تو تو را جلو خود سوار کرده بود به استقبال من آورد. چرا باید من تو را طرف مشورت قرار بدهم که نفهمی. دو ماه قبل فتحعلی خان کاشی فراش باشی و احمدخان سیورساتچی مردند و پسرهای صغیر آنها به جهت قدمت خدمت پدرانشان صاحب همان منصب موروث شدند. عباس میرزا آیا به قدر فتحعلی خان و احمدخان هم نشد که پسر او به جای پدر بنشیند. آصف الدوله که خالوی شهریار بود منتهای آرزوی خود را مکنون ضمیر پادشاه یافت و با نهایت خشنودی خیال ملوکانه را تحسین و تمجید کرده بود. صاحبقران میرزا حامل خلعت ولایت عهد شد. در عمارت نگارستان خلعت پوشان باشکوهی به عمل آمد. تمام شاهزادگانی که در طهران بودند - به جز ظل السلطان - در آن باغ مجتمع شدند. تمام امرا و اعیان بودند. صاحبقران میرزا حامل شمشیر و کمر و خنجر مرصع و قبای مخمل مرواریددوز به جهت حضرت ولیعهد بود. عصر همان روز، ولیعهد در اندرون به حضور مبارک مشرف شد. ظل السلطان حاضر بود. همین که ولیعهد آمد به خاک افتاد. شاهنشاه ظل السلطان را مخاطب کرده فرمود ولیعهد پیری از دست ما رفت. ماشاءالله ولیعهد جوانی به دست ما افتاد. در همان وقت فرمود خسرومیرزا را بیاورید. خسرومیرزا مشرف شد. به ولیعهد فرمودند محمد میرزا بعد از این حق تو در نگاهداری اولاد مرحوم عباس میرزا معین است. خسرومیرزا را نزد خودت ببر و مهربانی کن.

چون ظل السلطان از این فقرات بسیار دلتنگی حاصل کرده بود، فردای آن روز به منوچهرخان معتمدالدوله ایچ آقاسی باشی فرمودند با محمد میرزا برو پیش ظل السلطان. بگو تو و برادرت عباس میرزا یکی مشغول زحمات سرحد آذربایجان و دیگری مشغول خدمات حضوری دارالخلافه من بودید. حالا برادرزاده به جای برادر است. میل داری تو برو مشغول خدمات سرحدی باش و به جای عباس میرزا خدمت کن، محمد میرزا به جای تو در طهران مشغول خدمت باشد. بعد از این دلجویی، ظل السلطان اندک از کسالت بیرون آمد و عرض کرد ولیعهد از برای خدمت آذربایجان بصیرتش از من بیشتر است. من دوری از خاک پای مبارک را بر خود نمی توانم بپسندم.

بعد از انجام این کار، شاهنشاه کمال اهتمام را در زود روانه شدن ولیعهد به آذربایجان فرمودند. این فقره محل شبهه نیست که در حیات مرحوم ولیعهد رضوان مهد هم حضرت خاقانی به ولیعهد ثانی در خلوت بعضی فرمایشات محرمانه می فرمودند که در حقیقت وصیت بود و اولاد و عیال خود را سفارش می فرمودند و به او می سپردند و خبر سلطنت بعد از خودشان را به او می دادند.

در مکارم اخلاق شاهنشاه رضوان جایگاه محمدشاه غازی انارالله برهانه

شاهنشاه جنت مکان حق پدری خاقان خلد آشیان را به قدر سر سوزنی فروگذار نفرمود. در بزرگی و بنده نوازی و مراعات حال بازماندگان جد بزرگوارش ذره‌ای مضایقه نداشت. از تمام عیال و خادمان حرم خاقان مرحوم که هر یک صاحب جواهر نفیسه و صره‌های زر و احوال و اثقال و تجملات دیگر بودند هیچ نخواست و نگرفت. مگر وقتی که دختر بهاءالدوله را به شاهزاده قهرمان میرزا برادر شاهنشاه دادند، به توسط آغا بهرام خواجه، به خازن‌الدوله فرمودند جواهرهای خود را باید به پسرزاده خودت ببخشی. خازن‌الدوله اطاعت کرد. چهار پارچه جواهر و یک رشته تسبیح زمرد که از جواهرهای دولت و به ننه‌خانم ملقبه به مهد علیا التفات شده بود، دریافت شد و جواهر تاج‌الدوله در همان روز حرکت حرم، از هفت دست اصفهان، به اطلاع دو نفر از امرای عظام به سرقت رفته بود. بعد از مدت دو سال به اهتمام میرزا نبی‌خان امیر ۲۰۰، از سلطان

آباد عراق پیدا شد و زیاده بر سه کرور قیمت آن بود.^{۲۰۱} پادشاه حاتم خدم تمام آن جواهر را برای تاج الدوله فرستادند و فرمودند مال خودتان است. تصرف کنید. تاج الدوله بدون آن که یک پارچه را تصرف کند، تمام آنها را پیشکش کرد و عرض کرد بر تمام خانواده سلطنت همچو معلوم شده بود که این جواهر پیش من است. به سرقت بردن آنها را دروغ می‌گویم. همین قدر که رفع تهمت از مثل من که دست پرورده آن شاه بزرگوار بودم شده برای من با هزار کرور برابر است. این جواهر نفیسه برای کسی از خادمان حرم خوب است که حالا منظور نظر و طرف التفات و محبت شاهنشاه واقع باشد.

هنگام جلوس شهریار خلد قرار، تمام زوجات خاقان مغفور در حرم‌خانه سلطنتی بودند الا تاج الدوله که پس از رحلت خاقان جنت مکان در اصفهان مکین شد. چون پسرش سیف الدوله در آن مملکت حکومت داشت، به طهران نیامد. شاهنشاه جم‌جاه حاجی میرزا رحیم پیشخدمت خویی را که در آن وقت از معتبرین عمه خلوت بود به اصفهان فرستاده دستخطی به تاج الدوله نگاشتند به این عبارت: «والده مکرمه! نهایت شوق را به ملاقات شما دارم. با کمال احترام می‌باید به دارالخلافة بیایید.» تاج الدوله اطاعت امر نمود. وقت ورود طهران، از مستقبلین و یدک‌های سلطنت و آنچه لازمه احترام آن محترمه بود به عمل آمد. عمارت مخصوص که تاج الدوله در زمان خاقان مغفور در آن منزل داشت، ظل السلطان در ایام جلوس خویش آن جا را برای خود اندرونی قرار داد. تمام اثاث و دستگاه تاج الدوله که چشم روزگار آن همه مایه تجمل را کمتر دیده بود، به ضبط خادمان

حرم علی شاه رفت و شاهنشاه عادل باذل هم در همان عمارت منزل فرمودند. ولی تمام اموال تاج الدوله را از تصرفاتی که شده بود مستخلص نموده در چندین اطاق بر روی هم چیده درهای آن اطاق ها را بستند. تا ورود تاج الدوله عمارت چشمه را که نشیمن خود خاقان مغفور و بهترین عمارات بود برای او معین فرمودند. بعد از چند روزی، قایم مقام به تاج الدوله پیغام فرستاد که اعلی حضرت شهر یاری تا ده روز به باغ لاله زار تشریف می برند. اسماعیل خان فراش باشی، با فراشان همایون حسب الامر، تمام اموال و اسباب شما را از حیاط قدیم شما در این چند روز می باید به عمارت چشمه که حالا به شما مرحمت شده نقل نمایند. تاج الدوله هم خواجه های خود را فرستاد آنچه بود آوردند. از این اموالی که صد نفر فراش تا ده روز حمل و نقل می کردند احدی ابداً چیزی توقع نکرد. ولی از کتاب و قرآن و بعضی اسباب های بسیار ممتاز خود، تاج الدوله به حضور مبارک شاهنشاه پیشکش و به عموقزی پادشاه و والده ملک آرای حالیه تعارف نمود. عموقزی پادشاه دختر امام وردی میرزا و مادرش دختر محمدخان قاجار بیگلربیگی ایروان است. والده ملک آرا از بزرگ زادگان اکراد سرحد آذربایجان و خاک عثمانی هستند. به جهت کثرت قبیله و عشیره و احترامی که داشتند، رحیمه خانم همشیره یحیی خان ایل بیگی را ولیعهد جنت مکان برای شاهنشاه مرحوم به زنی خواستند. چندی نگذشت که او وفات کرد. همشیره او خدیجه خانم به عقد شاهنشاه جم جاه درآمده والده شاهزاده عباس میرزای ملک آرا می باشد.

پس از رحلت حضرت خاقان، از طبقه اهل حرم خانه پادشاهی معدودی ملاحظه شئونات خود را نموده از حرم خانه بیرون رفتند. چون حالاتشان نگارش یافته است، فقط به ذکر اسامی آنها اکتفا می شود:

خانم کوچک برادر زاده کریم خان زند. طرلان خانم دختر الله یار خان قلیجلو، بیگم خانم دختر حسینقلی خان ارومیه ای، خیرالنسا خانم دختر مجنون خان پازوکی.^{۲۰۲} مهرنسا خانم دختر شهباز خان دنبلی، سنبل خانم ملقبه به خانم، گلبدن خانم خازن الدوله، طاوس خانم تاج الدوله، ننه خانم ملقبه به استاد، ننه خانم ملقبه به مهد علیا، شاه پرور خانم، هما خانم، گل پیرهن خانم. این اشخاص که از حرم خانه سلطنتی بیرون رفتند بر حرمت آنها به قدر مراتبشان افزوده شد و شاهنشاه خلد آرامگاه آنها را با خادمان حرم خود ابداً فرقی نمی گذاشت و منتهای توجه ملوکانه را مبذول می داشت. لیکن آنهایی که از اندرون رفتند و در خارج، خانه و عمارتی گرفتند یا در خانه پسرها یا دخترهای خودشان مسکن نمودند، احترامشان به قدر طبقه سابقه که از عمارت سلطنت خارج نشدند، نبود. آنهایی که شوهر اختیار کردند دیگر آن احترامی که باید داشته باشند از آنها مسلوب شد. ولی موجب و جیره و مقرری در حق همگی به فراخور احوالشان برقرار بود.

از خادمان حرم خاقانی که گفته شد در خانواده سلطنت ماندند و خارج نشدند مهرنساخانم در سال دوم سلطنت شاهنشاه غازی مجاورت کربلای معلی را اختیار و دو مرتبه به زیارت بیت الله مشرف

شد. در کربلا خیلی با احترام زیست نمود. خانه و کاروان سرا و دکاکین خریداری و احدائی بسیار داشت و در همان سرزمین مبارک وفات یافت.

تاج الدوله در سال چهارم سلطنت شاهنشاه^{۲۰۳} مبرور به زیارت عتبات رفت و دو مرتبه به حج بیت الله مشرف شد و مجاورت نجف اشرف اختیار نموده سالها در نهایت احترام در آن سرزمین فیض آیین مجاور بود. عمارت خوب و بعضی املاک در نجف خرید و هم اکنون در دست اولاد اوست. مقبره او، که در زمان حیات خود ساخته، در نجف اشرف معروف است.

حاجیه استاد، جدّه ایلخانی، هم در سال دهم سلطنت، مجاورت کربلا را اختیار نموده با نهایت احترام در آن جا اقامت داشت و همان جا وفات یافت.

و همچنین ملک سلطان خانم همشیره ظهیرالدوله و بعضی دیگر نیز از خادمان حرم خانه حضرت خاقان مجاورت عتبات عالیات را اختیار کردند که از معاریف نبودند و ذکر اسامی آنها موجب اطناب است.

هر چند شاهزادگان را به اقتضای مصالح ملکی از حکومت ولایات معزول فرمودند، لیکن رعایت حرمت و شئونات آنها در دارالخلافه از دست داده نمی شد. در سلام خاص و عام هر یک از پسران خاقان جنت مکان [که] شرفیاب حضور مبارک می شدند، آنها را در نهایت احترام نوازش می فرمودند و اگر عرض و خواهشی داشتند در خاک پای مبارک مقبول بود. ظل السلطان را از همدان به طوری که

سمت نگارش یافت به مراغه بردند و چیزی نگذشت که از مراغه به اردبیل بردند. اسامی شاهزادگان محبوس اردبیل از این قرار است^{۲۰۴}:
 علی شاه، علینقی میرزا، محمدتقی میرزا، محمودمیرزا، اسماعیل میرزا، امام وردی میرزا، شیخعلی میرزا، حسنعلی میرزا و از پسرزاده‌های خاقان مغفور محمد حسین میرزای حشمت‌الدوله پسر مرحوم محمدعلی میرزا، سلطان بدیع‌الزمان میرزای صاحب اختیار پسر ملک‌آرا.

مادر حشمت‌الدوله دختر احمدخان بیگلربیگی ارومیه‌ای بود و مادر صاحب اختیار دختر شاهرخ شاه. این پسرزاده‌ها در کفایت و مناعت و شجاعت خیلی حکایت داشتند. محمودمیرزا شاهزاده‌ای فاضل و منجم و از اغلب علوم باخبر بود. در تحریر و تقریر بامزه بلکه بی نظیر بود: وقتی حضرات ملک‌زادگان به قزوین رسیدند، شاهزاده محمودمیرزا به قایم مقام نوشته بود: معنی تقی بگیر و نقی بگیر را در گرفتاری خود فهمیدم. مقصودش محمدتقی میرزا و علینقی میرزا بوده. رکن‌الدوله با عقل و آرام و درویش مسلک بود. کشیک‌چی باشی خیلی غیور و تندخو بود. اسماعیل میرزا به مناسبت مادرش که ترکمان بود، اسب تاز و تیرانداز و رزمی بود. شیخ‌الملوک اهل بزم بود. حسام‌السلطنه به قدری میانه‌روی و مآل‌اندیشی داشت که پدرش او را کدخدای کل عراق خطاب می‌فرمود. خیلی به امساک معروف بود. وقتی واعظی در حضور شاهزاده بالای منبر مشغول دعا بود، عرض کرد الهی دولت حسام‌السلطنه را به قائم آل محمد (ع) برسان. ابوسعید میرزای پسرش به واعظ گفت: ضرور به دعا نیست. این دعا

ناکرده باشد مستجاب. دولتی را که نه خودش صرف کند نه به ما بدهد معلوم است تعلق به قایم آل محمد صلوات الله و سلامه علیه خواهد گرفت.

از طبقه اولاد خاقان مغفور شجاع السلطنه از دیده نابینا شد. شاهزاده جهانگیر میرزا و خسرو میرزا هم که از پسرهای محترم ولیعهد جنت مکان بودند و از طرف مادر نسبت آنها به طایفه تراکمه جهانشاهی می رسید و از زن های محترمه حضرت نایب السلطنه بود، هر دو برادر فاضل و کاردان و زبان آور بودند، پیش از ورود اعمام به اردبیل محبوس و از دیده نابینا شدند. مکرر از پادشاه رحیم کریم شنیده اند که می فرمودند در کور کردن عمویم شجاع السلطنه فلان باعث شد و سبب کوری دو برادرم فلان. من هرگز راضی به این فقرات نبودم. بعد از آن که سه شاهزاده چنان که گفته شد فرار اختیار کردند، حکومت اردبیل به سایرین سخت گرفت. آنها به خاک پای همایونی تظلم کردند. امر شد که امیرزادگان یعنی پسرهای مرحوم ولیعهد را معزاً به تويسرکان آوردند. معین الدوله و مصطفی قلی میرزا برادرهای بطنی جهانگیر میرزا هم در اردبیل بودند. بعد از آمدن به تويسرکان، احضار دارالخلافه و مورد منتهای مرحمت شدند. سایرین را محترمانه به تبریز بردند. تماماً صاحب مواجب و مقرری بودند. شاهزاده بهمن میرزا به عموها و عموزاده ها نهایت احترام را مرعی می داشت. حسام السلطنه و شجاع السلطنه در دولت ابد مدت اعلی حضرت شاهنشاه جم جاه صاحبقران خلد الله ملکه و سلطانه به دارالخلافه احضار شدند. شجاع السلطنه در طهران وفات یافت و

حسام السلطنه مأمور به حکومت مشهد مقدس شد. ولی هنوز از طهران بیرون نرفته بود که جهان فانی را وداع نمود.*

محمد قلی میرزای ملک آرا مقیم همدان شد.^{۲۰۵} پس از مدتی، اعلیٰ حضرت شهریار به میل خاطر عم خود را احضار به دربار نمود و در زمان ورود، لوازم احترام او به عمل آمد. در دیوان خانه دولتی منزل برایش معین شد. هر وقت شرفیاب حضور می شد اذن جلوس داشت. تا مزاج مبارک شاهنشاه علیل نشده بود، در وقت ناهار از پسرهای خاقان مغفور و ولیعهد مبرور هر روزی چند نفر در سر سفره حاضر می شدند. ملک آرا در دفعه نخستین که در خدمت شاهنشاه ناهار صرف نمود، به ملاحظه آن که اگر برای دست شستن بیرون برود، منافات با عالم شیخوخیت او دارد، لهذا هیچ دست به مطبوح نزد عبدالله میرزای دارا به همان طورها که شاهنشاه را به صحبت و خنده و امی داشت گفت سرکار ملک آرا، اگر می خواستند به شما آش قجری بدهند، در همدان هم اسبابش فراهم بود. چرا می ترسی و غذا نمی خوری. شاهنشاه خندیده فرمودند نمی ترسد. گویا جهت دیگر دارد. فردا که به ناهار حاضر می شوید رفع آن علت خواهد شد. روز دیگر که شرفیاب حضور مبارک شدند، ملک آرا نشسته و سایرین ایستاده بودند، سفره انداخته بود. آفتابه لگن که رسم است پیش از صرف غذا می آوردند، آوردند. شاهنشاه مغفرت پناه دست شستند و به پیشخدمت فرمود ببر ملک آرا دست بشوید و با دارا زیاد صحبت و خنده فرمودند. پس از آن مجلس، ملک آرا، که با ضعف بنیه بسیار

اکول بود، آسوده مشغول خوردن غذا می شد.

شاهزاده جهانگیر میرزا در زمان پدر والا گهر خود در هر یک از ولایت آذربایجان حکومت کرده هنوز اهل بلد برای او طلب مغفرت می نمایند.

خسرو میرزا در زمان جد تاجدار خود به مأموریت بطرز بورغ رفته تشریفاتی که از دولت روسیه برای این شاهزاده به عمل آمده است در تواریخ قاجاریه مشروحاً مندرج است. از شدت فطانت و ذکا در زمان نابینایی چیزهایی از او دیده شده است که به هیچ عقلی درست نمی آید. نشانی می گذاشتند و تفنگ به دستش می دادند و می گفتند لوله تفنگ مقابل هدف است. غالباً تیرش خطا نمی کرد. با آن حالت در اسب اندازی چابک بود و شطرنج را خوب بازی می کرد. در نرد کسی حریف او نمی شد. هر دو برادر در زمان کوری، مکه معظمه مشرف شدند.

جواهر ملک سلطان خانم از جواهرهای خوب مرحوم سلیمان خان بود که از امیر قاسم خان مرحوم به دست سلطنت افتاد. حاجی علی اصغر به ملک سلطان خانم همشیره ظهیرالدوله گفته بود جواهرهای شما را موافق ثبتی که خازن الدوله داده اعلی حضرت شهر یاری می خواهد. ملک زاده دختر ملک سلطان خانم به سن پنج ساله بود. والده اش جعبه جواهر را با او به حضور مبارک فرستاد. شاهنشاه بزرگ، که عمه کوچک خود را دید، جعبه جواهر را به او رد فرموده ابداً تصرفی در آن ننموده و به بیگم خانم جان باجی همشیره محترمه خود فرمودند در جعبه را مهر کن. به ملک سلطان خانم بنویس چون تو بعد از خاقان مغفور به عقد پسر عمویت

محمدامین خان نسقچی باشی دولو درآمدی^{۲۰۶}، به ملاحظه این که میادا این جواهر نفیسه در خانه شوهرت تلف شود، خواستم جعبه ممهور باشد و سپرده به خودت هست تا دختر بزرگ شود و به شوهر بدهیم. این جواهرها حق عمه من است. جعبه مزبور همان طور که فرمودند توقیف شد تا وقتی که ملک زاده را به محمودخان فومنی دادند و جواهرها به او داده شد.

بگده مرصعی مال کامران میرزا بود که به صورت افعی تمام الماس و دو یاقوت بسیار ممتاز به جای چشم های آن افعی منصوب بود. یکی از خواجه سرایان به والده کامران میرزا خبر داد که بگده را شاهنشاه می خواهد. والده کامران میرزا بگده را به دست پسر خود که نه ساله بود داد و به حضور مبارک فرستاد. شاهنشاه از شرم حضور بگده را تصرف ننموده، در نهایت مهربانی و تلافی، به کامران میرزا فرمودند من توصیف این بگده را شنیده بودم. می خواستم ببینم بدهم قدره ای به همین قسم بسازند. حالا که دیدم بردار و ببر. مال خودت است.

از این قبیل فقراتی دیگر هم روی داده که شاهنشاه چشم از آن گوهرهای بسیار نفیس پوشیدند و به صاحبانش که خادمان حرم خاقان مغفور بودند، بخشیدند.

صبیه شاهزاده امام وردی میرزا که یکی از زن های معقوده محترمه نجیه شاهنشاه مرحوم و مشهور به عموقری شاه بود، روایت کرده که زنی بود دلاله معروف به ننه گلابتون. وقتی آمد پیش من و گفت دیشب بی موقع به خانه فرخ سیر میرزای نیرالدوله رفتم. دیدم عیال

نیرالدوله دختر مهرعلی خان عمو^{۲۰۷}، برادرزاده شاه شهید با دو بچه کوچک آتش کرسی آنها منحصر به خاکستر دکان نانوايي بود و شام شبشان قدری نان و ماست. به من التماس کرد که مبادا حالت پریشانی ما را به کسی بگویی. زیرا وضع ظاهر خود را نوعی نگاه داشته‌ایم که احدی گمان فقر به ما نمی‌برد. اما به جهت حکومت گلپایگان و خوانسار پیشکش گزافی دادیم. مرتضی قلی بیگ قراباغی وزیر شوهرم را در دیوان مقصر کردند. بخشعلی خان یوزباشی قراباغی مأمور شد ما را معزولاً و محبوساً به طهران آوردند. مرتضی قلی بیگ را پادشاه به طناب انداخت. آنچه ما داشتیم به غارت بخشعلی خان رفت. با این حال شوهر جوان من که زیاده بر هفده سال ندارد در دست محصل است. شش هزار تومان نقد و مقداری غله باقی دیوان از او می‌خواهند. ننه گلابتون به حالت گریه این فقرات را به عمو قزی شاه نقل قول کرده بود و او، بنا به ملاحظه عموی خودش نیرالدوله و عیال او دختر مهرعلی خان عمو، شبانه در وقت خلوت و خواب تفصیل را به عرض حضور مبارک رسانده بود. شاهنشاه رثوف مهربان به مجرد شنیدن برخاسته در رختخواب نشست و فرموده بودند تف بر دنیا و بعد این شعر را خواند:

گفت پیغمبر که رحم آرید بر کل من کان غنیاً و افتقر
بعد از آن فرموده بود: وقتی که میرزا ابوالقاسم قایم مقام از ولیعهد جنت مکان رنجیده شد و پناه به دربار معدلت مدار آورد، تاج الدوله واسطه کار او بود و من که حاکم همدان بودم معزول شدم. نیرالدوله را به سن چهار سالگی حکومت همدان دادند. قایم مقام را خاقان مغفور

به لقب «اتابیک اعظم» خطاب فرموده وزارت نیرالدوله را به او دادند. با نهایت جلال وارد همدان شد و من به استقبالش رفتم. حال به این حالت است که تو می‌گویی و من می‌شنوم. فوراً یک کیسه که سیصد اشرفی در میانش بود، از طاقچه برداشته به من فرمودند عجلتاً این مبلغ را فردا به توسط ننه گلابتون به دختر مهرعلی خان برسانید تا بعد در حق شوهرش بدانم چه باید کرد. فردای آن روز میرزا موسی مستوفی که حساب گلپایگان و خوانسار در عهده او بود، احضار شد و به او فرمایش کردند کتابچه حساب نیرالدوله را بیاور ببینم چه باقی دارد. کتابچه را میرزا موسی از نظر مبارک گذرانیده بود. شاهنشاه به خط مبارک نوشته بودند تمام این مبلغ و مقدار را بخشیدم. بعد از آن نیرالدوله را احضار فرموده فرمایش کردند موجب تو چه قدر است. عرض کرد دو هزار تومان. ولی برات می‌دهند نمی‌رسد. فرمودند از کجا تیول می‌خواهی. عرض کرد چون برادرم سیف‌الدوله بیدگل کاشان را تیول دارد، اگر از کاشان مرحمت شود مناسب‌تر است. به میرزا نظرعلی فرمودند امروز فرمان شاهزاده را بگذران و تیولی از کاشان به او داده شود. خود نیرالدوله را هم به تو می‌سپارم. هر وقت عرضی داشته باشد به من بگو. حسن آباد کاشان همان وقت تیول نیرالدوله شد. رفع پریشانی او به همان مختصر توجه ملوکانه گردید. رسم شاهنشاه جنت جایگاه این بود که جمعه سلامی داشتند. به این تفصیل که روزهای جمعه تمام نسوان قاجاریه، از منتسبین سلطنت، بار عام در خدمت شاهنشاه داشتند. همگی شرفیاب می‌شدند. هر یک را عرض و استدعایی بود عریضه می‌کردند. تمام

عرایض را خانم والدۀ شعاع السلطنه به دست پادشاه جم جاه می داد و جواب می گرفت و تسلیم آغا بهرام خواجه که در آن زمان امین دیوان بود می شد که به حاجی میرزا آقاسی برساند. به عرض عارض برسند. مبلغی بذل و عطیه در آن روز می فرمودند از پسران ولیعهد مرحوم هرکس در طهران بود به جمعه سلام می آمد. از پسرهای خاقان مرحوم، عبد الله میرزای دارا که طرف صحبت شاهنشاه بود و محمدرضا میرزا که آن وقت شاهزاده باشی بود، حاضر می شدند. اعتضاد السلطنه و عضدالدوله و کامران میرزا و عباسقلی میرزا و جلال الدین میرزا و جهانسوز میرزای امیر تومان و اورنگ زیب میرزا چون والدۀ های آنها در حرم خانه بودند و خودشان هم نزد مادرهای خود بودند، در جمعه سلام حاضر می شدند. شاهنشاه جنت مکان از مهربانی و صلۀ ارحام به هیچ وجه مضایقه نمی فرمودند. اگر می دانستند پریشانی به آنها روی داده انعام و احسان می فرمودند.

زنانی که در خدمت شاه مرحوم اذن جلوس داشتند، از جدۀ های خودشان یعنی زوجات خاقان مغفور، به این تفصیل بودند:

خانم کوچک برادرزاده کریم خان زند، طرلان خانم دختر الله یار خان غلیجلو، بیگم خانم دختر صادق خان شقاقی، دختر حسینقلی خان افشار ارومی، مادر عبد الله میرزای دارا که سیده بود، ننه خانم ملقبه به استاد جدۀ ایلخانی، خیرنسا خانم جدۀ صدرالدوله، مهرنسا خانم خواهر محمودخان دنبلی، نوش آفرین خانم دختر بدرخان زند مادر قمر السلطنه، خیرالنسا خانم مادرزن منجم باشی رشتی.

این ها در یک سمت می نشستند و در سمت دیگر که جای

دخترهای خاقان مغفور بود اول سنبل خانم والدۀ شعاع السلطنه، بعد خازن الدوله والدۀ بهاء الدوله، بعد تاج الدوله والدۀ سیف الدوله می نشستند. بعد از این سه نفر خانم محترمه مزبوره شاهزاده خانم هایی که عمه های شاهنشاه مرحوم و دختران خاقان جنت مکان بودند می نشستند. اسامی عمه های شاهنشاه خلد آرامگاه که اذن جلوس داشتند به این تفصیل است:

نواب متعالیه همشیره حسینعلی میرزای فرمانفرما، شاه بی بی همشیره ولیعهد جنت مکان، حاجیه شاهزاده خالۀ ایلخانی مادر مهدیقلی خان امیرالامرا، حاجیه شاهزاده والدۀ ایلخانی، والیه همشیره شعاع السلطنه، حاجیه شاهزاده همشیره حسام السلطنه زن آصف الدوله، هر دو همشیره مرحوم ملک آرا^{۲۰۸}، فخرالدوله، ضیاء السلطنه، نواب عالیّه همشیره شاهزاده مرحوم محمدعلی میرزا، عصمت الدوله والدۀ صدرالدوله، خورشید خانم زن عباسقلی خان مشهور به شاهزاده خمسّه، شاهزاده سادات زوجۀ حاجی میرزا موسی خان.

از عروس های خاقان مغفور این اشخاص اذن جلوس در حضور شاهنشاه مرحوم داشتند:

نواب حاجیه زوجۀ شیخ الملوک که خالۀ شاهنشاه بود، زوجۀ محمدرضا میرزا خالۀ شاهنشاه، حاجیه رقیه خانم و حاجیه سرای ملک دختران مرتضی قلی خان برادر شاه شهید و از همشیره های خود شاه، مرحومه بیگم خانم ملقبه به جان باجی که خواهر بطنی شاهنشاه بود و سلطان خانم همشیره فریدون میرزای فرمانفرما می نشستند.

از زوجات محترمت ولیعهد مرحوم، دختر علیقلی خان برادر شاه شهید که زوجه معقوده بود و والده معزالدوله که از اهل اصفهان و از زنان محترمه ولیعهد جنت مکان بود، خدمت شاهنشاه مرحوم می نشستند.

از انائیه، اشخاصی که خدمت شاه شهید می نشستند اول مهد علیای نخستین بود که بعد از شهادت جهانسوز شاه^{۲۰۹} به عقد شاه شهید درآمد. دیگر والده مصطفی قلی خان که از بزرگ زادگان قاجار دولو و زن پدر شاه شهید محسوب بود. سیم عمه شاه شهید که زن کریم خان زند و والده خانلرخان سابق الذکر است.

زنان محترمه که در خدمت خاقان مغفور اذن جلوس داشتند یکی مرصع خانم همشیره اعتضادالدوله بود که هنگام رفع کدورت طایفه دولو و قوئللو و خویشاوندی میان آنها، این قاجاریه محترمه را به ابراهیم خان سردار پدر محمدناصرخان^{۲۱۰} دادند و آسیه زمان خویش، یعنی آسیه خانم دختر فتحعلی خان، همشیره امیرخان سردار قوئللو را به سرای مرحوم خاقان آوردند که والده مرحوم ولیعهد جنت مکان است.

دیگر والده خانلرخان سابق الذکر که در خدمت خاقان می نشست. خاقان مغفور هر وقت خدمت مهد علیا طاب ثراها والده ماجده خودشان می رسیدند، منتهای تعظیم و تکریم را می نمودند و بدون اجازه نمی نشستند. شاهنشاه جنت مکان هم در احترامات مهد علیای ثانی، که در حشمت و عصمت اول شخصه روزگار خود بود، نهایت مراقبت را می فرمودند. بعد از آن که صادق و عباس و خداداد^{۲۱۱}

قاتلین شاه شهید دستگیر شده و آنها را در کرباس خلوت کریم خانی حاضر کردند، خود مهد علیای مرحومه والدۀ حضرت خاقان با مرصع خانم همشیره سلیمان خان اعتضادالدوله و والدۀ خانلرخان عمۀ شاه شهید با خنجر و کارد در عمارت مزبوره بودند و امر شد که چهار نفر از خواجه سرایان آن سه نفر نمک به حرام را یک یک به خلوت کریم خانی آوردند و این سه نفر قاجاریۀ محترمه به دست خودشان آنها را قطعه قطعه کردند. در حین مجازات و قتل آنها با گریه و زاری می فرمودند خون شاه شهید به ماها می رسید. تا به دست خود از قاتل او انتقام نکشیم، دل های ما آرام نخواهد یافت.

عمر خاقان مرحوم به هفتاد نرسید. سلطنت ایشان قریب چهل سال امتداد یافت. پسر و دختر خودشان زمان رحلت خاقان مرحوم یک صد نفر بودند و با آن که زیاده بر دویست تن از اولاد امجادش در زمان حیات آن حضرت وفات یافته اند، بعد از آن که به سرای رضوان رحلت فرمود، قریب هفتصد نفر پسر و دختر و پسرزاده و دخترزاده داشت. زن های دایمه و منقطعه آن حضرت که سر بر بستر خاقانی گذارده بودند، از نجبا و غیره، گویا از پانصد زیاده باشند. هر چند سپهر در تاریخ قاجاریه تا هزار نفر به تخمین نوشته است.

از طبقۀ اولاد اول خاقان مغفور اکنون که آخر سال ایت ثیل سنۀ ۱۳۰۴ هجری است، زیاده بر نوزده نفر که پانزده دختر و چهار پسر باشد باقی نمانده. ولی اگر بخواهند عدد اشخاصی که نسبت آنها به این پادشاه غفران جایگاه می رسد، معلوم بدارند که پسر زادگان و دختر زادگان از نوه و نتیجه و نبیره در مملکت ایران و سایر ممالک چه

قدر خواهند بود و عدد آنها معلوم شود، خیلی مایه تعجب خواهد شد که تعداد اولاد به این درجه برسد. تعیین آن هم گویا اشکالی نداشته باشد. به حکام هر ولایت امر شود به دقت برسند و به اسم و رسم نوشته صورت آن را به دربار معدلت مدار بفرستند. از تعداد کل نفوس که مکرر معلوم داشته شد، مشکل تر نخواهد بود و طبع و نشر آن هم در جراید و روزنامه ها یک مطلب غریب و عمده است. در حقیقت این طبقه برای انتساب به سلطنت عظمی یک نوع مزیت بر سایر طبقات دارند. وقتی در حکومت قزوین خواستم معلوم کنم اشخاصی که نسبشان به خاقان مغفور می رسد در قزوین چند تن خواهند بود، ظاهراً قریب سیصد نفر در همان یک شهر به تعداد آمد. اگر چه در هندوستان و روسیه هم از شاهزادگان قاجاریه هستند. ولی در مملکت عثمانی خصوص عراق عرب جمعیت کثیری مجاورند. از دخترها و پسرهای خاقان مرحوم جمعی در آن سرزمین بهشت آیین مجاورت اختیار نموده همان جا بدرود جهان فانی را کردند. از پسرهای خاقان مغفور ظل السلطان بود و رکن الدوله و امام وردی میرزا و سلیمان میرزا که در منازعه ای با اعراب عنیزه، بعد از آن که چهار نفر را کشت، خودش هم کشته شد. از دختران حضرت خاقان حاجیه شمس الدوله اول کسی است که از این سلسله رجالاً و نساءً مجاورت اختیار نموده و اکنون شصت سال می شود که در نجف اشرف مشرف است. اسامی سایر دختران خاقان مرحوم که مجاور عتبات شده اند این است:

حاجیه ضیاء السلطنه، حاجیه شاه سلطان خانم، حاجیه مولود

سلطان خانم، حاجیه شاهزاده والده ایلخانی، حاجیه شاهزاده خاله ایلخانی، حاجیه شاهزاده شمس بانو خانم.

از پسرزادگان و دخترزادگان خاقان هم که مجاور بودند جمعی کثیر به دار بقا رفتند و جمعی از طبقه ثانی و ثالثه و رابعه هنوز شرف مجاورت دارند.

حضرت خاقان از خوبی اندام و پیشانی گشاده و چشم و ابروی ممتاز و محاسن مشکین، به قدری خداوند جهان آفرینش خوب آفریده بود که اگر در میان هزار نفر حاضر می شدند، هر چشمی که بر آن چهره مبارک می افتاد، می دانست که این پادشاه است. اولاد امجادشان هم در سیما و اندام به قسمی بودند که هر کس می دید می گفت ثمره همان شجره هستند. بلکه در غیر طبقه اول هم، در سایر طبقات، از همان سیما و چهره نموداری هست.

دخترهایی که بعد از فوت مرحوم خاقان در حرم خانه ماندند، شاهنشاه جنت مکان آنها را با نهایت احترام مثل زمان پدر تاجدار آنها را به نکاح اشخاص مفصله درآوردند و به تمام عمه های خودشان از تدارکات و جواهرآلات و غیره آنچه لازم بود عنایت فرمودند و از سرای سلطنت به سرای شوهرهاشان فرستادند.

اول حاجیه ضیاء السلطنه بود که تفصیل مزاجت او با حاجی میرزا مسعود انصاری وزیر امور خارجه سمت تحریر یافت. سایرین با اسامی شوهرهای آنها از قرار تفصیل است:

جهان سلطان خانم^{۱۲} که به عقد حاجی محمدباقرخان دولو بیگلربیگی خالوی شهریار درآمد.

مرصع خانم به عقد حاجی محمدقلی خان آصف الدوله ثانی

خالوزاده شاهنشاه درآمد.

سارا سلطان خانم^{۲۱۳} به عقد پسر بیگلربیگی ارومیه‌ای پسر دایی خودش درآمد.

ماه باجی خانم^{۲۱۴} همشیره بطنی ایضاً در حباله محبعلی خان ماکویی درآمد.

خرم بهار خانم احترام الدوله با صاحب دیوان میرزا فتحعلی خان مزاجت یافت.

ماه تابان خانم قمرالسلطنه به عقد حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله صدراعظم درآمد.

رخساره بیگم خانم زینت الدوله^{۲۱۵} به عقد محمدخان سردار ماکویی درآمد.

مهر جهان خانم^{۲۱۶} به عقد زین العابدین خان پسر قاسم خان قولر آقاسی باشی درآمد.

ملک‌زاده خانم به عقد محمودخان فومنی رشتی درآمد.

خاور سلطان خانم به عقد میرزا نظرعلی حکیم باشی درآمد.^{۲۱۷}

بزم‌آرا خانم به عقد حسینقلی خان شاهسون درآمد.

پسرهای خاقان مغفور که شاهنشاه جنت مکان به همان یاسای جد بزرگوارش اسباب عیش و مجلس عروسی برایشان فراهم فرموده از جواهر و اسباب آنچه در زمان پدر تاجدارشان رسم بود و می دادند از صندوق خانه دولتی با تمام مخارج عروسی حتی قیمت خانه التفات شد. عموهای خودشان را که به چشم فرزندی ملاحظه می فرمودند به دست مبارک خودشان با زن‌های آنها دست به دست دادند. چون حسب و نسب گلین خانم‌ها سابقاً ذکر شده تکرار آن لازم نبود. اسامی

شاهزادگان از این قرار است:

اعتضاد السلطنه علیقلی میرزا، عضدالدوله سلطان احمد میرزا، نیرالدوله پرویز میرزا، امان‌الله میرزا، محمدهادی میرزا، جلال‌الدین میرزا و کامران میرزا.

این چند نفر شاهزادگان هم که میل به گرفتن زن معقوده نکردند باز هم تدارک و مخارج عروسی آنها به خودشان التفات شد: جهانسوز میرزای امیر تومان، عباسقلی میرزا، اورنگ زیب میرزا و سلطان حسین میرزا.

ولی در تدارک و التفاتی که در حق اناث و ذکور مرحمت شد، ملاحظه شأن شوهرها در خصوص انائیه و ملاحظه شأن شخصی خود شاهزادگان و زن‌هایی که برای ایشان گرفته شده می‌فرمودند. صاحبان اطلاع از اسامی دامادها و عروس‌ها معلوم خواهند داشت که از مرحمت شاهانه کدام یک بیشتر قسمت برده‌اند. معلوم است جواهر و تدارکی که در آن وقت به شاهزاده متعلقه محمد باقرخان بیگلربیگی خالوی شاهنشاه یا خالوزاده یا صاحب دیوان که هر یک وزیرین‌الوزیر بودند، التفات شده با تدارک شاهزاده متعلقه به فلان و بهمان تفاوت از زمین تا آسمان است.

این عروسی‌ها اکثر با عروسی دختران و پسران ولیعهد جنت‌مکان توأم انعقاد یافته. زیرا تمام اولاد مرحوم ولیعهد که در حیات ایشان عروس و داماد نشده بودند همه را شاهنشاه جم‌جاه مانند عموها و عمه‌ها چنانچه شرح داده شد، باز علی‌قدر مراتبهم، آنچه لازم بود، از سیم و زر و در و گهر، مرحمت فرمودند.

خاتمه چاپ اول کتاب تاریخ عضدی

الحمد لله تعالى و المنة که در این اوان میمنت بنیان، این نسخه شریفه موسوم به تاریخ عضدی و مشحون به عبارات دلنشین و لآلی رنگین از تألیفات درخشنده گوهر دریای معرفت و سخندانی و فروزنده اخترآسمان معدلت و جهانبانی، سروگلستان دانش و هنروری و شمس فلک ایالت و سروری، مقرب الخاقان و معتمد السلطان، شاهزاده آزاده عضدالدوله دامت شوکته و اجلاله در شرح احوالات زوجات و بنین و بنات محترمت خاقان مغفور انارالله برهانه حسب الفرمایش بندگان معلی مکان نواب فلک بواب، شاهنشاه زاده جلیل و سلاله دودمان حضرت خلیل، نتیجه الخواقین و السلاطین، المسمى باسم جده خاتم النبیین و سید المرسلین، صلوات الله و سلامه علیه و علی آله الطاهرین الاجمعین، شمساً لسماء العظمة و الشوکه و الجلال اعنی:

حضرت سلطان محمد شاه کز جود و سخا

هر که را بینم بود شرمنده احسان او

جاه او شایسته آن است کز فرط جلال

فخر بر قیصر نماید هندوی دربان او

ادام الله عمره و اقباله و زاد الله عزّه و اجلاله به سعی و اهتمام
 عالی شان، عزت و سعادت توأمان، عمدة الاعاظم والاعیان جناب
 اشرف الحاج و العمار حاجی محمد کریم صاحب شیرازی الشهیر
 به نمازی به خط اقل الفقراء میرزا علی اکبر شیرازی المتخلص به دری
 در مطبع احمدی واقع بمبئی به زیور طبع آراسته گردیده به تاریخ
 هفتم شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۰۶ هـ. ق.

توضیحات

۱- منظور امر الهی است که فرمود «کن» پس جهان به وجود آمد. در قرآن کریم آمده است: کذلک الله یخلق ما یشاء اذا قضی امرأ فانما یقول له کن فیکون (سورة آل عمران آیه ۴۷) و همچنین: ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون (همان سورة آیه ۵۹).

۲- اشارتی است به آیه ۲۶ از سورة آل عمران در قرآن مجید: قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدير.

۳- قرآن کریم سورة الصافات آیه ۶.

۴- منظور محمد حسن خان اعتماد السلطنه است پسر میرزا علی خان مقدم مراغه‌ای ملقب به حاجب الدوله (یعنی همان قاتل امیرکبیر). وی که در ۱۲ شعبان ۱۲۵۹ ه. ق. متولد شده از شاگردان دوره اول دارالفنون و از رجال دانشمند دوران ناصرالدین شاه و صاحب تألیفات فراوان است. هر چند که این تألیفات حقاً نتیجه همکاری دیگران است، با این حال یادداشت‌های شانزده ساله وی و

کتاب خلسه محققاً از اوست و همین یادداشت‌ها هم بسیار ارزنده است گو این که اگر نظریات او در مورد رجال و شاهزادگان و حتی شخص شاه قاجار، در این یادداشت‌ها و در دیگر کتب رسمی وی مانند مآثر والآثار و منتظم ناصری و مرآت البلدان، با هم مقایسه شود معلوم می‌شود که زبان این مرد با دلش چه اندازه فاصله داشته است؛ چه، وی در یادداشت‌های خصوصی خویش نسبت به ولی نعمت خود و همقطاران درباری خود بسیار بدگو و بدزبان و سخت‌گیر و بداندیش است و در نوشته‌های رسمی متملق و چاپلوس و اهل غلو و اغراق. مرگ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در نوزدهم شوال (۱۴ حمل) ۱۳۱۳، یعنی ۲۸ روز قبل از قتل ناصرالدین شاه روی داد. برای شرح حالش رجوع شود به وفيات معاصرین به قلم مرحوم محمد قزوینی در مجله یادگار سال سوم (ش) و جلد سوم کتاب «شرح حال رجال ایران» تألیف نفیس مرحوم مهدی بامداد.

۵- شاید اشارتی باشد به «نامه دانشوران» کتاب ارجمندی که به دستگیری چند تن از دانشمندان مثل حاج شیخ محمد مهدی عبدالرب آبادی ملقب به شمس العلماء و حاج میرزا ابوالفضل ساوجی و ادیب طالقانی میرزا حسن و شیخ عبدالوهاب قزوینی، نخست زیر نظر شاهزاده علیقلی میرزای اعتضادالسلطنه و پس از مرگ وی (عاشورای سال ۱۲۹۸ ه. ق.) زیر نظر محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، در شرح حال بزرگان علم و ادب نوشته شده.

۶ و ۷- اشارتی است به نام کتبی که به اسم محمدحسن خان اعتمادالسلطنه چاپ و منتشر شده: مطلع الشمس، مرآت البلدان، منتظم ناصری.

۸- در این جا مؤلف تصریح به سال تألیف نکرده. ولی در صفحات آخر کتاب صریحاً سال ۱۳۰۴ را ذکر نموده است.

۹- امیرخان سردار پسر فتحعلی خان قاجار دولو است. این مرد رشید در دوره دوم جنگ‌های ایران و روس هنگامی که در مقابل مدداف ژنرال روسی از شهر گنجه دفاع می‌کرد، کشته شد (۱۲۴۲ ه. ق.). خواهر وی مادر عباس میرزا شاهزاده دلیر قاجاری است.

۱۰- سلیمان خان ملقب به امیرکبیر اعتضادالدوله فرزند اسکندر خان و پسر دایی آقامحمدخان قاجار است که در راه استقرار سلطنت پسر عمه خویش کوشش‌های فراوان کرد. وی در سال ۱۱۸۳ ه. ق. در شیراز متولد شده و در سال ۱۲۲۰ ه. ق. درگذشته است. خاندان امیرسلیمانی بازماندگان وی می‌باشند. وی گاهی شعر می‌گفت و تخلص او در شعر «عزت» بود.

۱۱- غرض از حاجیه بدرنسا همان بدرالنسا خانم است که چون از تیره قوئلوی قاجار بود اکراه داشت که زیر دست آسیه خانم، مادر عباس میرزا که از تیره دولو بود، بایستد!

۱۲- در نسخه بمبئی این کلمه همه جا «دوللو» نوشته شده. ولی ما بنابر عرف امروز بدین صورت آورده‌ایم.

۱۳- علینقی میرزای رکن‌الدوله پسر هشتم فتحعلی شاه متولد پنج‌شنبه نوزدهم شوال سال ۱۲۰۷ ه. ق. است. وی پس از فتحعلی شاه به سلطنت محمد میرزا برادرزاده خود سر فرو نیاورد و برادر خود علی شاه میرزا ظل‌السلطان را بر آن داشت که بر مسند سلطنت نشیند و خود تاج بر سر ظل‌السلطان نهاد و بدین خدمت

لقب تاج‌بخش یافت. با این حال داوطلب شد که برای مذاکره و مصالحه نزد محمدشاه که از تبریز به سوی طهران حرکت کرده بود، رود. در محل سرچم، بین زنجان و میانه، وی به برادرزاده رسید و بدو پیشنهاد کرد که آذربایجان از آن او باشد و بقیه کشور از آن ظل‌السلطان. محمدشاه این پیشنهاد را نپذیرفت و دستور داد تا وی را بازداشت کنند. پس از ورود به طهران (۱۹ شعبان ۱۲۵۰ ه. ق.) و کشتن قایم‌مقام، که پنج ماه و نیم بعد روی داد، محمد شاه، که به علت وحشت از وبا می‌خواست از طهران خارج شود، دستور داد شاهزادگان مخالف من جمله علینقی میرزا را به قلعه اردبیل برده زندانی کنند. وی در زندان بود تا در سال ۱۲۵۳ به همراه ظل‌السلطان و امام‌وردی میرزا کشیکچی باشی و نصرالله میرزا پسر خود به وسیله نقبی که از خارج به زندان زده شد فرار کرده به روسیه گریخت. اما پس از چندی این شاهزادگان، چون روی خوشی از روس‌ها ندیدند، به دولت عثمانی پناه بردند و سرانجام در بغداد رحل اقامت افکندند. علینقی میرزا از شاهزادگان پُر اولاد فتحعلی شاه بود. وی بیست و هشت فرزند داشت: چهارده دختر و چهارده پسر. اسامی پسرانش به ترتیب:

- ۱- سلطان بدیع‌الزمان میرزا مخاطب به «سلطان» از بطن دختر مصطفی قلی خان قاجار عموی فتحعلی شاه ۲- اسکندر میرزا برادر تنی وی ۳- جهانگیر میرزا برادر تنی وی ۴- انوشیروان میرزا هم از دختر مصطفی قلی خان قاجار ۵- اسحاق میرزا که مادرش از بنی اسرائیل بود ۶- داراب میرزا از زنی گُرد ۷- محمدکریم میرزا

۸- افراسیاب میرزا ۹- محمد رحیم میرزا برادر تنی محمد کریم میرزا
 ۱۰- نصرالله میرزا ۱۱- شکرالله میرزا از بانویی از قاجاریه قزوین
 ۱۲- حمزه میرزا از زنی اصفهانی ۱۳- سیاوش میرزا ۱۴- امانالله میرزا
 از مادر نصرالله میرزا.

علینقی میرزا شعر نیز می‌گفت و در شعر «والا» تخلّص می‌کرد.
 محمود میرزا در این باره می‌نویسد: «بسیار خاکی نهاد و صاحب
 اخلاق حمیده است. گاهی ترتیب نظمی فرمایند و بر من خوانند.»
 ص ۳۰ سفینه‌المحمود.

۱۴- ابراهیم خلیل خان جوانشیر پسر پناه خان والی قراباغ که در
 مقابل آقامحمدخان سرتسلیم فرود نیاورد و آقامحمدخان برای
 سرکوبی وی به قراباغ لشکر کشید. ابراهیم خلیل خان با ده هزار سوار
 به جلوگیری او شتافت. ولی شکست خورده به حصار شهر شیشه
 (= شوشی) پناه برد. آقامحمدخان به وی نامه نوشته او را به اطاعت
 خواند و این شعر را در نامه آورد:

ز منجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارد

تو ابلهانه گریزی در آبگینه حصار

لازم به یادآوری نیست که «آبگینه حصار» را با نام «حصار شیشه»
 یعنی پناهگاه ابراهیم خلیل خان ایهام و کنایتی است. ابراهیم خان نیز
 به همین روش در جواب نوشت:

گر نگهدار من آن است که من می‌دانم

«شیشه» را در بغل سنگ نگه می‌دارد

سرانجام این محاصره به جایی نرسید و آقامحمدخان بالاجبار با

ابراهیم خان صلح‌گونه‌ای کرد و بازگشت. اما بار دیگر باز به قراباغ درآمد و ابراهیم خان از جلو او گریخت و آقامحمدخان این بار شهر شوشی را گرفت. ولی چهار روز بعد (۱۷ ذی‌الحجه سال ۱۲۱۱ ه. ق.) کشته شد. ابراهیم خان پس از این حادثه به مقرّ حکومت خویش بازگشت و به علت سوابق نامطلوبی که با دربار قاجاری داشت، از ترس خود را به دامن روس‌ها انداخت و در سال ۱۲۲۰ ه. ق. شهر شوشی را به سیسیانف سردار روسی تسلیم کرد. اما بعد پشیمان شد و مراتب ندامت خود را به دربار ایران اعلام داشت و از دولت ایران کمک خواست تا بتواند شهر شوشی را بازپس گیرد. به همین جهت روس‌ها در سال ۱۲۳۱ جعفرقلی خان نوّه وی را بر ضد نیای خود برانگیختند و آن مرد با سیصد سرباز روسی بر سر خلیل خان تاخت و او را با سی و یک نفر از زنان و فرزندان و خویشان و بستگان به قتل رسانید.

۱۵- کیکاوس میرزا پسر بیست و هشتم فتحعلی‌شاه قاجار متولد جمعه هجدهم شوال سنه هزار و دویست و بیست و دو هجری قمری است که مدت‌ها در قم حکومت داشت. (مسلماً به این جهت که آغا بیگم در قم اقامت داشت و عواید این منطقه سیورغال او بود.) در حکومت قم وی عمارت دیوانی جنب حرم حضرت معصومه (ع) را ساخت و برای تزئین عمارت و خوش‌آمد پدر، دستور داد که در روی دیوارهای تالار بیرونی آن نقاشان صورت فتحعلی‌شاه را با عده زیادی از اولاد و احفاد او بکشند. هنوز قسمتی از این نقش‌ها برجاست. کیکاوس میرزا غیر از سه دختر، پنج پسر داشت بدین ترتیب:

۱- شاه وردی میرزا از بطن دختر فضلعلی بیک جوانشیر ۲- قزل ارسلان برادر تنی وی ۳- اسدالله میرزا از بطن دختر علینقی بیک قراجه داغی ۴- اسماعیل میرزا و ذوالفقار میرزا هر دو از دختر فضلعلی بیک.

کیکاوس میرزا دو برادر تنی داشت به اسامی کیقباد میرزا و کیخسرو میرزا.

۱۶- مرصع خانم دختر سیام فتحعلی شاه است که در حباله نکاح میرزا محمدقلی خان آصف الدوله ثانی پسر الله یارخان بوده است. ظاهراً عضدالدوله دو نام محمدقلی و عباسقلی را با هم اشتباه کرده. ۱۷- عباسقلی خان جوانشیر نوه ابراهیم خلیل خان است که در دوران محمدشاه و اوایل عصر ناصرالدین شاه به حکومت های مختلف رفت و مقامات مهم یافت. من جمله در سال ۱۲۷۵ وزیر عدلیه شد و معتمدالدوله لقب یافت و تا پایان عمر در این سمت باقی بود. (۱۲۷۸ ه. ق.)

۱۸- چنین است در نسخه و ظاهراً قسمت بین دو قلاب زائد است و همین امر موجب غیرموزون بودن شعر شده.

۱۹- ملک قاسم میرزا پسر بیست و چهارم فتحعلی شاه است که در دوم جمادی الثانی سال ۱۳۲۲ ه. ق. به دنیا آمده و او برادر تنی شاهزاده ملک منصور میرزا پسر سی و ششم خاقان مغفور است. وی، پس از رسیدن به سن بلوغ، در دستگاه عباس میرزای نایب السلطنه درآمد و از طرف وی به حکومت های جزء مأموریت یافت.

وی در سال ۱۲۵۰ نزد پرکینز کشیش پروتستان امریکایی، زبان

انگلیسی آموخت. وی از مبلغین پروتستان حمایت می‌کرد، کما این که در سال ۱۲۵۵ ه. ق. برای آزادی پروتستان‌ها در تبلیغات مذهبی و همچنین تأسیس مدرسه‌ای در ارومیه (رضائیه) برای نشر علوم و تربیت جوانان مسلمان و مسیحی فرمانی از محمدشاه گرفت و این مقدمه‌ای شد برای تبلیغ مبشرین امریکایی در آذربایجان و سرمشقی برای مجامع کاتولیکی. در اواخر سلطنت محمدشاه، عده‌ای از رجال ایران توطئه کردند که حاجی میرزا آقاسی را از صدارت برکنار کرده منوچهر خان معتمدالدوله گرجی را به صدارت بنشانند. حاجی از این قضیه آگاه شد و ملک قاسم میرزا را که از افراد توطئه بود به آذربایجان تبعید نمود و تا فوت محمدشاه، دوران تبعید شاهزاده به طول انجامید. ناصرالدین شاه، به صلاح‌دید میرزا تقی خان فراهانی، در هنگام حرکت به طهران، حکومت آذربایجان را به ملک قاسم میرزا واگذار نمود و وزارت او را بر عهده میرزا سید جعفرخان مشیرالدوله مقرر داشت. وی تا سال ۱۲۶۵، که شاهزاده حمزه میرزا حشمت‌الدوله پسر عباس میرزا به حکومت آذربایجان منصوب شد، همچنان در سمت خویش باقی بود. ملک قاسم میرزا خواهر اعیانی میرزا موسی خان برادر میرزا ابوالقاسم قایم مقام را در حباله نکاح داشت.

۲۰- غلامحسین خان پسر یوسف خان گرجی. ملقب به سپهدار است. یوسف خان از بزرگان زمان فتح‌علی شاه است و همان کسی است که شهر اراک فعلی (عراق) را به نام «سلطان‌آباد» بنیان نهاده است. در سال ۱۲۴۰ ه. ق. که یوسف خان درگذشت لقب سپهداری وی به پسرش غلامحسین خان که هفده سال بیش نداشت، رسید.

غلامحسین خان از ماه بیگم خانم دختر بیست و دوم فتحعلی شاه سه فرزند یافت من جمله دو پسر به نام‌های یوسف خان و حسن خان.

۲۱- الله وردی میرزا پسر هفدهم فتحعلی شاه متولد ۲۳ رمضان سال ۱۲۱۶ هـ. ق. است. مادر وی از ارامنه آذربایجان است که در کتاب ناسخ التواریخ نامش بنفشه بادام آمده است ولی ظاهراً نقیه بادام به معنای بادام پوست کنده (منقّی) درست‌تر می‌نماید. وی نخست حاکم شاهرود و بسطام بود و در سال ۱۲۴۵ از طرف فتحعلی شاه با عده‌ای از سربازان نوایی مازندران به سرکردگی عبدالمجیدخان نوایی، برای ایجاد انتظامات در ناحیه قمشه (شهرضا) و سمیرم رفت. هنگامی که فتحعلی شاه درگذشت و محمد میرزا ولیعهد تاج و تخت را تصاحب نمود، وی نیز مانند اغلب برادران خود سر به اطاعت برادرزاده ناتوان نیاورد و به علی خان ظل السلطان که خود را علی شاه خوانده بود پیوست و از وی حکومت قم یافت. اما منوچهرخان معتمدالدوله، هنگام حرکت به فارس، جهت سرکوبی حسینعلی میرزا (که در فارس خود را حسینعلی شاه خوانده و در کاخ همایون بر تخت نشسته و به نام خویش سکه زده بود) در ورود به قم، الله وردی میرزا را دستگیر کرده به طهران فرستاد و وی به امر محمدشاه، همراه برادرش کیومرث میرزا ابوالملوک ایلخانی در دربندشمیران، تحت نظر قرار گرفت. وقتی محمدشاه دستور داد که شاهزادگان محبوس را به اردبیل بفرستند (ربیع الاول ۱۲۵۱ هـ. ق.) الله وردی میرزا و کیومرث میرزا از دربند گریخته به بغداد رفتند و الله وردی میرزا از بغداد به استانبول رفته به حضور

سلطان محمود خان دوم باریافت و پس از چندی به شام رفت و در آن شهر مقیم شد. الله‌وردی میرزا دختر حسینقلی خان برادر فتحعلی‌شاه را به زنی داشت و از او یک پسر یافت به نام رستم میرزا و دو دختر.

محمود میرزا در سفینه‌المحمود درباره این برادر ناتنی خود می‌نویسد: «نیکو رخ و فرخ سرشت است. سال‌ها در دبستان تربیت به سربرده خط نستعلیق و بعضی از فقرات نجوم و رسوم شاعری را نیز از من فرا گرفته. تخلص شریفش هم از من است و بالجمله ملک‌زاده تمامی بود.» هلاکو میرزا پسر شجاع‌السلطنه نیز در تذکره خود به نام مصطفی خراب درباره این شاهزاده نوشته است: «در حسن اخلاق یگانه آفاق.» این شاهزاده که به حسن صورت و لطف سیرت شناخته شده بود در شعر «بیضا» تخلص می‌کرد. باید دانست که امامقلی میرزا پسر شاهزاده دولت‌شاه قاجار نیز «بیضا» تخلص می‌کرده است. (مصطفی خراب صفحات ۱۲۶ و ۱۲۷)

۲۲- ملک ایرج میرزا پسر بیست و هفتم فتحعلی‌شاه است که در اول جمادی‌الثانی ۱۳۲۲ ه. ق. متولد شده. وی صاحب پنج دختر و پنج پسر بوده است. پسرانش: محمدحسن میرزا از بطن آصفه خانم دختر خاتلرخان‌زند، سنجرمیرزا از بانویی گرجی، غلامحسین میرزا و محمدقلی میرزا و جعفرقلی میرزا از بطن دختر حسینعلی بیک پازوکی. ملک ایرج میرزا مرد باکمالی بوده است. هلاکو میرزا درباره وی می‌نویسد: «انصاف این است که طبعش صاف و تالی و صاف است. خط نستعلیق را در کمال نیکویی نویسند و در علم کحالی نیز

بی‌بدلند.» (صفحه ۲۱) ملک ایرج میرزا در تحت نظارت محمد حسن خان زند متخلص به فرخ تحصیلات ادبی کرده و شعر می‌گفته با تخلص «انصاف». (مجمع الفصحا جلد اول ص ۱۴ چاپ دکتر مظاهر مصفا.)

غلامحسین میرزا پدر شاهزاده جلال الممالک ایرج میرزا شاعر توانای قرن اخیر است. جلال الممالک در ۱۲۹۱ ه. ق. متولد شده و در ۱۳۴۴ ه. ق. (۱۳۰۴ شمسی) درگذشته است.

۲۳- سلیمان میرزا پسر سی و چهارم فتحعلی شاه است. وی که در سه‌شنبه چهارم محرم سال ۱۲۲۵ ه. ق. به دنیا آمده داماد حاجی محمد حسین خان صدراصفهانی است. وی از آغابیگم دختر صدراصفهانی سه فرزند یافت: پسر وی به نام داود میرزا و دو دختر.

۲۴- امام وردی میرزا پسر دوازدهم فتحعلی شاه ملقب به ایلخانی متولد در شب چهارشنبه ۱۴ شوال ۱۲۱۱ ه. ق. است. وی که برادر اعیانی علینقی میرزا رکن الدوله است به سرکشیک‌چی باشی شهرت داشته. زیرا سالیان دراز عهده‌دار ریاست کشیک‌خانه سلطنتی بوده است. وی پس از مرگ فتحعلی شاه، به همراهی برادرش رکن الدوله، در راه استقرار سلطنت ظل‌السلطان کوشش فراوان کرد و شریک‌السلطنه خوانده شد و ریاست سپاه ظل‌السلطان را در مقابل محمدشاه بر عهده گرفت. ولی در هنگام روبه‌رو شدن با سپاه محمدشاه، افسران و سپاهیانش به سوی فرزند عباس میرزا ولیعهد رفتند و جانب امام وردی میرزا را رها کردند به طوری که او خود نیز مجبوراً واسطه‌ای برانگیخت تا به آستان سلطنت برادرزاده روی

آورد. امام وردی میرزا نیز جزو یازده شاهزاده‌ای بود که محمدشاه به زندان قلعه اردبیل فرستاد. اما او چندی بعد از زندان گریخته به روسیه و از آنجا به خاک عثمانی رفت.

وی سه پسر داشت و هشت دختر. پسرانش به نام‌های:

- ۱- امام‌قلی‌خان که مادرش از نوادگان نادرشاه بود.
- ۲- محمدحسن‌خان که مادرش دختر حاجی مصطفی‌قلی‌خان عموی فتحعلی‌شاه بود.
- ۳- علی‌محمد میرزا از مادری دهقان‌زاده.

۲۵- محمدتقی میرزا ملقب به حسام‌السلطنه پسر هفتم فتحعلی‌شاه است که مادرش زینب خانم از ایل بختیاری بود. وی در ششم صفر سال ۱۲۰۶ ه. ق. متولد شده و در هجده سالگی به حکومت بروجرد و جاپلق و سیلاخور رسیده (حتماً به مناسبت این که مادرش از لران بوده) و در این سمت جنگ‌ها و زدوخوردهای فراوان با محمدحسین میرزای حشمت‌الدوله پسر شاهزاده محمدعلی میرزای دولت‌شاه داشته است. در این منازعات شاهزاده محمود میرزا حاکم نهاوند و شاهزاده شیخعلی میرزا حاکم ملایر با محمدحسین میرزا همدستان و هم پیمان بودند. در سال ۱۲۵۰ ه. ق. که فتحعلی‌شاه برای وصول مالیات چهارساله فارس و انتظامات آن حدود به اصفهان رسید، محمدتقی میرزا ملازم رکاب وی بود. شاه قاجار او را مأمور کرد تا در معیت شاهزاده حسینعلی میرزا فرمانفرما (که به دیدن پدر به اصفهان آمده بود) به شیراز رفته و جوهر مالیاتی را از او دریافت نماید. ولی با مرگ شاه، این مأموریت ناتمام ماند. پس از مرگ فتحعلی‌شاه، این شاهزاده نیز اطاعت

محمدشاه نکرد و در نتیجه تحت نظر قرار گرفت و جزو محبوسین اردبیل درآمد و پس از فرار ظل السلطان و همراهانش، وی با دیگر شاهزادگان به تبریز منتقل شد. در ۱۴ شوال سال ۱۲۶۴ برای تهنیت جلوس ناصرالدین شاه در مراسمی که در تبریز صورت گرفت وی و حسنعلی میرزا شجاع السلطنه شرکت کردند و وقتی ناصرالدین شاه به طهران آمد، آنان را به طهران دعوت کرد و اجازه داد تا هر جا که خواهند اقامت نمایند. شجاع السلطنه در طهران ماند و در سال ۱۲۷۰ ه. ق. در شصت و شش سالگی درگذشت. ولی حسام السلطنه اظهار تمایل به اقامت در مشهد کرد و اجازه یافت. اما پیش از آن که عازم شود مرگ او را در ربود. (در حدود اواخر سال ۱۲۶۵ یا اوایل ۱۲۶۶ ه. ق.)

محمدتقی میرزا پانزده پسر و شانزده دختر داشته است. اسامی پسرانش به ترتیب چنین است:

- ۱- ابوالفتح میرزا ۲- شجاع الملک میرزا هر دو از بطن دختر حاجی ابراهیم شیرازی اعتمادالدوله ۳- اورنگ زیب میرزا از مادری ترکمن
- ۴- ابوسعید میرزا ۵- طهمورث میرزا ۶- امیر تیمور میرزا از بطن دختر حسین خان دنبلی ۷- محمدصفی میرزا از دختر میرزا احمد خلیفه
- سلطانی ۸- عالم گیر میرزا برادر تنی ابوالفتح میرزا ۹- جلال الدین میرزا
- ۱۰- سنجر میرزا هر دو از مادر ابوسعید میرزا ۱۱- داراب میرزا
- ۱۲- امیر شیخ میرزا ۱۳- اسحاق میرزا ۱۴- کامران میرزا
- ۱۵- امیر حسین میرزا.

محمدتقی میرزا شعر می گفت و تخلص او در شعر «شوکت» بود.

۲۶- سلطان محمد میرزا ملقب به سیف الدوله پسر سی و هشتم

فتحعلی شاه است که در روز ۲۶ جمادی الاول سال ۱۲۲۸ ه. ق.

متولد شد. مادر وی تاج‌الدوله طاوس خانم اصفهانی زن دلبند و سوگلی خاقان مغفور بود و به همین جهت بود که در سال ۱۲۴۰ فتحعلی‌شاه حکومت منطقه وسیع و مهم اصفهان را به این پسر واگذار نمود؛ در حالی که سیزده سال بیش نداشت و یوسف‌خان گرجی سپهدار را به وزارت او برگماشت. پس از مرگ فتحعلی‌شاه، چون سیف‌الدوله نیز مانند دیگر برادران، به برادرزاده ناتوان و بیمار خود اعتنایی نداشت، به صوابدید قایم مقام و به دستور محمدشاه، حکومت اصفهان بر خسروخان گرجی قرار گرفت و او مأموریت یافت تا سیف‌الدوله و مادرش را به طهران گسیل دارد. سیف‌الدوله پس از یک چند اقامت در طهران، از محمدشاه اجازه یافت تا با مادر خود به عتبات عالیات (عراق) رود. وی هم در آن سرزمین، سرانجام در بغداد اقامت گزید. مؤلف ناسخ‌التواریخ درباره او نوشته است: «او را فرزند نباشد.» وی در شعر «سلطان» تخلص می‌کرده و در نقاشی سیاه‌قلم نیز مهارت داشته.

۲۷- نامش اسکندر میرزا است و سالار توپخانه خاقانی بود (روضه‌الصفای ناصری). پسر چهل و نهم فتحعلی شاه بود و یک پسر داشت به نام محمد حسن خان از دختر ابراهیم خان دولوی قاجار.

۲۸- فرخ سیر میرزا پسر چهل و هفتم فتحعلی شاه است و برادر تنی شاهزاده سیف‌الدوله سلطان محمد میرزا و سلطان احمد میرزای عضدالدوله. این شاهزاده نیرالدوله لقب داشته و زنش دختر مهرعلی خان پسر مرتضی قلی خان عموی فتحعلی شاه بوده. ظاهراً پسر پنجاه و سوم فتحعلی شاه به نام پرویز میرزا نیز لقب نیرالدوله داشته است.

۲۹- ابراهیم خان سردار دولو پسر جان محمد خان از سرداران زمان فتحعلی شاه است. وی پدر محمدناصر خان قاجار ظهیرالدوله ایشیک آقاسی باشی و جد میرزا علی خان ظهیرالدوله است که در سلک اهل طریقت بوده و لقب طریقتی صفا علی شاه داشته است. علی خان ظهیرالدوله همان است که مدفنش در شمیران به مقبره ظهیرالدوله مشهور است و در آن مزار جمعی از ارباب ذوق و حال و فضل و هنر من جمله ایرج میرزا جلال الممالک در دل خاک خفته اند. ۳۰- «هم در این سال سی هزار تومان قرض میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله را به امر همایون از خزانه عامره دادند.» (منتظم ناصری در حوادث سال ۱۲۳۸ ه. ق.) رجوع شود ایضاً به روضة الصفاى ناصری. شاهزاده محمود میرزا ضمن شرح مفصل و ارادت آمیزی که درباره وی یعنی سید عبدالوهاب نشاط ملقب به معتمدالدوله نوشته چنین آورده است:

«... چنان که گوید و صدق دانیم در سال چهل هزار تومان تبریزی از خزانه عامره، بی بهانه صندوق دار و بی اهمال مستوفی برات نگار، به او رسد و امسال سی سال است که این عالی همت از بی قیدی و کم میلی به عالم امکان نه مکانی بهر خود ترتیب داده نه لباسی به قامت خویش آماده کرده... درگاه گشاده اش از فقیر و عجزه مشحون است. بی پدران را پناه است و مظلومان را خیرخواه.»

۳۱- نوا از قرای لاریجان است در ساحل رود هراز بر ستیغ کوه.

۳۲- میرزا اسدالله خان نوری، پسر خواجه آقا بابا بیک، از رجال زمان آقامحمد خان و فتحعلی شاه است که به مناسبت خدماتش وی

ابتدا به شغل غلام‌نویسی و بعد به لشکرنویسی (متصدی حساب
موجب و علیق قشون) منصوب شد و در سال ۱۲۴۵ ه. ق. عنوان
لشکرنویس باشی و حکومت ناحیه نور یافت. سمت
لشکرنویس باشی برابر بود با ریاست حسابداری و بودجه (امور مالی)
ارتش.

۳۳- محمدرضا میرزا پسر سیزدهم فتحعلی شاه قاجار متولد سوم
ذی القعدة سال ۱۲۱۱ ه. ق. است. وی در سال ۱۲۳۴ ه. ق. به جای
خسروخان گرجی حاکم گیلان شد. این شاهزاده به جماعت دراویش
نعمت‌اللهی گرویده بود و چون جمعی از دراویش به دور وی گرد
آمده بودند، بدخواهانش شهرت دادند که خیال سلطنت دارد و
فتحعلی شاه برآشفته و او را از حکومت برداشت و فاضل‌خان
گروسی را مأمور کرد تا به همدان رفته از حاج محمد جعفر
کبودرآهنگی که مرشد شاهزاده بود دو هزار تومان به جریمه وصول
کند. این شاهزاده شعر می‌گفت و «افسر» تخلص می‌کرد. ده پسر
داشت و سه دختر. اسامی پسران به ترتیب چنین بود:

- ۱- رضاقلی میرزا که مادرش از نوادگان نادرشاه بود ۲- علیقلی
- میرزا از بطن دختر میرزا محمدخان قاجار دلو ۳- محمدزمان میرزا
- برادر تنی رضاقلی میرزا ۴- حسام‌الدین میرزا از بطن خواهر علی‌خان
- اصفهانی ۵- محمدجعفر میرزا از بطن زنی از اهل طهران
- ۶- محمدهاشم میرزا ۷- محمدباقر میرزا ۸- محمد اسماعیل میرزا هر
- سه برادر تنی محمد جعفر میرزا ۹- اکبر میرزا از زنی گیلانی
- ۱۰- جمال‌الدین میرزا برادر تنی محمد جعفر میرزا.

۳۴- گرک یراق به اصطلاح امروز یعنی کارپرداز، مأمور خرید. تلفظ صحیح کلمه به صورت گرک یا کرک و در هر حال به کسر دو حرف اول است. جزء اول کلمه گرک به معنای ضرور و مورد احتیاج است. (ر.ک. حواشی مینورسکی بر تذکرةالملوک و حواشی کتاب احسن التواریخ ص ۸۴۵ چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب.)

۳۵- میرزا محمدتقی صاحب دیوان مازندرانی فرزند میرزا زکی علی آبادی متوفی در سال ۱۲۵۶ ه. ق.

۳۶- حاجی ملا صالح برغانی پدر قره العین زن مشهور بابی است و آن زن نخستین کسی است که حجاب از صورت برگرفته است و در جمع مردان درآمد. ملا صالح دو برادر دیگر داشت: یکی به نام محمدتقی و دیگری به نام محمد علی. اینان هر سه در جهت اجتهاد داشتند. (در خصوص این برادران رجوع شود به کتاب فتنه باب به اهتمام نگارنده.)

۳۷- یعنی شاهزاده حسنعلی میرزا ششمین پسر فتحعلی شاه که در اول ذی الحجة سال ۱۲۰۴ ه. ق. متولد شده است. وی از پانزده سالگی در سال ۱۲۱۸ ه. ق. در کارهای دولتی راه یافت و نخستین سمتش حکومت طهران بود و در سال ۱۲۲۴ که حاکم طهران و بسطام و جاجرم و متصدی امور قبایل ترکمان بود، به دستور پدر خویش، مأمور تهیه و تدارک جشن عروسی وی با تاج الدوله شد و از آن پس حکومت های مختلف یافت. من جمله در سال ۱۲۳۱ به حکمرانی خراسان رسید و در این مأموریت است که حاجی فیروزالدین میرزا حکمران سرکش هرات را در کنار جوی انجیل

شکست داد و هرات را محاصره کرد و سرانجام حاجی فیروزالدین از در اطاعت درآمد و سکه و خطبه به نام فتحعلی شاه کرد. پس از آن که فتح خان وزیر شاه محمود برادر فیروزالدین به حيله بر هرات دست یافت و با سی هزار قشون عزیمت فتح مشهد کرد، شجاع السلطنه به اتفاق ذوالفقارخان و مطلب خان، با ده هزار سوار، وی را در کوسویه درهم شکست. در سال ۱۳۳۸ وی به طهران آمد و حکومت خراسان به علینقی میرزا رکن الدوله تعلق گرفت. اما یک سال بعد بار دیگر شجاع السلطنه مأمور خراسان شد. و در سال ۱۲۴۰ رحمان قلی توره والی خوارزم (خیوه) را که تا نزدیک مشهد آمده بود، شکست داد. و در ۱۲۴۱ حکمران هرات شاه محمود را درهم شکست و پس از یک ماه و اندی توقف در هرات، پسر خود ارغون میرزا را با ۵ هزار سوار در آن شهر گذاشت و خود به مشهد آمد.

در این هنگام جنگ های دوره دوم ایران و روس در جریان بود و ایرانیان متعاقب شکست های پی در پی شهرهای ایروان و تبریز را از دست دادند و شاه قاجار از کلیه ایالات ایران سرباز خواست. نوشته اند که شجاع السلطنه با سپاهی از خراسان به طهران آمد تا به جنگ روس ها رود. در این هنگام، دو دستگی ایجاد شده بود. عده ای جنگ با روس ها را به صلاح نمی دانستند و مصلحت مملکت را در صلح با روس ها می شناختند که عباس میرزا از این جمله بود و عده ای هم نظر به ادامه جنگ داشتند و شجاع السلطنه این نظر را تأیید می کرد. به همین جهات هم، در آن ایام شایع شد که عباس میرزا قصد خیانت دارد و فتحعلی شاه می خواهد او را از کار برکنار کرده

شجاع‌السلطنه را ولیعهد کند. و باز شهرت یافت که شجاع‌السلطنه پیشنهاد کرده تا عباس میرزا معزول شود و او به فرماندهی قوای ایران به جنگ روس‌ها رود. به هر حال، همراه با اقدامات سیاسی عباس میرزا، با جلب کمک و حمایت روس‌ها، مانع از این نقشه‌ها شد. ولی کینهٔ سختی میان عباس میرزا نایب‌السلطنه و حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه پدید آمد.

و باز به علت همین کینه بود که چون فتحعلی‌شاه درگذشت، حسنعلی میرزا که در آن هنگام حکمران کرمان بود، برادر خود حسینعلی میرزا حکمران فارس را به سلطنت خواهی تشویق و تحریک کرد و در این کار، اقدامات میرزا عبداللّه خان امین‌الدوله هم که خواهرش در حبالهٔ نکاح حسینعلی میرزا بود تأثیر فراوان داشت. بالنتیجه حسینعلی میرزا خود را حسینعلی شاه قاجار خواند و سکه به نام خویش زد و در عمارت آینه مشهور به کاخ همایون بر تخت نشست! اما حسینعلی شاه مرد با کفایتی نبود و هرگز پا از دروازه شیراز بیرون ننهاد و سرانجام سپاه فارس از سپاه محمدشاه که به ریاست شاهزاده فیروز میرزا پسر عباس میرزای ولیعهد و منوچهرخان معتمدالدوله گرجی، به همراهی لیندسی افسر انگلیسی، به فارس آمده بودند، شکست خورد. نوشته‌اند که شجاع‌السلطنه به برادرش توصیه کرده بود که چون منوچهرخان جهت مذاکره به شیراز آمد وی را بکشد و لشکر بی‌سردار را پراکنده سازد. ولی حسینعلی میرزا مرد این‌گونه اقدامات تند نبود. سرانجام هر دو برادر به دست معتمدالدوله افتادند. ولی رضاقلی میرزا پسر

حسینعلی میرزا گریخته خود را به بندر بوشهر رسانید و با دو نفر از برادران خود، نجفقلی میرزا و تیمورمیرزا، به لندن رفت و دولت انگلستان برای هر یک از آنان ماهی سیصد تومان مقرری تعیین نمود. هنگامی که برادران محبوس نزدیک طهران رسیدند، محمدشاه به اصرار قایم مقام، میرزا محمدباقرخان دولو را به کناره گرد فرستاد تا چشمان شجاع السلطنه را کور کند. شجاع السلطنه کور و حسینعلی میرزا به طهران منتقل شدند. حسینعلی میرزا فرمانفرما در برج نوش زندانی شد و اندکی بعد در همانجا به بیماری ویا درگذشت. اما حسینعلی میرزا شجاع السلطنه در طهران بود تا همراه دیگر شاهزادگان به زندان اردبیل و بعد به تبریز منتقل شد و هم در آن جا محبوس بود تا آن که ناصرالدین شاه بر تخت نشست حسینعلی میرزا به نزد وی رفته جلوس او را تهنیت گفت. ناصرالدین شاه پس از رسیدن به طهران او و محمدتقی میرزا را به طهران خواست و در انتخاب محل اقامت مخیر نمود. حسینعلی میرزا در طهران ماند تا این که سال ۱۲۷۱ ه. ق. درگذشت و در آن هنگام شصت و هفت سال داشت. وی شعر نیز می گفت و تخلص او در شعر «شکسته» بود.

وی هفت پسر داشت و نه دختر. اسامی پسرانش بیشتر مأخوذ از نام سلاطین مغول بود، بدین ترتیب:

- ۱- هلاکو میرزا ملقب به بهادرخان ۲- اباقاخان ملقب به فروغ الدوله ۳- ارغون میرزا ۴- منگوقاآن میرزا ۵- اوکتای قاآن (این پنج پسر همگی از بطن دختر مرتضی قلی خان عموی فتحعلی شاه بودند.)
- ۶- ابوسعید میرزا از بطن زنی از اهالی قم ۷- قهرمان میرزا که مادرش

دختر اسحاق خان قرائی بود. این قهرمان میرزا نیای شاهزادگان قهرمانی خراسان می باشد.

همچون پدر، هلاکو میرزا نیز به شعر و ادب علاقه ای تمام داشته و تذکره ای از خود به یادگار گذاشته است به نام «مصطفی خراب». وی خود نیز شعر می گفته و اوایل «هلاکو» و بعد «عشق» و بالأخره «خراب» تخلص می کرده است. باید یادآور شد که وی در کتاب خویش نام خود را احمد می نویسد. اما بدین مطلب هم اشاره می کند که شهیر به هلاکو است و «چنان مشهور که اگر احیاناً یکی از آشنایانم «احمد» خواند احدی نداند که کیست». (صفحه ۳)

۳۸- ازدواج فتحعلی شاه با تاج الدوله از نوع ازدواج منقطع یا متعه و به اصطلاح صیغه بوده است.

۳۹- شعاع السلطنه فتح الله میرزا که در چهارشنبه نهم رجب سال ۱۲۲۶ ه. ق. متولد شده پسر سی و پنجم فتحعلی شاه است. در سال ۱۲۵۰ که محمدشاه عازم طهران بود، وی که حکومت زنجان داشت، پیشکش فراوان فرستاد و محمدشاه نیز وی را در حکومت ابقا نمود. در زنجان، فتح الله میرزا از محمدشاه که در یک فرسخی شهر سرآورده زده بود استقبال کرد و «اسبی را که خجسته نام داشت و به هشتصد تومان زر مسکوک خریده بود به نگاری که خاص پادشاهان است زینت کرد و تاج زر به سر زد و زین مرصع به جواهر بر بست و هزار لوله تفنگ و شش عراده توپ و صد لوله زنبورک و یک صد و سی اسب توپخانه و دو هزار دست جامه سرباز و دویست باب خیمه و هزار تومان نقد و هزار خروار غله به رسم پیشکش گذرانید».

(ناسخ التواریخ) وی در سال ۱۲۵۲ به حکومت همدان منصوب شد. شعاع السلطنه در سال ۱۲۸۶ ه. ق. درگذشت.

شعاع السلطنه سه فرزند داشت: دو پسر به اسامی نورالدهر میرزا و ابراهیم خان که این هر دو از دختر ظهیرالدوله ابراهیم خان قاجار بودند. و یک دختر که به حباله نکاح ناصرالدین شاه درآمد و او سومین زن عقدی (دایمی) ناصرالدین شاه و مادر مظفرالدین شاه است.

۴۵- منظور از زمان جهانبانی، زمانی است که باباخان، با سمت ولیعهدی و عنوان جهانبانی، در شیراز می گذرانید. تا پس از مرگ آقامحمدخان به طهران آمد و فتحعلی شاه شد.

۴۶- مسلماً منظور ابراهیم خان قاجار ظهیرالدوله است برادرزاده آقامحمدخان و پسر مهدیقلی خان. پس از مرگ مهدیقلی خان، به دستور آقامحمدخان، مادر وی در حباله نکاح فتحعلی شاه درآمد و شاه قاجار که پسرعموی او بود پدرخوانده او نیز شد و بعدها دختر خویش همایون سلطان مشهور به خانم خانمان را، که خواهر تنی حسینعلی میرزا فرمانفرما و حسنعلی میرزا شجاع السلطنه بود، بدو داد و پدرزن او نیز شد. بدین ترتیب، ابراهیم خان پسرعمو و پسرخوانده و داماد شهریار قاجار گردید و همین امر بر تقرب و مکانت وی افزود. وی از طرف فتحعلی شاه مأموریت هایی یافت، من جمله حراست راه های فارس و اصفهان (۱۲۱۳ ه. ق.) و سرکوبی الله یارخان قلیجه لو (۱۲۱۵) و حکومت کرمان در همین سال.

ابراهیم خان به شیخ احمد احساسی ارادت می ورزید و پسرش

حاجی محمدکریم خان، پس از سیدکاظم رشتی، پیشوای مسلم شیخیه گردید. دوران حکومت ۲۳ ساله وی دوران آرامشی در کرمان بود و آثار خیری از این دوران مثل مسجد و حمام و بازار باقی مانده است.

ابراهیم خان گاه گاه شعری نیز می گفته و «طغرل» تخلص می کرده. محمود میرزا در سفینه‌المحمود شرحی درباره او دارد بدین ترتیب (به اختصار): «الحق در دنیاداری و نکوکاری [او] مورد بحثی نیست و محل طعنی نه. به علاوه عموزادگی به دامادی خاص مفتخر است. به قرابتی که از طرف امی با حضرت شاهنشاه حاصل کرده در شمار شاهزادگان است و در حساب ملک زادگان... به ملک کرمان با مضافات مدت سالی است نافذ فرمان. سیاق رفتارش نیز در آن ولایت مستحسن. اگر چنانچه خیال امساک را از دل پاک نماید، دور نیست که بهتر به خوبی سمر شود نام نیکش.»

همایون سلطان نخستین دختر فتحعلی شاه در خانه ابراهیم خان ظهیرالدوله پنج فرزند آورده. من جمله دو پسر به نام های عباسقلی میرزا و ابوالفتح میرزا. اما خان قاجار زنان دیگر و فرزندان دیگر نیز داشته است. تعداد اولاد او را جمعاً ۲۱ دختر و ۲۰ پسر نوشته اند.

فتحعلی شاه از مادر ظهیرالدوله سه فرزند یافت: محمدقلی میرزا ملک آرا و زینب خانم (ملقب به حاجی شاه) و خدیجه خانم. خاندان های ابراهیمی و امیرابراهیمی کرمان نسب به ابراهیم خان ظهیرالدوله می رسانند.

۴۴-۴۰. در سال ۱۲۳۲، متعاقب نزاعی بین ملازمان شاه خلیل الله

رئیس فرقه اسماعیلی با بازاریان یزد، میرزا جعفر صدرالممالک ملازمان شاه خلیل الله را احضار کرد. آنها نیامدند. شیخ حسین یزدی داوطلب آوردن آنان شد و به کمک مردم رجاله و عوام به خانه شاه خلیل الله حمله برد و هم آنجا عوام یزد شاه خلیل الله را پاره پاره کردند.

میرزا ابوالحسن یا سید ابوالحسن خان بیگلربیگی معروف به سیدکھکی که نسب او را بعضی به نزار از اعقاب اسماعیل بن امام جعفر الصادق رسانده اند و بعضی به حسن صباح. سادات اسماعیلی محل زندگی خود را از قم به شهر بابک نقل کردند تا به مریدان هندی خود، که مرتباً وجوهات می فرستادند، نزدیک تر باشند. سید ابوالحسن در دوره زندیه حکومت کرمان داشت. با این حال، وقتی آغامحمدخان در عرصه جنگ و سیاست خودنمایی کرد و کفه جانب او چربید، وی لطفعلی خان را رها کرده سر در دامن خان قاجار نهاد و لطفعلی خان را به کرمان راه نداد و این خوش خدمتی بی اجر نماند. وی در سال ۱۲۰۶ ه. ق. درگذشت.

حسنعلی شاه معروف به آقاخان محلاتی پسر سید ابوالحسن به پاس خوش خدمتی پدرش مورد توجه دستگاه قاجاری گردید و فتحعلی شاه دختر بیست و سوم خود سروجهان خانم را بدو داد و حکومت قم را به وی وا گذاشت. حسنعلی شاه به روزگار محمدشاه حکومت کرمان یافت (۱۲۵۱ ه. ق.). اما اندکی بعد، بر اثر سوء سیاست حاجی میرزا آقاسی، یا به اشاره دولت امپراتوری انگلستان، به شرحی که در تواریخ قاجاریه آمده بر دولت ایران شورید. ولی با

وجود کمک نظامی انگلیس، من جمله چندین عراده توپ و قورخانه فراوان، آقاخان دو بار از قشون دولتی شکست خورد و از راه کویر لوت به قندهار نزد حامیان انگلیسی خود شتافت و به طوری که خود، با تفاخری تمام در کتاب خویش به نام عبرت افزا نوشته، جان فرمانده نیروی انگلیسی را نجات داده و به نیرو و تدبیر، خان کلات را در بلوچستان به تحت‌الحمايگی انگلستان درآورده است.

حسنعلی شاه از سروجهان خانم سه فرزند یافت: دو دختر و یک پسر به نام علیشاه و این علیشاه همان است که پس از مرگ پدر بر جای وی نشست و معروف به آقاخان دوم شد. علیشاه که به نام‌های سیدعلی خان یا سلطان علیشاه نیز خوانده می‌شد در سال ۱۳۰۲ ه. ق. درگذشت و پسرش محمدشاه که در آن هنگام هشت سال بیش نداشت، بر جای وی، بر مسند ریاست اسماعیلیه تکیه زد و به آقاخان سوم شهرت یافت. وی که مردی سخت توانگر بود و از دولت فخمه امپراتوری انگلستان لقب «سر» گرفته بود، در سال ۱۳۷۶ ه. ق. (۱۹۵۷ میلادی) درگذشت و ریاست فرقه اسماعیلیه را به نوه خود پرنس صدرالدین خان وا گذاشت.

جالب توجه است که در نسخه چاپ بمبئی، این مطلب، چند سطر جلوتر، به صورتی محترمانه‌تر و سر بسته‌تر آمده که فاطمه خانم از بستگان سنبل خانم بود. دختری از خاقان مغفور آورد که اسمش سروجهان خانم است. از بنات محترمت حضرت خاقان محسوب می‌شود پس از آن که شاه خلیل الله را اشرار یزد به اغوای ملاحسین و اظهار خلوص به صدرالممالک شهید کردند. به ملاحظه بازماندگان

مرحوم شاه خلیل الله ملاحسین و اعوان او با صدرالممالک مورد سخط پادشاهی شدند. محض حفظ آن خانواده و پاس زحمات میرابوالحسن خان پدر شاه خلیل الله که خود تا زنده بود، لطفعلی خان زند را با آن رشادت بر کرمان راه نداده سروجهان خانم را به مرحوم آقاخان پسر شاه مزبور داد که آقا علی شاه مرحوم و آقا سلطان محمد شاه حالیه دام اجلاله پشتر ونوه سروجهان خانم می باشند، که لابد به علت ملاحظه حیثیت آقاخان بود.

۴۷- بهمن میرزا بهاءالدوله پسر سی و هفتم فتحعلی شاه است. وی در سال ۱۲۵۲ به جای عباسقلی خان جوانشیر معتمدالدوله حکومت کاشان یافت و در سال ۱۲۵۴ به جای خانلر میرزا احتشامالدوله به حکومت یزد گمارده شد. بهمن میرزا که در شب یکشنبه بیست و سوم شوال سال ۱۲۲۶ متولد شده شش فرزند یافت. دو دختر و چهار پسر:

- ۱- ساسان میرزا از زن گرجی ۲- مهدیقلی خان از بطن دختر مهدیقلی خان قاجار بیگلربیگی استرآباد ۳- داراب میرزا برادر تنی ساسان میرزا ۴- فریدون میرزا برادر تنی مهدیقلی خان.

۴۸- سیف الله میرزا برادر تنی بهمن میرزا بهاءالدوله و پسر چهل و دوم فتحعلی شاه است که در چهاردهم رجب سنه ۱۲۲۹ ه. ق. متولد شده است. وی در ۱۲۵۲ ه. ق. حکومت سمنان یافت و در سال ۱۲۷۱ حکومت قزوین، ولی این حکومت وی چندان طول نکشید و در همین سال به حکمرانی صفحات ملایر و تویسرکان منصوب شد و قزوین به شاهزاده عبدالصمد میرزا عزالدوله برادر پدری ناصرالدین شاه تعلق گرفت. سپهر در ناسخ التواریخ نوشته است که دو

پسر داشت به نام‌های نصرالله میرزا و جهان بخش میرزا هر دو از زنی گرجی و دو دختر. یکی از دختران وی به نام خجسته خانم ملقب به تاج‌الدوله است که به زوجیت ناصرالدین شاه درآمد. معین‌الدین میرزا دومین ولیعهد ناصرالدین شاه از این خانم بود.

۴۹- طایفه‌ای از کردان. ظاهراً این کلمه شکسته بوالعباسی (= ابوالعباسی) است.

۵۰- مقصود از خاقان سعید شهید آقا محمدخان است که در سال ۱۲۱۲ در قلعه شوشی کشته شد. بعدها که ناصرالدین شاه، در ۱۷ ذی‌القعدة سال ۱۳۱۳، به دست میرزا رضای کرمانی به قتل رسید او را نیز شاه شهید خواندند.

۵۱- حسینقلی خان برادر کوچک‌تر فتحعلی شاه که در سال ۱۱۹۱ ه. ق. متولد شده است و چون پدرش پیش از این کشته شده بود به نام پدر خوانده شد. هنگامی که آقامحمدخان به شوشی حمله برد، وی از طرف عم خویش همراه سلیمان خان قاجار اعتضادالدوله و حاج ابراهیم خان شیرازی اعتمادالدوله سرپرستی قوایی را داشت که در آدینه بازار اردو زده بود؛ چه، به مناسبت شکستن سدها و افتادن آب بر اراضی مسیر آقامحمدخان، وی تنها با صادق خان شفاقی و جمعی از سپاهیان، از رود ارس گذشت و خود را به شوشی رسانید و بقیه نیروی نظامی خود را احتیاطاً در آدینه بازار مستقر ساخت. پس از آن‌که در این سفر آقامحمدخان کشته شد، حسینقلی خان هر چند که داعیه سلطنت داشت ولی به روی نیاورد و شاهزادگان عباس میرزا و محمدقلی میرزا و حسینعلی میرزا را که در اردو بودند به طهران آورد و

خدمات دیگری هم انجام داد. من جمله علیقلی خان برادر آقامحمدخان را که دعوی سلطنت داشت گرفت و پیش فتحعلی شاه آورد و بر حسب امر شاه او را کور کرده به بابل (سابقاً بار فروش) در مازندران فرستادند. فتحعلی شاه برادر خود را در سال ۱۲۱۲ ه. ق. حکومت فارس بخشید. اما او چند ماه بعد بر فتحعلی شاه شورید و عده‌ای از بزرگان مثل میرزا نصرالله علی آبادی وزیر فارس و آقامحمدزمان کلانتر برادر میرزا ابراهیم خان کلانتر را کور کرد و سپس قصد تصرف طهران کرد و در اجرای این نیت، اصفهان را گرفت و روی به سوی همدان و اراک نهاد. تا این که مادر فتحعلی شاه وساطت کرد. ولی هر قدر فتحعلی شاه کوتاه آمد و خواهش‌های برادر را قبول کرد، حسینقلی خان خواهش دیگر نمود و سرانجام پیشنهاد کرد که مملکت بین آن دو تقسیم شود و هر دو شاه باشند. فتحعلی شاه این درخواست را نپذیرفت. ولی با این حال به جنگ نپرداخت. بلکه میرزا موسی منجم‌باشی گیلانی را برای مذاکره فرستاد و وی توانست که حسینقلی خان را با گفتار چرب و نرم خویش از خر شیطان فرود آورد. به طوری که حسینقلی خان تنها بر اسب نشسته پیش برادر آمد و لشکرش نیز به لشکر برادر پیوست. فتحعلی شاه حکومت سمنان و بعد حکومت کاشان را بدو واگذشت. اما وی که به این حکومت‌های کوچک سر فرود نمی‌آورد، بار دیگر سر به شورش برداشت. ولی پادشاه قاجار خیلی زود عرصه را بر او تنگ کرد؛ به طوری که وی به حرم حضرت معصومه (س) پناه برد و چون فتحعلی شاه به قم رفت، وی شمشیر برگردن انداخته به عجز پیش آمد و از فتحعلی شاه

خواست که در قم بماند و فتحعلی شاه نیز اجازه داد و چندی بعد به وساطت میرزا ابوالقاسم معروف به میرزای قمی به دزاشوب (دزاشیب) شمیران آمده سکنی گزید. اما در همان حال نیز از بدگویی نسبت به برادر خودداری نمی کرد. به همین جهت، همین که مادر آنان درگذشت، فتحعلی شاه دژخیمان خود را فرستاد تا چشمان برادر را کور کردند (۱۲۱۶ ه. ق.) و یک سال بعد نیز برادر خود را از رنج کوری بلکه شر و شور زندگی رهانید. حسینقلی خان هنگامی که کشته شد بیست و شش سال بیش نداشت. سپهر در ناسخ التواریخ نوشته که تمام فرزندان وی در همین دوران کوری به دنیا آمده اند و این امر شگفت انگیز می نماید؛ چه، وی دوازده فرزند داشته است. شش پسر و شش دختر. دختران وی را شش تن از فرزندان فتحعلی شاه: ظل السلطان و الله وردی میرزا، احمدعلی میرزا، اسماعیل میرزا، علیرضا میرزا و منوچهر میرزا به زوجیت گرفتند. اما پسرانش عبارت بودند از:

۱- میرزا محمدخان که فخرجهان خانم مشهور به فخرالدوله دختر فتحعلی شاه را به زنی داشت. اما این ازدواج به جدایی انجامید و فخرالدوله دیگر شوهر نکرد. ولی میرزا محمدخان دختر دیگر فتحعلی شاه به نام حب نبات خانم را در حباله نکاح خویش آورد و از او یک دختر یافت.

۲- زین العابدین خان که دختر چهارم فتحعلی شاه را، به نام ام سلمه مشهور به گلین خانم، خواهر تنی شاهزاده محمد علی میرزا دولت شاه، به زنی داشت، از او دو دختر یافت و یک پسر به نام محمد جعفر میرزا.

۳- محمد صادق خان

۴- محمد باقر خان معروف به مریخ شاه. مادر وی گوهر تاج خانم دختر علی مراد خان پادشاه زندیه بود که بعد از وفات شوهر به شاهزاده محمود میرزا پسر فتحعلی شاه شوهر کرد. مریخ شاه با دختر یازدهم فتحعلی شاه به نام خدیجه خانم ازدواج کرد.

۵- موسی خان که مادرش از بنی اسرائیل بود و عزت نسا خانم دختر فتحعلی شاه را در حباله نکاح داشت. پس از مرگ او، عزت نسا خانم زن حاجی میرزا آقاسی شد.

۶- حسینقلی خان که پس از مرگ پدر به دنیا آمد و نام پدر یافت. همان طور که پدرش نیز نام خود را به همین صورت یافته بود.

حسینقلی خان از برادر خود فتحعلی شاه ساده لوح تر و ابله تر بوده است. نوشته اند که وی شمشیر و سپر و کلاه خودی درست کرده و در خزانه حضرت معصومه (س) گذاشته بود تا هر وقت حضرت صاحب الزمان ظهور کند از آن شمشیر و سپر و کلاه خود استفاده کند.

۵۲- احمد علی میرزا پسر نوزدهم فتحعلی شاه است که در ششم شوال سال ۱۲۱۸ به دنیا آمده. وی برادر تنی جهان شاه میرزا و همایون میرزا و ضیاء السلطنه شاه بیگم خانم است؛ همگی از بطن مریم خانم از بنی اسرائیل. در سال ۱۲۴۵ ه. ق. فتحعلی شاه او را به حکمرانی خراسان فرستاد و وزارت وی را به میرزا موسی منجم باشی معروف به نایب رشتی تعویض کرد و در خراسان حکومت وی دو سال ادامه یافت. تا این که عباس میرزا به حکمرانی خراسان منصوب شد (۱۲۴۷ ه. ق.). احمد علی میرزا چهار پسر داشت و هفت دختر.

اسامی پسرانش:

۱- یعقوب میرزا که مادرش از ترکمانان بود. ۲- سلطان حسین میرزا که مادرش دختر محمدتقی خان سوادکوهی بود. ۳- نادر میرزا از بطن دختر حسینقلی خان برادر فتحعلی شاه و ۴- خان‌گلدی خان از بطن زنی از ترکمانان.

از هفت دختر وی، یکی گلین خانم نخستین زن عقدی ناصرالدین شاه است و دیگر پروین خانم که سخت زیبا بود و در حباله نکاح میرزا هاشم خان نوری پسر میرزا محمد رحیم خان قرار داشت. شوهر این زن ظاهراً با مأمورین سفارت دولت بریتانیا روابط خاص داشت تا جایی که خواستند وی را در سفارت شغلی دهند. ولی چون میرزا هاشم مستخدم دولت ایران بود، تفویض شغل به او مورد قبول و صدور اجازه دولت ایران قرار نگرفت و حتی با تصدی وی در قنصلگری شیراز هم موافقت ننمود و همین امر اندک‌اندک موجب سردی روابط بین دولت ایران و سفارت بریتانیا و گرمی بازار شتمات و بدزبانی مردم می‌گردید. تا این که سلطان حسین میرزا خواهر خود پروین را گرفته حبس نمود که بیش از این دوروبر سفیر نرود و موجب حرف نشود. اما سفیر دولت انگلستان آزادی فوری آن خانم را خواستار شد و با این که صدراعظم ایران میرزا آقاخان نوری در جواب این پیشنهاد مسخره به سفیر دولت انگلستان اعلام داشت که سزاوار نیست نماینده یک دولت خارجی راجع به چنین موضوعی، آن هم در خصوص زنی از خاندان سلطنتی، مداخله نماید. ولی نماینده سیاسی دولت فحیمه بریتانیا به نام هانور ابل چارلز

اوگوستوس موری (H. Ch. A. Murray) روز شنبه ۶ ربیع الاول ۱۲۷۲ ه. ق. (۱۷ نوامبر ۱۸۵۵ میلادی) رسماً به دولت ایران اطلاع داد که اگر تا روز دوشنبه زن میرزا هاشم خان آزاد نشود پرچم دولت بریتانیا را از فراز سفارت خانه پایین آورده روابط بین دو دولت را قطع خواهد کرد.

بالآخره پس از مبادله نامه‌های متعدد و اشاره تلویحی صدراعظم ایران به روابط مخصوص سفیر انگلستان با عیال میرزا هاشم خان، مستر موری تهدید خود را عملی کرد و در ۵ دسامبر ۱۸۵۵ میلادی از طهران حرکت کرد. اندکی بعد دولت ایران پس از شکستی که از ژنرال اوترام انگلیسی خورد، بالاچار از این مأمور سیاسی هم عذرخواهی کرد!!

در خصوص این واقعه بی نظیر در تاریخ دیپلماسی جهان رجوع شود به روزنامه وقایع اتفاقیه سال ۱۲۷۲ ه. ق. و کتاب جنگ انگلیس و ایران تألیف کاپیتان هنت و سیاستگران دوره قاجار تألیف مرحوم خان ملک ساسانی و کتاب تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس که قضایا را از نظر یک مأمور استعمار شرح داده است.

احمد علی میرزا شعر نیز می گفت و در شعر «احمد» تخلص می کرد. برادر تنی وی، محمود میرزا درباره وی چنین نوشته:

«... پیوسته در تحصیل علوم ساعی، به قدر سعی حاصل و اوقات را به مفت باطل نکرده و خود را به هیچ مایل ننموده. از یمن طالع پادشاهی قابل خدمت عظیم است و لایق امور جسیم.» (صفحه ۴۰) ۵۳- حاجی میرزا مسعود انصاری ایشلیقی گرمرودی متولد ۱۲۰۵

ه. ق. پسر میرزا عبدالرحیم پسر میرزا سعید شیخ الاسلام که در جزو هیأت مأمور عذرخواهی همراه شاهزاده خسرومیرزا به سن پترزبورگ رفت. وی نخستین محصل ایرانی است که پیش فرانسوی‌ها به فراگرفتن زبان فرانسوی پرداخت. پس از مرگ قایم مقام منصب وزارت خارجه یافت و در همین سال، با شاهزاده شاه بیگم مشهور به ضیاء السلطنه ازدواج کرد. از این ازدواج دو دختر یافت و دو پسر به نام‌های حسن و حسین و این اخیر پدر علیقلی خان مشاور الممالک انصاری است که بعدها چندین بار به مقام سفارت و وزارت خارج رسید. حاجی میرزا مسعود در شصت سالگی در نجف اشرف درگذشت (۱۲۶۵ ه. ق.) و همانجا مدفون شد و ضیاء السلطنه در سال ۱۲۹۰ در هفتاد و شش سالگی فوت کرد. حاجی میرزا مسعود تاریخ زندگانی عباس میرزا را نوشته. ولی تمام آن نمانده و قسمت اخیر آن که مربوط به سال‌های ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ است همراه با سفرنامه پترزبورغ خسرومیرزا به قلم میرزا مصطفی بهاءالملک چاپ شده. (به کوشش آقای محمدگلبن از انتشارات کتابخانه مستوفی در طهران.)

۵۴- میرزا نصرالله صدر الممالک از رجال معروف عهد فتح‌علی‌شاه و محمدشاه و اوایل روزگار ناصرالدین‌شاه که عارف مشرب و درویش مسلک بود. در طریقت لقب نصرت‌علی داشت و در شعر تخلص «نصرت». وی چندی معلم محمدشاه بود و به همین جهت سودای صدارت در سر داشت. اما صدارت عظمی به حاجی میرزا آقاسی رسید و صدر الممالک به تنها چیزی که دست یافت وزارت اوقاف بود. در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه، افواج

طهران بر ضد امیرکبیر میرزا تقی خان فراهانی شورش سختی برپا کردند و چون در تحقیق روشن شد که توطئه‌ای برای عزل امیرکبیر در کار بوده و صدرالممالک نیز در توطئه شرکت داشته وی را به کرمانشاه تبعید کردند و او هم در آن جا به سال ۱۲۷۲ ه. ق. مُرد.

۵۵- امان‌الله میرزا پسر پنجاه و نهم فتحعلی شاه معروف به آقا لی‌لی. وی بیشتر عمر خود را به عنوان متولی مقبره آقامحمدخان در نجف گذراند. تا این که در سال ۱۳۰۱ ه. ق. به طهران آمد و دو سال بعد درگذشت. (۱۳۰۳ ه. ق.).

۵۶- قادرخان عرب از حکام مقتدر ناحیه بسطام که در سال ۱۱۹۵ ه. ق. بر دامغان دست انداخت و آقامحمدخان برای تنبیه وی، برادرزاده خود باباخان (= فتحعلی شاه) را بر سر او فرستاد و قادرخان در این محاربه شکست خورد و دامغان به عنوان نان پاره به باباخان واگذار گردید. سال بعد، باز قادرخان سر به تمرّد برداشت. ولی این بار هم شکست خورده شمشیر در گردن و قرآن به دست، پیش آقامحمدخان رفت. خان قاجار هر چند او را نکشت ولی دستور داد که وی را با خانواده‌اش به ساری ببرند و دختر او را برای باباخان که در آن هنگام بیش از یازده سال نداشت گرفت.

۵۷- همایون سلطان خانم مشهور به خانم خانمان ملقبه به نواب متعالیه (منتظم ناصری).

۵۸- منظورالله قلی خان ایلخانی معروف به حاجی ایلخانی است دخترزاده فتحعلی شاه و پسرزن حاجی میرزا آقاسی که به همین جهت گاهی او را الله قلی میرزا نیز می‌گفتند و همین امر نیز عامل مهمی در

بلندپروازی‌ها و سلطنت‌طلبی‌های وی بوده است. مردی سخت عیاش و خوشگذران بود که نه از مردان ساده می‌گذشت و نه از زنان ماه‌رو. همیشه دستی بر جام و دستی بر کمر دلارام داشت. با این حال در سر سودای سلطنت می‌پخت و تفنگ و باروت جمع می‌آورد. محمدشاه، با آن که از کارهای این مرد با خبر بود، نظر به احترام و ارادتی که به حاجی میرزا آقاسی می‌ورزید سخت‌گیری نمی‌نمود. اما سرانجام طاقتش طاق شد و دستور داد که الله‌قلی خان به عراق عرب تبعید شود (۱۲۶۲ ه. ق.). این تبعید بیست و شش سال طول کشید، تا این که وی به اجازه ناصرالدین شاه به ایران بازگشت (۱۲۸۸ ه. ق.). و حکومت قزوین یافت. الله‌قلی خان سرانجام در سال ۱۳۰۹ ه. ق. مرد. محل سکونت او معروف بود به باغ ایلخانی در خیابان فردوسی تهران؛ همان جا که اکنون ساختمان‌های بانک ملی است.

۵۹- مهرعلی خان پسر مرتضی قلی خان عموی فتحعلی شاه است که شاه سلطان خانم دختر فتحعلی شاه را برای پسر خود محمدصادق خان قوانلو خواستگاری کرد.

۶۰- علی خان نصرت‌الملک قراگوزلو پسر رستم خان، مانند پدر خویش، بزرگ طایفه و رئیس فوج قراگوزلو بود. زنش زییده خانم دختر بیست و هفتم فتحعلی شاه بود.

۶۱- منظور محمدحسین خان پسر علی خان نصرت‌الملک قراگوزلو و زییده خانم دختر فتحعلی شاه است که بعدها به مقام امیرنویانی (ارتشبدی) رسید و حکومت کرمانشاهان و لقب حسام‌الملک یافت. محمدحسین خان در سال ۱۳۰۷ ه. ق. درگذشت و حکومت

کرمانشاهان و لقب حسام‌الملک و ثروت فراوان وی به پسرش زین‌العابدین خان رسید. زین‌العابدین خان، در دوران مظفرالدین‌شاه، به امیر افخم ملقب گردید.

۶۲- سلطان اویس میرزا احتشام‌الدوله نخستین پسر فرهادمیرزا معتمدالدوله در سال ۱۲۵۵ ه. ق. متولد شد. وی در سال ۱۲۸۷ به نیابت از طرف پدر حکومت همدان یافت و در سال ۱۲۹۰ همراه ناصرالدین‌شاه به اروپا رفت و در سال ۱۳۰۵ به حکومت فارس رسید و چون پدرش درگذشت ملقب به معتمدالدوله گردید و لقب احتشام‌الدوله به پسر دوم فرهادمیرزا به نام عبدالعلی میرزا تعلق گرفت. سلطان اویس میرزا در سال ۱۳۱۰ فوت کرد.

۶۳- سلطان ابراهیم میرزا پسر چهل و یکم فتح‌علی‌شاه و برادرتنی شاهزادگان رکن‌الدوله علینقی میرزا و امام‌وردی میرزا است. تولد وی در شنبه نوزدهم جمادی‌الآخر سال ۱۲۲۸ ه. ق. روی داده. وی سه دختر و یک پسر داشته که چون زنش دختر حسینقلی خان قاجار ابروانی بود، نام پسر خویش را حسینقلی گذارد. ابراهیم میرزا به «بلها» شهرت داشته و کتابی در شرح احوال الله‌قلی خان ایلخانی نگاشته است.

۶۴- تصحیح قیاسی است. در متن کتاب برادر خواهر مادر آمده است.

۶۵- افتخارالسلطنه ماه نوش لب خانم نام داشت و قمرالسلطنه ماه تابان خانم. افتخارالسلطنه زن میرزا نبی خان قزوینی امیر دیوان شد و قمرالسلطنه زن میرزا حسین خان مشیرالدوله پسر میرزا نبی خان. میرزا

حسین خان همان است که به نام سپهسالار مدتی به صدارت ایران نیز رسید و مسجد سپهسالار تهران به نام اوست که در جنب خانه‌اش (محل سابق مجلس شورای ملی) قرار داشته و اینک به نام مسجد شهید مطهری خوانده می‌شود.

۶۶- بارفروش همان بارفروش ده قدیم و مامطیر باستانی و بابل فعلی از شهرهای مازندران است.

۶۷- محمد مهدی میرزا پسر سی‌ام فتحعلی‌شاه متولد اول شوال سال ۱۲۲۳ ه. ق. است. وی ثه فرزند داشت؛ من جمله چهار پسر بدین ترتیب:

- ۱- محمد کریم خان از دختر امیرخان عزالدینلو قاجار
- ۲- محمد صادق خان از بطن زنی از اهل تهران ۳- محمد رحیم خان
- ۴- لطفعلی خان هر دو از بطن دختر مهرعلی خان پسر مرتضی قلی خان عموی فتحعلی‌شاه.

محمد امین میرزا برادر تنی محمد مهدی میرزا پسر چهل و پنجم فتحعلی‌شاه است (متولد شنبه دهم ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۴ ه. ق.). وی دو دختر داشت. در سال ۱۲۸۵ حکومت ملایر و تویسرکان داشت. بعد حکومت کمره یافت (۱۲۷۸ ه. ق.) و سپس حکومت گلپایگان و خوانسار (۱۲۹۰ ه. ق.).

محمد هادی میرزا پسر پنجاه و دوم فتحعلی‌شاه و برادر تنی آن دو شاهزاده بوده است.

۶۸- کیقباد میرزا پسر بیست و یکم فتحعلی‌شاه و برادر تنی کیکاوس میرزا و کیخسرو میرزا است. تولد وی شب جمعه ۱۹ صفر

سال ۱۲۲۱ ه. ق. روی داد. وی پنج دختر داشته است.

کیکاوس میرزا پسر بیست و هشتم فتحعلی شاه است که روز جمعه هجدهم شوال ۱۳۲۲ متولد شده. وی سه دختر داشت و پنج پسر. نام پسران وی چنین است: ۱- شاهوردی خان که مادرش دختر فضلعلی بیک جوانشیر بود ۲- قزلارسلان میرزا برادر اعیانی وی ۳- اسدالله میرزا از بطن دختر علینقی بیک قراجه داغی ۴- اسماعیل میرزا برادر تنی شاهوردی خان ۵- ذوالفقار میرزا برادر تنی وی.

کیخسرو میرزا فرزند سی و یکم فتحعلی شاه است متولد شب پنجشنبه سیزدهم صفر سنه ۱۲۲۴ ه. ق. وی پنج دختر و سه پسر داشت به نام‌های: ۱- محمدصادق خان که مادرش دختر محمدباقرخان بیگلربیگی تهران بود ۲- مرتضی قلی خان ۳- محمدحسین میرزا که این دو از یک مادر بودند.

۶۹- ظاهراً منظور طهماسب میرزا مؤیدالدوله است پسر دوم شاهزاده محمدعلی میرزا دولت‌شاه.

۷۰- قرآن کریم سورة البقرة آیه ۱۵۶.

۷۱- مرگ فتحعلی شاه عصر پنجشنبه نوزدهم جمادی‌الثانی سال ۱۲۵۰ ه. ق. در عمارت هفت دست در خارج اصفهان روی داد. در مورد نحوه مرگ وی سپهر در ناسخ‌التواریخ چنین آورده است (به اختصار):

«... در اصفهان روز پانزدهم جمادی‌الآخر مزاجش از اعتدال بگشت و به مرض ذات‌الجنب گرفتار شد. چندان که اطبا در مداوا رنج بردند سودی نبود. لیکن پادشاه غیور با این همه رنج و عنا بر

چاکران درگاه و قوای سپاه ظاهر می‌گشت تا مبادا مردمان بیم مرگ پادشاه کنند و از راه بگردند.

روز پنج‌شنبه نوزدهم شهر جمادی‌الآخر سال ۱۲۵۰ مطابق یونت ثیل ترکی سه ساعت قبل از فروشدن آفتاب در رواق قزل ایاغ هفت دست سعادت آباد از جامه خواب جنبش کرد و خواست تا تن را به جامه آراید و خویشتن را به لشکر بنماید. هنوز بند قبا را استوار نکرده بود که ضعف قوت کرد و پادشاه از پای بنشست و بر آغا بهرام قراباغی که یک تن از خواجه سرایان بود متکی آمد و هم در آن تکیه نفسی چند برآورد و دم فرو بست. شاهزادگان و بانوان پرده‌سرای، از بهر آن که این واقعه در لشکرگاه گوش زد مردم نشود، لب از ناله و افغان فروداشتند و جسد پادشاه را در همان سرای غسل و کفن کردند و نماز بگذاشتند.» (صفحه ۱۳۴)

در کتاب جام‌جم، فرهاد میرزا تاریخ تولد فتح‌علی شاه نیای خود را ۱۱۸۵ نوشته. بنابراین در هنگام مرگ در حدود شصت و شش سال داشته است.

۷۲- الله یارخان غلیج‌لو سبزواری از دست یاران آقامحمدخان و همان کسی است که شاه‌رخ کورنوه نادرشاه افشار را از تخت سلطنت به زیر کشیده به امر خان قاجار به مازندران فرستاد. با این حال، الله یارخان نسبت به فتح‌علی شاه چند سال عصیان ورزید و سرانجام به عباس میرزا متوسل شده مورد عفو قرار گرفت و شاه قاجار دختر او طرلان خانم را به اصرار به زنی خواست.

۷۳- سلطان جلال‌الدین میرزا پسر پنجاه و هشتم فتح‌علی شاه

است. وی در مدرسه دارالفنون به تحصیل زبان فرانسه پرداخت و بر اثر معاشرت با فرنگیان مقیم تهران به زودی تحت تأثیر تمدن غربی قرار گرفت. به طوری که به گفته برادر صلیبی اش ملک ایرج میرزا «بعضی سخنان اهل فرنگستان که در نفوس ضعیفه زود اثر می‌کند در ایشان اثر کرده از علم قرآن و حدیث به کلی بیگانه بود. زود از جاده شریعت منحرف گشته یک باره دین و آیین شریعت از دست داده رفته‌رفته خود را از نظر کیمیا اثر پادشاه انداخت.» ناصرالدین شاه بدو بی‌مهر بود. نه تنها به این جهت که وی لامذهب و بی‌دین شده بود بلکه بدان جهت که در انجمن‌های فراماسونری شرکت جسته و در فراموشخانه‌ای که میرزا ملکم خان در محله عودلاجان ترتیب داده بود، عضویت یافته بود. حتی وقتی که در سال ۱۲۷۸ ناصرالدین شاه فرمان انحلال و تعطیل آن انجمن را داد، مدت‌ها جلال‌الدین میرزا جلسات محرمانه انجمن را در خانه خود تشکیل داد در حالی که وی خود آجودان مخصوص ناصرالدین شاه بود.

سلطان جلال‌الدین میرزا در اواخر عمر دچار بیماری سیفیلیس شد و به مرور بینایی خود را از دست داد و سرانجام در کوری جان سپرد (۱۲۷۸ ه. ق.). این شاهزاده فرنگی مآب طرفدار پیراستن زبان فارسی از واژه‌های بیگانه بود و خود در این زمینه با همکاری امامقلی خان زند متخلص به «غارت» کتابی درباره تاریخ سلاطین ایران به نام «نامه خسروان» نوشت.

سلطان جلال‌الدین میرزا شعر نیز می‌گفت و «جلال» تخلص می‌کرد. در یکی از غزل‌ها، وی چنین می‌گوید:

فتنه خیزد ز دو سلطان به یکی ملک «جلال»

عشق چون خیمه زند عقل برون خواهد شد

البته این همان مضمون بیت شیخ اجل سعدی است که می‌گوید:

هر جا که عشق خیمه زند عقل گو برو

غوغا بود دو پادشه اندر ولایتی

اما امامقلی خان زند از شعرا و ادبا و ظرفای زمان خود بود که «بر

بی‌مبالاتی و لاقیدی اصراری داشت» و با آن که اشعار خوب می‌گفت

هرگز به جمع آنها نمی‌پرداخت. حتی به هر کس که از او خواهش

می‌کرد شعری، چه قصیده و چه غزل، می‌داده و تخلّص به نام آنان

می‌کرده تا به نام خود بخوانند و ضبط کنند. وی که در سراسر عمر

هرگز منزل و سامانی نداشته، در سال ۱۲۸۰ ه. ق. فوت کرده است.

ملک ایرج میرزا در شرح حال سلطان جلال‌الدین میرزا می‌نویسد:

«قبل از کوری، تاریخ سلاطین عجم به زبان فارسی صرف به دستکاری

امامقلی خان غارت زند که جوانی بود تاریخ‌دان و شاعر با فهم نوشته

و چاپ کرده.»

در خصوص سلطان جلال‌الدین میرزا رجوع شود به کتاب شرح

حال رجال ایران تألیف مرحوم مهدی بامداد جلد اول ص ۲۵۴-۲۵۵

و ج ششم ص ۶۹-۷۱ و در خصوص «غارت» به المآثر و الآثار

اعتماد السلطنه و حدیقة الشعراء حاج میرزا احمد شیرازی.

۷۴- مقصود ذوالفقارخان سمنانی سردار رشید فتحعلی‌شاه است

که همراه با برادران دیگر خود اسماعیل خان، مطلب خان و علی خان

و عیسی خان خدمات شایان و فراوانی به دولت نوبنیاد قاجاری کرد.

این مرد با همه شجاعت بسیار تندخو و زود خشم و بدزبان و دشنام‌گو بود. به طوری که کلمه زن قحبه را همواره ورد زبان داشت. ابوالحسن یغمای جندقی شاعر معروف، ابتدا به عنوان سرباز و بعدها به سمت منشی در خدمت وی بوده و رساله «سرداریه» را به نام وی ساخته است و سخن همیشگی بلکه فحش مستمر «سردار» را تقریباً در همه ابیات آورده است. این برادران رشید، هر چند اصلاً از مردم طالب‌آباد سمنان هستند، در تواریخ قاجاریه از آنان به عنوان سرداران دامغانی یاد می‌شود.

۷۵- یعنی محمدشاه پدر ناصرالدین شاه.

۷۶- شاه‌قلی میرزا بیست و نهمین پسر فتح‌علی شاه است. وی که در چهارشنبه یازدهم محرم سال هزار و دویست و بیست و سه هجری متولد شده نه فرزند داشته: سه پسر و شش دختر. اسامی پسران وی چنین است:

۱- اردشیر میرزا که مادرش دختر حسن خان داشلوی قاجار بود.

۲- محمدعلی خان که مادرش دختر محمدخان دولوی قاجار بود.

۳- خلیل‌الله که مادرش از قبیله بزچلو بود.

۷۷- یعنی یوسف خان گرجی که شهراراک فعلی را به نام

«سلطان‌آباد» بنیان نهاد. وی از سرداران بزرگ روزگار فتح‌علی شاه بود.

مرگش در سال ۱۲۴۰ اتفاق افتاد و لقبش به پسرش غلامحسین خان که در آن روزگار هفده ساله بود، رسید.

۷۸- صدرالدوله پسر ابراهیم خان پسر حاجی محمدحسین خان

صدر اصفهانی بود. چون ابراهیم خان سمت نظارت و شهرت و عنوان

«ناظر» داشت، پسرش هم سمت «نیابت نظارت» یعنی به اصطلاح امروز «معاونت نظارت» داشت. مادر صدرالدوله دختر پانزدهم فتحعلی شاه است به نام خدیجه سلطان ملقب به عصمت الدوله. عصمت الدوله یک دختر و سه پسر یافت. اسامی پسرانش به ترتیب عبارت بود: از صدرالدوله و آصف الدوله و محمدباقرخان.

۷۹- سلطان حسین میرزا پسر شصتم فتحعلی شاه که مادرش گرجی بود و چون در جوانی درگذشت، وی در دامان خواهر ناتنی خود به نام فخرجهان خانم ملقب به فخرالدوله بزرگ شد. سلطان حسین میرزا، در شبی که ملاحسین بشرویه و بابیان قلعه شیخ طبرسی به خوابگاه مهدیقلی میرزا فرمانده قوای دولتی ریختند و سراپرده او را سوختند، در آتش سوخت. (۱۲۶۴ ه. ق.).

۸۰- منوچهرخان گرجی ملقب به معتمدالدوله در جزو اسیران فراوانی که آقامحمدخان از تفلیس آورد به ایران آمد. وی بعدها به مناسبت هوش و کفایت خویش ترقیات فراوان کرد و به مقامات مهمی چون ایچ آقاسی باشی (خواجه باشی) و ایشیک آقاسی (رئیس تشریفات) رسید و سپس به عنوان وزارت همراه یحیی میرزا به گیلان و بعد به همین عنوان با سلطان محمدمیرزا سیف الدوله به اصفهان رفت. پس از مرگ فتحعلی شاه، این خواجه زیرک دورانیش جانب محمدشاه را گرفت و محمدشاه چندان بدو ابراز اعتماد کرد که وی را برای سرکوبی عموهای سرکش خویش حسینعلی میرزا فرمانفرما و حسنعلی میرزای شجاع السلطنه به فارس فرستاد. منوچهرخان، همراه فیروز میرزا پسر شاهزاده عباس میرزا و افسری

انگلیسی به نام لیندسی، سپاه فرمانفرما را که به دعوی سلطنت برخاسته بود، درهم شکست و اندکی بعد شیراز را گرفت و برادران سرکش را دستگیر کرد و به تهران فرستاد. منوچهرخان در پایان عمر بالاستقلال حکومت اصفهان داشت و در همین سمت است که وی سواری چند به شیراز فرستاد تا سیدعلی محمدباب را به اصفهان ببرند و تا زنده بود، سید باب را چه آشکار چه پنهان، در اصفهان پذیرایی کرد و سید رساله نبوت خاصه را به درخواست منوچهرخان در اصفهان نوشت.

منوچهرخان در سال ۱۲۶۳ ه. ق. درگذشت و مخالفینش ماده تاریخ مرگ وی را «خیک ترکید» یافتند (با یک سال زیادتر از حقیقت برابر با ۱۲۶۴).

۸۱- شاهزاده علی شاه ملقب به ظل السلطان پسر دهم فتحعلی شاه متولد سه شنبه [؟] شعبان سال هزار و دویست و ده هجری قمری. وی در زمان پدر حکومت تهران داشت و همواره در خدمت فتحعلی شاه بود. پس از مرگ پدر، وی که برادر تنی عباس میرزا بود و سلطنت را حق خویش می دانست، سر به سلطنت محمدمیرزا فرود نیاورد و خود دعوی سلطنت کرد و در این اقدام بیش از همه میرزا ابوالحسن خان شیرازی وزیر خارجه، معروف به ایلچی کبیر، او را تشویق و ترغیب نمود و دیگر برادرش علینقی میرزا رکن الدوله. اما سلطنت وی روزکی چند بیشتر نپایید و محمدشاه پس از ورود به تهران، در قصد جان وی بود. ولی زنان حرم از او شفاعت کردند و شاه قاجار بدو اجازه رفتن به عتبات داد. منتها در همدان، به دستور شاه،

وی را به مراغه و سپس به قلعه اردبیل بردند و در آن جا بود تا این که به وسیله نقبی که از بیرون به زندان زده شد، وی از زندان گریخت و به همراهی رکن الدوله و امام وردی میرزا ملقب به کشیک چی باشی به روسیه گریخت و چون روی مساعدی از روس ها ندید به خاک عثمانی درآمد و سلطان عثمانی نیز هر چند برای آنان مقرری معین نمود ولی به حضور نپذیرفت و علی شاه سرانجام رخت اقامت در بغداد افکند و یک بار نیز فیلس یاد هندوستان کرد و خواست با جلب ایلات سرحدات غربی مجدداً به ادعای سلطنت برخیزد. ولی توفیق نیافت. سجع مهرش این بود: علی به ظل السلطان ز شاه شد ملقب (۱۲۳۲ هـ. ق.). اما وقتی که به پادشاهی برخاست، مهرش را چنین قرار داد: السلطان علی شاه قاجار سنه ۱۲۵۰ و پس از تاجگذاری این سجع مهر را برگزید.

شکرالله که علی خان شه شد ظل سلطان بد و ظل الله شد
گرچه مدت سلطنت او را چهل روز نوشته اند (ناسخ التواریخ) ولی ماده تاریخی در این مورد یعنی سال سلطنت وی وجود دارد بدین صورت: «سلطنت علی شاه نود روز بود» (تاریخ نو جهانگیر میرزا). بنابراین، میزان حساب در این ماده تاریخ روشن نیست و بلکه مبتنی بر مسامحه است. زیرا فتحعلی شاه در ۱۹ جمادی الثانی ۱۲۵۰ درگذشته و ظل السلطان در ۱۴ رجب بر تخت نشسته و رقیب وی در سلطنت، یعنی محمد میرزا، در دوم رمضان به تهران وارد شده و در روز عید فطر تاج بر سر نهاده است.

در جزو اسناد وزارت خارجه ایران، اصل نامه ظل السلطان به

حشمت الدوله داماد خویش در باب اعلام سلطنت و اقداماتی که در روزهای نخست پادشاهی انجام داده موجود است به این شرح:

«برادر مکرم مدت ها بود چشم به راه خبر شما بودم. از مشروحه شما مسرور شدم. از این مصیبت که خاک بر سر عالم کرد نباید گفت. از اوضاع خود مکرر نوشتم. به همه حال مختصر نوشته می شود. اهل اردو به سعی و اهتمام ایلخانی نعش مبارک را به قم رسانیده بعد از دفن با کمال آراستگی وارد دارالخلافه شده بعد از مراسم تعزیه داری، رکن الدوله و شاهزادگان و بزرگان ایران و رعیت و لشکر، به اتفاق بعد از مجالس زیاد و صلاح اندیشی، صلاح را در این دیدند که متکفل امور سلطنت ما شویم و به اصرار و ابرام جمیع ناس روز یکشنبه چهاردهم را ساعت جلوس دیدند و به مبارکی جلوس شد و سکه زده شد. بعد از جلوس، اصلاح را در رفتن رکن الدوله به آذربایجان دیدم. مأمور رفتن شد که حرف را تمام کند و قراری بدهد و التزامی بگیرد و ایلخانی را هم با پنج هزار سوار و پیاده و هفت عراده توپ مأمور زنجان نمودیم که رفته پشت بند حرف صلح باشد که صلح با عجز نشود. امیدواریم به خوشی بگذرد. کارشان در ولایت بسیار خراب است. چون سپهدار (= غلامحسین خان سپهدار حاکم عراق) هم تخلف کرده نیامده و بوی نفاقی از او می آید، فرمان به سرکردگان عراق شد که هر کسی حاکم ولایت خود باشد. برادر مکرم شیخ الملوک را هم نامزد فرمودیم با لشکر آمده میانه عراق. خسروخان را هم با دسته بیات و خلج و ساوه با پانصد سوار شاهسون از آن جا مأمور کردیم که همگی به اتفاق بروند کار سپهدار را

تمام کنند. ان شاء الله خواهد شد. اطراف ولایات هم احدی حرف نزده‌اند. مازندران که اعظم ولایات بود تمکین کرد. به جز مازندران، بسطام به این طرف هم آرام است و نو کردند. آن برادر آدم خود را حاضر کند. مستعد باشد که اگر آذربایجانی به صدد اطاعت در نیاید و بی‌مزگی کند، لابد از آن، باید آن برادر داخل ملک آنها شود که حواسشان پریشان شود. آقای حشمت، آن قدر کاری که شده است شوخی نیست. فضل خدا شامل شده است. ولیکن این مظنه‌ها نمی‌رفت که به این آسانی امر بگذرد و حال وقت استراحت نیست. وقت زحمت است و ننگ و نام. آدمت را حاضر کن که به محض خبر باید حرکت کنی، ان شاء الله تعالی. آصف ملعون (= الله یارخان آصف الدوله) هم در قم است و از آنجا به قدری که می‌تواند فساد می‌کند. خدا بکشدش. حالا که الحمد لله کارها بد نیست. روز به روز هم بهتر می‌شود. قدری قشون در شهر کم داریم. بعد از رفتن ایلخانی (امام وردی میرزا) و خسروخان از بسطام و سمنان و مازندران به قدر سه هزار جمعیت خواستیم که زمستان در شهر باشند. خواهند آمد. از صبح تا شام فرصت نماز و نفس کشیدن نیست. امیدوارم به فضل خدا کارها تا شب عید سر و صورتی بگیرد و از همه طرف آسوده شویم. مکرر می‌گفتی سه روز خودداری کن تا بتوانیم خودی به تبریز برسانیم. الحمد لله امروز که بیست و یکم است و یک ماه و دو روز است که این وقایع روی داده است. خودداری کردیم و جلوس کردیم و قشون جمع کردیم. حال وقت کار شماست و نظم آن میانه‌ها. دیگر خودداری معنی ندارد و ان شاء الله از فضل خدا کسی انکار نخواهد

کرد و هر کسی به ملک خود و حق خود راضی و قانع خواهد شد. ما را حرفی نیست. چنان که در سابق بوده‌اند حال هم باشند. دیگر چه حرفی دارند و چه دردی. آدمت را حاضر کن. غصه پول مخور. به قدر ضرورت هست الحمدلله. از شما هم مضایقه نیست. به قدر کفاف لشکر داده خواهد شد». (کتاب پانزدهم اسناد وزارت خارجه به نقل از کتاب «صد سند تاریخی» آقای ابراهیم صفایی).

تصادفاً نامه دیگری نیز مربوط به همین علی شاه در اسناد وزارت خارجه وجود دارد و آن نامه ضیاء السلطنه است به قایم مقام ثانی در باب پشیمانی ظل السلطان از سلطنت طلبی خویش و به باد دادن خزاین فتحعلی شاهی و اینک آن نامه:

«جناب با احتشام قایم مقام حسب الحکم اعلی حضرت شاهنشاه (= محمد شاه)، صاحبقران میرزا (از پسران فتحعلی شاه) ما را به دیدن فخرالدوله (دختر فتحعلی شاه) برد. نواب ظل السلطان هم در آن جا تشریف داشتند. بعد از تعارفات رسمی، ظل السلطان فرمودند که پاره‌ای اشخاص مرا به این راه واداشتند. توقع من از تو این است که به خدمت قبله عالم عرض کرده و به جناب اتابک اعظم (قایم مقام ثانی) حالی نمایند که کسی دیگر متعرض کسان ما نشود. آنچه خرج کرده‌ایم موافق سیاهه همه را پس می‌دهیم که دیناری تلف نشود. از قراری که می‌شنوم این روزها، در میانه اسباب شاهی و سایر مردم خیلی تلف و حیف و میل می‌شود. اگر صلاح دانید، این خدمت را سرکار اقدس به بنده محول فرمایند. طوری می‌کنم که رضای ظل السلطان به عمل آمده و مال پادشاهی هم پایمال نشود. هر طور

که آن جناب صلاح دانند بهتر است.» [مهر] ضیاء السلطنه (رک: یک صد سند تاریخی صد ۲۴).

درباره علی شاه ظل السلطان، برادرش محمود میرزا چنین نوشته است (به اختصار):

«شکوفه باغ حشمت و گل گلستان مکنت. روان پاکش از آسیب ایام مصون باد و دل دشمن دوش از ستم آسمان پر خون. اگر گویند روح مجسم نیست پس این چیست. چنانچه گویم جان است، جان کیست که آن را بدو انباز آورم. بحمد الله آنچه خواسته تحصیل نموده» حسرت به مالی یا غیرت به جلالی نبرده. امروز (سال ۱۲۴۳ ه. ق.) مشخص کار سلطان است و ممیز نیک و بد درگاه خاقان. چنان با اخوان فروتنی کند که موجب خجالت همه آید. با صدارت مصدر ننشیند، با غرور بد را کیفر نکند. بالجمله عمأً قریب است که گوی نیکی از میدان همه اخوان برد. آنچه الآن نهان دارد آن وقت عیان آرد. گاهی ترتیب نظمی دهد. تخلص از این ضعیف (= محمود میرزا) دارد.» (سفینه المحمود ج ۱، ص ۳۱). تخلص ظل السلطان در شعر «عادل» بوده است.

علی شاه ظل السلطان بیست و دو فرزند داشت و از آن جمله ده پسر:

- ۱- سیف الملوک میرزا که مادرش دختر قهارقلی میرزا بود پسر شاهرخ میرزا پسر رضاقلی میرزا پسر نادرشاه افشار ۲- محمدحسین میرزا ۳- سیف الدوله میرزا برادر تنی سیف الملوک میرزا ۴- محمد طاهر میرزا ۵- شجاع الدوله از مادر سیف الدوله ۶- داود میرزا

۷- یعقوب میرزا ۸- ابوالقاسم میرزا ۹- ابوالحسن میرزا ۱۰- ابوالفضل میرزا که این سه تن از بطن بانویی از اهل قم بودند.

۸۲- محمد علی میرزا نخستین پسر فتحعلی شاه است که در شب هفتم ربیع الثانی سال ۱۲۰۳ در قریه نوا متولد شده. وی پس از عباس میرزا، بهین فرزند فتحعلی شاه بود. وی در شعر «دولت» تخلص می کرد و دولتشاه لقب داشت. دولتشاه در ۲۶ صفر سال ۱۲۳۷ هنگامی که سپاه عثمانی را در هم شکسته و عازم تصرف بغداد شده بود، درگذشت. محمود میرزا، در «سفینه المحمود»، درباره این برادر خود چنین می نویسد (به اختصار ص ۲۴):

«ارشد و اکمل اولاد شاهنشاه بود و در رسوم بزرگی بی مثال و در قانون پادشاه زادگی عظیم الهمال. با لشکر روس و رومی (= عثمانی) کارزارها کرد. به اقتضای قابلیت و سروری، قبله عالم (= فتحعلی شاه) امورات دادرسی کرمانشاهان و خوزستان و همدان را به ایشان مفوض. الحق به طریقی که دوست و دشمن را مسلم بوده رفتاری به ظهور آوردند و در طریق سخاوت و جوانمردی و در سیاق شجاعت و بزرگی حاتمش اعجمی غلام و رستمش کمترین خدام محسوب شدی. دیوانی به قدر چهار هزار بیت ترتیب فرموده بودند.»

هلاکو میرزا هم وی را به همین گونه می ستاید و اضافه می کند که در نامه ای به داود پاشای والی بغداد نوشته بود: یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض (آیه ۱۶، سوره ص).

دولتشاه بیست و چهار فرزند داشت. اسامی پسران دهگانه اش بدین شرح است:

- ۱- محمد حسین میرزای حشمت‌الدوله که داماد ظل‌السلطان بود و چونان عمو و پدرزن خویش در قلعهٔ اردبیل زندانی گردید.
- ۲- طهماسب میرزای مؤیدالدوله ۳- نصرالله میرزا ملقب به والی
- ۴- اسدالله میرزا ۵- فتح‌الله میرزا ۶- امامقلی میرزا عمادالدوله
- ۷- نورالدهر میرزا ۸- جهانگیر میرزا ۹- محمد رحیم میرزا
- ۱۰- ابوالحسن میرزا.

۸۳- حسینعلی میرزا ملقب به فرمانفرما پنجمین پسر فتحعلی شاه متولد در عید قربان سال ۱۲۰۳ هـ. ق. در ده نوا. وی چنان که گفته شد به اغوای عبدالله خان امین‌الدوله برادرزن و حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه برادر خویش، پس از مرگ فتحعلی شاه، ادعای سلطنت کرد. ولی از منوچهرخان خواجهٔ گرجی و فیروز میرزا سران سپاه محمدشاه شکست خورد و دستگیر شده به تهران فرستاده شد. وی را به دستور محمدشاه در برج نوش زندانی کردند و اندکی بعد در سال ۱۲۵۱ به بیماری وبا درگذشت. وی مدت ۳۷ سال حکومت فارس داشت و هم در زمان حکومت او در فارس است که با کاپیتان بروس انگلیسی قراردادی بسته شد که تا دولت ایران وسایل کافی برای ایجاد امنیت در خلیج فارس ندارد، تأمین امنیت آن منطقه با دولت انگلستان باشد و بر اثر همین قرارداد شوم است که بحرین زیر حمایت و تسلط انگلستان قرار گرفت.

در مورد جلوس فرمانفرما، بر تخت به عنوان پادشاهی، رضاقلی خان هدایت که در آن هنگام در شیراز بوده چنین نوشته: «بر مصلحت وقت اظهار داعیه کردند و سکه زدند و خطبه خواندند و

حضرت فرمانفرما را «بندگان اقدس» لقب دادند و همچنین در مناصب ارباب منصب نیز تغییر و تبدیلی رفت. نواب رضاقلی میرزای نایب‌الایاله را که در بندر بوشهر و دشتستان همی بود به «فرمانفرما» ملقب داشتند و هکذا مقامات سابقه را به جانب علو متمایل ساخته به هر کس منصبی تازه داده شد. از جمله مؤلف این تألیف (=رضاقلی خان هدایت) را، که در آن اوقات صندوق‌دار جنسی و به منصب احتساب شیراز نیز منصوب بود، به خلعت و منصب ملک‌الشعرایی و قصیده خواندن در سلام عام اختصاص دادند... و همه روزه از جناب امین‌الدوله نوشتجات اخبار و تشویق به اقتدار می‌رسید.

حسینعلی میرزا بیست و شش فرزند داشت؛ هفت دختر و نوزده پسر بدین ترتیب:

- ۱- رضاقلی میرزا از دختر محمدقلی خان افشار ارومی ملقب به نایب‌الایاله
- ۲- امامقلی میرزا ۳- نجفقلی میرزا ملقب به والی از مادری گرجی
- ۴- نصرالله میرزا برادر تنی امامقلی میرزا ۵- تیمور میرزا ملقب به حسام‌الدوله برادر تنی رضاقلی میرزا ۶- شاهرخ میرزا برادر تنی نجفقلی میرزا ۷- جهانگیر میرزا ۸- اکبر میرزا برادر تنی نجفقلی میرزا ۹- کیخسرو میرزا ملقب به سپهسالار از دختر امیرگونه خان زعفرانلو
- ۱۰- اسکندر میرزا از مادر تیمور میرزا ۱۱- نادر میرزا از مادر امامقلی میرزا ۱۲- محمد کاظم میرزا ۱۳- محمد میرزا برادر تنی رضاقلی میرزا ۱۴- کامران میرزا ۱۵- داراب میرزا ۱۶- سلطان ابراهیم میرزا برادر تنی کامران میرزا ۱۷ و ۱۸- منوچهر میرزا و ایرج میرزا (برادران توأمان)

۱۹- طهماسبقلی میرزا.

۸۴- شاهزاده محمدقلی میرزا ملقب به ملک آرا دومین پسر فتحعلی شاه متولد در ۲۲ رمضان ۱۲۰۳ ه. ق. در قریه نوا و متوفی در ۱۲۸۹ ه. ق. در تهران. وی در اشعار خسروی تخلص می نمود. شاهزاده محمود میرزا درباره وی چنین آورده است (به اختصار):

«... تا جویی خوشخوست و تا گویی گشاده ابرو. حسب الامر خسرو جهان (= فتحعلی شاه) به حکمروایی و باجستانی دارالمرز مازندران مشغول. دفتر به قدر هشت هزار شعر مدون دارد.» (سفینه المحمود، ص ۲۷)

محمدقلی میرزا ۴۶ فرزند داشت، ۲۳ دختر و ۲۳ پسر. نام پسرانش چنین بود:

- ۱- محمدکاظم میرزا ۲- تیمورمیرزا ۳- اسکندر میرزا
- ۴- بدیع الزمان میرزا ۵- نوذر میرزا ۶- قهرمان میرزا ۷- اردشیر میرزا
- ۸- سلطان حسین میرزا ۹- سلطان حسن میرزا ۱۰- داراب میرزا
- ۱۱- نصرالله میرزا ۱۲- نورالدهر میرزا ۱۳- شاپور میرزا ۱۴- بابر میرزا
- ۱۵- کیومرث میرزا ۱۶- سام میرزا ۱۷- عبداللّه میرزا
- ۱۸- ملک جمشید میرزا ۱۹- شاه منصور میرزا ۲۰- لطفعلی میرزا
- ۲۱- بهادر میرزا ۲۲- محمد رحیم میرزا ۲۳- ملک بهمن میرزا.

۸۵- شاپور میرزا پسر بیست و سوم فتحعلی شاه متولد سیزدهم صفر ۱۲۲۲ ه. ق. وی یک دختر یافت و یک پسر به نام مهدیقلی میرزا از بطن دختر امیراصلاح خان کردستانی.

۸۶- پسر چهل و نهم فتحعلی شاه به نام سلطان احمد میرزا ملقب

به عضدالدوله مؤلف باذوق کتاب تاریخ عضدی یعنی همین کتاب حاضر. این شاهزاده که به موچول میرزا شهرت داشته برادر تنی فرخ سیر میرزا نیرالدوله و سیفالدوله میرزاست. مادر وی طاوس خانم اصفهانی زن سوگلی فتحعلی شاه و ملقب به تاجالدوله است؛ همان که تخت طاوس کنونی به نام او نامیده شده است و این تخت به مناسبت صورت خورشیدی که بر آن است قبلاً به نام تخت خورشید معروف بود. ولی پس از آن که فتحعلی شاه با طاوس خانم در شب زفاف بر آن تخت آرمید، تخت را نام تخت طاوس نهاد.

عضدالدوله سلطان احمد میرزا در ۱۹ ذی القعدة سال ۱۲۳۹ ه. ق. متولد شده و در سال ۱۳۱۹ ه. ق. درگذشته است. عضدالدوله که شاهزاده خوش بیان و خوش انشایی بوده، در طی هشتاد سال عمر، به حکومت در شهرهای مختلف مثل بروجرد و ملایر و تویسرکان و قزوین منصوب شده و یک چند نیز در مشاغلی مانند ریاست در خانه مظفرالدین میرزای ولیعهد یا تصدی امور آستان قدس رضوی اشتغال داشته و به اصطلاح متولی باشی آستان قدس رضوی بوده است. عضدالدوله چهار فرزند یافت، یک دختر و سه پسر بدین ترتیب:

دخترش شمسالدوله نام داشت که به عقد ناصرالدین شاه قاجار درآمد.

پسر اولش سلطان عبدالمحمد میرزا سیفالدوله است که چون دختر میرزا محمد خان قاجار دولو سپهسالار اعظم (دومین صدراعظم ناصرالدین شاه) را در حباله نکاح داشت به آقای داماد شهرت یافت. (متوفی در سال ۱۳۳۹ ه. ق.)

پسر دوش سلطان عبدالمجید میرزا معروف به عین‌الدوله است که در زمان مظفرالدین‌شاه به وزارت و صدارت عظمی رسید و در دوره مشروطیت نیز در سال ۱۳۳۱ ه. ق. سمت وزارت داخله (کشور) و در سال ۱۳۳۳ ه. ق. سمت نخست وزیری یافت. وی در سال ۱۳۰۶ ه. ش. وفات یافت در هشتاد سالگی.

۳- وجیه‌الله میرزا سپهسالار که به زیبایی معروف بود، در ۱۷ سالگی پیشخدمت حاجی میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی شد و به زودی ترقی کرد. در سفر اول ناصرالدین‌شاه به اروپا، سپهسالار این پیشخدمت زیبای نوزده بیست ساله خود را به همراه برده بود.

این شاهزاده که به نام آقا وجیه و وجیه‌الله میرزا و امیرخان سردار خوانده می‌شد در دستگاه دولت قاجاری ترقیات فراوان کرد و حکومت‌ها یافت و یک بار هم در رأس هیأتی برای تعزیت مرگ تزار الکساندر سوم و تهنیت جلوس نیکلای دوم تزار روس به روسیه رفت (۱۳۱۲ ه. ق.) و سال بعد برای تهنیت شصتمین سال سلطنت ملکه ویکتوریا به لندن رفت. آقا وجیه در سال ۱۳۲۲ ه. ق. درگذشت و در حضرت عبدالعظیم در مقبره شخصی مدفون گردید. از آثار خیر او ایجاد بیمارستانی است در ملک شخصی خود به نام یوسف‌آباد، همان جا که اکنون به نام بیمارستان ۵۰۱ ارتش شهرت دارد. از میان اولاد شاهزاده عضدالدوله، تنها عین‌الدوله از زن منقطعه (صیغه) بوده است.

۸۷- مقصود امیر سلیمان خان اعتضادالدوله است.

۸۸- یعنی ابراهیم خان ظهیرالدوله برادرزاده و پسرخوانده و داماد فتحعلی شاه.

۸۹- شیخعلی میرزا ملقب به شیخ الملوک پسر نهم فتحعلی شاه است. مادرش مریم بیگم دختر شیخعلی خان زند، پسر عمو و سردار معروف کریم خان زند بود و به همین جهت شاه قاجار بدین پسر چنین نام و لقبی نهاده است. شیخعلی میرزا که در دهم رجب سال ۱۲۱۰ ه. ق. متولد شده، پس از مرگ پدر سر به سلطنت برادرزاده خود فروود نیاورد. ولی به افسون قایم مقام ثانی در دام افتاد و در نتیجه به دستور محمدشاه در زندان اردبیل محبوس گردید و هنگامی که علی شاه ظل السلطان و همراهانش از زندان گریختند، وی نیز مانند دیگر شاهزادگان به تبریز منتقل گردید و هم در آن جا تحت نظر بود تا در سال ۱۲۶۳ ه. ق. درگذشت.

وی بیست و پنج پسر داشت و بیست و یک دختر. نام پسرانش چنین است:

- ۱- نظرعلی میرزا که مادرش از شاهزادگان افشاری یا به عبارت دیگر از نوادگان نادرشاه بود.
- ۲- احمد میرزا از بطن خواهر محمدخان ترکمان ساکن ملایر.
- ۳- آلب ارسلان میرزا ملقب به سالار که مادرش گرجی بود.
- ۴- قزل ارسلان میرزا برادر تنی وی
- ۵- سلطان سنجر میرزا برادر تنی وی
- ۶- محمد رحیم میرزا برادر تنی احمد میرزا
- ۷- سلطان یوسف میرزا از بطن خواهر هادی خان ترکمن ساکن ملایر
- ۸- اسحاق میرزا برادر تنی سلطان یوسف میرزا
- ۹- طغرل تکین میرزا برادر تنی سالار.
- ۱۰- فضل الله میرزا
- ۱۱- محمد زمان میرزا

- ۱۲- محمد جعفر میرزا برادر تنی فضل‌الله میرزا ۱۳- شاه مراد میرزا
 ۱۴- محمد کریم میرزا از مادر احمد میرزا ۱۵- امام‌قلی میرزا
 ۱۶- محمد هادی میرزا ۱۷- محمد طاهر میرزا برادر تنی احمد میرزا
 ۱۸- سلطان یعقوب میرزا برادر اعیانی سلطان یوسف میرزا
 ۱۹- ولی محمد میرزا از بطن دختر میرزا محمد خان قاجار دولو
 ۲۰- جلال‌الدین میرزا ۲۱- علی‌قلی میرزا ۲۲- عبداللطیف میرزا از بطن
 دختر عبداللطیف خان ملایری ۲۳- عبدالرشید میرزا برادر تنی وی
 ۲۴- محمد صفی میرزا ۲۵- اسکندر میرزا. مرکز حکومت شیخ‌الملوک
 میرزا ملایر یعنی مرکز اصلی کریم خان زند و در حقیقت مرکز خاندان
 مادری شاهزاده بوده است. شیخ‌علی میرزا شعر نیز می‌گفته و
 تخلصش در شعر «شاپور» بوده است. وی مردی ساده و ساده‌ لوح
 بوده. داستانی از دلدادگی او به دختر شاه پریان در کتاب تاریخ‌نو آمده
 که سخت مضحک می‌نماید و ظاهراً ساخته محمود میرزا است.
- ۹۰- عبدالله میرزا یازدهم پسر فتح‌علی شاه است که در ۲۴
 جمادی‌الاول سال ۱۲۱۱ ه. ق. به دنیا آمده. وی در شعر «دارا»
 تخلص می‌کرده. این است داوری محمود میرزا پسر دیگر
 فتح‌علی شاه دربارهٔ این برادر ادیب خود (به اختصار):
- «جوانی است خوش منظر و شاهزاده‌ای است دلکش. حقیقت
 انسان است و صحبتش مایهٔ جان. به مقتضای قابلیت، حکمرانی
 ملک خمسه (زنجان) از طرف پادشاه به او مرجوع. با من شکسته
 (= محمود میرزا) وفایش در عین کمال است. با ملک‌زادگان جداگانه
 نهان و آشکار وفا ورزد و قلوب جمله سوی خود آرد. در سینهٔ

بی‌کینه‌اش به جز تصور بیگانگی همه نوع آشنایی را راه. حضرت ظل‌اللهی را با این شاهزاده بسیار التفات است.» (سفینه‌المحمود ج ۱، ص ۳۳)

هلاکو میرزا نیز درباره او نوشته: «در علم شعر مربوط به افکارشان مضبوط. در خوشی و احوال سرآمد اقران و امثال. الحق بهشتی مغتنم‌اند.» (ص ۶۲)

عبدالله میرزا سی‌فرزند داشت. اسامی پسران دهگانه وی چنین است:

- ۱- محمد محسن میرزا که مادرش دختر نظام‌الدوله سلیمان‌خان قاجار قوانلو بود.
- ۲- اسحاق میرزا
- ۳- یعقوب میرزا
- ۴- لطف‌الله میرزا
- ۵- خلیل‌الله میرزا
- ۶- عبدالحمید میرزا
- ۷- عبدالمجید میرزا
- ۸- عبدالرشید میرزا برادر تنی عبدالحمید میرزا
- ۹- انوشیروان میرزا
- ۱۰- ابوسعید میرزا.

محمد محسن میرزا، به مناسبت آن که سمت میرآخوری داشته، به شاهزاده میرآخور معروف شده. وی از شاهزادگان باسواد و خوش انشای قاجاری است. محمد محسن میرزا در سال ۱۲۹۲ درگذشت و مجموعه منشآت او باقی ماند.

- ۹۱- حیدرقلی میرزا پسر پانزدهم فتح‌علی‌شاه متولد جمعه پانزدهم صفر سال ۱۳۱۴ ه. ق. وی در شعر «خاور» تخلص می‌کرد. شاهزاده محمود میرزا برادرش درباره وی می‌نویسد: «شاهزاده‌ای است بذله‌سنگ و خسروزاده‌ای است که گنج قارون در کف جودش بی‌سنگ. چندی به امر گلپایگان و مضافات آن مشغول. تا در این سال

(۱۲۴۰ ه. ق.) از ریاست ملکی استعفا و به خدمت ملکی رضا داده. گاهی ترتیب نظمی فرمایند.» (سفینه‌المحمود، ص ۳۶ به اختصار) وی هشت پسر داشته و سه دختر. اسامی پسرانش:

- ۱- مرتضی قلی میرزا ملقب به خان‌بابا از دختر مهرعلی خان پسر مرتضی قلی خان عموی فتحعلی شاه ۲- حاجی نصرالله میرزا برادر تنی وی ۳- امان‌الله میرزا که مادرش از قاجاریه بود. ۴- نورالله میرزا از بطن دختر حاجی مصطفی قلی خان عموی فتحعلی شاه ۵- اسدالله میرزا برادر تنی مرتضی قلی میرزا ۶- علی محمد میرزا که از طرف مادر نوه نادرشاه است. ۷- شکرالله میرزا که برادر تنی امان‌الله میرزا بود. ۸- علی اکبر میرزا برادر اعیانی علی محمد میرزا.

باید یادآور شوم که سپهر در ناسخ‌التواریخ، و به تبع وی اعتمادالسلطنه در منتظم ناصری، این شاهزاده را پسر چهاردهم فتحعلی شاه نوشته‌اند و محمود میرزا متولد دوازدهم صفر را پسر پانزدهم.

۹۲- محمود میرزا متولد دوازدهم صفر ۱۳۱۴ پسر چهاردهم فتحعلی شاه است که فضل و دانش و ذوق فراوانی داشته و تألیفات متعددی از او باقی مانده است؛ مانند «گلشن محمود» در شرح پسران و دختران و نوادگان فتحعلی شاه قاجار و «سفینه‌المحمود» در شرح شعرای زمان خود من جمله فتحعلی شاه و تنی چند از پسرانش و «مقصودجهان» در بیان طوایف و ابنیه لرستان. وی در جزو آن شاهزادگانی بود که محبوساً به قلعه اردبیل فرستاده شدند و بعد به تبریز انتقال یافتند. ظاهراً او بعد از سال ۱۲۷۰ درگذشته است؛ در

سن شصت و سه. شرح مؤثر و ارزنده‌ای از زندگانی خود، در کتاب سفینه‌المحمود، که به امر فتحعلی‌شاه در سال ۱۲۴۰ تألیف کرده و نامش را فتحعلی‌شاه انتخاب کرده، آورده است. وی سی و چهار فرزند داشت. نیمی دختر و نیمی پسر و پسرانش:

- ۱- مسعود میرزا از بطن دختر محمدخان ابروانی ۲- محمدزمان میرزا از بطن دختر علی مرادخان زند ۳- شیخ سیاوش میرزا برادر تنی مسعود میرزا ۴- سلطان تکش میرزا که از جانب مادر نسب به نادرشاه افشار می‌رساند. ۵- سلطان جهان میرزا برادر تنی سلطان تکش ۶- کیان میرزا ۷- قآن میرزا ۸- عبدالباقی میرزا ۹- سبکتکین میرزا ۱۰- خسرو میرزا ۱۱- مبارک میرزا از مادر سلطان تکش ۱۲- شکرالله میرزا ۱۳- نعمت‌الله میرزا ۱۴- پلنگ‌توش میرزا ۱۵- عطاءالله میرزا ۱۶- حیدر میرزا ۱۷- محمد میرزا.

۹۳- همایون میرزا برادر صلبی و بطنی شاهزاده محمود میرزا است. محمود میرزا درباره‌ او نوشته: «تا به تصور آید محجوب است و تا به اندیشه درآید خوب. چند سالی در دبستان صدارت مآب میرزا محمد شفیع رحمة الله علیه کامجو. مدتی پیش از این، نظر به صلاح من، تخلصش «حشمت» بود. صاحبان ثروت، چون به حشمت موسع و حریص، تخلص را به خود روا ندیده به محض تصدیق خویش از میان بردند. اینک به اسم تخلص او را قرار دادم تا از کمین‌گه دزدان چه کنند.» (سفینه‌المحمود به اختصار، ص ۳۸). ظاهراً نظر شاهزاده محمود میرزا از این تخلص دزد شاهزاده محمدحسین میرزا پسر شاهزاده محمدعلی میرزا دولتشاه است که محمود میرزا در کتاب

خود، در لابه لای کلمات و جملات، نظر نامساعد خود را نسبت به وی و شاید هم بی آن که خود متوجه شود، ابراز کرده است.

همایون میرزا دختر میرزا شفیع صدراعظم و با آن دختر همه اندوخته بی کران وی را تصاحب کرد. چه صدراعظم مازندرانی را یک فرزند بیش نبود. همایون میرزا شانزدهمین پسر فتحعلی شاه و متولد شب جمعه بیست و هشتم جمادی الثانی سال ۱۲۱۶ ه. ق. است. این شاهزاده نه دختر داشت و پانزده پسر:

- ۱- محمد شفیع میرزا، از بطن دختر صدراعظم مازندرانی یعنی میرزا محمد شفیع ۲- اکبر میرزا که مادرش از گُردهای شادلو بود.
- ۳- جوانبخت میرزا ۴- محمدرحیم میرزا از بطن دختر مرتضی قلی خان سپانلو قاجار ۵- سلطان سیامک میرزا ۶- ابوالفیض میرزا ۷- نجفقلی میرزا ۸- ابونصرالدین میرزا ۹- حسن میرزا ۱۰- حسین میرزا که توأمان بودند از بطن مادر سلطان سیامک میرزا ۱۱- نورالدهر میرزا همایون میرزا در سال ۱۲۷۳ ه. ق. در تهران درگذشت.

۹۴- منوچهر میرزا پسر بیست و پنجم فتحعلی شاه است که در چهارم جمادی الثانی سال ۱۲۲۲ ه. ق. دیده به جهان گشوده است. وی پنج پسر داشته و دو دختر و اینک اسامی پسرانش:

- ۱- اسدالله میرزا از بطن دختر حسینقلی خان برادر فتحعلی شاه ۲- سلطان یوسف میرزا از بطن زنی گرجی ۳- محمد کاظم میرزا برادر تنی اسدالله میرزا ۴- محمد حسین میرزا از بطن دختر محمد حسین بیک افشار ۵- علی محمد میرزا برادر تنی اسدالله میرزا.

۹۵- اسماعیل میرزا پسر هجدهم فتحعلی شاه متولد در شب

جمعه چهاردهم شعبان سال هزار و دویست و هفده هجری قمری. وی در هنگام مرگ پدر حاکم بسطام بود و پس از وی سربه سلطنت محمدشاه تن در نداد و قیام کرد. اما سرکوب شد و همراه شاهزادگان دیگر به زندان قلعه اردبیل و سپس به حبس نظربه تبریز فرستاده شد و در سال ۱۲۶۹ ه. ق. در تبریز درگذشت. اسماعیل میرزا چون مادرش از ترکمانان بود، فتحعلی شاه او را به حکومت بسطام فرستاده بود. چهارده فرزند داشت: ۷ دختر و ۷ پسر.

- ۱- سلطان اویس میرزا ۲- اردشیر میرزا که این دو از یک مادرند. ۳- محمد میرزا ۴- غلامرضا میرزا برادر تنی سلطان اویس میرزا ۵- غلامحسین میرزا برادر تنی وی ۶- ابوالقاسم میرزا ۷- اسدالله میرزا.
- ۹۶- بهرام میرزا پسر بیست و دوم فتحعلی شاه متولد پنجم ربیع الاول ۱۲۴۱ ه. ق. وی پنج فرزند داشت و از آن جمله سه پسر: ۱- امیراصلاح میرزا از بطن دختر امیر ارسلان خان کردستانی ۲- شکرالله میرزا و اسدالله میرزا که این دو مادرشان از مردم مازندران بود. بهرام میرزا در موسیقی دستی داشت و آواز می خواند و نرد را نیکو می دانست و در انواع قمار توانا بود. علاقه به موسیقی را از مادر خویش به ارث برده بود.

- ۹۷- فرخ سلطان خانم خواهر تنی شاهزاده شاپور میرزا هم زن میرزا غلامشاه پیشخدمت باشی بود (منتظم ناصری ج ۳، ص ۱۶۱). این زن به زیارت مکه نیز رفته و از غلامشاه شش فرزند آورده است؛ من جمله دو پسر به نام های میرزا ابوالقاسم و سیدحسین میرزا.
- ۹۸- علیرضا میرزا پسر بیستم فتحعلی شاه متولد ششم ذی القعدة

۱۲۱۸ بوده و برادر تنی محمدرضا میرزا. از او جز دختری فرزند نیامد.

۹۹- جهانشاه میرزا پسر سی و سوم فتحعلی شاه است؛ متولد در یکشنبه ۲۵ رمضان سال ۱۲۲۴ ه. ق. وی، با این که به قول مؤلف کتاب حاضر، گلین خانم نخواسته شش فرزند پسر داشته و سه فرزند دختر. در ناسخ التواریخ که وقایع ایران را تا اوایل سال‌های دهه ۱۲۷۰ ه. ق. ذکر کرده اسامی فرزندان او آمده است و شگفت است که عضدالدوله که کتاب تاریخ خود را در ۱۳۰۴ ه. ق. نوشته از این نکته غافل بوده و شاید هم مقصود شاهزاده عضدالدوله این بوده است که وی «گلین خانم» نگرفته و به میل خود زنی یا زنانی به صورت عقدی یا صیغه گرفته است. اسامی پسران وی به ترتیب چنین است:

۱- عادلشاه میرزا ۲- جهاندار میرزا ۳- قنبرمیرزا ۴- فاضل‌شاه میرزا
برادر تنی جهاندار میرزا ۵- محمدحسین میرزا برادر تنی عادلشاه ۶-
محمدهاشم میرزا. شاهزاده محمود میرزا در تذکره سفینه‌المحمود
(ص ۴۱ به اختصار) درباره وی نوشته است:

«نوربخش عالم سلطنت است و ضیاء دولت. کلامش شکر ریز
است و سخنش عنبریز. از خط نستعلیق و علم ریاضی بی بهره نیست
و از من فرا گرفته. کهنتر برادر بطنی و صلبی راقم این کتاب (=)
محمودمیرزا) است. عمر شریفش را تا به حال (۱۲۴۰) با من به سر
برده. آن چه هست و باشد، سپرده اوست. گاهی به بستن نظمی میل
نمایند. تخلصش را «جهان» قرار داده‌ام. نیاوند بهشت مانند را حاکم و
صاحب اختیار است.» در کتاب منتظم ناصری، مرگ وی در حوادث

سال ۱۲۵۱ آمده است (ص ۱۶۵، ج ۳).

۱۰۰- حسینقلی میرزا ملقب به جهانسوز میرزا. وی همانام جد خود حسینقلی خان پسر محمد حسن خان قاجار بوده و به همان لقب جدش شهرت داشته است. او پسر پنجاه و یکم فتحعلی شاه است و برادر تنی یحیی میرزا. به گفته سپهر در ناسخ التواریخ: «او را فرزند نباشد». وی هنگامی که حکومت شاهرود و بسطام را داشت در سن ۷۰ در سال ۱۳۱۸ هجری قمری فوت کرد.

۱۰۱- عباسقلی میرزا برادر تنی علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه و پنجاه و پنجمین پسر فتحعلی شاه.

۱۰۲- اورنگ زیب میرزا پنجاه و هفتمین پسر فتحعلی شاه که در سال ۱۲۴۶ متولد شده و چون زود یتیم شد، خوب تربیت نشد. نوشته‌اند که وی در کوچه و بازار به دنبال زنان می‌افتاد. روزی یکی از این زنان، از راه تمسخر یا شیطنت، بدو گفت که لبو می‌خواهد. شاهزاده از نوکر خود پول خواست او نداشت. دست در جیب خود کرد. چیزی نیافت. و فی البدیهه این شعر را که بعداً شهرت فراوان یافت، گفت:

شب عید است و یار از من چغندر پخته می‌خواهد

گمانش می‌رسد من گنج قارون زیر سر دارم

این شاهزاده عاشق پیشه مفلس، در سال ۱۲۸۴ ه. ق.، به بیماری

ویا درگذشت. در آن هنگام سی و هشت سال بیش نداشت.

۱۰۳- هرمز میرزا بیست و ششمین پسر فتحعلی شاه متولد دوشنبه

۱۴ جمادی الاول سنه ۱۲۲۲ ه. ق. است. وی غیر از دو دختر، چهار

پسر نیز داشت:

۱ و ۲- فرخزاد میرزا و فریدون میرزا از بطن دختر ابراهیم خان قاجار دولو ۳- نصرالله میرزا از زنی ترکمانیه ۴- فرج الله میرزا برادر تنی وی. هرزمیرزا نیز مانند برادر تنی خود بهرام میرزا شوقی و قدرتی در قمار داشته به طوری که در قمار حریف منوچهرخان معتمدالدوله بوده است.

۱۰۴- سلطان مصطفی میرزا پسر چهل و فتحعلی شاه است. متولد یازدهم ذی القعدة سال ۱۲۳۸ ه. ق. وی دو پسر داشت به اسامی سلطان طیفورمیرزا و سلطان محمودمیرزا از بطن دختر خانلرخان زند پسر علی مرادخان زند.

۱۰۵- یحیی میرزا پسر چهل و سوم فتحعلی شاه است که در شب سه شنبه اول محرم ۱۲۴۳ به دنیا آمده و تنها یک دختر داشته است. (ر.ک. ناسخ التواریخ)

۱۰۶- پرویز میرزای نیرالدوله پسر پنجاه و سوم فتحعلی شاه است و مانند برادر صلبی خود فرخ سیر میرزا، لقب نیرالدوله داشته است. پرویز میرزا در سال ۱۳۰۵ ه. ق. درگذشت و لقب وی به پسرش سلطان حسین میرزا معروف به شاهزاده پیشخدمت رسید، زیرا پیشخدمت ناصرالدین شاه بود.

۱۰۷- کیومرث میرزا ایلخانی ملقب به ابوالملوک پسر سی و دوم فتحعلی شاه است. وی در سه شنبه ۲۵ جمادی الثانی سال ۱۳۲۴ تولد یافته و پس از مرگ فتحعلی شاه، چون گرفتاری و حبس برادران خود را به دست و فرمان محمدشاه دید، به همراهی برادر دیگرش

الله‌وردی میرزا، از دریند محل اقامت خود به عراق عرب گریخته ولی چندی بعد به ایران بازگشته است (ر.ک. ناسخ التواریخ). وی شش فرزند داشته: دو دختر و چهار پسر. اسامی پسرانش:

۱- هوشنگ میرزا از زنی گرجی ۲- سیامک میرزا از دختر میرزاقدیر لشکرنویس مازندرانی ۳- سلطان احمد میرزا از بطن دختر محمد حسن خان قاجار دلو ۴- ادریس میرزا برادر تنی هوشنگ میرزا. کیومرث میرزا در سلطنت ناصرالدین شاه به لقب ملک‌آرایی و منصب ایلخانی‌گری رسید. وی در سال ۱۲۸۹ ه. ق. در تهران بدرود حیات گفت.

۱۰۸- ملک منصور میرزا پسر سی و ششم فتحعلی شاه است، متولد بیست و دوم رجب ۱۲۲۶ ه. ق. و برادر تنی ملک قاسم میرزا. سپهر درباره او می‌نویسد: «او را در حیات پدر ولدی بادید نشد و بعد از پدر همچنان عقیم ماند و بیشتر وقت در نزد برادر روزگار برد.»

۱۰۹- سلطان سلیم میرزا پسر سی و نهم فتحعلی شاه است که در بیست و ششم شوال ۱۲۲۸ از مادر بزاد. چهار فرزند دشت من جمله دو پسر: آزادخان میرزا و محمدحسین میرزا.

۱۱۰- علیقلی میرزا ملقب به اعتضاد السلطنه، پسر پنجاه و چهارم فتحعلی شاه متولد در سال ۱۲۴۳، از رجال دانشمند دوره محمدشاه و ناصرالدین شاه است که در فاصله مرگ محمدشاه و رسیدن ناصرالدین شاه به تهران وی وزیر و مشاور مهد علیا بود و در دوره ناصری به ریاست دارالفنون و وزارت علوم نیز رسید و او بود که در سال ۱۲۷۵ ه. ق. عده‌ای از جوانان تحصیل کرده دارالفنون را به اروپا

فرستاد و باز هم او بود که نخستین خط تلگراف را مابین مدرسه دارالفنون و باغ لاله‌زار کشید. وی تألیفاتی نیز دارد مانند فلک‌السعادة در بطلان اخترشماری (تنجیم) و اکسیرالتواریخ و کتاب‌المتنبیین در شرح حال مدعیان پیغمبری من جمله سید علی محمد باب. وفاتش در شب عاشورای سال ۱۲۹۸ روی داد و از او یک پسر ماند به نام محمدحسن خان که در ۱۲۹۸ به پیشخدمتی ناصرالدین‌شاه انتخاب شد و به همین جهت معروف شد به شاهزاده پیشخدمت. وی در سال ۱۳۰۹ لقب معتضدالسلطنه یافت.

این پسر بسیار هرزه و عیاش بود و به هیچ‌وجه به پدر دانشمند و ارزنده خود شباهت نداشت و شاید از این جهت که مادرش سلطان خانم بود؛ از رقاصه‌های مهدعلیا ملک جهان خانم، مادر ناصرالدین‌شاه.

۱۱۱- کامران میرزا پنجاه و ششمین فرزند فتحعلی‌شاه است.
 ۱۱۲- شاهزاده عضدالدوله در کتاب خود به اسامی زکریامیرزا، پسر چهل و چهارم فتحعلی‌شاه متولد در شب شنبه ۲۶ ربیع‌الاول ۱۲۳۴ ه. ق. برادر اعیانی یحیی‌میرزا، و طهمورث میرزا پسر پنجاهم فتحعلی‌شاه متولد جمعه ۱۷ جمادی‌الاول سال ۱۲۳۵ ه. ق. اشاره نکرده است. این دو برادر ظاهراً اولاد نیافتند (ناسخ‌التواریخ). شاید هم اصلاً زن نگرفته‌اند.

۱۱۳- حاجی میرزا علی‌رضا برادر توأمان حاجی میرزا علی‌اکبر است که این دو پسران حاجی میرزا ابراهیم اعتمادالدوله شیرازی بودند. حاجی میرزا علیرضا در سال ۱۲۰۳ ه. ق. چشم به جهان

گشود. پس از آن که در سال ۱۲۱۵ فتحعلی شاه تصمیم به نابودی اعتمادالدوله و خاندانش گرفت، دستور داد تا در روزی معین افراد آن خاندان هر جا که هستند کشته شوند. از این کشتار بی رحمانه تنها دو کودک باقی ماندند: علی رضا و علی اکبر. شاه قاجار بر جان آن دو کودک ببخشد. ولی دستور داد تا آنان را مقطوع النسل کنند که دیگر نسل خاندان اعتمادالدوله جاودانه منقرض شود. علی رضا بدین عقوبت گرفتار آمد. اما علی اکبر در آن هنگام بیمار بود و مجازات به بعد موکول شد. بعدها هم که بهبود یافت، چون خشم فتحعلی شاه پایان پذیرفته بود، دیگر پایی وی نشد و حتی سال ها بعد حاجی علی رضا را خواجه باشی حرم قرار داد و در سال ۱۲۴۵ به عنوان استمالت و محبت بیشتر، میرزا علی اکبر را لقب قوام الملکی بخشید و حتی دختر خود را نامزد پسر وی میرزا فتحعلی صاحب دیوان کرد. خاندان کنونی قوام شیرازی کلاً از همان طفل بیمار یعنی میرزا علی اکبر فرزند حاجی میرزا ابراهیم کلانتر می باشند. قوام الملک در سال ۱۲۸۲ ه. ق. در سمت متولی باشیگری آستان قدس رضوی مشهد درگذشت و همان جا مدفون شد.

۱۱۴- فتحعلی خان صبا ملک الشعرا هجویه معروفی درباره میرزا محمد حسین صدر اصفهانی ساخته و این بیت آن که کنایتی به شغل نخستین صدر دارد شهرتی تمام یافته.

بر تخت ز تخته دکان شد از گاه کشی به کهکشان شد

۱۱۵- میرزا عبدالله خان امین الدوله پسر حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی است. وی که در ۱۱۹۳ ه. ق. متولد شده، بعد از مرگ

پدر در سال ۱۲۳۹ به وزارت رسید. وی چون خواهرش در حبالة نکاح حسینعلی میرزا فرمانفرما بود، و به علاوه ظل السلطان را هم مرد میدان سلطنت نمی‌دید، در وقایع بعد از مرگ فتحعلی شاه، جانب فرمانفرما را گرفت و او را به قیام برای گرفتن سلطنت تشویق و ترغیب نمود. ولی فرمانفرما نه چنان بی‌کفایت بود که در حساب آید. وی که می‌ترسید از شیراز دور شود، به پیام و نصیحت میرزا عبدالله خان دایر بر حمله و تصرف اصفهان گوش نکرد. بلکه به شیراز رفت و در ارگ شیراز ادعای سلطنت کرد و سرانجام گرفتار شد و به تهران ارسال گردید. عبدالله خان، پس از مشاهده این وضع، در اصفهان به خانه حاجی سید محمدباقر شفتی متحصن شد و به پیغام‌های قایم مقام و محمدشاه دایر بر ترک اصفهان و آمدن به تهران گوش نکرد و سرانجام از محمدشاه اجازه خواست که به عتبات برود و از راه بختیاری خود را به حریم حرمت ائمه اطهار انداخت و هم در عتبات عالیات تا پایان عمر به سربرد و سرانجام در نجف درگذشت. (۱۲۶۳ ه. ق.)

۱۱۶- حاجی شیخ مرتضی انصاری از بزرگ‌ترین علمای شیعه است که او را شیخ الطائفه، استاد الكل، حجة الحق، رئیس الاسلام گفته‌اند. وی از احفاد جابر بن عبدالله انصاری است. شیخ مرتضی در سال ۱۲۱۴ ه. ق. در دزفول متولد شده و در ۱۸ جمادی الثانی سال ۱۲۸۱ مطابق جمله «ظهر الفساد» درگذشته. برای اطلاع بیشتر بر شرح حال وی و استادان و تألیفات و شاگردانش رجوع شود به روضات الجنات خوانساری ص ۶۶۵ و ریحانة الادب ج ۱، ص ۱۲۰

و شرح بسیار مفصل کتاب المکارم و الآثار ج ۲، ص ۴۸۷-۵۱۷ و قصص العلمای میرزا محمد تنکابنی و دیگر مراجع مذکور در کتب مذکور.

۱۱۷- اشارتی به آیه ۳۷ از سوره ابراهیم: ربنا انی اسكنت من ذریّتی بواد غیر ذی زرع عند بیت المحرم لیقیموا الصلوة.

۱۱۸- ظاهراً مقصود خود نویسنده کتاب یعنی سلطان احمد میرزاست که همیشه از خود بدین لقب نام می برد.

۱۱۹- جد اعلای این خاندان حسینعلی بیک بسطامی است که خدمتگزار صدیق نادرشاه بود و از آن شهریار لقب معیرالممالک یافته است. پسر وی به نام دوستعلی خان (اول) دومین کسی است که لقب معیرالممالکی گرفته است. معیرالممالک ثانی در سال ۱۲۳۷ ه. ق. به بیماری وبا درگذشت. وی پسری داشت به نام حسینعلی خان معیرالممالک (سوم) که دختر فتحعلی شاه را در حباله نکاح داشت. پسر این حسینعلی خان به نام دوستعلی خان (ثانی) ملقب به معیرالممالک (چهارم) در سال ۱۲۸۳ ه. ق. فاطمه خانم ملقب به عصمت الدوله دختر دوم ناصرالدین شاه را که طفلی نه ساله بود برای پسر خود دوست محمد خان خواستگاری کرد. این عروسی یکی از پُرشکوه ترین عروسی های دوران قاجاری است. معیرالممالک عروس خود را سوار بر فیل به خانه پسر خویش آورد. (در خصوص این عروسی و مضامینی که ظریفان درباره اش ساختند رجوع شود به کتاب شرح زندگانی من به قلم مرحوم عبدالله مستوفی ج ۱ و شرح حال رجال ایران تألیف مرحوم مهدی بامداد ج ۱، ص ۴۹۶)

۱۲۰- نام این دختر حسن جهان خانم است مشهور به والیه. وی که دختر بیست و یکم فتحعلی شاه است از خسروخان والی کردستان شش فرزند آورد، سه دختر و سه پسر. نام پسرانش به ترتیب: رضاقلی خان، غلامشاه خان، خان احمد خان بود.

۱۲۱- امان الله خان پسر خسروخان اردلان از سال ۱۲۱۴ ه. ق. تا ۱۲۴۰ حکمران کردستان بود و چون او در این سال درگذشت، پسرش خسروخان داماد فتحعلی شاه به حکومت کردستان رسید. خسروخان در سال ۱۲۷۳ ه. ق. درگذشت. نباید این خسروخان را با جدش خسروخان فرزند احمدخان اشتباه نمود. خسروخان اول معاصر با شروع دولت قاجاری است و او بود که به حمایت از آقامحمدخان، سپاه جعفرخان زند را که قصد تصرف همدان داشت درهم شکست و جعفرخان بر اثر این شکست به اصفهان و سپس به شیراز گریخت. وی به همین علت مورد احترام فراوان آقامحمدخان قرار داشت. خسروخان در سال ۱۲۰۶ درگذشت و پسرش امان الله خان از طرف آقامحمدخان حکومت کردستان یافت و همین امان الله خان است که دختر فتحعلی شاه را برای پسرش خسروخان (دوم) خواستگاری کرده است.

۱۲۲- محمدصادق خان گروسی از طایفه کبودوند گرد است که از طرف عباس میرزا به حکومت گروس و ریاست ایل رسید و تا پایان عمر در این سمت بود و در حدود سال ۱۲۶۰ ه. ق. درگذشت یا به قولی به دست پسر خودش حسنعلی خان امیرنظام کشته شد. چه به راست یا دروغ چنین شهرت داشت که وی نسبت به عروس خود نظر

بدی داشته است.

۱۲۳- حسنعلی خان امیرنظام گروسی از رجال معروف عصر ناصری است که بر اثر کفایت ذاتی به مشاغل مهمی چون حکومت گروس و ژنرال آجودانی شاه و عضویت دارالشورای دولتی و پیشکاری ولیعهد مظفرالدین میرزا و سفارت ایران در فرانسه دست یافت. وی شخصاً در ادبیت و عربیت دستی توانا داشت و در حسن خط و لطف انشا بی نظیر بود. حسنعلی خان در سال ۱۲۳۷ ه. ق. متولد شد و در سال ۱۳۱۷ ه. ق. در دوران حکومت خود در کرمان وفات یافت و در مقبره‌ای که جهت خویش در ماهان کرمان ساخته بود، دفن گردید. در هنگام مرگ هشتاد سال داشت.

۱۲۴- امیردوست محمدخان پسر دوستعلی خان معیرالممالک و شوهر عصمت‌الدوله دختر دوم ناصرالدین شاه (متولد در ال ۱۲۷۳ ه. ق. و متوفی در ۱۳۳۱ ه. ق.).

۱۲۵- سلیمان خان افشار قاسم‌لو ملقب به صاحب اختیار رئیس ایل افشار مقیم ساوجبلاغ قزوین، نوه نصرالله خان ملقب به زهرمارخان است. ظاهراً علت شهرت نصرالله خان به این لقب آن بوده که قیافه و خلقی عبوس و تلخ و اخمو داشته. سلیمان خان در سال ۱۲۴۵ ه. ق. وارد خدمت دولتی شد و در سال ۱۲۴۹ دخترسی و یکم فتحعلی شاه را به نام قیصر خانم به زنی گرفت. وی در سفر جنگی هرات در رکاب محمدشاه شرکت کرد و سیف‌الدوله میرزا پسر علی شاه ظل السلطان را که سر به شورش برداشته بود مغلوب و دستگیر ساخت (۱۲۶۴) و به دستور امیرکبیر میرزا تقی خان همراه

نورمحمدخان سردار قاجار دولو عموی حسن خان سالار برای استمالت و نصیحت سالار به خراسان رفت و توانست که جعفرخان شادلو همدست سالار را از وی جدا کرده به تهران آورد. هنگامی که مهدیقلی میرزا پسر عباس میرزا نایب السلطنه نتوانست غائله بابیان قلعه طبرسی را سریعاً پایان دهد، باز امیرکبیر سلیمان خان را برای درهم شکستن مقاومت حاج ملا محمدعلی قدوس پیشوای بابیه به قلعه طبرسی فرستاد و وی این کار را به پایان برد. آخرین مأموریت وی نمایندگی دولت ایران بود برای تعیین سرحدات شمال خراسان با روس‌ها که سه سال به طول انجامید (۱۳۰۳-۱۳۰۰) و مترجم وی در این مأموریت میرزا رضاخان بود که بعدها خود به سفارت رسید و به پرنس ارفع الدوله ملقب گردید. رضاخان در آن هنگام معاون سرکنسول‌گری (= نایب ژنرال قونسول‌گری) بود. صاحب اختیار در سال ۱۳۰۹ ه. ق. درگذشت. داستانی که از کریم شیرهای نقل می‌کنند که خطاب به خرش گفته بود اگر بروی صاحب اختیاری اگرهم نیروی صاحب اختیاری ظاهراً مربوط به همین صاحب اختیار است. وی گویا یک فرزند از دختر فتحعلی‌شاه یافت که به یاد پدر خود وی را ولی محمدخان نام نهاد.

۱۲۶- با این که روس‌ها طبق ماده دوازدهم قرارداد ترکمان‌چای به مالکین ایرانی اجازه داده بودند که در ظرف سه سال به آزادی املاک خود را در آن طرف ارس بفروشند یا معاوضه کنند، ولی به استناد قسمت اخیر همین ماده که تصریح می‌کند «لیکن امپراتور روسیه از منفعت این قرارداد، در همه آن مقداری که به او متعلق و واگذار

می شود، سردار سابق ایروان حسین خان و برادر او حسن خان و حاکم سابق نخجوان کریم خان را مستثنی می سازد». سرداران رشید ایروان از کلیه املاک خود در ایروان و قسمت های دیگر آن طرف ارس محروم شدند.

۱۲۷- طهماسب میرزا پسر دوم محمدعلی میرزای دولتشاه است و داماد عباس میرزا. وی در شعر «سرور» تخلص می کرد و مردی دانشمند و مطلع بر علوم عربیه خاصه در فقه و اصول بود و کتابی در فقه نوشته است به نام فقه مؤیدی. وی مدت ها حکومت همدان و کرمانشاهان و فارس داشت. با همه فضایل، وی تکبر و تبختری فراوان داشت. محمود میرزا در سفینه المحمود اشارتی رندانه در باب وی دارد که: «در وفای ناس پاس محبت دارد و مردمی ورزد و در مهربانی دوستان انصاف کند. مناعتی با سلامت آمیخته و سلامتی با مناعت بیخته». طهماسب میرزا در سال ۱۲۹۷ ه. ق. درگذشت.

۱۲۸- در سال ۱۱۹۵ رضاقلی خان برادر سلطنت طلب خود آقامحمدخان را در بارفروش ده (بابل کنونی) محاصره و دستگیر کرد و چیزی نمانده بود که او را بکشد یا لااقل کور کند. تنها تدبیر میرزا فریدون فرزند حاجی جان خان و آقاسی خان برادرش جان او را نجات داد. بدین معنی که اینان پیشنهاد کردند که آقامحمدخان به دست آنان سپرده شود تا ایشان وی را به بندپی برده زندانی نمایند و چنین شد. بدین ترتیب اعیان حلال خوریه بندپی، برای مصلحت وقت، آقامحمدخان را با زنجیر، همراه با باباخان (= فتحعلی شاه) و حسینقلی خان (برادر فتحعلی شاه پسر حسینقلی خان جهانسوز) به

بند پی بردند. این نیکوخدمتی را فتحعلی شاه با دادن دختر خود بدان خاندان خواست جبران کند.

دختری که شاه قاجار به اسماعیل خان بندپی داد، دختر شانزدهم وی به نام درخشنده گوهرخانم بود، خواهر تنی شاهزاده اسماعیل میرزا. اسماعیل خان پسر میرزا خانلر (= میرزا فریدون) حلال خور مازندرانی منشی الممالک از این وصلت چهار فرزند یافت. من جمله دو پسر به نام‌های نصرالله میرزا و میرزا فریدون. هدایت در روضة‌الصفای ناصری درباره اسماعیل خان نوشته: «مستوفی ذی شان نظافت شعار متانت آثار است و قابل همه گونه خدمات عظیمه. ولی چنان مشهور است که نسبت به قابلیت و استعداد بخشش ضعیف و کوکبش کم قوت است.»

۱۲۹- میرزا عبدالباقی منجم باشی گیلانی پسر میرزا محمد مهدی معروف به حاجی آقابزرگ است پسر میرزا موسی منجم باشی مشهور به نایب رشتی. زن وی دختر سی و چهارم فتحعلی شاه بود به نام شاه جهان خانم مشهور به خان بی بی که چون همنام عمه فتحعلی شاه بود، عمه شاه شهرت یافت. از این وصلت ظاهراً تنها دختری آمد. میرزا موسی رشتی پسر حاج سمیع رشتی است و حاج سمیع جد خاندان سمیعی‌های رشتی.

۱۳۰- منظور هدایت‌الله خان پسر حاجی جمال فومنی پسر امیر دباج است که پس از قتل نادرشاه حکومتی بالاستقلال در گیلان داشت. وی خواهر خود را به زنی به ابوالفتح خان پسر کریم خان زند داد و به این ترتیب توانست استقلال خود را در دوران خان زند نیز

حفظ کند. اما آقامحمدخان با او در افتاد و چند بار سپاهیان وی را درهم شکست. هدایت الله خان به قصد فرار به باکو در کشتی نشست. ولی به گلوله یکی از تفنگچیان طالشی از پای درآمد و به آب افتاد. سرش را بردند و نزد آقامحمدخان فرستادند.

۱۳۱- محمدزکی خان پسر آقا بابابیک عمو و پدر زن میرزا آقاخان نوری است. زکی خان به مناسبت خدماتش در سال ۱۳۳۸ ه. ق. به وزارت فارس رسید و در سنه ۱۲۴۱ داماد فتحعلی شاه شد. زن وی دختر سیم پادشاه قاجار بود. وی در سفر مکه به مرض ویا درگذشت. ۱۳۲- میرزا فتحعلی خان ملقب به صاحب دیوان و وزیر نظام پسر دوم حاج میرزا علی اکبر قوام الملک نوه حاجی میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی است. صاحب دیوان در ۷۸ سالگی در سال ۱۳۱۴ ه. ق. درگذشت.

۱۳۳- میرزا محمدنبی خان پدر میرزا حسین خان سپهسالار و پسر زین العابدین دلاک است. نبی خان امارت دیوان خانه یعنی وزارت عدلیه داشت. وی را چهار پسر بود: میرزا حسین خان سپهسالار معروف، میرزا یحیی خان که بعدها منصب وزارت خارجه و لقب مشیرالدوله یافت، میرزا نصرالله خان نصرالملک و میرزا عبدالله خان علاءالملک. دختر سی و ششم فتحعلی شاه به نام نوش لب خانم ملقب به افتخار السلطنه، به زوجیت او درآمد و از این وصلت پسری به دنیا آمد به نام داراب میرزا و دختری.

خواهر بطنی و صلبی همین زن، به نام قمر السلطنه ماه تابان خانم، در حباله نکاح میرزا حسین خان سپهسالار اعظم درآمد و به عبارت

دیگر آن دو خواهر در خانه پدر و پسری رفتند و آن پدر و پسر به اصطلاح باجناب یکدیگر شدند.

۱۳۴- حاجی میرزا محمد قلی خان پسر هشتم و کوچک‌ترین پسر الله یار خان آصف الدوله است. محمد قلی خان داماد فتحعلی شاه بود و دختر سیام وی را به نام مرصع خانم در خانه خویش داشت. وی مدتی ایشیک آقاسی فتحعلی شاه بود و در روزگار ناصرالدین شاه تا مقام وزارت عدلیه نیز ترقی کرد (۱۲۸۳ ه. ق.) و در سال ۱۲۸۶ به وزارت سلطان مسعود میرزا ظل السلطان به فارس رفت و دو سال بعد به تهران احضار شد و در سال ۱۲۹۰ ه. ق. بار دیگر به وزارت عدلیه منصوب شد.

۱۳۵- مهدی قلی خان قاجار دولو فرزند محمد زمان خان و خواهرزاده مصطفی خان سردار معروف آقامحمد خان است. وی مدتی فرمانده سپاه فارس و حاکم بوشهر بود و بعد سمت بیگلربیگی گرگان یافت و ترکمن‌ها را مطیع ساخت و سپس در جزو سران سپاه، همراه عباس میرزا، به قفقاز رفت و وقتی که عباس میرزا قلعه ایروان را از روس‌ها پس گرفت، مهدی قلی خان به حکومت آن شهر تعیین گردید.

۱۳۶- محمد قاسم خان قوانلو پسر سلیمان خان قاجار قوانلو اعتضاد الدوله است. دختر دوم فتحعلی شاه به نام شاهزاده بیگم جان را به زنی گرفت و از این وصلت دو دختر یافت و یک پسر. یک دخترش به نام ملک جهان خانم همان است که به زوجیت محمد میرزا درآمد و مادر ناصرالدین شاه و ملقب به مهد علیا بود. پسرش به

نام سلیمان خان ملقب به خان خانان بود (متوفی در سال ۱۲۷۲ ه. ق. در تهران).

آب انبار قاسم خان و مسجد و مدرسه واقع در انتهای خیابان باب همایون به نام این مرد و از بناهای اوست. منتها چون مدرسه را بعدها دخترش مهدعلیا تعمیر کرد، به مدرسه مادرشاه شهرت یافت. شاهزاده محمود میرزا درباره او می نویسد (به اختصار):

«ظریف و بذله سنج است. حضرت ظل اللهی را با خان مشارالیه الطاف بی حد و مرز و التفات از حد فزون تر است. سمیرم و قمشه را به ادرار و جامگی او مقرر فرموده اند. خود پیوسته در درگاه شاه و مدبر سپاه. وقتی به ترتیب بیتی تفریح دماغ کند.» تخلصش «شوکت» بود. محمد قاسم خان در قمشه در سال ۱۲۴۷ درگذشت و در مزار شاه رضای قمشه مدفون شد.

۱۳۷- پیرقلی خان شامبیاتی از سرداران نام آور زمان فتحعلی شاه است که پس از فرماندهی قوای منطقه خوی و سلماس، به همراه ابراهیم خان ظهیرالدوله با بیست هزار سوار، مأمور گرفتن سبزوار و سرکوبی الله یار خان قلیچ لو گردید. طرلان خانم زن فتحعلی شاه دختر این الله یار خان است.

۱۳۸- محمد صادق خان دنبلی ملقب به امیرالامرا که مدتی در زمان فتحعلی شاه حکومت آذربایجان داشت. وی پسر حسینقلی خان دنبلی بیگلربیگی آذربایجان است.

۱۳۹- جان محمد خان قاجار دولو جد اعلای ظهیرالدوله صفا علی شاه است که آقا محمد خان را در جنگ هایش یاری کرد و همان

کس که به فرمان آقامحمدخان حصارکریم‌خانی شیراز را از بن برانداخت و با خاک یکسان نمود.

۱۴۰- فضلعلی خان قراباغی از رجال عصر فتحعلی شاه و محمدشاه و ناصرالدین شاه است. هنگام حرکت محمدشاه به تهران برای تصرف تاج و تخت فضلعلی خان بر مقدمه سپاه وی بود و او بود که با دو هزار سوار و پانصد غلام، سپاه مجهز ظل السلطان علیشاه را به سرکردگی شاهزاده امام وردی میرزا درهم شکست. وی به پاداش این خدمت حکومت مازندران یافت. در سال ۱۲۵۳ ه. ق. به حکومت اصفهان منصوب شد. از مهمترین خدمات فضلعلی خان سرکوبی آقاخان محلاتی است (۱۲۵۷). در این هنگام فضلعلی خان حاکم کرمان بود. در طی این جنگ‌هاست که برادر وی اسفندیارخان کشته شد.

۱۴۱- قهار قلی میرزا پسر شاهرخ میرزا پسر رضا قلی میرزا پسر نادرشاه افشار است. دختر قهار قلی میرزا زن علی شاه ظل السلطان شد و خواهرش زن محمد قلی میرزا.

۱۴۲- قرآن کریم سورة الحديد، آیه ۲۱.

۱۴۳- بیچاره عباس میرزای نایب السلطنه که برای «عرایض لازمه» آمده بود. ولی پادشاه قاجار با پسران هشت نه ساله خود مشغول قمار بود و نایب السلطنه را نیز به شرکت در این قمار کودکانه مجبور می کرد.

۱۴۴- میرزا عباس هزار جریبی، معروف به نشاطی خان، شاعر هجاگوی دربار فتحعلی شاه در سال ۱۲۶۲ درگذشته (ر.ک. منتظم ناصری در حوادث سال ۱۲۶۲ و روضه الصفاى ناصری در شرح حال

رجال دربار فتحعلی شاه) بنابراین نه تاریخ ۱۲۷۰ که در مجمع الفصحا به عنوان سال مرگ دارا آمده درست است نه ۲۳ جمادی الاول ۱۲۶۳ مرقوم در مکارم الاثار مرحوم معلم حبیب آبادی (ج ۲، ص ۳۹۸). درباره نشاطی خان در تذکره مصطفی خراب چنین آمده: «اسمش میرزا عباس از دامغان و بسیار تیز زبان... در هجا زیاده از مدح دست دارد.» (ص ۱۹۲)

۱۴۵- آت به معنای اسب است و ایت به معنای سگ.

۱۴۶- مضاجعت به معنای همخوابگی است. اما در این جا به نظر می رسد که منظور همخوابگی برای بار اول است یا به اصطلاح زفاف و مراد آن است که هر وقت خاقان مغفور زن تازه ای می گرفته و با او همبستر می شده، برای زنان و دختران و پسران خود «سلطان حقی» می فرستاده!!

۱۴۷- نضج به معنی پختگی است و انضاج به معنی پختن (پزاندن) است و منضج به معنای پزنده.

۱۴۸- کنیزک شوهر می خواسته و «خاتون» به وی اجازه نمی داده است. (ر.ک. ناسخ التواریخ)

۱۴۹- در کتب تاریخ قاجاریه مشروحاً این وقایع در ذیل سال ۱۲۲۹ ه. ق. آمده است.

۱۵۰- مهدعلیای دوم عنوان زن عباس میرزا و مادر محمدشاه است و مهدعلیای سوم زن محمدشاه و مادر ناصرالدین شاه.

ضمناً باید بدین نکته توجه نمود که هر جا کلمات نجیب و نجیبه و نجابت و انجب در این کتاب به کار رفته درست معادل کلمه نوبل

Noble و Noblesse فرنگی است به معنای حسب و نسب عالی و به عبارت دیگر اشرافیت نه به معنای مصطلح کنونی. در خصوص این مهدعلیای سوم یعنی ملک جهان خانم مادر ناصرالدین شاه رجوع شود به کتاب یادداشت‌های عباس میرزا ملک‌آرا، ص ۱ و کتاب رجال عصر ناصری از دوستعلی خان معیرالممالک و کتاب شرح حال رجال ایران تألیف مهدی بامداد ضمن شرح حال ناصرالدین شاه.

۱۵۱- پسر محمد قاسم خان قاجار قوانلو و شاهزاده بیگم جان خانم دختر دوم فتحعلی شاه و برادر ملک جهان خانم ملقب به مهد علیا مادر ناصرالدین شاه.

۱۵۲- محمود خان دنبلی نوۀ شهبازخان، بیگلربیگی خوی و سلماس متوفی در ۱۲۶۰ ه. ق. است. وی که در طب و ریاضی صاحب وقوف بوده در ادب نیز جایگاهی والا داشته و شعر می‌گفته و «خاور» تخلص می‌کرده. هلاکو میرزا درباره‌ی وی نوشته: «از علوم متعارفه اکثری با بهره... طبع صافی دارد...» (ص ۵۷)

۱۵۳- این طرز فکر همیشه در قدما وجود داشته که «صاحبان سیف» بر «اهل قلم» برتری دارند. در زمان صفویه هم فقط «قزلباشان» یعنی ترکان منسوب به هفت طایفه روملو و شاملو، استاجلو، ذوالقدر، ترکمان، تکلو، ورساغ که صاحبان سیف بودند می‌توانستند مناصب حکومت و فرماندهی قشون داشته باشند. در حالی که اهل قلم یا غیرترکان یا به اصطلاح زمان، «تاجیکیه» تنها به مشاغل دفتری و کارهای اداری و مال مأمور می‌شدند. (ر.ک. عالم‌آرای عباسی ج ۱، ص ۱۵۹)

۱۵۴- در سال ۱۲۳۳ ه. ق. پس از شکست فتح خان، فتحعلی شاه به خراسان رفت و قلعه بام و قلعه صفی آباد را محاصره و تصرف کرد. در بام این قلعه بام روزی گردش می کرد که تیری به قصد وی افکندند. ولی فتحعلی شاه مرتکب این سوء قصد را بخشود.

۱۵۵- محمدولی میرزا دومین پسر فتحعلی شاه است که در روز جمعه اول شوال ۱۲۰۳ ه. ق. در قصبه نوا متولد شده و در هفتاد و نه سالگی در سال ۱۲۸۱ ه. ق. در تهران درگذشته است. وی نخستین بار در یازده سالگی به حکومت سمنان رسید و در پایان عمر عضویت دارالشورای کبرای دولتی داشت. وی غیر از بیست دختر، بیست و شش پسر داشت بدین ترتیب:

اسماعیل میرزا که مادرش از کردان شادلو بود؛ چنگیز میرزا؛ نصرالله میرزا از بطن دختر حسینقلی خان بیات حاکم نیشابور؛ محمد میرزا از بطن دختر محبعلی خان برادر محمد خان قاجار ایروانی؛ جعفرقلی میرزا از دختر اسحاق خان قرایی؛ رضاقلی میرزا که مادرش از مردم خراسان بود؛ تیمور شاه میرزا برادر تنی چنگیز میرزا؛ شیردل خان برادر تنی رضاقلی میرزا؛ هادی خان از مادر شیردل خان؛ جلال الدین میرزا که مادرش از سادات قرشی بود؛ محمد طاهر میرزا؛ محمدعظیم خان از مادر محمد میرزا؛ جهانگیر میرزا از مادر چنگیز میرزا؛ حسن خان از مادر نصرالله میرزا؛ موسی خان برادر تنی رضاقلی میرزا؛ جعفرخان برادر تنی محمد طاهر میرزا؛ محمد ولی میرزا (به نام پدر خود) از مادر جلال الدین میرزا؛ شیرمحمد خان برادر تنی وی؛ امیرخان برادر تنی رضاقلی میرزا؛ شاهرخ میرزا؛

طهماسبقلی میرزا؛ مهدیقلی میرزا؛ عباس خان؛ احمد خان؛ مسعود میرزا از مادر عباس خان و سعید میرزا از مادر احمد خان؛ چنین شهرت داشت که شاهزاده محمدولی میرزا، براساس علم تنجیم و نظر در حرکت ستارگان، از مغیبات خبر می دهد.

۱۵۶- غرض حجة الاسلام حاج سید محمد باقر رشتی است که به اسامی سید رشتی و حجة الاسلام شفتی نیز شهرت دارد. وی پسر سید محمد تقی موسوی گیلانی است که در ۱۱۸۰ ه. ق. متولد شده و از لحاظ احاطه علمی و میزان ثروت و نفوذ سیاسی و اجتماعی شهرت فراوان یافته و مسجد عظیم و زیبایی از او در محله بیدآباد به نام مسجد سید به یادگار مانده است. با همه مراتب علمی، وی مردی قدرتمند و توانگر سخت متنفذ و در اجرای احکام شرع بسیار سنگدل و سخت گیر و متعصب بود. تا آن جا که گویند صد و بیست نفر را به دست خود گردن زده. برای اطلاع بیشتر بر احوال وی رجوع شود به روضات الجنات خوانساری ص ۱۲۴ و الذریعه ج ۱، ص ۲۲ و قصص العلمای میرزا محمد تنکابنی ص ۱۰۸ و مجله یادگار سال پنجم شماره ۱ و ریحانة الادب ج ۱، ص ۳۱۶. مرگ وی در سال ۱۲۶۰ روی داد و در مسجد خویش مدفون گردید.

۱۵۷- یار محمد خان هراتی وزیر کامران میرزا پسر شاه محمود امیر افغانستان بود که در سال ۱۲۵۶ ه. ق. بروی شوریده و او را دستگیر کرده به کهستان فرستاد. کامران در کهستان به دست یکی از خویشان یار محمد خان کشته شد و با مرگ وی دوران حکومت خاندان سدوزایی پایان گرفت. سدوزاییان از طایفه درانی هستند و از این

خانواده است احمدخان درانی که نخست در خدمت نادرشاه بود و پس از قتل وی، استقلال یافت و لشکر به هند کشید و تا دهلی رفت و به ایران نیز حمله برد ولی طرفی نبست. عنوان درانی از زمان احمدخان بر این جمع اطلاق شد. پیش از این، آنان را ابدالی می خواندند.

۱۵۸- میرزا ابوالقاسم ذوالریاستین وزیر محمدحسین میرزای حشمت الدوله پسر محمدعلی میرزای دولتشاه بود. محمدحسین میرزا پس از پدر حکومت کرمانشاهان یافت و چون داماد ظل السلطان بود، پس از مرگ فتحعلی شاه و حرکت محمدمیرزا به سوی تهران، بر جان خود بیمناک شد و ذوالریاستین را به اردو فرستاد تا سر و گوشی آب دهد و قرار بر این گذاشتند که اگر اوضاع را مساعد یافت، در صدر نامه «هو العزیز» بنویسد که شاهزاده به اردو رود و الا در صدر نامه «هو الله تعالی» نگارد که شاهزاده دست به جنگ زند یا فرار کند. با این همه وقتی ذوالریاستین به اردو رسید، خواه بر اثر افسون سخن قایم مقام خواه بر اثر آن که کار مخدوم خود را تباه می دید، در صدر نامه هو العزیز نوشت و شاهزاده به اردو رفته دستگیر شد. میرزا ابوالقاسم شعر می گفته و «ادیب» تخلص می کرده و هلاکو میرزا درباره او می نویسد: الحق از ادباست (مصطفی خراب).

۱۵۹- الله یارخان آصف الدوله پسر محمدخان بیگلربیگی قاجار دولوست؛ همان کسی که پس از دریافت خبر قتل آقامحمدخان، تهران را در مقابل مدعیان سلطنت حفظ کرد تا فتحعلی شاه به پایتخت آمد. در ازای این خدمت گران بها، محمدخان مورد توجه

فراوان قرار گرفت. به طوری که یک دختر وی به نام گوهرخانم به حرمسرای فتحعلی شاه راه یافت و دختر دیگرش به مشکوی عباس میرزا. و متقابلاً فتحعلی شاه یک دختر خود مریم خانم را به آصف الدوله الله یارخان داد و دختر دیگرش مرصع را به محمدقلی خان آصف الدوله ثانی پسر الله یارخان. فتحعلی شاه از گوهر خانم دختری یافت و چون گوهر خانم در جوانی درگذشت دختر وی را به یاد مادرش گوهر خانم خواندند. عباس میرزا از دختر محمدخان دولو سه پسر یافت به اسامی محمدمیرزا و بهمن میرزا و قهرمان میرزا که از این میان محمدمیرزا فرزند ارشد وی به نام محمدشاه در سال ۱۲۵۰ پادشاه شد. مریم خانم از آصف الدوله چهار پسر یافت به اسامی: حسن خان ملقب به سالار، محمدخان ملقب به بیگلربیگی و محمدعلی خان و حسین خان.

بدین ترتیب الله یارخان نور چشمی دربار فتحعلی شاهی شد و به منصب خوانسالاری و حجابت (وزارت دربار) و وزارت (صدارت) رسید. اما او ذاتاً مردی ترسو و دسیسه گر و با خارجیان یعنی انگلیسیان در ارتباط بود. در سال ۱۲۴۱ که روس ها شروع به بهانه گیری مجدد کردند و میانه ایران و روس بار دیگر بر هم خورد، خردمندان قوم و کسانی که از رموز جنگ و فنون سیاست خبر داشتند، من جمله عباس میرزا و وزیرش قایم مقام ثانی، صلاح کشور را در جنگ با روس ها نمی دانستند؛ چه، خوب می دانستند که نیروی نظامی ایران هرگز قدرت مبارزه با قوای نظامی روس را ندارد. با این حال، عوام فریبان علما را به صدور فرمان جهاد برانگیختند و سرانجام

فتحعلی شاه را به شروع جنگ با روسیه واداشتند. اما اگر دوره اول جنگ‌های ایران و روس ده سال (۱۲۲۸-۱۲۱۸ ه.ق.) طول کشید، این بار در مدتی بسیار کمتر از سه سال (۱۲۴۳-۱۲۴۱) نیروی نظامی ایران چنان در مقابل روس‌ها درهم شکست که نه تنها ایالات ماوراء ارس از دست رفت بلکه تبریز را هم روس‌ها گرفتند و روی به تهران نهادند و بالأخره در قریه ترکمان‌چای قرارداد ننگین و شومی بسته شد که ایران را از حقوق دیرین خود بر سرزمین‌های گرجستان و ارمنستان و قراباغ و شروان محروم ساخت. یکی از کسانی که بیش از همه برای تجدید جنگ یقه دراند همین الله یار خان بود. اما در موقع جنگ، با آن که سرباز کافی و صد و ده توپ در اختیار داشت، اول کسی بود که گریخت و از کنار قلعه زکم تا تبریز عنان باز نکشید. درباره اوست که قایم مقام به تعریض می گوید:

بگریز به هنگام که هنگام گریز است

رو در پی جان باش که جان سخت عزیز است

جان است نه آن است که آسانش توان داد

بشناس که آسان چه و دشوار چه چیز است

آن صلح به هم برزن و از جنگ به در زن

نه مرد نبرد است زنی... و هیز است

از رود ارس بگذر و بشتاب که اینک

روس است که دنبال تو برداشته ایز است

بار و بنه را ریخته و از معرکه بگریخت

آن ظلم ببر بین که چه با عجز بریز است

ای خائن نان و نمک شاه و ولیعهد
 حق نمک شاه و ولیعهد گریز است؟
 سختم عجب آید که تو را با صد و ده توپ
 رکضت به ستیز آید و نهضت به سه تیز است
 گوید که غلام در شاهنشهم اما
 بالله نه غلام است اگر هست کنیز است
 آخر به من ای قوم بگوید کز این مرد
 چیزی که شهنشاه پسندیده چه چیز است
 نه فارس میدان و نه گردونه سوار است
 نه صاحب ادراک و نه عقل و نه تمیز است
 الحق تعریضی است سخت و هجوی تلخ و به حق نه تنها در مورد
 آصف الدوله بلکه برای مخدومش فتحعلی شاه که چنین مردی را آن
 چنان برکشیده بود.

هر چند فتحعلی شاه پس از حادثه شکست ایران در جنگ
 روس‌ها، وی را به علت جبن و سستی در کار از وزارت (صدارت)
 معزول کرد و چوب یاسا زد، ولی منصب حجابت را همچنان بدو
 وا گذاشت. پس از مرگ فتحعلی شاه، وقتی خواستند او را به جنگ با
 حسینعلی میرزا فرمانفرما بفرستند وی چندین شرط و تقاضا نمود:
 «نخستین آن که صد هزار تومان زر مسکوک از خزانه دولت مرا عطا
 کنند. دیگر آن که مرا هجده سراسب جنیبت باید که با لجام زرین و
 زین مرصع به جواهر ثمین باشد و مملکت فارس را به سیورغال من
 منشور دهند و چندان که من در آن اراضی حکمران باشم، منال

دیوانی طلب نکنند... باید پسر من حسن خان سالار امیربار باشد و پسر دیگر من محمدقلی خان، چون در امور اصفهان بینشی بسزا دارد، حکومت اصفهان با وی گذراند و دو پسر دیگر من بیگلربیگی (محمدخان) و محمدعلی خان از بهر حکومت بروجرود و همدان نیکوست» (ناسخ التواریخ به اختصار). اما قایم مقام ماهیت او را برای محمد شاه روشن کرد؛ تا جایی که محمدشاه از فرستادن وی به فارس خودداری کرد و برای این که در کارها مداخله نکند وی را به خراسان فرستاد. پس از مرگ قایم مقام، وی در تکاپوی صدارت بی اجازه به تهران آمد. اما محمدشاه بر وی متغیر شده او را روانه خراسان نمود. سرانجام آصف الدوله که صدارت حاجی میرزا آقاسی را برنمی تافت کار ایالت خراسان را به پسر خود حسن خان سالار وا گذاشته به زیارت مکه رفت (۱۲۶۳ ه. ق.). و همین سالار پسر آصف الدوله و دخترزاده فتحعلی شاه است که بردولت ایران شورید و فتنه وی چهار سال ادامه یافت. تا این که اراده قاطع امیرکبیر با فرستادن قوای نظامی و تعیین فرماندهی قاطع چون سلطان مراد میرزا به این غائله خاتمه داد. سالار و دو پسرش امیراصلاحان خان و یزدانبخش و برادرش محمدعلی خان دستگیر و اعدام شدند.

۱۶۰- برادر الله یار خان آصف الدوله که بعد از فوت پدر خویش محمدخان بیگلربیگی سمت او را یافته بیگلربیگی تهران شد. وی همان است که به دروغ، به استناد دریافت نامه ای از جانب محمدشاه، با آن که قسم به قرآن مجید خورده بود تا نسبت به علی شاه ظل السلطان وفادار و یک دل باشد، علی شاه و وزیرش را

تحت نظر قرار داد تا محمدشاه رسید و بر تخت نشست. محمدتقی سپهر در ناسخ التواریخ می نویسد: «پس، از قبل پادشاه منشوری مجعول خطاب به خویشان نگاشت. بدین شرح که قبل از ورود موکب پادشاه، ظل السلطان و محمدجعفرخان وزیر او را و دیگر مردم که در طغیان و عصیان با او همدستان شده اند گرفته با غل و زنجیر محبوس دارد و اگر در این امر کار به مدارا کنی کیفر خواهی یافت و خاتم محمدخان پسر مهدیقلی خان قاجار دولو را گرفته به جای مهر محمدشاه بدان منشور نهاد.»

این مرد در دولت محمدشاه کارها را به پسر خود عیسی خان وا گذاشت و به مکه رفت و در سال ۱۲۶۲ ه. ق. درگذشت.

۱۶۱- ترجمه بنات النعش است، اصطلاح معروف نجومی که در فارسی هفت اورنگ یا هفت برادران گفته می شود، یعنی صورت دب اکبر.

۱۶۲- میرزا ابوالقاسم قایم مقام فراهانی در سال ۱۱۹۳ ه. ق. متولد شد. پدرش میرزا عیسی مشهور به میرزا بزرگ بود. میرزا عیسی خود پسر میرزا حسن است برادر میرزا حسین متخلص به «وفا» وزیر کریم خان زند. میرزا بزرگ زیر دست عموی خود در سمت نایب الوزارگی (معاونت) به دقایق کار وزارت آشنا شد و وقتی عباس میرزا سمت ولایت عهد یافت، وی نیز قایم مقام صدارت عظمی شد. عنوان قایم مقام کوتاه شده «قائم مقام صدارت عظمی» است. میرزا عیسی پسر ارشد خود میرزا حسن را با خود به آذربایجان برده وی را به سمت نیابت پیشکاری آذربایجان برگماشت (۱۲۲۶ ه. ق.). اما

میرزا حسن یک سال بیشتر نزیست و چون او درگذشت، میرزا ابوالقاسم برادرش متعهد خدمت و منصب وی گشت. تا این که میرزا عیسی در ذی القعدة سال ۱۳۳۷ ه. ق. وفات کرد و میرزا ابوالقاسم در کار وزارت استقلال یافت و از آن پس همه جا در سفر و حضر با عباس میرزا نایب السلطنه بود و از کسانی است که در ترکمان چای در مراسم امضای عهدنامه مذکور شرکت داشته است.

پس از مرگ عباس میرزا، که پسرش محمد میرزا به تهران احضار شد و عنوان ولیعهدی یافت، میرزا ابوالقاسم نیز سمت وزارت ولیعهد یافت و همراه او به تبریز رفت و چون سالی بعد فتحعلی شاه درگذشت، وی به حسن تدبیر و کفایت و البته با موافقت سرجان کامپل سفیر دولت بریتانیا و سیمونوویچ سفیر دولت روسیه توانست محمدشاه را از تبریز به تهران آورد و بر تخت نشاند. اما غرور فراوان و خشنونت وی با درباریان و اصرار و تأکید وی در کشتن یا کور کردن شاهزادگان و رفتار تند وی با پادشاه جوان قاجاری موجب شد که محمدشاه به اندیشه کشتن وی افتد. سرانجام به دستور وی، قایم مقام در ۲۴ صفر ۱۲۵۱ در کاخ نگارستان زندانی شد و ۶ روز بعد در سلخ صفر به قتل رسید.

میرزا ابوالقاسم غیر از کفایت و تدبیر در مسایل اداری و تشکیلاتی و سیاسی در حسن خط و لطف انشاء و احاطه بر فنون ادب و رموز نویسندگی، چه در نظم، چه در نثر، یکی از بزرگان رجال دویست ساله اخیر بلکه از دوران مغول به بعد می باشد.

ذکر نکته ای در این جا لازم به نظر می رسد و آن این که هر چند

محمود میرزا در سفینه‌المحمود (تألیف سال ۱۲۴۰ ه. ق.) و اعتمادالسلطنه محمدحسن خان در منتظم ناصری، وفات قایم مقام اول را در سال ۱۲۳۸ ه. ق. ذکر کرده‌اند، ولی قول سپهر در ناسخ‌التواریخ و میرزا محمدجعفر خورموجی در حقایق‌الاکبار ناصری که مرگ وی را در ذی‌القعدة ۱۲۳۷ نوشته‌اند درست‌تر می‌نماید.

میرزا ابوالقاسم قایم مقام و الله یارخان آصف‌الدوله هر چند یکدیگر را دشمن می‌داشتند و هر یک دیگری را خار راه خویش می‌پنداشت، ولی در موضوع حفظ تاج و تخت برای محمد میرزا پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه و جلوگیری و سرکوبی دیگر مدعیان سلطت همدست و همدستان بودند. الله یارخان در این راه می‌کوشید به امید آن که اگر خواهرزاده‌اش شاه شود، وی جملة‌الملک و همه کاره خواهد شد و فرزندانش به مناصب بزرگ خواهند رسید و خود قدرت و ثروتی فراوان‌تر خواهد اندوخت و شاید هم صدراعظم شود و یکه‌تاز میدان سیاست.

قایم مقام هم در راه رساندن محمد میرزا به سلطنت سخت کوشا بود؛ چه، به حکم خدمات دیرین خود و پدرش میرزا عیسی قایم مقام اول صدارت عظمی را حق خود می‌دانست و می‌خواست که محمد میرزای بیمار و ناتوان و ساده‌لوح پادشاه شود تا او که مردی تندرست و نیرومند و هوشیار بود عملاً زمام کارها را در دست گیرد و شاه جوان را به نقش سکه و تشریفات سلام و تاج کیانی و اورنگ خسروی دلخوش سازد و خود کلیه امور را، چه از نظر سیاست

خارجی چه از لحاظ سیاست داخلی، من جمله عزل و نصب حکام و تقسیم مشاغل و وضع مقررات، رتق و فتق کند و خلاصه آن که تاج بر سر محمد میرزا باشد و کار در دست میرزا ابوالقاسم و به عبارت دیگر میرزا ابوالقاسم پادشاه بی حقه باشد و سلطان بی سکه. اینک دو نامه از مکاتبات الله یار خان و قایم مقام. این دو نامه هر دو از آصف الدوله است و بدبختانه به جواب های قایم مقام دست نیافتیم.

«ملاحظه عریضه ایلچی انگلیس را سابقاً نموده اید. سواد عریضه ایلچی روس را هم خواهید دید. حالا که ایلچی انگلیس این عریضه را دیده بیشتر اهتمام در حصول مطلب می کند. زیاد کوشش می نمایند و ماکوتاهی نداریم. تا قوت بازوی شما چه کند. حق این است نظم این دو مملکت کارها را مضبوط خواهد ساخت. جان من آن قدر کار کرده ام بعد از فضل خدا که شاه (= فتحعلی شاه) شاهزاده های دیگر را جواب گفته است. کسی که با شما حرف دارد همان ظل (= ظل السلطان) است. خلاصه سخن این است. حالا در ایران و در میان کل شاهزاده ها کسی که می خواهد شما را خراب و ضایع کند و اسم و ولایت و منصب برادرش (= عباس میرزا) را صاحب شود همان ظل است و بس. حالا به هر قسم مصلحت دانی من هم راضی هستم. این نوشتجات که به شما می رسد کلاً خود بخوانید و خود جواب بنویسید لا غیر. رأی شاه این است شما به تهران آمده باشید. قرار و مدار امورات را با شما داده باشد. شما مصلحت در آمدن با شاهزاده یا بی شاهزاده هر یک بدانید بنویسید تا حکمش بشود. حرف ظل با رکن (= علینقی میرزا رکن الدوله) و کشیک چی باشی (امام وردی میرزا) این است که خود ولیعهد شود و

برود آذربایجان با کل اولاد و همه اولاد مرحوم ولیعهد (= عباس میرزا) بیایند به خراسان و رکن بیاید به تهران، کشیک چی باشی برود قزوین. حرفی که ظل در جزو به خازن الدوله گفته، که او را رو به خود کند، این است: من که ولیعهد شدم آذربایجان رقتم، باید بهمن میرزا بیاید در تهران باشد. تا بهمن میرزا صاحب اختیار تهران نیاید و نشود قبول ولیعهدی نخواهم کرد. یزد را هم به محمد ولی میرزا وعده کرده است. این راهنمایی ها را به ظل، سیف سابق کرمان می کند. فرمان هایی که خواسته بودید با خلعت خواهد رسید. از قراری که خبر رسید، بعد از رسیدن خبر فوت ولیعهد به شیراز، فرمانفرما (= حسینعلی میرزا) ایلخانی و ایل بیگی و میرزا قاسم خان را با میرزا علی اکبر گرفته. سوای میرزا علی اکبر آنها را کشته است. لیکن وقتی شجاع از طهران رفت پیش از این مقدمه بود. در جزو شاه (= فتحعلی شاه) حکم فرموده بود سوای میرزا علی اکبر آنها را بگیرند و تلف نمایند. وزیر خمسه مرد. نوشته بودید چهار هزار سوار کفایت است، خراسان بیاید. ما پنج هزار خبر کردیم. اول جوزا به خراسان بیایند. آقا علی اکبر از تبریز آمد. عریضه ها را در جواب فرمان مبارک که نوشته بودید با سواد عریضه وزیرمختار فرستادم. به سالار حکم شد سرباز قراگوزلو را درست کند بعد از عید به حضور بیاورد. بعد از مردن سرتیپ خان، سرهنگ، فضل الله خان، حاکم محمودخان، کارکن او محمدولی خان، تا حکم شاهزاده و دستورالعمل شما برسد. هشت هزار تومان شاه از من می خواهد و من امروز و فردا می کنم که به سال نو انداخته شود. خلعت های خراسان و آذربایجان پیش از عید نوروز خواهد رسید. در باب ابراهیم خان سردار قراجه [داغی؟] رأی شما چه چیز است. شاه می خواهد در بهار با قشون رکابی بفرستد لاجین خان و محمود میرزا مذکور است. این دو سه روزه

وارد خواهند شد. کاغذی که به امین نوشته بودید دیدم. یعنی خودش داد. من هم با او گرم گرفته‌ام. نوشتجات رمز را محمدحسین بیک چاپار رسانید. چون شما را اطلاعی از اوضاع نبود به آن قسم نوشته بودید. و الا هرگز راضی نمی‌شدید به من این قسم نامه‌ها بنویسید. هرگز زنده نمانم بشنوم شاهزاده (= محمد میرزا) گریه کرده یا می‌کند. یا این که شما غصه بخورید. الحمدلله شما عاقل هستید و من توقع دارم به شاهزاده پدری نمایید نه نوکری. من هم آن چه در قوه دارم کوتاهی ندارم.»



در باب این نامه و بلکه بهتر بگوییم یادداشتی که دسیسه‌های ایلچیان روس و انگلیس و دخالت زنان فتحعلی‌شاه من جمله خازن‌الدوله را نشان می‌دهد، توضیحات مختصری می‌دهیم تا مطلب روشن شود. آن گاه به نامه بعد می‌پردازیم.

آصف‌الدوله در این نامه، خیالات علیشاه ظل‌السلطان برادر تنی عباس میرزا را شرح داده و سپس خواسته است که قایم مقام به تهران بیاید و کار ولیعهدی محمد میرزا را که قبلاً آصف‌الدوله هموار کرده است، تمام کند. خازن‌الدوله که در این نامه نامش ذکر شده نخست صندوق دار خزانه شاهی بود و بعد به حباله نکاح فتحعلی‌شاه درآمد و از او دو پسر آورد به نام‌های بهمن میرزا بهاء‌الدوله و سیف‌الله میرزا. خازن‌الدوله به ظل‌السلطان کمک فراوانی کرد که کم و بیش در همین کتاب شرح آن آمده است. محمدولی میرزا هم پسر سوم فتحعلی‌شاه است و غرض از سیف، پسر ظل‌السلطان است به نام سیف‌الدوله میرزا.

منظور از ایلخانی و ایل بیگی، محمدعلی خان ایلخانی است و مرتضی قلی خان ایل بیگی قشقایی و میرزا علی اکبر هم قوام‌الملک کلانتر شیراز است. حسینعلی میرزا پس از مرگ فتحعلی شاه، در فارس ادعای سلطنت کرد. کسی که او را در این کار تشویق نمود، برادر تنی او شجاع‌السلطنه بود که در این یادداشت از او به «شجاع» تعبیر شده است.

آقا علی اکبر پیشخدمت خاصه بود که مأموریت داشت خبر مرگ عباس میرزا را به پسران وی در تبریز برساند. سالار هم همان حسن خان سالار است پسر الله یار خان آصف‌الدوله از بطن مریم خانم دختر فتحعلی شاه که بعدها شورش کرد و سرانجام به دست سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه گرفتار و کشته شد. لاچین خان از سرداران گرجی سپاه عباس میرزا بود و محمود میرزا پسر چهاردهم فتحعلی شاه است که حکومت نهاوند داشت و بعدها در منازعه بین محمد میرزا و ظل‌السلطان، وی جانب ظل‌السلطان را گرفت و با دیگر برادران به زندان اردبیل افتاد. امین همان میرزا عبدالله خان امین‌الدوله است که در دولت فتحعلی شاه مشاغل فراوان داشت. او نیز از مخالفین ولایتعهدی محمد میرزا و از طرفداران حسینعلی میرزا بود و بعدها که حسینعلی میرزا نتوانست به سلطنت برسد، وی به خانه حاج سید محمد باقر شفتی بست نشست و سرانجام به عتبات رفت و تا پایان عمر در آن جا ماند.

اما نامه دوم، هنگامی که کار ولایتعهدی محمد میرزا تمام شده نوشته شده است، بدین شرح:

«برادر جان من چه نویسم. کاشکی من و شما هر دو مرده بودیم و این روزها را نمی‌دیدیم. لیکن چه چاره. با مقدر الهی چه می‌توان کرد. حالا وقت مردانگی و اول زحمت آن برادر است. الحمدلله خوب در خاطر داری. بلکه آن وقت هم در میان کار بودی که سرکار ولیعهد (= عباس میرزا)، که خداوند عالم درجات ایشان را عالی بدارد، در سن هشت سالگی قائم‌مقام مرحوم (= میرزاعیسی) مشغول خدمتگزاری آن سرکار مرحوم شد. خود مطلعید که چه زحمت‌ها کشیده و با دولت‌های بزرگ زدوخورد کرد. از تصدق خاکپای مبارک شاهنشاه روحی فداه به جایی رسید که پادشاهان افسوس می‌خوردند. خلاصه اگر بخواهد از این مقوله چیزها به شما بنویسد بی‌حاصل است. حال قریب دو سال است که خود آن برادر وزیر و قائم‌مقام دولت است. زحمت‌ها کشیدید. مرارت‌ها کشیدید تا آن که الحمدلله آقا ولیعهد خود را (= محمد میرزا) صاحب اسم و رسم کردید. خود هم نیکنامی در همه دولت‌ها به هم رسانیدید. بعد از این همه زحمت‌ها و مرارت‌ها مملکتی به نظم آوردید. از نظم مملکت آذربایجان از تصدق خاکپای مبارک شاهنشاه (= فتحعلی‌شاه) روحی فداه تصرف در ولایت‌ها و مملکت‌ها نمودید. الآن را الحمدلله، سپاه آذربایجان و سپاه رکابی به تسخیر هرات مشغولند. از حق نمی‌توان گذشت. اینها همه بعد از فضل خدا و توجه سایه خدا به کارگذاری قائم‌مقام مرحوم و آن برادر مکرم بوده. اگر چه سرکار ولیعهد (= عباس میرزا) جان خود را در راه خدمت و دولت شاهنشاه روحی فداه گذاشت لیکن شاهنشاه روحی فداه در التفات و توجه ملوکانه نسبت به سرکار شاهزاده معظم فروگذار نکردند. به زیارت فرمان‌های مبارک سرافراز خواهند شد. آن چه لازمه مرحمت و التفات بود از سرکار اقدس مرحمت شد. حالا بسته

به این است که آن برادر زحمت را به خود بیشتر از پیش تر راه دهند.
 ان شاء الله کاری بکنند که دوست و دشمن به شما و ما نخندد. امان
 است برادر جان من. حالا وقت همت و مردانگی است. خدا شاهد
 است.»

مراتو جان عزیزی و یار محترمی

به هر چه حکم کنی بر وجود من حکمی
 حالا روز، روز دیگر است و کار، کار دیگر. همین نوشته من
 حجت است. مرا در خود اختیاری نیست. آنچه بگویی و بکنی
 مختاری. من در برادری سر تسلیم دارم. در حقیقت توقع پدري دارم،
 از آن برادر که به سرکار شاهزاده (= محمد میرزا) بکنید نه نوکری.
 حالا اگر کاری کردی حقوق های ولیعهد (= عباس میرزا) نسبت به
 جانشین ولیعهد (= محمد میرزا) به جای آوردن آن درایت و طریقه
 مردانگی و نمک شناسی خود را آشکار بکنی. دیگر چه بنویسم که
 ندانی. تو دانی و آن مردانگی های خودت. والسلام».

در این نامه آنچه قابل توجه است این که بر اثر دسایس
 آصف الدوله و توطئه گری های همدستان وی، فتحعلی شاه مسند
 ولایتعهدی را به محمد میرزا و گذار کرده و به عقیده آصف الدوله
 «آنچه لازمه مرحمت و التفات بوده از سرکار اقدس مرحمت شد». و
 اینک آصف الدوله بالحنی تملق آمیز به قایم مقام نامه می نویسد و او را
 «برادر جان» می خواند و می نویسد: «آنچه بگویی و بکنی مختارم».
 میرزا ابوالقاسم قایم مقام نیز چنین کرد. شجاع السلطنه را کور کرد و
 به زندان انداخت. علی شاه ظل السلطان و رکن الدوله علینقی میرزا و
 امام وردی میرزا و محمود میرزا و شیخ الملوک میرزا و اسماعیل میرزا

و محمد تقی میرزا فرزندان فتحعلی شاه و محمد حسین میرزا حشمت الدوله پسر محمد علی میرزا دولت شاه و بدیع الزمان میرزا پسر محمد قلی میرزا ملک آرا و نصرالله میرزا پسر علینقی میرزا را به زندان انداخت و جهانگیر میرزا و خسرو میرزا پسران رشید عباس میرزا را کور و زندانی کرد و احمد میرزا و مصطفی قلی میرزا برادران ایشان را که در سنین ۱۵ و ۱۶ بودند، در قلعه اردبیل محبوس نمود و همین الله یار آصف الدوله دسیسه کار توطئه گر را از تهران دور کرد و به خراسان انداخت. اما همچنان که قائم مقام خود گفته بود:

روزگار است این که گه عزت دهد گه خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد
چرخ بازیگر بازی های نهفته در آستین داشت و نگذاشت که قائم مقام ثانی و الله یار خان آصف الدوله از این همه سیاست بازی ها طرفی بندند. به سعی این دو، محمد میرزای ناتوان محمد شاه شد و در شب عید فطر اول شوال ۱۲۵۰ تاج گذاری کرد. ولی پنج ماه بعد، قائم مقام به امر همین محمد میرزا کشته شد (سلخ صفر ۱۲۵۱)، الله یار خان هم به صدارت نرسید. بلکه آخوند ملاعباس ایروانی به نام حاج میرزا آقاسی صدراعظم ایران شد و الله یار خان به اضطراب رخت به عتبات عالیات کشید. (۱۲۶۳ ه. ق.).

۱۶۳- حسن خان فیلی از رؤسای منطقه لرستان بود و اسدخان از رؤسای بزرگ طایفه هفت لنگ بختیاری که در دژ میران، دم از خودسری و عصیان می زد.

۱۶۴- محمود میرزا در تذکره سفینه المحمود درباره او چنین آورده

است (به اختصار):

«فرخ اسمش محمد حسن خان شهیر به خانلرخان صلباً خلف علی مرادخان زند است و بطناً به محمد حسن شاه قاجار می رسد. از یمن تربیت پادشاه عالم پناه که بی کسان را کس است و بی پدران را فریادرس، به قدری که بایست تحصیل کمال صوری و معنوی کرده در علم ریاضی بآ بهره است و در هندسه با نصیب. هم به حکم نواب ما کتابی در این علم نوشته. در فن طبابت خالی از حذاقتی نه. یکی از کتب پیشینیان را هم، به امر من، از زبان تازی به دری نقل کرده. بسیار جوان خوش مشرب آدمی و شی است. هرگز از اندازه نوکری پا بیرون ننهاد و تا به امروز سخن لغوی از وی بیگانه و آشنا استماع نکرده. در خط نستعلیق نیز کاری کرده. ترتیب نظمی دهد. در قصده خالی از دقتی نیست و کلامش تهی از مضمون نه. دفتری به قدر پنج هزار شعر ترتیب داده...» (ص ۱۱۷)

خانلرخان در باغین کرمان کشته شد، در شب چهارشنبه بیستم جمادی الثانی سال ۱۲۴۳ ه. ق. شرح حال مختصری هم از وی در تذکره «مصطفی خراب» تألیف شاهزاده هلاکو میرزا پسر حسنعلی میرزا شجاع السلطنه آمده است با چند بیت نمونه از اشعارش، (ص ۱۴۰). (رجوع شود ایضاً به روضة الصفا ناصری)

۱۶۵- رضاقلی خان هدایت درباره وی در روضة الصفا نوشته است: «نوروزخان ایشیک آقاسی باشی عزالدینلوی قاجار برحسب شمایل و پیکر و شکوهمندی خلقت بی نظیر بود و سرداری نموده.» این مرد پسر الله وردی خان است که با وفاداری تمام،

محمد حسن خان قاجار (پدر آقامحمدخان و نیای فتحعلی شاه) را در دوران سرگردانی و وحشتش همراهی کرد و همین خدمت ارزنده و صداقت فراوان موجب جلب محبت و توجه فراوان آقامحمدخان به نوروزخان گردید و همین که وی به سلطنت دست یافت، نوروزخان را مناصب عالی داد. نوروزخان در سال ۱۲۱۳ به حکومت کوه گیلویه رفت و از آن پس در کرمان و کرمانشاه جنگ‌ها کرد و در عداد سران سپاه محمدعلی میرزا دولت‌شاه قرار گرفت. از آثارش تکیه و حمام و از همه مشهورتر سقاخانه نوروزخان است در تهران.

۱۶۶- یعنی از زنان صیغه نه عقدی (دایمی).

۱۶۷- منظور همان سید محمدباقر معروف به حجة الاسلام شفتی است.

۱۶۸- جمال‌الدین ابواحمد میرزا محمد اخباری نیشابوری از احفاد ابواحمد موسی المبرقع پسر امام محمدباقر (ع) است. وی همان است که می‌گویند به درخواست امنای دولت فتحعلی شاه، برای دفع شر ایشپخدر سردار روسی در صحن حضرت عبدالعظیم به ریاضت و ذکر و دعا و ورد نشست و آدمکی از موم به شکل ایشپخدر ساخت و بعد از چند روز، کاردی بر سینه آدمک فرو برد که ایشپخدر کشته شد و همچنان نیز شد (ر.ک. ناسخ التواریخ). وی شعر نیز می‌گفته و تخلصش «سیل» بوده است. (مصطفی خراب، ص ۸۱)

این جا باید بدین نکته اشاره کرد که نام سردار گرجی روس ایشپخدر نیست، بلکه سیسیانف (Tsitsianof) است. کلمه ایشپخدر صورت تحریف شده‌ای است از کلمه اینسپکتر (Inspector) (در

فرانسه انسپکتور (Inspecteur) به معنای مفتش (= بازرس). از آن جا که سمت سیسیانف بازرسی کل قشون روس بود، «او را اینسپکتور» می‌گفتند که در نزد ایرانیان به ایشپخدر شهرت یافت.

در هر حال، بعد از کشته شدن سیسیانف، درباریان قاجاری از قدرت میرزا محمد در وحشت افتادند و وی را به عتبات عالیات تبعید کردند. در آن جا نیز چون علما و مجتهدین از وی بر جان خود بیمناک بودند و میرزا محمد نیز، بی پروا و به صراحت، آنان را دشنام می‌گفت عوام را به قتل او تحریک کردند و هم در غوغای عوام، میرزا محمد قطعه قطعه شد. (ربیع الاول سال ۱۳۳۲ ه. ق.).

۱۶۹- شیخ احمد احسائی پسر زین الدین بنیانگذار مذهب شیخیه که در سال ۱۱۶۶ متولد شد و در ۱۲۴۲ ه. ق. درگذشت. وی کتب متعددی در عقاید و نظریات خود که جمع حکمت یونانی و مسایل دینی اسلامی بود نوشت و انتشار این عقاید موجب اعتراضات و سر و صدای فراوان شد. به طور کلی در اصول دین، شیخیه چهار اصل را بیشتر باور ندارند. بدین شرح: توحید، نبوت، امامت و شیعه کامل. در مقابل اهل تشیع، که اصول دین را عبارت از پنج اصل می‌دانند: توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد. به نظر شیخیه عدل یکی از صفات باری تعالی است و دلیلی ندارد بر آن که بر صفات دیگر مرجح شناخته شود و به عبارت دیگر چرا علم و حکمت و قدرت و امثال آن از اصول دین نباشد و تنها عدل از اصول قرار گیرد. معاد نیز یکی از مسایلی است که در قرآن کریم ذکر شده و «اعتقاد به خدا و رسول مستلزم است ضرورت اعتقاد به قرآن را با آنچه قرآن متضمن است از

صفات ثبوتیه و سلبیه خداوند و اقرار به معاد و غیر آن». اما در مقابل، شیخیه یک اصل دیگر به عنوان رکن رابع بر اصول دین افزوده‌اند و آن اعتقاد به شیعه کامل است که واسطه دایمی فیض بین امام و امت است. در باب معراج هم، شیخ احمد نظر خاصی دارد و معراج را جسمانی نمی‌داند. بلکه با جسم هورقلیایی تصور می‌نماید.

از کتب شیخ احمد احسائی می‌توان به کتاب‌های شرح الزیاره و جوامع الکلم اشاره نمود.

۱۷۰- میرزا ابوالقاسم جاپلقی، مشهور به میرزای قمی، از مشاهیر مجتهدین شیعه می‌باشد. وی کتب فراوانی نوشته که از همه مهمتر القوانين المحکمة است در اصول، مشهور به «قوانین». آراء خاص وی در این کتاب موجب شده است که شش تن از علمای شیعه بر آن رد نویسند. با این حال ارزش این کتاب در پیش اهل نظر همچنان محفوظ است. (رجوع شود به روضات الجنات ص ۵۱۶ و قصص العلمای میرزا محمد تنکابنی ص ۶۹ و مکارم الآثار ج ۳، ص ۹۱۱ و دیگر مراجع). وفات وی در ۱۲۳۱ ه. ق. روی داده و این رقم به غلط در منتظم ناصری ۱۲۱۳ آمده است.

۱۷۱- از علمای بزرگ دوران فتحعلی شاه متوفی در ۱۲۴۶ ه. ق. ۱۷۲- اسمش محمد بوده و لقبش فاضل و تخلصش راوی از طایفه بایندری که کتابی مشتمل بر اشعار شعرای عصر فتحعلی شاه تألیف کرده به نام انجمن خاقان. فاضل خان در ۱۱۹۸ ه. ق. متولد شده و در ۱۲۵۲ در گذشته.

۱۷۳- محمود میرزا در سفینه‌المحمود درباره وی چنین می‌نویسد:

«آفتاب فلک سخن و زیب انجمن شعر است. مهم تر و بهتر موزونان سلف و خلف و استادان روزگار به استادی اش معترف. درجه سخن را نه به جایی نهاد که دست دیگری به او تواند رسید. امروز در عراق متانت طبعش طاق. اگر انصافی رود حکم سلیمش به آفاق رود. بالجمله مرا اعتقاد این است که تا به امروز - که سال اندر هزار و دویست و چهل است - در قصیده و بحر تقارب، به جز غزل، در سایر ادای مضمون، اگر افزون بر جمله شعرا نباشد از هیچ یک کمتر نخواهد بود. بالقطع نظم دلکش این بیش از آنهاست. چرا که «شهنشاه نامه» که ذکر پدران پادشاه و حکایت های منسوب به این دولت و غزوات و صفات حمیده شاهزادگان را به نظم آورده تقریباً چهل هزار بیت می شود و دیگر کتابی مسمی به «خداوند نامه» که تخمیناً بیست و پنج هزار بیت می شود، در کیفیت احوال جناب پیغمبر (ص) و حضرت امیرالمؤمنین (ع). دیگر کتاب یوسف و زلیخا نیز ده هزار شعر شدی. لیکن این نسخه در یکی از اسفار معزی الیه مفقود شده و دیگر کتاب «عبرت نامه» شاید سی هزار بیت بل متجاوز شود...» فتحعلی خان صبا در سال ۱۲۳۸ ه. ق. در تهران درگذشت.

۱۷۴- میرزا محمدنیم اصلاً از مردم ایروان بود. اجدادش در آن ناحیه صاحب ضیاع و عقار بودند. نادرشاه آنان را کوچانیده در حوالی دماوند سکنی داد و در بازگشت از هند، باز بر آن قوم خشمگین شده آنان را در استرآباد و مازندران پراکنده کرد. میرزا کاظم پدر وی در بارفروش (بابل) می زیست و خوانسالار آقامحمدخان بود. میرزا محمد در نزد فتحعلی شاه سمت منادمت داشته و به قول هدایت در

مجمع الفصحا «در خلوات به کتابخوانی و در جلوات به ترخوانی مخصوص گشته. کمال محرمیت در آن حضرت یافته به اخلاق حمیده معروف گردید». در این خصوص، محمود میرزا چنین می نویسد: «نمک خوان ابنای روزگار و منظور صاحبان ابصار. نامش میرزا محمد از اعظام بارفروش است. مدت مدیدی و عهد بعیدی است که در حضرت جم [مرتبت] به رتبه ندیمی ممتاز و محرم هر راز. من گواهم که از جمله خدم این معتبرتر و نزدیک تر است. مکرر از لسان مبارک (= فتحعلی شاه) مسموع شده که از امانت و دیانت این نیک ذات را بر جمله مزیت بخشیده اند و الحق چنین است. در بزمی که بار می جست مشکل در آن غم دست یابد. کمال فروتنی و انسانیت، شیرین زبانی و لطیفه را می نماید. ظاهر همدم است و در باطن محرم. با همه اعتبار دل کسی از سخنش نشکسته. با علو مرتبه از حد خود تجاوز نکرده. اگر نویسم این شیوه مرضیه منحصر به اوست مسلم باید داشت. در قضایای وارده و غزل های ثابته به حکم جهانبانی (= فتحعلی شاه) کتابی ترتیب داده که امتیاز دارد. نظماً و نثراً با نصیب وافی، در ارادتم با خلوص و کافی است.» (ص ۶۳۳ ج ۲)

۱۷۵- میرزا صادق وقایع نگار مروزی اصلاً از مردم مرو شاهجان بود که همراه حاج میرزا محمد حسین خان مروی ملقب به فخرالدوله به مشهد آمد و پس از تحصیل مقدمات علوم ادبی و عربی، در سال ۱۲۰۰ ه. ق. که بیگ جان از یک بر مرو مسلط شد، وی از راه عمان به کربلا و نجف رفت و از آن جا به کاشان آمده پیش حاجی سلیمان خان صباحی بیگدلی (متوفی ۱۲۰۶ ه. ق.) تلمذ کرد و از او تخلص «هما»

گرفت. در سال ۱۲۱۵ ه. ق. به سمت وقایع‌نگار منصوب شد و به نوشتن کتابی در تاریخ قاجاریه مأمور. وی این کتاب را (از حوادث سال ۱۲۱۲ تا وقایع سال ۱۲۳۲) به نام «جهان آرا» تألیف نمود. کتاب دیگری نیز از او در دست است به نام زینت المدايح و آن مجموعه‌ای است از مدایحی که شعرا درباره فتحعلی‌شاه از بدو جلوس وی تا سال هفتمین سلطنتش گفته بودند. نام این کتاب را نیز فتحعلی‌شاه انتخاب کرده است. میرزا صادق که از حاضران دربار فتحعلی‌شاه بود در سال ۱۲۵۰ ه. ق. درگذشت. هدایت در مجمع الفصحا دو کتاب دیگر به نام قواعدالملوک و شیم عباسی از وی ذکر می‌نماید.

۱۷۶- میرزا جعفر لواسانی ملقب به حکیم الهی پسر میرزا حسینعلی از فضلا و ادبای دوران قاجاری است. وی در رشته‌های تاریخ و حدیث و فلسفه دستی تمام داشت و مردی خوش محضر بود. ظاهراً لقب حکیم الهی را ناصرالدین‌شاه بدو داده است (المآثر و الآثار ص ۱۹۹). میرزا جعفر در سال ۱۲۱۵ ه. ق. متولد شد و در ۱۲۹۸ درگذشت.

۱۷۷- «... در جوانی بسیار خوش صورت بود و خاقان صاحبقران را با او لطف زیاده از حد بود. بالأخره، به واسطه‌ای از وسائط، حکم به خلع عین و قطع لسانش جاری گشته.» (مصطفی خراب ذیل نام: الفت شیرازی)

۱۷۸- زن او چنان که گذشت خواهر تنی شاپورمیرزا بود به نام فرخ سلطان خانم. میرزا غلامشاه که نسبت به میرفندرسکی می‌رسانید، لقب و سمت پیشخدمت باشی داشت.

۱۷۹- اسم اصلی فرخ خان، ابوطالب کاشانی بود و اسم اصلی شاهرخ خان، محمد مهدی. پدر محمد مهدی حاج علی رئیس قراولان خاص فتحعلی شاه بود. ابوطالب کاشانی و محمد مهدی، چون هر دو به زیبایی و خوش بیانی ممتاز بودند، مورد توجه فراوان فتحعلی شاه قرار گرفتند. به طوری که آنان را جزو غلام بچگان خویش قرار داد و از محمد قاسم خان ملک الشعرا خواست که برای آن دو نام زیباتری برگزیند. او نام فرخ را برای ابوطالب برگزید و نام شاهرخ را برای محمد مهدی.

۱۸۰- منظور از شاهزاده عیال حاجی میرزا موسی خان، شمس بانو دختر چهاردهم فتحعلی شاه است که در حباله نکاح میرزا موسی خان برادر میرزا ابوالقاسم قایم مقام بود.

۱۸۱- مادر کامران میرزا موسوم بود به ننه خانم بارفروشی ملقب به مهدعلیا. خواهر این زن به نام بی بی جان به حباله نکاح شاهرخ خان درآمد. این شاهرخ خان پدرزن علیقلی خان مخبرالدوله بود، پسر حاج رضاقلی خان هدایت معروف به لله باشی و پدر مرتضی قلی خان ملقب به صنیع الدوله و مهدیقلی خان مخبرالسلطنه هدایت.

۱۸۲- همین فرخ خان است که پس از تجاوز انگلیسی ها به جنوب ایران، متعاقب فتح هرات به دست حسام السلطنه سلطان مراد میرزا، به عنوان سفیر فوق العاده ایران، به دربار فرانسه رفت و با وساطت ناپلئون سوم امپراتور فرانسه، وی با لرد کولی سفیر بریتانیا در پاریس، به نمایندگی از دولت متبوعه انگلستان قرارداد ننگین پاریس را منعقد ساخت. این قرارداد در حقیقت عهدنامه ترکمان چای دیگری بود.

زیرا اگر در قرارداد ترکمان‌چای، ایران از روابط دیرین خود با ایالات قفقاز و مناطق ماورای ارس اجباراً محروم گردید و به اصطلاح مردم آن روزگار «هفده شهر قفقاز» را از دست داد، در قرارداد پاریس هم ایران از حقوق دیرین و باستانی خود بر افغانستان محروم شد؛ چه، ماده سه قرارداد، دولت ایران را مکلف می‌کرد که «عساکر و کارگزاران ایرانی را از ملک و شهر هرات و سایر بلاد ممالک افغانستان پس بکشد» و بر طبق ماده ششم این قرارداد، دولت ایران مجبور شد که «ترک بکند کل ادعای سلطنتی را بر خاک و شهر هرات و ممالک افغان» و نیز متعهد شد که «بعد از این از هر مداخله در امورات داخله افغانستان اجتناب نماید». (در خصوص این قرارداد و دسایس خیانت‌آمیز میرزا آقاخان نوری در مورد واگذاری افغانستان به انگلیسیان رجوع شود به کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، در قرن ۱۹ ج ۲ فصل سی‌ام تا فصل سی و چهارم).

۱۸۳- مقصود فخر جهان خانم، مشهور به فخرالدوله، خواهر تنی شعاع السلطنه فتح‌الله میرزا و دختر ششم فتح‌علی شاه است که «روزی چند در سرای میرزا محمدخان پسر حسینقلی خان برادر شهریار (= فتح‌علی شاه) بود. از وی جدایی جست. او را فرزند نباشد. اما نیک بزرگ و حضرتش مطاف بزرگان است. سفر بیت‌الله الحرام کرده و تقبیل آستان ائمه هدی سلام‌الله علیهم فرموده». (ناسخ‌التواریخ، جلد دوم از قسمت قاجاریه، ص ۱۵۶، چاپ اسلامیة).

۱۸۴- معنی این کلمه را نیافتم و شاید هم سرسرا باشد.

۱۸۵- حسن خان یا محمد حسن خان قاجار قزوینی ملقب به ساری اصلان (شیر زرد) معروف به خان باباخان سردار پسر محمد خان قاجار ایروانی است. وی برادر حسین خان سردار است. این دو برادر دلیر، ایروان را در مدت چهار ماه در مقابل حملات روس‌ها حفظ کردند و در طول مدت جنگ‌های دوره اول و دوم ایران و روس، همه جا با نهایت شهامت و وطن پرستی، با دشمن جنگیدند و به همین جهت پس از اتمام جنگ‌ها - که از کلیه اموال و املاک خود محروم شدند - به تهران آمدند و مصدر خدمات دیگری شدند. حسین خان در سن نود، در سال ۱۲۴۵ ه. ق. در تهران مرد و حسن خان در سال ۱۲۷۱ در کرمان درگذشت.

۱۸۶- فتح خان یا فتیح خان وزیر شاه محمود امیر افغانستان است که در سال ۱۲۳۳ ه. ق. با سی هزار سپاهی به قصد تصرف مشهد عازم خراسان شد. ولی از سپاه ایران به سختی شکست خورد و به هرات بازگشت. این مرد که لقب شاه دوست خان یافته بود و او را «وزیر فتحی خان» می‌گفتند، در سال ۱۱۹۲ ه. ق. متولد شده و در سال ۱۲۱۶ به وزارت شاه محمود رسیده و با نوزده برادر خود تمام کارها را قبضه کرده بود. تا این که در سال ۱۲۳۳، کامران پسر شاه محمود وی را کور کرد و یک سال بعد به نحوی فجیع او را به قتل رسانید.

۱۸۷- این زن که دختر بیست و پنجم فتحعلی شاه بود، چندان در خانه رضاقلی خان نماند و از او طلاق گرفت و بعد به زوجیت حاجی حسن خان پسر ذوالفقار خان پسر عم شوهر نخستین درآمد و اولادی نیافت.

۱۸۸- این برادران رشید: اسماعیل خان، ذوالفقارخان، مطلب خان و علی خان و عیسی خان اصلاً از اهل طالب آباد سنگسر سمنان اند نه دامغان. ولی در تواریخ قاجاریه اغلب از آنان به عنوان سرداران دامغانی یاد می شود.

۱۸۹- وقتی حسینقلی خان قاجار برادر تنی آقامحمدخان (پسر محمدحسن خان قاجار و پدر فتحعلی شاه) معروف به جهانسوز کشته شد، زنش حامله بود. پس از وضع حمل، پسری آورد که نام پدر بر او نهادند. این حسینقلی خان برادر فتحعلی شاه و شش سال از او کوچک تر بود. وی در سال ۱۱۹۱ متولد شده و پس از عصیان های مکرر به امر فتحعلی شاه کور شده و اندکی بعد در عین جوانی درگذشته است. (۱۲۱۷ ه. ق.).

۱۹۰- درباره این میرزا سیدجعفر اصفهانی، عبدالرزاق بیک دنبلی چنین نوشته است: «پیوسته گری در ابرو، چینی بر جبین ظاهر و لایح داشت و رایت تبختر بر آسمان می افراشت. بزرگ لویه و قوی سبلیت، صاحب نجدت و وقار و شهامت. در مجلس انس و خلوت مخلی، که به ندیم و مدام محلی بود شیوه سخنش شیرین و طرز مجاورتش نمکین.» (ر.ک. نگارستان دارا و کتاب کریم خان زند تألیف عبدالحسین نوایی از انتشارات بنگاه فرانکلین)

۱۹۱- در این مورد، رجوع شود به کتاب کریم خان زند تألیف نگارنده این سطور.

۱۹۲- در زمان شاه طهماسب، طایفه عزالدینلوی قاجار اشاقه باش مأمور محافظت سرحدات شمال شرقی گردید. مرکز حکومت آنان

مرو بود. هنگامی که میرمعصوم ملقب به شاه مراد معروف به بیگ جان به حيله و تزویر بر حکومت بخارا دست یافت، وی بنای تجاوز به ناحیه مرو گذاشت. بیرامعلی آقا حکمران مرو در جنگ با وی کشته شد و اندکی بعد شهر مرو به دست حکمران بخارا افتاد و افراد خانواده بیرامعلی آقا، من جمله محمدحسین خان پسر بزرگ و جانشینش، اسیر شدند. محمدحسین خان در سال ۱۲۱۰ ه. ق. که آقامحمدخان در خراسان بود از بخارا گریخت و پس از تحمل سختی های فراوان، بعد از چهار سال دریدری و سرگردانی، به خراسان رسید و به درخواست فتحعلی شاه به تهران آمد. فتحعلی شاه به دیدن وی رفت و چون پس از فرار محمدحسین خان افراد خاندان وی را بیگ جان سربریده بود بدو تسلیت گفت و مقدم او را گرامی شمرد. محمدحسین خان هرگز به خدمات دولت تمایلی نشان نداد و حتی دعوت فتحعلی شاه را برای تصدی امر وزارت نپذیرفت. ولی تا پایان عمر چونان مشاور صدیقی در خدمت فتحعلی شاه باقی ماند. حاجی محمدحسین خان مروی که تمولی فراوان یافته بود آثار خیری چون مدرسه و مسجد و باغ و بازارچه مروی در تهران از خود بر جای گذاشت و تمام املاک خود را بر مسجد و مدرسه خویش وقف کرد. مرگ وی در سال ۱۲۳۴ ه. ق. روی داد.

این نکته را باید یادآور شد که آقامحمدخان پیام تهدیدآمیزی برای بیگ جان فرستاد و شاید قصد لشکرکشی به مرو نیز داشت. ولی سفر جنگی وی به قفقاز و کشته شدنش در شوشی مانع تحقق این آرزو

شد. بنابراین، پس دادن اسیران درست نبوده و قول شاهزاده عضدالدوله در این مورد اغراق آمیز به نظر می‌رسد.

کلمه بیرامعلی در متن نسخه چاپ بمبئی بهرامقلی آمده که غلط است.

۱۹۳- عباس میرزا چهارمین فرزند فتحعلی شاه بوده و در چهارم ذی‌الحجه سال ۱۲۰۳ ه. ق. در نوا متولد شده است. این شاهزاده که به مناسبت وصیت آقامحمدخان سمت ولایتعهد یافت (۱۲۱۳ ه. ق.)، در طی مبارزه با روس‌ها در دوره اول و دوم جنگ‌های ایران، یعنی از سال ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ و ۱۲۴۱ تا ۱۲۴۳ ه. ق. در جنگ با سرکشان داخلی در خراسان و یزد و کرمان جانفشانی‌ها کرد. ولی بی‌اطلاعی ایرانیان از پیشرفت‌های علمی و صنعتی و نظامی اروپاییان و تعدد پسران فتحعلی شاه که هر یک فرماندهی قسمتی از سپاه را برعهده داشتند و چندان به امر عباس میرزا گردن نمی‌نهادند و همچنین کارشکنی درباریان و خست و امساک شاه قاجار، مانع از آن شد که عباس میرزا با آن همه رشادت بتواند ایالات قفقاز را حفظ کند.

عباس میرزا برای آشنا کردن ایرانیان به علوم و فنون اروپایی، چند نفر از ایرانیان را به اروپا فرستاد و ماشین‌های جدید اسلحه و چاپ به ایران آورد. افسوس که این شاهزاده غیور در دوران ولیعهدی عمرش به سرآمد و به سلطنت نرسید و بعد از مرگ فتحعلی شاه ساده لوح و نادان و زن باره، از میان پسران متعدد عباس میرزا، مردی بیمار و ناتوان مثل شاهزاده محمد میرزا بر اریکه سلطنت نشست آن هم با کشتن وزیری چون سیدابوالقاسم قایم مقام و انتخاب صدراعظمی

چون حاج میرزا آقاسی ابروانی.

در هر حال، عباس میرزا شب پنجشنبه دهم جمادی الثانی سال ۱۲۴۹ ه. ق. در مشهد درگذشت و در حرم حضرت رضا ثامن الائمه (ع) در خاک فرو شد. و در هنگام مرگ، از عمر وی چهل و پنج سال و شش ماه و شش روز بیش نمی گذشت. سجع مهرش این بود: «در دریای خسروی عباس».

عباس میرزا در هنگام مرگ، چهل و هشت فرزند از خویش بر جای گذاشت؛ بیست و دو دختر و بیست و شش پسر بدین ترتیب:

- ۱- محمد میرزا ۲- بهرام میرزا ۳- جهانگیر میرزا ۴- بهمن میرزا
- ۵- فریدون میرزا ۶- اسکندر میرزا ۷- خسرو میرزا ۸- قهرمان میرزا
- ۹- اردشیر میرزا ۱۰- احمد میرزا ۱۱- جعفر قلی میرزا ۱۲- مصطفی قلی میرزا
- ۱۳- سلطان مراد میرزا ۱۴- منوچهر میرزا ۱۵- فرهاد میرزا
- ۱۶- فیروز میرزا ۱۷- خانلر میرزا ۱۸- بهادر میرزا ۱۹- محمدرحیم میرزا
- ۲۰- مهدی قلی میرزا ۲۱- حمزه میرزا ۲۲- ایلدرم بایزید میرزا
- ۲۳- لطف الله میرزا ۲۴- محمد کریم میرزا ۲۵- جعفر خان
- ۲۶- عبدالله خان.

چون بعضی از این افراد در تاریخ قاجاریه شهرتی یافته و در حوادث تاریخی ایران به خوبی یا بدی سهمی فراوان داشته اند، به اختصار تمام به شرح حال ایشان می پردازیم:

محمد میرزا که پس از مرگ پدر سمت ولایتعهدی یافت و پس از مرگ نیای خود فتحعلی شاه بر تخت سلطنت نشست در ششم ذی القعدة سال ۱۲۲۲ ه. ق. از بطن دختر میرزا محمد خان بیگلربیگی

قاجار دولو متولد شد و در ۱۴ رمضان ۱۲۵۰ بر تخت سلطنت نشست و در ایام سلطنت به محاصره هرات پرداخت. ولی چون یک افسر انگلیسی به نام پوتینگر از شهر دفاع می‌کرد و افغان‌ها نیز دلاورانه در حفظ شهر می‌کوشیدند محاصره به جایی نرسید. محمدشاه در شب سه‌شنبه ششم شوال ۱۲۶۴ ه. ق. در قصر جدیدی که در غربی تجریش ساخته بود، درگذشت. عمرش چهل و یک سال و یازده ماه بود و سلطنتش چند روزی بیش از چهارده سال. وی نه سبعت و درنده‌خویی آغامحمدخان را داشت نه راحت‌طلبی و زنجارگی فتح‌علی‌شاه را. مردی نیک‌نفس و خوش‌نیت بود. ولی سخت سست و ناتوان و بیمار و تحت تأثیر حاج میرزا آقاسی.

بهرام میرزا که همراه پدر در جنگ‌های قفقاز شرکت داشت، بعدها در سال ۱۲۷۵ ه. ق. به حکومت آذربایجان رسید و در آن جا بود تا ناصرالدین‌شاه، ولیعهد خود، مظفرالدین‌میرزا را در هشت سالگی حکومت آذربایجان داد. از آن پس بهرام میرزا مشاغل گوناگون و حکومت‌های متعدد یافت. تا این که در سال ۱۲۹۵ ه. ق. به وزارت عدلیه رسید. این شاهزاده لقب معزالدوله داشت و کتابی نوشته به نام نظام ناصری. مرگش در ۸ ذی‌الحجه سال ۱۲۹۹ ه. ق. روی داد.

جهانگیر میرزا فرزند سوم عباس‌میرزا در سال ۱۲۲۵ ه. ق. به دنیا آمده و در رکاب پدر دلیر خود، در جنگ با روسیه دلیرانه شرکت کرده و پادگان روس را در ناحیه سالیان درهم شکسته و توپ‌های آنان را به دریا ریخته است. هنگامی که محمدمیرزا عنوان ولیعهدی یافت و به آذربایجان رفت، به صلاحدید و بلکه تأکید قایم‌مقام دستور داد تا

جهانگیر میرزا و سه برادر تنی او را به نام‌های خسرو میرزا، احمد میرزا و مصطفی قلی میرزا دستگیر کرده در قلعه اردبیل زندانی کنند و موقعی که محمد میرزا عنوان شاهی یافته و عازم تهران بود، میرزا ابوالقاسم قائم مقام به شاه نو گفت: «باید جهانگیر میرزا و خسرو میرزا را که خاطر من از ایشان مشوش است و ایشان مرا باعث این بدخواهی نسبت به خود در خدمت شما می‌دانند به هلاک و اعدام ایشان حکم صادر فرمایی تا مرا آسودگی از طرف ایشان به هم رسیده به خدمات دولتی اقدام نمایم.» در این امر ظاهراً مادر محمد شاه نیز با قائم مقام همداستان بوده است. سپهر در ناسخ التواریخ نیز قول جهانگیر میرزا را در «تاریخ نو» تأکید و تأیید می‌کند که حبس و کور کردن جهانگیر میرزا و خسرو میرزا به تأکید و اصرار قائم مقام بوده است. وی می‌نویسد: «قائم مقام بیم کرد که مبادا بعد از سفر شاهنشاه به تهران، ایشان آذربایجان را آشفته کنند. لاجرم به صلاح و صوابدید او، بر حسب فرمان، اسماعیل خان فراش باشی با چند تن دژخیم روانه اردبیل گشت.» فراش باشی چشم جهانگیر میرزا و خسرو میرزا را کور کرد و آنان همچنان در زندان کوری و محبس اردبیل به سر می‌بردند تا قائم مقام کشته شد و اندکی بعد محمد شاه که ذاتاً مردی سلیم الطبع بود بر حال برادران رحمت آورد و دستور داد تا برادرانش را به توپسرها منتقل کرده در قلعه‌ای که شیخعلی میرزا ملقب به شیخ الملوک برای سکونت خود ساخته بود، جای دهند. جهانگیر میرزا در روزگار کوری به زیارت خانه خدا رفت و در سال ۱۲۶۹ درگذشت. در آن هنگام بیش از ۴۵ سال نداشت. این شاهزاده مرد

درس خوانده‌ای بود و کتابی تألیف کرده به نام «تاریخ نو» در شرح وقایع ایران از ۱۲۴۰ ه. ق. تا ۱۲۶۷ که در حقیقت ذیل مآثر سلطانیه است از عبدالرزاق بیگ دنبلی.

در جزو اسناد وزارت خارجه ایران نامه‌ای از دره خانم مادر جهانگیرمیرزا و خسرومیرزا به قایم مقام در خصوص فرزندان دل‌بند خود. در این نامه، این مادر رنج دیده، گاهی به تندی و گاهی به نرمی و ملایمت، از قایم مقام خواسته است که از آزار درباره پسران عباس میرزای ولیعهد خودداری کند و بالأخره پیش‌بینی کرده است که قایم مقام از این همه زمینه‌سازی‌ها و توطئه‌گری‌ها و سنگدلی‌ها طرفی برنمی‌بندد. بلکه خود نیز سر در این راه می‌نهد و نمک سی ساله ولیعهد (عباس میرزا) او را خواهد گرفت و چه خوب پیش‌بینی کرده بود.

یک دو روزی پیش و پس شد ورنه از دور سپهر
بر سکندر نیز بگذشت آنچه بر دارا گذشت
و اینک آن نامه:

جناب اتابک اعظم نور چشمی جهانگیرمیرزا و خسرومیرزا و
احمد میرزا و مصطفی قلی میرزا به اعتقاد شما مقصر و مورد حبس
بودند که بعضی را در خوی و ارومی^۱ با ذلت تمام بردند به اردبیل.
آن جناب را به نان و نمک نایب السلطنه^۲ انارالله مضجع می‌سپارم
که دو نفر جوان را مثل پسران مسلم^۳ در کدام مذهب رواست که

۱- احمد میرزا را در خوی گرفتند و مصطفی قلی خان را در ارومی که محل حکومتشان بود.

۲- عباس میرزا فرزند رشید فتح‌علی شاه.

۳- منظور مسلم بن عقیل (ع) است پسر عموی حسین بن علی سیدالشهدا (ع) که پس از

بگیرند و مثل غلام حبس کنند. ان شاء الله به زودی زود آن جناب را خواهد گرفت. هرگاه درباره نورچشمان قراری بگذارند، این جانب چه تقصیر دارد که ایل افشار نگذارند پا به خارج بگذارد و تبریز بیاید با نور چشمی ولیعهد دو سه فقره گفتگو نماید و زیاده از نور چشمان این جانب را به حبس اندازند.^۱ معلوم است حبس ما بدون اذن شما نیست. و الا ایل افشار این جرأت را ندارند که اهل و عیال نایب السلطنه را به این مرتبه بی حرمتی کنند. هرگاه آن جناب حق نان و نمک نایب السلطنه را می دانست، به این گونه امور به هیچ وجه من الوجوه راضی نمی شد که سی سال نمک بخورد و نداند. معلوم است به زودی خواهد گرفت و این مصیبت را بر سر او خواهد آورد.^۲ فرضاً آن جناب دانست که جهانگیر میرزا و خسرو میرزا از سر تا پا مقصر، بلکه خون هم کرده بودند، اولاً به در خانه نورچشمی ولیعهد^۳ پناه آوردند. کسی که پناه آورد این گونه با او رفتار می کنند؟ ثانیاً کسی که مثل آن جناب در خانه باشد، هرگز این طور راضی نمی شد. بلکه اخراج بلد می نمودند. باری توقعی که دارم این است به زودی جواب مراسله این جناب را بنویس که تبریز آمده با ولیعهد گفتگو نماید که اسیران این جانب را از حبس خلاص کند و به دست این جانب بسپارد که به جایی دیگر ببرد. اولاد نایب السلطنه از اولاد حضرت یعقوب نیستند بلکه نوکر آنها هستند. به آنها این طور رفتار نمودند. باری به التماس پیگیری، دو سه روز آمدن خود را به

کشته شدن وی، دو فرزندش به دست دشمنان افتادند و بی گناه و مظلوم کشته شدند.

۱- ظاهراً میرزا ابوالقاسم قایم مقام دستور داده بود که مادر فرزندان نایب السلطنه دره خانم را تحت نظر گیرند و مانع از آمدن او به تبریز برای دیدن محمد میرزا ولیعهد شوند!

۲- دستگیری جهانگیر میرزا و خسرو میرزا در هجدهم ربیع الاول سال ۱۲۵۰ بود و کور شدن آنان در ۱۵ رجب همان سال. هفت ماه بعد، در آخر ماه صفر ۱۲۵۱، قایم مقام کشته شد.

۳- یعنی محمد میرزا که بعد به نام محمد شاه جانشین جد خود فتحعلی شاه گردید.

تأخیر انداخت. هرگاه جواب زود نرسید فبها وَاَلا بدون معجر خواهم آمد. به خدا خوش نمی‌آید که بعد از مرحوم نایب السلطنه به اولاد او این طور بگذرد. دنیا فانی است. شما را قسم می‌دهم به سر ولیعهد هنوز که این جانب نرسیده است به جای من با ولیعهد گفتگو نمایید. بنایی بگذارید. خوب اسم و رسم می‌گذاری، در این پنجاه ساله که نزدیک است دختر محمد قلی میرزا بمیرد. خودش سهل است بلکه کسی را هم ضایع کند. ان شاء الله قبل از آمدن این جانب بنایی خواهید گذاشت.

مهر پشت کاغذ: کنیز فاطمه، دره.



بهمن میرزا پسر چهارم عباس میرزا و برادر تنی محمدشاه است. وی مردی دانشمند و دانش‌پرور بود و کتابخانه ارزنده‌ای داشت و خود مؤلف کتابی بود به نام تذکره محمدشاهی. در پایان عمر محمدشاه، که اغلب به بیماری گذشت، بهمن میرزا، علی‌رغم حاجی میرزا آقاسی، با الله یار خان آصف الدوله دایی خود بند و بست کرد که پس از تصرف تهران به دست حسن خان سالار و سپاه خراسان، وی در حیات یا در ممات برادر بر تخت سلطنت نشیند. اما حاجی میرزا آقاسی بدین توطئه پی برد و بهمن میرزا که بدین امر وقوف یافت شتاب زده از آذربایجان به تهران آمد و از محمدشاه امان گرفت. ولی چون حاجی میرزا آقاسی در قصد وی بود، او به سفارت روس در محله پامناز فعلی پناه برد و به وساطت سفیر روس با خانواده خود و نوکران و منشیان خویش تحت حمایت قزاقان روسی به روسیه رفت و تبعه آن دولت شد.

فریدون میرزا پسر پنجم عباس میرزا است که در هنگام مرگ پدر به نیابت از وی حکومت آذربایجان داشت و پس از مرگ فتحعلی شاه و جلوس محمدشاه، وی از جانب برادر خویش حکومت آذربایجان و لقب نایب‌الایاله یافت. فریدون میرزا در سال ۱۲۵۲ به حکومت فارس منصوب شد و چهار سال در این سمت باقی ماند. در سال ۱۲۷۰ ه. ق. والی خراسان شد و در طی همین مأموریت بود که خان خیوه هنگام حمله به سرخس از سپاه ایران شکست خورده به قتل رسید و به دستور شاهزاده سروی را به درگاه سلطان قاجار فرستادند. فریدون میرزا در سال ۱۲۷۲ ه. ق. در مشهد درگذشت.

اسکندر میرزا در سال ۱۲۲۶ ه. ق. به دنیا آمده و پسر ششم عباس میرزا است. اسکندر میرزا مرد درس خوانده‌ای بود و پسران خویش را نیز تحصیل کرده و درس خوانده بار آورد. از جمله پسرانش محمد طاهر میرزا است، همان که رمان‌های معروف کنت دومونت کریستو و سه تفنگدار را برای مظفرالدین شاه ترجمه کرده و خود مردی فاضل بوده است.

در سال ۱۲۴۶ ه. ق. که تبریز دچار طاعون شده بود، وی تنها پسر عباس میرزا بود که نترسید و در شهر ماند تا نظم شهر را حفظ کند و به همین جهت مورد توجه فراوان پدر قرار گرفت و پس از مرگ نایب‌السلطنه عباس میرزا، وی از طرف محمد میرزا به حکومت خوی و سلماس رسید. اما در دوران سلطنت محمدشاه در خانه خویش در تبریز گوشه‌انزوار گزید. در زمان سلطنت ناصرالدین شاه، وی به صوابدید میرزا تقی خان امیرکبیر، حکومت قزوین یافت. اما همین که

میرزا آقاخان بر مسند صدارت نشست و برکشیدگان میرزاتقی خان را از کار برکنار کرد، وی را نیز از حکومت قزوین برداشت. اسکندر میرزا نیز دیگر گرد کارهای دولتی نگردید و به تبریز رفت و در همان شهر در سال ۱۲۷۳ ه. ق.، در چهل و هفت سالگی درگذشت.

خسرو میرزا پسر هفتم عباس میرزا و برادر تنی جهانگیر میرزا و فرزند مورد علاقه پدر بود. در سال ۱۲۴۴ پس از قتل گریبایدوف که قرار شد هیأتی برای عذرخواهی به دربار تزار روس نیکلای اول برود، خسرو میرزا برای این سفارت تعیین شد. اعضای این سفارت عبارت بودند از میرزا محمدخان زنگنه امیرنظام، میرزا مسعود گرمرودی، میرزا صالح شیرازی، میرزا تقی خان فراهانی مستوفی نظام (که بعدها امیرکبیر لقب یافت و صدراعظم شد)، میرزا مصطفی افشار (بعدها بهاءالملک لقب یافت). این سفارت خطیر خاطر عباس میرزا و لیعهد را سخت نگران داشته بود. زیرا کار بسیار دقیق بود و دشوار و خسرو میرزا جوان و مغرور. عباس میرزا در نامه‌ای به خسرو میرزا چنین می‌نویسد:

«آن فرزند به مزید مدرک و کیاست مورد کمال وثوق و اعتماد ماست. اما یک نوع خودسری و خودپسندی در او سراغ داریم که بخصوص در این سفر از این جهت بسیار مشوشیم.»

این نامه هر چند به امضای نایب السلطنه عباس میرزا است اما به انشاء میرزا ابوالقاسم قایم مقام است و می‌رساند که قایم مقام نسبت به شاهزاده چه نظری داشته. نظری که عباس میرزا نیز با امضای خود بر آن رقم تأیید نهاده است. با این حال، خسرو میرزا این سفارت را با

کاردانی تمام به پایان رسانید و با هوش و آداب دانی و ظرافت طبع، نظر تزار روس را طوری جلب نمود که تزار یک کرور از غرامات جنگ را به پای مزد وی بخشید و پرداخت یک کرور دیگر را پنج سال مهلت داد. پس از این مأموریت، خسرو میرزا همواره در رکاب پدر رشید خویش گاه در یزد و گاه در خراسان بود و به همین جهت که پدر وی را سخت عزیز می داشت به برادر ارشد خود محمد میرزا اعتنائی نمی کرد و همین امر، که سیاست بازی و صحنه آراییهای قایم مقام آن را تندتر و تیزتر می کرد و شرح آن را جهانگیر میرزا به دقت و تفصیل در کتاب خود به نام تاریخ نو آورده، موجب شد که خسرو میرزا پس از مرگ پدر هراسناک شده و از حیطة ریاست محمد میرزا گریخته به تهران آید. اما فتحعلی شاه او را به حضور نپذیرفت و وی در خانه عموی تنی خود ظل السلطان بود تا آن که محمد میرزا به دستور فتحعلی شاه به تهران آمد و از نیای خود عنوان و سمت ولیعهدی گرفت و قرار شد که به آذربایجان رود. آن گاه فتحعلی شاه خسرو میرزا را به ولیعهد جدید سپرد و بدو توصیه کرد که تا برادران خویش را نیکو دارد. این توصیه چندان مؤثر نیفتاد. زیرا در رسیدن به میانه، به اغوای قایم مقام، محمد شاه فرمان دستگیری خسرو میرزا و جهانگیر میرزا را صادر کرد و آنان را به زندان اردبیل فرستاد و دو برادر تنی آنان را نیز به نامهای احمد میرزا و مصطفی قلی میرزا از محال حکومت خود به اردبیل فرستاد و هم زنجیر برادران بزرگتر ساخت. پس از مرگ فتحعلی شاه (۱۹ جمادی الثانی ۱۲۵۰) محمد میرزا که دیگر محمد شاه خوانده می شد، به اصرار قایم مقام، اسماعیل خان

فراش باشی را فرستاد تا خسرو میرزا و جهانگیر میرزا را کور کرد. نوشته‌اند هنگامی که برادران در اردبیل منتظر سرنوشت خویش بودند، از دیوان لسان‌الغیب حافظ شیرازی فالی گرفتند و این غزل آمد:

خوش آمد گل وزان خوش تر نباشد

که در دست به جز ساغر نباشد

زمان خوشدلی دریاب دریاب

که دایم در صدف گوهر نباشد

جهانگیر میرزا این ابیات را به فال نیک گرفت که دوران زندان قریباً پایان خواهد پذیرفت. ولی خسرو میرزا به وی گفت برادر منظور این است که ما را کور خواهند کرد. چند روز بعد همچنان شد که او گفته بود. خسرو میرزا در ایام کوری به زیارت خانه خدا رفت و در سال ۱۳۰۱ درگذشت.

قهرمان میرزا پسر هشتم عباس میرزا و برادر تنی محمد میرزا بود. وی از جانب پدر در سال ۱۲۴۷ حکومت سبزوار و در سال ۴۸ حکومت یزد یافت. پس از مرگ عباس میرزا که محمد میرزا به تهران آمد، نیابت حکومت خراسان به وزارت و پیشکاری محمدرضاخان فراهانی بدو واگذار گردید. در زمان محمدشاه با پیشکاری امیرنظام میرزا محمدخان زنگنه به حکومت آذربایجان رسید. قهرمان میرزا در سال ۱۲۵۵ ه. ق. درگذشت.

اردشیر میرزا پسر نهم عباس میرزا بود. در زمان پدر به حکومت گروس و صابین قلعه و بعدها به حکومت استرآباد و آذربایجان و خراسان رسید. این شاهزاده که در این سال ۱۲۷۳ لقب رکن‌الدوله

یافت، مردی با ذوق و فاضل بود و شعر می‌گفت و در شعر «آگاه» تخلص می‌کرد. اردشیر میرزا که به باده‌نوشی شیفته بود، در سال ۱۲۸۳ به بیماری کبدی جان سپرد.

احمد میرزا پسر دهم عباس میرزا و برادر تنی خسرو میرزا و جهانگیر بود. هنگامی که هنوز شانزده سال بیش نداشت، به دستور محمدشاه، همراه سه برادر تنی خود به زندان اردبیل فرستاده شد و در آن جا با برادر کوچک‌ترش مصطفی قلی میرزا شاهد کورشدن و زجر و رنج خسرو میرزا و جهانگیر میرزا بود. اما دوران محبس دیری نپایید و از زندان به امر شاه قاجار بیرون آمد. وی در سلطنت ناصرالدین شاه به حکومت گلپایگان و مازندران و ارومیه (رضائیه فعلی) رسید و سرانجام در هفتاد و شش سالگی، در سال ۱۳۱۰ ه. ق. در مشهد، درگذشت. وی چون مردی سفیدروی و سخت‌تنومند بود، در غیابش ناصرالدین شاه او را «دیو سفید» می‌خواند.

مصطفی قلی میرزا برادر تنی احمد میرزا و جزو چهار برادر محبوس قلعه اردبیل بود. وی در سال ۱۲۳۵ متولد شد. در پانزده سالگی از طرف جهانگیر میرزا به حکومت ارومیه منصوب شد و پس از دستگیری جهانگیر میرزا وی نیز به زندان اردبیل انتقال یافت. در زمان ناصرالدین شاه به صلاح‌دید امیرکبیر میرزا تقی خان فراهانی حکومت ارومیه بدو واگذار گردید (۱۲۶۶ ه. ق.) و سال بعد حکومت مازندران. وی در طی این حکومت، در سال ۱۲۷۱ درگذشت.

سلطان مراد میرزا همان است که در سال ۱۲۶۶ فتنه سالار را در خراسان سرکوب کرد و سالار و دو پسرش و یک برادرش را پس از یک محاکمه صحرائی اعدام کرد و در ۷ صفر سال ۱۲۷۳ ه. ق. شهر هرات را تصرف نمود. این شاهزاده که کفایت و شجاعت را با قساوت و خونریزی درآمیخته بود به مناسبت خدمات ارزنده اش لقب حسام السلطنه یافت و سال ها در خراسان و فارس و کرمانشاهان حکومت کرد. وی که در ماه ربیع الثانی سال ۱۲۳۳ ه. ق. متولد شده بود، در روز دوم جمادی الاول سال ۱۳۰۰ ه. ق. در مشهد درگذشت و در دارالحفاظ آستان قدس رضوی مدفون شد.

فرهاد میرزا ملقب به معتمدالدوله از رجال دانشمند و از حکام باکفایت و سخت گیر و خونریز قاجاری است که سال ها در مناطق فارس و کردستان و دیگر ایالات حکومت کرده و داستان ها از کفایت و رشادت و در عین حال قساوت او در صفحات تاریخ ثبت شده است. وی تألیفات متعددی دارد، از جمله کتاب زنبیل و مقتل قماقم و جام جم و نصاب انگلیسی به فارسی که همه گواه بر وسعت اطلاعات و معلومات وی در زمینه های تاریخ و جغرافی و اخبار و احادیث و دقایق ادب فارسی و عربی است. فرهاد میرزا در جمادی الاول سال ۱۲۳۳ ه. ق. متولد شده و در سه شنبه ۲۱ ذی القعدة سال ۱۳۰۵ فوت کرده است.

فیروز میرزا نصرت الدوله در سال ۱۲۳۳ ه. ق. متولد شده است. وی همان است که به امر محمدشاه، همراه با منوچهرخان معتمدالدوله گرجی، به سرکوبی حسینعلی میرزا فرمانفرما و برادرش

حسنعلی میرزا شجاعالسلطنه رفته و شیراز را تصرف کرده است. فیروز میرزا در ولایات کوچک و بزرگ حکومت داشته و یک بار هم به نیابت (معاونت) وزارت جنگ رسیده و در این سمت تقریباً خود وزیر جنگ بود؛ چنه، وزارت جنگ با کامران میرزا پسر سیزده ساله ناصرالدین شاه بود. فیروزمیرزا در سال ۱۲۸۸ به عضویت دارالشورای کبرای دولتی نیز نایل آمده است. وفات وی در روز شنبه ۲۹ ربیع الاول سال ۱۳۰۳ ه. ق. روی داد.

خانلرمیرزا احتشامالدوله در هنگام جنگ ایران و انگلیس (جنگ خوشاب متعاقب فتح هرات) حکمران خوزستان بود و چون انگلیسی ها به خاک ایران نیرو پیاده کردند، وی در مقابل آنان ایستادگی نکرده کلیه مهمات و آذوقه سپاه ایران را به دشمن رها کرده به اهواز گریخت و در این شهر نیز با آن که قریب هشت هزار پیاده و سواره در اختیار داشت باز در مقابل سیصد سرباز انگلیسی تاب نیاورده به شوشتر گریخت. این همه بی غیرتی البته بی اجر نماند و در حالی که قشون خوزستان در طهران مورد بی مهری و تحقیر قرار داشت، فرمانده ترسوی آنان خانلرمیرزا، با پرداخت هشت هزار تومان پیشکش، از ناصرالدین شاه یک قبضه شمشیر و یک جبه ترمه خلعت گرفت!! احتشامالدوله در هنگام حکومت خود در اصفهان به سال ۱۲۷۸ ه. ق. درگذشت.

محمد رحیم میرزا فرزند نوزدهم عباس میرزا است که در شهرهای مختلف آذربایجان مثل خوی، سلماس، خلخال و اردبیل حکومت داشته و مدتی نیز نایب (معاون) وزارت جنگ شده و لقب

ضیاءالدوله یافته است. در سال ۱۲۷۶ که ناصرالدین شاه به آذربایجان رفت، وی حاکم خوی و سلماس بود. وی سپس به تبریز رفت. ولی بر اثر اختلاف نظر شدید با عزیزخان مکرری سردار کل به خاک عثمانی گریخت و به استانبول رفت. تا این که سرانجام در نتیجه اقدامات میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر کبیر ایران در استانبول به ایران بازگشت و در شهر سلماس درگذشت. در هنگام مرگ شصت ساله بود.

مهدیقلی میرزا در سال ۱۲۶۲ حکومت بروجرد و دو سال بعد حکومت مازندران یافت و در همین سال (۱۲۶۴ ه. ق.) است که بابیان به سرکردگی ملامحمدعلی قدوس و ملاحسین بشرویه‌ای در مازندران با دولت به مبارزه برخاستند و در قلعه طبرسی اجتماع کردند. مهدیقلی میرزا برحسب وظیفه مأمور قلع و قمع آنان شد و این جنگ‌های خونین مدت‌ها ادامه یافت تا بابیان پس از کشته شدن ملاحسین و زخمی شدن ملامحمدعلی، به علت بروز قحط و نایابی غذا در قلعه، به قول و قرار و سوگند و قرآن مهرکردن خود را به شاهزاده تسلیم کردند و شاهزاده نیز دستور داد تا جمعی از آنان را در همان محل کشتند و عده‌ای را هم به شهرهای مازندران فرستاد تا در آن جا کشته شوند.

حشمت‌الدوله حمزه میرزا برادر تنی سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه است. وی در سال ۱۲۶۳ از طرف حاجی میرزا آقاسی مأمور سرکوبی حسن‌خان سالار شد. ولی کاری از پیش نبرد و سلطان مراد میرزا بدین کار مأمور شد. حمزه میرزا سپس به آذربایجان رفت و در طی همین حکومت بود که امیرکبیر بدو دستور داد تا سید باب را

بکشد و این دستور اجرا شد. اما حمزه میرزا از کشتن سید باب کراهت داشت و می‌گفت انتظار داشتم مرا به جنگ روم و روس بفرستند نه به کشتن سید ناچیزی. ده سال پس از این داستان، وی مأمور سرکوبی ترکمانان سالور شد (۱۲۷۶ ه. ق.)، ولی به علت پیدا شدن اختلاف بین او و میرزا محمد آشتیانی (جد اعلای احمد قوام و حسن وثوق) وزیرش، سپاه شاهزاده و وزیر چنان از ترکمانان شکست خوردند که از سی هزار سپاه ایران عده‌ای کشته و عده بیشتری اسیر شدند. با این حال، همین حمزه میرزای حشمت‌الدوله، چند سال بعد در سال ۱۲۸۵ به وزارت جنگ تعیین و به امیر جنگ ملقب گردید!! حشمت‌الدوله هنگامی که مأمور سرکوبی شیخ عبیدالله گرد شده بود، در راه درگذشت. (۱۲۹۷)

لطف الله میرزا، پسر بیست و سوم عباس میرزا و نوه دختری علیقلی خان عموی فتحعلی شاه بود. وی در سال ۱۲۷۲ ه. ق. به حکومت مازندران منصوب شد و در سال ۱۲۸۷ لقب شعاع‌الدوله یافت. در سال ۱۲۹۰ به حکومت همدان و سپس به حکومت اردبیل رسید و در سال ۱۲۹۶ حاکم تبریز شد و در سال ۱۲۹۹ درگذشت. اولاد دیگر عباس میرزا نام و نشانی نیافتند و از سرگذشت آنها چیزی نمی‌دانیم. جز این که منوچهر میرزا پسر چهاردهم وی در سال ۱۲۵۱ ه. ق. از طرف محمدشاه حکومت گلپایگان یافته و عبدالله میرزا آخرین پسر وی نیز در جوانی در گذشته و به امر ناصرالدین شاه فرزند وی که ابراهیم میرزا نام داشته به نام پدر عبدالله میرزا نامیده شده و لقب حشمت‌الدوله یافته است. (ر.ک. خاطرات اعتمادالسلطنه)

۱۹۴- در نسخه کارمل آمده که غلط است. نام درست وی دکتر جان کارمک (Dr. John Cormik) بوده که چند سال سمت طبابت عباس میرزا را داشت و پیش از او نیز پدرش متصدی این امر بود.

۱۹۵- منظور محمد میرزا پسر ارشد عباس میرزا است و وزیرش سید ابوالقاسم قایم مقام. محمد میرزا همراه پدر در خراسان بود که عباس میرزا درگذشت.

۱۹۶- یعنی فریدون میرزا پسر شاهزاده عباس میرزا که در آذربایجان حکومت داشت و وزارت او با میرزا محمدخان امیرنظام زنگنه بود.

۱۹۷- میرزا محمدخان زنگنه ملقب به امیرنظام پسرعلی خان رئیس قشون آذربایجان بود. وی در سال ۱۲۴۴ ه. ق. همراه خسرو میرزا به سن پترزبورگ رفت. زیرا پس از کشته شدن گریبایدوف، قرار شده بود هیأتی از ایران به عنوان عذرخواهی به دربار تزار برود. امیر نظام سخت مورد اعتماد عباس میرزا بود. به طوری که در نامه‌ای به فرزندش خسرو میرزا چنین می‌نویسد:

«البته از خاطر آن فرزند گرامی محو نشده که دستورالعمل ما به او همین یک کلمه بود که از سخن و صلاح امیرنظام بیرون نرود و سخن احدی را جز او نپذیرد و هر چه به صوابدید او بگوید و بکند هیچ راه بحث بر آن فرزند نیست و در مراجعت از این سفر، ان شاء الله تعالی، به مزید توجهات ما محسود تمامی امثال و اقران و ممتاز اعظام و فرمانروایان ممالک ایران خواهد شد و هر چه خودسر گوید و کند، اگر همه بر وفق صواب باشد و مایه انجام خدمات فزون از حساب گردد،

باز مقبول نیست. بل مردود است...» (ر.ک. منشآت قایم مقام از انتشارات ارسطو ص ۲۴۲)

پس از قتل قایم مقام، امیرنظام زنگنه به طهران آمد و بسیاری گمان بردند که قریباً به صدارت خواهد رسید. ولی وی مأمور انتظام افواج متوقف در طهران شد و اندکی بعد با سمت پیشکاری قهرمان میرزا برادر تنی محمدشاه به آذربایجان رفت. مرگ وی ظاهراً در ۱۲۵۷ ه. ق. روی داده است. زیرا هفت سال بعد، ناصرالدین شاه لقب «امیرنظام» را به میرزاتقی خان فراهانی امیرکبیر که در آن روزها در تدارک سفر خود او به تهران برای جلوس بر سریر سلطنت بود، واگذار کرد.

۱۹۸- یعنی ذکر مصیبت حضرت عباس بن علی (ع) برادر حضرت امام حسین سیدالشهدا کند و به عبارت ساده تر روضه حضرت عباس (ع) بخواند.

۱۹۹- ولیعهد ثانی یعنی محمد میرزا پسر عباس میرزا که پس از فوت عباس میرزای ولیعهد، فتحعلی شاه سمت ولایتعهدی را بدو تفویض کرد.

۲۰۰- یعنی میرزا نبی خان قزوینی امیردیوان پدر میرزا حسین خان سپهسالار مشیرالدوله و پسر میرزا عابدین (زین العابدین) دلاک علینقی میرزا رکن الدوله.

۲۰۱- جهانگیر میرزا هم بدین مطلب یعنی گم شدن جواهرات و بی گناهی تاج الدوله اشاره کرده و قیمت جواهرات را دو کرور تومان نوشته است. (تاریخ نو، ص ۳۱۲)

۲۰۲- پازوکی طایفه ای بود از فارس که به منطقه ورامین منتقل

شده بود. مجنون خان منسوب بدین طایفه و از بزرگان و توانگران منطقه بود. در سال ۱۱۹۹ ه. ق. که آقامحمدخان قاجار قصد تصرف تهران کرد، مجنون خان بود که شهر را فرا چنگ آورد.

۲۰۳- یعنی محمدشاه پدر ناصرالدین شاه.

۲۰۴- منظور از شاهزادگان محبوس کسانی بودند که به سلطنت محمدشاه سر فرو نیاورده و به علی شاه ظل السلطان یا حسینعلی میرزا فرمانفرما مدعیان سلطنت پیوسته بودند. قدرت و سیاست قایم مقام اینان را در تهران جمع آورده بود. اما پس از قتل قایم مقام، چون طاعون به تهران رسیده بود و محمدشاه می ترسید شاهزادگان را در تهران بگذارد و خود از شهر خارج بشود، لذا آنان را به قلعه اردبیل فرستاد. پس از این که علی شاه و علینقی میرزا و پسرش و امام وردی میرزا گریختند حاکم اردبیل بر آنان که مانده بودند، سخت گرفت. آنان شکایت به محمدشاه بردند و وی دستور داد آنان را به تبریز منتقل نمایند. بعضی از آنان چندان در تبریز ماندند که عمرشان به سر آمد و بعضی نیز اجازه یافتند که به نقاط دیگر روند.

۲۰۵- شاهزاده محمدقلی میرزا چون اسن اولاد فتحعلی شاه بود به برادرزاده جوان خود محمدشاه اعتنایی نمی کرد و شاه قاجار هم او را به همدان تبعید نمود. سپهر می نویسد: در سلام نوروز سال ۱۲۵۱ «ظل السلطان به همان سلبی که فتحعلی شاه را سلام می دید در رفت و خفتان خویش را پوشید و آن تاج زر که همه ساله به قانون داشت بر سر زد... و بر عادتى که چاکران درگاه پادشاه عجم را مخاطب سازند در گفت و شنود «قربان خاک پای مبارکت شوم» گفت. اما شاهزاده

ملک آرا، به دست آویز و جَع پای و شیخوخیت خویش، به درون ایوان شده سلام داد و لختی دورتر از پایه تخت پادشاه نشست. قایم مقام چون این بدید شاهزاده بهاءالدوله را به نزدیک او رسول فرستاد و پیام داد که ظل السلطان برادر اعیانی نایب السلطنه است و فتحعلی شاه وصیت فرموده که محمدشاه حشمت او را نگاه دارد و قدر او را رفیع سازد. با این همه با تاج و خفتان خویش بر لب آبگیر (استخر) ایستاده، تو را چه افتاده که گاهی پادشاه را در عریضه خویش «شاه بابا جانم» به جای عنوان نگار می‌کنی کنایت از آن که با آقا محمد شهید همنام است و گاهی در پایه سلطنت جلوس می‌فرمایی. از این پس در عنوان عریضه «قربان خاک پای مبارکت شوم» بنویس و در پیشگاه شاهنشاه ایستاده باش و اگر نه از آن نگار عرضه دمار خواهی شد و از این نشست تن و جان خواهی خست.»

۲۰۶- گوهر ملک خانم دختر فتحعلی شاه و خواهر تنی عباس میرزا در ابتدا زن همین نسقچی باشی بود. ولی به زودی از او طلاق گرفت و زن میرزا ابوالقاسم قایم مقام شد.

۲۰۷- مهر علی خان پسر مرتضی قلی خان قاجار قوانلو یعنی پسر عموی فتحعلی شاه بود که به قول هدایت در روضه الصفا: «بعد از والد ماجد در کمال ملایمت و آرام نهایت سلامت نفس و احتیاط رفتار می‌نمود. مرتبه امارت با شیوه تجارت آمیخته داشت علو نسب را با اشفاق مرکب کرده با آن که بنی عم حضرت خاقان بود با اواسط الناس اظهار موالات و مواحدت می‌نمود...» پدرش چنان که در تاریخ قاجاریه آمده پس از مبارزات با آقا محمدخان به روسیه گریخت.

محمدصادق خان پسر مهرعلی خان داماد فتحعلی شاه بود و دختر هجدهم شاه قاجار را به زنی داشت. پس از وفات شوهر، این زن که شاه سلطان خانم نام داشت، به زیارت خانه خدا رفت و در عتبات زن میرزا محمد تقی شهرستانی شد. محمدصادق خان در حیات پدر درگذشت و از او پسری باقی ماند به نام محمدزمان میرزا از بطن دختر شاه قاجار. یک دختر مهرعلی خان هم زن فرخ سیرمیرزا نیرالدوله پسر فتحعلی شاه بود.

۲۰۸- منظور از دو همشیره ملک آرا، زینب خانم و خدیجه خانم است. زینب خانم دختر دهم فتحعلی شاه است که دو بار به زیارت خانه خدا رفته بود و از این جهت او را حاجی شاه می خواندند. وی در حباله نکاح اسماعیل خان پسر نظام الدوله سلیمان خان قوانلر امیرکبیر بود. این زن ده فرزند داشت من جمله یک پسر به نام احمد خان.

خدیجه خانم دختر یازدهم فتحعلی شاه و در خانه محمدباقرخان ملقب به مریخ شاه پسر حسینقلی خان برادر فتحعلی شاه بود و از او سه پسر آورد و یک دختر. پسرانش: اسدالله خان، حسین خان، محمدحسن خان.

۲۰۹- حسینقلی خان پسر محمدحسن خان قاجار و برادر تنی آقامحمدخان چون ده نمکه مرکز خوانین قاجار دولو را در دامغان آتش زده بود، جهانسوز لقب یافته بود.

۲۱۰- محمدناصرخان قاجار دولو ظهیرالدوله پسر محمدابراهیم خان سردار و پدر میرزا علی خان صفا ظهیرالدوله ملقب به صفا علیشاه.

۲۱۱- صادق گرجی، خداداد اصفهانی و عباس مازندرانی.

۲۱۲- نام جهان سلطان خانم در ناسخ التواریخ و منتظم ناصری نیامده است. دختر فتحعلی شاه، زوجه محمدقلی خان آصف الدوله، مرصع خانم است و او در حیات پدر به زوجیت آصف الدوله ثانی محمدقلی خان دولو پسر الله یار خان درآمد.

۲۱۳- سارا سلطان خانم خواهر تنی شاهزادگان یحیی میرزا و زکریا میرزا است. خواهری هم داشته به نام قیصر خانم که زن سلیمان خان صاحب اختیار شده و خواهری نیز به نام بدر جهان خانم. مادر آنان قمر نسا بیگم دختر حسینقلی خان پسر امامقلی خان افشار است. نام شوهر سارا سلطان خانم جهانگیر خان افشار ارومی بود.

۲۱۴- ماه باجی خانم همان بدر جهان خانم دختر فتحعلی شاه است از بطن قمر نسا بیگم که به محبعلی خان ماکویی از سرداران زمان محمد شاه و اوایل ناصرالدین شاه شوهر کرد.

۲۱۵- رخساره بیگم خانم بعد از مرگ فتحعلی شاه، زن محمدخان ایروانی امیر تومان شد و پس از او به محمد علی خان ماکویی پیوست و سپس به زوجیت امیر اعلان خان قوانلو درآمد. ظاهراً او فقط یک دختر آورده از محمدخان.

۲۱۶- مهرجهان خانم از مادر محمد مهدی میرزا بود. مادرش مشتری باجی شیرازی بود. وی سه فرزند ذکور داشت به اسامی محمد مهدی میرزا، محمد امین میرزا، محمد هادی میرزا و چهار دختر: حب نبات خانم، پاشا خانم، مهرجهان خانم، فرزانه خانم. پنج تن از فرزنداناش هم مرده بودند.

۲۱۷- میرزا نظرعلی حکیم‌باشی پسر آقا محمدشاه نظر قزوینی از اطبای درویش مشرب. وی در دوره محمدشاه مردی نافذالکلمه بود. ولی به علت شرکت در توطئه‌ای، بر ضد حاج میرزا آقاسی، مقرر گردید که به عنوان جریمه مبلغ یک هزار تومان بپردازد و همراه ملک قاسم میرزا به آذربایجان رود تا در آن ناحیه بالاجبار بماند. ولی وی در میان راه گریخته به قم رفت. چهار سال در قم بود. تا محمدشاه درگذشت و باز حکیم‌باشی، در آرزوی صدارت، از قم به قزوین رفته ششصد سوار فراهم آورده به چمن توپخانه که ناصرالدین شاه و میرزا تقی خان فراهانی در راه خود به تهران از تبریز بدان جا رسیده بودند رفت تا سپاه خویش را به نظر پادشاه جوان قاجار برساند. اما شاه و صدراعظم که او را خوب می‌شناختند، وی را همراه چند تفنگچی به قم برگرداندند و هم در آن جا بود تا درگذشت. جهانگیرمیرزا در کتاب تاریخ نو شرح بامزه‌ای از حالات این مرد آورده است. (ص ۲۹۳)

جدول‌ها و فهرست‌ها

زنان فتحعلی شاه^۱

(به ترتیب الفبایی)

آرزو خانم

آسیه خانم

از جماعت شاهسون زرگر.
دختر فتحعلی خان دولوی قاجار، از زنان معقوده
فتحعلی شاه. وی مادر عباس میرزا نایب السلطنه
و علিশاه میرزای ظل السلطان و گوهرملک خانم
است. دو تن از فرزندانش نیز فوت شده بودند.
وی در سال ۱۲۳۰ ه. ق. درگذشت. جسدش را
به عتبات عالیات بردند.

آسیه خانم

دختر محمدخان قاجار خواهر سلیمان خان
نظام الدوله قوانلو. وی نخست زن مهدیقلی خان
عموی فتحعلی شاه بود و ابراهیم خان

۱- این فهرستی که از نام‌های زنان فتحعلی شاه تهیه شده بر اساس کتاب ناسخ التواریخ است تألیف محمدتقی سپهرکاشانی و تکمیلی بر مبنای تاریخ عضدی. اما نباید تصور کرد که زنان فتحعلی شاه منحصر به همین افراد بوده. سپهر می‌نویسد: اما «زوجات شاهنشاه ایران عجب نباشد که اگر کسی شمار کند با هزار تن راست آید. لکن در این کتاب مبارک آنان که در حشمت حسب و نسب سجل و سند داشته‌اند یا در سرای سلطنت صاحب ولد بوده‌اند و اگر نه شناخته و نامبردار گشته‌اند به نام نگاشته می‌آید...»

ظهیرالدوله را در خانه او بزاد. پس از مرگ مهدیقلی خان عمو، وی به دستور آقامحمدخان، در حباله نکاح فتحعلی شاه درآمد. محمدقلی میرزا ملک آرا و خدیجه خانم و زینب خانم هم از بطن او بودند. وی در مازندران درگذشت.

آغا بیگم

دختر ابراهیم خلیل خان شیشه حاکم قراباغ. پس از فوت آسیه خانم مادر ملک آرا، وی به عقد فتحعلی شاه درآمد. ولی همچنان باکره ماند. در سال ۱۲۴۸ ه. ق. در قم که تیولش بود درگذشت و هم در آن جا مدفون گشت. وی به آغاباجی شهرت داشت.

آغا بیگم

دختر صیدمرادخان زند. فرزندی نیافت.

آغا بیگم

از اعقاب سلاطین صفوی. فرزندی نیاورد.

آلاگوز خانم

از مردم بسطام بود. صاحبقران میرزا فرزند اوست.

آهو خانم

از ارامنه.

بدرجهان خانم

دختر محمدجعفرخان عرب حاکم بسطام و مادر حسینعلی میرزا فرمانفرما و حسنعلی میرزا شجاع السلطنه و سه دختر: همایون سلطان، بیگم جان، سیدبیگم. سه دختر هم از او وفات کرده اند.

- بدرالنسا خانم دختر حاجی مصطفی قلی خان عموی
فتحعلی شاه. یک فرزند آورد که نماند. از
فتحعلی شاه طلاق گرفت و به حج رفت و در
بازگشت مُرد. جسدش را به عتبات بردند.
بنفشه بادام^۱ از ارامنه آذربایجان و مادر شاهزاده الله وردی
میرزا.
بی بی خانم دختر حاجی یوسف بارفروشی، مادر شاه
سلطان خانم.
بی بی کوچک خانم خواهر صادق خان بروجردی که شاهزاده محمد
ولی میرزا فرزند اوست.
بیگم خانم دختر امامقلی خان افشار و مادر ملک قاسم میرزا
و ملک منصور میرزا.
بیگم خانم دختر حاجی الیاس تجریشی. پرویز میرزا از بطن
اوست. دو فرزندش نیز در گذشته اند.
بیگم خانم دختر صادق خان شقاقی. فرزندی آورد که نپایید.
بیگم خانم از مردم ورامین.
بیگم خانم مادر یحیی میرزا و جهانسوز میرزا و سارا سلطان
و قیصرخانم و بدرجهان خانم. بیگم خانم، که
سپهر نام وی را در ناسخ التواریخ «قمرنسا بیگم»

۱- در ناسخ التواریخ (جلد قاجاریه قسمت دوم چاپ کتابفروشی اسلامیة) بنفشه بادام آمده و در تاریخ عضدی «نقیه بادام» که ظاهراً درست تر می نماید. زیرا در حالی که بنفشه بادام بی معنی به نظر می رسد، نقیه بادام به معنای بادام پوست کنده است و نامی مناسب برای زنان عصر خاقان مغفور.

نوشته دختر حسینقلی خان افشار ارومی است و
برادرزاده بیگم خانم مادر ملک قاسم میرزا.

بیگم جان خانم دختر حاجی صادق قزوینی، مادر علینقی میرزا
رکن الدوله و امام وردی میرزا و سلطان ابراهیم
میرزا. یک فرزندش نیز نماند.

پریزاد خانم از مردم قزوین.
پری شاه خانم از مردم گرجستان، مادر کیومرث میرزا. بعد از
فتحعلی شاه به زیارت خانه خدا رفت و ملقب به
حاجی شاه شد.

جان بیگم از اهالی قم. یک فرزند آورد که نماند.

جان جان خانم از مردم اصفهان.^۱

خان جان خانم از مردم اصفهان.

جهان خانم از ایل باجلان.

جهان افروز خانم دو تن فرزندش پیش از فتحعلی شاه درگذشتند.

جهان افروز خانم دختر صید نظرخان بیرانوند. فرزندی آورد که
نماند.

جواهر خانم از قبایل ترکمان.

جیران خانم از قبیله کوکلان ترکمان. مادر سلیمان میرزا و

سلیم میرزا. فرزند دیگری هم داشته که نمانده
است.

۱- به همین صورت مشابه در ناسخ التواریخ یکی به عنوان نود و سومین زن فتحعلی شاه و دیگری به عنوان صد و یازدهمین.

از اهالی طالش. دو فرزند داشت که نماندند.	حاجیه خانم
از اقوام لگزی. فرزندی آورد که نماند.	حسن ملک خانم
از مردم مازندران. فرزندش زود درگذشت.	خاتون باجی
دختر لطفعلی بیگ اصفهانی، مادر شمس بانو خانم.	خاتون جان خانم
دختر محمدعلی خان زند فرزند کریم خان زند. وی مادر شاهقلی میرزاست و یک فرزند دیگر که نماند. وی به زیارت خانه خدا رفت.	خاتون جان خانم
دختر محمد علی خان زند فرزند کریم خان زند. فرزندی نیاورد.	خانم جان خانم
دختر ابراهیم خان طالش. دو فرزند آورد که هیچ یک نماندند.	خانم جانی خانم
از سادات مازندران.	خانم جانی خانم
دختر محمدتقی خان و نبیره کریم خان زند.	خانم کوچک
	[ختایی خانم] ^۱
از جماعت بنی اسرائیل بود. دو فرزند آورد که نماندند. ^۲	خدیده خانم
از جماعت بنی اسرائیل. ^۳	خدیده خانم

۱- تکمیل از تاریخ عضدی.

۲- به همین صورت یکی به عنوان هفتاد و ششمین و دیگری به عنوان صد و پنجاه و ششمین زن فتحعلی شاه.

۳- به همین صورت یکی به عنوان هفتاد و ششمین و دیگری به عنوان صد و پنجاه و ششمین زن فتحعلی شاه.

- خدیجه خانم دختر محمدخان عزالدینلو قاجار. فرزندی آورد که نماند. وی به دست کنیز خود مسموم شد. زیرا کنیزک به اصرار شوهر می خواست و خدیجه خانم موافقت نمی کرد.
- خرده خانم خواهر ابوالقاسم خان تهرانی. مسئول بقچه و آینه و شانه فتحعلی شاه.^۱ از مردم گرجستان، مادر ماه بیگم خانم.
- [خواجه باجی خوش نما خانم دختر مرتضی قلی خان عموی فتحعلی شاه، مادر حیدرقلی میرزا. همراه پسر به گلپایگان رفت و در آن جا درگذشت.
- خیرالنسا خانم دختر شاهرخ شاه پسر رضاقلی میرزا پسر نادرشاه افشار. فرزندش نماند. این زن را آقامحمدخان قاجار پس از فتح خراسان برای فتحعلی شاه گرفت.
- خیرالنسا خانم دختر مجنون خان پازوکی، مادر خدیجه سلطان بیگم ملقب به عصمت الدوله. در تاریخ عضدی نام وی «آی باجی» ذکر شده است که شاید لقب او باشد.
- خیرالنسا خانم از طایفه گُردلباس، مادر شاه جهان خانم ملقب به خان بی بی.

خیرالنسا خانم	دختر ابوطالب بیک سنگسری. دو فرزند آورد که نماندند.
خیرالنسا خانم	از ارامنه.
دلارام خانم	از مردم گرجستان. فرزندش نماند.
دل افروز خانم	از قبیله ترکمانان کولان.
دل افروز خانم	از مردم ارمنستان.
ارعنا باجی	مأمور مشیت و مال فتحعلی شاه در حمام! ^۱
ازاخی اصفهانی	از نقالان شبانه. ^۲
زلیخا خانم	از قبایل ترکمان. مادر اسماعیل میرزا. به کمک اقوام مادر بود که اسماعیل میرزا بر ضد برادرزاده خود محمدشاه شورید.
زیباچهر خانم	از مردم گرجستان، مادر شاهزاده محمدعلی میرزا دولتشاه و دختری به نام ام سلمه ملقب به گلین خانم.
زیباچهر خانم	خواهر نصیرخان شیرکوهی رشتی، مادر شاپور میرزا و فرخ سلطان خانم. دو فرزند دیگر هم داشته که قبلاً درگذشتند.
زیبا نظر خانم	از ارامنه.
زینب باجی	از مردم مازندران.
زینب خانم	دختر احمدخان مقدم بیگلربیگی مراغه. فرزند نیافت.

زینب خانم	خواهر علی خان بختیاری، مادر محمد تقی میرزا حسام السلطنه و مریم خانم. دو فرزند دیگرش نماندند.
زینب خانم	از مردم مازندران. ^۱
زینب خانم	از ارامنه. ^۲
سارا خاتون	از مردم اصفهان.
سارا خاتون	از مردم دامغان.
ستاره خانم	از مردم اصفهان، مادر منوچهر میرزا.
سروناز خانم	از مردم گرجستان. دو فرزند یافت که نماندند.
سلطان خانم	دختر الله قلی خان قاجار دولو، مادر امان الله میرزا.
سکینه خانم	از مردم اصفهان بود. هرمز میرزا و بهرام میرزا از بطن او بودند.
سکینه خانم	از مردم تهران. فرزندی یافت که نماند.
سکینه خانم	از ترکمانان. ^۳
سکینه خانم	از جماعت ترکمان. ^۴

۱- در ناسخ التواریخ یکی به عنوان صد و چهل و دومین زن فتحعلی شاه ذکر شده به صورت زینب خانم و یکی زن صد و پنجاه و چهارم به صورت زینب باجی.

۲- در ناسخ التواریخ یکی زن هشتاد و هشتم فتحعلی شاه ذکر شده است و دیگری زن صد و پنجاه و هشتم.

۳- در ناسخ التواریخ یکی زن هشتاد و هشتم فتحعلی شاه ذکر شده است و دیگری زن صد و پنجاه و هشتم.

۴- در ناسخ التواریخ یکی زن هشتاد و هشتم فتحعلی شاه ذکر شده است و دیگری زن صد و پنجاه و هشتم.

از مردم چرکس ملقب به باش آق. ^۱	سمنبر خانم
از سادات کاشان.	سیدنسا خانم
از مردم گرجستان.	شاخ نبات خانم
از قبیله قراچورلو، دو فرزند آورد که نماندند.	شاه پرور خانم
ملقب به سردار که در موسیقی دستی تمام داشت و پسرانش ملک ایرج میرزا، سلطان مصطفی میرزا بودند و دخترش جهان سلطان خانم. شاه پری خانم از زرتشتیان بود.	شاه پری خانم
شیرازی بود و مهارت فراوان در موسیقی داشت. کیقباد میرزا و کیکاوس میرزا و کیخسرو میرزا از بطن اویند.	شاه پسند خانم
دختر رمضان بیک از مردم خمسه (زنجان).	شاه صنم خانم
از قبیله بزچلو.	شاه نبات خانم
گرجی بود.	شاهنواز خانم
گرجی بود و مادر آغابیگم خانم. ^۲	شاهوردی خانم
دختر استاد محمد رضای تارچی.	شرف خانم
از مردم زنجان.	شکوفه خانم
گرجی بود.	شمشاد خانم
از ترکمانان یموت.	

۱- ناسخ التواریخ: صنم برخانم از جماعت عثمانلو.

۲- مسلماً همان است که در ناسخ التواریخ چنین ذکر شده: شاه فراز خانم از مردم بلباس است. آغابیگم از بطن اوست.

شهربانو خانم	از قبیله خدابنده‌لو. مادر عالیه سلطان.
شهربانو خانم	از بنی اسرائیل.
شهربانو خانم	از مردم مازندران.
شهناز خانم	قزوینی بود. مادر رخساره بیگم. ^۱
شهناز خانم	از قبیله شقاقی.
شیرین خانم	از بنی اسرائیل.
شیرین خانم	از ارامنه ارمنستان.
شیرین خانم	از مردم اصفهان. ^۲
صنمبر خانم	از جماعت عثمانلو. ^۳
طاوس خانم	ملقب به تاج الدوله. از مردم اصفهان. سوگلی فتحعلی شاه بود. مادر شاهزادگان سیف الدوله و نیرالدوله و عضدالدوله و شیرین جهان خانم و شمس الدوله و مرصع خانم. سه فرزند دیگر هم داشت که در حیات فتحعلی شاه مُردند.
طرلان خانم	دختر الله یارخان قلیجه‌لو. فرزندی نیاورد.
طوطی خانم	از ارامنه. فرزندی آورد که نماند.
طوطی خانم	از طایفه کارخانه زند.
غنچه‌دهان خانم	از قبیله ترکمانان کوکلان.

۱- در ناسخ التواریخ (چاپ اسلامیة) شهباز آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد.

۲- سه نفر به اسم شیرین خانم اصفهانی در ناسخ التواریخ به عنوان زنان فتحعلی شاه ذکر شده‌اند تحت شماره‌های ۱۱۸ و ۱۳۵ و ۱۵۲. در تاریخ عضدی یکی از زنان فتحعلی شاه به نام شیرین شاه ذکر شده که شاه قاجار وی را به آقا علی اکبر پیشخدمت‌باشی داد!

۳- شاید همان صنمبر خانم (ر.ک. حاشیه ۳، صفحه ۳۰۷).

فاطمه خانم مشهور به سنبل باجی، خواهر علی اکبرخان راهوری از بلوک کرمان. مادر شاهزاده فتح الله میرزا شعاع السلطنه و سه دختر به اسامی فخرالدوله، والیه، تاجلی بیگم خانم و شش فرزند دیگر که نماندند.

فاطمی خانم شیرازی بود و مادر سروجهان خانم. دختر آقا محمد جعفر کاشی. از آرامنه. ککلیک خانم^۱

کلثوم خانم از سادات پازوار. مادر عبدالله میرزا دارا. کوچک خانم تبریزی قبلاً زن سلیمان خان اعتضادالدوله بود. فتحعلی شاه او را به زنی گرفت.

کوچک خانم از بنی اسرائیل.

کوچک خانم از مردم شیراز.

گلابی خانم از زندیه بود.

گل اندام خانم از بنی اسرائیل. دو فرزند یافت که نماندند.

گل بخت خانم از ترکمانان یموت. سه فرزند یافت که

درگذشتند. وی قبلاً زن آقامحمدخان بود. پس از

مرگ آقامحمدخان، فتحعلی شاه او را به زنی

گرفت.

گل بدن خانم ملقب به خازنالدوله از مردم گرجستان. مادر

بهمن میرزا بهاءالدوله و سیف‌الله میرزا. فرزندان دیگری هم یافت که نماند. خازن‌الدوله پس از فتحعلی شاه به زیارت خانه خدا رفت.

گرچی بود.

گلپری خانم

گرچی بود. مادر علیقلی میرزا و عباسقلی میرزا و نورالدهر میرزا و خاور سلطان خانم.

گل پیرهن خانم

مشهور به آلاگوز از مردم قراباغ. سلطان حسین میرزا از اوست.

گلی خانم

از جماعت ارامنه.

گل صبا خانم

از مردم اصفهان.

گنجشکی خانم

دختر ندرقلی خان زند. او را فرزندی نباشد.

گوهر خانم

دختر فتحعلی خان ولد رضاقلی خان عموی فتحعلی شاه. فرزند نیافت.^۱

گوهر خانم

دختر باباخان نانکلی. فرزندی نیاورد.

گوهر خانم

از طایفه کلیایی.

گوهر خانم

دختر میرزا محمد خان دولو بیگلربیگی تهران.

گوهر تاج خانم

وی در جوانی درگذشت. یک دختر آورد به نام

گوهرخانم که زن رستم خان پسر ابراهیم خان

ظهیرالدوله شد.

از ارامنه.

لولی خانم

۱- در تاریخ عضدی یکی از زنان فتحعلی شاه «گوهر خانم دختر لطفعلی آقای قاجار از بنی اعمام خاقان» نوشته شده!

ماه آفرین خانم

دختر گل محمد خان شیرازی. مادر زبیده خانم.

ماهی خانم

از جماعت بنی اسرائیل.

مرال خانم

از ترکمانان بود.

مروارید خانم

از قبیله بزچلو.

مریم بیگم

دختر شیخعلی خان زند و مادر شیخعلی میرزا. با

پسر خود به ملایر رفت و از آن جا به زیارت خانه

خدا شتافت و در بازگشت درگذشت. از زنان

عقدی فتحعلی شاه بود. دو فرزند دیگر هم یافت

که نماندند.

مریم بیگم

دختر جعفرخان زند. فرزندی نیافت.

مریم خانم

گرجی بود. مادر محمدرضا میرزااست. سه فرزند

دیگر وی نماندند.

مریم خانم

از بنی اسرائیل. مادر محمود میرزا، همایون میرزا،

احمدعلی میرزا، جهانشاه میرزا و دو دختر:

ضیاءالسلطنه و سلطان بیگم خانم. پنج فرزند

دیگر هم داشت که نماندند.

مریم خانم

از مردم گرجستان. (در ناسخ التواریخ نامش

کربلایی مریم خانم آمده است که به نظر درست

نمی آید.)

مشتري باجی

شیرازی بود و صاحب وقوفی تمام در موسیقی.

پسرانش محمد مهدی میرزا، محمد امین میرزا،

محمد هادی میرزا و دخترانش حب نبات خانم،

پاشاخانم. مهرجهان خانم و فرزانه خانم. پنج
فرزند دیگر هم یافت که نماندند.

معصومه خانم از بنی اسرائیل.

ملک جهان خانم شیرازی بود. مادر سلطان خانم.

ملک جهان خانم از ارامنه.

ملک سلطان خانم دختر ابراهیم خان دولوی قاجار. یک دختر آورد
و روزگار نیافت.

منیژه خانم شیرازی بود.

مهرنسا خانم خواهر محمودخان قوریساول باشی دنبلی که

نخست نامزد امیرسلیمان خان قوانلو بود و از

پس او به حرم فتحعلی شاه درآمد. و دو فرزند

آورد. ولی فرزندانش نماندند. وی دو بار به حج

رفته است.

میرزا مریم دختر محمدتقی بیگ استرآبادی. فرزند نیاورد.

ناز آفرین خانم از مردم شیراز.

نازک بدن خانم از مردم قرا باغ.

نبات خانم دختر تقی خان قاجار. بی فرزند ماند.

نبات خانم از جماعت بنی اسرائیل بود. او نخست زن

جعفرقلی خان عموی فتحعلی شاه بود. سپس به

زوجیت فتحعلی شاه درآمد. دو فرزند یافت که

نماندند. بعد از آن که فرزندانش مُردند،

فتحعلی شاه او را طلاق داد و پس از گذشتن ایام

عده، وی را به زنی با میرزا شفیع صدراعظم عقد بست. (در ناسخ التواریخ نامش حاجیه نبات خانم آمده) و بعد از فوت صدراعظم به زیارت خانه خدا رفت.

قزوینی بود.

دختر کربلائی محمد مازندرانی.

از مردم گرجستان.

از ارامنه.

از بزرگ زادگان طالش. مادر گوهرشاد خانم زن علی محمد خان دولوی قاجار.

از مردم عرب.

از مردم قرای تهران.

از قبایل ترکمان.

دختر بدرخان زند. مادر ماه نوش لب خانم ملقب به به افتخار السلطنه و ماه تابان خانم ملقب به قمر السلطنه.

خواهر محمد مهدی خان پازواری متخلص به شحنه. مادر طیفون خانم و عزت نسا خانم. ننه خانم شرف زیارت خانه خدا نیز دریافت.

ملقب به مهد علیا خواهر ملا عبداللّه از مردم

نبات خانم

نبات خانم

نرگس خانم

نرگس باجی

نسا باجی

نسا خانم

نوبهار خانم

نور سلطان خانم

نوش آفرین خانم

ننه خانم

ننه خانم

ساری^۱ (مازندران). پسرانش کامران میرزا و
اورنگ میرزا و دخترانش بزم آرا خانم و خرم بهار
خانم.

نیاز خانم	از مردم مجوس (زرتشتیان) بود.
هما خانم	از قبیله کرد جهان بیگلو. مادر جلال الدین میرزا.
یاسمین خانم	از آرامنه.

۱- در تاریخ عضدی بارفروش ذکر شده و قاعده قول شاهزاده سلطان احمد میرزا درباره نامادری خود صحیح تر است تا قول میرزا محمد تقی سپهر.

دختران فتحعلی شاه

(به ترتیب سال تولد)

همایون سلطان خانم مشهور به خانم خانمان ملقب به نواب متعالیه،
از مادر شاهزاده حسینعلی میرزا فرمانفرما. وی
همسر ظهیرالدوله ابراهیم خان قاجار، حکمران
کرمان بود. از پنج فرزند وی که آورد دو پسر بودند:
عباسقلی میرزا و ابوالفتح میرزا.

شاهزاده بیگم جان از مادر فرمانفرما. وی زوجه امیر محمد قاسم خان
قوانلو بود. پسری آورد به نام سلیمان خان ملقب
به خان خانان و دختری که مادر ناصرالدین شاه
بود.

سید بیگم

ملقب به همد سلطان. هم از مادر فرمانفرما. زن
محمدزکی خان نوری سردار فارس شد. در سفر
مکه به بیماری وبا درگذشت.

ام سلمه

مشهور به گلین خانم. از مادر شاهزاده محمدعلی
میرزا دولتشاه. وی خط نسخ را نیکو می نوشت و

چند قرآن به خط خود نوشته و وقف عتبات عالیات ائمه دین کرده. شوهرش زین العابدین خان پسر حسینقلی خان برادر فتحعلی شاه بود. یک دختر آورد و یک پسر به نام محمد جعفر میرزا.

مریم خانم

از مادر محمدتقی میرزا حسام السلطنه. زن الله یار خان آصف الدوله بود. هشت فرزند آورد. من جمله چهار پسر به اسامی: حسن خان مشهور به سالار، میرزا محمدخان ملقب به بیگلربیگی، محمدعلی خان و حسین خان.

فخرجهان خانم

مشهور به فخرالدوله. از مادر شعاع السلطنه فتح الله میرزا. روزی چند در سرای میرزا محمدخان پسر حسینقلی خان بود. از وی جدایی گرفت و دیگر شوهر نکرد.

شاه بیگم

مشهور به ضیاء السلطنه. از مادر شاهزاده محمود میرزا. بعد از پدر، زن میرزا مسعود گرمرودی وزیر خارجه شد.

سلطان بیگم

از مادر ضیاء السلطنه. زن پسر مهدیقلی خان دولو بود. در جوانی درگذشت.

گوهر ملک خانم

از مادر نایب السلطنه عباس میرزا. ابتدا به زوجیت محمدامین خان قاجار نسقچی باشی درآمد و سپس با میرزا ابوالقاسم قایم مقام ازدواج

کرد. بعد از کشته شدن قایم مقام، زوجهٔ سید صدرالدین تبریزی شد و از هیچ یک فرزندی نیاورد.

خدیجه خانم از مادر محمدقلی میرزا ملک آرا. ملقب بود به حاجی شاه. زن اسماعیل خان پسر اعتضادالدوله سلیمان خان قوانلو بود. نه دختر داشت و یک پسر به نام احمد خان.

زینب خانم از مادر محمدقلی میرزا ملک آرا. زن محمدباقرخان ملقب به مریخ شاه پسر حسینقلی خان برادر فتحعلی شاه بود. چهار فرزند داشت. من جمله سه پسر به اسمی: اسدالله خان، حسین خان و محمدحسن خان.

طیغون خانم زن موسی خان قوانلو، نه فرزند آورد. چهار دختر و پنج پسر: جعفرقلی خان، مهدیقلی خان، محمدقلی خان و سلطانقلی خان. موسی خان که بعد از پدر متولد شد و نام وی یافت. طیغون خانم به زیارت خانهٔ خدا مشرف شد.

عزت نسا خانم زن موسی خان پسر حسینقلی خان برادر فتحعلی شاه بود. بعد از مرگ او، به زیارت خانهٔ خدا رفت. سه دختر و یک پسر یافت به نام اللهقلی خان. بعد زن حاجی میرزا آقاسی شد. از او فرزند نیاورد.

شمس بانو خانم زن میرزا موسی خان برادر میرزا ابوالقاسم
قایم مقام شد.

خدیجه سلطان خانم مشهور به عصمت الدوله. زن میرزا ابراهیم خان
ناظر شد. یک دختر داشت و سه پسر:
صدرالدوله، آصف الدوله و محمد باقر خان.

درخشنده گوهر خانم زن اسماعیل خان پسر میرزا خانلر حلال خور
بندپئی مازندرانی منشی الممالک شد. از مادر
اسماعیل میرزا بود.

گوهر شاه بیگم خانم زوجه علی محمد خان قاجار دولو بود. یک دختر
داشت و یک پسر: محمد خان.

شاه سلطان خانم زن محمد صادق خان قوانلو. پس از شوهر به
مکه رفت و در عتبات زوجه میرزا محمد تقی
شهرستانی شد. از محمد صادق خان پسری
یافت به نام محمد زمان میرزا.

شاه گوهر خانم زن رستم خان پسر ابراهیم خان ظهیرالدوله. سه
پسر داشت: عبدالحسین خان، سهراب خان،
رستم خان و یک دختر.

تاجلی بیگم خانم از مادر شعاع السلطنه است و زوجه نصرالله خان
پسر ابراهیم خان ظهیرالدوله. پنج فرزند آورده. از
جمله سه پسر: ابراهیم خان، مهدیقلی خان و
خلیل الله میرزا. تاجلی خانم به زیارت خانه خدا
مشرف شده است.

حسن جهان خانم از بطن مشتری خانم مادر شعاع السلطنه. زن خسروخان والی کردستان شد. سه دختر آورد و سه پسر: رضاقلی خان، غلامشاه خان و خان احمدخان. حسن جهان خانم مشهور بود به والیه.

ماه بیگم خانم در حباله نکاح غلامحسین خان سپهدار درآمد. یک دختر داشت و دو پسر: یوسف خان و حسن خان.

سروجهان خانم زن حسنعلی خان حاکم محلات پیشوای اسماعیلیه، سه فرزند آورد من جمله یک پسر به نام حسن علی شاه (آقاخان اول).

خورشید خانم زوجه عباسقلی خان سرکرده جماعت افشار خمرسه. از سه فرزندش، یکی پسر بود مرسوم به ولی محمدخان.

مولود سلطان خانم نخست زن رضاقلی خان پسر اسماعیل خان دامغانی بود. و از او طلاق گرفت و زن حاجی حسن خان پسر ذوالفقارخان دامغانی شد. فرزندی نیاورد.

عالیه سلطان خانم زن علی خان سردار دامغانی میرآخور شد. یک دختر آورد و یک پسر: عیسی خان.

زبیده خانم زن علی خان قراگزلو، مادر محمدحسین خان. خورشید کلاه خانم از بطن مادر سیف الدوله. زن میرزا

علی محمدخان نظام الدوله پسر عبداللّه خان
امین الدوله شد. دو دختر آورد و یک پسر به نام
نجفقلی خان.

شیرین جان خانم از مادر سیف الدوله. زن مهدیقلی خان پسر
حسین خان سردار قزوینی قاجار شد.

مرصع خانم از مادر سیف الدوله. زوجه محمدقلی خان
آصف الدوله (ثانی) پسر الله یار خان آصف الدوله
(اول).

قیصر خانم از بطن مادر یحیی میرزا. همسر سلیمان خان
افشار قاسملو معروف به صاحب اختیار بود.
پسری داشت به نام محمدولی خان.

سارا سلطان خانم از مادر یحیی میرزا. زن جهانگیرخان افشار ارومی
شد.

آغا بیگم زن میرزا علی هزار جریبی ملاباشی شد. یک
دختر داشت.

شاه جهان خانم مشهور به خان بی بی. چون همانام عمه
فتحعلی شاه بود، معروف بود به عمه شاه. زن
میرزا عبدالباقی منجم باشی گیلانی شد.

فرخ سلطان خانم از مادر شاپور میرزا. زن میرزا غلامشاه
پیشخدمت باشی شد که نسبت به میرفندرسکی
می رساند. زیارت خانه خدا کرده و شش فرزند
آورده. من جمله دو پسر: میرزا ابوالقاسم و
سید حسین میرزا.

- ماه‌نوش لب خانم ملقب به افتخارالسلطنه. همسر امیر دیوان میرزا نبی‌خان قزوینی شد. یک دختر آورد و یک پسر به نام داراب میرزا.
- حب نبات خانم از مادر محمدمهدی میرزا بود. زن میرزا محمدخان شد که پیش از این فخر جهان خانم را به زنی داشت. یک دختر آورد.
- پاشا خانم هم از مادر محمدمهدی میرزا. همسر حسینعلی‌خان معیرالممالک خزانه‌دار فتحعلی‌شاه شد. یک دختر آورد.
- فرزانه بیگم هم از مادر محمدمهدی میرزا. زیارت مکه کرد و زن سهراب خان گرجی شد: دو پسر آورد: اریکلی خان ملقب به والی. محمدعلی‌خان.
- مهرجهان خانم هم از مادر محمدمهدی میرزا. بعد از فتحعلی‌شاه، به حبالة نکاح زین‌العابدین خان پسر قاسم‌خان هزار جریبی قوللر آغاسی درآمد.
- سلطان خانم از مادر ملک‌ایرج میرزا. زن محمدباقرخان دولو بیگلربیگی شد و یک دختر یافت.
- خاور سلطان بیگم از مادر علیقلی میرزا است که پس از مرگ فتحعلی شاه به عقد میرزا نظرعلی حکیم‌باشی قزوینی درآمد. یک فرزند آورد به نام میرزا محمدخان.
- رخساره بیگم بعد از پدر، زوجه محمدخان ایروانی امیرتومان شد و از او یک دختر آورد. پس از مرگ شوهر، به

عقد محمد علی خان ماکویی درآمد و بعد از او
همسر اصلان خان قوانلو شد.

خرم بهار خانم
از مادر کامران میرزا بود. پس از فتحعلی شاه به
زوجیت میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان
درآمد. این زن احترام الدوله لقب داشت.

بزم آرا خانم
او نیز از مادر کامران میرزا بود. بعد از مرگ پدر،
عروس حسنعلی خان شاهسون شد.

ماه تابان خانم
ملقب به قمر السلطنه. با ماه نوش لب خانم
افتخار السلطنه از یک مادر بود. بعد از مرگ
فتحعلی شاه، زن میرزا حسین خان سپهسالار
صدراعظم شد.

ملک زاده خانم
زن محمود خان رشتی شد.
بدر جهان خانم
ملقب به ماه باجی، از بطن مادر یحیی میرزا است
و زن محبعلی خان ماکویی شد.

نام پسران فتحعلی شاه^۱ (به ترتیب سال تولد)

نام	سال تولد	لقب	تخلص	برادر تقی...
۱- محمدعلی میرزا	۱۷ ربیع الثانی ۱۲۰۳	دولتشاه	دولت	علیشاه ظل السلطان حسنعلی میرزا حسنعلی میرزا امام وردی میرزا - ابراهیم میرزا
۲- محمدتقی میرزا	۲۲ رمضان ۱۲۰۳	ملک آرا	خسروی	
۳- محمدولی میرزا	۱ شوال ۱۲۰۳		والی	
۴- عباس میرزا	۴ ذی الحجه ۱۲۰۳	نایب السلطنه		
۵- حسینی میرزا	۱۰ ذی الحجه ۱۲۰۳	فرمانفرما		
۶- حسنعلی میرزا	۱ ذی الحجه ۱۲۰۴	شجاع السلطنه	شکسته	
۷- محمدتقی میرزا	۶ صفر ۱۲۰۶	حسام السلطنه	شوکت	
۸- علینقی میرزا	۱۹ شوال ۱۲۰۷	رکن الدوله	والا	
۹- شیخعلی میرزا	۱۰ رجب ۱۲۱۰	شیخ الملوک	شاپور	

۱- این جدول بر اساس نوشته میرزا محمد تقی سیهور در ناسخ التواریخ تنظیم شده. ولی بعضی سنرات اشتباه به نظر می‌رسید که فی الجمله به قدر امکان تصحیح شد. ضمناً باید متذکر بود که این ترتیب با آنچه در روضه الصفای ناصری آمده اندکی متفاوت است.

نام	سال تولد	لقب	تخت‌نشین	برادر تنی...
۱۰- علیشاه	۶ شعبان ۱۲۱۰	ظل السلطان	عادل	عباس میرزا نایب السلطنه
۱۱- عبدالله میرزا	۲۴ جمادی الاول ۱۲۱۱		دارا	
۱۲- امام‌وردی میرزا	۱۴ شوال ۱۲۱۱	کشیکچی باشی ایلمخانی	داور	علیق‌میرزا- ابراهیم میرزا
۱۳- محمد رضا میرزا	۳ ذی القعدة ۱۲۱۱		افسر	علی رضا میرزا
۱۴- محمود میرزا	۱۲ صفر ۱۲۱۴		محمود	همایون میرزا، احمد علی میرزا، جهان‌شاه میرزا
۱۵- حیدرقلی میرزا	۱۵ صفر ۱۲۱۴		خاور	
۱۶- همایون میرزا	۲۸ جمادی الثاني ۱۲۱۶		حشمت	محمود میرزا، احمد علی میرزا، جهان‌شاه میرزا
۱۷- الله‌وردی میرزا	۲۳ رمضان ۱۲۱۶		بیضاء فیاض	
۱۸- اسماعیل میرزا	۱۴ شعبان ۱۲۱۷			
۱۹- احمد علی میرزا	۶ شوال ۱۲۱۸		احمد	محمود میرزا، همایون میرزا، جهان‌شاه میرزا
۲۰- علیرضا میرزا	۶ ذی القعدة ۱۲۱۸			محمد رضا میرزا
۲۱- کیتباد میرزا	۱۹ صفر ۱۲۲۱			کیکاوس میرزا، کیخسرو میرزا
۲۲- بهرام میرزا	۵ ربیع الاول ۱۲۲۱			هرمز میرزا
۲۳- شاپور میرزا	۱۳ صفر ۱۲۲۲			

نام	سال تولد	لقب	تخلص	برادر تثنی...
۲۴- ملک قاسم میرزا	۲ جمادی الثانی	۱۲۲۲		ملک منصور میرزا
۲۵- منوچهر میرزا	۴ جمادی الثانی	۱۲۲۲		
۲۶- هرمز میرزا	۴ جمادی الاول	۱۲۲۲		بهرام میرزا
۲۷- ملک ایروج میرزا	۱ جمادی الثانی	۱۲۲۲		سلطان مصطفی میرزا
۲۸- کیکاوس میرزا	۱۸ شوال	۱۲۲۲	انصاف	کیقباد میرزا، کیخسرو میرزا
۲۹- شاهقلی میرزا	۱۱ محرم	۱۲۲۳		
۳۰- محمد مهدی میرزا	۱ شوال	۱۲۲۳		محمد امین میرزا، محمد هادی میرزا
۳۱- کیخسرو میرزا	۱۲ صفر	۱۲۲۴	سپهسالار	کیکاوس میرزا، کیقباد میرزا
۳۲- کیو مرث میرزا	۲۵ جمادی الثانی	۱۲۲۴	ایلخانی - ابوالملوک - ملک آرا	
۳۳- جهاننشا میرزا	۲۵ رمضان	۱۲۲۴		محمود میرزا، همايون میرزا، احمد علی میرزا
۳۴- سلیمان میرزا	۱۴ محرم	۱۲۲۵		
۳۵- فتح الله میرزا	۹ رجب	۱۲۲۶	شعاع السطنه	
۳۶- ملک منصور میرزا	۲۲ رجب	۱۲۲۶		
۳۷- بهمن میرزا	۲۳ شوال	۱۲۲۶	بهاء الدوله	ملک قاسم میرزا سیف الله میرزا

برادر تثنی...	تخلص	لقب	سال تولد	نام
فرخ سیر میرزا، سلطان احمد میرزا		سیف الدوله	۲۶ جمادی الاول ۱۲۲۸	۳۸- سلطان محمد میرزا
علینقی میرزا، امام وردی میرزا			۱۹ جمادی الثاني ۱۲۲۸	۳۹- سلطان ابراهیم میرزا
			۱۱ ذی القعدة ۱۲۲۸	۴۰- سلطان سلیم میرزا
			۲۶ شوال ۱۲۲۸	۴۱- سلطان مصطفی میرزا
بهمن میرزا			۱۴ رجب ۱۲۲۹	۴۲- سیف الله میرزا
زکریا میرزا			۱ محرم ۱۲۳۳	۴۳- یحیی میرزا
یحیی میرزا			۲۶ ربیع الاول ۱۲۳۴	۴۴- زکریا میرزا
محمد مهدی میرزا، محمد هادی میرزا			۱۰ ربیع الثاني ۱۲۳۴	۴۵- محمد امین میرزا
			۲۱ رمضان ۱۲۳۴	۴۶- سلطان حمزه میرزا
سلطان محمد میرزا، سلطان احمد میرزا	تیر الدوله			۴۷- فرخ سیر میرزا
			۱۷ جمادی الاول ۱۲۳۵	۴۸- طهمورث میرزا
فرخ سیر میرزا، سلطان محمد میرزا		عضد الدوله	۱۹ ذی القعدة ۱۲۳۹	۴۹- سلطان احمد میرزا ^۱

۱- سپهر در نسخ التواریخ وی را پسر چهل و هشتم آورده و تاریخ تولد او را ۱۹ ذی القعدة ۱۲۳۴ نوشته. ولی سلطان احمد میرزا خود در تاریخ عضدی تصریح می کند که در هنگام مرگ پدر ۱۰ سال داشته است. پس تاریخ تولد وی در حدود او اخر سال ۳۹ و اوایل سال ۱۲۴۰ است.

تأم	مسال ثورلد	لقب	تخلص	برادر تقي...
۵۰- صاحبقران ميرزا		جهانسوزشاه		يعني ميرزا زکريا ميرزا
۵۱- حسيني خان		تيرالدوله		محمد امين ميرزا، محمد مهدي ميرزا
۵۲- محمد هادي ميرزا		اعتضاد السلطنه		عباسي ميرزا
۵۳- پرويز ميرزا				عليقي ميرزا
۵۴- عليقي ميرزا				اورنگ زيب ميرزا
۵۵- عباسي ميرزا				کامران ميرزا
۵۶- کامران ميرزا				
۵۷- اورنگ زيب ميرزا			اورنگ	
۵۸- سلطان جلال الدين ميرزا			جلال	
۵۹- امان الله ميرزا				
۶۰- سلطان حسين ميرزا				

فهرست اعلام

استخوانهای کریم خان زند ۱۶۷	فهرست اصطلاحات
استهلال ۵۱	آ
اسلحه آتشی ۱۶۹	آبداری ۱۲، ۶۷
اشرفی ۳۱، ۸۱، ۹۱	آش قجری ۱۸۶
اصطبل ۲۴	آش ماست سیزده بدر ۵۴
اطاق بزرگ طنبی ۴۷	آفتابه لکن طلا ۵۵، ۶۵
اطاق خوابگاه سلطنت ۴۵	آلاچیق ۹۸
اطاق صف سلام ۱۴۴	آواز پست ۱۵۶
اطاق مرصع خانه ۷۵	آینه‌های مرصع ۷۵
الماس مثلث ۱۱۴، ۱۱۵	الف
امپراطریس انگلستان ۲۳	اجاق مطبخ سرای خاقان ۶۱
امیرنویان ۲۳۵	اجزاء (کارمندان) ۳۰
امین دیوان ۱۹۱	ارخالق ۱۷
اندرونی ۲۶	ارسی (درهای بالارو) ۱۲، ۵۶
انقطاع (نکاح منقطع، اصطلاحاً صیغه) ۲۶	اسب‌نگار ۱۴۳
انگوراونگ ۱۵۹	اسباب دیدن ماه ۵۱
اهل قلم ۷۳، ۱۱۴	استاد مردانه ۴۹
اهل کشیک ۱۳۲	استخاره با قرآن مجید ۱۷۵
ایاغچی ۴۵	استخوان (قدرت، توان، مکان)

ایچ آقاسی باشی ۵۵	پرپاش (طبق چوبی) ۹۸
ایل جلیل (= قاجاریه) ۷۰	پردۀ مرواریددوز ۷۵، ۷۸
ایلیت ۷۰	پروانۀ خروج ۳۰
ایلیت افشاری ۹۷	پشتی و مخده مرصع ۷۵
ایوان نشیمن شاهانه ۳۷	پوش مرواریددوز ۳۵
ب	پیاله‌های زیر مرصع مینا زرین ۱۰۴
باجاقلی = باجقلی ۴۷	پیشخدمتان جواهرپوش ۱۵۳
بارخانه ۳۲	پیشخدمت باشی ۵۰
بازوبند ۱۴۳	ت
بازیگران خاقانی ۴۸، ۴۷، ۲۷	تاج مرصع اسب ۱۴۰
بازیگرخانه خاقانی ۷۴، ۶۷، ۴۸، ۴۷، ۲۷	تالار آینه ۲۶
باشماقچی حکومت ۱۵۳	تالارهای سلطانی ۳۷
باقی دیوان (طلب دولت، بدهی به دولت)	تخت روان ۶۰
۱۱۹	تخت فیل ۲۳
بخش (سهم شاه) ۳۲	تخمۀ زمرد ۲۳
بدره‌های شال عظیم خانی ۱۶۰	تخمۀ لعل ۵۹
بریدن دماغ ۱۶۶	ترجمان (جریمه) ۱۹
بشقاب نبات ۵۲	تسیح مروارید ۹۰
بقچه ۳۱	تسیح صددانه زمرد ۹۱
بگده مرصع ۱۸۸	تعبیر خواب ۵۳
بلورخانه ۵۴	تفاوت عمل ۲۱، ۱۳۴
بندگان اقدس = حسینعلی میرزا فرمان‌فرما	تکیۀ زنانه ۴۶
۲۵۲	تنبل‌خانه ۵۵
بیرونی (حیاط) ۲۶۲	تنخواه نقد ۳۷
بیست‌پاره (اوراق آس) ۱۰۳	تیول ۱۹۰
پ	ث
پای‌انداز ۷۸	ثبت و سررشته ۳۲

ج

جامه خلعتی ۱۷۵

جامهای طلا ۳۵

جبه پولک دوزی ۱۳۵

جبه ترمه ۷۶

جلودار ۶۷

جمعه سلام ۱۹۱

جنازه خانی ۱۸

جواری (کنیزان) ۲۹

جواهرآلات ۹۱

جیقه الماس شاخه دار ۵۹

جیقه زمرد ۱۸

جیقه زمرد (مربوط به مهر حضرت سجاد

علیه السلام) ۸۴

جیقه خاقانی ۱۸

جیقه سلطنتی ۱۸

جیقه مرصع ۱۳۱

جیقه نادری ۱۸

چ

چاپار دوم ۱۷۵

چاچوله باز ۲۵

چالمه ۴۸

چوبی (رقص) ۶۰

چوخابارانی ۷۳

چماق طلا ۵۶

چینی خانه ۵۴

چینی زن ۴۷

ح

حرم خانه تاج الدوله ۷۴

حرم خانه خاقانی ۲۹، ۲۵، ۱۸

حرم خانه شاهنشاهی ۷۴

حضرت خاقانی (فتحعلی شاه) ۲۱، ۱۹

حق حضور ۱۷

حق دیوان ۱۱۵

حقه مرصع ۷۵

خ

خادمان حرم سلطنت (زنان صیغه) ۸۰، ۹۱

خادمان قهوه خانه ۱۰۵

خدمه حرم ۵۳

خزانه اصفهان ۱۷۶

خزانه عامره ۲۱۵

خط و ربط ۲۳

خفتان مرصع ۱۳۱

خلعت ۳۱

خلعت بها ۹۱

خلعت پوشان ۱۵۷

خنجر مرصع ۱۴۳

خواجه باشی ۵۵

خواجه سرا ۱۸

خواجه سرای بازیگران ۴۷

خواجه کردن ۵۳

خوانین ۳۳

د

دارالخلافه = تهران ۲۵

زن مطربه ۸	دارالمرز = مازندران ۳۷
زنان نجیه ۲۰	دبوس مرصع ۱۵۵
زنبورک ۲۲۲	دختران جواهرپوش ۲۷
زنهای کشیک ۴۴	دسته استاد زهره ۴۷
زیارات ۳۳	دسته استاد مینا
س	دستخط ۳۳
سالار توپخانه ۲۱۴	دشکهای مرصع ۷۵
سان لشکر ۱۶۸، ۱۶۹	دنکه لی گلین ۶۱
سبزی مطبخ ۲۴	دوتار (نوعی ساز) ۱۶۸
سجاف ترمه ۹۰	دولاغ ۷۳
سراسر میان دری ۱۵۵	دهان خمپاره گذاردن ۱۰۷
سرپوش مجموعه شام و ناهار ۴۵	دهیک دوزی گلابتون ۸۲
سرشته ۳۲	دیدن ماه ۵۲
سرقجری ۱۴۵	دیوان خانه ۹۳
سرکار اقدس ۲۲	ذ
سرنی پیچ مرصع ۱۰۴	ذوی البیوت ۱۹
سفره خاقان ۵۷	ر
سفره شاهانه ۳۶	رخت خواب خانه ۵۴
سلام رسمی ۱۷	رسم ایلیت ۹۵
سلامه ۱۵۴	رسوم ۱۳۷
سلطان حقی ۱۰۵	رسوم فرمان ۲۳
سماور ۱۷۳	روپوش تخت روان مرواریددوز ۸۲
سینه زنی اهل حرم ۴۶	رؤسای قاجاریه ۶۹
سیورغال ۲۰	ز
ش	زبان ایلیت ۹۳، ۹۸
شال ۷۲	زلف مبارک ۱۰۶
شال عظیم خانی ۸، ۱۶۰	زمرد سوراخ کرده ۹۰

ط	شال کشمیری ۷۱
طبع حضوری ۵۴	شاه آقا ۹۲
طویلہ ۳۳	شاهنامه خوان ۱۶۲
ع	شاهی (پول) ۷۱
عبای توری ۹۷	شب کلاه ۹۷
عرق چین ۴۸	شبیہ خوانی ۴۶
عرق شاه ۹۰	شپیش پیراهن خاقان ۱۰۶
علامت رخصت ورود ۳۰	شتل قمار ۱۰۵
علم تعبیر ۵۲	شرشرانلو (مغشوش) ۱۸
عمارت خاصه خاقان ۲۸	شکسته (خط) ۲۵
عماری ۱۸	شمشیر مرصع حمایل گردن ۱۵۵
عمله طرب ۱، ۱۵۸	شمشیر به گردن انداختن (علامت اطاعت)
عنبرچه مرصع ۲۳	۲۳۴
غ	شمخال ۱۲۷
غلام پیشخدمتی ۱۲۹	شمعدان طلا ۱۷۵
غلام نویسی ۲۱۶	شهادت حضرت عباس ۱۳۷
ف	شیربرنج (غذای اهل قلم) ۱۱۴
فانوس نقره ۴۶	شیرخوری ۵۴
فراش خانه ۲۴، ۳۳	شئونات پدران ۱۷
فراش خلوت ۱۱۴	شئونات سلطنت ۷۰
فراشان غضب ۱۶۹	ص
فرد ۱۲، ۲۲، ۱۳۴	صاحبان سیف ۱۱۴
فرد نویسی ۱۲، ۲۲، ۱۳۴	صندوق خانه مبارکه ۲۴، ۲۹، ۳۷
فرش خانه ۵۴	صندوق دار = خازن الدوله ۲۹، ۳۰
قی	ض
قاطر تخت روان ۱۲۸	ضجیمه (مخوابه) ۳۴
قاعده ایلات ۳۸	

کشیك وجود مبارك ۱۳۲	قاعده ايليت ۶۱
كلاه پنبه دوزی ۶۰	قبای اشرفی ۴۷
کنیز ۲۸، ۲۹، ۶۷	قبای مخمل مرواریددوز (برای ولیعهد)
کنیز قهوه خانه ۱۰۶	۱۷۷
کنیزان صندوق خانه ۳۰	قبل منقل ۱۲، ۶۷
کنیزان مهد علیا ۲۹	قراقوش ۱۵۷
کنیزان میان دری ۴۶، ۵۵	قرآن مهر کردن ۲۴
کوزه قمی ۲۸	قروق (قروق) ۴۷
کیسه اشرفی ۷۱	قطار الماس ۲۳
کیسه مرواریددوز ۱۷۲	قلمدان ۹۲
گ	قلیان طلای مرصع ۱۰۴
گاودوش ۵۴	قنادان نظارت خانه ۸۹
گرک یراق ۲۵	قوش طرلان ۱۵۷
گرمخانه حمام ۳۸	قهوه خانه خاقان ۱۰۴
گسترده رخت خواب خاقان ۴۳	قهوه خوری نقره ۳۷
گلین خانم ۶۱	قهوه سینی طلای مینا ۳۵
گوی زرنگار (برای دم اسب) ۱۴۰	ک
گیس سفید ۳۰	کارخانه = آشپزخانه ۱۱۵
گیل کشیدن ۳۸	کارخانه حرم خانه ۶۷
ل	کبک پلو (خوراک اهل سیف) ۱۱۳، ۱۱۴
لباس فرنگی ۹۱	کتابچه حساب ۱۹۰
لباس مرواریددوز ۱۴۳	کجاوه شتر ۶۰
لباس نوکری ۱۵۱	کدخدای مردی ۸۸
لشکرنویسی ۲۱۶	کرور ۳۰
لقب خانی ۸۸	کشته سوز مرصع ۷۵
م	کشیك زنانه ۴۳
مالیدن پای شاه ۴۵	کشیك شاهزادگان ۱۳۲

ن

- نجبای دارالمرز ۳۷
 نجیبه محترمه ۱۸
 نسوان قاجاریه ۱۹۰
 نظارت خانه اندرونی ۴۵
 نقالان (قصه گویان) شاه ۴۵
 نقل بر سر درخت ریختن ۸۹
 نمازخانه اطاق شاه ۳۶، ۳۷
 نمازخانه شاه ۱۷۵
 نوروز سلطانی ۲۵، ۳۱
 نوشتجات محرمانه ۳۳
 نوکر باب (کارمند دولت) ۷۰
 نوکری (کارمند دولت) ۹۲
 نیابت صندوق دار ۳۲
 نیابت نظارت ۵۵
 نیاز ۳۶
 نیاز فقرا ۱۴۶

و

- واسطه عرایض ۲۷

ه

- هیکل مروارید ۱۴۳

ی

- یکه باش ۶۸

ماهوت گلی ۱۳۱

متکاهای مرصع ۷۵

مجلس تحویل سال ۵۳

مجلس قمار ۳۶، ۵۵

محترمات ۳۰

مخاطب سلام ۹۳

مخلع ۳۲

مرسوم ۵۳، ۱۳۷

مسند مرصع ۷۵

مشت و مال شاه ۱۹

مشرقی حرم خانه ۶۸

مشرقی کارخانه ۶۸

مضاجعت ۱۰۵

مضجع خاقان ۱۵۶

معقوده دائمه ۲۶

معلم خانه ۴۹

مغنیان ۴۷

مفتول مثلث ۶۰

مقرری ۱۳۷

منبر رفتن خیرنسا خانم ۴۶

منضج (دوای-) ۱۰۷

منقطعه (زن صیغه که برای مدتی معین در

نکاح مردی درمی آید) ۱۴۴

منیت (تکبر، خودخواهی، غرور) ۹۳

میان دری اطاق ۴۶

میرآخوری (نصب) ۱۶۰

میرزاهای زنان (زنان محرر و مستوفی) ۳۰

فهرست نام‌های کسان و چیزها

آ

آت ← شاه‌پرور خانم قراباغی ۱۰۴

آخوند طالقانی ۱۷۵، ۱۷۳

آرزو خانم (همسر فتحعلی شاه) ۳۳۶

آزادخان میرزا و پسر سلطان سلیم میرزا

۲۶۶

آسیه (زن فرعون مصر) ۱۹۳

آسیه خانم (مادر عباس میرزا) ۱۷، ۱۸،

۱۹۳، ۲۰۳، ۳۳۶

آسیه خانم (مادر محمدقلی میرزا ملک‌آرا)

۳۳۶، ۳۳۷

آسیه خانم (مادر فتحعلی شاه) = مهدعلیای

اول

آصف الدوله ← الله یارخان قاجار دولو

آصف الدوله ← محمدقلی خان و پسر

الله یارخان قاجار دولو

آصف الدوله (نوه دختری فتحعلی شاه پسر

ابراهیم خان ناظر) ۳۵۵

آصفه (دختر خانلرخان زند) ۲۴، ۲۵، ۶۴،

۲۱۰

آغا سید ابراهیم (خواجه تاج الدوله) ۶۸

آغا الماس (خواجه) ۳۰، ۶۱

آغاباجی ← آغاییگم آغا

آغابهرام ۲۰، ۵۲، ۶۶، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۹،

۱۹۱، ۲۳۸

آغاییگم آغا = آغاباجی قراباغی (همسر

فتحعلی شاه) ۱۹، ۲۳، ۵۵، ۶۲، ۳۳۷

آغاییگم خانم (دختر صدر اصفهانی،

همسر فتحعلی شاه) ۲۱۱

آغاییگم خانم زند (دختر صید مرادخان

همسر فتحعلی شاه) ۳۳۷

آغاییگم (از اعقاب صفویه همسر

فتحعلی شاه) ۳۳۷

آغاییگم خانم (دختر فتحعلی شاه) ۸۴،

۳۴۴، ۳۵۷

آغاحسین بلوچ (خواجه سرا) ۶۸

آغا سعید (خواجه سرا) ۵۵، ۶۸، ۹۷،

۱۷۲

آغاصفر (خواجه سرا) ۶۷، ۸۸

آغا علی اصغر = علی عسکر (خواجه سرا)

۳۷، ۶۷، ۱۲۳

آغا کمال (خواجه سرا) ۸۸

آغا گرازی (خواجه سرا) ۸۸

آغامبارک (خواجه سرا) ۸۸

آغایعقوب (خواجه سرا) ۶۷

آغایعقوب گرجی (خواجه سرا) ۳۰

آقا ابراهیم خطاط ۱۲۴

آقابزرگ منجم باشی گیلانی (حاجی-) ۱۱۲

آقاخان قاجار (پسر مصطفی قلی خان عمو)

۴۹

آقاخان محلاتی (اول) = حسنعلی عطاشاه

۱۴۷، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۷۹، ۳۵۶

آقاخان محلاتی (دوم) = علی شاه ۲۲۵،

۲۲۶

اباقآن (پسر حسنعلی میرزا شجاع السلطنه)

۱۳۸، ۲۲۰

ابدالی (افاغنه) ۲۸۴

ابراهیم ادهم ۷۷

ابراهیم خان یادکوبه‌ای ۱۴۷

ابراهیم خطاط (آقا-) ۱۲۴

ابراهیم خان سردار دولو ۲۳، ۶۲، ۶۴، ۹۲

۱۹۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۶۵، ۳۳۱، ۳۴۹

ابراهیم خان شیرازی اعتمادالدوله

(میرزا-)، ۶۵، ۸۶، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۸

۲۱۳، ۲۲۷، ۲۲۸

ابراهیم خان صدرالدوله اصفهانی ۵۵، ۶۵

۶۹، ۷۰، ۷۷، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۶۷، ۲۶۸

۲۷۶، ۳۵۵

ابراهیم صفائی ملایری ۲۴۸

ابراهیم خان طالشی ۳۴۰

ابراهیم خان ظهیرالدوله قاجار ۲۹، ۳۶

۴۳، ۵۸، ۵۹، ۶۵، ۹۲، ۱۱۱، ۱۲۸، ۱۲۹

۱۴۲، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۵۶، ۲۷۸، ۳۳۶

۳۳۷، ۳۴۷، ۳۵۲، ۳۵۵

ابراهیم میرزا قاجار (پسر شعاع السلطنه)

۲۲۲

ابراهیم خان قراجه‌داغی ۲۹۳

ابراهیم خان گرجی (جواهرپوش) ۱۵۵

ابراهیم خلیل خان شیشه (قرباغی) ۱۹

۲۰، ۵۲، ۵۸، ۶۲، ۶۴، ۲۰۵-۲۰۷، ۳۳۷

ابراهیمی (خاندانی در کرمان) ۲۲۳

آقاخان محلاتی (سوم) = محمدشاه،

سلطان محمدشاه ۲۸، ۱۹۹، ۲۲۵، ۲۲۶

آقاخان نوری (صدراعظم) = میرزانصرالله

۸۵، ۲۳۱، ۲۷۶، ۳۰۷، ۳۱۹

آقالی‌لی ← امان‌الله میرزا (پسر

فتحعلی‌شاه)

آقا محمدخان قاجار ۱، ۹، ۱۷-۲۱، ۲۷

۳۲-۳۷، ۴۶، ۵۳، ۵۷-۵۹، ۶۲، ۶۵-۶۹

۷۸، ۸۵-۸۹، ۹۲، ۱۰۹-۱۱۴، ۱۲۳

۱۲۹، ۱۳۱، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۲

۱۶۲-۱۷۰، ۱۷۳، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۴

۲۰۳-۲۰۵، ۲۱۵، ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۷۴-۲۷۶

۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۹-۳۱۱، ۳۳۷، ۳۴۱، ۳۴۶

آقامحمدرضا موسیقیدان = تارچی ←

محمدرضا

آقای داماد ← سلطان عبدالمحمد

(محمد) میرزاسیف‌الدوله (پسر سلطان

احمدمیرزا عضدالدوله) ۲۵۴

آقاسی خان ۲۷۴

آگاه ← اردشیرمیرزا رکن‌الدوله (پسر

عباس میرزا نایب‌السلطنه)

آلاگوز خانم (زن فتحعلی‌شاه) ۵۵

آلاگوز خانم (مادر صاحبقران میرزا)

۱۰۴، ۳۳۷

الکساندر سوم (تزار روس) ۲۵۵

آهوخانم (زن فتحعلی‌شاه) ۳۳۷

آی‌باجی خانم (زن فتحعلی‌شاه) ۵۳، ۶۹

۳۴۱

۱۸۱، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۳۳،

۲۴۸، ۲۵۶، ۲۶۹، ۲۸۵ - ۲۹۸، ۳۵۳،

۳۵۴

ابوالقاسم قمی = میرزای قمی ۱۱۰، ۱۴۸،

۲۲۹، ۳۰۲

ابوالملوک ← کیومرث میرزا

ابوسعید میرزا (پسر محمد تقی میرزا

حسام السلطنه) ۱۸۴، ۲۱۳

ابوسعید میرزا (پسر عبدالله میرزا دارا)

۲۵۸

ابوسعید میرزا (پسر حسنعلی میرزا

شجاع السلطنه) ۲۲۰

ابوطالب بیگ سنگری ۳۴۲

ابوطالب کاشی = فرخ خان امین الدوله

۳۰۶

ابونصرالدین میرزا (پسر همایون میرزا)

۲۶۱

اتابیک اعظم = ابوالقاسم قائم مقام

احترام الدوله خرم بهار خانم ۴۵، ۸۶

احتشام الدوله خانلر میرزا ۲۲۶

احتشام الدوله ← سلطان اویس میرزا

احتشام الدوله عبدالعلی میرزا ۲۳۶

احسائی ← شیخ احمد احسائی

احمد = احمدعلی میرزا (پسر فتحعلی شاه)

احمد = هلاکومیرزا

احمدخان (نوه دخترى فتحعلی شاه)

۳۳۱، ۳۵۳

ابوالحسن بیگلریگی (سید کهکی پیشوای

اسماعیلیه) ۲۲۴، ۲۲۶

ابوالحسن خان شیرازی = ایلچی کبیر ۲۴۴

ابوالحسن میرزا (پسر علی شاه ظل السلطان)

۲۵۱

ابوالحسن یغما جندقی ۷۷، ۲۴۳

ابوالفتح خان زند ۲۷۵

ابوالفتح میرزا (پسر محمد تقی میرزا

حسام السلطنه) ۱۰۳، ۲۱۳

ابوالفتح میرزا (پسر ابراهیم خان

ظهیرالدوله قاجار) ۲۲۳، ۳۵۲

ابوالفضل ← عباس بن علی (ع) ۸۷

ابوالفضل ساوجی (شیخ-) ۲۰۲

ابوالفضل میرزا قاجار (پسر علی شاه

ظل السلطان) ۲۵۰

ابوالفیض میرزا (پسر همایون میرزا) ۲۶۱

ابوالقاسم خان تهرانی ۳۴۱

ابوالقاسم ذوالریاستین همدانی (میرزا-)

۱۱۹، ۲۸۴

ابوالقاسم میرزا قاجار (پسر اسماعیل میرزا)

۲۶۲

ابوالقاسم میرزا قاجار (پسر علی شاه

ظل السلطان) ۲۵۰

ابوالقاسم میرزا (دخترزاده فتحعلی شاه)

۲۶۲، ۳۵۷

ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (میرزا-) ۶۰،

۸۳، ۹۲، ۱۱۹، ۱۲۵ - ۱۳۰، ۱۷۲، ۱۷۶،

- ارامنه آذربایجان ۲۰۹، ۳۳۸
 ارامنه ارمنستان ۳۴۵
 ارامنه تفلیس ۴۵
 ارباب حسین (نوکر عباسقلی میرزا) ۲۰۹
 اردشیر میرزا (پسر اسماعیل میرزا) ۲۶۲
 اردشیر میرزا (پسر شاهقلی میرزا) ۲۴۲
 اردشیر میرزا (پسر محمدقلی میرزا
 ملک آرا) ۲۵۳
 اردشیر میرزا = رکن الدوله (پسر عباس میرزا
 نایب السلطنه) ۳۱۲، ۳۲۱، ۳۲۲
 ارسلان خان کردستانی (امیر-) ۲۶۲
 ارغون خان (پسر حسنعلی میرزا
 شجاع السلطنه) ۱۳۸، ۲۱۸، ۲۲۰
 ارفع الدوله (پرنس رضاخان) ۲۷۳
 اروپایان ۱، ۲
 استاجلو (طایفه) ۲۸۱
 استاد زهره ۴۶ - ۴۹
 استاد مینا ۴۶ - ۴۹
 اسحق خان قرانی ۲۲۱، ۲۸۲
 اسحق میرزا (پسر محمدتقی حسام السلطنه)
 ۲۱۳
 اسحق میرزا (پسر عبدالله میرزا دارا) ۲۵۸
 اسحق میرزا (پسر علینقی میرزا رکن الدوله)
 ۲۰۴
 اسحق میرزا (پسر شیخعلی میرزا
 شیخ الملوک) ۲۵۶
 اسدخان بختیاری ۱۲۷، ۲۹۸
 احمد احسائی (شیخ) ۱۴۷، ۱۴۸، ۲۲۲،
 ۳۰۱، ۳۰۲
 احمدخان (پسر محمدولی میرزا) ۲۸۳
 احمدخان مقدم بیگلربیگی ۱۸۴، ۶۲، ۳۴۲
 احمد حکیم باشی (میرزا-) ۱۱۲
 احمد خلیفه سلطانی (میرزا-) ۲۱۳
 احمدخان درانی ۱۸۴
 احمد میرزا سیورساتچی (پسر تاج الدوله و
 فتحعلی شاه) ۲۴
 احمد میرزا سیورساتچی ۱۷۷
 احمد شیرازی دیوان بیگی (سید-) ۲۴۱
 احمد قوام (قوام السلطنه) ۳۲۶
 احمد مازندرانی (میرزا-) ۱۱۶
 احمد میرزا (پسر شیخعلی میرزا
 شیخ الملوک) ۲۵۶، ۲۵۷
 احمد میرزا معین الدوله (پسر عباس میرزا)
 ۱۸۵، ۲۹۸، ۳۱۲-۳۱۶، ۳۲۰، ۳۲۲
 احمدعلی میرزا (پسر حسینقلی خان ثانی)
 ۲۲۹
 احمدعلی میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۳۳،
 ۶۳، ۲۳۰، ۲۳۱، ۳۴۸
 اخباری (شیخ محمد) = سیل ۱۴۷، ۳۰۰،
 ۳۰۱
 ادريس میرزا (پسر کیومرث میرزا) ۲۶۶
 ادیب طالقانی (شیخ حسن) ۲۰۲
 ارامنه ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷،
 ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۴۹

- اسکندر میرزا (پسر نایب السلطنه
دولتشاه) ۲۵۱
اسدالله میرزا (پسر حیدرقلی میرزا) ۹۵۹
اسدالله میرزا (پسر کیکاوس میرزا) ۲۰۷،
۲۳۸
اسدالله میرزا (پسر بهرام میرزا) ۲۶۲
اسدالله میرزا (پسر منوچهر میرزا) ۲۶۱
اسدالله خان نوری (پدر میرزا آقاخان
صدراعظم) ۲۴، ۸۵، ۱۶۸، ۲۱۵
اسدالله خان (نوه دختری فتحعلی شاه)
۳۵۴
اسدالله خان نوری (نوه دختری
فتحعلی شاه) ۳۳۱
اسرای کرمان ۲۷
اسفندیار خان قراباغی ۲۷۹
اسفندیار روین تن (قهرمان شاهنامه)
۱۷۳
اسکندر خان (پدر سلیمان خان
اعتضادالدوله) ۲۰۳
اسکندر میرزا ← صاحبقران میرزا (=)
سالار توپخانه)
اسکندر میرزا (پسر علینقی میرزا
رکن الدوله) ۲۰۴
اسکندر میرزا (پسر شیخعلی میرزا
شیخ الملوک) ۲۵۷
اسکندر میرزا (پسر فرمان فرما) ۲۵۲
اسکندر میرزا (پسر ملک آرا) ۲۵۳
- اسکندر میرزا (پسر نایب السلطنه
عباس میرزا) ۳۱۲، ۳۱۸، ۳۱۹
اسماعیل خان بندپی = حلال خور ۸۴،
۲۷۵، ۳۵۵
اسماعیل پیشخدمت باشی (آقا-) ۵۰، ۸۱
اسماعیل خان دامغانی (سردار)
۱۶۱، ۲۴۱، ۳۰۹، ۳۵۶
اسماعیل سپهسالار (پسر اعتضادالدوله)
۵۸، ۳۳۱، ۳۵۴
اسماعیل خان شامبیاتی ۱۰۸
اسماعیل خان شیرازی (نوه اعتمادالدوله
صدراعظم) ۱۱۸
اسماعیل میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۶۳،
۱۳۹، ۱۸۴، ۲۲۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۵،
۲۹۷
اسماعیل میرزا (پسر کیکاوس میرزا)
۲۰۷، ۲۳۸
اسماعیل میرزا (پسر محمدولی میرزا)
۱۳۷، ۲۸۲
اسماعیل بن جعفر الصادق (ع) ۲۲۴
اسماعیل خان فراشباشی ۳۱۴، ۳۲۰، ۳۲۱
اسماعیلیه ۱۴۷، ۲۲۵
اشاقه باش ۱۹، ۷۰، ۱۴۲، ۳۰۹
اصلان خان افشار ۱۳۳
اصلان خان قوانلو (امیر-) ۳۳۲، ۳۵۹
اصلان خان کردستانی (امیر-) ۲۵۳
اعتضادالدوله ← سلیمان خان قاجار قوانلو

الفت شیرازی شاعر (کور شده) ۳۰۵
 الله قلی خان دولو = حاجی ایلخانی
 ۳۵ - ۳۸، ۳۳۴ - ۳۳۶، ۳۴۳، ۳۵۴
 الله وردی خان جبه دار ۵۴
 الله وردی خان عزالدینلو قاجار ۲۹۹
 الله وردی میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۲۱، ۶۳،
 ۱۳۱-۱۳۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۲۹، ۲۶۶، ۳۳۸
 الله یارخان آصف الدوله ۴۱-۴۳، ۵۴،
 ۱۲۰-۱۲۶، ۱۳۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۷۷،
 ۱۹۲، ۲۰۷، ۲۴۷، ۲۷۷، ۲۷۸
 ۲۸۴ - ۲۹۹، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۵۳
 الله یارخان غلیج لو ۵۱، ۱۸۲، ۱۹۱، ۲۲۲
 ۲۳۹، ۳۴۵، ۳۵۷
 الیاس تجریشی (حاجی-) ۳۳۸
 ام الخاقان (آسیه خانم دختر حسینعلی میرزا
 فرمان فرما) ۱۴۳
 ام سلمه (دختر فتحعلی شاه) = گلین خانم
 ۲۲۹، ۳۴۲، ۳۵۲
 امامقلی خان افشار ارومی ۲۰، ۶۲، ۳۳۲،
 ۳۳۸
 امامقلی میرزا (پسر امام وردی میرزا) ۹۵،
 ۲۱۲
 امامقلی میرزا (پسر محمدعلی میرزا
 دولت شاه) ۲۱۰، ۲۵۵
 امامقلی میرزا (پسر حسینعلی میرزا
 فرمان فرما) ۲۵۲
 امامقلی میرزا (پسر شیخعلی میرزا
 شیخ الملوک) ۲۵۷

اعتضادالدوله (برادرزاده مهدعلیا مادر
 ناصرالدین شاه) ۱۱۲
 اعتضادالدوله ← علیقلی میرزا (پسر
 فتحعلی شاه)
 اعتمادالدوله ← میرزا ابراهیم خان
 شیرازی
 اعتمادالسلطنه ← محمدحسن خان
 اعراب عزیزه ۱۹۵
 افتخارالسلطنه = ماه نوش لب خانم (دختر
 فتحعلی شاه و همسر محمدنبی خان
 امیردیوان)
 افراسیاب خان عرب ۱۱۸
 افراسیاب میرزا (پسر علینقی میرزا
 رکن الدوله) ۲۰۵
 افسر ← محمدرضا میرزا (پسر
 فتحعلی شاه) ۲۱۶
 افشار (ایل-) ۸۱
 افشاریه (دودمان نادرشاه) ۹۴
 افغان ها، افغانه ۱۱۵، ۳۱۳
 اکبر میرزا (پسر حسینعلی میرزا فرمان فرما)
 ۲۵۲
 اکبر میرزا (پسر همایون میرزا) ۲۶۱
 اکبر میرزا (پسر محمدرضا میرزا) ۲۱۶
 اکتای (اوگتای) میرزا (پسر حسنعلی میرزا
 شجاع السلطنه) ۱۳۸، ۲۲۰
 البارسلان میرزا (پسر شیخعلی میرزا
 شیخ الملوک) ۲۵۶

امیرافخم = زین العابدین خان قراگزلو
۲۳۶

امیر تیمور میرزا (پسر محمدتقی میرزا
حسام السلطنه) ۲۱۳

امیر حسین میرزا (پسر محمدتقی میرزا
حسام السلطنه) ۲۱۳

امیر سلیمانی (از خاندانهای کرمان و
منسوبین به حاج محمد کریم خان) ۲۰۳

امیر شیخ میرزا (پسر محمدتقی میرزا
حسام السلطنه) ۲۱۳

امیرگونه خان زعفرانلو ۲۵۲

امیر نظام ← محمد خان زنگنه

امیر نظام ← محمدتقی خان فراهانی

امیر [ه] دباح فومنی ۲۷۵

امین الدوله ← عبدالله خان اصفهانی (پسر
محمد حسین صدر)

امین الدوله ← فرخ خان کاشانی

انصاف = ملک ایرج میرزا (پسر
فتحعلی شاه) ۲۱۱

انوری (شاعر قرن ششم خراسان) ۱۶۶

انوشیروان (پادشاه ساسانی) ۱۴۱

انوشیروان میرزا (پسر عبدالله میرزا دارا)
۲۵۸

انوشیروان میرزا (پسر علینقی میرزا) ۲۰۴

اوترام (ژنرال انگلیسی) ۲۳۲

اورنگ زیب میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۴۵،
۶۴، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۶۴، ۳۵۱

امام وردی میرزا کشیکچی باشی = ایلخانی
۲۲، ۴۳، ۶۳، ۹۵، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۴۰،

۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۵، ۲۰۴، ۲۱۱،
۲۱۲، ۲۳۶، ۲۴۵ - ۲۴۷، ۲۷۹، ۲۹۲،

۲۹۳، ۳۲۹، ۳۳۹

امان الله خان اردلان ۷۹، ۲۷۱

امان الله خان افشار قاسملو ۸۱، ۹۷، ۱۳۳

امان الله میرزا (پسر فتحعلی شاه) = آقالی لی
۳۵، ۶۶، ۹۴، ۱۹۸، ۲۳۴، ۳۴۳

امان الله میرزا (پسر حیدرقلی میرزا) ۲۵۹

امان الله میرزا (پسر علینقی میرزا
رکن الدوله) ۲۰۵

امرای خراسان ۱۱۵

امیر ابراهیمی (خاندان) ۲۲۳

امیرالامرا ← محمدصادق خان دنبلی
۲۷۸

امیرخان سردار ۱۸، ۵۶، ۶۶، ۹۲، ۱۹۳،
۲۰۳، ۲۵۵

امیرخان سردار ← وجه الله میرزا
سپه سالار (نواده دختری امیرخان سردار
ایزوانی)

امیرخان عزالدینلو قاجار ۱۰۸، ۱۰۹، ۲۳۷،
امیرخان (پسر محمدولی میرزا) ۲۸۲

امیراصلان خان (پسر حسن خان سالار)
۲۸۸

امیراصلان میرزا (پسر بهرام میرزا) ۲۶۲

امیراصلان خان قوانلو ۳۳۲، ۳۵۹

اورنگ زیب میرزا (پسر محمدتقی میرزا
حسام السلطنه) ۲۱۳
اولاد آصف الدوله ۴۳
اولاد خاقان مغفور ۲۲، ۱۹۴-۱۹۶
اولاد شاهرخی (نوادگان نادر) ۹۵
اولاد مهدیقلی خان ۱۲۲
اولاد ولیعهد (عباس میرزا) ۱۷۷، ۲۹۳
اولاد نادرشاه ۹۳، ۲۵۶
ایازخان ۳۶
ایاغچی (کنیزان خدمت شبانه) ۴۵
ایرج میرزا ← ملک ایرج میرزا (پسر
فتحعلی شاه)
ایرج میرزا (پسر حسینعلی میرزا فرمان فرما)
۲۵۲
ایرج میرزا (جلال الممالک) ۲۱۱، ۲۱۵
ایشپخدر = سیسیانف سردار گرجی تزار
۱۴۷، ۳۰۰، ۳۰۱
ایل افشار ۸۱، ۳۱۶
ایل افشار قاسملو ۲۷۲
ایل قاجار ۱۰۷
ایل کلهر ۱۲۷
ایل بیگی (مرتضی خان قشقای) ۲۹۵
ایلچی = گریبایدوف سفیر تزار نیکلای
اول ۶۷
ایلچی کبیر ← ابوالحسن خان شیرازی
ایلچیان انگلیس ۲۹۲، ۲۹۴
ایلچیان روس ۲۹۲، ۲۹۴

ایلخانی ← اللهقلی میرزا قاجار
ایلخانی ← امام وردی میرزا (پسر
فتحعلی شاه)
ایلخانی ← کیومرث میرزا ابوالملوک
ایلخانی ← محمدعلی خان شیرازی
۲۹۵
ایلدرم بایزید میرزا (پسر عباس میرزا)
۳۱۲
ائمہ اطهار (ع) ۲۶۹
ب
بابابیک نوری ← آقابابابیک نوری
(نیای میرزا آقاخان نوری)
باباخان ← فتحعلی شاه قاجار
باباخان نانکلی ۳۴۷
بابرمیرزا (پسر محمدتقی میرزا ملک آرا)
۲۵۳
باییان قلعه طبرسی ۲۴۳، ۳۲۵
باجلان (طایفه -) ۳۳۹
باش آچق = سمبرخانم چرکسی ۹۱، ۳۴۴
بامداد، مهدی ۲۰۲
بحرالعلوم (سید-) ۱۴۷
بختیاری (طوایف) ۴۲، ۱۷۶
بخشعلی خان یوزباشی ۱۸۹
بدرخان زند ۹، ۲۱، ۴۴، ۱۹۱، ۳۵۰
بدرالنسا خانم (همسر فتحعلی شاه) ۱۸،
۱۹، ۷۸، ۲۰۳، ۳۳۷
بدرجهان خانم (همسر فتحعلی شاه) ۳۵،
۳۶، ۳۳۲، ۳۳۷، ۳۳۸

بهاءالدوله بهمن میرزا (پسر فتحعلی شاه)
۳۰، ۵۷، ۵۸، ۶۵، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۷۹،

۱۹۲، ۲۲۶، ۲۹۴، ۳۴۷

بهرام میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۶۳، ۱۰۲،
۱۰۴، ۱۳۳، ۲۶۲، ۲۶۵، ۳۴۳

بیات (طایفه) ۲۴۶

بیضا = الله وردی میرزا (پسر فتحعلی شاه)
۲۱۰

بیضا = امامقلی میرزا اعتمادالدوله (پسر
محمدعلی میرزا دولتشاه) ۲۱۰

بی بی جان بارفروشی ۳۰۶، ۳۳۸

بی بی کوچک خانم بروجردی (زن
فتحعلی شاه) ۳۳۸

بیرامعلی خان قاجار ۱۶۷، ۳۱۰

بیگ خان اوزبیک = میرمعصوم ۱۶۷،
۱۶۸، ۳۰۴، ۳۱۰

بیگلریگی ← سیدابوالحسن کهکی

بیگلریگی ← محمدخان قاجار دولو
(پسر محمدحسن خان سالار)

بیگلریگی ← محمدباقرخان قاجار دولو

بیگلریگی ← مهدقلی خان قاجار دولو

بیگم خانم افشار (همسر فتحعلی شاه) ۳۵،
۱۸۳، ۳۳۸، ۳۳۹

بیگم خانم = جان باجی (دختر عباس میرزا
نایب السلطنه) ۱۸۷، ۱۹۲

بیگم خانم تجریشی (زن فتحعلی شاه)

۳۳۸

بدرجهان خانم (دختر فتحعلی شاه)

بروس (کاپتن) ۲۵۱

بدیع الزمان میرزا صاحب اختیار (پسر
محمدقلی میرزا ملک آرا) ۲۵۳، ۲۹۸

بریتانیا (دولت) ۲۳۲

بزچلو (طایفه) ۲۴۲، ۳۴۴، ۳۴۸

بزم آرا خانم (دختر فتحعلی شاه) ۴۵،
۱۹۷، ۳۵۱، ۳۵۹

بلیاسی = ابوالعباسی (طایفه کرد) ۲۲۷،
۳۴۱، ۳۴۴

بلقیس (زن سلیمان نبی (ع)) ۶۱، ۱۰۳

بلها = ابراهیم میرزا (پسر فتحعلی شاه)
۲۳۶

بندگان اقدس (عنوانی که حسینعلی میرزا بر
خود نهاد) ۲۵۲

بنفشه بادم (نقیه بادم) همسر فتحعلی شاه
۲۱، ۳۳۸

بنی اردلان ۸۰

بنی اسرائیل ۳۳، ۲۰۴، ۲۳۰، ۳۴۰،
۳۴۵-۳۴۹

بهادرخان = هلاکومیرزا (پسر
حسنعلی میرزا شجاع السلطنه)

بهادر میرزا (پسر عباس میرزا نایب السلطنه)
۳۱۲

بهادر میرزا (پسر محمدقلی میرزا ملک آرا)
۳۵۳

- بیگم رستم آبادیه = یارشاه ۲۷
 بیگم خانم شقاقی (دختر صادق خان شقاقی) ۱۹۱، ۳۳۸
 بیگم جان (دختر عباس میرزا نایب السلطنه) ۱۱۲
 بیگم جان خانم (دختر فتحعلی شاه) = شاهزاده بیگم جان ۳۶، ۱۰۴، ۳۳۷، ۳۵۲
 پ
 پازوکی (ایل-) ۳۲۸، ۳۲۹
 پاشاخانم (دختر فتحعلی شاه) ۴۹، ۳۳۲، ۳۵۸، ۳۴۹
 پرکینز (مبلغ و میلیونر امریکایی) ۲۰۷، ۲۰۸
 پروستانها ۲۰۸
 پرویز میرزا نیرالدوله (پسر فتحعلی شاه) ۳۵، ۴۱، ۶۵، ۱۹۸، ۲۱۴، ۲۶۵، ۳۳۸
 پروین خانم (دختر احمدعلی میرزا) ۲۳۱
 پری خان خانم = سردار (همسر فتحعلی شاه) ۲۱
 پری زاد خانم (زن فتحعلی شاه) ۳۳۹
 پری سیما (میرزا-) ۳۰
 پری شاه خانم (زن فتحعلی شاه) ۳۳۹
 پسران عباس میرزا ۳۱۵-۳۱۷
 پلنگ توش میرزا (پسر محمود میرزا) ۲۶۰
 پناه خان قراباغی ۲۰۵
 پوتینگر، الدر (افسر انگلیسی مدافع) ۳۱۳
 پیران ویسه ۱۶۴
 پیر فلک = فتحعلی شاه ۱۰۱، ۱۳۳
 پیرقلی خان قاجار شام بیاتی ۹۲، ۱۰۸، ۲۷۸
 پیرقلی خان قاجار قوانلو ۶۶
 ت
 تاج الدوله = خجسته خانم (همسر ناصرالدین شاه) ۲۲۷
 تاج الدوله طاوس خانم (همسر فتحعلی شاه) ۱۹، ۲۲-۲۷، ۵۱، ۵۷، ۷۱-۷۸، ۹۱، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۵۵، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۱، ۳۲۸
 تاج بخش = علینقی میرزا رکن الدوله
 تاجلی خانم (دختر فتحعلی شاه) ۲۹، ۳۴۶، ۳۵۵
 تاجیکیه (ایرانیان باسواد در خدمت سران قزلباش) ۲۸۱
 تخت خورشید ۲۶، ۲۵۴
 تخت طاووس ۲۶، ۲۵۴
 تخت مرمر ۷۰، ۷۲، ۹۳، ۱۳۰
 تراکمه، ترکمانان ۶۰، ۶۱، ۹۰، ۱۱۵، ۱۴۵، ۱۶۸، ۱۷۳، ۲۶۲، ۲۸۱، ۳۳۹، ۳۵۰، ۳۴۸
 ترکمانان سالور ۳۲۶
 ترکمانان کوکلان ۳۴۲
 ترکمانان یموت ۳۴۴
 ترکمان چای (قرارداد) ۲۷۳
 تفنگچیان طالشی ۲۷۶

جده ایلخانی ۴۴، ۶۷، ۱۷۵، ۱۸۳
 جعفر اصفهانی (سید-) ۳۰۹، ۳۱۰
 جعفرخان تبریزی مشیرالدوله (سید-) ۱۱، ۲۰۸
 جعفر حکیم الهی (میرزا-) ۱۵۰، ۳۰۵
 جعفرخان زند ۲۵، ۲۷۱، ۳۴۸
 جعفرخان شادلو ۲۷۳
 جعفر صدرالمالک (میرزا-) ۲۲۴
 جعفر وزیر (میرزا-) ۱۶۵
 جعفر میرزا (پسر عباس میرزا نایب السلطنه) ۳۱۲
 جعفرمیرزا (پسر محمدولی میرزا) ۲۸۲
 جعفرقلی خان قاجار (عمو) = برادر آقامحمدخان ۴۶، ۱۶۲-۱۶۵، ۳۴۹
 جعفرقلی خان قراباغی ۲۰۶
 جعفرقلی خان (نوه دختر فتحعلی شاه) ۳۵۴
 جعفرقلی میرزا (پسر عباس میرزا) ۳۱۲
 جعفرقلی میرزا (پسر محمدولی میرزا) ۲۸۲
 جعفرقلی میرزا (پسر ملک ایرج میرزا) ۲۱۰
 جلال ← سلطان جلال الدین میرزا ۲۴۰
 جلال الدین میرزا ← سلطان جلال الدین میرزا
 جلال الدین میرزا (پسر شیخ الملوک میرزا) ۲۵۷

تقی خان (پدر خانم کوچک همسر فتحعلی شاه) ۴۵
 تقی علی (میرزا-) ۱۷۱، ۱۷۲
 تقی علی آبادی (میرزا-) ۲۵، ۷۳، ۷۶، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۵۵، ۲۱۷
 تقی فراهانی ← میرزا محمدتقی خان امیرکبیر اتابک
 تقی خان قاجار ۳۴۹
 تقی مشرف (میرزا-) ۶۷
 تکلو (طایفه-) ۲۸۱
 تیمورمیرزا (پسر محمدقلی میرزا ملک آرا) ۲۵۳
 تیمورمیرزا حسام الدوله (پسر حسینعلی میرزا فرمان فرما) ۱۳۸، ۲۲۰، ۲۵۲
 تیمورشاه میرزا (محمدولی میرزا) ۲۸۲
 ج
 جابرین عبدالله انصاری ۲۶۹
 جان باجی = بیگم خانم (دختر عباس میرزا) ۱۱۲، ۱۹۲
 جان باجی = بیگم جان خانم (دختر فتحعلی شاه) ۳۶
 جان بیگم قمی (همسر فتحعلی شاه) ۳۳۹
 جان جان (جهان) خانم اصفهانی (همسر فتحعلی شاه) ۳۳۹
 جان محمدخان قاجار دولو ۹۴، ۹۵، ۱۴۴، ۲۱۵، ۲۷۸

جهان سوز میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۴۴،
۸۱، ۱۹۱، ۲۶۴، ۳۳۸

جهان شاه میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۳۳، ۶۴،
۱۳۳، ۲۳۰، ۲۶۳، ۳۴۸

جهانگیرخان افشار ارومی ۳۳۲، ۳۵۷
جهانگیرخان شقاقی ۶۵

جهانگیر میرزا (پسر دولتشاه) ۲۵۱
جهانگیرمیرزا (پسر علینقی میرزا
رکن الدوله) ۲۰۴

جهانگیر میرزا (پسر عباس میرزا) ۱۳۵،
۱۸۵، ۱۸۷، ۲۹۸، ۳۱۱، ۳۱۳-۳۲۲، ۳۲۸
جهانگیرمیرزا (پسر فرمان فرما حسینعلی
میرزا) ۲۵۲

جهانگیرمیرزا (پسر محمدولی میرزا)
۲۸۲

جسیران خانم کوکلان (زن فتحعلی شاه)
۳۳۹

چ

چالانچی خان (موسیقی دان) ۴۷، ۴۹
چراغعلی خان نوائی ۲۵

چنگیز میرزا (پسر محمدولی میرزا) ۲۸۲

ح

حاج آقا بزرگ = میرزا محمد مهدی گیلانی
۲۷۵

حاجب الدوله ← علی خان مقدم مراغه‌ای
۲۰۱

حاجی ایلخانی ← الله قلی خان قاجار
قوانلو

جلال الدین میرزا (پسر محمدتقی میرزا
حسام السلطنه) ۲۱۳

جلال الممالک ← ایرج میرزای شاعر
۲۱۱، ۲۱۵

جلیل آقا سپانلو قاجار ۱۰۸
جمال فومنی (حاجی-) ۲۷۵

جمال الدین میرزا (پسر محمدرضا میرزا)
۲۱۶

جوان بخت میرزا (پسر همایون میرزا) ۲۶۱
جواهرخانم ترکمان (زن فتحعلی شاه)
۳۳۹

جهان خانم (زن فتحعلی شاه) ۳۳۹
جهان ← جهان شاه میرزا (پسر فتحعلی شاه)

جهان ← زبیده خانم (دختر فتحعلی شاه)
جهان افروز خانم (همسر فتحعلی شاه) ۳۳۹

جهان افروز خانم بیرانوند (زن فتحعلی شاه)
۳۳۹

جهانبانی (عنوان فتحعلی شاه در هنگام
ولیعهدی) ۹، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۳،
۲۲۲

جهان بخش میرزا (پسر سیف الله میرزا)
۲۲۷

جهانبیگلو (از طوایف کرد-) ۳۵۱
جهان دار میرزا (پسر جهان شاه میرزا) ۲۶۳

جهان سلطان خانم (دختر فتحعلی شاه)
۱۹۶، ۳۳۲، ۳۴۴

جهان سوز میرزا (حسینقلی خان برادر
آقامحمدخان) ← حسینقلی خان جهانسوز

حرامزان = بهرام میرزا (پسر فتحعلی شاه)

۱۰۲

حسام الدوله ← تیمور میرزا پسر

حسینعلی میرزا فرمان فرما ۲۵۲

حسام الدین میرزا (پسر محمدرضا میرزا)

۲۱۶

حسام السلطنه ← سلطان مراد میرزا (پسر

عباس میرزا)

حسام السلطنه ← محمد تقی میرزا (پسر

فتحعلی شاه)

حسام الملک ← محمد حسین خان

قراگزلو ۲۳۵، ۲۳۶

حسام الملک زین العابدین امیر افخم ۲۳۶

حسن خان افشار ۶۶

حسن خان انصاری (پسر ضیاء السلطنه و

میرزا مسعود انصاری) ۲۳۳

حسن خان پیرنیا مشیرالدوله ۱۱

حسن خان داشلو قاجار ۲۴۲

حسن خان دامغانی (پسر ذوالفقارخان)

۳۵۶، ۳۰۸

حسن خان دولو (جد جان محمدخان)

۱۴۴

حسن خان سالار (پسر آصف الدوله

الله یارخان) ۴۳، ۱۷۶، ۲۷۳، ۲۸۴-۲۸۶،

۲۸۸، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۱۷، ۳۲۳، ۳۲۵،

۳۵۳

حسن خان سردار قاجار قزوینی = ساری

اصلان ۸۳، ۱۵۷، ۲۲۴، ۳۰۸

حاجی جان خان حلال خور ۲۷۴

حاجی دایسی ← حاجی علی رضای

شیرازی (پسر ابراهیم خان اعتمادالدوله)

۶۹

حاجی سیف الدوله ← سلطان محمد میرزا

سیف الدوله

حاجی شاه ← زینب خانم (دختر

فتحعلی شاه) ۲۲۳

حاجی قوام شیرازی (علی اکبرخان) ۶۸،

۸۶

حاجی لله ← علی محمد قرقی ۱۵۵، ۱۵۶

حاجی میرزا آقاسی (میرزا عباس ایروانی)

۳۴، ۳۷، ۱۰۳، ۱۹۱، ۲۰۸، ۲۲۴، ۲۳۰،

۲۳۳-۲۳۵، ۲۸۸، ۲۹۸، ۳۱۳، ۳۱۷،

۳۲۵، ۳۳۳

حاجیه استاد ← جدّه ایلخانی = ننه خانم

بارفروشی ۳۶-۳۸

حاجیه خانم افشار ۸۱

حاجیه خانم (همسر ظل السلطان علی شاه)

۹۵

حاجیه خانم (ملور حسینعلی خان

معیر الممالک) ۷۹

حاجیه خانم طالشی (زن فتحعلی شاه)

۳۴۰

حاجیه کاشیه (از خاندان صبا) ۷۹

حب نبات خانم (دختر فتحعلی شاه) ۴۹،

۳۲۹، ۳۴۸، ۳۵۸

حسن بشرویه (ملا-) ۲۴۳، ۳۲۵
 حسین خان حسام‌الملک قراگزلو ۳۹، ۴۱،
 ۲۲۵، ۲۲۶
 حسین حکیم‌باشی (میرزا-) ۱۷۲
 حسین خان دنبلی ۲۲، ۲۸۳
 حسین خان دولو قاجار (برادر محمدحسن
 خان سالار) ۳۵۳
 حسین خان سردار قاجار قزوینی ۸۱، ۸۳،
 ۲۷۴، ۳۰۸
 حسین خان سپهسالار قزوینی مشیرالدوله
 (میرزا-) ۱۱۴، ۱۹۷، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۵۵،
 ۲۷۶، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۵۹
 حسین خان کوسه عزالدین لو ۹۸
 حسین بن علی (ع) = سیدالشهداء ۳۱۵،
 ۳۲۸
 حسین فراهانی (میرزا-) = وفا (عموی
 قائم مقام اول) ۲۸۹
 حسین کوهی کرمانی ۱۰
 حسین نوری (میرزا-) ۲۴۲
 حسین یزدی (ملا-) ۲۲۵، ۲۲۶
 حسین خان (نوه دختر فتحعلی شاه)
 ۳۳۱، ۳۵۴، ۳۵۷
 حسین میرزا (پسر همایون میرزا) ۲۶۱
 حسین میرزا (سید-) [نوه دختر
 فتحعلی شاه] ۲۶۲
 حسینعلی بیگ پازوکی ۲۱۰
 حسینعلی خان شاهسون ۱۹۷، ۳۵۹

حسن صباح ۲۲۴
 حسن فراهانی (میرزا-) [پدر میرزا عیسی
 قائم مقام اول] ۲۸۹
 حسن فراهانی (میرزا-) [پدر میرزا عیسی
 قائم مقام اول] ۲۸۹، ۲۹۰
 حسن خان فیلی ۱۲۷، ۲۹۸
 حسن خان (نوه یوسف خان سپهدار گرجی)
 ۲۰۹، ۳۵۶
 حسن میرزا (پسر محمدولی میرزا) ۲۸۲
 حسن میرزا (پسر همایون میرزا) ۲۸۲
 حسن جهان خانم = والیه ۲۸، ۲۹، ۲۷۱،
 ۳۵۶
 حسن ملک خانم لگزی (زن فتحعلی شاه)
 ۳۴۰
 حسن وثوق (وثوق الدوله) ۳۲۶
 حسنعلی خان امیرنظام گروسی ۸۱، ۲۷۱،
 ۲۷۲
 حسنعلی خان شاهسون ۳۵۹
 حسنعلی شاه ← آقاخان محلاتی اول
 حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه (پسر
 فتحعلی شاه) ۲۶، ۳۶، ۶۲، ۷۲، ۷۵، ۹۴،
 ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۸،
 ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۰۹، ۲۱۳،
 ۲۱۷-۲۲۲، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۹۳، ۲۹۵،
 ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۲۴، ۳۳۷
 حسنی بیگ رشتیه ۲۵
 حسین انصاری (پسر ضیاءالسلطنه) دختر
 فتحعلی شاه ۲۳۳

حشمةالدوله ← حمزه میرزا
 حشمةالدوله ← عبدالله میرزا
 حشمةالدوله ← محمدحسین میرزا (پسر دولتشاه)
 حضرت خاقانی ← فتحعلی شاه
 حکیم ← علی رضا میرزا (پسر فتحعلی شاه)
 حکیم الهی ← میرزا جعفر
 حلال خوریه (اعیان-) ۲۷۴
 حمزه میرزا (پسر علینقی میرزا رکنالدوله) ۲۰۵
 حمزه میرزا حشمةالدوله (پسر عباس میرزا) ۲۰۸، ۳۱۲، ۳۲۵، ۳۲۶
 حمیرا ← سنبل خانم (زن فتحعلی شاه)
 حیدرقلی میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۴۶، ۶۳، ۱۱۱، ۲۵۸، ۲۵۹، ۳۴۱
 حیدرقلی میرزا (پسر محمود میرزا) ۲۶۰
 خ
 خاتون باجی مازندرانی (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۰
 خاتون جان خانم زند (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۰
 خاتون جان خانم (زن فتحعلی شاه) = دختر اصفهانی ۸۳، ۳۴۰
 خازن الدوله (گلبدن باجی زن فتحعلی شاه) ۲۹-۳۲، ۴۷، ۵۷، ۶۱، ۶۸، ۷۶، ۹۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۷۲، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۴۶

حسینعلی میرزا فرمانفرما (پسر فتحعلی شاه) ۲۲۲، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۶۹، ۲۸۶، ۲۹۵، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۳۷، ۳۵۲
 حسینعلی بیگ معیرالممالک ۴۹، ۷۹، ۱۱۶، ۱۱۷، ۲۷۰، ۳۵۸
 حسینعلی بیگ معیرالممالک (سوم) ۲۷۰
 حسینقلی خان افشار ارومیه ای ۵۶، ۸۱، ۱۸۲، ۱۹۱، ۱۹۷، ۳۳۲، ۳۳۹
 حسینقلی خان بیات ۲۸۲
 حسینقلی خان دنبلی ۶۲، ۲۷۸
 حسینقلی خان قاجار ایروانی ۲۳۶
 حسینقلی خان قاجار دولو ۶۶
 حسینقلی خان قاجار عزالدین لو ۶۶
 حسینقلی خان قاجار قوانلو ۶۶
 حسینقلی خان قاجار قوانلو (پدر فتحعلی شاه = جهانسوز شاه ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۲۹-۲۳۱، ۲۶۴، ۳۰۸
 حسینقلی خان قاجار قوانلو (برادر فتحعلی شاه) ۳۳، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۷۹، ۹۵، ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۴، ۱۹۳، ۲۱۰، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۶۱، ۲۷۴
 ۳۰۷-۳۰۹، ۳۳۱، ۳۵۴
 حسینقلی خان قاجار قوانلو (پسر سلطان ابراهیم میرزا) ۲۳۶
 حشمت ← محمدحسین میرزا
 حشمةالدوله (پسر دولتشاه)
 حشمت ← همایون میرزا

خاقان رضوان مکان ← فتحعلی شاه
 خاقان شهید ← آقامحمدخان قاجار
 خاقان مغفور، مرحوم... ← فتحعلی شاه
 خان احمدخان اردلان ۲۷۱، ۳۶۵
 خان باباخان = مرتضی قلی میرزا (پسر
 حیدرقلی میرزا) ۲۵۸
 خان باباخان سردار = حسن خان سردار
 قاجار قزوینی ۱۵۵
 خان باجی = همایون خانم (دختر
 فتحعلی شاه) ۳۶
 خان بی بی = شاه جهان خانم (دختر
 فتحعلی شاه) ۳۲، ۸۴، ۱۷۵
 خان جان خانم (زن فتحعلی شاه) ۳۳۹
 خان خانان = سلیمان خان برادر مهدعلیای
 مادر ناصرالدین شاه ۲۷۸
 خان خویه ۳۱۸
 خان گلدی میرزا (پسر احمدعلی میرزا)
 ۲۳۱
 خانلرخان حلال خور = میرزا فریدون
 ۸۴، ۲۷۵، ۳۵۵
 خانلرخان زند = محمدحسن خان زند =
 فرخ زند ۲۴، ۶۴، ۱۲۸-۱۳۰، ۱۹۳، ۲۱۰،
 ۲۱۱، ۲۶۵، ۲۹۹
 خانلر میرزا احتشام الدوله ۲۲۶، ۳۱۲، ۳۲۴
 خانم = سنبل خانم کرمانی (زن
 فتحعلی شاه) ۴۵، ۱۸۱، ۱۹۱، ۳۴۰
 خانم جان خانم زند (همسر فتحعلی شاه)
 ۳۴۰
 خانم جانی خانم طالشی (همسر
 فتحعلی شاه) ۳۴۰
 خانم جانی خانم مازندرانی (همسر
 فتحعلی شاه) ۳۴۰
 خانم خانمان = همایون سلطان خانم (دختر
 فتحعلی شاه) ۲۲۲
 خانم کوچک = ننه کوچک (همسر
 فتحعلی شاه) ۲۲۲
 خانواده نادری ۹۴
 خاور = حیدرقلی میرزا (پسر فتحعلی شاه)
 ۲۵۸
 خاور = محمودخان دنبلی
 خاور سلطان خانم (دختر فتحعلی شاه)
 ۴۵، ۱۹۷، ۳۴۷، ۳۵۸
 ختایی خانم (زن فتحعلی شاه) ۱۰۴، ۳۴۰
 خجسته (اسب اهدایی شعاع السلطنه به
 محمدشاه) ۲۲۱
 خجسته خانم دختر سیف الله میرزا زن
 ناصرالدین شاه ۲۲۷
 خجسته خانم = تاج الدوله (زن
 ناصرالدین شاه) ۲۲۷
 خدابنده لو (طایفه) ۳۴۵
 خداداد اصفهانی (از کشندگان
 آقامحمدخان) ۱۹۳، ۱۹۴، ۳۳۲
 خدیجه خانم اسرایلی (زن فتحعلی شاه)
 ۳۴۰
 خدیجه خانم عزالدینلو قاجار (زن
 فتحعلی شاه) ۱۰۷، ۳۴۱

۳۴۰
 ۳۶۵
 ۲۵۸
 ۱۵۵
 ۳۶
 ۱۷۵
 ۳۳۹
 ۲۷۸
 ۳۱۸
 ۲۳۱
 ۸۴
 ۳۵۵
 ۲۱۰
 ۲۹۹
 ۳۲۴
 ۳۴۰
 ۳۴۰
 ۳۴۰

خواجه باجی (زن فتحعلی شاه) ۳۴۱	خدیجه خانم (دختر فتحعلی شاه) ۵۸
خوانین خدا بنده لو ۱۶۰	۲۲۳، ۲۳۰، ۳۳۱، ۳۳۷، ۳۵۴
خوانین دنبلی ۴۴	خدیجه خانم کرد (همسر محمد شاه) ۱۸۱
خوانین دولو ۶۹	خدیجه سلطان عصمت الدوله (دختر
خوانین قوانلو	فتحعلی شاه) ۶۹، ۱۹۲، ۲۴۳، ۳۴۱، ۳۵۵
خورشید خانم (دختر فتحعلی شاه) ۱۹۲،	خراب = هلاکومیرزا ۲۲۱
۳۵۶	خرده باجی تهرانی (زن فتحعلی شاه) ۳۸،
خورشید کلاه خانم (دختر فتحعلی شاه)	۳۴۱
۳۵۶، ۳۴۵، ۷۷-۷۱	خرم بهار خانم احترام الدوله (دختر
خوش نما خانم (همسر فتحعلی شاه) ۲۱،	فتحعلی شاه) ۸۶، ۳۵۱، ۳۵۹
۳۴۱	خسرو خان اردلان (اول) ۲۷۱
خیرالنسا خانم امینی (همسر فتحعلی شاه)	خسرو خان اردلان (دوم) ۷۱-۸۸، ۲۷۱،
۳۴۲	۳۵۶
خیرالنسا خانم افشار (همسر فتحعلی شاه)	خسرو خان گرجی ۳۱، ۵۲، ۶۸، ۶۹،
۳۴۱	۲۱۴، ۲۱۶، ۲۴۶، ۲۴۷
خیرالنسا خانم بلباسی (همسر فتحعلی شاه)	خسرو میرزا قاجار (پسر عباس میرزا
۳۴۱، ۸۴، ۱۹۱، ۳۲	نایب السلطنه) ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۸۷،
خیرالنسا خانم پازوکی (زن فتحعلی شاه)	۲۳۳، ۲۹۸، ۳۱۲، ۳۲۲، ۳۲۷
۳۴۱، ۱۸۲، ۴۶	خسرو میرزا قاجار (پسر محمود میرزا)
خیرالنسا خانم سنگسری (زن فتحعلی شاه)	۲۶۰
۲۴۲	خسروی — محمد قلی میرزا ملک آرا
خیرالنسا خانم قاجار (همسر فتحعلی شاه)	خلج (طایفه) ۲۴۶
۳۴۱	خلیل الله اسماعیلی (شاه) پیشوای
۵	اسماعیلیه ۱۴۷، ۲۲۳-۲۲۶
دارا، عبدالله میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۲۸،	خلیل الله میرزا قاجار (پسر شاه قلی میرزا)
۱۹۱، ۱۸۶، ۱۳۹، ۱۳۴، ۱۰۳-۱۰۰، ۶۲	۴۴۲
۲۸۰، ۲۵۸، ۲۵۷	خلیل الله میرزا (پسر عبدالله میرزا دارا)
	۲۵۸

- داراب میرزا (پسر بهمن میرزا بهاءالدوله) ۲۲۶
 داراب میرزا (پسر محمدتقی میرزا حسام السلطنه) ۲۱۳
 داراب میرزا (پسر علینقی میرزا رکن الدوله) ۲۰۴
 داراب میرزا (پسر حسینعلی فرمانفرما) ۲۵۲
 داراب میرزا (پسر محمدتقی میرزا ملک آرا) ۲۵۳
 داراب میرزا (پسر محمدنبی خان قزوینی) ۳۵۸، ۲۷۶
 دارالفنون ۲۰۱
 داودپاشا (سردار عثمانی) ۲۵۰
 داودمیرزا قاجار (پسر سلیمان میرزا) ۲۱۱
 داودمیرزا قاجار (پسر علی شاه ظل السلطان) ۲۴۹
 دختر اصفهانی = خاتون جان خانم ۸۳
 دختر شاه پریان ۲۵۷
 درویش نعمه اللهی ۲۱۶
 درانی (خاندان) ۲۸۳
 درخشنده گوهر خانم (دختر فتحعلی شاه) ۳۵۵، ۲۷۵، ۸۴
 درّه خانم (زن عباس میرزا نایب السلطنه) ۳۱۷-۳۱۵
 دری = حاجی محمد کریم شیرازی
 دلارام خانم گرجی (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۲
 دلافروز خانم ارمنی (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۲
 دلافروز خانم ترکمان (همسر فتحعلی شاه) ۲۴۲
 دوستعلی خان معیرالممالک (اول) ۷۸، ۲۷۳، ۱۱۷، ۷۹
 دوستعلی خان معیرالممالک ثانی (نوه دوستعلی خان اول) ۲۷۲، ۲۷۰
 دوست محمدخان معیرالممالک (پدر دوستعلی خان ثانی) ۲۷۲، ۲۷۰
 دولت ← محمدعلی میرزا دولتشاه
 دولتشاه ← محمدعلی میرزا (نخستین پسر فتحعلی شاه)
 دولو (طایفه) ۱۸، ۷۰، ۸۸، ۸۹، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۴۵، ۱۹۳، ۲۰۳
 دیو سفید = سلطان احمد میرزا معین الدوله (پسر عباس میرزا نایب السلطنه) ۳۲۲
 ذوالریاستین = میرزا ابوالقاسم همدانی وزیر حشمة الدوله ۱۱۱، ۱۱۹
 ذوالفقارخان سردار دامغانی ۸، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۱۵۸-۱۶۰، ۲۱۸، ۲۴۱، ۲۴۲، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۵۶
 ذوالفقار میرزا (پسر کیکاوس میرزا) ۲۰۷
 ذوالقدر (طایفه) ۲۸۱
 رابعة عدویه (عارفه) ۶۱

رضاقلی خان اردلان (نوه دختری
فتحعلی شاه) ۲۷۱، ۳۵۶

رضاقلی خان (پسر سردار اسماعیل خان
دامغانی) ۱۶۱، ۳۰۸، ۳۵۶

رضاقلی خان قاجار دولو ۶۳

رضاقلی خان قاجار قوانلو (برادر
آقامحمدخان) ۲۷۴

رضاقلی میرزا (پسر حسینعلی میرزا
فرمان فرما) = نایب الایاله، فرمان فرما
۲۱۹، ۲۲۰، ۲۵۲

رضاقلی میرزا (پسر محمدرضا میرزا)
۱۳۲، ۲۱۶

رضاقلی میرزا (پسر محمدولی میرزا)
۲۸۲

رضاقلی میرزا (نوه دختری فتحعلی شاه)
۹۶

رضاقلی خان لله باشی ← هدایت

رعایای خمه ۲۷

رعناباجی (همسر فتحعلی شاه) ۳۸، ۳۴۲

رکن الدوله ← اردشیر میرزا پسر
عباس میرزا نایب السلطنه

رکن الدوله ← علینقی میرزا پسر
فتحعلی شاه

رقیه خانم (حاجیه، دختر مرتضی قلی خان

عموی فتحعلی شاه) ۱۹۲

رمضان بیگ زنجانی ۳۴۴

رؤسای قاجاریه ۶۹، ۷۰

راوی = فاضل خان گروسی ۱۵۰، ۲۱۶،
۳۰۲

رجبعلی موسیقی دان ۴۷، ۴۹

رحمان خان یوزباشی بیات ۱۶۶، ۱۶۷

رحمانقلی توره ۲۱۸

رحیم خویی (حاجی میرزا) ۱۸۰

رحیمه خانم کرد ۱۸۱

رخساره بیگم زینةالدوله ۱۹۷، ۳۳۲،
۳۴۵، ۳۵۸، ۳۵۹

رستم خان قاجار (پسر ابراهیم خان
ظہیرالدوله) ۴۳، ۳۴۷، ۳۵۵

رستم خان قاجار (نوه ابراهیم خان
ظہیرالدوله) ۳۵۵

رستم خان قاجار (پسر الله وردی میرزا)
۲۱۰

رستم خان قاجار (پسر محمدخان
بیگلریگی) ۴۲، ۴۳

رستم خان قراگزلو ۳۸، ۲۳۵

رستم یهودی شیرازی ۴۷، ۴۹

رضا (حضرت علی بن موسی ثامن الائمه)
۱۶۷

رضاخان ارفع الدوله ۲۷۳

رضا کرمانی (میرزا) (قاتل ناصرالدین شاه)
۲۲۷

رضا همدانی (حاجی ملا) ۳۶، ۴۰

رضاقلی میرزا (پسر نادرشاه) ۲۴۹، ۲۷۹،
۳۴۱

زین العابدین قاجار (برادرزاده
فتحعلی شاه) ۹۵، ۱۹۷، ۲۲۹، ۳۵۳، ۳۵۸
زین العابدین خان قراگزلو حسام الملک =
امیرافخم ۲۳۶
زینب باجی مازندرانی (همسر فتحعلی شاه)
۳۴۲
زینب خانم ارمنی (همسر فتحعلی شاه)
۳۴۳
زینب خانم بختیاری (همسر فتحعلی شاه)
۲۱۲، ۳۴۳
زینب خانم مازندرانی (همسر فتحعلی شاه)
۳۴۲
زینت الدوله ← رخساره بیگم (دختر
فتحعلی شاه)
س
سادات ۱۰۰
سادات اسماعیلی ۲۲۴
سادات پازداری ۳۴۶
سادات قرشی ۲۸۲
سادات مازندرانی ۳۴۰
سادات هزاوه ۶۴
ساراخاتون اصفهانی (همسر فتحعلی شاه)
۳۴۳
ساراخاتون دامغانی (همسر فتحعلی شاه)
۳۴۳
ساراسلطان (دختر فتحعلی شاه) ۳۳۲،
۳۵۷، ۳۳۸

روسها، روس، روسیه ۶۶، ۲۰۴، ۲۰۶،
۲۱۸، ۲۷۳، ۲۷۷، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۲۶
روملو (طایفه) ۲۸۱
رئیس ← ملک ایرج میرزا (پسر
فتحعلی شاه جد ایرج میرزا جلال الممالک)
ز
زاعی اصفهانی (همسر فتحعلی شاه) ۴۵،
۳۴۲
زبیده خانم (دختر فتحعلی شاه) = جهان =
فرشته ۳۸-۴۲، ۲۳۵، ۳۴۸، ۳۵۶
زرتشتیان ۳۴۴، ۳۵۱
زکریا میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۲۶۷، ۳۳۲
زکی خان (محمدزکی خان) سردار نوری
۳۶، ۸۶، ۲۷۶، ۳۵۲
زکی علی آبادی (میرزا) ۲۱۷
زلیخا خانم ترکمانیه (همسر فتحعلی شاه)
۸۴، ۳۴۲
زنان تراکمه ۶۰، ۶۷
زندیه ۱۱، ۱۴۵، ۲۲۴، ۳۴۶
زهرمارخان = نصرالله خان افشار ۲۷۲
زیباچهر خانم رشتی (همسر فتحعلی شاه)
۳۴۲
زیباچهر خانم گرجی (همسر فتحعلی شاه)
۳۴۲
زیبا نظر خانم ارمنی (همسر فتحعلی شاه)
۳۴۲
زین العابدین دلاک (عابدین) ۸۶، ۸۸،
۲۷۶، ۳۲۸

سپهسالار ← میرزا محمد خان دولو قاجار
 سپهسالار ← وجیه‌الله میرزا = امیرخان
 سردار
 ستاره خانم اصفهانی (همسر فتحعلی شاه)
 ۳۴۳
 سدوزانی (خاندان) ۲۸۳
 سرای ملک = گلپری خانم ۶۲، ۱۱۲، ۱۹۲
 سرباز قراگزلو ۲۹۳
 سربازان نوانی ۲۰۹
 سرتیپ خان ۲۹۳
 سردار خانم ← پری خان خانم (زن
 فتحعلی شاه) = پری شاه خانم
 سردار کل ← عزیزخان مکرری
 سردارهای دامغانی ۱۵۸، ۱۵۹، ۲۴۲
 سرکشیکچی ← امام وردی میرزا (پسر
 فتحعلی شاه)
 سروجهان خانم (دختر فتحعلی شاه)
 ۲۸۲، ۲۲۴-۲۲۶، ۳۴۶، ۳۵۶
 سرور ← طهماسب میرزا مؤیدالدوله
 سروناز خانم (زن فتحعلی شاه) ۳۴۳
 سعادتقلی خان (حاکم صفی آباد) ۸۱، ۱۲۶
 سعدی شیرازی ۲۴۱
 سعید شیخ الاسلام (میرزا) ۲۳۲
 سعید میرزا (پسر محمدولی میرزا) ۲۸۲
 سفارت بریتانیا ۲۳۱
 سکنینه خانم اصفهانی (زن فتحعلی شاه) ۶،
 ۱۰۳، ۱۰۴

ساری اصلان ← حسن خان سردار قاجار
 قزوینی
 ساسان میرزا (پسر بهمن میرزا بهاءالدوله)
 ۲۲۶
 سالار ← البارسلان میرزا شیخ‌الملوک
 ۲۵۶
 سالار ← حسن خان پسر آصف‌الدوله
 الله یارخان دولو
 سالار توپخانه ← صاحبقران میرزا ۲۱۳
 سام میرزا (پسر ملک آرا محمدقلی میرزا)
 ۲۵۳
 سایکس (سرپرسی) ۲۳۲
 سبکتکین میرزا (پسر محمود میرزا) ۲۶۰
 سپاه آذربایجان ۲۹۶
 سپاه رکابی ۲۹۶
 سپهدار، سپهدار بزرگ ← یوسف خان
 گرجی
 سپهدار ← غلامحسین خان گرجی
 سپهر (میرزا محمد تقی لسان‌الملک کاشانی)
 ۱۹۴، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۵۹، ۲۶۴،
 ۲۶۶، ۲۸۹، ۲۹۱، ۳۱۴، ۳۲۹، ۳۳۶،
 ۳۵۱
 سپهسالار ← اسماعیل خان (پسر
 سلیمان خان اعتضادالدوله) ۵۸
 سپهسالار ← میرزا حسین خان قزوینی
 سپهسالار ← کیخسرو میرزا (پسر
 حسینقلی میرزا فرمان‌فرما) ۲۵۲

سلطان بدیع الزمان میرزا (پسر
محمدقلی میرزا ملک آرا) = صاحب اختیار

۹۵، ۱۸۴، ۲۰۴

سلطان بیگم خانم (دختر فتحعلی شاه) ۳۳،

۳۴۸، ۳۵۳

سلطان تکش میرزا (پسر محمود میرزا)

۲۶۰

سلطان جلال الدین میرزا (پسر فتحعلی شاه)

۵۱، ۶۶، ۹۱، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۳۹، ۳۵۱

سلطان جهان میرزا (پسر محمود میرزا)

۲۶۰

سلطان حسن میرزا (پسر محمدقلی میرزا

ملک آرا) ۲۵۳

سلطان حسین میرزا (پسر احمدعلی میرزا)

۲۳۱

سلطان حسین میرزا (پسر پرویز میرزا

نیرالدوله) ۲۶۵

سلطان حسین میرزا (پسر فتحعلی شاه)

۵۵، ۶۴، ۱۹۸، ۲۴۲، ۳۴۷

سلطان حسین میرزا (پسر محمدقلی میرزا

ملک آرا) ۲۵۳

سلطان سلیم میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۶۵،

۲۶۶، ۳۳۹

سلطان سنجر میرزا (پسر شیخعلی میرزا

شیخ الملوک) ۲۵۶

سلطان سنجر میرزا (پسر محمدتقی میرزا

حسام السلطنه) ۲۱۳

سکینه خانم ترکمان (زن فتحعلی شاه) ۳۴۳

سکینه خانم تهرانی (زن فتحعلی شاه) ۳۴۳

سلسله قاجار ۱۸

سلطان — بدیع الزمان میرزا ۲۰۴

سلطان — سلطان محمد میرزا سیف الدوله

سلطان خانم (زن فتحعلی شاه) ۳۵، ۹۴،

۳۴۳

سلطان خانم (مهر علیقلی میرزا

اعضاد السلطنه) ۲۶۷

سلطان خانم (دختر فتحعلی شاه) ۳۴۹،

۳۵۸

سلطان خانم (دختر عباس میرزا) ۱۹۲

سلطان ابراهیم میرزا (پسر فتحعلی شاه) =

بلها ۴۳، ۶۶، ۱۲۳، ۲۳۶، ۳۳۹

سلطان ابراهیم میرزا (پسر حسینعلی میرزا

فرمان فرما) ۲۵۲

سلطان احمد میرزا (پسر اسماعیل میرزا)

۲۶۲

سلطان احمد میرزا (پسر کیومرث میرزا)

۲۶۶

سلطان احمد میرزا سیورساتچی ۲۴

سلطان احمد میرزا عضدالدوله (پسر

فتحعلی شاه) ۱-۱۱، ۵۸، ۶۶، ۱۴۴، ۱۵۳،

۱۷۰، ۱۹۸، ۲۵۳-۲۵۵، ۳۴۵، ۳۵۱

سلطان اویس میرزا (پسر اسماعیل میرزا)

۲۶۲

سلطان اویس میرزا احتشام الدوله) ۴۰،

۲۳۶

سلطان مسعود میرزا ظل السلطان (پسر ناصرالدین شاه) ۲۷۷

سلطان مصطفی میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۳۴۴، ۲۱۵، ۱۳۳، ۶۴

سلطان یعقوب میرزا (پسر شیخ الملوک میرزا) ۲۵۷

سلطان یوسف میرزا (پسر شیخ الملوک میرزا) ۲۵۶

سلطان یوسف میرزا (پسر منوچهر میرزا) ۲۶۰

سلیمان خان نظام الدوله، اعتضاد الدوله ۱۰، ۱۸، ۴۶، ۵۸، ۶۲، ۸۸، ۹۱، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۸۷، ۱۹۳، ۲۰۳، ۲۲۷، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۷۷، ۳۳۶، ۳۴۶، ۳۴۹

سلیمان خان بیگدلی (حاجی-) ۳۰۴
سلیمان خان خان خانان ۱۱۷، ۲۷۸، ۳۵۲
سلیمان میرزا شاهرخی ۹۸-۹۶
سلیمان خان صاحب اختیار ۸۲، ۲۷۱-۲۷۳، ۳۳۲، ۳۵۷

سلیمان میرزا قاجار (پسر فتحعلی شاه) ۹، ۲۱، ۳۷، ۶۵، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۹۵، ۲۱۱، ۳۳۹

سلیمان نبی (ع) ۱۰۳
سمنبر خانم چرکسی = صنم بر (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۵، ۳۴۴، ۹۱
سمیع رشتی (حاجی میرزا-) ۲۷۵

سلطان سنجر میرزا (پسر ملک ایرج میرزا) ۲۱۰

سلطان سیامک میرزا (پسر کیومرث میرزا) ۲۶۶

سلطان سیامک میرزا (پسر همایون میرزا) ۲۶۱

سلطان سیاوش (پسر علینقی میرزا رکن الدوله) ۲۰۵

سلطان طیفور میرزا (پسر سلطان مصطفی میرزا) ۲۶۵

سلطان عبدالمجید میرزا علی الدوله ۲۵۵
سلطان عبدالمحمد (محمد) میرزا سیف الدوله ۲۵۴

سلطان قلی (نوه دختری فتحعلی شاه) ۳۵۴

سلطان محمد میرزا سیف الدوله (پسر فتحعلی شاه) ۲۲، ۲۳، ۵۷، ۵۸، ۶۴، ۷۳، ۷۷، ۸۱، ۱۰۱، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۸۰، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۴۳، ۲۵۴، ۳۴۵، ۳۵۶، ۳۵۷

سلطان محمد شاه = آقاخان سوم ۲۸
سلطان محمود میرزا (پسر سلطان مصطفی میرزا) ۲۶۵

سلطان مراد میرزا حسام السلطنه ۲۲، ۲۸۸، ۲۹۵، ۳۰۶، ۳۱۲، ۳۲۳، ۳۲۵
سلطان مسعود میرزا (پسر سلطان مصطفی میرزا) ۲۶۵

سیل = میرزا محمد اخباری ۱۴۷، ۳۰۰،

۳۰۱

سیمونویچ (کنت-) سفیر روس ۲۹۰

سیورساتچی سلطان احمد میرزا ۲۴

ش

شاپور ← شیخعلی میرزا شیخالملوک

(پسر فتحعلی شاه)

شاپور میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۵۸، ۶۳،

۱۳۳، ۲۵۳، ۲۶۲، ۳۰۵، ۳۴۲، ۳۵۷

شاپور میرزا (پسر محمدقلی میرزا

ملک آرا) ۲۵۳

شاخ نبات خانم (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۴

شادلو (کردان-) ۲۶۱، ۲۸۲

شام بیاتی (طایفه ای از قاجار) ۱۰۸،

شاملو (طایفه -) ۲۸۱

شاه بیگم آغا (خواهرزاده آغاباجی

قرباغی) ۹۲

شاه بیگم ← ضیاء السلطنه

شاه بی بی = گوهر ملک خانم (خواهر

عباس میرزا) ۵۹، ۱۹۲

شاه پرور خانم = طوطی نما (همسر

فتحعلی شاه) ۴۹، ۱۰۴، ۱۸۲، ۳۴۴

شاه پری خانم = سردار (همسر

فتحعلی شاه) ۲۱، ۳۴۴

شاه پسند خانم زنجانی (همسر فتحعلی شاه)

۳۴۴

شاه پسند خانم شیرازی (همسر فتحعلی شاه)

۵۰، ۳۴۴

سمعی رشتی (خاندان) ۲۷۵

سنبل خانم (همسر فتحعلی شاه فاطمه خانم

راهوری) ۲۷، ۲۸، ۵۴-۵۷، ۱۲۳، ۱۷۵،

۱۸۲، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۲۵، ۳۴۶

سهراب خان ارمنی (موسیقدان) ۴۶، ۴۷

سهراب خان قاجار (نوه دختری

فتحعلی شاه) ۳۵۵

سهراب خان نقدی ۲۲، ۴۹، ۷۹، ۳۵۸

سید بیگم خانم همدان السلطان (دختر

فتحعلی شاه) ۳۶، ۸۶، ۳۳۷

سیدالساجدین علی بن الحسین (ع) ۸۳

سیدکهکی = سیدابوالحسن خان بیگلربیگی

۲۲۴

سید نسا خانم (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۴

سیسیانف گرجی = ایشپخدر ۱۴۷، ۳۰۰،

۳۰۱، ۳۰۶

سیف الدوله میرزا (پسر ظل السلطان

علی شاه پسر فتحعلی شاه) ۹۵، ۱۳۹، ۲۴۹،

۲۷۲، ۲۹۳، ۲۹۴

سیف الدوله ← سلطان محمد میرزا (پسر

فتحعلی شاه و تاج الدوله)

سیف الدوله ← سلطان عبدالحمید

(محمد میرزا) پسر سلطان احمد میرزا

عضد الدوله

سیف الله میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۳۰، ۵۸،

۶۴، ۲۲۶، ۲۹۴

سیف الملوک میرزا (پسر علی شاه

ظل السلطان) ۸۲، ۹۵، ۱۱۲، ۱۳۹، ۲۴۹

- شاهزادگان قهرمانی خراسان ۲۲۱
 شاهزادگان محبوس (در اردبیل) ۱۸۴،
 ۲۰۹
 شاهسلطان خانم (دختر فتحعلی شاه) ۳۸،
 ۱۹۵، ۲۳۵، ۳۳۱، ۳۵۵
 شاهسون (سوار-) ۲۴۶
 شاهسون زرگر (طایفه) ۳۳۶
 شاه شهید ← آقامحمدخان قاجار
 شاه صنم خانم (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۴
 شاهفراز خانم ← شاهنواز خانم (همسر
 فتحعلی شاه)
 شاهقلی میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۵۳، ۶۴،
 ۱۳۳، ۲۴۲، ۳۴۰
 شاه محمود افغان ۲۱۸، ۲۸۳، ۳۰۸
 شاه مراد = بیگ جان اوزبک ۳۱۰
 شاه مراد میرزا (پسر شیخ الملوک میرزا)
 ۲۵۷
 شاهمنصور میرزا (پسر محمدقلی میرزا)
 ملک آرا ۲۵۳
 شاهنبات خانم گرجی (همسر فتحعلی شاه)
 ۳۴۴
 شاهنواز خانم گرجی = شاهفرازخانم؟
 (همسر فتحعلی شاه) ۸۴، ۳۴۴
 شاهوردی خان (پسر کیکاوس میرزا)
 ۲۰۷، ۲۳۸
 شاهوردی خانم (دختر استاد محمدرضا
 تارچی همسر فتحعلی شاه) ۳۴۴
- شاهجهان خانم = خان بی بی ۳۲، ۲۷۵،
 ۲۷۷، ۳۴۱، ۳۵۷ = عمه شاه
 شاه خلیل الله اسماعیلی ۱۴۷، ۲۲۳-۲۲۶
 شاهدوست خان ← فتح (فتحی، فتحی)
 خان ۳۰۸
 شاهرخ افشار (نوه نادرشاه) ۹۴، ۹۵، ۱۸۴،
 ۲۳۹، ۲۴۹، ۲۷۹، ۳۴۱
 شاهرخ خان رستم آبادی ۵۴
 شاهرخ خان (پسر ابراهیم خان ظهیرالدوله)
 ۴۳
 شاهرخ میرزا (پسر حسینعلی میرزا
 فرمان فرما) ۲۵۲
 شاهرخ میرزا (پسر محمدمهدی میرزا) ۳۰۶
 شاهرخ میرزا (پسر محمدرضا میرزا) ۸۲
 شاه رضوان پناه ← محمداشاه قاجار
 شاهزاده باشی = محمدرضا میرزا (پسر
 فتحعلی شاه) ۱۹۱
 شاهزاده بیگم جان ← بیگم جان خانم
 (دختر فتحعلی شاه)
 شاهزاده پیشخدمت = سلطان حسین میرزا
 نیرالدوله ۲۶۵
 شاهزاده پیشخدمت = محمدحسن میرزا
 معتضدالسلطنه ۲۶۷
 شاهزاده سادات = شمس بانو خانم (دختر
 فتحعلی شاه) ۸۳، ۱۹۶، ۳۰۶، ۳۴۰
 شاهزاده میرآخور = محمدمحسن میرزا
 (پسر عبدالله میرزا دارا پسر فتحعلی شاه)
 ۲۵۸

شکوفه خانم ترکمان (زن فتحعلی شاه)
۳۴۴

شمس الدوله (دختر سلطان
احمد میرزا عضد الدوله، همسر
ناصرالدین شاه) ۲۵۴

شمس العلماء، میرزا محمد مهدی عبدالرب
آبادی ۲۰۲

شمس بانو خانم (دختر فتحعلی شاه) =
شاهزاده سادات ۸۳، ۱۹۶، ۳۰۶، ۳۴۰،
۳۵۵

شمشاد خانم ترکمان (زن فتحعلی شاه)
۳۴۴

شوکت — محمد تقی میرزا حسام السلطنه
شوکت — محمد قاسم خان قوانلو (امیر) —
شهباز خان دنبلی ۹۶، ۱۸۲، ۲۸۱

شهربانو خانم (زن فتحعلی شاه) ۱۶۰، ۳۴۵
شهربانو خانم اسرائیلی (زن فتحعلی شاه)
۳۴۵

شهربانو خانم مازندرانی (زن فتحعلی شاه)
۳۴۵

شهرستانی، میرزا محمد تقی ۳۳۱، ۳۵۵
شهریار — کیقباد میرزا (پسر فتحعلی شاه)
۱۳۳

شهناز خانم شقاقی (زن فتحعلی شاه) ۳۴۵
شهناز خانم قزوینی (زن فتحعلی شاه)
۳۴۵

شیخ الملوک (شیخعلی میرزا پسر

شجاع الدوله میرزا (پسر علی شاه
ظل السلطان) ۱۴۹

شجاع السلطنه — حسنعلی میرزا (پسر
فتحعلی شاه) = شکسته

شجاع الملک میرزا (پسر محمد تقی میرزا
حسام السلطنه) ۲۱۳

شحنه — محمد مهدی خان پازواری
شرف خانم زنجانی (همسر فتحعلی شاه)
۳۴۴

شرف خانم (خواهر تاج الدوله طاوس خانم
اصفهان) = ظل تاج ۹۱

شریک السلطنه = امام وردی میرزا (پسر
فتحعلی شاه) ۲۱۱

شعاع الدوله لطف الله میرزا (پسر
عباس میرزا نایب السلطنه) ۳۱۲، ۳۲۶

شعاع السلطنه، فتح الله میرزا ۲۷، ۴۴، ۵۲،
۵۵-۵۸، ۷۹، ۳۴۶، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۵۶

شعبانعلی خان (وزیر ضیاء السلطنه) ۳۳
شفیع (محمد شفیع، مازندرانی (میرزا) —
۹۲، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۲۵۸-۲۶۱، ۳۵۰

شکرالله میرزا (پسر بهرام میرزا) ۲۶۲
شکرالله میرزا (پسر حیدرقلی میرزا) ۲۵۹

شکرالله میرزا (پسر علینقی میرزا
رکن الدوله) ۳۰۵

شکرالله میرزا (پسر محمود میرزا) ۲۶۰
شکسته = حسنعلی میرزا شجاع السلطنه

- فتحعلی شاه (۱۸، ۱۹، ۶۲، ۹۸-۹۶، ۱۴۶، ۱۸۴، ۲۱۲، ۲۴۶، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۹۷، ۳۱۴، ۳۴۸)
- صادق خان بروجردی ۳۳۸
- صادق خان شقاقی ۸۷، ۱۵۸، ۱۹۱، ۲۲۷، ۳۳۸
- صادق قزوینی (حاجی -) ۳۳۹
- صادق وقایع نگار مروزی ۱۵۰، ۳۰۴، ۳۰۵
- صالح برغانی (ملا -) ۲۵، ۲۱۷
- صالح شیرازی (لوطی -) ۱۶۲
- صالح شیرازی (میرزا -) ۳۱۹
- صالح تهرانی (میرزا -) ۳۰
- صبا، فتحعلی خان کاشانی ۷۰، ۱۵۰، ۲۶۸، ۳۰۳
- صباحی بیگدلی (حاج سلیمان خان) ۳۰۴
- صدر اصفهانی ← حاج محمدحسین خان
- نظام الدوله، مستوفی الممالک
- صدرالدین تبریزی (سید -) ۳۵۴
- صدرالدوله ابراهیم خان ۵۵، ۶۵، ۷۰، ۲۴۲
- صدرالدوله (پسر ابراهیم خان صدرالدوله) ۳۵۵
- صدرالدین خان (پرنس) ۲۲۵
- صدرالممالک میرزا جعفر ۲۲۴، ۲۲۵
- صدرالممالک اردبیلی (میرزا نصرالله) ۳۵۲
- صفا علی شاه = علی خان ظهیرالدوله قاجار
- دولو ۲۱۵، ۳۳۱
- صفویه ۹۶
- شیرین خان زند ۱۸، ۲۵۶، ۳۴۸
- شیخ محسن خان مشیرالدوله ۱۱
- شیخیه (فرقه -) ۲۲۳، ۳۰۱
- شیردل خان (پسر محمدولی میرزا) ۲۸۲
- شیر محمدخان (پسر محمدولی میرزا) ۲۸۲
- شیرین خانم ارمنی (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۵
- شیرین خانم اسرائیلی (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۵
- شیرین خانم اصفهانی (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۵
- شیرین جان (جهان؟) خانم (دختر فتحعلی شاه) ۸۱، ۳۴۵، ۳۵۷
- شیرین شاه (همسر فتحعلی شاه) ۸۱
- ص
- صاحب اختیار ← سلیمان خان افشار قاسملو
- صاحب دیوان ← فتحعلی خان (پسر میرزا علی اکبر خان قوام الملک شیرازی) ۴۵
- صاحب قران میرزا = اسکندر میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۲۲، ۲۳، ۶۴، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۷۷، ۲۴۸، ۳۳۷

صنم برخانم = سمن بر خانم ۳۴۴، ۳۴۵

صنیع الدوله مرتضی قلی خان هدایت

۳۰۶

صیدمرادخان زند ۳۳۷

صیدنظرخان بیرانوند ۳۳۹

ض

ضیاء السلطنه شاه بیگم خانم ۳۱-۳۵، ۹۷،

۱۰۱، ۱۲۳-۱۲۶، ۱۷۵، ۱۹۲، ۱۹۵،

۲۳۰، ۲۳۳، ۲۴۸، ۳۴۸، ۳۵۳

ط

طاوس خانم اصفهانی (تاج الدوله)

۱۹-۲۷، ۵۱، ۵۷، ۷۱-۷۸، ۹۱، ۱۰۵،

۱۱۷، ۱۲۵، ۱۵۵، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳،

۱۸۹، ۱۹۲، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۱، ۳۲۸،

۳۴۵

طرلان خانم (زن فتحعلی شاه) ۵۱، ۱۸۲،

۱۹۱، ۱۹۳، ۲۷۸، ۳۴۵

طغرل ← ابراهیم خان ظهیرالدوله قاجار

طغرل تکین (پسر شیخ الملوک میرزا)

۲۵۶

طوطی خانم ارمنی (همسر فتحعلی شاه)

۳۴۵

طوطی خانم زند (همسر فتحعلی شاه)

۳۴۵

طوطی شاه (زن فتحعلی شاه) ۱۰۳، ۱۰۴،

طوطی نما = شاه پرور (زن فتحعلی شاه)

۱۰۴

طهماسب صفوی (شاه) ۳۰۹

طهماسب میرزا مؤیدالدوله ۵۰، ۸۴، ۱۳۵

طهماسب میرزا (پسر حسینعلی میرزا) ۲۵۳

طهماسبقلی میرزا (پسر محمدولی میرزا)

۲۸۳

طهمورث میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۲۶۷

طهمورث میرزا (پسر محمدتقی میرزا)

حسام السلطنه) ۲۱۳

طیفون خانم (دختر فتحعلی شاه) ۳۷، ۳۵،

۳۵۴

ظ

ظل السلطان علی شاه (پسر فتحعلی شاه)

۲۲، ۵۵، ۵۷، ۵۹، ۶۲، ۸۹-۹۱، ۱۱۱،

۱۱۷، ۱۲۱-۱۲۶، ۱۳۰-۱۳۴، ۱۷۰، ۱۷۳،

۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۵، ۲۰۳،

۲۰۹-۲۱۳، ۲۲۹، ۲۴۴-۲۵۱، ۲۶۹، ۲۷۲،

۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۹۸، ۳۲۰، ۳۲۹،

۳۳۶

ظل السلطان ← سلطان مسعود میرزا (پسر

ناصرالدین شاه) ۲۷۷

ظل تاج = شرف خانم (خواهر تاج الدوله

اصفهانی) ۹۱

ظهیرالدوله ← ابراهیم خان قاجار کرمانی

ظهیرالدوله ← علی خان قاجار دولو =

صفا علی شاه (پسر محمدناصرخان)

ظهیرالدوله، محمدناصرخان

ظهیرالدوله یارمحمدخان هراتی ۱۱۹،

۲۸۳

ع

عادل ← علی شاه ظل السلطان ۲۴۹

عادل شاه (پسر جهان شاه میرزا) ۲۶۳

عالمگیر میرزا (پسر محمد تقی میرزا

حسام السلطنه) ۲۱۳

عالیه سلطان (دختر فتح علی شاه) ۱۶۰،

۳۴۵، ۳۵۶

عباس ایروانی (ملا -) = حاجی میرزا

آقاسی

عباس عرب (ملا-) ۹، ۱۵۰-۱۵۳

عباس بن علی (ع) = حضرت ابوالفضل

۸۷، ۱۷۳، ۳۲۸

عباس میرزا (پسر محمد ولی میرزا) ۲۸۳

عباس مازندرانی (از قاتلین آغامحمدخان)

۱۹۳، ۱۹۴، ۳۳۲

عباس میرزا ملک آرا (برادر

ناصرالدین شاه) ۱۸۱

عباس میرزا نایب السلطنه (ولیعهد، ولیعهد

مرحوم...) ۱۸، ۱۹، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۶،

۷۲، ۷۶، ۸۲، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۱۰۰،

۱۰۸-۱۱۲، ۱۳۵، ۱۳۹-۱۴۳، ۱۵۵، ۱۵۸،

۱۷۰-۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۲،

۱۹۳، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۱۸، ۳۱۹، ۲۴۳،

۲۴۴، ۲۵۰، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۷-۲۷۹،

۲۸۹-۲۹۸، ۳۱۱-۳۳۰، ۳۳۶، ۳۵۳

عباس هزارجریبی (میرزا-) ←

نشاطی خان سمنانی

عباسقلی خان = شاهزاده خنمه ۱۲۸،

۱۲۹، ۲۲۳، ۲۵۶

عباسقلی خان جوانشیر معتمدالدوله ۲۰،

۲۰۷، ۲۲۶

عباسقلی میرزا (پسر فتح علی شاه) ۴۵، ۶۶،

۱۹۱، ۱۹۸، ۲۶۴، ۳۴۷

عباسقلی خان (پسر ابراهیم خان

ظهیرالدوله) ۱۲۸، ۱۲۹، ۲۲۳، ۳۵۲

عبدالباقی منجم باشی گیلانی (میرزا -)

۲۷۵، ۳۵۷

عبدالباقی میرزا (پسر محمود میرزا) ۲۶۰

عبدالحسین خان قاجار (نوه ابراهیم خان

ظهیرالدوله) ۳۵۵

عبدالحسین خان ملایری شاهنامه خوان

۱۶۲

عبدالحمید میرزا (پسر عبدالله میرزا دارا)

۲۵۸

عبدالرحیم اشلیقی (میرزا -) ۲۳۳

عبدالرزاق بیگ دنبلی ۳۰۹، ۳۱۵

عبدالرشید میرزا (پسر عبدالله میرزا دارا)

۲۵۸

عبدالرشید میرزا (پسر شیخعلی میرزا

شیخ الملوک) ۲۵۷

عبدالرضا خان یزدی ۱۲۷

عبدالصمد میرزا عزالدوله (پسر محمد شاه

قاجار) ۳۲۶

عبدالعلی میرزا احتشام الدوله ۲۳۶

عبدالمجیدخان سلطان عثمانی ۱۳۷
 عبدالمجیدخان نوابی ۲۰۹
 عبد الوهاب خان اصفهانی ← نشاط
 اصفهانی (معمدالدوله)
 عبد الوهاب قزوینی (شیخ-) ۲۰۲
 عبیدالله کرد (شیخ-) ۳۲۶
 عثمانلو (جماعت) ۳۴۴، ۳۴۵
 عثمانی (دولت) ۲۰۴
 عجم‌ها ۱۳۷
 عزالدوله عبدالصمد میرزا (پسر محمدشاه)
 ۳۲۶
 عزالدین‌لو (از طوایف قاجاریه) ۱۰۷،
 ۱۶۷، ۳۰۹
 عزت‌نسا خانم (دختر فتحعلی‌شاه) ۳۷،
 ۲۳۰، ۳۵۰، ۳۵۴
 عزیزخان سردار کل مکرری ۳۲۵
 عشق ← هلاکو میرزا ۲۲۱
 عصمة‌الدوله (خدیجه سلطان بیگم دختر
 فتحعلی‌شاه) ۶۹، ۱۹۲، ۲۴۳، ۲۷۰
 عصمة‌الدوله (دختر ناصرالدین‌شاه) ۲۷۰،
 ۲۷۲
 عضدالدوله سلطان احمد میرزا ۱-۱۱،
 ۱۷۰، ۱۹۱، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۱۴، ۳۴۵
 عطاءالله میرزا (پسر محمود میرزا) ۲۶۰
 علاءالملک عبدالله خان ۱۷۶
 علی‌خان، علی‌شاه ظل‌السلطان (پسر
 فتحعلی‌شاه) ← ظل‌السلطان

عبدالعلی میرزا شاهرخی ۹۶
 عبداللطیف خان ملایری ۲۵۷
 عبداللطیف میرزا (پسر شیخعلی میرزا
 شیخ‌الملوک) ۲۵۷
 عبدالله خان ارجمندی ۱۲۶
 عبدالله خان امین‌الدوله (پسر صدر
 اصفهانی) ۷۱-۷۴، ۷۷، ۷۸، ۱۱۵-۱۱۹،
 ۱۵۳، ۱۷۲، ۱۷۶، ۲۱۹، ۲۵۱، ۲۵۲،
 ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۵۷
 عبدالله میرزا (پسر عباس میرزا
 نایب‌السلطنه) ۳۱۲، ۳۲۶
 عبدالله میرزا دارا (پسر فتحعلی‌شاه) ۲۸،
 ۶۲، ۱۰۰-۱۰۳، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۸۶، ۱۹۱،
 ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۸۰
 عبدالله میرزا (پسر محمدقلی میرزا
 ملک‌آرا) ۲۵۳
 عبدالله میرزا حشمت‌الدوله = ابراهیم میرزا
 (پسر عبدالله میرزا پسر عباس میرزا
 نایب‌السلطنه)
 عبدالله ساروی (ملا-) ۳۵۰
 عبدالله خان علاءالملک (پسر میرزا
 نبی‌خان) ۲۷۶
 عبدالله خان مستوفی (میرزا-) ۲۷۰
 عبدالله خان معمارباشی ۲۶
 عبدالله خان (منشی؟) ۱۷۲
 عبدالمجید میرزا (پسر عبدالله میرزا دارا)
 ۲۵۸

علی شاه محلاتی = آقاخان محلاتی دوم

۲۸، ۲۲۵، ۳۵۶

علی شاه قاجار ← ظل السلطان

علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه ۴۵، ۶۶،

۱۹۱، ۲۰۲، ۲۶۶-۲۶۷، ۳۴۷، ۳۵۸

علیقلی خان قاجار (برادر آقا محمدخان)

۸۷، ۹۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۹۳، ۲۲۸، ۳۲۶

علیقلی میرزا (پسر شیخعلی میرزا

شیخ الملوک) ۲۵۷

علیقلی خان مخبرالدوله ۳۰۶

علیقلی خان مشاورالمالک انصاری ۲۳۳

علی مرادخان زند ۱۲۹، ۲۳۰، ۲۶۰، ۲۶۵،

۲۹۹

علی محمد باب (سید-) ۳۴۴، ۲۶۷

علی محمدخان قاجار ۳۵۰، ۳۵۵

علی محمد میرزا قاجار (پسر امام وردی

میرزا) ۲۱۲

علی محمد میرزا قاجار (پسر

حیدرقلی میرزا) ۲۵۹

علی محمد میرزا (پسر منوچهر میرزا) ۲۶۱

علی محمد قرقی (حاجی ملا-) ۱۵۰، ۱۵۳،

۱۵۵

علی محمد کاشانی (آخوند ملا-) ۱۵۰،

۱۷۲

علی محمدخان نظامالدوله (پسر

عبدالله خان امینالدوله اصفهانی) ۷۱، ۷۸،

۳۵۷

علی خان ظهیرالدوله صفاعلی شاه ۲۷۸

علی خان اصفهانی ۲۱۶

علی خان امیرآخور ۱۳۹، ۱۵۹-۱۶۱،

۲۴۱، ۳۰۹، ۳۵۶

علی خان بختیاری ۳۴۳

علی خان زنگنه ۲۳۷

علی خان ملاباشی هزارجریبی (میرزا-)

۸۴، ۸۵، ۳۵۷

علی خان نصرهالملک قراگزلو ۳۸، ۲۳۵،

۳۵۶

علی نوری (ملا-) ۱۵۰

علی خان (رئیس قراولان فتحعلی شاه)

۳۰۶

علی اصغر (علی عسکر) خواجه سرا

(حاجی-) ۱۲۳، ۱۸۷

علی اکبر پیشخدمت باشی (آقا-) ۸۱،

۲۹۵، ۳۴۵

علی اکبر دری شیرازی ۲۰۰

علی اکبر خان راهوری کرمانی ۳۴۶

علی اکبر میرزا قاجار (پسر حیدرقلی میرزا)

۲۵۹

علی اکبرخان قوامالملک شیرازی ۶۸،

۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۶، ۲۹۳، ۲۹۵

علیرضاخان خواجه ۶۸، ۶۹، ۹۲، ۱۲۳،

۲۶۷

علیرضا مجتهد (میرزا-) ۱۴۷

علیرضا میرزا حکیم (پسر فتحعلی شاه)

۶۴، ۱۳۳، ۲۲۹، ۲۶۲، ۲۶۳

علینقی میرزا رکن الدوله (پسر فتحعلی شاه)

۱۸، ۲۲، ۴۳، ۴۵، ۶۲، ۷۰، ۸۸، ۸۹

۱۲۱، ۱۳۱، ۱۳۷-۱۴۰، ۱۸۴، ۱۹۵

۲۰۲-۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۳۶

۲۴۳-۲۴۶، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۷، ۳۲۸

۳۲۹، ۳۳۹

علینقی بیگ قراجه داغی ۲۰۷، ۲۳۸

علینقی (میرزا-) پسر دایی آصف الدوله

۱۷۱

علینقی همدانی (حاجی میرزا-) ۳۸-۴۱

عمادالدوله امامقلی میرزا (پسر دولتشاه)

۲۵۱

عموقزی (دختر اماموردی میرزا) ۱۸۱،

۱۸۸

عمه شاه شهید ۱۹۲

عمه شاه = شاه جهان خانم دختر

فتحعلی شاه

عمه مقبولو ۱۳۸، ۱۸۱

عنیزه (اعراب-) ۱۹۵

عیسی خان دولو قاجار (پسر

محمدباقرخان) ۲۸۹

عیسی خان سردار دامغانی ۱۵۸، ۱۶۰،

۲۴۱، ۳۰۹

عیسی خان دامغانی (نوه دختر

فتحعلی شاه) ۳۵۶

عیسی فراهانی (میرزا-) قائم مقام اول =

میرزا بزرگ ۲۸۹-۲۹۱، ۲۹۵

غ

غارت زند (امامقلی خان) ۲۴۰، ۲۴۱

غلام تاج (خواجه تاج الدوله) ۶۸

غلامحسین خان سپهدار ۷۹، ۲۰۸، ۲۰۹

۲۴۲، ۲۴۶، ۳۵۶

غلامحسین میرزا (پسر اسماعیل میرزا پسر

فتحعلی شاه) ۲۶۲

غلامحسین میرزا (پسر ملک ایرج میرزا)

۲۱۰، ۲۱۱

غلامرضا میرزا (پسر اسماعیل میرزا) ۲۶۲

غلامشاه خان اردلان (نوه دختری

فتحعلی شاه) ۲۷۱، ۳۵۶

غلامشاه خان پیشخدمت ۶۴، ۱۳۵، ۱۵۴

۲۶۲، ۳۰۵، ۳۵۷

غنچه دهن (همسر فتحعلی شاه) ۵۳، ۵۴

۱۰۴، ۳۴۵

ف

فاضل خان گروسی (محمد-) = راوی

۱۵۰، ۲۱۶، ۳۰۲

فاضل شاه (پسر جهانشاه میرزا) ۲۶۳

فاطمه خانم عصمة الدوله (دختر

ناصرالدین شاه) ۲۷۰، ۲۷۲

فاطمه خانم (فاطمی باجی) همسر

فتحعلی شاه

فاطمه خانم کرمانی راهوری ←

سنبل باجی

فتح الله میرزا شعاع السلطنه (پسر

فتحعلی شاه) ← شعاع السلطنه

فرخ = خانلرخان زند = محمدحسن خان
زند (پسر علی مرادخان زند)

فرخزاد میرزا (پسر هرمز میرزا) ۲۶۵
فرخ سلطان خانم (دختر فتحعلی شاه) ۲۶۲،
۳۰۵، ۳۴۲، ۳۵۷

فرخ سیر میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۲۲، ۲۴،
۵۸، ۶۵، ۱۰۷، ۱۸۸-۱۹۰، ۲۱۴، ۲۵۴،
۲۶۵، ۳۴۵

فرزانه خانم (دختر فتحعلی شاه) ۴۹، ۷۹،
۳۳۲، ۳۴۹، ۳۵۸

فرشته ← زبیده خانم (دختر فتحعلی شاه)
۳۹

فرمان فرما ← حسینعلی میرزا (پسر
فتحعلی شاه)

فرمان فرما ← رضاقلی میرزا نایب‌الایاله
(پسر حسینعلی میرزا) ۲۵۲

فرمان فرما ← فریدون میرزا (پسر عباس
میرزا)

فرمان فرما ← فیروز میرزا نصره‌الدوله
فروغ‌الدوله = اباقا قآن میرزا (پسر
حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه) ۲۲۰

فرهاد میرزا معتمدالدوله (پسر عباس میرزا)
۲۳۶، ۲۳۹، ۳۱۲، ۳۲۳

فریدون حلال‌خور (میرزا-) ۲۷۴، ۲۷۵ =
خانلر حلال‌خور (میرزا-)

فریدون میرزا (پسر عباس میرزا) ۱۷۲،
۱۹۲، ۳۱۲، ۳۲۷

فتح‌الله میرزا (پسر محمدعلی میرزا
دولتشاه) ۲۵۱

فتحعلی خان دولو ۶۰، ۲۰۳
فتحعلی شاه قاجار (اغلب صفحات)
فتحعلی خان ملک‌الشعرا ← صبای
کاشانی

فتحعلی خان صاحب‌دیوان (نوه میرزا ابراهیم
خان اعتمادالدوله صدراعظم) ۴۵، ۸۶،
۱۹۷، ۱۹۸، ۲۶۸، ۲۷۶، ۳۵۶

فتحعلی خان قوانلو ۱۹۳
فتحعلی خان قوانلو قاجار (پسر عموی
فتحعلی شاه) ۳۴۷

فتحعلی خان کاشی فراشباشی ۱۷۷
فتحی خان (فتح‌خان، فتح‌خان) ۸، ۵۲،
۱۵۹، ۱۶۰، ۲۸۲، ۳۰۸

فخرالدوله = فخر جهان خانم (دختر
فتحعلی شاه)

فخرالدوله = حاج محمدحسین خان مروی
۹۳

فخر جهان خانم (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۶
فخر جهان خانم (دختر فتحعلی شاه) ۲۸،
۵۶، ۱۰۵، ۱۲۲-۱۲۷، ۱۳۴، ۱۵۵، ۱۹۲،
۲۲۹، ۲۴۳، ۲۴۸، ۳۰۷، ۳۴۶، ۳۵۳،
۳۵۸

فرج‌الله میرزا (پسر هرمز میرزا) ۲۶۵
فرخ‌خان امین‌الدوله کاشی = ابوطالب
کاشانی ۳۰۶

- فریدون میرزا (پسر بهمن میرزا مه‌الدوله) ۲۲۶
- فریدون میرزا (پسر هرمز میرزا) ۲۶۵
- فضل‌الله خان ۲۹۳
- فضل‌الله میرزا (پسر شیخ‌الملوک میرزا) ۲۵۶
- فضلعلی بیگ جوانشیر ۲۰۷، ۲۳۸
- فضلعلی بیگ شام‌بیاتی ۱۰۸
- فضلعلی بیگ شاهسون ۶۴
- فضلعلی خان قراباغی ۹۵، ۲۷۹
- فلک‌ناز (میرزا-) ۳۰
- فوج قراگزلو ۲۳۵
- فیاض — الله‌وردی میرزا ۱۳۶
- فیروز میرزا نصره‌الدوله (پسر عباس میرزا) ۱۰۳، ۱۹۲، ۲۱۹، ۲۴۳، ۲۵۱، ۳۱۲، ۳۲۳، ۳۲۴
- فیروزالدین میرزا حاکم هرات ۲۱۷، ۲۱۸
- ق
- قآن میرزا (پسر محمود میرزا) ۲۶۰
- قاجار سپانلو ۱۰۸
- قاجار شام‌بیاتی ۱۰۸
- قاجاریه (سلسله) ۱، ۱۰، ۱۱، ۶۹، ۷۹، ۹۳، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۶۷
- قاجاریه دولو ۱۲۲، ۱۴۴، ۳۳۰
- قاجاریه قزوین ۲۰۵
- قاجاریه قوئلو — قوئلو
- قاسم خان (میرزا-) ۲۹۳
- قاسم خان دامغانی ۱۲۸
- قاسم خان قوللر آقاسی هزارجریبی ۵۰، ۱۹۷، ۳۵۸
- قاسملو (طایفه-) ۸۱
- قاقا = جان محمد خان دولو
- قائم آل محمد (ع) ۱۸۴، ۱۸۵
- قائم مقام اول = میرزا بزرگ = میرزا عیسی فراهانی
- قائم مقام ثانی — میرزا ابوالقاسم فراهانی
- قائم مقامی (خانواده) ۸۳
- قدوس (ملا محمد علی آخرمن آمن) ۲۷۳
- قدیر لشکرنویس (میرزا-) ۲۶۶
- قراچو خا (لشکر) ۱۶۸
- قراچورلو (طایفه-) ۳۴۴
- قرارداد پاریس ۳۰۶، ۳۰۷
- قرارداد ترکمان‌چای ۲۸۶، ۲۹۰، ۳۰۶
- قراگزلو (سرباز) ۲۹۳
- قرقی (حاجی علی محمد) ۲۵۰
- قره‌العین (زرین تاج) ۲۱۷
- قره‌تقی یوزباشی ۱۳۱
- قزل ارسلان میرزا (پسر شیخ‌الملوک میرزا) ۲۵۶
- قزل ارسلان میرزا (پسر کیکاوس میرزا) ۲۰۷، ۲۳۸
- قمرالسلطنه ماه‌تابان خانم (دختر فتحعلی شاه) ۴۴، ۱۹۱، ۱۹۷، ۲۷۶
- قمرنسا بیگم (زن فتحعلی شاه) ۳۳۲، ۳۳۸

- قنبر میرزا (پسر جهان‌شاه میرزا) ۲۶۳
 قوام شیرازی (خاندان) ۲۶۸
 قوام‌الملک میرزا علی‌اکبرخان شیرازی
 (پسر میرزا ابراهیم‌خان اعتمادالدوله)
 ۲۶۸، ۲۶۷
 قوئلو (طایفه) ۷۰، ۸۸، ۸۹، ۱۰۷، ۱۱۱،
 ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۹۳، ۲۰۳
 قهارقلی میرزا (نواده نادرشاه افشار) ۹۵،
 ۲۴۹، ۲۷۹
 قهرمان میرزا (پسر حسنعلی میرزا
 شجاع‌السلطنه) ۲۲۰، ۲۲۱
 قهرمان میرزا (پسر عباس میرزا
 نایب‌السلطنه) ۱۷۶، ۱۷۹، ۲۸۵، ۳۱۲،
 ۳۲۱، ۳۲۸
 قهرمان میرزا (پسر محمدقلی میرزا
 ملک‌آرا) ۲۵۳
 قیصرخانم (دختر فتحعلی‌شاه) ۳۳۳،
 ۳۳۸، ۳۵۷
 ک
 کارخانه (از طوایف زند) ۳۴۵
 کارمک (جان-) طیب انگلیسی ۱۷۰،
 ۱۷۱، ۳۲۷
 کاظم ایروانی ۳۰۳
 کاظم رشتی (سید-) ۲۹۰
 کامران میرزا افغان ۲۸۳، ۳۰۸
 کامران میرزا (پسر حسینعلی میرزا) ۲۵۲
 کامران میرزا (پسر فتحعلی‌شاه) ۴۵، ۶۶،
 ۸۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۴۴، ۱۵۴، ۱۷۰، ۱۸۸،
 ۲۹۱، ۱۹۸، ۲۶۷، ۳۰۶، ۳۵۱، ۳۵۹
 کامران میرزا (پسر محمدتقی میرزا
 حسام‌السلطنه) ۲۱۳
 کامران میرزا (پسر ناصرالدین‌شاه) ۳۲۴
 کبودوند (طایفه‌ای از کردان) ۲۷۱
 کدخدای کل عراق = محمدتقی میرزا
 حسام‌السلطنه ۱۸۴
 کردان شادلو ۲۶۱، ۲۸۲
 کریم‌خان زند ۴۵، ۱۱۰، ۱۶۲-۱۶۷،
 ۱۸۲، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۷۵،
 ۲۸۹، ۲۴۰
 کریم شیرهای ۲۷۳
 کریم‌خان نخجوانی (از سرداران مدافع
 ایروان) ۲۷۴
 ککلیک خانم (همسر فتحعلی‌شاه) ۳۴۶
 کلثوم خانم (همسر فتحعلی‌شاه) ۳۴۶
 کلهر (ایل-) ۱۳۷
 کلیایی (طوایف-) ۳۴۷
 کمپانی هند شرقی ۲
 کمپیل (سرجان) ۲۹۰
 کوچک‌خانم اسرائیلی (زن فتحعلی‌شاه)
 ۴۸-۴۶، ۳۴۶
 کوچک‌خانم تبریزی (همسر فتحعلی‌شاه)
 ۴۸-۴۶، ۳۴۶
 کوچک‌خانم شیرازی (همسر فتحعلی‌شاه)
 ۳۴۶

گل پری خانم گرجی (همسر فتحعلی شاه)
۳۴۷

گل پیرهن خانم (همسر فتحعلی شاه)
۳۴۷، ۱۸۲

گل سیما = گرجی خانم ۹۱

گل صبا خانم (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۷
گل محمدخان شیرازی (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۸

گلی خانم = الا گوز ۳۴۷

گلین خانم = ام سلمه (دختر فتحعلی شاه)
۲۲۹

گلین خانم (دختر احمد علی میرزا) ۲۳۱
گنجشکی (از خدمه حرم فتحعلی شاه) ۴۳،
۳۴۷، ۲۸۵، ۵۶

گوهر آغا (خواهر آغا باجی قراباغی) ۲۲
گوهر خانم زند (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۷
گوهر خانم قاجار (خواهر آصف الدوله زن فتحعلی شاه) ۲۸۵، ۵۶، ۴۳

گوهر خانم قاجار (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۷
گوهر خانم کلیایی (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۷
گوهر خانم دوم (دختر فتحعلی شاه) ۴۳،
۳۴۷، ۲۸۵

گوهر خانم نانکلی (همسر فتحعلی شاه)
۳۴۷

گوهر تاج خانم زند (دختر علی مرادخان زند همسر فتحعلی شاه) ۳۳۰

گوهر تاج خانم قاجار (همسر فتحعلی شاه)
۳۴۷

کوکلان (از طوایف ترکمان) ۳۳۹، ۳۴۲،
۳۴۵

کولی (لرد-) ۳۰۶

کوهی کرمانی (حسین-) ۱۰

کیان میرزا (پسر محمود میرزا) ۲۶۰

کیخسرو میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۵۰، ۶۵،
۱۳۳، ۲۰۷، ۲۳۷، ۲۳۸، ۳۴۴

کیخسرو میرزا = سپهسالار (پسر حسینعلی میرزا فرمان فرما) ۲۵۲

کیقباد میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۵۰، ۵۸،
۶۳، ۲۰۷، ۲۳۷، ۳۴۴

کیکاوس میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۲۰، ۵۰،
۵۸، ۶۴، ۱۳۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۳۷، ۲۳۸،
۳۴۴

کسیورث میرزا (پسر محمد قلی میرزا ملک آرا) ۲۵۳

ک

گرجی خانم = گل سیما خانم (زن فتحعلی شاه) ۹۱

گریایدوف (سفیر مقتول روس) ۳۱۹،
۳۲۷

گلایبی خانم زند (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۶
گل اندام خانم اسراییلی (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۶

گل بخت خانم ترکمان ۴۶-۴۸

گل بدن باجی ← خازن الدوله خانم گلین، محمد ۲۳۳

لیندسی (سر هنری بتون افسر انگلیسی)
۲۴۴، ۲۱۹

م

مادر ظل السلطان = نساباجی (زن)
فتحعلی شاه) ۵۹

ماه آفرین خانم شیرازی (همسر)
فتحعلی شاه) ۳۴۸، ۳۸

ماه باجی خانم (دختر فتحعلی شاه) ۳۳۲،
۳۵۹

ماه بیگم خانم (دختر فتحعلی شاه) ۲۰۹،
۳۵۶، ۳۴۱

ماه تابان خانم قمرالسلطنه ۱۶، ۴۴، ۱۹۷،
۳۵۹، ۳۵۰، ۲۳۶

ماهجه بیگم آغا دنبلی ۲۲

ماه شرف منشیه (میرزا-) ۲۵

ماه نوش لب خانم افتخارالسلطنه ۴۴، ۸۶،
۳۵۸، ۳۵۰، ۲۳۶، ۸۹

ماهی خانم اسرائیلی (زن فتحعلی شاه) ۳۴۸،
مبارک میرزا (پسر محمود میرزا) ۲۶۰

مبشرین (میسونرها) امریکایی ۲۰۸

مبلغین پروتستان ۲۰۸

مجتهد برغانی = حاجی ملا صالح ۲۵

مجنون خان پازوکی ۵۳، ۶۹، ۲۸۲، ۳۲۹،
۳۴۱

محبعلی خان قاجار ایروانی ۲۸۲

محبعلی خان ماکویی ۳۵۹

محبوسین اردبیل ۱۳۶، ۲۱۳

گوهرشاد خانم (دختر فتحعلی شاه) ۵۶،
۳۵۰

گوهرشاه بیگم (دختر فتحعلی شاه) ۳۵۴،
۳۵۵

گوهر ملک = شاه بی بی (دختر فتحعلی شاه)
۳۵۳، ۳۳۶، ۳۳۰، ۵۹

ل

لاچین خان گرجی (از سرداران)
عباس میرزا) ۲۹۵، ۲۹۳

لرهای اصفهان ۷۶
لطف الله میرزا (پسر عبدالله میرزا دارا)

۲۵۸

لطف الله میرزا شعاع الدوله (پسر)
عباس میرزا) ۳۱۲، ۳۲۶

لطفعلی بیگ اصفهانی ۳۴۰

لطفعلی خان زند ۲۲۴، ۲۲۶

لطفعلی آقا قاجار ۳۴۷

لطفعلی میرزا (پسر محمدقلی میرزا)
ملک آرا) ۲۵۳

لطفعلی خان قاجار ۵۶، ۶۳

لطفعلی میرزا قاجار (پسر)
محمد مهدی میرزا) ۲۳۷

لطفعلی خان کنول ۱۰۸

گزنی = لزگی (طوایف-) ۳۴۰

لله باشی = رضاقلی خان هدایت ←
هدایت

لولی خانم (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۷

محمدخان قاجار دولو سپهسالار اعظم
(پسر امیرخان سردار) ۲۵۴
محمدخان (میرزا-) نوه دختری
فتحعلی شاه ۳۵۸
محمدخان نایب قاجار دولو ۵۹، ۶۴
محمد خوانساری (میرزا-) ۱۵۶
محمدشاه قاجار ۱، ۹، ۳۴، ۵۲، ۵۳، ۱۰۳،
۱۰۴، ۱۱۰-۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۰،
۱۳۶-۱۳۷، ۱۷۲، ۱۷۶-۱۷۸، ۲۰۰، ۲۰۴،
۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۰،
۲۲۴، ۲۳۳، ۲۴۲-۲۴۵، ۲۴۸، ۲۵۶،
۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۹،
۲۸۰، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۹-۲۹۸، ۳۱۱،
۳۱۳-۳۲۳، ۳۴۲
محمدشاه = آقاخان محلاتی سوم = سلطان
محمدشاه ۲۲۵
محمدمیرزا قاجار (پسر اسماعیل میرزا)
۲۶۲
محمدمیرزا قاجار (پسر محمدولی میرزا)
۲۸۲
محمدمیرزا (پسر محمودمیرزا) ۲۶۰
محمد مازندرانی (کربلانی-) ۳۵۰
محمد ندیم (میرزا-) ۱۴۷
محمداسماعیل میرزا (پسر محمدرضا
میرزا) ۲۱۶
محمدامین خان نسقچی باشی ۵۹، ۶۰،
۱۸۸، ۳۳۰، ۳۵۳

محمدالله شعاع السلطنه (حاجی میرزا-) ۵۲،
۵۳
محمد آقا عزالدینلو قاجار ۱۰۸، ۳۴۱
محمد آشتیانی (میرزا-) ۳۲۶
محمد اخباری (جمال الدین ابواحمد) =
سیل ۴۷، ۳۰۰، ۳۰۱
محمدخان (پسر مهدیقلی خان قاجار دولو)
۲۸۹
محمدخان (نوه دختری فتحعلی شاه) ۳۵۵
محمدخان (نوه دختری فتحعلی شاه) ۴۳
محمد بغایری ۱۲۶، ۱۲۷
محمدخان بیگلربیگی قاجار دولو (میرزا-)
۴۳، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۷۰، ۸۶-۸۸، ۱۱۰،
۱۱۱، ۱۱۶، ۲۴۲، ۲۵۷، ۲۸۴، ۲۸۸،
۳۱۲، ۳۴۷
محمدخان بیگلربیگی (پسر الله یارخان
آصف الدوله) ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۵۳
محمدخان ترکمن ۲۵۶
محمدخان زنگنه ۱۷۲، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۷،
۳۲۸
محمدخان سردار ماکوئی ۱۹۷
محمدخان قاجار (پدر سلیمان خان
نظام الدوله) ۳۳۶
محمدخان قاجار (عمو) = پسر
حسینقلی خان ثانی ۲۸، ۲۹، ۲۲۹، ۳۰۷،
۳۵۳، ۳۵۸
محمدخان قاجار ایروانی ۶۳، ۱۸۱، ۲۶۰،
۲۸۲، ۳۰۸، ۳۳۲، ۳۵۸

محمدتقی میرزا حسام السلطنه ۲۲، ۴۲،
۶۲، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۸۴-۱۸۶، ۱۹۲، ۲۱۲

۳۴۳، ۳۵۳

محمدجعفر خورموجی ۶، ۲۹۱

محمدجعفر کاشی ۳۴۶

محمدجعفرخان عرب بسطامی ۳۳۷

محمدجعفرخان فراهانی ۲۸۹

محمدجعفر کبوترآهنگی (حاجی-) ۲۱۶

محمدجعفر میرزا (پسر شیخعلی میرزا

شیخ الملوک) ۲۵۷

محمدجعفر میرزا (پسر محمدرضا میرزا)

۲۱۶

محمدجعفر میرزا (نوه دختری

فتحعلی شاه) ۲۲۹، ۳۵۳

محمدحسن خان قاجار (پدر آقامحمدخان)

۷۸، ۱۰۹، ۱۴۴-۱۴۶، ۱۶۳، ۲۶۶، ۲۹۹

۳۰۰، ۳۳۱

محمدحسن خان زند ← خاتلرخان

محمدحسن خان (پسر اسکندر میرزا) ۲۱۴

محمدحسن خان (پسر علیقلی میرزا

اعتضاد السلطنه) ۲۶۷

محمدحسن خان قاجار (پسر اماموردی

میرزا) ۲۱۲

محمدحسن خان مراغی اعتماد السلطنه ۱۰،

۲۰۱، ۲۵۹

محمدحسن خان (نوه دختری فتحعلی شاه)

۳۳۱، ۳۵۳

محمدامین میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۴۹،

۶۶، ۲۳۷، ۳۳۲، ۳۴۸

محمدباقر (حضرت امام باقر پنجمین امام

شیعیان) ۳۰۰

محمدباقرخان (پسر ابراهیم خان

صدرالدوله) ۲۴۳، ۳۵۵

محمدباقرخان بیگلربیگی ۶۵، ۷۵،

۱۲۱-۱۲۳، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۳۸

محمدباقرخان دولو سردار ۲۲۰، ۳۵۸

محمدباقرخان مریخ شاه (برادرزاده

فتحعلی شاه) ۲۳۰، ۲۳۱، ۳۵۴

محمدباقر شفتی (حاجی سید-) =

حجة الاسلام ۱۱۹، ۱۴۶، ۲۶۹، ۲۸۳،

۲۹۵، ۳۰۰

محمدباقرمیرزا (پسر محمدرضا میرزا)

۲۱۶

محمدتقی آقای شام بیانی ۱۰۹

محمدتقی بیگ استرآبادی ۳۴۹

محمدتقی برغانی (ملا-) ۲۱۷

محمدتقی خان زند (نواده کریم خان) ۳۴۰

محمدتقی خان لسان الملک کاشانی ←

سپهر ۱۹۴

محمدتقی خان سوادکوهی ۲۳۱

محمدتقی شهرستانی (میرزا-) ۳۳۱، ۳۵۵

محمدتقی فراهانی امیرکبیر (میرزا-) ۲۰۱،

۲۰۸، ۲۳۳، ۲۷۲-۲۷۳، ۲۸۸، ۳۱۸

۳۱۹، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۳۳

محمدحسین میرزا حشمةالدوله ۱۳۵،

۱۸۴، ۲۱۲

محمد رحیم خان زند ۱۲۹

محمد رحیم خان (پسر محمد مهدی میرزا)

۲۳۷

محمد رحیم میرزا قاجار (پسر

شیخعلی میرزا شیخ الملوک) ۲۵۶

محمد رحیم میرزا قاجار (پسر عباس میرزا

ولیعهد) ۳۱۲، ۳۲۴، ۳۲۵

محمد رحیم میرزا قاجار (پسر

محمد قلی میرزا ملک آرا) ۲۵۳

محمد رحیم میرزا (پسر محمد علی میرزا

دولت شاه) ۲۵۱

محمد رحیم میرزا قاجار (پسر

همایون میرزا) ۲۶۱

محمد رحیم خان نوری ۲۳۱

محمد رضا خان فراهانی (میرزا) ۷۶، ۳۲۷

محمد رضا موسیقی دان (آقا) ۲۶، ۲۷،

۴۹، ۳۴۴

محمد رضا میرزا (پسر حسینعلی میرزا

فرمان فرما) ۲۵۲

محمد رضا میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۴۹،

۶۵، ۱۳۳، ۲۳۷، ۳۳۲، ۳۴۸

محمد ولی خان نوری ۳۵۲

محمد زمان دولو ۲۷۷

محمد زمان خان عزالدینلو ۱۰۷، ۱۰۹

محمد زمان میرزا قاجار (پسر شیخعلی میرزا

شیخ الملوک) ۲۵۶

محمد حسن خان قاجار دولو ۲۶۶

محمد حسن خان نسقچی باشی قاجار دولو

۶۵

محمد حسن میرزا (پسر عبدالله میرزا دارا)

۲۷۸

محمد حسن میرزا (پسر ملک ایرج میرزا)

۲۱۰

محمد حسین بیگ افشار ۲۶۱

محمد حسین چاپار ۲۹۴

محمد حسین خان صدر اصفهانی ۶۵، ۶۹،

۷۰، ۷۱، ۷۷، ۸۵، ۹۳، ۱۱۳-۱۱۷، ۱۴۴،

۲۱۱، ۲۴۲، ۲۶۸، ۲۹۵

محمد حسین خان قاجار شامبیاتی ۱۰۸،

۱۰۹

محمد حسین خان قراگزلو ۲۳۵، ۲۳۶، ۳۵۶

محمد حسین خان مروی فخرالدوله ۱۹۳،

۱۵۰، ۱۶۷، ۳۰۴

محمد حسین میرزا (پسر جهان شاه میرزا)

۲۶۳

محمد حسین میرزا (پسر سلطان سلیم

میرزا) ۲۶۶

محمد حسین میرزا (پسر علی شاه

ظل السلطان) ۲۴۹

محمد حسین میرزا (پسر کیخسرو میرزا)

۲۳۸

محمد حسین میرزا (پسر منوچهر میرزا)

۲۶۱

محمدزمان میرزا قاجار (پسر محمدرضا میرزا) ۲۱۶	محمدطاهر میرزا (پسر علی شاه ظلی السلطان) ۱۳۲، ۲۴۹
محمدزمان میرزا قاجار (پسر محمود میرزا) ۳۶۰	محمدطاهر میرزا (پسر محمدولی میرزا) ۲۸۲
محمدزمان میرزا (نوه دختری فتحعلی شاه) ۳۳۱، ۳۵۵	محمدعظیم میرزا (پسر محمدولی میرزا) ۲۸۲
محمدزمان کلانتر شیرازی ۲۲۸	محمدعلی برغانی (ملا-) ۲۱۷
محمدشاه نظر قزوینی ۳۳۳	محمدعلی پاشا (خدیدو مصر) ۱۳۱
محمدشفیع مازندرانی ← شفیع صدراعظم (میرزا-)	محمدعلی خان ایلخانی ۲۵۹
محمدشفیع میرزا (پسر همایون میرزا) ۲۶۱	محمدعلی خان زند ۵۳
محمدصادق خان بیگدلی ۱۴۹	محمدعلی خان قاجار دولو (سالار) ۲۸۵، ۲۸۷، ۳۵۳
محمدصادق خان دنبلی ۹۳، ۱۵۰، ۲۷۸	محمدعلی خان قاجار قوانلو (پسر شاهقلی میرزا) ۲۴۲
محمدصادق خان قاجار (پسر حسینعلی خان ثانی) ۹۳۰	محمدعلی خان (نوه دختری فتحعلی شاه) ۳۵۸
محمدصادق خان قاجار (پسر کیخسرو میرزا) ۲۳۸	محمدعلی قدوس (ملا-) ۲۷۳-۳۲۵
محمدصادق خان قاجار (پسر محمد مهدی میرزا) ۲۳۷	محمدعلی خان ماکویی ۳۳۲، ۳۵۸
محمدصادق خان قاجار قوانلو ۲۳۵، ۳۳۱، ۳۵۵	محمدعلی میرزا دولتشاه ۵۷، ۶۲، ۹۵، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۴۰-۱۴۳، ۱۴۸، ۱۷۳، ۱۸۴، ۱۹۲، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۶۰، ۲۷۴، ۲۸۴، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۴۲، ۳۵۲
محمدصادق خان گروسی ۸۰، ۲۷۱	محمدعلی خان زند (پسر کریم خان) ۳۴۰
محمدصفی میرزا (پسر محمدتقی میرزا حسام السلطنه) ۲۱۳	محمدقاسم خان دولو (امیر-) ۱۲۶، ۱۲۷، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۱
محمدصفی میرزا (پسر شیخ الملوک میرزا) ۲۵۷	محمدقاسم خان قوانلو (امیر-) ۳۶، ۹۲، ۱۱۰-۱۱۲، ۱۲۶، ۱۸۷، ۳۵۲
محمدطاهر میرزا (پسر اسکندر میرزا پسر عباس میرزا) ۳۱۸	

محمدکرم میرزا (پسر عباس میرزا
 نایب السلطنه) ۳۱۲
 محمد مهدی میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۴۹،
 ۳۵۸، ۳۴۸، ۳۳۲، ۲۳۷، ۱۳۳، ۶۵
 محمد مهدی = شاه رخ خان ۳۰۶
 محمد مهدی خان پازواری ۳۵۰ = شهنه
 محمد مهدی عبدالرب آبادی ۲۰۲
 محمد مهدی گیلانی = حاج آقا بزرگ ۲۷۵
 محمد ناصر خان ظهیرالدوله ۴۵، ۱۱۰،
 ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۹۳، ۲۱۵، ۳۳۱
 محمدولی خان (؟) ۲۹۳
 محمدولی خان (شوهر اول قیصرخانم
 دختر فتحعلی شاه) ۸۱
 محمدولی خان ریش (عمو) ۹۵
 محمدولی میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۵۵،
 ۶۲، ۱۰۱، ۱۱۸، ۱۲۳-۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۰،
 ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۲۸۲،
 ۲۸۳، ۳۳۸
 محمدولی خان (نوه دختری فتحعلی شاه)
 ۳۵۷
 محمد هادی میرزا (پسر شیخعلی میرزا
 شیخ الملوک) ۲۵۷
 محمد هادی میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۴۹،
 ۶۶، ۱۹۸، ۲۳۷، ۳۴۸
 محمودخان (؟) ۲۹۳
 محمودخان (سلطان عثمانی) ۱۳۱، ۱۳۵،
 ۱۳۷

محمد قاسم خان ملک الشعرا ۳۰۶
 محمدقلی (مستخدم) ۹۰
 محمدقلی خان آصف الدوله ۸۸، ۱۹۶،
 ۲۰۷، ۲۷۷، ۲۸۵، ۲۸۹، ۳۳۲، ۳۵۷
 محمدقلی خان (نوه دختری فتحعلی شاه)
 ۳۵۴
 محمدقلی خان افشار ارومی ۲۵۲
 محمدقلی میرزا (پسر ملک ایرج میرزا)
 ۲۱۰
 محمدقلی میرزا ملک آرا (پسر فتحعلی شاه)
 ۱۸، ۵۷، ۵۸، ۹۲، ۹۵، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۸،
 ۱۴۲، ۸۴، ۱۸۶، ۱۹۲، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۵۳،
 ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۱۷، ۳۲۹، ۳۳۰،
 ۳۳۷، ۳۵۴
 محمد کاظم میرزا (پسر حسینعلی میرزا
 فرمان فرما) ۲۵۲
 محمد کاظم میرزا (پسر محمدقلی میرزا
 ملک آرا) ۲۵۳
 محمد کاظم میرزا (پسر منوچهر میرزا) ۲۶۱
 محمدکرم خان (پسر محمد مهدی میرزا)
 ۲۳۷
 محمدکرم خان کرمانی (حاجی-) ۲۲۳ =
 سرکار آقا
 محمدکرم شیرازی (حاجی نمازی) ۱۰،
 ۲۰۰
 محمدکرم میرزا (پسر شیخعلی میرزا
 شیخ الملوک) ۲۵۷

مرصع خانم (خواهر سلیمان خان
اعتضادالدوله) ۱۹۴، ۱۹۳

مرصع خانم (دختر فتحعلی شاه) ۲۰، ۲۰۷،
۲۷۷، ۲۸۵، ۳۳۲، ۳۴۵، ۳۵۷

مریم بیگم زند (دختر جعفر خان زند) ۳۴۸
مریخ خانم (دختر فتحعلی شاه) =
حاجیه شاهزاده ۴۲، ۴۳، ۲۸۵، ۲۹۵،
۳۴۳، ۳۵۳

مریم خانم اسرائیلیه (همسر فتحعلی شاه)
۳۳، ۲۳۰، ۳۴۸

مریم خانم زند (دختر شیخعلی خان سردار
زندیه) ۲۵۶، ۳۴۸

مریم خانم گرجی (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۸
مریم خانم = کربلایی مریم خانم (همسر
فتحعلی شاه) ۳۴۸

مریم مستوفیه (میرزا) همسر فتحعلی شاه
۳۰، ۳۲

مروارید خانم (همسر فتحعلی شاه) ۱۰۴،
۳۴۸

مریخ شاه (برادرزاده فتحعلی شاه) =
محمدباقر خان (پسر حسینقلی خان) ۵۸

مسعود انصاری (حاجی میرزا) ۳۴، ۳۵،
۱۹۶، ۲۳۲، ۲۳۳، ۳۱۹، ۳۵۳

مسعود میرزا (پسر محمود میرزا) ۱۳۲،
۲۶۰

مسعود میرزا (پسر محمدولی میرزا) ۲۸۲
مسعود میرزا ظل السلطان (پسر

ناصرالدین شاه) ۲۷۲

محمود خان دنبلی ۴۴، ۱۱۲، ۱۵۰، ۱۹۱،
۲۸۱، ۳۴۹

محمود خان دوم (سلطان عثمانی) ۲۱۰

محمود خان شیرازی ۱۵۳، ۱۵۴

محمود خان فومنی ۱۹۷، ۳۵۸

محمود میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۳۳، ۶۳،
۱۳۲، ۳۰۵، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۲۶،
۲۳۰، ۲۳۲، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۳

۲۵۷-۲۶۰، ۲۶۳، ۲۷۴، ۲۹۱، ۲۹۳،
۲۹۵، ۳۴۸، ۳۵۳

محمود خان قور یساول باشی = محمود خان
دنبلی

مخبرالدوله علیقلی خان ۳۰۶

مخبرالسلطنه مهدیقلی خان ۲۰۶

مدداف (ژنرال روس) ۲۰۳

مرتضی انصاری (شیخ-) ۷۳، ۲۶۹

مرتضی بیگ قراباغی ۱۸۹

مرتضی قلی خان عمو (برادر آقامحمدخان)
۴۶، ۶۲، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۱۴

۲۲۰، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۵۹، ۳۴۱

مرتضی قلی خان (پسر کیخسرو میرزا) ۲۳۸

مرتضی قلی خان (حاکم قلعه یام) ۱۲۶

مرتضی قلی خان ایلگی قشقای ۲۹۵

مرتضی قلی خان صنیعالدوله ۳۰۶

مرتضی قلی میرزا (پسر حیدرقلی میرزا)

۲۵۹

مرال خانم ترکمان (همسر فتحعلی شاه)

۳۴۸

معتمدالدوله ← فرهاد میرزا (پسر عباس
میرزا نایب السلطنه)

معتمدالدوله منوچهرخان گرجی ۵۲، ۵۴،
۵۶، ۶۶-۶۹، ۱۴۴، ۱۷۸، ۲۰۸، ۲۰۶،
۲۱۹، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۶۵، ۳۲۳

معزالدوله ← بهرام میرزا (پسر
عباس میرزا)

معصومه (حضرت فاطمه بنت
موسی الکاظم علیه السلام) ۸۷، ۲۰۷

معصومه خانم (زن فتحعلی شاه) ۳۴۹
معیرالممالک حسینعلی بیگ بسطامی ۲۷۰
معیرالممالک حسینعلی خان ۲۷۰

معیرالممالک ← دوستعلی خان اول
معیرالممالک ← دوستعلی خان ثانی

معیرالممالک دوست محمدخان نظام الدوله
معین الدوله ← سلطان احمد میرزا (پسر
عباس میرزا نایب السلطنه) ۱۸۵

معین الدین میرزا (ولیعهد ناصرالدین شاه)
۲۲۷

مغول ۲۹۰
ملک آرا ← عباس میرزا (پسر محمدشاه)

ملک آرا ← کیومرث میرزا (پسر
فتحعلی شاه)

ملک آرا ← محمدقلی میرزا (پسر
فتحعلی شاه)

ملک ایرج میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۲۱،
۲۴، ۶۴، ۱۲۹، ۱۳۰، ۲۱۰، ۲۴۰، ۲۴۱

۳۵۸، ۳۴۴

مسلم بن عقیل (ع) ۳۱۵، ۳۱۶
مشاورالممالک علیقلی خان انصاری ۲۳۳
مشتی خانم شیرازی (زن فتحعلی شاه)
۴۹، ۵۱، ۳۳۲، ۳۴۸، ۳۵۶

مشرف (کنیز) ۱۰۷
مشک عنبر (کنیز) ۵۳، ۵۴

مشیرالدوله (سیدجعفرخان تبریزی) ۱۰
مشیرالدوله پیرنیا (میرزااحسن خان) ۱۱

مشیرالدوله میرزااحسین خان قزوینی ←
حسین خان سپهسالار

مشیرالدوله شیخ محسن خان تبریزی ۱۱
مشیرالدوله میرزا نصرالله خان نایینی ۱۱

مشیرالدوله میرزا یحیی خان قزوینی ۱۱،
۲۷۶

مصطفی خان افشار بهاءالملک (میرزا-)
۲۳۳، ۳۱۹

مصطفی خان سردار ۲۷۷
مصطفی قلی خان قاجار (عمو-) ۱۸، ۴۳،

۴۶، ۴۹، ۶۲، ۶۶، ۷۸، ۹۲، ۱۴۴، ۱۴۵،
۱۶۳، ۱۹۳، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۵۹، ۳۳۸

مصطفی قلی میرزا (پسر عباس میرزا
نایب السلطنه) ۳۱۲-۳۱۶، ۳۲۰

مظفرالدین میرزا (شاه) ۲۲۲، ۲۳۶، ۲۵۴،
۲۷۲، ۳۱۳

معتمدالدوله عباسقلی خان جوانشیر ۲۱
معتمدالدوله عبدالوهاب اصفهانی ←

نشاط اصفهانی

ملک الشعر قاسم خان کاشانی ۳۰۶
ملک بهمن میرزا (پسر محمدقلی میرزا
ملک آرا) ۲۵۳
ملک بیگ قراباغی ۲۰
ملک جمشید میرزا (پسر محمدقلی میرزا
ملک آرا) ۲۵۳
ملک جهان خانم (زن فتحعلی شاه) ۳۴۹
ملک جهان خانم اصفهانی (زن فتحعلی شاه)
۱۶
ملک زاده خانم (دختر فتحعلی شاه) ۱۱۲،
۱۹۷، ۳۵۸
ملک سلطان خانم (زن فتحعلی شاه) ۴۵،
۱۸۷، ۳۴۹
ملک قاسم میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۲۰،
۴۴، ۶۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۶۶، ۳۳۲، ۳۳۸
ملک منصور میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۶۵،
۱۳۳، ۲۰۷، ۲۶۶، ۳۳۸
ملک خان ارمنی ۲۴۰
منجم باشی رشتی ۳۲، ۸۴، ۱۹۱، ۲۳۰،
۲۷۵
منشی الممالک ← میرزاخانلرخان
حلال خور
منشی (میرزا ماه شرف) ۲۵
منکوقاآن (پسر حسنعلی میرزا
شجاع السلطنه) ۲۲۰
منوچهر میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۶۳،
۱۳۳، ۲۲۹، ۲۶۱، ۳۴۳

منوچهرخان گرجی ← معتمدالدوله
منوچهرخان
منوچهرمیرزا (پسر حسینعلی میرزا
فرمان فرما) ۲۵۲
منوچهرمیرزا (پسر عباس میرزا
نایب السلطنه) ۳۱۲، ۳۶۶
منیژه خانم (همسر فتحعلی شاه) ۳۴۹
موچول میرزا ← سلطان احمد میرزا
عضدالدوله
موسی (هانورایل چارلز اوگستوس) ۲۳۲
موسی المبرقع (ابو احمد) ۳۰۰
موسی بن جعفر (ع) ۸۷
موسی خان فراهانی (حاجی میرزا-) ۸۳،
۱۵۴، ۱۹۲، ۲۰۸، ۳۰۶، ۳۵۵
موسی خان قاجار دولو (پسر مهدیقلی خان
امیرالامرا) ۳۷
موسی خان قاجار قوانلو (پسر حسینقلی خان
ثانی) ۳۳، ۳۷، ۲۳۰، ۳۵۴
موسی خان (پسر محمدولی میرزا) ۲۸۲
موسی خان (نوه دختری فتحعلی شاه) ۳۵۴
موسی مستوفی (میرزا-) ۱۹۰
موسی منجم باشی (میرزا-) ۲۷۵
مولود سلطان (دختر فتحعلی شاه) ۱۶۱،
۱۹۵، ۳۵۶
مؤیدالدوله ← طهماسب میرزا
مهدعلیا (آسیه خانم مادر عباس میرزا) ۵۹،
۱۰۹، ۱۱۰، ۱۹۳

مهدعلیا (ملک جهان خانم) ۵۲، ۵۳،

۱۱۰، ۱۱۱، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۷-۲۸۱

مهدعلیا (ننه خانم بارفروشی) ۴۴، ۴۵،

۳۰۶

مهدعلیای بزرگ (مادر فتحعلی شاه) ۱۹،

۲۹، ۳۲، ۳۳، ۵۹، ۶۷، ۸۷، ۸۸، ۹۳،

۱۰۷، ۱۰۸، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۴۹،

۱۶۷، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۸۰

مهدی امام جمعه (میر-) ۳۴

مهدیقلی خان (برادر آقامحمدخان قاجار)

۵۸، ۲۲۲، ۳۳۶، ۳۳۷

مهدیقلی خان قاجار (پسر بهمن میرزا

بهاءالدوله) ۲۲۶

مهدیقلی خان قاجار (پسر حسین خان

سردار) ۸۱، ۸۲، ۳۵۷

مهدیقلی خان قاجار (امیرالامرا) ۳۷، ۱۹۲

مهدیقلی خان بیگلربیگی ۳۳، ۶۵،

۸۹-۹۱، ۲۷۷، ۲۸۹، ۳۵۳

مهدیقلی خان (نوه دختری فتحعلی شاه)

۳۵۴

مهدیقلی خان مخبرالسلطنه ۳۰۶

مهدیقلی میرزا (پسر شاپور میرزا) ۲۵۳

مهدیقلی میرزا (پسر عباس میرزا) ۲۴۳،

۲۷۳، ۳۱۲، ۳۲۵

مهدیقلی میرزا (پسر محمدولی میرزا) ۲۸۳

مهراب خان جنسی ۲۲

مهرجهان خانم (دختر فتحعلی شاه) ۵۰،

۱۹۷، ۳۲۲، ۳۴۹، ۳۵۸

مهرحضرت سجاد(ع) ۸۴

مهرعلی خان قوئللو = عمو ۲۳، ۳۸، ۶۳،

۶۵، ۱۸۸-۱۹۰، ۲۱۴، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۵۹

مهرساخانم (زن فتحعلی شاه) ۴۴، ۱۸۲،

۱۹۱، ۳۴۹

میرزا آقاخان نوری (نصرالله خان) ۸۵،

۲۳۱، ۲۷۶، ۳۰۷، ۳۱۹

میرزابزرگ قائم مقام = میرزا عیسی

فراهانی قائم مقام اول ۶۴، ۸۳، ۱۱۳،

۲۸۹-۲۹۱، ۵۹۵

میرزا مریم (زن فتحعلی شاه) ۳۰، ۳۲،

۳۴۹

میرفندرسکی ۶۳، ۱۵۴، ۳۰۵، ۳۵۷

میرمعصوم = بیگ جان اوزبک ۳۰۱

مینورسکی (ولادی میر) ۲۱۷

ن

ناپلئون بناپارت ۱

ناپلئون سوم (امپراتور فرانسه) ۳۰۶

نادرشاه افشار ۶۳، ۹۴، ۱۳۳، ۲۱۲، ۲۳۹،

۲۶۰، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۷۹، ۲۸۴، ۳۰۳،

۳۴۱

نادرشاه ثانی (نادر میرزا نواده نادر) ۹۴

نادر میرزا (پسر احمدعلی میرزا) ۲۳۱

نادر میرزا (پسر حسینعلی میرزا فرمانفرما)

۲۵۲

نازآفرین خانم (زن فتحعلی شاه) ۳۴۹

نازک بدن خانم قزاقی ۴۵، ۳۴۹

نرگس باجی ارمنی (زن فتحعلی شاه) ۳۵۰
 نرگس خانم گرجی (زن فتحعلی شاه) ۳۵۰
 نزار (پیشوای اسماعیلیه) ۲۲۴
 نساباجی طالشی (زن فتحعلی شاه) ۵۹،
 ۳۵۰

نساخانم عرب (زن فتحعلی شاه) ۳۵۰
 نسقچی باشی ← محمد امین خان ۵۹، ۶۰
 نسقچی باشی ← محمد حسن خان قاجار
 ۶۵

نشاط اصفهانی میرزا عبدالوهاب
 معتمدالدوله ۲۳، ۶۴، ۱۵۰، ۲۱۵
 نشاطی خان سمنانی (میرزا عباس) ۸۵،
 ۱۰۳، ۱۲۱، ۲۷۹، ۲۸۰

نصرالله خان افشار قاسملو = زهرمارخان
 ۲۷۲

نصرالله خان (میرزا-) = نصرالملک ۲۷۶
 نصرالله خان نائینی مشیرالدوله (میرزا-) ۱۱
 نصرالله صدرالممالک (میرزا-) ۳۵، ۲۳۳،
 ۲۳۴

نصرالله علی آبادی (میرزا-) ۲۲۸
 نصرالله میرزا (پسر حسینعلی میرزا
 فرمان فرما) ۲۵۲

نصرالله میرزا (پسر حیدرقلی میرزا) ۲۵۹
 نصرالله میرزا (پسر دولتشاه) ۲۵۱ = والی
 نصرالله میرزا (پسر سیف الله میرزا) ۲۲۷
 نصرالله میرزا (پسر علینقی میرزا) ۲۰۴،
 ۲۰۵

ناصرالدین شاه قاجار ۱۵، ۱۹۷، ۲۰۱،
 ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۲۰، ۲۲۲،
 ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۲-۲۳۶، ۲۴۰، ۲۵۴،
 ۲۵۵، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۰-۲۷۲، ۲۷۷-۲۸۱،
 ۳۰۵، ۳۱۳، ۳۲۲-۳۲۹، ۳۳۲، ۳۵۲

نایب الایاله ← رضاقلی میرزا (پسر
 حسینعلی میرزا فرمان فرما)
 نایب الایاله ← فریدون میرزا (پسر
 عباس میرزا نایب السلطنه)

نایب السلطنه ← عباس میرزا (پسر
 فتحعلی شاه)
 نایب رشتی = میرزا موسی منجم باشی
 ۱۳۰، ۲۷۵

نجات خانم اسرائیلی (زن فتحعلی شاه)
 ۳۴۹، ۳۵۰

نجات خانم قاجار (زن فتحعلی شاه) ۳۵۰
 نجات خانم مازندرانی (زن فتحعلی شاه)
 ۳۵۰

نبی خان قزوینی (میرزا-) ۸۶-۸۹، ۱۷۹،
 ۱۸۰، ۲۳۶، ۲۷۶، ۳۵۸

نجفقلی خان (نوه دختری فتحعلی شاه)
 ۳۵۷

نجفقلی میرزا (پسر حسینعلی میرزا
 فرمان فرما) ۲۲۰، ۲۵۲

نجفقلی میرزا (پسر همایون میرزا) ۲۶۱
 ندرقلی خان زند ۳۴۷

نذیم (میرزا محمد-) ۱۴۷، ۱۵۰، ۳۰۳،
 ۳۰۴

- نصرالله خان (پسر ابراهیم خان ظهیرالدوله)
۳۵۵
- نصرالله خان (پسر محمدولی میرزا) ۱۳۲،
۲۸۲
- نصرالله میرزا (پسر محمدقلی میرزا
ملک آرا) ۲۹۸، ۲۵۳
- نصرالله میرزا (پسر هرمز میرزا) ۲۶۵
- نصرالله میرزا حلال خور ۲۷۵
- نصرالملک (میرزا نصرالله خان) ۲۷۶
- نصرت = میرزا نصرالله صدرالممالک
۲۳۳
- نصرت الدوله ← فیروز میرزا (پسر
عباس میرزا)
- نصرت الملک ← علی خان قراقرلو ۳۸
- نصرتعلی ← میرزا نصرالله
صدرالممالک ۲۳۳
- نصیرخان شیرکوهی رشتی ۳۴۲
- نظام الدوله ← علی محمدخان نوّه صدر
اصفهان
- نظرعلی حکیم باشی (میرزا-) ۴۵، ۱۹۷،
۳۵۸، ۲۳۳
- نظرعلی خان شاهسون ۲۲، ۲۳، ۶۴
- نظرعلی میرزا (پسر شیخ الملوک میرزا)
۱۹۵، ۲۵۶
- نعمت الله میرزا (پسر محمود میرزا) ۲۶۰
- نقیه بادم (بنفشه بادم؟) ۲۱، ۳۳۸
- نمازی (حاجی محمدکریم شیرازی) ۱۰،
۲۰۰
- ننه خانم (حاجیه استاد) ۳۶، ۳۷، ۳۸،
۱۸۲، ۱۹۱، ۳۵۰
- ننه خانم بارفروشی = مهدعلیا ۴۴، ۴۵،
۱۷۹، ۱۸۲، ۳۰۶، ۳۵۰، ۳۵۱
- ننه کوچک = خانم کوچک (زن
فتحعلی شاه) ۴۵، ۵۵
- ننه گلابتون ۱۸۸-۱۹۰
- نواب ← الله وردی میرزا (پسر
فتحعلی شاه)
- نواب متعالیه ← همایون سلطان خانم
(خانم خانمان)
- نوادگان نادرشاه ۲۵۶
- نوبهار خانم (همسر فتحعلی شاه) ۳۵۰
- نوذر میرزا (پسر محمدقلی میرزا ملک آرا)
۹۲، ۲۵۳
- نورالدهر میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۳۴۷
- نورالدهر میرزا (پسر محمدعلی میرزا
دولتشاه) ۲۵۱
- نورالدهر میرزا (پسر محمدقلی میرزا
ملک آرا) ۲۵۳
- نورالدهر میرزا (پسر همایون میرزا) ۲۶۱
- نورالله میرزا (پسر حیدرقلی میرزا) ۲۵۹
- نورسلطان خانم (زن فتحعلی شاه) ۳۵۰
- نورمحمدخان قاجار دولو ۲۷۳
- نوروزخان ایشیک آقاسی باشی ۱۴۱،
۲۹۹، ۳۰۰
- نوش آفرین خانم زند (همسر فتحعلی شاه)
۳۵۰

ویکتوریا (امپراتریس انگلستان) ۲۵۵
 هادی خان (پسر محمدرولی میرزا) ۲۸۲
 هادی خان ترکمن ۲۵۶
 هاشم خان لبنانی (حاجی) ۷۶
 هاشم خان نوری (میرزا) ۲۳۱، ۲۳۲
 هانورایل چارلز اوگستوس موری ۲۳۱
 هدایت، رضاقلی خان لله‌باشی ۳۷، ۲۵۱
 ۲۵۲، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۹۹، ۳۰۵، ۳۳۰
 هدایه‌الله خان فومنی گیلانی ۸۴، ۲۷۵
 ۲۷۶
 هرمز میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۶۴، ۱۰۲
 ۱۰۴، ۱۳۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۳۴۳
 هفت‌لنگ بختیاری (طوایف) ۲۹۸
 هلاکومیرزا (پسر حسنعلی میرزا
 شجاع‌السلطنه) ۷۵، ۱۳۸، ۲۱۰، ۲۲۰
 ۲۲۱، ۲۵۰، ۲۵۸، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۹۹
 هما — میرزا صادق خان مروزی
 وقایع‌نگار
 هماخانم کرد (زن فتحعلی شاه) ۵۱، ۹۱
 ۱۸۲، ۳۵۱
 همایون خانم = خان‌باجی ۳۶
 همایون سلطان خانم (دختر فتحعلی شاه)
 ۲۲۲-۲۲۴، ۳۳۷، ۳۵۲
 همایون میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۳۳، ۱۱۲
 ۲۳۰، ۲۶۰، ۲۶۱، ۳۴۸

نیازخانم (زن فتحعلی شاه) ۳۵۱
 نیرالدوله پرویز میرزا ۳۵، ۴۱، ۲۱۴
 نیرالدوله — فرخ سیدمیرزا
 نیکلای اول (تزار روس) ۳۱۹، ۳۲۰
 و
 والا — علینقی میرزا رکن‌الدوله
 والی — نجفقلی میرزا (پسر
 حسینعلی میرزا فرمان‌فرما)
 والی — نصرالله میرزا (پسر دولتشاه)
 والیه — حسن جهان خانم (دختر
 فتحعلی شاه) ۲۷، ۲۸، ۷۹، ۸۰، ۱۳۸
 ۱۹۲، ۳۴۶، ۳۵۶
 وثوق — میرزا حسن خان وثوق‌الدوله
 ۳۲۶
 وجیه‌الله میرزا سپهسالار — امیرخان
 سردار
 ورساغ (طوایف) ۲۸۱
 وزیر انطباعات = محمدحسن خان
 اعتمادالسلطنه
 وقایع‌نگار — میرزا صادق همای مروزی
 ولیعهد ثانی — محمدمیرزا (شاه)
 ولیعهد رضوان مهد، مرحوم —
 عباس میرزا نایب‌السلطنه
 ولی محمدخان افشار ۲۷۳
 ولی محمدخان (نوه دختری فتحعلی شاه)
 ۳۵۶
 ولی محمدمیرزا (پسر شیخ‌الملوک
 شیخعلی میرزا) ۲۵۷

همدم سلطان خانم = سیدیگم خانم (دختر

فتحعلی شاه) ۳۶، ۸۶، ۳۵۲

هنت (کاپتان انگلیسی) ۲۳۲

هوشنگ میرزا (پسر کیومرث میرزا) ۲۶۶

ی

یارشاه = بیگم استرآبادی ۲۷

یارمحمدخان ظهیرالدوله هراتی ۱۱۹،

۲۰۳

یاسمین خانم ارمنی (زن فتحعلی شاه) ۳۵۱

یحیی خان ایل بیگی (پدر زن محمدشاه)

۱۸۱

یحیی خان قزوینی معتمدالملک ←

مشیرالدوله یحیی خان

یحیی میرزا (پسر فتحعلی شاه) ۴۴، ۶۵،

۱۴۴، ۲۴۳، ۲۶۴، ۲۶۷، ۳۳۲، ۳۳۸

۳۵۷، ۳۵۹

یزدان بخش قاجار (پسر حسن خان سالار)

۲۸۸

یعقوب پیغمبر(ع) ۳۱۶

یعقوب میرزا (پسر احمدعلی میرزا) ۲۳۱

یعقوب میرزا (پسر عبدالله میرزا دارا) ۲۵۸

یعقوب میرزا (پسر علی شاه ظل السلطان)

۲۵۰

یغمای جندقی (میرزا ابوالحسن) ۷۷، ۲۴۳

یموت (از قبایل ترکمان) ۳۴۶

یوخاری باش (طوایف قاجار) ۱۹، ۶۰،

۷۰، ۱۴۴

یوسف پیشخدمت (میرزا) ۷۴

یوسف خان گرجی سپهدار = سپهدار

بزرگ ۲۱، ۵۴، ۷۹، ۱۱۶، ۱۴۳، ۱۴۶،

۱۵۵، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۴۲

یوسف خان گرجی (نوه سپهدار بزرگ)

۲۰۹، ۳۵۶

یوسف نبی(ع) ۵۲

اماکن

۲

آب انبار قاسم خان ۲۷۸

آدینه بازار ۲۲۷

آذربایجان ۹۱، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۲، ۱۳۹

۱۷۲، ۱۷۶-۱۷۸، ۱۸۷، ۲۰۴، ۲۰۸

۲۴۶، ۲۷۸، ۲۸۸، ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۱۳

۳۱۴، ۳۱۷-۳۲۱، ۳۲۵-۳۲۸، ۳۳۳، ۳۳۸

آستان قدس رضوی ۲۵۴، ۲۶۸

آق بلاغ (سفرسنگی تهران) ۱۳۱

الف

اراک ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۲۸، ۲۴۲

اردبیل ۲۲، ۲۳، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۸۴

۱۸۵، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۰

۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۹۸

۳۱۴-۳۱۶، ۳۲۰-۳۲۶، ۳۲۹

ارزنه الروم ۱۳۴

ارس ۸۱، ۸۲، ۱۳۵، ۲۲۷، ۲۸۶

ارگ شیراز ۲۶۹

ارمنستان ۲۸۶، ۳۴۲، ۳۴۵

اروپا ۲۳۵، ۲۵۵، ۲۶۶، ۳۱۱

ارض اقدس ۸۷، ۱۷۰

ارومیه (ارومی) ۴۴، ۲۰۸، ۳۱۵، ۳۲۲

استامبول (اسلامبول) ۱۳۱، ۱۳۵، ۲۰۹

۳۲۵

استراباد ۸۹، ۹۰، ۹۵، ۱۰۸، ۱۳۹، ۱۴۵

۱۶۴، ۱۶۵، ۲۲۶، ۳۰۳، ۳۲۱

اضطبل خاصه پادشاهی ۹۱

اصفهان ۵۰، ۵۱، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۱۰۱

۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۳۹، ۱۴۳

۱۵۵، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۹۳، ۲۱۲، ۲۱۴

۲۲۸، ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۹

۲۸۸، ۳۲۴، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۷

افغانستان ۶، ۱۵۹، ۲۸۳، ۳۰۷، ۳۰۸

امامزاده قاسم شمیران (بیلاق) ۲۰، ۲۴

امامزاده یحیی (همدان) ۴۱

اهواز ۳۲۴

ایالات ماورای ارس ۲۸۶، ۳۱۱

ایران ۷۱، ۷۲، ۷۶، ۱۳۶، ۲۱۸، ۲۳۱

۲۳۲، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۷۲

۲۷۳، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۸، ۳۰۷، ۳۰۸

۳۱۱، ۳۲۴

ایروان ۸۲، ۸۳، ۱۲۹، ۲۱۸، ۲۷۴، ۲۷۷

۳۰۳، ۳۰۸

ب

باب همایون (خیابان) ۲۷۸

بابل (مازندران) ۲۲۸، ۲۳۷، ۲۷۴، ۳۰۳

بادکوبه (باکو) ۸۲، ۲۷۶

بارفروش = بابل مازندران ۲۲۸، ۲۳۷

۲۷۴، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۵۱

بازارکشگران شیراز ۱۵۱

بازارچه خان مروی ۳۱۰

باغ ارگ ۵۰

باغ ایلخانی ۲۳۵

بندی (مازندران) ۲۷۵، ۲۷۴
 بیت‌الله‌الحرام حج (خانه کعبه) ۱۸۲،
 ۱۸۳، ۱۸۷، ۳۰۷، ۳۱۴، ۳۲۱، ۳۳۹،
 ۳۴۰، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰
 بیدآباد (محلای در اصفهان) ۲۸۳
 بیروت ۱۳۷
 بیمارستان ۵۰۱ ارتش ۲۵۵
 پ
 پاریس ۳۰۶
 پازوار (مازندران) ۳۴۶
 پامنا (محلای در تهران) ۳۱۷
 بطرز بورخ (سنت-) ۱۷۸، ۲۳۳
 ت
 تاج‌آباد (قریه) ۳۰
 تالار صف سلام نگارستان ۱۲۳
 تبریز ۸۲، ۱۳۵، ۱۸۵، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۱۳،
 ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۴۶، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۲،
 ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۱۶، ۳۱۸،
 ۳۱۹، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۳۳
 ترکستان ۱۳۰، ۱۳۱
 ترکمان‌چای (قریه) ۲۸۶، ۲۹۰، ۳۰۶
 ۳۰۷
 تفلیس ۴۵، ۲۴۳
 نویسرکان ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۸۵، ۲۲۶، ۲۳۷،
 ۲۵۴، ۳۱۴
 تهران (طهران) ۲۳-۲۶، ۳۵، ۵۷، ۸۱، ۹۱،
 ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۷۷،

باغ پادشاهی ۵۳
 باغ دولتی ۱۲۲
 باغ طوطی (حضرت عبدالعظیم) ۱۰۳
 باغ لاله‌زار ۱۴۰، ۲۶۷
 باغ نگارستان ۱۲۳
 باغین (کرمان) ۲۹۹
 بالاخانه عمارت چشمه ۱۴۰
 بالاخانه فخرالدوله (دختر فتحعلی‌شاه)
 ۱۴۰
 بام (قلعه-) ۱۲۶
 بانک ملی ایران ۲۳۵
 بحرین ۲۵۱
 بختیاری ۲۶۹
 بخارا ۳۱۰
 برج نوش ۲۱، ۱۳۹، ۲۲۰، ۲۵۱
 بروجرد ۱۴۸، ۲۱۲، ۲۵۴، ۲۸۸، ۳۲۵
 بسطام ۳۵، ۱۰۸، ۱۳۲، ۲۰۹، ۲۱۷، ۲۳۴،
 ۲۴۶، ۲۶۲، ۲۶۴، ۳۳۷
 بصره ۱۴۷
 بغداد ۷۶، ۱۳۷، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۴۴، ۲۵۰
 [بقعه] باباطاهر ۴۱، ۲۵۵، ۳۰۰
 [بقعه] حضرت عبدالعظیم (ع) ۱۰۳
 [بقعه] حضرت معصومه (ع) ۱۴۸، ۱۴۹،
 ۲۰۶
 بلاد عجم ۷۲
 بلوچستان ۲۲۵
 بمبئی ۱۰، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۲۵

خلخال ۳۲۴	۱۸۵، ۱۸۹، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۳۱
خلوت کریم خانی ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۹۴	۲۱۷-۲۲۲، ۲۲۷، ۲۳۴-۲۳۸، ۲۴۴، ۲۴۵
خلیج فارس ۲۵۱	۲۵۱، ۲۶۱، ۲۶۶-۲۶۹، ۲۷۸، ۲۷۹
خمسه = زنجان ۹، ۱۰، ۲۱، ۲۷، ۱۲۱	۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۳
۱۳۹، ۲۲۱، ۲۹۳	۲۹۸، ۳۰۸، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۲۸
خوار ۶۹	۳۲۹، ۳۳۳
خوارزم ۲۱۸	ج
خوانسار ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۳۷	جایلق ۲۱۲
خوزستان (عربستان) ۲۵۰، ۳۲۴	جاجرم ۲۱۷
خوی ۲۷۸، ۲۸۱، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۲۴، ۳۲۵	جامع سلطانی = مسجد شاه تهران ۸۷
خیابان فردوسی ۲۳۵	جوی انجیل ۲۱۷
خیوه ۲۱۸، ۳۱۸	جهان‌نما (برج) ۵۰
د	چ
دارالشورای کبرای دولتی ۳۲۴	چمن توپخانه ۳۳۳
دارالحفاظ آستان قدس رضوی ۳۲۳	چمن نمکۀ دامغان ۱۰۸
دارالخلافة = تهران ۱۱۰، ۱۲۸، ۱۷۸	ح
۱۸۰، ۱۸۵، ۲۴۶	حرم حضرت معصومه ۲۶
دارالفنون ۲۴۰، ۲۶۶، ۲۶۷	حرمین شریفین ۳۹
دارالمرز = مازندران	حسن آباد (کاشان) ۱۹۰
دامغان ۱۲۹، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۵۹، ۲۳۴	حصار نجف اشرف ۱۱۴
۳۳۱، ۳۴۳	حیات چشمه ۵۵، ۱۷۵
دربند (شمیران) ۲۰۹، ۲۶۶	خ
دروازه شاه‌عبدالعظیم ۵۰	خانه خدا ← بیت‌الله الحرام
دروازه شمیران ۵۰	خراسان ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۳۹
درۀ شاه پسند ۸۹	۱۵۵، ۱۶۴، ۱۷۰-۱۷۶، ۲۱۷، ۲۱۸
دزاشیب (شمیران) ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۲۹	۲۳۰، ۲۷۳، ۲۸۲، ۲۸۸، ۲۹۳، ۲۹۸
دزفول ۲۶۹	۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۷-۳۲۳، ۳۲۷، ۳۴۱

- دژمیران ۲۹۸
 دشتستان ۲۵۲
 دماوند ۳۰۳
 دهلی ۲۸۴
 ده نمکه ۳۳۱
 ر
 راهور (کرمان) ۳۴۶
 رستم آباد شمیران ۱۵۴
 روان ۴۰
 روسیه ۲۲، ۸۲، ۱۳۱، ۱۴۵، ۱۸۷، ۱۹۵،
 ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۴۵، ۲۵۵، ۲۷۳،
 ۲۸۶، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۷
 ز
 زکم (قلعه) ۲۸۶
 زنجان = خسه ۹، ۱۰، ۲۱، ۲۷، ۱۲۱،
 ۱۳۹، ۲۲۱، ۲۹۳، ۳۴۴
 س
 ساحل ارس ۱۳۵
 ساری ۲۳۴، ۳۵۱
 سالیان ۸۲، ۳۱۳
 ساوجبلاغ قزوینی ۲۷۲
 ساوه ۲۴۶
 سبزوار ۴۱، ۵۱، ۲۷۸، ۳۲۱
 سبزه میدان ۱۲۲
 سرچم ۲۰۴
 سرخس ۳۱۸
 سروستان (عمارت) ۴۴
 سعادت آباد ۲۳۹
 سقاخانه نوروخان ۳۰۰
 سلطان آباد عراق = اراک ۱۷۹، ۲۴۲
 سلطانیه ۱۱۲، ۱۲۵، ۱۳۵
 سلماس ۲۷۸، ۲۸۱، ۳۱۸، ۳۲۴، ۳۲۵
 سلیمانیه (کرج) ۱۴۴
 سمنان ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۴۲، ۲۸۲، ۳۰۹
 سمیرم ۲۰۹، ۲۷۸
 سن پترزبورغ ۳۲۷
 سنگسر (سمنان) ۳۰۶
 سوهانک ۸۹-۹۱
 ش
 شام ۲۱۰
 شامات ۱۳۷
 شاه پسند (دره) ۸۹
 شاهرضا = قمشه (مزار) ۲۷۸
 شاهرود ۱۰۸، ۱۳۲، ۱۳۹، ۲۰۹، ۲۶۴
 شگی ۸۲
 شمیران ۲۱۵، ۲۲۹
 شوشتر ۲۲۴
 شهراباک ۲۲۴
 شیراز ۴۹، ۶۹، ۸۶، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۵۱،
 ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۸، ۲۰۹، ۲۱۲،
 ۲۲۲، ۲۳۱، ۲۴۴، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۶۹
 ۲۹۳، ۳۲۴، ۳۴۶، ۳۴۱
 شیروان = شروان ۸۲، ۲۸۶
 شیشه = شوشی ۸۲، ۸۶، ۲۰۵، ۲۰۶،
 ۲۲۷، ۳۱۰

ص

صاین قلعه ۳۲۱

صفی آباد (قلعه) ۱۲۶

ط

طاق گرا ۱۲۷

طاق نمای خلوت کریم خانی ۱۷۳

طالب آباد (سمنان) ۳۰۹، ۲۴۲

طالش ۸۲، ۳۴۰، ۳۵۰

ع

عتبات عالیات ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۵۵

۱۶۶، ۱۸۳، ۲۱۴، ۲۴۴، ۲۶۹، ۲۹۵

۲۹۸، ۳۳۱، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۵۳، ۳۵۵

عثمانی (کشور، خاک) ۱۹۵، ۲۰۴، ۲۱۲

عراق عجم ۱۳۹، ۱۴۳، ۲۴۶

عراق عرب ۳۹، ۷۳، ۱۹۵، ۲۶۶

عربستان ۷۲، ۷۶، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۹

علمدار (قریه) ۹۶، ۹۸

عمارت آینه = کاخ همایون ۲۱۹

عمارت چشمه ۱۰، ۲۶، ۴۵، ۱۳۲، ۱۴۰

۱۸۱

عمارت دیوانی قم ۲۰۶

عمارت طبیبی ۴۵

عمارت کلاه‌فرنگی شاه‌شهید ۵۳، ۱۲۲

عمارت نگارستان ۱۷۲

عمارت هفت دست ۱۷۹، ۲۳۸، ۲۳۹

عمان ۳۰۴

عودلاجان (محل) ۲۴۰

ف

فارس ۷۲، ۷۳، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۹، ۲۰۹

۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۴۳

۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۵

۳۱۸، ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۵۴

فرانسه ۲۷۲، ۳۰۶، ۳۰۷

فین (کاشان) ۷۶، ۱۱۴، ۱۱۵

ق

قافلان کوه ۱۲۱

قرباباغ ۲۰، ۲۲، ۲۶، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۸۶

۳۳۷، ۳۴۷، ۳۴۱

قزوین ۴۳، ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۸۴

۱۹۵، ۲۰۵، ۲۲۶، ۲۳۵، ۲۵۴، ۲۹۳

۳۱۸، ۳۱۹، ۳۳۳، ۳۳۹

قصر قاجار ۴۸

قفقاز ۲۷۷، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۳

قلعه بام ۱۲۶، ۲۸۲

قلعه زکم ۲۸۶

قلعه شیخعلی خان ۳۱۴

قلعه صفی آباد ۱۲۶، ۲۸۲

قلعه طبرسی ۲۴۳، ۳۲۵

قم ۲۰، ۹۶، ۹۷، ۱۱۴، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۸

۱۵۵، ۲۰۶، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۲۹

۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۰، ۳۳۳، ۳۳۷، ۳۳۹

قمشه ۲۰۹، ۲۷۸

قندهار ۲۲۵

ک

کاخ نگارستان ۱۹۰

کاخ همایون = عمارت آینه ۲۱۹

کاروانسرای تاج آباد ۴۰

کاروانسرای رباط کریم ۶۷

کاشان ۷۶-۷۸، ۱۳۹، ۱۴۸، ۱۸۲، ۱۹۰،

۲۲۸، ۳۰۴، ۳۴۴

کاظمین ۷۸، ۸۷، ۱۳۷، ۱۶۶

کربلا ۴۰، ۷۸، ۸۷، ۱۴۳، ۱۸۲، ۱۸۳،

۳۰۴

کرج ۱۸، ۱۴۴

کردستان ۲۹، ۷۹، ۲۷۱، ۳۲۳، ۳۵۶

کرمان ۲۷، ۲۹، ۱۱۸، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۶۶،

۲۲۲، ۲۲۴، ۲۷۲، ۲۹۳، ۳۰۰، ۳۰۸،

۳۱۱، ۳۴۶

کرمانشاهان ۱۳۹-۱۴۱، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶،

۲۵۰، ۲۷۴، ۲۸۴، ۳۰۰، ۳۲۳

کلات ۲۲۵

کمره ۲۳۷

کن (قریه) ۲۳

کناره گرد ۲۲۰

کوسویه ۲۱۸

کوه گیلویه ۳۰۰

کویر لوت ۲۲۵

کهستان (افغانستان) ۲۸۳

گ

گرجستان ۶۸، ۲۸۶، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۲،

۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۰

گ

گروس ۲۷۱، ۲۷۲، ۳۲۱

گلپایگان ۱۳۹، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۳۷، ۲۵۸،

۳۲۲، ۳۲۶، ۳۴۱

گنجه ۸۲، ۲۰۳

گیلان ۸۴، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۶۶، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۴۳،

۲۷۵

ل

لاریجان ۲۱۵

لاله چین (قریه) ۴۰

لرستان ۱۳۹، ۲۵۹، ۲۹۸

لندن ۲۲۰، ۲۵۵

م

مازندران = (دارالمسکن: ۲۸، ۸۷، ۱۲۸،

۱۳۹، ۱۵۷، ۱۶۳، ۲۰۹، ۲۲۸، ۲۳۷،

۲۳۹، ۲۴۶، ۲۶۲، ۲۷۹، ۳۰۳، ۳۲۰،

۳۲۵، ۳۲۶، ۳۳۷، ۳۴۲، ۳۴۳

مامطیر (بابل = بارفروش) ۲۳۷

ماورای ارس ۳۰۷

ماهان (کرمان) ۲۷۲

محلات ۳۵۶

مدرسه ارومیه (مدرسه میسیونرها) ۲۰۸

مدرسه خان مروی ۳۱۰

مدرسه سید = مسجد بیدآباد اصفهان ۲۸۳

مدرسه مادر شاه ۲۷۸

مراغه ۱۳۱، ۱۸۴

مروشاهاجان ۳۰۴، ۳۱۰

نور ۲۱۶	مسجد بیدآباد اصفهان = مدرسه سید ۲۸۳
نهایند ۱۳۹، ۲۱۲، ۲۶۳	مسجد خان مروی ۳۱۰
نیشابور ۲۸۲	مسجد سپهسالار = مدرسه شهید مطهری
و	۲۳۷
ورامین ۶۹، ۳۲۸، ۳۳۸	مسجد شاه = جامع سلطانی (مسجد امام
ه	خمینی فعلی) ۸۷
هرات ۱۰۴، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۹۶	مسجد شاه همدان ۸۷
۳۰۶-۳۰۸، ۳۱۳، ۳۲۳، ۳۲۴	مشاهد متبرکه ۳۹
مراز (رود) ۲۱۵	مشهد مقدس ۳۹، ۴۱، ۱۱۵، ۱۴۷-۱۴۹
مزاوه ۶۴	۱۸۶، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۶۸، ۳۰۴، ۳۰۸
مفده شهر قفقاز ۶۰۷	۳۱۸، ۳۲۲، ۳۲۳
همدان ۱۵، ۳۶، ۳۹-۴۱، ۸۷، ۱۳۱، ۱۸۶	مصر ۱۳۱
۱۸۹، ۱۹۰، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۳۵	مقبره آقا محمدخان (نجف) ۲۳۴
۲۳۶، ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۸۸	مکه ۱۱۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۲۶۲، ۲۷۶
۳۲۹	۲۸۸، ۲۸۹، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۷
هند ۱۰، ۱۹۵، ۲۴۵، ۲۸۴	ملایر ۹۶، ۹۷، ۱۳۹، ۱۴۶، ۲۱۲، ۲۲۶
یزد ۱۰۱، ۱۳۹، ۱۴۷، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۹۳	۲۳۷، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۳۴۸
۳۱۱، ۳۲۰، ۳۲۱	میامی ۴۰، ۱۷۱
	میانه ۲۰۴، ۳۲۰
	میدان ارگ ۵۰
	ن
	نجف ۷۶-۷۸، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۸۲، ۱۹۵
	۲۳۴، ۲۶۹، ۳۰۴
	نخجوان ۲۷۴
	نگارستان ۱۲۲، ۱۳۳
	نوا (بیلاق) ۲۴، ۱۴۸، ۲۱۵، ۲۵۰، ۲۵۱
	۲۸۲، ۳۱۱

فهرست کتب

الف

احسن التواریخ روملو (ج ۲) ۲۱۷
اسناد وزارت خارجه ۲۴۵، ۲۴۸
اکسیر التواریخ (علیقلی میرزا اعتماد السلطنه)
۲۶۷

انجمن خاقان (فاضل خان گروسی) ۳۰۲
ت

تاریخ ایران (سر پرسی سایکس) ۲۳۲
تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس
(محمود محمود) ۳۰۷

تاریخ عضدی ۱-۱۱، ۲۵۴، ۳۳۸
تاریخ نو (جهانگیر میرزا) ۲۴۵، ۲۵۷،
۳۱۴، ۳۱۵، ۳۲۰، ۳۲۸، ۳۳۳
تذکره الملوک ۲۱۷

تذکره محمدشاهی (بهمن میرزا) ۳۱۷

ج

جام جم (فرهاد میرزا معتمدالدوله) ۲۳۹،
۲۴۱، ۲۴۳

جنگ ایران و انگلیس (کاپتن هنت) ۲۳۲
جوامع الکلم (شیخ احمد احسائی) ۳۰۰
جهان آرا (میرزا صادق همای مروزی)
۳۰۵

حقایق الأخبار (محمدجعفر خورموجی)
۱۹۱، ۶

حدیقه الشعرا (سیداحمد دیوان بیگی
شیرازی) ۲۴۱

خ

خاطرات اعتمادالسلطنه ← روزنامه
خاطرات
خداوندنامه (فتحعلی خان صبا) ۳۰۳

د

دعای کمیل ۵۵
دیوان حافظ شیرازی ۳۲۱

ذ

ذریعه (حاجی آقای بزرگ تهرانی) ۲۸۳

ر

رجال عصر ناصری (دوستعلی خان
معیرالممالک) ۲۸۱
رساله نبوت خاصه (سیدعلی محمد
شیرازی) ۲۴۴
روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه ۳۲۶

روضات الجنات (خوانساری) ۲۶۹، ۲۸۳،
۳۰۲

روضة الصفای ناصری (رضاقلی خان
هدایت) ۶، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۷۵، ۲۷۹،
۲۹۹، ۳۳۰

ریحانة الأدب (مدرس تبریزی) ۲۶۹، ۲۸۳
ز

زنبیل (فرهاد میرزا معتمدالدوله) ۳۲۳
زینة المدايح (همای مروزی) ۳۰۵

س

سرداریه (یغمای جندقی) ۲۴۲
سفرنامه پطرزبورغ خسرو میرزا (میرزا
مسعود انصاری) ۲۳۳

- سفینه‌المحمود ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۲۳، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۸-۲۶۰، ۲۶۳، ۲۷۴، ۲۹۱، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۴
 سه تنگدار (الکساندر دوما) ۳۱۸
 سیاستگران دوره قاجار ۲۳۲
 سی‌پاره ۱۰۳ — قرآن کریم
 ش
 شاهنامه، شهنامه (فردوسی طوسی) ۱۶۲
 شرح‌الزیاره (شیخ احسایی) ۳۰۰
 شرح حال الله‌قلی خان ایلخانی (ابراهیم میرزا بلها) ۲۳۶
 شرح حال رجال ایران (مهدی بامداد) ۲۰۲، ۲۴۱، ۲۷۰، ۲۸۱
 شرح زندگانی من (میرزا عبدالله خان مستوفی) ۲۷۰
 شهنشاه‌نامه (فتحعلی خان صبا) ۳۰۳
 شیخ عباسی (همای مروزی) ۳۰۵
 ع
 عالم‌آرای عباسی (اسکندر ترکمان) ۲۸۱
 عبرت‌افزا (آقاخان محلاتی) ۲۲۵
 عبرت‌نامه (فتحعلی خان صبا) ۳۰۳
 ف
 فتنه باب (دکتر عبدالحسین نوایی) ۲۱۷
 فقه مؤیدی (طهماسب میرزا مؤیدالدوله) ۲۷۴
 ق
 قانون (عبدالله میرزا دارا) ۲۸، ۱۰۰
 قرآن کریم ۱۰۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۲۱۸، ۲۰۱، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۷۹، ۲۸۸
 قرآن (خط آقا ابراهیم) ۱۲۴، ۱۲۶
 قصص العلماء (میرزا محمد تنکابنی) ۲۷۰، ۲۸۳، ۳۰۰
 قواعدالملوک ۳۰۵
 قوانین (میرزای قمی) ۳۰۰
 ک
 کتب ادعیه ۳۳
 کریم‌خان زند (عبدالحسین نوایی) ۳۰۹
 کنت دومونت کریستو (الکساندر دوما، پدر) ۳۱۸
 م
 مآثر سلطانی (عبدالرزاق دنبلی) ۳۱۵
 مآثر و الآثار (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه) ۲۰۲، ۲۴۱، ۳۰۵
 مجله یادگار (عباس اقبال) ۲۰۲، ۲۸۳
 مجمع‌الفصحا (رضاقلی خان هدایت) ۲۱۱، ۲۸۰، ۳۰۴، ۳۰۵
 مرآت البلدان (اعتمادالسلطنه) ۱۵، ۲۰۲
 مصاحف ۳۳
 مصحف = قرآن کریم
 مصطفی خراب (تذکره) ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۵
 مطلع الشمس (اعتمادالسلطنه) ۱۵، ۲۰۲
 مقتل قمعام (فرهاد میرزا معتمدالدوله) ۳۲۳
 مقصودجهان (محمود میرزا) ۲۵۹

- مکارم الآثار (معلم حبیب آبادی) ۲۷۰،
 ۳۰۰، ۲۸۰
 منتظم ناصری (اعتماد السلطنه
 محمد حسن خان) ۶، ۱۵، ۲۰۲، ۲۱۵،
 ۲۳۴، ۲۵۹، ۲۶۲-۲۶۴، ۲۷۹، ۲۹۱، ۳۳۲
 منشآت قایم مقام (چاپ ارسطو) ۳۲۸
 منشآت محسن میرزا میرآخور ۲۵۸
 ن
 ناسخ التواریخ (محمد تقی سپهر) ۶، ۲۰۹،
 ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۵۹
 ۲۶۳-۲۶۷، ۲۸۰، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۱
 ۳۰۰، ۳۰۷، ۳۱۴، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۶
 ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۳
 نامه خسروان (سلطان جلال الدین میرزا)
 ۲۴۰
 نامه دانشوران ۱۵، ۲۰۲
 نصاب انگلیسی ۳۲۳
 نگارستان دارا (عبدالرزاق دنبلی) ۳۰۹
 و
 وفیات معاصرین (قزوینی) ۲۰۲
 ی
 یادداشت‌های عباس میرزا ملک آرا ۲۸۱
 یک صد سند تاریخی ۲۴۸، ۲۴۹
 یوسف و زلیخا (فتحعلی خان صبا) ۳۰۳

